

ند  
۱۱۹

احوال و آثار و اشعار

# میر سید علی محمدانی

ابشن رسالہ از وی

دکتر محمد ریاض



مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان





## شناسنامہ این کتاب

نام کتاب	: احوال و آثار میر سید علی ہمدانی با شش رسالہ ازوی
طرح نخست	: دکتر محمد ریاض
بازنویسی و تکمیل	
و تصحیح	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
سخن مدیر	: مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
پیشگفتار	: دکتر محمد ریاض
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تلفن : ۸۱۱۰۶۱
کتابت	: نفیس رقم
شمارہ ردیف	: ۹۵
تعداد	: ۱۰۰۰
چاپ	: جدید اردو ٹاؤن پریس ، لاہور
تاریخ انتشار	: ۱۳۸۵ھ / ۱۹۸۵ء
صفحات	: ۲۰۰
نہا	: اردو زبان کی

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

58841



شماره ردیف

۹۵

پسین برمنای موافقتنامه در مورخ آبان ماه ۱۳۵۰ مہوب دولتین ایران و پاکستان





سید السادات سالار محرم دست او معمار تقدیر است  
تا غزالی درس الله ہو گرفت زکریا شکر از وقت جوان او گرفت

سید آن کشور مینو خطیب

محمد زان شاه دره منسوب

تقدیر آن مرد پرینت

نکته او کبریا

بکشید







## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سخن در

اسلام در میان عرب ها ظهور کرد اما در ابلاغ پیام و تعلیم معارف آن ، گسترده ترین و عمقی ترین فعالیت ها را ایرانیان عهده دار شدند . در جنوب آسیا (مرکز و شمال و غرب و جنوب شبه قاره ، اندونزی و . . . ) در ترکستان و دیگر مناطق مسلمان نشین چین و شوروی ، در آسیای صغیر و نواحی مجاور آن در اروپا ، در افریقای شرقی و شمالی (مغرب اقصی و . . . ) در جزایر اقیانوس هند و در سواحل مدیترانه و کرانه های اقیانوس اطلس (بخش هایی از اندلس و . . . ) و حتی در بلاد عرب هر جا خبری از تبلیغات اسلامی و اثری از معارف این آئین پاک بود ، مهاجران و دانشوران ایران مغرب ترین حضور را داشتند و بالنتیجه در کثیری از این سر زمین ها تمدن و فرهنگ اسلامی جامعه ایرانی در بر کرد و مثلاً با آن که در خود ایران کتاب های مهم علمی و دینی غالباً به عربی نگارش می یافت ، در بسیاری از نقاط نامبرده ، فارسی را زبان دین و علم و معرفت شناختند و میراث فرهنگی عظیمی که بر جا نهادند کالبد فارسی آن - در کنار روح اسلامی - کاملاً محسوس و مشهود است و لغات و اصطلاحات دینی و غیر دینی زیادی هم که از فارسی به زبان های برمی آنان راه یافته - و پاره ای هنوز هست - تأییدی دیگر است بر نقش مترگ ایرانیان در این مورد.

\* ❁ \*



میر سید علی همدانی از عارفان نامی ایران است که نشر و ترویج اسلام در مرز و بوم پهناور شبه قاره - تا حدود زیادی - مرهون اقدامات و کوشش های او و یاران و بستگان او است. این مرد بزرگ در ایران، در خانواده ای وابسته به هیئت حاکمه، چشم به جهان گشود اما حکومت ظاهری را بی ارزش و ناچیز یافت و آن را رها کرد و روی به علم و معنویت و خدمت خلق آورد. دانش های رسمی (ادبیات پارسی و تازی، حکمت عملی - اخلاق و سیاست مدن - عرفان، کلام، فقه، حدیث، تفسیر و حکمت و غیره) را فرا گرفت. قرآن کریم را حفظ کرد و در کنار آموزش، تزکیه نفس و تصفیه باطن را از یاد نبرد و بدین منظور به موازات اهتمام به عبادت و ذکر، به کارهای پرداخت که هم بت درون را بشکند و هم کمکی به بندگان خدا. صربی او گفت: «اگر از برای خدمت آمدی، کفش این غلام سیاه که او است کناس خانقاه، پیش او باید نهاد». و سید پس از آنکه چندی در پیش پای غلام و دیگران کفش جفت کرد «از شیخ خواست که کار کناسی به او دهند» و این تقاضا بعد از ماه ها پذیرفته گردید. پس از مدتی که به کناسی اشتغال داشت شیخ او را به سقائی گماشت. چند گاهی هم به فرمان شیخ به بیل زدن در باغ می پرداخت یا سنگ ها را از جایی به جایی حمل می کرد و چه ریاضت ها و مجاهدت ها (گرسنگی کشیدن، سکوت مطلق اختیار کردن بجز هنگام ذکر و . . .) که این برنامه ها را ادامه داد تا در علم و عمل و تقوی به مقامی بلند رسید و آن گاه جهانگردی آغاز کرد و بیست و یک سال تمام در گوشه و کنار دنیا به سیر و سیاحت پرداخته، دوازده حج به جای آورد و مناطق مختلف ایران، شبه قاره، ماوراء النهر و پاره ای دیگر از متصرفات کنونی

۱- خود می گوید: «در امور والد التفات نمی کردم بدان سبب که او حاکم بود در همدان و ملتفت به سلاطین و امراء».



شوروی، سیلان، تبت، محالک عربی، افغانستان و غیره را دید و در این سفرها محنت و مصیبت بسیار کشید: شکستن کشتی، عقب ماندن از کاروان، عبور از راه های دشوار و ناهموار در کوه ها و بیابان های بی آب و گیاه، نبود وسائل مناسب برای مسافرت، گرمی های طولانی و... این همه خانه بدوشی و تحمل رنج های آن نیز یک هدف داشت: تبلیغ و ترویج اسلام و انجام وظیفه الهی و انسانی. و این هدفی بود که سید در شبه قاره بیش از همه جا تعقیب می کرد و چگونه؟ با تدریس معارف اسلامی و تربیت شاگردان فراوان، با تشکیل مجالس وعظ و خطابه و برپا کردن حوزه های برای تهذیب نفوس سریدان، با آموزش دادن مبلغان و واعظان و ایجاد سازمان وسیع و منظمی برای تبلیغ، با اهتمام به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و ایستادن در مقابل مفاسدی که هر جا مشاهده می کرد، با راهنمایی حکام و دعوت آنان به عدل و انصاف و رعایت قوانین دینی، با ساختن مسجدها و مدرسه ها و خانقاه ها و تأسیس کتابخانه ها که جمگی به تشویق یا زیر نظر شخص او انجام گرفت، با غلبه بر پیشوایان ادیان غیر اسلامی در مقام مباحثه، با ارائه نمونه مجسم و کاملی از اخلاق اسلامی واقعی و ابعاد گوناگون آن (شجاعت و صراحت لهجه، استقامت و پایداری، نان خوردن از دسترنج خویشتن ایشار و مقدم داشتن دیگران بر خود و وقف کردن مایملک خویش برای بهره رساندن به جامعه و...) با تألیف و تصنیف و انتشار ده ها کتاب و رساله در موضوعات مختلف (تفسیر، حدیث، اخلاق و سیاست، عرفان نظری، سیر و سلوک، دعا، مباحث حکمی و کلامی و فقهی و ادبی، تعبیر رؤیا، مقامات اولیا و غیره). با همین قبیل برنامه ها بود که سید از یک سوی صد ها هزار از هندوان را خلعت اسلام پوشاندا و هزاران مسلمان ظاهری را به حقیقت

۱- بسیاری از اینان چنان شیفته اسلام شدند که حتی معابد دوران نامسلمانی شان را با دست خود تبدیل به مسجد می کردند.



اسلام نزدیک ساخت و از سوی دیگر ابعاد گوناگون شخصیت خویش را آشکار گردانید که این هم توضیح :

(الف) آثار منظوم و منثور سید که هم بسیار است (بیش از ۱۱۰ کتاب و رساله و مجموعه شعری) و هم به لحاظ «سبک و انشاء» و «محتوی و مضمون» در خور توجه می باشد، از وی یک چهره درخشان فرهنگی ساخته است. این آثار در رشته های مختلفی که اشارت رفت نگارش یافته و از ذخائر گرانبهای ادب و معرفت به شمار می رود و خود قدرت اندیشه و قلم مردی را آشکار می سازد که گرچه نزدیک به ثلث عمر وی در مسافرت و جهانگردی گذشته و گرفتاری های ناشی از مقابله با حکومت ها و اشتغالات متعدد تبلیغی و ارشادی و تدریسی و عبادی و معاشی و اجتماعی و... نیز بخش عظیمی از وقت و نیروی او را اشغال کرده، چنین میراث فرهنگی ارزنده ای بر جای نهاده است و با آنکه شاعر و نویسنده و مؤلف حرفه ای نبوده و قصد و فرصت هنر نمائی از راه شعر و نویسندگی و تالیف نداشته، پاره ای از آثار وی در نوع خود از بهترین ها است. مثلاً :

— «ذخیره الملوک» او از لحاظ مضمون و لهجه نامحانه و بی باکانه در میان کتابهای مهم قدما در اخلاق و سیاست مدن بی نظیر و یا هیچکدام قابل مقایسه نیست.

— نامه های وی با این که فقط به قصد ارشاد و راهنمایی خالق نگارش یافته، نمونه های خوبی از نثر فارسی را ارائه می دهد. گذشته از محتویات ذیقیمت.

— شرح وی بر تعدادی از اشعار حافظ و نیز فرهنگی که برای مصطلحات دیوان او پرداخته — و هر دو نیز با دید عارفانه — در نوع خود نخستین کاری است که انجام شده و هر چند محصول کار وی در این مورد یک

۱- همان گونه که قدیم ترین اطلاعات درباره حافظ را ظاهراً از زبان یکی از شاگردان و مریدان سید که در پاورقی شماره ۲، ص ۹ ذکرش بیاید می شنویم.



رساله مختصر بیش نیست ولی اهمیت شایانی دارد زیرا - علاوه بر فضل تقدم - شارح خود با خواجه شیراز معاصر بوده و او را ملاقات کرده و خواه ناخواه برداشت و شناخت او از لسان الغیب به واقعیت نزدیک تراست تا دیگران که قرن ها بعد می زیسته اند. ویژه آنکه برداشت وی با گزارش یکی دیگر از معاصران حافظ که نیز وی را دیدار کرده - تایید شود<sup>۱</sup> اثر سید همچنین اهمیت خواجه را در روزگار حیاتش آشکار می سازد که شخصیتی به عظمت سید همدانی که ظاهراً از خواجه سالخورده تر هم بوده با آن همه مشاغل و گرفتاری هائی که خود داشته ، در روزگار حیات خواجه و حتی پیش از جمع دیوان وی این رساله را برای کمک به درک اشعارش پدید آورده است.

- اثر وی در توضیح مسلک «فتوت : جوانمردی» در نوع خود بهترین و دست کم یکی از بهترین ها است زیرا اولاً در سلسله فتوت که به شهید کمیل بن زیاد و از او به امام علی بن ابی طالب علیه السلام می رسد ، سید خود مقامی والا داشته و از مشایخی به شمار می آمده که بر دیگران خرفه می پوستانیده اند ثانیاً لوازم و شرایط فتوت - از نظر عملی - به بهترین نحوی در وی جمع بوده و هم مفید ترین اطلاعات را در این زمینه داشته و هم انشائی روان و شیرین.

(ب) سید همدانی از شخصیت هائی است که در انتقال فرهنگ و تمدن ایران به شبه قاره نقش خیلی مؤثری داشته و این هدف را از راه های گوناگون دنبال کرده است از جمله :

- ۱- ترویج هنر ها و صنایع ایران (قلیبا فی ، ایریشم یافی ، سنگتراشی ، معماری و ... ) خصوصاً در کشمیر<sup>۲</sup>.

۱- بنگرید به ص ۱۷۶ تا ۱۷۹ و ۴۳۱ تا ۴۴۰ کتاب حاضر.  
 ۲- مقصود سید محمد اشرف جهانگیر صغالی - مرید سید علی همدانی - است که از خواجه حافظ به عنوان یک عارف کامل یاد کرده است.  
 ۳- از یاد نبریم که کشمیر آن روز ، دو سه برابر جامون و کشمیر کنونی (اعم از آزاد کشمیر و بخش زیر نفوذ هند) بوده است.



۲- گسترش زبان فارسی و شعر و ادبیات آن - به ویژه در خطه پهناور مزبور - و در این مورد شایان توجه است که چون خطابه ها و مواعظ همدانی و کلیه اشعار و غالب آثار وی به فارسی بوده و همه آنها نیز با استقبال و عنایت تام مردم منطقه مواجه شده و حتی پاره ای از کتاب های وی جزء متون درسی جای گرفته ، مجموع عوامل یاد شده ، کمک زیادی به پیشرفت فارسی و فرهنگ آن در این مرز و بوم کرده است.

کوتاه سخن ، تمام فعالیت های پر دامنه اجتماعی و دینی و فرهنگی شعر و سازنده همدانی در این نقطه از جهان که با کمک نزدیک به هفتصد سید و درویش و صنعتگر و هنرمند ایرانی انجام گرفت ، «محتوی و روح اسلامی» داشت و «ظرف و کالبد فارسی ایرانی». و توفیق همدانی در ایجاد ارتباط میان این «روح و کالبد» در کشمیر به اندازه ای چشمگیر بود که خود وی «حواری کشمیر» نامیده شد و این سر زمین به «ایران صغیر» ملقب گردید و با آنکه مردم این ناحیه دیرتر از غالب مناطق شبه قاره با زبان فارسی آشنا شدند و از مهد این زبان - ایران - نیز دورتر بودند نویسنده گان و شاعران پارسی زبان که از میان ایشان برخاسته بیشتر است.<sup>۲</sup>

امروز نیز حضور معنوی و روحانی سید و آثار او در شبه قاره که - علیرغم تمامی موانع - همچنان محسوس است ، به حقیقت حضور فرهنگ و تمدن ایران است و اشعار فارسی متعددی که در قسمت های مختلف مسجد و خانقاه وی در کشمیر (بر روی دیوار و بالای محراب و . . .) توجه زیارت کنندگان را جلب می نماید ، و آثار و اشعار فارسی وی که در گوشه و کنار این آب و

۱- علامه اقبال لاهوری در ستایش سید می گوید :

جمله را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین  
آفرید آن مرد ایران صغیر با هنر های غریب و دلپذیر

۲- بنگرید به کتاب «تذکره شعرای کشمیر» گرد آورده سید حسام الدین راشدی که در ۳ مجلد قطور (مشمول بر بیش از ۲۰۰۰ صفحه) چاپ شده است.



خاک مشتاقان فراوان دارد دلیل است بر این مدعا.

(ج) بر خلاف کسانی که دعوی عارف بودن و وابستگی به اهل سلوک را دستاویز بی اعتنائی به وظایف فردی، خانوادگی، اجتماعی و عبادی خویش و بهانه لا ابالی گری و کل شدن بر جامعه می گیرند، سیره و عملکرد سید همدانی به عنوان یک پیشوای شریعت و طریقت در خور دقت است که:

۱- در کار های مفید اقتصادی شرکت فعال دارد. و با تمام ارادتی که حکام وقت و مردم عادی به وی می ورزند - و با همه نفوذ او بر آنان - خود کار می کند و با پیشه ای که اختیار کرده (بافتن کلاه های ظریف) معاش خویش را تامین می نماید و از این که زندگی او به هزینه دیگران اداره شود ابا دارد. چندانکه در هیچ جا نمی بینیم هدیه ای یا فتوحی از کسی بگیرد، و کلیه فتوحی هائی را که می رسد (بعلاوه بیشتر آنچه را خود با کد بزمین و عرق جبین به دست می آورد) در راه خدا و برای کمک به خلق می دهد. و خود داری از صرف فتوحی ها به نفع خویش را نیز به دستور صریح پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مستند می نماید و به مریدانش توصیه می کند که کسبی و هنری فرا گیرند و بدان وسیله اکل حلال کنند و این سفارش ها وقتی با عملکرد وی توأم می گردد تأثیر بسزائی بر مریدان او می گذارد چنانکه هر کس کاری در پیش می گیرد و از تنبلی و بیکاری دوری می جوید.

نکته دیگر در این مورد آنکه هر چند سید در مرحله «مصرف» معتقد به قناعت است و خود را نیز پیش از هر کسی به این صفت می آراید، اما در مرحله «تولید» تلاش و تکاپو را تأیید می کند و خود به ترویج صنایع ایران در شبه قاره و نیز احیاء صنایع محلی منطقه (از قبیل شالبافی کشمیر) قیام می نماید و ایجاد مؤسسات عام المنفعه<sup>۲</sup> و اجرای طرح های عمرانی و رفاهی

۱- بر گردید به صفحه ۱۴.

۲- بر گردید به صفحه ۱۳.



متعدد (ساختن راه ها ، حفر چاه ها و . . . ) به تشویق یا زیر نظر او تحقق می یابد.

۲- قبول مسئولیت زن و فرزند به وسیله سید نیز نشان می دهد که تصوف در نظر او به معنی ترک دنیا و رهبانیت نیست. چنانکه نوشته های وی - خصوصاً در قسم دوم و سوم از باب چهارم ذخیره الملوك - تأکیدی دیگر است بر این امر و در خلال آن می توان تکالیف انسان در خانواده خویش را بر مبنای فرهنگ اسلامی ایرانی سید دریافت.

۳- اهتمام در انجام فرایض و عبادات واجب و مستحب نیز در زندگی سید کاملاً مشهود است و نوشته های او هم اعتقاد سر سخت وی در این مورد را مسجل می دارد.

۴- نظارت بر حسن اداره جامعه و کوشش برای اصلاح امور و اجرای احکام الهی در صحنه اجتماع نیز مسئولیتی است که سید عنایت جدی به آن داشته و در این مورد هم تنها به نصایح نرم و ملایم اکتفا نمی کرده و بلکه در بسیاری جا ها - خصوصاً در برابر قدرتمندان - لحنی تند و تیز و آمرانه را بر می گزیده است. در نامه ای خطاب به یک شاه می نویسد که در روز قیامت و کار پادشاه و حاکم از همه سخت تر است زیرا که هر کسی را از احوال وی پرسند و حاکم را از احوال جهانیان خواهند پرسید اگر در آنروز توقع عفو و غفران داری از آنحضرت ، امروز با بندگان او بعدل و احسان معامله کن و این وقتی میسر شود که پیران رعایا را چون فرزند باشی و جوانان را چون برادر و طفلان را چون پدر و مظلومان را ناصر و ظالمان را قانع و فاجران را فاضح و تائبان را ناصح و مطیعان را معین و در قول صادق و در عهد واثق و در نعمت شاکر و در محنت صابر و در عمل مخلص و در رفعت متواضع و در جمال پارما.

ای عزیز ! پادشاه امین و وکیل و خزانه دار حقست بر تو باد که در



خزانه حق بهوای نفس و تسویل شیطان تصرف نکنی و آنچه بگیری بحق گیری و حق به مستحق رسانی تا در عذاب و فضیحت هول فزع اکبر نعمانی . . . ای عزیز اگر در ولایت تو یک گرسنه یا برهنه یا ظلم رسیده باشد و ترا از حال وی خبر نبود و تفقد حال وی نکنی ترا از مرتبه اهل تقوی نصیب نیست».

(د) سید گذشته از مقام علمی و عرفانی، یک مجاهد است و روح پر خاشجونی علیه صاحبان زور و تزویر را به بهترین شکلی می توان در زندگی و آثار او احساس کرد. در ص . ۴ از کتاب حاضر می خوانیم : به دستور تیمور (همان جهانگشای زور مند و خونخوار) علی همدانی را برای ملاقات با او حاضر کردند. چون تیمور شنیده بود که سید هیچ موقع پشت به قبله نمی نشیند عمداً او را پشت به قبله نشانند و گفت شنیده ام پشت به قبله نمی نشینی چه شد که امروز خلاف کردی و این گونه نتستی؟ سید پاسخ داد هر که رو به شما نشیند بی شک پشت به قبله خواهد بود. تیمور گفت شنیده ام برای به دست آوردن قدرت و حکومت کوشا می باشی! سید پاسخ داد : همه مال دنیا بر من عرضه کرده شد ولی از پذیرفتن آن خود داری کرده ام و مقصودم فقط رضای خداوندی است، در مورد حکومت و سلطنت هم شبی در خواب دیدم که یک لنگی آمد و آن را در ربود، دنیا جیفه و طالبها کلاب. تیمور به او تکیه کرد که در آن ناحیه اقامت نماید و نپذیرفت.

در مواردی نیز می بینیم که سید خروج تیمور را به عنوان «ونده» ای اعلام می کند که بر اثر آن، آسایش و راحتی رخت بر بندد، مردم آواره شوند، اولیاء خدا به قتل رسند و . . .

در ص ۳۷ هم می خوانیم : سید به مریدان همواره توصیه می کرد که باید این حدیث رسول (ص) را هرز جان کنند و عملی سازند : افضل الجهاد

۱- به تیمور گوشه می زد که لنگ بود.



کلمه حق عند امام جائز.

در نامه ای به یکی دیگر از سلاطین وقت نیز او را به خاطر مستی اش در جلوگیری از منکرات و مفاسد سرزنش می کند و سپس می نویسد (بنگرید به ص ۱۲۳): «اگر خاطر عزیز آن می خواهد که اهل این دیار به این ضعیف آن کنند که بزند کرد با حسین، سهل است که ما این جفاها را سعادت خود می دانیم. این ضعیف را به حضرت صمدیت عهدی است که اگر جمله زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد آنچه حق باشد نیوشد و به جهت مصلحت فانی، دین به دنیا نفروشد». و سپس می گوید: بی حرمتی به اهل ایمان که در این عصر مشهود است شکفت آور نیست زیرا پیامبر (ص) خبر داده است که «سیاتی علی الناس زمان یکون جيفة حمار احب اليهم من مؤمن بامرهم بالمعروف وينهاهم عن المنکر...».

با این تفامیل، طبیعی بود که زورمندان و کسانی که دین را دکان کرده اند در صدد ضربه زدن به سید بر آیند تا جایی که تیموری و یارانش را تهدید به قتل کرد و بدو گفت: «از قلمرو ما بیرون رو و — به موجب — جناب سیادت پناه در آن ولایت خوردن و آشامیدن را بر نفس مبارک حرام کردند فی الحال در مسجد نشستند و فرمودند که این ملک خداست و سامان درست کردند و به طی مکان به کوه پیرینجال رسیدند» و باز در سرگذشت وی می خوانیم: «پادشاهی در مقابل حق گونی سید او را تهدید می کرد و اسب های فلزی (مسین و فولادی) را داغ می کرد و می گفت اگر از سخن حق باز نایستی و نسبت به شکوه دربار من خاضع نگردی ترا بر یکی از این اسب های آتشین می نشانم و سید به این تهدیدها اعتنا نمی کرد» و می خوانیم: «وقتی در مجلسی وعظ می گفت و بعضی از به اصطلاح علما در آنجا حضور داشتند در این مجلس، وی حقایق تلخی را بیان نمود که انتقاد گونه ای بود بر آن



علمای ایشان فکر کردند که این قبیل سخنان عقیدت و ارادت مردم به آنان را متزلزل می‌کند، پس به فکرافتادند سید را از بین ببرند. این بود، از وی دعوتی کردند و به او زهر خوراندند که البته منجر به مرگ وی نشد ولی اثر آن زهر همه عمر باقی ماند و سالی یکبار ورم می‌کرد و زرداب جاری می‌شد و سپس می‌خشکید. و از گفته خود سید نقل می‌کنند که «... بسی ابتلا به ما رسیده در سفر و حضر که بسی از آن ابتلا به سبب فقها رسید و علما و بعضی به سبب ملوک و امرا...».

— سید بنیانگذار طریقت و مکتبی است که پیروان و پیشروان آن — چه در روزگار سید و چه پس از آن — نمونه‌های عالی دفاع از حق و نبرد با بیداد و ستم بوده‌اند و در این راه از فدا کردن مال و جان خویش هیچ دریغ نورزیده‌اند. برای نمونه نگاهی بیافکنیم به سرگذشت خواجه اسحق ختلانی داماد و خلیفه سید: وی مردی بزرگ بوده به حسب ظاهر و باطن. پدر او امیر آرامشاه را دخل تمام در سلطنت تیمور بود ولی خواجه روی به عالم معنی آورد<sup>۱</sup> و در خدمت سید به ریاضت و مجاهده پرداخت تا جائی که «مدتی به فرمان مرشد خویش آب طهارت درویشان مهیا می‌ساخت پس به مطبخ اندر شده همزم مطبخ تعهد می‌نمود<sup>۲</sup>» و چون مفسدان به تیمور گزارش دادند که خواجه اسحق مرید سید گشته، تیمور — به ملاحظه مقام پدر خواجه — اندیشه نمود که ارادت وی باعث اخلاص در سلطنت خواهد شد. پس دستور داد خواجه را به نزد وی حاضر کردند. خواجه در آن هنگام عمامه سیاهی را که

۱- نوشته‌های سید نیز از این گونه انتقادها بر امت در رساله «فی علماء الدین» می‌نویسد علمای واقعی آن کسانی که از علم و تقوی و تزکیه نفس بهره‌مندند نه کسانی که مدعی اند فقط اطلاعاتی چند دارند و دل‌هاشان را بی‌اصلاح رها کرده‌اند.

۲- سرگذشت سید را به یاد می‌آورد که پدرش از اعضای هیئت حاکمه بود و...

۳- بنگرید به کتاب سلسله الذهب الصوفیه ملقب به مشجر الاولیاء، ج ۲، ص ۱۰۲.



مرشدش سید همدانی به وی بخشیده بود بر سرداشت. چون نگاه تیمور بدو افتاد گفت: تو مرید کسی شده ای که باعث فتنه شده است. پس دستور داد عمامه سیاه را از سر وی بردارند ولی خواجه گفت: اگر سرم را جدا کنند راضی ام ولی حاضر نیستم دستاری را که از علی همدانی دارم از خود جدا کنم. تیمور به کیفر پافشاری او در این مورد دستور داد جریمه مالی بسیار سنگینی از او گرفتند و بدین ترتیب خواجه آبروی دستار مرشدش را حفظ نمود و - علی رغم دشمنان زورگو - قبول نکرد که نشانه آشکار ارادت خود به سید را از خویش دور نماید.

همین خواجه اسحاق ختلائی است که دهها سال بعد سید محمد نور بخش را به قیام علیه فرزند تیمور - شاهرخ - تحریک کرد که در نتیجه، خواجه و برادرش دستگیر و به شهادت رسیدند و سید نور بخش نیز سال های متوالی یا در تبعید و آوارگی به سر برد یا در میاه چال های زندان!

\* \* \*

با این توضیحات، شگفت نیست که ببینیم سید همدانی چنان حرمت و تقدسی در نظر ملیون ها مسلمان - از ملیت ها و مذاهب مختلف - یافته که خیلی کمتر کسی از بزرگان اسلام را دست داده است و این هم نشانه های آن:

۱- در کتاب حاضر (ص ۸۴) آمده است که سید نور بخش خود را مهدی می شمرده و محرک او در این دعوی، خواجه اسحاق بوده است. ولی قرائن و شواهد متعدد حکایت می کند که سید نور بخش، خود را مهدی موعود و منتظر به معنایی که مسلمانان (خصوصاً شیعه) از این تعبیر می فهمند، نمی دانسته، و در مورد او، مهدویت نوعی مطرح بوده نه شخصی (نسبت مهدویت نوعی و شخصی به یکدیگر لظیر نسبت امامت نوعی و شخصی است) چنانکه خود وی در کتاب سلسلة الذهب الصوفیه خصوصیات را برای مهدی موعود مسلمانان لازم شمرده و نام ها و نشانی ها و صفاتی برای او یاد کرده - با استناد به احادیث و اخبار - که بر خود وی قابل انطباق نیست.



۱- با این که در برخورد با ارباب قدرت اهل هیچ گونه مجامله و مازش نبود - که دیدیم - معذک اهمیت و نفوذ او موجب شد حتی بسیاری از حکام و امیران وقت حلقه ارادتش را در گوش کرده نهایت احترام را در حق وی معمول دارند. یکی از سلاطین کشمیر حتی پیش از ورود سید به این خطه ، به وساطت نماینده وی با او بیعت کرد و برادرش نیز که بعد ها به سلطنت رسید به دستور سید جامه خانوادگی خود را به لباس رایج در میان مسلمانان بدل کرد و خود با مادرش هر روز به مجلس وعظ سید حاضر می شد. جنگ خونینی هم که میان فرمانروای کشمیر با فرمانروای پنجاب و دهلی جریان داشت با اعمال نفوذ سید متوقف و روابط بسیار حسنه ای درمیان برقرار گردید.

۲- بر اثر این که کجا او را به خاک سپارند در میان اهالی مناطق کشمیر ، پاخلی (در افغانستان ؟) و ختلان (واقع در تاجیکستان شوروی) کشمکش در گرفت چرا که هر یک می خواستند مدفن او در دیار خود شان باشد.

۳- تقدسی که آرامگاه وی پیدا کرد تا جایی که حکام وقت - برای خود نمائی - در تعمیر و تزیین آن با یکدیگر مسابقه گذاشتند و یکی شان از راهی بس دور دو تخته سنگ بسیار بزرگ از مرمر که مختصر احوال و مناقب سید بر آن حک شده بود بر پشت دو پیل فرستاد تا بر مزار وی نصب کنند و حتی تیموریان که مردودمانشان سید را تهدید به قتل کرده و از وطن خود آواره ساخته و فرزندش داماد و خلیفه سید را - همراه برادر او - به شهادت رسانده و شاکرد او را به حبس افکنده و سپس تبعید کرده بود . . . آری شاهان همین سلسله ، پس از مرگ سید به خاطر محبوبیتی که داشت ، مزار وی را بنا کردند و شهرت هم دادند که آن را شخص تیمور بنا کرده است ! و در همین رابطه ، یکی از نوادگان تیمور را نیز در نزدیکی مزار سید به خاک سپردند.



- ۴- منزلی که سید در کشمیر در آن نماز می گزارد و معمولاً وعظ می گفت و مهم ترین فعالیت های تبلیغی و تدریسی وی در آن انجام می گرفت ، بعد ها بنای باشکوه یاد بودی در آن ساخته شد که خانقاه معلی یا مسجد شاه همدان نام دارد. این بنا از اوائل قرن نهم هجری تا کنون ، هم یکی از مهم ترین مراکز فعالیت های مسلمانان شبه قاره بوده و هم از اماکن مقدسه به شمار است و در روز عاشورا وقتی دسته های عزاداران حسینی از کنار آن عبور می کنند پرچم های خود را به نشانه احترام فرو می آورند. و نامسلمانان هند نیز آن را حرمت می نهند — زیرا خدمات متنوع سید در نظر آنان هم در خور احترام است — در جوار مسجد نیز علم علی همدانی که از شیخ خویش گرفته و چندین بار با خود به حرمین شریفین برده بود تا مدتی در اهتزاز بود و برای زیارت آن ، مردم از نقاط دور و نزدیک می آمده اند چنانکه سلطان قطب الدین هم به آنجا آمده و علم و صفت مبارک را احترام گزارده است.
- ۵- سیاری از مساجد و خانقاه ها و . . . که خصوصاً در مناطق کشمیر و جامون و گلگیت و بلتستان به نام او نامگذاری شد.
- ۶- آنچه بزرگان و صاحب نظران به نظم و نثر در ستایش او گفته اند و نمونه آن که چند بیت شعر از علامه اقبال لاهوری شاعر و متفکر بزرگ اسلامی است در آغاز این کتاب ثبت افتاد.
- ۷- صدها هزار افرادی که خویشان را پیرو طریقت و سلسله او می شمردند و هنوز هم بقایای ایشان هستند. در پاکستان به اسم نور بخشی ها و در ایران با عنوان ذمبی ها و اویسی ها.
- ۸- پیروان مذهب های مختلف (شیعه ، حنفی ، شافعی ، حنبلی) هر کدام او را از خود می دانند و شاید هم یکی از علل این امر آن باشد که وی



با این که از نوادگان علی علیه السلام بوده و ارادت و دل بستگی شدید او به آنحضرت و سایر اهل بیت و ائمه متبوعه از آثار متعددی که در ذکر مناقب آن بزرگواران نگاشته (مانند السبعین فی فضایل امیر المؤمنین،<sup>۱</sup> مودة القربی،<sup>۲</sup> الاربعین فی فضایل امیر المؤمنین) آشکار است و از لایه لای دیگر آثارش هم می توان برتری آنان بر دیگران را در نظر وی دریافت، ولی در نوشته های خود نسبت به پیروان سایر مذاهب اسلامی و پیشوایان آنان احترام لازم را مراعات می نماید.

۹- کرامات بسیاری که به او نسبت داده شد و به پاره ای از آنها در این کتاب اشاره شده است. بنگرید به ص ۱۰۰، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۷۲ تا ۱۷۴ و ۲۱۶ تا ۲۱۸) و در همین رابطه است که استمداد از روحانیت وی مطرح می شود. امری که خصوصاً ما بین فایق رانان رودهای کشمیر متداول است و هرگاه از بارو زدن حصه می شوند از روح بزرگ سید یاری می طلبند و فریاد «یا قده محمدان» بر می دارند.

۱۰- مراسم و اجتماعاتی که هر ساله در شبه سیدیه - سال روز وفات سید به یاد بود او و برای تجلیل از وی در اشعیر و پاره ای دیگر از نقاط شبه قاره برپا می نمایند (هر سال در طی آن درباره شخصیت و تعلیمات سید سخن می دارند).

۱- از طریق امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام.

۲- این اثر در ص ۵۰۱ تا ۵۲۲ از کتاب حاضر چاپ شده است.

۳- در صحت انتساب این اثر به سید، مؤلف کتاب حاضر تردید کرده (بنگرید به ص ۱۸۹)

ولی با توجه به این که شاکرد شاکرد سید (محمد نور بخش) اثری بدین نام به او نسبت داده (بنگرید به کتاب وی به نام سلسله اذهب الصوفیة ملقب به شجر الاولیاء، ج ۲

ص ۱۰۰) این تردید بی مورد است. ضمناً مودة القربی یک بار هم در سال ۱۳۷۰ ه. ق.

در لکهنو چاپ شده و یک بار نیز ترجمه اردوی آن با ترجمه «السبعین» در ضمن

ترجمه بناییم الموده به قلم مولانا ملک محمد تریف انتشار یافته است.



۱۱- رونوشت های مکرری که از آثار گوناگون وی برداشته اند که هم اینک نسخه های خطی متعددی از آنها در نقاط مختلف جهان اسلام - خصوصاً ایران و شبه قاره - موجود است.

۱۲- ترجمه های که از پاره ای آثار او به زبان های مختلف (اردو، ترکی، فرانسه، پشتو و...) کرده اند و نیز شروحي که بر آنها نوشته اند.

۱۳- چاپ های مکرر پاره ای از آثار وی در ایران و پاکستان و ترکیه و هند و عراق و لبنان و...

۱۴- آثار متعددی که مستقلاً به زبان های گوناگون در ذکر مناقب و شرح احوال و آثار و عقاید وی پدید آورده اند از جمله:

خلاصة المناقب تألیف نورالدین جعفر بدخشی، رساله مستورات یا منقبة الجواهر از حیدر بدخشی، اثری از قاضی نور الله شوشتری، حیات همدانی از مولانا سید غلام حسن کاظمی مشهدی، امیر کبیر سید علی همدانی از سیده اشرف ظفر، تذکره شاه همدان، احوال و آثار میر سید علی همدانی از دکتر محمد ریاض و:

### The Life and Works of Sayyid Ali Hamadani

(و این ها گذشته از مقالاتی است که در موضوع مزبور نگارش یافته و بغیر از فصول و ابواب کوتاه و بلندی است که در کتاب ها و آثار دیگر به این موضوع اختصاص داده شده است).

\* \* \*

طرح نخستین کتاب حاضر همان اثر آقای دکتر ریاض است که برای اخذ دکترای از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تهیه کرده و رساله سید درباره «فتوت جوانمردی» را نیز پس از تصحیح به آن ضمیمه نمودند - با پیشگفتار مبسوطی در پیرامون تعاریف مختلف از فتوت و شرایط و آداب و رسوم آن، و ارتباط آن

با ملکات فاضله (شجاعت، سخاوت...) و نمونه های عالیۀ فتوت در عمل کرد های انبیاء و ائمه و اولیاء و چگونگی ظهور و تکامل و انحطاط نهضت فتوت - تاریخچه آن - و تأثیرش در ادب و اخلاق و جریانات اجتماعی و رابطه آن با طریقت تصوف، و آثار منظوم و منثور درباره آن.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان پس از تصمیم بر چاپ آنچه ایشان تألیف و تصحیح کرده بودند اقدامات ذیل را انجام داد تا مجموعه ای هر چه کامل تر و قابل استفاده تر عرضه گردد:

- تحریر مجدد غالب مطالب برای نزدیک تر شدن به فارسی امروز.
- تصحیح پاره ای از آثار سید و افزودن آن به پایان کتاب.
- نگارش مقدمه ای مفصل (مقدمه حاضر) مشتمل بر چکیده مطالب برای کسانی که فرصت و حوصله مطالعه تمام کتاب را ندارند.

\* \* \*

امید است این مجموعه که همزمان با سالگرد وفات «شاه همدان و خواری کشمیر» انتشار می یابد، ادای یک گوشه از حقی باشد که این مرد بزرگ بر ذمه همه امت اسلام و خصوصاً مسلمانان ایران و شبه قاره دارد و امید است سیره و آثار وی که اکنون بخشی از آن انتشار می یابد، چراغی شود و آراه فرزندان روحانی و معنوی وی یعنی تمامت کسانی که: ببلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون احدا الا الله...

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



58841



## پیشگفتار

میر سید علی همدانی را نخستین بار سی و یکسال پیش با مطالعه اشعاری که علامه اقبال در ستایش وی سروده شناختم - اجمالاً<sup>۱</sup> و همان وقت ها سعی کردم در مورد وی اطلاعات بیشتری به دست آورم که متأسفانه جز مطالب مختصری در مجله «برهان» اردو و جلد دوم «خزینة الامانیة» حیزی نیافتم و آرزوی آشنائی کامل با این مرد بزرگ همچنان در دل من بود تا در سال ۱۳۱۳ ه. ق. برای تکمیل تحصیلات در رشته ادبیات فارسی عازم تهران شدم و در آنجا یکی شماره مجله «بنما» مشتمل بر مقاله ای از استاد علی اصغر حکمت بدستم افتاد. با عنوان «از همدان تا کشمیر» این مقاله که گزارش‌های نشرده اما متنوعی درباره میر سید علی همدانی در بردارد مرا بسیار خوشوقت کرد. استاد حکمت در پایان مقاله نوشته بودند: «این بود خلاصه ای از تحقیقاتی که در بهار گذشته راجع باین شخص مهم مذهبی و ادبی که در قرن هشتم هجری در ایران و افغانستان و هندوستان شهرتی بسیار داشته بدست آورده ام که هنوز ناقص است. البته ممکن است تحقیقات دیگری بر آن مزید گردد. مخصوصاً آثار و نوشته‌جات او

---

<sup>۱</sup> این اشعار بیش از هفتاد بیت و در ضمن آن ها به تعلیقات سید در خطه کشمیر اشاره شده است.



بدقت مورد مطالعه و تجزیه علمی قرار گیرد و بطبع برسد و نتایج سودمند بسیار از آن حاصل شود»<sup>۱</sup> این عبارت به اضافه علاقه ای که شعر اقبال و کل مقاله استاد حکمت در من نسبت به سید به وجود آورده بود موجب گردید که تحقیقات مفصلی را پیرامون احوال و آثار وی آغاز کنم و آن را موضوع پایان نامه خود قرار دهم. پس از پایان این کار نیز «رساله فتوتیه» سید را تصحیح کرده درباره نهضت فتوت اطلاعات فراوانی گرد آوردم که تمام آن ها را به اضافه چندین رساله از سید در این جا ملاحظه می نمائید.

### موضوع این رساله

حضرت امیر سید علی همدانی یکی از نوایخ و شخصیت های طراز اول ایرانی است که فعالیت های گوناگون دینی و ادبی و فرهنگی او در ایران و در شبه قاره پاکستان و هند تأثیرات اساسی و ارزنده باقی گذاشته و خصوصاً در خطه حسن خیز «کشمیر» رواج و گسترش دین مبین اسلام و زبان و ادبیات فارسی مرهون مساعی جمیله آن بزرگ همدانی میباشد. شرح زندگانی و اقدامات رفاهی و انسان دوستانه و جوانمردانه او را (مخصوصاً آنچه در مراکز تبلیغات خود - همدان و ختلان و کشمیر - انجام داده است) در باب اول این رساله که در ده فصل و زیر عناوین متعدد است. با رعایت اختصار جمع آوری کرده ام. در باب دوم این رساله علی همدانی بعنوان یکی از نویسندگان بزرگ و سرایندگان متوسط عرفانی معرفی شده و کتب و رسائل فارسی و عربی و شعر او را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده ام. کتب و رسائل سید که بآنها دسترسی پیدا نشد نیز اجمالاً ذکر گردیده تا کیفیت همه آثار او را در نظر گرفته باشیم. درین مورد کیفیت نسخ خطی و عکسی و چاپی و تراجم و غیره نیز بیان و مطرح شده است.

۱ - مجله «یغنا» سال چهارم (سال ۱۳۳۰ ه.ش.) شماره هشتم، ص ۳۴۴ -

باب سوم این رساله ، چنانکه در فوق نیز اشاره شد ، به مسلک فتوت و تصحیح و تحشیه رساله «فتوتیه» میر سید علی اختصاص یافته است.

### حرف آخر

اینجانب در تمام مراحل کار از کمک ها و محبت های بسیاری از سروران و دوستان و دانشمندان بزرگوار ایرانی و پاکستانی - خصوصاً برخی از استادان محترم دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برخوردار بوده است که بدین وسیله از همگان سپاسگزاری و اجر تمامی ایشان را - اعم از آنها که در گذشته اند و بقیه - به خدای بزرگ واگذار می نماید.

در مورد کامل و صحیح بودن همه مطالب پایان نامه حاضر نیز هیچ ادعائی ندارم و قضاوت در مورد کار خود را به استادان ارجمند و خوانندگان فاضل محول مینمایم با اطمینان کامل به این که در حدود استعداد و وسایل خود از هیچ کوششی فروگذار نکرده ام و «لا یکف الله نفما الا وسعها».

در خاتمه بر طبق عبارت منقول از استاد حکمت باید عزم جزم خود را اعلام دارم که تا آخرین حد امکان خود در تنقیح و طبع و انتشار آثار ارزنده امیر سید علی همدانی و شناساندن شخص آن نابغه عظیم کوشا خواهم بود. وما توفیق الا بالله العلی العظیم.

### درباره مآخذ و علائم اختصاری آن ها

در شرح زندگی امیر سید علی همدانی مآخذ نزدیک بعهد او زیاد در دست نداریم. بیشتر اطلاعاتی که داریم مأخوذ از آثار خود سید و «خلاصة المناقب» از نور الدین جعفر بدخشی (م ۵۷۹۷هـ) و «مستورات یا منقبة الجواهر» از سعید بدخشی (قرن نهم هـ) است. مابین مآخذ بعدی که مطالب تازه تری دارد «روضات الجنان و جنات الجنان» در دو مجلد تألیف حافظ حسین الكربلائی و

۱ - وفات مؤلف در سال ۵۹۹۷هـ. اتفاق افتاده است.



«واقعات کشمیر یا تاریخ اعظمی»<sup>۱</sup> از محمد اعظم دیدہ مری بن خیر الزمان مجددی کشمیری و «تحایف الابرار یا تاریخ کبیر» از حاج مسکین امرتسری و نیز کتاب مفصلی در دو مجلد بزبان انگلیسی بنام «کشمیر» از مرحوم حاج داکتر صوفی قابل ذکر میباشد.

«خلاصۃ المناقب» و «مستورات» اهمیت اساسی دارند. مؤلف خلاصۃ المناقب یکی از مریدان پرشور سید علی است کہ در چہارده سالہ آخر زندگانی سید با او در ارتباط کامل بودہ. و بر اساس مشاہدات عینی خود و آنچه از خود سید و دیگران شنیدہ، این کتاب را در سال ۱۲۸۷ھ. در ختلان تالیف نمودہ است. این اولین کتابی است کہ سالی بعد از وفات سید علی در شرح احوال و مناقب او نگارش یافتہ است. این کتاب اگرچہ مثل «مناقب العارفین» احمد افلاکی مضامین صوفیانہ و بخشہای عارفانہ دارد ولی راجع بزندگانی و فعالیت های گوناگون سید ہم مطالب فراوان دارد و یکی از مآخذ معتبر و اساسی است.<sup>۲</sup> صاحب رسالہ «مستورات» بعضی مطالب را از «خلاصۃ المناقب» اقتباس کردہ ولی مطالب تازہ انی ہم بہ روایت از اصحاب و مریدان سید علی ذکر کردہ است. حیدر بدخشی یکی از اصحاب شیخ عبداللہ برزش آبادی طوسی است<sup>۳</sup> کہ

۱- اسم کتاب «تاریخ اعظمی یا تواریخ اعظمی» است و «واقعات کشمیر» نام تاریخی کتاب و سال تالیف آن بہ حساب ہجرت است (۱۱۴۸ھ). ولی اسم تاریخی آن بیشتر شہرت دارد.

۲- خانم داکتر سیدہ اشرف بخاری با تصحیح و تفسیر این کتاب باخذ درجہ داکتر از دانشگاه پنجاب، لاہور نائل آمدہ اند (۱۹۶۷م).

۳- در مقدمہ رسالہ «کمالیہ» ذکر این شیخ و مریدان او آمدہ است و یکی شان ہمین شیخ حیدر بدخشی (تحقیق در نظم و اثر فرقہ ذہبیہ با توجہ باصول عقائد این سلسلہ پایان نامہ داکتری اسم اللہ خاوری ۱۳۳۶ھ. ش.) مشروح ترین گزارش از احوال شیخ برزش آبادی در «روضات الجنان و جنات الجنان» (جلد دوم) است. سال وفات او در این کتاب ۱۲۷۲ھ ثبت شدہ و بر لوح - ناز او ۱۲۶۹ھ. و قول اخیر ظاہراً اشتباہ است با سال وفات سید محمد نور بدخشی.

از مریدان شیخ خواجه اسحق ختلائی (۵۸۲۶م) و همدرس میر سید محمد نور بخش (۵۸۶۹م) بوده و خواجه مذکور مرید و خلیفه میر سید علی همدانی است. بنا بر این مؤلف هم یکی از وابستگان سلسله سید علی و از نزدیکان بعهد اوست.

دو نسخه عکسی از کتاب «خلاصة المناقب» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که اصل یکی در کتابخانه دانشگاه پنجاب در پاکستان است و دیگری در بادلیان - انگلستان. این دو نسخه با یکدیگر اختلاف زیادی ندارند فقط نسخه دوم خواناتر است. فیلم نسخه سوم را اینجانب از کتابخانه برلین (آلمان) بدست آورده و مورد استفاده قرار داده ام. این نسخه اصلاً رو نویسی است از نسخه خطی موجود در کتابخانه استانبول. و چند مطلب اضافه بر نسخه های دیگر دارد.

نسخه خطی «مستورات» در خانقاه احمدی تهران موجود است. نسخه مزبور موریانه خورده<sup>۱</sup> و ناقص است ولی موله مارین دانشمند فرانسوی این نسخه را با نسخه ایندیا آفیس (که در اختیارش بوده) مقابله کرده و به این وسیله نسخه خودش و نسخه خانقاه احمدی را تکمیل کرده است.<sup>۲</sup> عکس این نسخه نیز به درخواست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه ایندیا آفیس (شماره ۱۸۵۰) تهیه شد و مورد استفاده اینجانب قرار گرفت.<sup>۳</sup>

۲- شماره ثبت ۵۸۸.

۱- شماره ثبت ۶۱۹.

۳- آقای دکتر شمس الدین احمد که در سال ۱۳۴۴ ه. ش. رساله دکترای خود را با عنوان «دیوان و شرح احوال و سبک مشتاق کشمیری» براهنمائی استاد دکتر صادق گوهرین نوشته متذکر شده که «خلاصة المناقب» و «مستورات» هر دو در مطبع نولکشور هند بچاپ رسیده است، ولی اینجانب با وجود مساعی زیاد اطلاعی در این مورد بدست نیامورد. در سال ۱۳۵۴ ه. ش. هم آقای محمد رمضان ضیاء رانا، دانشجوی پاکستانی از اهالی سرگودا با تصحیح رساله مستورات، از دانشگاه تهران به اخذ درجه دکترای نائل شده است.



ذکر مآخذ دیگر که چاپی است در صفحات ۲۲۶ تا ۳۳۵ آمده است.

چون نسخه های خطی مزبور و چند مآخذ دیگر درین رساله بارها مورد استفاده قرار می گیرد برای رعایت اختصار و جلوگیری از تکرار، علائم اختصاری زیر را برای آنها در نظر گرفته ایم:

علامت اختصاری	مشخصات کامل تر مآخذ
۱- خ - م ، لا	نسخه عکسی خلاصه المناقب (اصل در دانشگاه پنجاب لاهور - پاکستان)
۲- خ - م ، با	نسخه عکسی خلاصه المناقب (اصل در بادلیان ، اکسفورد - انگلستان)
۳- خ - م ، بر	نسخه عکسی خلاصه المناقب (اصل در برلین)
۴- مستورات (خ)	نسخه خطی مستورات (موجود در خانقاه احمدی تهران)
۵- مستورات (ع)	نسخه عکسی «مستورات» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (اصل در کتابخانه ایندیا آفیس)
۶- روضات	روضات الجنان و جنات الجنان جلد ۱ و ۲
۷- یغما (۱)	مقاله آقای علی اصغر حکمت در ماهنامه یغما شماره ۶ از سال ۱۳۳۰ ه. ش.
۸- یغما (۲)	ایضاً مقاله ایشان در مجله مزبور شماره ۸ از سال ۱۳۳۰ ه. ش.
۹- کشیر (۱ تا ۲) انگلیسی	
۱۰- ربو (۱ یا ۲) فهرست ها	

- ۱۱- تاشکند (۱ تا ۵ مع ضمیمه) فهرست نسخ خطی فرهنگستان تاشکند  
به زبان روسی
- ۱۲- اته (۱ یا ۲) فهرست های هرمان اته
- ۱۳- بادلیان (۱) فهرست
- ۱۴- بانکی پور (با ذکر شماره) فهرست ها
- ۱۵- نزهه (۲) نزهه الخواطر و بهجة المسامع و النواظر  
ج ۲
- ۱۶- بلوشه (با ذکر شماره) فهرست ها
- ۱۷- ستوری (۱) پرشین لترچر
- ۱۸- ص ۲ ج صفحه ، جلد یا مجلد
- ۱۹- رک رجوع کنید به
- ۲۰- نگ نگاه کنید





## فهرست مطالب

۲۱-۵	سخن مدیر
۲۹-۲۳	پیشگفتار
	باب اول : شرح احوال میر سید علی همدانی :
	فصل اول : احوال او در آغاز زندگی :
۳	اسم و القاب ، توجیه القاب
۴	ولادت و زادگاه
۷	نسب و خانواده
۸	والدین
۹	اشتباهی در خلاصه المناقب
۱۰	خانواده
۱۱	تعلیم و تربیت و مجاهدات راه سلوک
۱۲	در خدمت اخی علی دوستی
۱۳	در حضور شیخ محمود مزدقانی
۱۴	مجاهدات
۱۵	سماع و رقص
۱۶	بیل زنی و اختیار سکوت ، سرزنش شیخ
۱۷	وفات اخی و بازگشت به حضور شیخ محمود
۱۸	مشایخ سلسله فقر
۱۹	شیخ اخی و شیخ محمود
۲۰	شیخ علاء الدوله سمنانی



- ۲۲ انتهای سلسله علی همدانی
- ۲۴ سلسله او در فتوت
- ۲۵ مشایخی که علی همدانی از آنان خرقة و اجازه دریافت کرده
- فصل دوم : مسافرت های دوره جوانی :
- ۲۷ هدفهای مسافرت
- ۲۸ حدود مسافرتها و چند واقعه جالب
- ۳۰ بشارت شیخ اذکانی به تولد فرزندی برای سید
- فصل سوم : اقامت در همدان
- ۳۱
- ۳۲ گنبد علویان
- سه تصویر از گنبد علویان
- فصل چهارم : چگونگی مهاجرت به ختلان (کولاب)
- ۳۵
- ۳۷ در گیریهای امیر با اشرار
- فصل پنجم : مهاجرت علی همدانی به کشمیر
- ۳۸
- ۴۰ در گیری های علی همدانی با امیر تیمور
- ۴۲ ارادت تیمور به علی همدانی ؟
- ۴۳ گسترش اسلام در کشمیر
- ۴۶ سید بلبل شاه ترکستانی مروج اسلام در کشمیر
- ۴۸ گسترش اسلام در کشمیر و غیره به وسیله علی همدانی (حواری کشمیر)
- فصل ششم : نفوذ علی همدانی نزد پادشاهان و حکام و امرای وقت
- ۵۱
- ۵۴ سلاطین کشمیر و علی همدانی
- ۵۶ روابط سادات و غیر سادات
- ۵۷ اخلاق سید و خدمات او به تمدن و فرهنگ ایران
- ۵۹ تأسیس کتابخانه ها و خاتقاه ها در کشمیر

۶۰ خانقاه معلی یا مسجد شاه همدان و تاریخچه مختصر آن

۶۴ علی همدانی و مردم کشمیر

چید تصویر از خانقاه میر سید علی همدانی

۶۵ مصائب و آلام در زندگانی سید

۶۷ فصل هفتم : ایام آخر زندگانی سید

۶۸ تاریخ در گذشت

۷۰ چند ماده تایخ برای وفات او ، جای در گذشت وی

۷۱ درباره تدفین سید

۷۲ نزاع مریدان

۷۳ حمل تابوت سید به ختلان و کیفیت مزار او

دو تصویر از مزار سید

فصل هشتم : فرزندان و احفاد و اعقاب و یاران سید :

۷۷ فرزندان، سید محمد همدانی و مقامات علمی و روحانی و خدمات او

۸۱ احفاد و اعقاب علی همدانی، مریدان او : جعفر بدخشی

۸۳ خواجه اسحق ختلانی و نهضت نور بخشیان علیه تیموریان

۸۵ مریدان دیگر

سید اشرف جهانگیر سمنانی و ملاقات او و علی همدانی با حافظ شیرازی ، بقیه مریدان سید

۸۶

۹۱ باب دوم : آثار میر سید علی همدانی

۹۳ الف — آثار منشور سید به فارسی و عربی

— سبک نثر او

۹۴

۹۵ — درباره «ذخیره الملوک»

آثار فارسی سید :

— ذخیره الملوک

۹۷

- ۱۰۴ — مرآت التائبین
- ۱۰۸ — مشارب الاذواق (شرح قصیدہ خمربہ ابن فارض)
- ۱۱۱ — اوراد فتحیہ
- ۱۱۳ — سیر الطالبین
- ۱۱۷ — ذکر یہ
- ۱۲۰ — مکتوبات امیریہ (نامہ های سید)
- ۱۲۵ — عقلیہ
- ۱۲۷ — داوودیہ (در آداب و سیر اہل کمال)
- ۱۲۸ — رسالہ «بہرامشاہیہ»
- ۱۲۹ — رسالہ «سوجملکہ»
- ۱۳۱ — واردات امیریہ
- ۱۳۲ — دہ قاعدہ
- ۱۳۶ — چہل مقام صوفیہ
- ۱۳۷ — منامیہ
- ۱۳۸ — ہمدانیہ
- ۱۴۱ — رسالہ اعتقادیہ ، اصطلاحات صوفیہ
- ۱۴۳ — رسالہ عقبات یا قدوسیہ
- ۱۴۶ — رسالہ «مشیت»
- ۱۴۸ — حقیقت ایمان
- ۱۵۰ — رسالہ «مشکل حل»
- ۱۵۱ — سیر و سلوک («حق الیقین»)
- ۱۵۳ — «حل الفصوص»
- ۱۵۵ — نسبت خرقہ درویشی («فقریہ»)



- ۱۵۶ — درویشیہ
- ۱۵۸ — آداب المریدین
- ۱۵۹ — انسان نامہ (قیافہ نامہ)
- ۱۶۰ — نوریہ
- ۱۶۲ — وجودیہ ، تلقینیہ
- ۱۶۴ — اسناد اوراد فتحیہ ، رسالہ مناجات
- ۱۶۵ — آداب سفرہ
- ۱۶۶ — طائفۂ مردم ، حقیقت نور و تفاصيل انوار
- ۱۶۷ — اختیارات منطق الطیر (ہفت وادی)
- ۱۶۹ — اسناد حلیۂ حضرت رسول (ص)
- اقرب الطریق اذا لم يوجد الرفیق ، فتویہ (فتوت نامہ ، کتاب الفتوة)
- ۱۷۱ — کتاب الفتوة
- ۱۷۲ — فی السواد اللیل و لبس الاسود
- ۱۷۳ — رسالہ سوالات (کلامی)
- ۱۷۵ — معاش السالکین
- ۱۷۶ — مرادات دیوان حافظ
- ۱۷۹ — منهاج العارفين
- ۱۸۰ — اقوال در علم طب و کیمیا
- آثار صید بہ عربی :
- ۱۸ — شرح اسماء الحسنی
- ۱۸۲ — اسرار النقطة
- ۱۸۴ — المودة فی القربی و اهل العبا
- ۱۸۷ — روضہ الفردوس

- ۱۸۸ — منازل السالکین
- ۱۸۹ — فی علماء الدین
- ۱۹۰ — رسالۃ الاوراد
- ۱۹۱ — فی فضل الفقر و بیان حالات الفقراء
- ۱۹۲ — صفة الفقراء
- ۱۹۳ — ذکرہ (صغری)
- ۱۹۴ — الانسان الكامل باروح اعظم
- ۱۹۵ — طائقیہ (طائقیہ ؟)
- ۱۹۶ — الناسخ و المنسوخ فی القرآن المجید
- ۱۹۷ — تفسیر حروف المعجم
- ۱۹۸ — فی خواص اهل الباطن ، رسالۃ التوبة
- ۱۹۹ — اربعین امیریہ (چهل حدیث جواهر عقود ایمان)
- اربعین فی فضائل امیر المؤمنین (ع) و اهل بیت رسول (ص) ،
- ۲۰۱ — خطبۃ الامیریہ
- ۲۰۲ — خواطریہ
- ۲۰۵ — السبعین فی فضائل امیر المؤمنین علی (ع)
- کتب و رسائل کہ اشتباہاً بہ علی ہمدانی منسوب کردہ اند :
- ۲۰۵ — اسرار وحی
- ۲۰۶ — رسالۃ سلسلہ نامہ
- ۲۰۷ — رسالۃ «انوار» یا «نوریہ» ، رسالۃ کشف الحقایق
- ۲۰۸ — مکارم اخلاق
- ۲۰۹ — غایۃ المكان فی درایۃ الزمان
- ۲۰۹ — پارہ ای دیگر از رسائل مسید

	بعضی از رسائل که بدون اسم در فهرست ها بنام علی همدانی
۲۱۲	مذکور است
	شعر گوئی علی همدانی و آثار شعری او :
۲۱۳	مجموعه های جداگانه شعر وی
۲۱۴	چاپ اشتباهی نه غزل وی بنام علاء الدوله سمنانی
۲۱۵	چهل و یک غزل در یک شب (چهل اسرار)
۲۱۸	سبک شعر علی همدانی
۲۲۲	مخمسات مستانشاه کابلی
	فهرست برگزیده منابع و مأخذ
۲۲۶	(الف) کتاب ها (بزبان فارسی و عربی و اردو)
۲۳۵	(ب) مجله ها
۲۳۶	فهرست آیات قرآن مجید (به ترتیب سوره ها)
	باب سوم : رساله فتوتیه و مقدمه و تعلیقات آن
	فصل اول : مقدمه ای درباره «فتوت»
۲۴۵	معنی و مقصود فتوت
۲۴۷	فرق فتوت اسلامی با «فتوت» قبل از اسلام
۲۴۸	موضوع فتوت اسلامی
۲۴۸	سخنی از کشفی سبزواری درباره فتوت
۲۴۹	توضیحاتی از شهاب الدین سهروردی درباره فتوت
۲۵۰	توضیحاتی از عبدالرزاق کاشانی
	تاریخچه مختصر فتوت و نمونه های جوانمردی در زندگی پیامبران
۲۵۲	و اولیاء
۲۵۹	حضرت علی سرمشق فتیان و انعکاس این مطلب در ادبیات فارسی



- ۲۶۴ علی (ع) و اسناد خرقة فتوت
- ۲۶۵ ذکر علی (ع) در کتب جوانمردی
- ۲۶۹ فتوت و تصوف
- ۲۷۱ ملامتیه و فتوت
- ۲۷۳ رابطه فتوت ، تصوف و ملامت
- ۲۷۴ سخنان بزرگان در حقیقت فتوت
- ۲۷۹ مختصری در شرایط و آداب و رسوم «فتوت»
- ۲۸۳ امور منافی فتوت
- ۲۸۴ امور لازم برای داو طلب مسلک فتوت
- ۲۸۵ چگونگی ورود در جرگه فتیان
- ۲۸۷ استدالات فتیان در مورد آداب و رسوم خود
- ۲۹۰ فتوت اجتماعی و تحولات عجیب آن
- ۲۹۱ عیاری و شطاری
- ۲۹۷ یک یاد آوری درباره فرقه صوفیانه شطاریه
- ۲۹۸ ترویج فتوت بوسیله بعضی از خلفاء و پادشاهان اسلام
- ۲۹۹ توسعه نظام فتوت بامساعی خلیفه الناصر لدین الله عباسی
- ۳۰۳ اخیت و رابطه آن بافتوت
- ۳۰۶ مجامع فتیان (لنگرها و زوایا)
- ۳۰۷ حقیقت و اهمیت فتوت و اخیت به نظر سید علی همدانی
- ۳۱۰ فتوت در مغرب زمین (اسپانیا و سیسیل)
- ۳۱۳ اصطلاحات مخصوص فتیان
- ۳۱۵ فتوت و مفاهیم آن در ادبیات فارسی
- ۳۱۶ از آغاز و انجام فتوت نامه شاعری به نام عطار

- ۳۱۶ فتوت در شبه قاره پاکستان و هند
- ۳۱۹ فتوت و اصناف مختلف مردم (لوطی ها و داش مشدی ها)
- ۳۲۲ معایب و آلودگی های که فتوت بدان دچار شد
- ۳۲۳ زوال نهائی فتوت
- ۳۲۵ فتیان تهرانی در قرن نوزدهم میلادی
- ۳۲۶ خلاصه گفتار در بررسی نهضت فتوت
- ۳۲۸ کتاب های معروف عربی و فارسی درباره مسلک فتوت
- ۳۲۹ فتوت نامه منظوم از عطار است یا هاتفی؟
- ۳۳۱ کتاب های دیگری در پیرامون فتوت
- ۳۳۵ فصل دوم : سخنی درباره رساله «فتوتیه» میر سید علی همدانی
- ۳۳۷ نسخ رساله فتوتیه (فتوت نامه) و ترتیب تصحیح و علائم اختصاری نسخ
- ۳۴۱ متن رساله فتوتیه
- ۳۴۲ معانی لفظ اخی
- ۳۴۳ لباس اخیان
- ۳۴۵ سخنان بزرگان درباره حقیقت فتوت
- ۳۴۹ اقسام مردم دنیا و جایگاه اهل فتوت در میان ایشان
- ۳۵۴ اقسام طاعات و عبادات و موضع اهل فتوت در برابر آنها
- ۳۶۳ اخی چگونه باید باشد؟
- ۳۶۴ مشایخ سلسله فتوت
- ۳۶۷ فصل سوم : تعلیقات بر رساله «فتوتیه»
- باب چهارم : مشارب الاذواق (شرح سید همدانی بر فنیده مبینه
- ۳۷۹ ابن فارض)
- ۳۸۷ مقدمه در معنی محبت و اقسام و اسباب آن

- ۳۹۴ مراتب سالکان در محبت
- ۳۹۶ مراتب محبت و تعریف هر مرتبه
- ۳۹۸ آغاز شرح قصیده
- ۴۲۹ باب پنجم : مرادات دیوان حافظ و توضیح اصطلاحات آن از سید همدانی
- ۴۳۲ شرح غزلی از حافظ به قلم سید
- ۴۴۱ باب ششم : چهل و یک غزل از میر سید علی همدانی
- ۴۸۱ رباعیات او
- ۴۸۳ باب هفتم : رساله درویشیه
- ۵۰۱ باب هشتم : السبعین فی فضایل امیر المؤمنین (هفتاد حدیث در مناقب امام علی با ذکر سخنی از آنحضرت در ذیل هر حدیث)
- ۵۲۳ باب نهم : رساله ذکریه



باب اول

شرح احوال میر سید علی ہمدانی



## فصل اول

### احوال او در آغاز زندگی

#### اسم و القاب

تذکرہ نوبسان باتفاق کامل نام او را «علی» نوشته اند و همین نام در آثار او هم ذکر شده و در اشعارش هم گاهی این نام را تخلص کرده است. البتہ در اکثر اشعار تخلص او «علایی» میباشد.

لقب معروف او «امیر کبیر» و «علی ثانی» و «شاه ہمدان» است و معمولاً بہ سیر (امیر) سید علی ہمدانی شہرت دارد.

#### توجیہ القاب

\* چون پدرش سید شہاب الدین حاکم و امیر ہمدان بود، شاید باین مناسبت علی ہمدانی را ہم امیر میگفتند کہ مخفف آن «میر» است و بنا بر مقام شایخ و ممتاز او بعداً «امیر کبیر» نامیدہ شدہ است. وی معمولاً سادات ہم احتراماً «میر» و «امیر» و «میرزا» (میر زادہ) گتہ می شوزند و باین مناسبت ہم ممکن است کہ علی ہمدانی بہ امیر کبیر منقب شدہ باشد.

\* لقب دوم او «علی ثانی» است و توجیہ باین لقب در رسالہ «مستورات» آمدہ است. علی ہمدانی در دوران مسافرتوی خود بنا بشیخ سعید ایا ابو سعید حبشی<sup>۲</sup> ملاقات کردہ بود و آن شیخ یکی از ۲۴ مشایخی است کہ وی ز اشان خرقة تبرک دریافتہ است. شیخ او سعید وقتی در رؤیای صادفہ حضرت رسول (ص) را زیارت کردہ و احترام گزاردہ است. در آن رؤیای حضرت رسول اکرم (ص) بہ شیخ بشارت دادند کہ ملاقاتش بزودی با علی ہمدانی اتفاق می افتد.

۱- دائرة المعارف آریانا، کابل، جلد ۲، صفحہ ۸۹۵-۸۹۴.

۲- شخصیت این شیخ مانند شیخ ابوالرضا بابا رتن ہندی عجیب و مجهول و باور نکردنی است. ر. ک ذکر مشایخ سلسلہ فتر.



در معرفی علی همدانی بقول شیخ مذکور، حضرت رسول (ص) فرموده اند: «یکی از اولاد من بود، که اگر من نبود می علی ابن ابی طالب بجای من بودی و اگر علی ابن ابی طالب نبودی او بودی. گفتم یا رسول الله (ص) پس کی خواهد بود؟ فرمود که بعد از هجرت من هفتصد و سیزده سال در زمین عراق در شهر همدان آن ستاره طلوع خواهد نمود. گفتم یا رسول الله یا قره عینی یا نبی الله نام او چه خواهد بود؟ فرمودند که علی همدانی. بعد از آن حضرت مفخر موجودات دعا کردند و الله تبارک تعالی اجابت کرد»<sup>۳</sup>.

خلاصه لقب «علی ثانی»<sup>۴</sup> بنا بر مقام شامخ معنوی اوست<sup>۵</sup>. و از آن روز که سریدان از زبان او کیفیت رؤیای مذکور شیخ حبشی را شنیدند او را بلقب «علی ثانی» ملقب کرده اند. درین مورد بعضی از اشعار شیخ یعقوب صرفی کشمیری (۹۲۸-۱۰۰۳ هـ) نقل میگرددد. او در مثنوی «مسلك الاخیار» در منقبت علی همدانی گفته است:

همچو علی دانش ربا نیش	ز آن لقب آمد «علی ثانی»
چون به علی نسبتش آمد تمام	هم به حسب هم به نسب هم بنام
از ره تعظیم نباشد عجب	گر «علی ثانی» آمد لقب
ظاهر ازو سر علی و لی	بل هو سر لایبہ العلی
هست برین نکته دلیل قبول	«الولد سر» بقول رسول (ص) <sup>۶</sup>

لقب «شاه همدان» او ابتدا در کشمیر و سپس در سایر نقاط شبه قاره هند و پاکستان شهرت پیدا کرده است. اکنون هم او در آن سامان به این لقب معروف تر است تا بنام یا القاب دیگرش. در سایر کشورهای اسلامی و مخصوصاً در شبه قاره پاکستان و هند سیدها را بنا بر احترام خاص «شاه» میگویند و صوفیة غیر سید

۳- مستورات (ع) برگ ۱۲ نیز در فرهنگ ایران زمین تهران شماره ۶ سال ۱۱۶۷ ش ص ۴۲.

۴- سید علی شیرازی م ۵۹۸۹ (شافعی) راهم «علی ثانی» مینامند. تذکره صوفیای سند ص ۱۰۶ (بزیان اردو).

۵- این مطلب را مرحوم استاد سعید نفیسی نوشته است: تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۴-۷۵۳.

۶- تذکره شعرای کشمیر (دکتر تیکو) ص ۱۱.



تصویر خیالی امیر کبیر میر سید علی ہمدانی معروف بہ شاہ ہمدان و حواری کثیر  
۱۱ اصل آن در موزہ سمنگان





را هم گاهی احتراماً شاه می‌نامند<sup>۷</sup> ولی در مورد علی همدانی توجیه اول قرین صواب است. پس چون سید بوده «شاه» ملقب شده، و بنا بر انتساب بمولدش «شاه همدان» نامیده شده است.

در لغت نامه مرحوم دهخدا، علی همدانی را «مسعودی»<sup>۸</sup> نوشته اند ولی این لقب در کتب دیگر ذکر نشده و شاید بصورت صفت «سعادت‌مند» بکار رفته باشد. مانند نامهای صوفیان بزرگ دیگر، نساخ کتب و مریدان سید و نیز نویسندگان بعدی او را بالقباب گوناگون یاد کرده اند. مثلاً «قطب زمان و شیخ سالک جهان»<sup>۹</sup>، قطب الاقطاب، محیی علوم الانبیاء و المرسلین، افضل المحققین و اکمل المدققین<sup>۱۰</sup>، الشیخ الكامل، المكمل المحقق الصمدانی، العارف المعروف<sup>۱۱</sup>، و سلطان السادات و العرفاء.

نورالدین جعفر رستاق بازاری بدخشی در خلاصه المناقب علی همدانی را باین الفاظ و القاب ذکر میکند: ... در بیان بعضی از فضائل آن عروء و ثقی، شاهباز با پرواز آشیان عمی، شاهسوار میطاز غره حمی، شمس سهای قدوسی، نور فضای مقدوسی، کیمیای وجود انامی، مختار خیار حضرت الرحمن، الشکور الغفور بجناب الدیان، قره عین محمد رسول الله، ثمرة فؤاد المرتضى و البتول، المطلاع علی الحقائق و التفاسیر، المرشد للطالبین فی طریق السبحانی، الموصل للموجهین الی الجبال الرحمانی، العارف المعروف بسید علی الهمدانی حقه الله اللطیف بلطفه الصمدانی و رزقنا الا استنادة الدائمة من نوره الحقایق و من نفعات امراره<sup>۱۲</sup>.

۷- دی اسپرت آف اسلام (انگلیسی) مرحوم سید امیر علی ص ۴۷۲.

۸- شماره مسلسل ۱۰۶ ص ۲۶۳.

۹- یغما (۱) ص ۲۴۴.

۱۰- فیلم رسائل علی همدانی بشماره ۱۷۹۱ (عکسی) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مجموعه شماره ۷۰۹).

۱۱- رساله فتوتیه نسخه ایا صوفیه.

۱۲- تذکرة الشعراء (دوات شاه سمرقندی) ص ۲۶۳.

۱۳- خ- م (با) برگ ۶.

## ولادت و زادگاہ

تاریخ ولادت سید را تذکرہ نویسان ۱۲ رجب سال ۵۷۱۴ھ (: ۲۲ اکتبر ۱۳۱۴م) نوشته اند (روز دو شنبہ). این تاریخ درست بنظر میرسد چون کلمہ «رحمة الله»<sup>۱۴</sup> کہ در تاریخ ولادتش آورده اند بحساب ابجد «۷۱۴» می شود. صاحب خلاصۃ المناقب تاریخ ولادت سید را ۱۲ رجب نوشته ولی سال را ذکر نکرده است. البتہ تاریخ وفاتش را (در سن ۷۳ سالگی) ذی الحجہ ۵۷۸۶ھ مرقوم داشته است<sup>۱۵</sup>. بدین سبب بعضی ولادت سید را ۱۲ رجب ۵۷۱۳ھ استنباط کرده اند<sup>۱۶</sup>. ولی اگر این تاریخ را درست فرض کنیم نہ فقط با «رحمة الله» (یعنی تاریخ ولادت او از روی حروف ابجد) مغایرت دارد بلکه سن سیدہم از ۷۳ سالگی متجاوز میگردد. بنا بر این قول اول تاریخ ولادت او یعنی ۱۲ رجب ۵۷۱۴ھ اصح و مطابق بروایت «خلاصۃ المناقب» میباشد.

صاحب رسالہ «مستورات» در بزرگداشت شب تولد سید واقعہ ای بہ شیخ نظام الدین یحیی الغوری خراسانی (م ۵۷۵۲ھ) نسبت داده است. شیخ مذکور در آن شب دید کہ حضرت خضر و الیاس علیہما السلام جامہ های زیبای در دست دارند و بہ منزل سید شہاب الدین ہمدانی (پدر علی) میروند و میگویند: امشب در آن منزل پسری متولد گردیدہ کہ بسیار عالی مقام خواهد شد و این جامہ را بعنوان تبرک آنجا میبریم.<sup>۱۷</sup> در زادگاہ او تردیدی نیست کہ ہمدان است و ہمہ تذکرہ نویسان او را «ہمدانی» نوشته اند. سیدہم در بعضی از رسائل خود را ہمدانی گفته. مثلاً در رسالہ «واردات» و در رسالہ دیگری کہ «ہمدانیہ» موسوم است، سید ہمدان را بہ چند معنی شرح کردہ و آنچه کہ در ذکر شہر ہمدان آورده، مبین علاقہ اش بمولد خود میباشد. ہمین طور درین دو بیتی معروف خود میفرماید:

۱۴- کشیر (۱) ص ۸۵ - یغما (۲) ص ۳۳۸. ۱۵- خ - م (با) برگ ۹۹.

۱۶- مستورات (ع) برگ ۱۲ - مجالس المؤمنین جلد ۲ ص ۱۳۸ تاریخ نظم و نثر فارسی در

... جلد ۱ ص ۱۹۵.

۱۷- مستورات (ع) برگ ۱۴.

پرسید عزیزی که علی اهل کجائی؟ ... گفتم بولایت علی کسز همدانم  
نی زان همدانم که ندانند علی را من زان همدانم که علی را همه دانم  
امیر سید محمد نور بخش در «صحیفه الاولیاء» علی همدانی را «الوندی المولد»  
تلقی کرده است (و این کلمات هم مجازاً برای همدان آورده شده زیرا این شهر  
زیبا و با عظمت و باستانی در دامنه کوه الوند واقع شده است).

دگر شیخ شیخ<sup>۱۸</sup> که او سید است علی نام والوندی المولد است  
بگشت او جهان را سراسر سه بار بدید اولیا چهار صد با هزار  
نموده است پنجاه سال اختیار تجافی ز مضجع زهی مردکار<sup>۱۹</sup>  
و شیخ یعقوب صرفی مذکور میفرماید:  
آن همدان مولد و ختلان وطن شیوه او طی زمین و زمن<sup>۲۰</sup>

### نسب و خانواده

نسب سید در خلاصة المناقب این چنین آمده (که به احتمال زیاد نویسنده آن  
بعدی از این ماخذ نقل کرده اند) . . . و هو ابن السید شهاب الدین بن محمد  
بن علی بن یوسف بن محمد بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن علی بن حسن  
بن حسین بن علی زین العابدین بن الحسین الشهید الزکی الرضی السخی . . .<sup>۲۱</sup>  
پس از طرف پدر، علی همدانی به هفده واسطه به حضرت علی (ع)  
میپیوندد.<sup>۲۲</sup>

اسم مادر سید فاطمه (سیده) بوده و بنا بر قول خودش، او با هفده  
واسطه به جناب حضرت رسالت مآب (ص) می پیوندد<sup>۲۳</sup> (و بحضرت علی شانزده

۱۸- یعنی شیخ خواجه اسحق غلیشاهی ختلانی که مرید علی همدانی و شیخ سید نور بخش  
بوده است.  
۱۹- یغما (۲) ص ۳۳۹.

۲۰- تذکره شعرای کشمیر (دکتر تیکو) ص ۱۰.

۲۱- خ - م (با) برگ ۳ ب در «مستورات» کمی با اختلاف آمده است.

۲۲- مرحوم استاد سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر فارسی... (۱) ص ۴ واسطه نسبت علی  
همدانی راتا امام زین العابدین (ع) «۸» آورده ولی ظاهر است که «۱۲» صحیح می باشد.

۲۳- خ - م (با) برگ ۳ ب.



واسطه خواهد بود). بنابراین نسب نامه سید علی از مادات اصیل علویان حسینی و (سادات طباطبائی که از اولاد امام حسن هستند) طباطبائی همدان است. علی همدانی از اولاد رسول (ص) است و برین امر مطاع و مفتخر بوده و میدانیم که نسبت خرقة او هم بحضرت رسول (ص) پیوسته است. بنابراین نسبت های ثلاثه بعضی از نویسندگان او را «صاحب انساب ثلاثه»<sup>۲۴</sup> نامیده اند. این نسبت مدتی بر نویسنده مجهول ماند، ولی از نامه حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی (م ۷۳۶ هـ) که بمرید خودش مولانا تاج الدین کرکهری همدانی نوشته این مسئله روشن میگردد. شیخ سمنانی میفرماید: «... دوستی مردم اهل بیت را بعضی تقلیدی باشد، بعضی نسبت صلبی، بعضی نسبت قلبی بعضی نسبت حقی و این بیچاره را من حیث التحقیق نسبت صلبیه و قلبیه و حقیه است و الحمدلله علی ذلک و از همه خوشتر آنست که این معنی از چشم خلق مخفی است»<sup>۲۵</sup> و ظن مردم بر من بر خلاف اینست»<sup>۲۶</sup>.

نسبت علی همدانی هم همین طور بوده است یعنی نسبتاً (صلبی) و قلباً و از روی نسبت، خرقة او به حضرت رسول (ص) می پیوندد.

### والدین

در خلاصه المناقب و «مستورات» پدر سید علی یعنی سید شهاب الدین را بعنوان حاکم همدان ذکر کرده اند، ولی طبق مآخذ دیگر او حاکم مطلق همدان نبوده. البته شاید معاون حاکم یا صاحب مرتبه ای بلند بوده باشد. در «تاریخ اولجایتو» تالیف ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی ۲۴ نفر بزرگان و حاکمان شهر دوره اولجایتو (۷۵۴-۷۶۱ هـ) را ذکر میکنند ولی ذکری از پدر سید علی نمی آورد. <sup>۲۷</sup> همین طور نامی از او در دوره سلطنت غازان خان (م ۷۰۴ هـ)

۲۴- مفاتیح المعجبه (خطی) شماره ۵۲۳۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه و رساله ذکریه فارسی

چاپ در حواشی فصل الخطاب، تاشکند ص ۶۷.

۲۵- علاء الدوله سمنانی از جانب مادر سید بوده ولی کلمه «سید» باسم او بندرت

آمده است. ۲۶- روایات الجنان و جنات الجنان، ج ۱ ص ۳۴۳.

۲۷- تاریخ اولجایتو (خطی) بشماره ۲۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

یا سلطان ابو سعید ایلیخانی (۷۱۶-۵۷۳۶ هـ) هم مذکور نیست.  
 البته چنین به نظر می آید که سید شهاب الدین مرد مقتدری بوده و با امرا  
 و سلاطین ارتباط داشته است. درین باره خود علی همدانی بفرموده است :  
 «در امور والد التفات نمی کردم ، بدان سبب که او حاکم بود در همدان  
 و ملتفت به سلاطین و امراء»<sup>۲۸</sup>.

سید شهاب الدین اگرچه حاکم و مرد دنیا داری بوده ولی فقراء  
 و دراویش و علماء و فضلاء را دوست میداشته است و باین گروه ارادت  
 و احترام میگزارد. سلطان محمد خدا بنده اولجایتو چون گنبد شهر  
 سلطانیه را بنا کرد، برای تبرک جوی میخواست که اجتماع بزرگان و دراویش  
 ایران و عراق را آنجا تشکیل بدهد. سید شهاب الدین بنا بر خواهش  
 سلطان چهار صد ولی الله و علمای دین و فقرا را دعوت داد، و دو سال بعد از  
 تاسیس گنبد مذکور<sup>۲۹</sup> این دعوت عملی شد ، یعنی در سال ۷۱۵ هـ که علی  
 همدانی آنکه پسر دو ساله بود. پدرش او را هم در محضر این بزرگان آورد و  
 هر یک از بزرگان برای او دعایی خوانده برای اعتلای مقام او دست مناجات  
 به جانب خداوند متعال بلند کردند. اول این بزرگان سید علاء الدین سمنانی  
 بود و آخر ایشان خواجه قطب الدین نیشابوری.<sup>۳۱</sup>

### اشتباهی در خلاصه المناقب

در بیان کردن کیفیت این اجتماع ، صاحب خلاصه المناقب دچار اشتباه  
 گردیده و بیشتر نویسندگان بعدی سعی کرده اند که بطریقی آنرا درست  
 بنمایند. جعفر بدخشی مینویسد که درین اجتماع هر یک ازین چهار صد بزرگان  
 به علی همدانی حدیثی یاد دادند و ۳۳ یا ۳۴ تن از ایشان به او اجازه ارشاد  
 و خرقه دادند. ولی سید آن موقع خرقه ها را قبول نکرد ، زیرا اول می خواست

۲۸- خ - م (با) ۴ انف (لا : برگ ۵).

۲۹- طبق تاریخ گزیده (ص ۶۵۷) گنبد در عرف عام در سال ۷۱۳ هـ تکمیل یافته است ولی  
 سال ۷۱۵ اصح می نماید.

۳۰- خ - م (لا) برگ ۱۲.

۳۱- خ - م (لا) برگ ۱۳.

مسافرتهاى خود را به انجام برساند.<sup>۳۲</sup>

عقلاً این امر ممتنع مینماید که پسر دو ساله چهار صد حدیث را بشنود و یاد بگیرد و نیز اینکه به او اجازه ارشاد و خرقه پوشی داده شود و او رد کند و بر نامه مسافرتها در پیش داشته باشد. امین احمد رازی در «هفت اقلیم» برای پذیرفتن این مطلب سال ولادت سید را در ۳۰۷ هـ و سال اجتماع بزرگان مذکور را در ۷۱۰ مینویسد<sup>۳۳</sup> ولی این مطلب نه فقط با حقائق موجود مخالف است بلکه در مورد پسر هفت ساله هم کما پیش همان اشکالات موجود است.

اصل این است که جعفر بدخشی یا نساخ بعدی خلاصه المناقب این مطلب را طور دیگر آورده اند و الاعلی همدانی خود در رساله «اوراد فتحیه» آن مطلب را بصورت منطقی و عقلی بیان فرموده است. «اوراد فتحیه» محتوی احادیث و اخبار و ادعیه است که . . . تن از بزرگان برای او نوشته اند. ولی کجا؟ میفرماید: «در محلی که سلطان محمد خدا بنده علیه الرحمه اکابر خراسان و عراق را جمع ساخته بود و خواجه خضر علیه السلام نیز در آن مجلس حاضر بود»<sup>۳۴</sup>. پس این ملاقات در عالم روحانی روی داد که سید راه سلوک را طی کرده بامر شیخ خود عازم مسافرتها بود (در حدود سال ۳۳۷ هـ که سید آنگاه تقریباً ۲۰-۲۱ ساله بود). درین موقع ۳۴ تن از بزرگان او را خرقه بخشیدند و اجازه ارشاد داده اند.

### خالواده

خانواده سید علی از دیر باز بسیار محترم و معزز بوده است. سادات علوی همدان از زمان سلاجقه مقتدر و صاحب اثر و نفوذ بودند و حکومت همدان بیشتر متعلق با افراد این خانواده بوده است. اقتدار بیشتر در دست علویان حسنی<sup>۳۵</sup>

۳۲- ایضاً «مستورات»، مجالس المومنین و نزهة الخواطر . . . (ج ۲) و گنجینه توحید چاپ تهران.

۳۳- خطی برگ ۱۹۳ کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه تهران.

۳۴- اوراد فتحیه - خطی بشاره / ۴۲۵۰ کتابخانه ملی مک.

۳۵- ص ۲۳۸.

بوده اما علویان حسینی هم تا حدی در اقتدار شریک بوده اند. پدر سید حاکم همدان و خال او سید علاء الدوله سمنانی قبل از ورود به وادی عرفان و ترک تعلقات مادی حاکم ناحیه سمنان بود. قبل از علاء الدوله سمنانی مذکور چند تن دیگر از خانواده علویان به لقب علاء الدوله مذکور اند مانند عربشاه فخرالدین و علاء الدوله تاج الدین م. ۴۶۵۲ هـ مینطور در «تاریخ اولجایتو» چند سید علوی جزو اعیان و ارکان دولت مذکور هستند چون سید علاء الدین محمد و سید عباد الدین عباد الملوک و سید حمزه و غیرهم.<sup>۳۷</sup>

از خلاصه المناقب معلوم میشود که پدر سید علی چندین غلام و برده در اختیار داشت و آنان را گاهی بامرای خود می بخشید. در آنجا این طور مذکور است: «روزی حضرت سیادت در اثنای سفر با چند سواری مواجه شد و یکی از آنها فرود آمد و سر بر قدم حضرت نهاده بسیار گریست. سید علی پرسید که او کیست؟ گفت فلان بنده وی که امیر شهاب الدین به فلان امیر بخشیده است»<sup>۳۸</sup>

متأسفانه درباره خانواده و والدین سید علی اطلاعات ما ازین بیشتر نیست. البته در خلاصه المناقب از قول سید علی میآید که در تربیت او مادرش فاطمه و خالش سید علاء الدوله (علاء الدین) سمنانی سعی بسیار کرده اند و در نتیجه آن علی همدانی بدین مرتبت معنوی رسیده است. علی همدانی سه برادر و دو خواهر هم داشته است.

### تعلیم و تربیت و مجاهدات راه سلوک

والدین سید برای تعلیم و تربیت او وسائل عالی فراهم کرده بودند و او بنا بر استعداد فوق العاده خود ازین سهولت ها استفاده شایانی نموده است. او وقت خود را بیشتر در نوشتن و خواندن کتب و کسب علم و دانش

۳۶- مجله آموزش و پرورش، شماره ۲، سال ۱۳۱۸، ص ۳۰-۳۸.  
 ۳۷- تاریخ اولجایتو مذکور برگ ۱۹۴. ۳۸- خ-م (با) برگ ۷۳.



صرف مینمود و به لهو و لعب و بازیهای عادی بچگان التفات نمیورزید. تحصیلات او در تحت رهنمایی خال او سید علاءالدوله سمنانی صورت می‌گرفت. اول قرآن مجید را حفظ کرد و بعداً علوم مروجه و متداوله را از خال خود فرا گرفت<sup>۴۰</sup> علاءالدوله او را بمحبت تمام یاد میداد و تبیح سید در علوم اسلامی از آثار او پیداست و اساس اینکار را آن مرد سمنانی گذارده بود.

### در خدمت اخی علی دوستی

حضرت علاءالدوله برای سلوک باطنی علی همدانی را در خدمت مرد متقی ابو البرکات تقی الدین اخی علی دوستی یا دوسی<sup>۴۱</sup> (م-۷۲۲ یا ۷۳۴ هـ) فرستاده بود این مرد ازفتیان و صوفیه بوده و یکی از مریدان علاءالدوله. حضرت علاءالدوله نسبت به علی دوستی احترام و محبت زیاد ابراز میفرمود و وقتی گفته است: «... علی دوستی ما را مریدی و شاگردی است که صد هزار شیخ و استاد را شیخ و استاد است... علی دوستی از محبوبان ماست»<sup>۴۲</sup> پس این مرد یکی از بهترین افرادی بود که از علاءالدوله تربیت یافته اند.

چون سن علی همدانی در تربیت اخی علی دوستی به دوازده سال رسید او در احوال و حرکات جالب استاد خود می‌نگریست. میدید که استادش بخلوت میرود و آنجا چیزی میخواند و سرش را می‌جنباند. روزی سید از اخی علی پرسید که این چه کار است که انجام میدهید؟ اخی جواب داد که ذکر میگوید. سید دوباره پرسید که آیا «ذکر» گفتن با سر جنباندن ارتباطی دارد؟ اخی شیخ جواب داد: «آری مرا شیخ محمود مزدقانی چنین تعلیم داده است». علی همدانی بعد از تأمل کوتاه، از استادش خواهش کرد که او را هم «ذکر» بیاموزد و استادش خواهش او را بقرین قبول داشت. سید تا سه روز مرتباً با شیخ خود

۴۰- سید علاءالدوله بیا بانکی سمنانی را از آن روز که شغل دولتی ترک کرده و وارد وادی عرفان گردیده بیشتر علاءالدین میگفته اند و در خلاصه المناقب هم چنین آمده است (برگ ۴ الف).

۴۱- میگویند این کلمه دوسی است و آن طائفه ای است در سمنان (شرح احوال و افکار و آثار شیخ علاءالدوله سمنانی، ص ۵۸).  
۴۲- خ-م (لا) برگ ۱۲.

بر «ذکر» مداومت نمود و بالاخره «غیبتی» بدست آورد. در این غیبت دید که حضرت رسول الله (ص) بر سر بام بلندی قرار دارند. سید علی سعی کرد که تا آنجا برود و در قرب حضرت رسول (ص) قرار بگیرد ولی نتوانست. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «نزد شیخ محمود مزدقانی برو تا ترا درین مقام بیارد»<sup>۴۳</sup>

سید ازین «غیبت» و فرمان رسول (ص) شیخ اخی را آگاه کرد و از وی التماس کرد که او را در خدمت شیخ مزدقانی رازی ببرد. و شیخ علی او را در رباط خانقاه مزدقان<sup>۴۴</sup> در حضور شیخ محمود آورد و معرفی نمود.

فاصله زمانی بین «ذکر» گفتن علی همدانی در خدمت اخی<sup>۴۵</sup> و رسیدن به خدمت شیخ مزدقانی زیاد نبوده است. بنا بر این سید از ۱۲ سالگی تا آخر حیات خود عابد و ذاکر بوده و وقتی در ضمن مجاهدات صعب و عبادات سخت خود فرمود: «آنچه با زین العابدین (ع) دادند بمن هم داده اند و صفت علیای زین العابدین از لقب شریفش معلوم میشود»<sup>۴۶</sup>.

### در حضور شیخ محمود

در وقت ملاقات علی همدانی شیخ شرف الدین محمود مزدقانی رازی آمد و با او اینطور خطاب فرمود: «... اگر برای مخدومی در خانقاه آمدی من از سر قدم می سازم که مرا نباید در خدمت تقصیر کنم و اگر از برای خدمت آمدی کنش این غلام سیاه که اوست کناس خانقاه پیش او باید نهاد تا بمقصود برسی»<sup>۴۷</sup>. سید علی برای خدمت و طی راه سلوک آمده بود و نه برای مخدومی. او تمایل شدید برای خدمت نشان داد و بدست شیخ بیعت سلوک نمود و خدمت

۴۳- ایضاً، با: برگ ۱۱ لا برگ ۱۰.

۴۴- مزدقان در میان ری قدیم و ساوه، دهکده ای بوده است معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۲۱.

۴۵- اخی علی دوستی چون بیک وقت از شیخ علاءالدوله و شیخ محمود مزدقانی مستفیض میگشته مولانا جاسی او را «صاحب السر بین الاقطاب» خطاب کرده است. نفحات الانس، ص ۴۴۷.

۴۶- خ م با برگ ۲۴ ب.

۴۷- خ م با برگ ۱۱ و نیز در مستورات برگ ۸۴ با تفاوت عبارات.

ہست مذکور را در خانقاہ انجام میداد او کفش ہا را در پیش صاحبان کفش می نهاد تا بہ سہولت بپوشند ، و علاوہ بر خدمت مذکور بہ دستور شیخ ذکر می گفت .

### مجاہدات

او تا یک سال در آنجا ذکر گفت ولی حضور نیافت . روزی از روی یأس و افسردگی بہ شیخ گفت کہ کار کناسی باو بدهند و کناس را بجای او برای «ذکر» بنشانند . شیخ از روی فراست میدانست کہ میدبچہ علت اینطور میگوید . شیخ جواب داد : «کناس مبرز خانقاہ را پاک می سازد و تو نفس خود را نمیتوانی پاک ساخت ؟ برو در خلوت و ہمت بلند دار تا بر آید کار»<sup>۴۸</sup>

سید دوبارہ وارد ذکر و خلوت شد و با ہمت بلند خود و راہنمائی شیخ کامل کم کم اذت «حضور» را حس میکرد . چندی بعد او در ذکر این قدر مستغرق شد کہ طاقت ذکر شنیدن نداشت پس شیخ بدیگران دستور داد کہ در نزدیکی سید «ذکر» را باواز بلند نگویند زیرا کہ خوف «ازہاق» روح او بود.<sup>۴۹</sup>

شیخ محمود تا سہ ماہ دیگر سید را مورد آزمایش سخت قرار داد . درین مدت طعام باو خیلی کم و برای رمق جان میدادند و این ابتلا را سید «چاہ زندان» مینامد و میگوید درین مدت زنجیر ہا بر پایش بود . این آزمایش

۴۸- خ - م (با) برگ - چنانکہ خواہیم دید شیخ محمود چندی بعد علی ہمدانی را برین کار گماردہ است . جالب است کہ مؤسس سلسلہ کبرویہ (عجم الدین کبری مقتول ۸۶۱۸) ہم یکی از مریدان برجستہ خودش یعنی شیخ بغدادی خوارزمی (مقتول ۸۶۱۳) را بہ کاری ہست گماردہ ، ولی چون شیخ بغدادی طبعی بسیار حساس و لطیف داشت از انجام آن کار ہست منفعلم میگرددید و بوساطت مادرش حضور عجم الدین کبری التماس رساند کہ خدمت دیگری باو تفویض کنند . شیخ در جواب مادرش فرمود : «این سخن از تو عجب است کہ علم طبع دانی ، اگر ہسر ترا شب صفراوی زحمت دہد من دارو بہ غلام ترک دہم ہسر تو صحت نیابد» این قول شیخ کبری حکمت او امر شیوخ را نشان میدہد . ک : تحقیق در احوال و آثار نجم الدین کبری اویسی ، ص ۷۸-۷۹ .

۴۹- خ - م (با) برگ ۱۲ .

همینقدر نبود. حالا شیخ سید را کار کناسی خانقاه تفویض مینماید. پس از چندی او سید را از کار کناسی معاف کرد و بکار سقائی گهاشت و مدتی سید این خدمت را انجام میداده است.<sup>۵۰</sup> سید علی از ضیق همه گونه مجاهدات مردانه بیرون آمد و جزو مریدان عزیز شیخ محمود در آمد.

شیخ ، علی همدانی را در سفر و حضر با خود میداشته و باین طریق هم در تربیت بیشتر او میکوشیده است. مثلاً درباره مسافرتی در خلاصه المناقب اینطور آمده است : « . . . جناب سیادت فرمود که وقتی در سفر بودم بخدمت شیخ محمود و حال آنکه خدمت شیخ با درویشان به روزه بود. فرمود و آب افطار شیخ را من برداشته بودم. شش فرسنگ راه رفتند و در اول وقت عصر بادای عصر اشتغال نمودند. در میان نماز بودم که یکی از سفها که همراه بود از آن آب بخورد. لاجرم آن بقیه را ریختم و باز سوی آن منزل که آب بود رفتم و آب گرفتم و بمنزل بیتوته رسیدم در وقت افطار - شیخ بغایت حدید در من بدید نفعه تبسم نمود<sup>۵۱</sup> میفرماید که در آن شب شیخ بعضی از اسرار را بروی گشوده که قبلاً نامکشوف مانده بود. صاحب مستورات این واقعه را بکمی اختلاف نقل کرده است. میفرماید که مسافت بین ایشان و منزل آب ۲۴ فرسنگ بوده و سید علی این فاصله را از روی کرامت در وقت کمی طی نمود. و قبل از غروب آفتاب آب روزه را آورده است.<sup>۵۲</sup>»

### سماع و رقص

طبق آداب صوفیانه بعد از دریافت حضور ، علی همدانی برقص و سماع تمایلی پیدا کرد و در هفته ای دوبار علی التواتر در حیاط خانقاه مزدقان این عمل را انجام میداد.<sup>۵۳</sup> این سماع برای تحریک و تهیج جذبات لطیف و عالی است و آداب و رسوم مخصوصی دارد. وقتی علی همدانی راجع با همیت رقص و سماع صوفیانه به جعفر بدخشی فرمود : « هر که در بدایت ارادت عاشق سماع نباشد از وی هیچ کاری بر نیاید» بقول صاحب مستورات وقتی از علی همدانی راجع

۵۰- مستورات (ع) برگ ۸.

۵۱- مستورات (ع) برگ ۸-۹.

۵۲- خ - م (با) برگ ۱۲.

۵۳- خ - م (لا) برگ ۱۲.



به سماع پرسیدند که اصلش چه است؟ گفت که از روی شرع اسلامی آن بدعت است و نادرست و برای ناپخته ها و نارسیده ها بکلی ممنوع است. اضافه نمود که سماع امری است که بدون اختیار از شدت جذبات سر میگیرد و آتشی است که سوز عشق و محبت الهی را تیز تر و شعله ورتر میسازد. سماع مربوط به عشق است و عشق دلیل و برهان منطقی ندارد.<sup>۵۴</sup>

### بیل زنی و اختیار سکوت

بجز دو روز مذکور هفته برای سماع علی همدانی تا شش سال روزهای دیگر هفته پیوسته در خلوت می بود و درین مدت بجز ذکر و فکر سخنی از امور دنیا بزبان نمیآورد. البته گاهی بفرمان شیخ خود بعد از نماز و ورد صبحگاهی با بیل زدن در باغ اشتغال مینمود ولی بیشتر در حالت سکوت بود. درین وقت سن وی به ۱۸ رسیده بود (سال ۵۷۳۱ هـ). او اجازه داشت که در ایام اربعین در خدمت اخی علی دوستی به همدان برود و در مجمع فقراء و دراویش آن شهر شریک باشد. این اجتماع فقراء در مسجد و خانقاه وسیع همدان صورت میگرفت و علی همدانی در آن شرکت می جست.<sup>۵۵</sup> در نواحی این محل علی همدانی هم مسجد و خانقاه بنا کرده بود.

### سرزنی شیخ

در همدان بعد از گزاردن او راد صبحگاهی دراویش بفرمان شیخ کارهای سخت و پر محنت جسمانی انجام میدادند و در اوقات «اربعین» علی همدانی هم در همدان شریک کارهای آنان می بود باری سید با دراویش دیگر بامر شیخ اخی سنگ ها را از جایی بجای دیگر میبرد - طبق طبع کنجکاو خود روزی از شیخ پرسید که بردن سنگ ها از این جا به آنجا بدون هدف معین چه فایده ای در بر دارد؟ شیخ ازین سؤال ناراحت و عصبانی شده کفش از پای خود بیرون آورد و آن را بشدت تمام بر پشت سید زد و سپس گفت: «فایده آنست که کفار نفوس در زمره اسلام در آیند»<sup>۵۶</sup> ضرب آن کفش اینقدر موثر بود که علی

۵۴- برگ ۵۵ تا ۵۸.

۵۵- خ م (لا) برگ ۱۲.

۵۶- درخ - م (بر) فقط آمده و نسخ «لا و با» این مطلب را فاقد است.

همدانی فرموده است : « . . . نعل کفش در گوشت من نشست و حالی گویا خاموشی آن آواز کفش بگوش من میرسد » .  
 این سرزنش سید بآداب شیخانه و مرادانه برای این امر بود که در حکمت امور نباید مشغول کرد والا اخی علی دوستی بشخص وی احترام زیاد قائل بود و وقتی میگفت که او علی همدانی را همان اندازه محترم میشمارد که شیخ علاءالدوله سمنانی را. در میان هر دو این قدر علاقه بوده که وقتی سید و اخی خلوت خصوصی داشتند ، شیخ علاءالدوله را هم برای شرکت در آن راه نمیدادند<sup>۵۷</sup> ولی در آداب شیخانه اینگونه سرزنش و سختی ممکن است زیرا بقول حافظ :

بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید  
 که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

#### وفات اخی و بازگشت حضور شیخ محمود

علی همدانی تا دو سال برای «اربعین» بخدمت اخی شیخ علی دوستی در همدان می آمد و سپس به باجازه او به مزدقان بر میگشت. در سال ۱۲۳۲ هـ (بروایت خلاصه المناقب) سید بعد از «اربعین» اجازه یافت که بمزدقان برود و هم مصمم بود که بعد از ده روز حرکت کند. روز دوم سید در نزدیکی خلوت گاه شیخ اخی آمد تا وقتی که شیخ بیرون بیاید از او خدا حافظی کرده مرخص و عازم مزدقان گردد. شیخ آن روز خلاف معمول بیرون نیامد و تاخیر فوق العاده واقع شد. در اویش و یاران علی همدانی را گفتند که در خلوتگاه شیخ برود و هانجا ازو خدا حافظی کند- چون علی همدانی آنجا رفت دید که حضرت اخی بجهت اثبات ذکر سر بر زانو نهاده رحلت فرموده است.

علی همدانی و در اویش دیگر تدفین اخی را انجام دادند و بعد از مراسم روز سوم علی همدانی به خدمت شیخ محمود رسید.<sup>۵۸</sup> در آن اوان مدت مرید بودن وی بنظر حضرت محمود تمام شده بود و او علی همدانی را برای فواید گوناگون روحانی دستور داد که در ربع مسکون عالم سیر و سیاحت فرماید و

۵۸- خ - م (بر).

۵۷- خ - م (با) برگ ۲۹.

علی همدانی مسافرت‌های طویل خود را در پیش گرفت.

از گفتار ما اشتباه بعضی از نویسندگان که بقول آنان علی همدانی فقط بعد از فوت علی دوستی بخدمت شیخ محمود رفته است<sup>۵۸</sup> مرتفع می‌گردد. رضا قلی خان هدایت اصلاً اخی علی دوستی را ذکر نکرده و نوشته که علی همدانی در اول مرید شیخ محمود بوده و سپس در خدمت علاءالدوله رسیده است<sup>۵۹</sup> و این بیان هم اشتباهی است.

### مشائخ سلسله فقر

علی همدانی در تصوف (یا در فتوت) فرقه تازه‌ای بوجود نیاورده است. او در گروه صوفیه‌ای است که روش شیخ ابو الجناح نجم الدین طامه الکبری خیوقی (مقتول ۶۱۶ هـ) را دنبال میکنند و «کبرویه» نامیده میشوند. طریق شیخ کبری (کبروی) را بعضی فکر میکنند که شاخی است از نخل مهروردیه<sup>۶۰</sup> ولی اینطور نیست. البته این دو سلسله موارد مشترک زیاد دارند. طریقه نجم الدین کبری در ایران مانند طریقه مهروردیه رواج زیاد داشته و هر دو روش جداگانه و مستقلی بوده است. طریق مولویه در آسیای صغیر و طریق ذهبیه در ایران از طریق کبروی ناشی شده است.<sup>۶۱</sup>

بانی سلسله مهروردیه شیخ شهاب‌الدین ابو حفص عمر بن محمد (م-۹۳۲ هـ) است که فقط معاصر نجم الدین ابو النجیب عبدالقاهر مهروردی (م-۵۶۳ هـ) بوده است. ولی نویسندگان در میان این دو «مهروردی» فرقی نکرده اند. شیخ ابو نجیب عم حقیقی شیخ شهاب الدین است و سلسله نسب هر دو به ابوبکر صدیق منتهی می‌گردد.<sup>۶۲</sup>

چنانکه ذکر رفت علی همدانی در طریقت اولاً از شیخ علی دوستی استفاده کرده است. شیخ اخی علی در فتوت مرید علاءالدوله و در طریقت مرید

۵۸- بزرگان و سخن‌سرایان همدان، (ج ۱)، ص ۸۳، ادب فارسی در پاکستان، ص ۴۰۱.

۵۹- ریاض العارفین، ص ۱۷۸. ۶۰- کشیر (۱)، ص ۸۹، آب کوثر، ص ۴۷۶.

۶۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۹۸-۱۹۹، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰۱.

۶۲- نفعات الانس، ص ۴۷۲-۴۷۳.

شیخ محمود بوده است. خود شیخ محمود هم در طریقت از مریدان برجسته شیخ علاءالدوله بوده است.

### شیخ اخی و شیخ محمود

از لفظ اخی پیداست که شیخ ابو البرکات اخی علی دوستی از اخیان و جوانمردان بوده و یکی از وقایع جوانمردانگی او را صاحب خلاصة المناقب هم نقل کرده است : «... هر سال هزار جوی پالیز بکشتی بدست مبارک خود و هر سال خوب شدی و چون خربزه رسیدی بدست خود بمردم دادی»<sup>۶۳</sup>. مؤلف میفرماید که اخی از غله کشتهای خود به مردم می بخشید و حد اکثر بمردم دعوت طعام میداد. این اخی در سال ۷۱۴ هـ از حضرت علاءالدوله خرقة و اجازه دریافت داشته و صورت اجازه علاءالدوله برای اخی در روضه هشتم «روضات الجنان و جنات الجنان» چنین آمده است : «بسم الله الرحمن الرحيم. در خلوت ستین که این بیچاره را در صوفی آباد بامر غیبی اتفاق نشستن افتاد ، فرزند عزیز علی دوستی در عشر اخیر رمضان سنه ۷۱۴ هـ عزلتی اختیار کرده و حق تعالی او را باقصی مطالب خواص الحضرة الربانية رسانید و این بیچاره کتاب ربانی و شمشیر سبحانی و آئینه رحمانی در «غیب» به او داد و بعد الاستخارة او را اجازت داد تا در طالبان حق بامر حق تصرف کند. در شریعت بوفق آنچه در کتاب کریم و سنت نبی امی صاحب الخلق العظیم است گوید و شنود و در طریقت اگر پای از جاده بیرون نهند بدست همت این شمشیر بردارد و سر هوای ما سوی خدا از آدمان را از تن جدا کند و دائماً در آن آئینه حقیقت ترجمان می نگردد و جمال ولایت خود و سیمای اعمال ایشان را مشاهده میکند و اگر قصباتی هم یابد در حال بتدارک مشغول شود و بهیچ نوع نگذارد که غباری از عالم حدوث به گفتن و خوردن بر چهره آن آئینه نشیند و اگر نعوذ بالله تعالی از کمات و لقیات حظوظی غباری نشست هم در حال روی بخلوت آرد و بصفای فکر آن غبار را پاک کند.

دیگر شیخی خانقاه روضه که در سمنان بر شارع عام مقابل مسجد جامع

۶۳- ح - م (با) برگ ، ۲۰.



ساخته ام بدو مقرر گشت و نصف عشر آنچه به روضه داده ام از موقوفات حق او باشد تا در صرف ما لابد خود میکند و بر آن موجب که دروقفیه نوشته ام خدمت مجاوران بجای میآورد دتا برکت آن بدو «واصل» و «احوال» ما را شامل گردد. علاء الدولة سمنانی. امضاء.

در باره شیخ محمود این حکایت کوتاه از زبان علی همدانی در «خلاصة المناقب» آمده است: «روزی گر به ای در خانقاه مزدقان، غذا از نصیب خود زیاد میخورد و میر نمیگردید - شیخ محمود نسبت به این گربه حریص و شکم خیره کمی عصبانی شد و چیزی فرمود - گربه بعد از مدت کوتاهی بچه خود را در دهان گرفته برگشت و در پای شیخ افتاد. شیخ خوشحال گردید و گفت: گربه هدهد وار جواب عتاب گفت»<sup>۶۴</sup>.

از زندگی شیخ شرف الدین محمود<sup>۶۵</sup> و اخی شیخ مطالب دیگر که مربوط به زندگی علی همدانی باشد در دست نیست.

### شیخ علاء الدولة سمنانی

شیخ علاء الدولة که تذکره نویسان او را «ابو المکارم رکن الدین علاء الدولة احمد بن محمد بیابانکی سمنانی (۲۲م رجب ۷۳۶هـ) مینویسند از بزرگترین مشایخ ایران است که در ربع اول قرن هشتم هجری چند تن از صوفیه و افراد لایق را تربیت نموده است. احوال زندگی او خیلی روشن است و اخیراً کتاب سید مظفر صدر سمنانی در باره شخصیت وی چاپ شده<sup>۶۶</sup> که تا حدی جامع تهیه شده است. احوال مختصر او بدین قرار است: در سال ۶۵۹هـ در ناحیه بیابانک سمنان تولد یافت. پدران او از ملوک سمنان بودند. از طرف مادر

۶۴- خ - م (با) برگ ۱۴ و اشاره به سورة النمل آیات: ۱۹، ۲۸.

۶۵- برای احوال شیخ علی دوستی و شیخ محمود، ر - ک: «روضات الجنان و جنات الجنان»، مجلد ۲ (روضه هشتم).

۶۶- شرح احوال و آثار و افکار علاء الدولة سمنانی، تهران ۱۳۳۴ ش.

سید<sup>۶۷</sup> ولی بظاہر خال حقیقی میر سید علی ہمدانی ، آنطور کہ در خلاصۃ المناقب آمدہ<sup>۶۸</sup> نبودہ است<sup>۶۹</sup>.

در ایام جوانی ملازم درگاہ ارغون ایلخان مغول بود. اما جذبہ روحانی او را در ربود و بخانقاہ کشانید. پس ہمہ دارایی خود را بمسئحقان داد و خود گوشہ پی گزید و بعبادت و ریاضت پرداخت. چنانکہ مکرر چلہ نشینی کرد و گویند بیش از ہفتاد اربعین گذرانید. با این ہمہ مکرر میگفت کہ اگر آنچه در آخر عمر معلوم من شد در اول معلوم میشد ، ترک ملازمت سلطان نمیکردم و در دربار سلطان بکار متمددگان میرمیدم. و واقعاً نفوذ قدرت او درین دورہ عزلت بقدری بود کہ امیر چوپان<sup>۷۰</sup> از امراء بزرگ مغول بدو التجاء کرد و او در باب وی نزد سلطان ابو سعید وساطت نمود<sup>۷۱</sup>. علاء الدولہ در تصوف

۶۷- نسب شیخ علاء الدولہ سمنانی از طرف ما در با نوزدہ واسطہ بحضورت علی (ع) منتهی میگردد. نسبش را سید جمال الدین احمد بن عنبہ حسنی (م - ۵۸۲۸ھ) در «الفصول الفخریۃ فی اصول البریۃ» (تہران ، ۱۳۴۶ ش) اینطور آورده است: شیخ علاء الدولہ سمنانی بن شرف الدین بن ملک سمنان (نامش ذکر نکرده امت) این ملک سمنان یعنی جد علاء الدولہ شوہر سیدہ زہرہ بنت سید القاسم بودہ و شجرہ سید القاسم بدین قرار است: سید القاسم ابن جمال الدین محمد بن الحسن بن ابی زید بن علی بن ابی زید بن علی بن ابی زید بن علی کباکی بن عبد اللہ بن علی بن ابراہیم بن اسمعیل المنقذی بن جعفر بن عبد اللہ بن حسین الاصغر بن علی زین العابدین بن حسین الشہید بن علی ، ص ۲۰۱.

۶۸- خ - م (با) برگ ، ع الف.

۶۹- زیرا نسب ما در علی ہمدانی با ۱۷ فاصلہ بحضورت رسول یعنی با ۱۶ واسطہ بہ حضورت علی میرسد و نسبت علاء الدولہ بہ حضورت علی ۱۹ و برسول اکرم ۲ واسطہ دارد.

۷۰- امیر الامر ای سلطان ابو سعید بود ولی سعایت معاندان و عشق و محبت سلطان نسبت بہ دختر او (کہ زوجہ سلطان شیخ حسن جلابر بود) سبب عداوت گردید.

دورہ سلطنت ارغون از ۶۸۳ تا ۵۶۹ ہجری بودہ است ، رک از سعدی تا جامی ، ص ۳۸ ، ۴۵ و ۶۷ ، ۷۲.

۷۱- ولی این وساطت ناموفق ماند و سلطان ، امیر چوپان را بہ قتل رساند و دخترش بغداد خاتون را بچالہ نکاح خویش آورد. ایضاً ، ص ۷۴ ، ۷۵.

بجفظ شریعت پای بندی تمام داشت ، و از همین رو طریقه شیخ الدین ابن عربی و عقائد او را نمی پسندید. درین مورد در مباحث توحیدی وحدت وجود و وحدت شهود میان شیخ و معاصر برجسته او کمال الدین عبدالرزاق کاشانی متوفی ۳ محرم سال ۷۳۶ هـ چندین بحث و مکاتبه روی داده است.<sup>۷۲</sup>

مزار شریف و خانقاه شیخ در سمنان هنوز پابرجاست و زیارتگاه است. او در تربیت و راهنمایی میر سید علی همدانی سهمی بسزا را دار است.

سلسله طریقت و فقر علی همدانی با واسطه پنج شیخ زیر بحضرت عمر الخیوقی نجم الدین الکبری معروف به «شیخ ولی تراش» می پیوندد (گویا شیخ کبری ششمین شیخ علی همدانی است) :

- ۱- شیخ شرف الدین محمود مزدقانی رازی. ۲- شیخ علاء الدین (علاء الدوله) سمنانی. ۳- شیخ نور الدین عبدالرحمن اسفراینی کرفی (م - ۷۹۵ هـ).<sup>۷۳</sup>
- ۴- شیخ جمال الدین احمد الجوزجانی (م - ۷۷۹ هـ).<sup>۷۴</sup> ۵- شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی (م - ۷۴۲ هـ).<sup>۷۵</sup> ۶- مؤسس سلسله کبروی نجم الدین الکبری.<sup>۷۶</sup>

#### انتهای سلسله علی همدانی

در خلاصه المناقب سلسله کامل فقر علی همدانی را به صورت ذیل نقل کرده است (بعد از اسامی شش شیخ که در بالا ذکر گردید) :

- ۷- شیخ ابونجیب عبدالقاهر سهروردی . ۸- شیخ احمد غزالی . ۹- شیخ

۷۲- نفحات الانس ، ص ۴۸۳ تا ۴۹۱ از سعدی تا جامی ، ص ۷۴.

۷۳- سفینه الاولیاء ، ص ۱۰۶ . خزینة الاصفیاء جلد ۲ ، ص ۲۸۱ . در نفحات الانس سال ولادت او ۷۳۹ هـ نوشته شده ولی سال وفات را ذکر نکرده است ، ص ۴۳۹.

۷۴- نفحات الانس ، ص ۴۳۸.

۷۵- ایضاً ، ص ۴۳۶ ، ۴۳۷ . خزینة الاصفیاء ، ج ۲ ، ص ۲۶۷ . سفینه الاولیاء ، ص ۱۰۶ . میگویند مزارش در اصفهان و معروف به گنبد لالا میباشد . مجمل فصیحی ، ج ۲ ، ص ۳۱۳.

۷۶- در شرح احوال و آثار و افکار شیخ رساله دکتری نوشته دکتر ابوالقاسم سلامیان سال ۱۳۴۱ ش و کتاب دیگری در احوال و آثار نجم الدین الکبری از منوچهر محسنی موجود است ، تهران ۱۳۴۶ شمسی.

ابو بکر نساج . ۱۰ - شیخ ابو علی رود باری . ۱۱ - شیخ ابو القاسم جرجانی .  
 ۱۲ - شیخ ابو عثمان مغربی . ۱۳ - شیخ ابو علی کاتب . ۱۴ - شیخ ابو القاسم جنید  
 البغدادی . ۱۵ - شیخ مری سقطی . ۱۶ - شیخ معروف کرخی . ۱۷ - حضرت امام رضا .  
 ۱۸ - حضرت امام موسی کاظم . ۱۹ - حضرت امام جعفر صادق . ۲۰ - حضرت  
 امام زین العابدین . ۲۱ - حضرت امام حسین الشہید . ۲۲ - حضرت امام علی  
 ابن ابی طالب . ۳۲ - جناب حضرت رسالت‌مآب<sup>۷۷</sup> . تذکره نویسندگان متعدد این  
 سلسله فقر سید را ازین ماخذ نقل کرده اند ولی در سایر کتب سید<sup>۷۸</sup> این سلسله  
 فقر با کمی اختلاف بیان شده است و آن اختلاف این است که سید علی بعد از  
 اسم معروف کرخی نام پنج امام (شماره ۱۷ تا ۲۱) را در زمره مشائخ خود  
 ذکر نکرده است و بجای آنان به واسطه تن از مشائخ : شیخ داود طائی<sup>۷۹</sup>  
 و شیخ حبیب عجمی<sup>۸۰</sup> و شیخ حسن بصری<sup>۸۱</sup> سلسله فقر خود را بحضرت علی (ع)  
 میرساند .

علت این اختلاف بظاهر ناشی از آن است که در خلافت معروف کرخی  
 بعد از حضرت امام علی بن موسی الرضا در میان کبار صوفیه اختلاف است .  
 درین مورد استاد فاضل آقای جلال الدین همای اصفهانی در مقدمه «مصباح  
 الهدایة و مفتاح الکفایة» مینویسد : «معروف کرخی . . . تربیت شده حضرت علی  
 بن موسی الرضا علیه السلام بود . . . اما چون او قبل از آن حضرت (۳۰۳ هـ)  
 در سال ۵۲۰ فوت کرده است<sup>۸۲</sup> . . . محققان صوفیه در باره معروف معتقد

۷۷ - خ - م (با) برگ ، ۱۰ .

۷۸ - مثلاً در رساله فقریه (۳۲۵۸ خطی کتابخانه مرکزی) و «اوراد فنجیه» (۱۶۶۶  
 عکسی کتابخانه مرکزی) و داودیه (که همان فقریه میباشد : ۶۷۲/۱۳ عکسی  
 کتابخانه مرکزی).

۷۹ - «ابو سلیمان داود بن نصر طائی . . . در حدود سال ۵۱۶ هـ در عراق میزیسته است»  
 سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۸۰ .

۸۰ - معاصر شیخ حسن بصری ایضا ، ص ۷۶ . ۸۱ - م - ۵۱۱۰ هـ .

۸۲ - در سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۸۰ میآورد : «ابو محفوظ معروف بن فیروز یا  
 فیروزان کرخی . . . در ۲۰۵ وفات کرده است» .



بجانشینی از حضرت رضا علیه السلام نیستند». در ضمن سلاسل تصوف استاد شادروان سعید نفیسی نوشته است : «معروف ترین طرق تصوف در سلسله ارشاد مشائخ خود اتفاق ندارند. پیداست که این سلسله ها را به مبادی اسلام رسانیده اند و هر کدام از ایشان آن را بیکی از ائمه یا اصحاب رسول یا تابعین پیوسته اند. برخی از ایشان این نسبت را به امام علی بن ابی طالب . . . و برخی به حبیب عجمی بصری معاصر حسن بصری که زندگی او چندان روشن نیست و ایرانی بوده است رسانیده اند»<sup>۸۳</sup>.

خلاصه این گونه اختلاف تنها در مورد علی همدانی نیست بلکه چنانکه اشاره رفت در سایر خرقة ها نیز موجود است و درین ضمن مطالعه روضات الجنان و جنات الجنان جالب است: در جلد اول این کتاب دو سلسله فقر طبق آنچه در خلاصه المناقب<sup>۸۴</sup> آمده و دو سلسله دیگر مطابق آثار علی همدانی<sup>۸۵</sup> بیان گردیده است.

### سلسله در فتوت

علی همدانی از بزرگان فتوت قرن هشتم نیز هست - پیر فتوت او شیخ ابو الهمیامن نجم الدین محمد بن محمد (یا احمد) الازکانی (۶۱۹ - ۵۷۷۸ ه) بوده و او هم یکی از مریدان شیخ علاء الدوله سمنانی میباشد<sup>۸۶</sup>. شیخ اذکانی علاوه بر خرقة فتوت ، در فاش مبارک حضرت رسول (ص) و ستون خیمه آن حضرت را هم به سید عطا کرده بود و این هر دو و عصای علی همدانی هنوز هم در مسجد شاه همدان «سری نگر کشمیر» نگهداری میشود. گفته اند که این هر دو تبرک رسول را حضرت امام حسین همراه میداشته و بعد از شهادت آن امام در کربلای معلی بدیگران رسیده است<sup>۸۷</sup>.

۸۳- سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۷۶.

۸۴- خرقة شیخ مولانا محمد شیرین تبریزی مغربی (م - ۵۸۱۰ ه) و خرقة شیخ صفی الدین

اسحق اردبیلی (م - ۵۷۳۵ ه) ، ص ۶۸ - ۲۵۰.

۸۵- خرقة توبه مولانا شیخ اکمل الدین مظفر بزازی قزوینی (نوشته شده در ۵۸۰۸ ه)

و خرقة دیگری از شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی مزبور ، ص ۹۷ - ۲۵۱.

۸۶- جواهر الاسرار خطی شماره ، ج - ۱۱ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۸۷- تحایف الابرار یا تاریخ کبیر ، ص ۳۵۶.

سلسله فتوت سید هم در گروه «کبرویه» است البته با خرقة فقرا و اختلاف دارد. اسامی مشایخ او که بوسیله آنان او به حضرت نجم الدین الکبری می پیوندد در زیر نقل میگردد: ۱- شیخ اذکانی مذکور ۲- شیخ محمد بن جمال، ۳- شیخ نورالدین سالار، ۴- شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی، ۵- نجم الدین الکبری. سلسله فتوت کامل او در آخر رساله «فتوتیه» مذکور است که در نشریه معارف اسلامی تهران (شماره ۱۱ تا ۱۳) چاپ شده است.

### اسامی مشایخی که علی همدانی از آنان خرقة و اجازه دریافت کرده

درین باب مذکور گردیده که علی همدانی بعد از دوره تعلیم و تربیت و سریدی در «واقعهای» با . . . و ولی الله ملاقات نمود و سی و چهار کس از بزرگان او را خرقة دادند و اجازه ارشاد هم. او میفرماید که حضرت خضر هم در میان آنان بود. علی همدانی خرقة ها را پذیرفته ولی اجازه ارشاد را تا پایان مسافرتها خود عملی نکرده بود. اسامی این ۳۴ تن از بزرگان و توضیح مختصری در باره بعضی از آنان در زیر ذکر میگردد<sup>۸۹</sup>:

شیخ محمود مزدقانی رازی، شیخ اخی علی دوستی، شیخ محمد بن محمد اذکانی، اخی محمد حافظ<sup>۹۰</sup>، اخی محسن ترک، اخی حسین، شیخ محمد اسفراینی، شیخ جبریل کردی، شیخ خالد لرستانی، شیخ ابوبکر طوسی، شیخ نظام الدین یحیی خراسانی<sup>۹۱</sup>، شیخ شرف الدین درگزینی<sup>۹۲</sup>، شیخ اثیر الدین ورکانی،

۸۹- خ- م (با) برگ، ۱۷. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۹۰۹. (درخ- م ۳۳ اسم است).

۹۰- بظاهر از اخیان تیره (دوم) که این بطوطه را ضیافت کرده بود. ترجمه سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۰۰.

۹۱- م- ۵۷۵۲ که ذکر او در ضمن بشارت دادن برای ولادت علی همدانی در همین باب برفته است.

۹۲- درگزین ناحیه ایست در تبریز. شیخ از محدثان و عالمان دین و بزرگان صاحب

کرامت بوده و در حدود سن ۶۰ سالگی بسال ۵۷۴۳ فوت کرده است. (روضات

الجنان و . . . جلد ۱، ص ۵۷۸-۵۷۹) شیخ از اقران حضرت علاء السوء

سمنانی بوده است. این بطوطه مینویسد که شیخ حافظ قرآن و تاجر بخشنده بوده است

و در موقع سفر ابن بطوطه با اوام داده بود که او در موقع بازگشت خود ادا

کرده است . . . ص ۶۶۷-۶۶۸.

شیخ نجم الدین ہمدانی ، شیخ محی الدین لتکانی ، شیخ محمد مرشدی ، شیخ عبداللہ مطری «مصری»<sup>۹۴</sup> ، شیخ علی معری ، شیخ برہان الدین ساغرچی<sup>۹۴</sup> ، شیخ مراد اکر بدوری ، شیخ عمر برکانی ، شیخ عبداللہ سفالی ، شیخ ابو بکر ابو حربہ ، شیخ بہاء الدین قمکندی ، شیخ عز الدین خطابی ، شیخ شرف الدین احمد بن یحییٰ منیری<sup>۹۵</sup> ، شیخ رضی الدین آوجی ، شیخ عبدالرحمن مجذوب طوسی ، شیخ محمد بن محمود مجذوب طوسی ، شیخ حسن بن مسلم ، شیخ العابدین محمد مغربی ، شیخ عوض علاف ، شیخ ابو القاسم تحطوی و شیخ سعید (یا ابو سعید) حبشی رحمت اللہ علیہم<sup>۹۶</sup> .

۹۳- بظاہر کلمہ «مطری» بجای «مصری» از روی اشتباه کتاب نوشته شدہ است۔ شیخ اخی عبداللہ مصری از جہان گردان و صوفیہ معروف است کہ ابن بطوطہ در مصر با او ملاقات کردہ است ، ص ۳۰۵ .

۹۴- «... از مشائخ تصوف در قرن ہشتم۔ از بزرگان شام و روم بودہ کہ بخراسان ظاہرا نزد علاء الدولہ سمنانی رفتہ است ، سرچشمہ تصوف در ایران ، ص ۱۵۷ . نیز ر - ک نفعات الانس ، ص ۴۴۳ - ۴۴۴ .»

۹۵- صوفی معروف شبہ قارہ ہند و پاکستان (۶۶۱ - ۷۸۲ھ) . ترجمہ تذکرہ علمای ہند ۲۳۱ - ۲۳۲ . خزینۃ الاصفیاء ، جلد ۲ ، ص ۲۹۲ .

۹۶- این همان شیخ است کہ در توجیہ لقب «علی ثانی» برای علی ہمدانی درین فصل قول او نقل کردہ ایم - درباره شخصیت عجیب او صاحب خلاصۃ المناقب (با برگ ، ۲۰) مینویسد کہ «خدمت شیخ سعید حبشی کہ صوفیان آن بزرگوار را ابو سعید میگویند در ہر زمان بصورت دیگر دیدہ شدی و با ہر زائری یکبار محبت داشتی ... اگر خادم یک روز کرات در آمدی ، شیخ را در ہر کرات بصورت دیگر دیدی» . از رسالہ مستورات معلوم میشود کہ این شیخ ادعا ہای عجیب داشت . مثلاً اینکه او از اصحاب حضرت روح اللہ عیسی (ع) است و در زمان رسول (ص) سنش ۷۲۲ سال و در اوائل قرن ہشتم ہجری ۱۴۳۵ سال بودہ است (ع : برگ ، ۱۱ - ۱۲ - ۱۳) . در خلاصۃ المناقب قول دیگر او منقول است : «... وقتی کہ آمنہ را بہ عبد اللہ میدادند من در مکہ بودم» (برگ ، ۶۰ ، با) . ابن بطوطہ ہم سفر نامہ خود را از ذکر او آراستہ است مینویسد کہ با شیخ سعید سراکشی مجاور مدینۃ الرسول در سال ۷۲۸ھ ملاقات کردہ است . گمان میرود کہ منظورش ہمین سعید حبشی باشد (ترجمہ فارسی سفر نامہ ، ص ۱۱۱) .

شخصیت شیخ مانند شیخ ابوالرضا بابار تن ہندی عجیب و مجہول و باور نکردنی است .

## فصل دوم مسافرت های دوره جوانی

مسافرت های سید علی در حدود سال ۵۷۳۳ هـ شروع شده (سن ۲۰ سالگی) و تا سال ۵۷۵۳ یعنی ۲۱ سال تمام ادامه داشت. ازین رو سید را میتوان از سیاحان بزرگ عالم اسلام دانست ولی متأسفانه او وقایع مسافرت های خود را برشته تحریر نیاورده و الامیتوانست سفرنامه خود را در حدود «الرحلة» معاصر خود ابن بطوطه (۷۰۳-۵۷۷۹ هـ) ترتیب بدهد. آگاهی مختصر ما از این گونه مسافرت های وی بیشتر بوسیله «خلاصة المناقب» و یا «مستورات» می باشد.

### هدف های مسافرت

این گونه مسافرت های سید طی راه سلوک و فقر است و هدف نهائی او وعظ و تبیغ و راهنمایی خلق خدا بوده است. سید این مسافرت ها را بصورت بسیار وسیع و دقیق انجام داده و بقول خودش «سه بار از مشرق تا به مغرب سفر کردیم. بسی عجائب در بحر و بردیده شد و هر بار به شهری و ولایتی رسیدم عادات اهل آن موضع طریق دیگر دیدم». سید در ترتیب انجام این مسافرت ها گفته است: «در دفعه اول شهر بشهر و دفعه دوم قریه بقریه و دفعه سوم خانه بخانه»<sup>۹۷</sup> جعفر بدخشی در ضمن ذکر هدف مسافرت ها مینویسد: «بعضی اولیاء را که اخیار نامند و به عدد هفت باشند سیاح نیز خوانند زیرا که خدای تعالی ایشان را کمال معرفت بخشیده است و در بساط دنیا بسیاحت امر کرده است از مصالح عباد - و طلابی را که در اطراف دنیا باشند اهل سیاحت ارشاد کنند» بنظر او علی همدانی یکی از ایشان است.

علی همدانی برای تحمل صعوبت های مسافرت جذبه محکم داشته و در اتمام هدف های عالی خود از هیچ کوششی دریغ نکرده است. او بیشتر در حال

۹۷ - خ - م (با) برگ ۸۶ الف - ب.



مسافرت بوده و در جای معینی مقام و توقف زیاد نکرده است. جعفر بدخشی میفرماید: «حضرت سیادت یکی از اکابر اهل سیاحت مطلقه بوده است زیرا که جنابش مسافر مقیم و مقیم مسافر بود» در جای دیگر اضافه مینماید: «دایم از منزلی بمنزلی میرفت» پس سید مسافری بوده که از لذت حضر کمتر استفاده کرده است.

### حدود مسافرتها و چند واقعه جالب

در باره حدود مسافرت های او غالب نویسندگان کلمه ربع مسکون (همه دنیا) را بکار برده اند ولی از چگونگی مسافرت های او که در ماخذ مذکور است برمیآید که بعضی ممالک اسلامی و روم را دیده است. اسامی بعضی ممالک و شهرها را که سید دیده است در زیر آورده میشود: مزدقان، بلخ، بخارا، بدخشان، ختا، یزد، ختلان<sup>۹۸</sup>، بغداد، ماوراء النهر، شیراز، اردبیل، مشهد، کشمیر، شام (سوریه) سراندیپ (سیلان) ترکستان، لداخ (تبت) سائر نقاط شبه قاره هند و پاکستان و بلاد عربی. در مستورات میآورد که: «در یک موقع بعد از فریضه حج تمام ملک عرب را سیاحت نمود.»

از شهرهای دیگر که سید دیدار کرده، قبیچاق (ترکستان) گاندون و جبل القاف قابل ذکر است و در دیدن این شهرها و جاها سید اشرف جهانگیر مومنانی متوفی حدود ۵۸۲۸ هم همراه او بوده است.<sup>۹۹</sup>

بطور کلی سفرهای او پر از صعوبت و رنج بوده ولی همت بلندش باین آلام اعتنا نمی کند و کارش را دنبال میکند. چنانکه خواهیم دید این مسافرتها شخص او را اعتلا و صفای کامل روحانی بخشیده و او توانسته به تبلیغات دین مبین اسلام پردازد.

\*از کوهها و صحاری و دشتهای بی آب و گیاه میگذرد - وقتی تا ۲۸ روز بدون آب و نان یا هیچ گونه خوردنی سفر کرد. وقتی ۲۴ فرسنگ مسافت را بی آب و نان طی کرده البته از خستگی و صعوبت راه شکایت نکرده است.

\*زمانی بر مبنای روش ایشارو فتوت غذائی را که داشته بدیگران می بخشد و

۹۸- از دوره ازبکان اسم آن «کلاب» یا کولاب گردید (ایضا).

۹۹- لطائف اشرفی جلد دوم مذکور در تذکره صوفیای بنگال بزبان اردو، ص ۳۱۰.

و خود گرسنه راه می‌رود.

\* روزی هم در سفر دریائی تخته کشتی میشکند و سید به زحمات بسیار جان سلامت میبرد. زمانی در محل پرخطر گرفتار میآید و بدشواری زیاد از آن مضیقه بیرون میآید.

\* گاهی او مشغول اذکار و او را دست و کاروانی که با آن سفر میکرد ترکش میکند. سید در غربت و تنهایی دچار مصائب و آلام زیاد میگردد و بعدا به کاروان می پیوندد.

\* زمانی در ضمن گذشتن از کوهها و غارها، شیاطین و اجنه بر او هجوم میآورند و همینطور در صحاری با غولهای بیابانی برخورد میکنند ولی با قوت ایمانی و ادامه ذکر خود از این مضائق جان سلامت میبرد. زمانی درجائی بنا بر جهالت و سفاهت یک رفیق راه کار بدشواری میکشد و به صعوبت می انجامد.

\* سید چندین بار بسرزمین حجاز و بلاد عربی مسافرت نموده و دوازده بار حج گزارده است و بعضی از این مسافرتهای حج را در دوران جوانی انجام داده است.

\* در دوران مسافرتها در جوانی در سال ۷۴۵ هـ بار اول بسرزمین کشمیر رسیده و اوضاع مشوش این خطه را بدقت مشاهده کرده است.

\* زمانی بهمراهی مرشدش شیخ محمود مزدقانی به طوس (مشهد مقدس) سفر کرده است. خودش به تنهایی نیز چندین بار به آن شهر مسافرت نموده بود.

\* زمانی سید مسافرت حج در پیش گرفته و تا یزد رسیده بود. در آن جا با ضرورت کمک به دراویش و فقراء روبرو گردید و از زاد راه هر چه که داشت در میان آن گروه تقسیم نموده بظاهر از فکر حج در آن سال منصرف شد.

\* علی همدانی برای زیارت نشان قدم مبارک حضرت آدم صلی الله به سرانندیب (سیلان) مسافرت نموده است. او به کمک زنجیرها در سه روز موفق شد که بآن جای بلند و دشوار برسد و جای قدم مبارک را ببیند.

\* بعد از سرانندیب سید تصمیم میگیرد که به چین برود و آنجا نشان قدم دوم حضرت آدم را زیارت کند. پس مسافرت خود را دنبال کرده و در مقام

زیتون رسیدہ است<sup>۱۰۰</sup> و در سفر دیگری بہ کعبہ و مسجد اقصیٰ رفتہ بود۔  
\* در دوران ہمین مسافرتہا سید بہ اسفراین رفتہ و در آنجا شیخ محمد بن  
محمد اذکانی را (شیخ فتوت او) ملاقات کردہ است۔ این ملاقات عراقی وار سید  
در مستورات مذکور است۔

### بشارت شیخ اذکانی برای فرزند

وقت ملاقات سید علی با شیخ اذکانی نزدیک ۷ سال داشت ولی هنوز  
مجرد میزیست۔ او بروش شیخ خود محمود مزدقانی از متاہل شدن دوری می  
جست ، ولی شیخ اذکانی سید را بازدواج وادار نمود و چنانکہ خواہیم دید او  
فکر سابق خودش را ترک گفت و در ہمدان ازدواج کرد۔  
صاحب مستورات مینویسد کہ شیخ اذکانی۔ اولاً بشارت۔ علی ہمدانی را بہ  
فرزند بشارت دادہ و ثانیاً او را دستور ازدواج دادہ است۔ خلاصہ سخن بروایت  
شیخ جعفر بدخشی و شیخ قوام الدین بدخشی این است کہ شبی در خانقہ  
شیخ اذکانی علی ہمدانی را واقعہ ای در خواب دست میدہد۔ در آن واقعہ  
شیخ اذکانی سید را باز مفیدی ہدیہ کرد و بسیاری از اولیاء اللہ کہ آنجا بودند  
او را تبریک و تهنیت می گفتند۔ علی ہمدانی تعبیر آن رویا را «فرزند» ترک  
کرد: «بعد از آن بحکم آن بزرگوار چون در سن چہل رسیدم۔ متاہل شدم  
خدای تعالی چندی بعد مرا فرزندی داد بنام محمد» سید محمد تقریباً ۲۰ سال  
بعد از ازدواج علی ہمدانی متولد شدہ است (سال ۷۷۷ھ) اما دربارہ سن دختر  
علی ہمدانی کہ زوجہ خواجہ اسحاق بودہ اطلاعی در دست نیست ولی ہانا از  
سید محمد بزرگتر بودہ است۔

۱۰۰۔ اوراد فتحیہ خطی بشارت ۷/۲۵۰ کتابخانہ ملک تہران۔

## فصل سوم اقامت در همدان

زندگانی بیست ساله سید بعد از بازگشت از مسافرتها تا سال ۷۷۲ هـ بر ما روشن نیست. ولی بنظر میرسد که او درین دوره هرج و مرج تاریخ ایران مشغول کارهای علمی و ادبی و ارشاد و تبلیغ حقائق دین مبین بوده است. او در مولد خود مسجد و خانقاه بزرگ بنا کرده و در آن جا بعبادت و ریاضت می پرداخته و نیز بوعظ گفتن و تدریس اشتغال داشته است.<sup>۱۰۱</sup>

صاحب مستورات در واقعه زیر جوانمردی و بذل و ایثار علی همدانی را نقل کرده است که بظاهر مربوط به همین دوره میباشد: «آنجناب سیادت آنقدر سخی بود که اگر هزار شاهی نذر میرسید، در آن لحظه بفقیران میداد. روزی خود هرچه در بدل هزار درم خریده بود، پیش حضرت قطب الواصلین ابوالمعالی شرف الدین محمود مزدقانی نذر کرد و شیخ در تعجب ماند و هر زمان پیش درویشان خود نقل میکرد که مثل میرسید علی همدانی هیچکس صاحب همت و عزیمت نباشد».

چنین بنظر می رسد که او درین مدت مسافرتی طولانی در پیش نگرفته است ولی چون بقول جعفر بدخشی او «مسافر مقیم و مقیم مسافر بود» البته در نواحی همدان گذر می کرده و بارشاد خلق خدا میپرداخته است و این مطلب از رسائل و تألیفات او پیدا است. درین دوره او به ختلان رفته و باهالی آن خطه معرفی گردیده و چون آن محیط مساعد بوده، برای تبلیغ و ارشاد و نیز بنا بر اصرار بعضی از ارادتمندان، چندی بعد بآن ناحیه نقل مکان نموده است. از خلاصه المناقب معلوم میشود که سید علی نسبت به خطه ختلان علاقه وافر داشت و قبل از نقل مکان نهایی چندین بار به آنجا رفته است. ولی باید در نظر

۱۰۱ - خ - م (با) برگ ۷۲.



بگیریم که او از نیاز های تبلیغ در کشمیر هم غافل نبوده و با آن خطه در تماس بوده است. در سال ۵۷۶ هـ دو نفر از بزرگان همدان را که اسامی گرامی آنان میر سید حسین سمنانی و میر سید تاج الدین سمنانی می باشد و مدفون کشمیر هستند برای مطالعه احوال و اوضاع به کشمیر فرستاده و بوسیله آنان از دگرگونی اوضاع آن ناحیه مطلع می شده است.

علی همدانی در معبد معروف همدان که بنام «گنبد علویان» شهرت دارد بخلوت و ذکر و چله میپرداخت و هم در آنجا گاهی به طلاب درس میداد. این معبد در جای باغ میر عقیل و در عقب «دبیرستان علویان» فعلی هنوز هم با برجاست و جزوی از آثار باستانی دوره سلاجقه آن شهر بشمار میرود در انتهای خانه متصل به این گنبد مزار های بزرگان قرار دارد.

### گنبد علویان

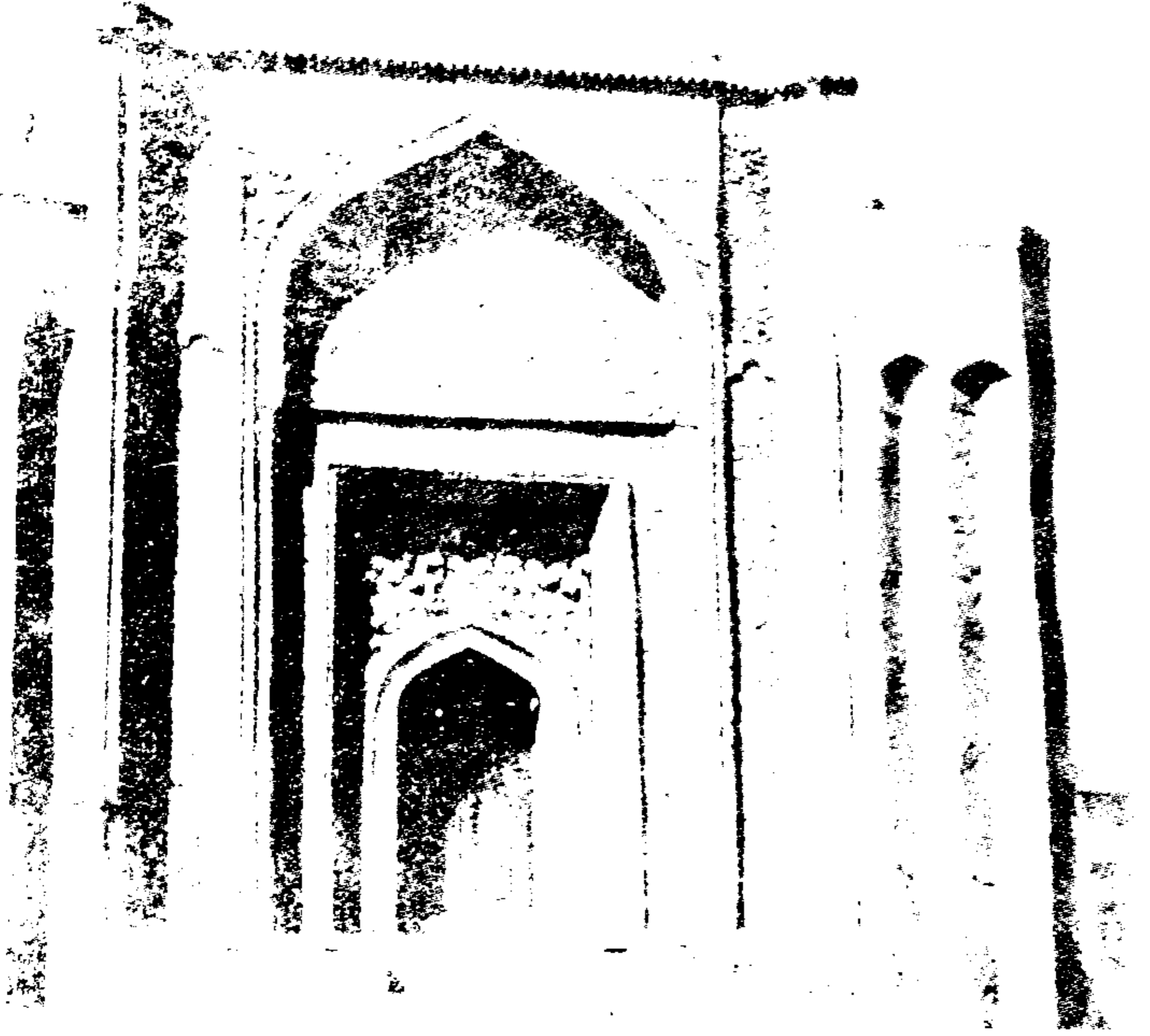
راجع باین گنبد آقایان سید محمد محیط طباطبائی<sup>۱۰۲</sup> و علی اصغر حکمت<sup>۱۰۳</sup> تحقیقات مفصلی بعمل آورده اند و اینجانب هم موقع دیداری از آن در اوت ماه سال ۱۹۶۷ م، از دانشمندان همدان پرسش بعمل آورده ام.

گنبد علویان بنای قرن ششم هجری دوره سلاجقه است. درین قرن علویان همدان اثر و نفوذ زیاد داشتند. این معبد عینا از روی نقشه خانه کعبه بنا شده و از همین جهت مردم همدان میگویند که «از خانه سید بخانه کعبه راه نزدیکی است»<sup>۱۰۴</sup> و مقصود شان از کعبه همین گنبد است. منزل علی همدانی متصل به این معبد بوده است و او راه میان منزلش و این معبد را سری ساخته و در اوقات خاص بدون اطلاع کسی برای عبادت خداوند متعال باین مقام ایاب و ذها بداشته است. آثار این راه سری هنوز هم باقی ولی از بیرون بسته شده است. شایع است که سید علی همدانی سیاهپوش در آن محل مدفون است و مقصود عامه اشتباهاً همین شاه همدان است در حالی که او مدفون ختلان (کولاب) میباشد و برین

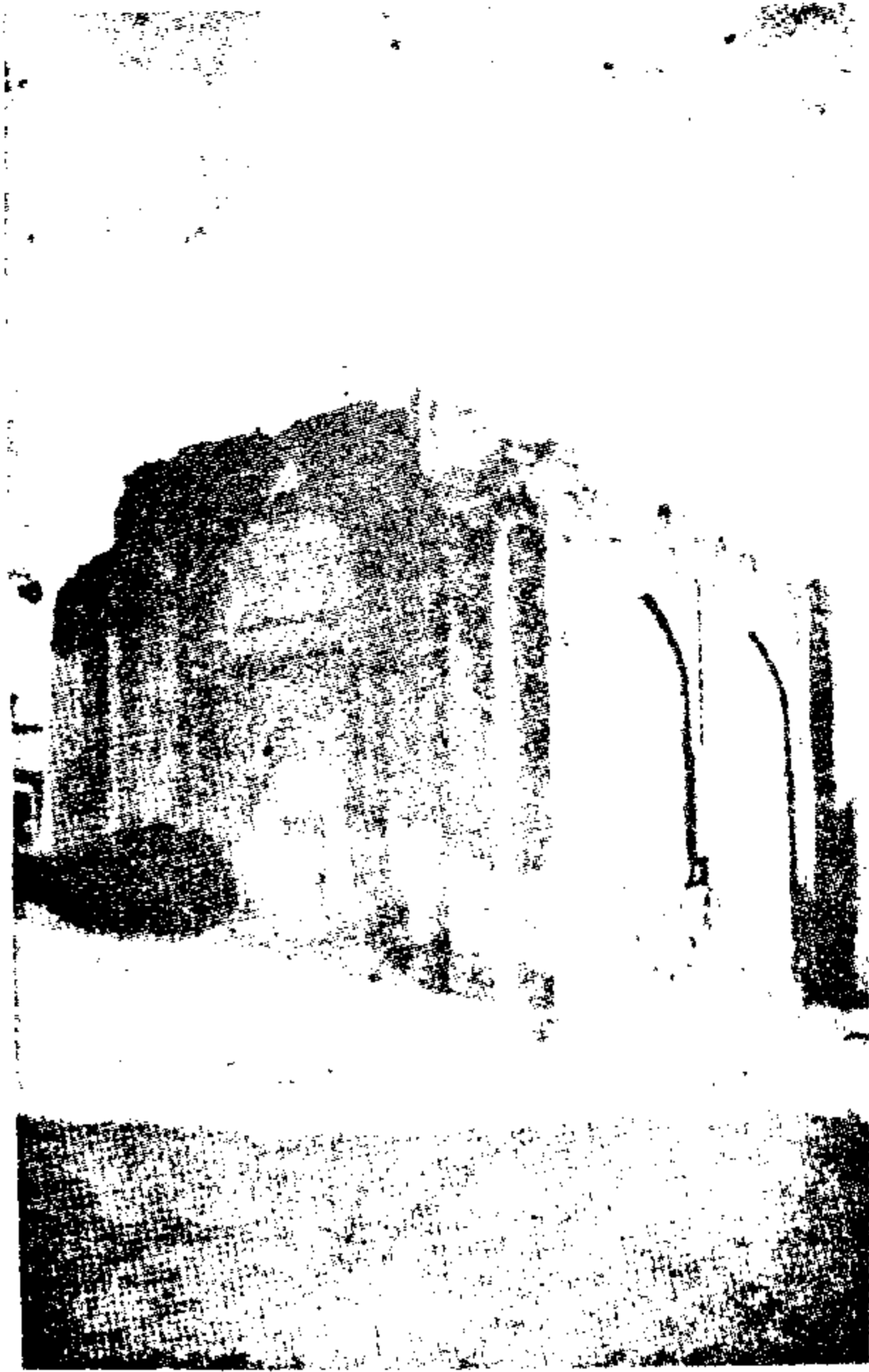
۱۰۲- مجله آموزش و پرورش ۲ سال ۱۳۱۸ ش، ص ۳۰-۳۸.

۱۰۳- ماهنامه یغما شماره ۸ سال ۱۳۳۰ ش، ص ۳۴۲-۳۴۳.

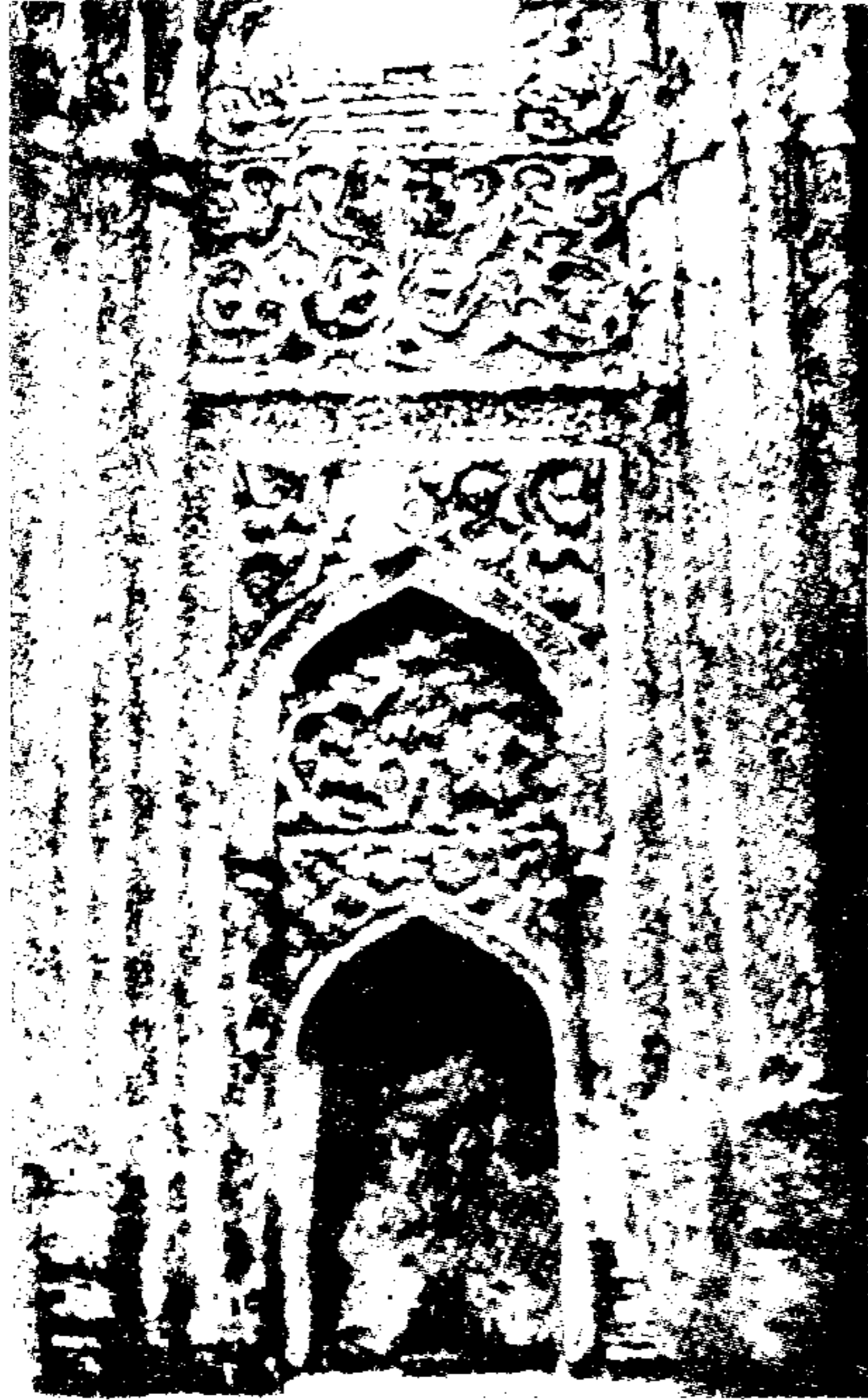
۱۰۴- ماهنامه مذکور یغما، ص ۳۴۳.



گنبد عرومان بمبئی



کتابخانه علویان - ہمدان



سرور کنبد عویان - سمبکت





دلیل آن صدها مآخذ در دست امت و مزارش هم باقی است. بعقیده استاد حکمت سید علی همدانی سیاهپوش مدفون همدان از احفاد شاه همدان میباشد. او یکی از عرفای سلسله نور بخشیه بوده و استاد حکمت سید سیاهپوش مذکور را میر سید علی همدانی دوم نامیده اند.

بنظر ما شاید او از نیاکان شاه همدان باشد چون در نیاکان ذی نفوذ او - جد پدرش بنام علی بوده است : . . . و هو این السید شهاب الدین بن محمد بن علی . . . ولی در احفاد میر سید علی همدانی کسی بنام علی شناخته نشده است.

در انتهای خانه گنبد علویان دو مزار است و از بالا به هم متصل. بنا بر شهرت در همدان علاوه بر میر سید علی همدانی سیاهپوش، شخصی بنام سید زید ابوالحسن هم در آن محل مدفون است. بعضی گمان برده اند که یکی از دفن شرگان امیر سید محمد نور بخش است<sup>۱۰۵</sup>. ولی در این اشتباه شکی نیست. سید نور بخش از سال ۸۵۰ هـ در یکی از قراء سولقان (شهریار) نزدیک تهران توطن اختیار کرده و بعد از وفاتش روز ۱۴ ربیع الاول ۸۶۹ هـ در همان محل مدفون گردیده است<sup>۱۰۶</sup>.

آقای دکتر مهدی درخشان «گنبد علویان همدان» را اشتباهها با خانقاه معین یا مسجد شاه همدان در کشمیر یکی دانسته و حریق بزرگ دوم آن خانقاه را که در سال ۸۹۲ هـ رخ داد بگنبد علویان منسوب دانسته. در جای دیگر مینویسد که گنبد علویان از بناهای قرن ششم هجری است و شاید علی همدانی این گنبد را بزحمت زیاد در قرن هشتم بتکمیل رسانده است.<sup>۱۰۷</sup>

گنبد علویان در قرن ششم ساخته شده<sup>۱۰۸</sup> معبد و چله خانه علی همدانی

۱۰۵ - اطلاعات ماهانه شماره ۹ سال سوم ۱۳۲۹ ش، ص ۴۵.

۱۰۶ - فرقه نور بخشیه رساله دکتری آقای دکتر ناصر الدین شاه حسینی، ص ۱۶ نیز اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، ص ۱۵۰.

۱۰۷ - بزرگان و سخن سرایان همدان (جلد اول) ص ۸۳-۹۲.

۱۰۸ - تحایف الابرار یا تاریخ کبیره، ص ۱۱.

الختلانی بوده اما درباره مقبره های که در انتهای خانه باقی است اطلاع دقیق در دست نداریم.

علی همدانی نویسنده کثیر الاثار است و تالیف صد و هفتاد کتاب و رساله فارسی و عربی را با و نسبت داده اند. زندگی دوره جوانی و پیری او بسیار مصروف و پر فعالیت بوده و بیشتر در جهانگردی گذشته است. بنا بر این اینطور فکر میکنیم که بیشتر آثار او در مدت اقامت وی در همدان نوشته شده است.

## فصل چهارم چگونگی مهاجرت به ختلان (کولاب)

تاریخ دقیق انتقال سید بناحیه ختلان و علت انتخاب آن خطه برای اقامت روشن نیست. ظاهراً از سال ۷۵۶ هـ یعنی پس از مرگ نوشیروان عادل ایلخانی شاید بابه وجود آمدن ملوک الطوائفی و جنگ امرای ایران<sup>۱۰۹</sup> علی همدانی از مولد خود دل تنگ شده و در سالهای بعدی عزیمت ختلان کرده است. در آنجا مریدان و یاران مخلص پیدا کرده و حاکم ختلان و امرای آن نواحی نسبت به او احترام زیاد قائل بودند. شهرت بزرگی و تقوی و کرامات او بکشورهای نواحی ختلان و بلخ و بدخشان و بخارا رسیده و حاکمان آن نواحی هم جمله در حلقه ارادتمندان او در آمده بودند.

بنا بر تحقیق خاور شناس و عالم شوروی پرفسور کولاکویف<sup>۱۱۰</sup> علی همدانی در خطه ختلان دهی خریده و آنرا وقف فی سبیل الله نموده خانقاهی و مدرسه ای هم در آنجا بنا کرده بود. در این ده جایی برای مزار خود هم معین و مجزی کرده بود که آنجا دفن شود.

تحقیق خاور شناس شوروی در رساله «انسان نامه» علی همدانی هم تاییدی دارد. میفرماید «نصف قریه که حق شرکا بود به دوازده هزار دینار خریدم و وقف خانقاه کردم و چون بخدمت شیخ عرضه داشتم غضب کرد و فرمود که پیش تر از بیع چرانگفتی تا بجهدی انفع از آن قریه مصروف آمدی؟ و در غیبت فرموده است که: الحمد لله که سید ملالت را از خاطر ما دفع کرد بسبب وقف کردن باقی قریه».

پس سید ختلان را وطن ثانی خود ساخته و همدان را ترک گفته بود.

۱۰۹- تاریخ مغول از مرحوم عباس اقبال، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۱۱۰- کشیر (۱)، ص ۱۱۶ - ج.



او وسائل تربیت و تدریس مریدان خود را در آن ناحیه فراهم آورده بود. مردم علاقمند از دور و نزدیک بخدمت او میرسیدند و بعضی از مریدان او در ختلان بسیار ذی نفوذ بودند، مثلاً خواجه اسحق علی شاهی ختلانی (مقتول ۸۳۶ هـ) و «اخى حاجى» یا «اخى حق گوی» ، که طوطی علیشاه نام داشت و قریه ای از قرای ختلان بنام او موسوم بوده است.<sup>۱۱۱</sup>

جعفر بدخشی در سال ۷۷۳ هـ بار اول<sup>۱۱۲</sup> علی همدانی را در ختلان دیده است. مینویسد که در قریه طوطی علیشاه از قرای ختلان در منزل اخى حاجى، علی همدانی را ملاقات کرده و سپس طبق تقاضای او اخى حاجى و علی همدانی هر دو به منزلش رفته اند. در همین سال جعفر بدخشی بعد از امتحان ها و آزمایشهای زیاد موفق شده که بردست علی همدانی بیعت کند.<sup>۱۱۳</sup> هم درین سال جعفر بدخشی در همراهی سید علی به مولد خود اندراب (غرب بدخشان) میرود ولی در راه بعثت کسالت سید به ختلان بر میگردد. در این سال علی همدانی دو رساله خود موسوم به «حل الفصوص» و «مشارب الاذواق» را به جعفر بدخشی میآموزد. جعفر بدخشی به دو تن از یاران خود این رساله ها را یاد میدهد (حل الفصوص را به محمد بن شجاع و مشارب الاذواق را به بدر الدین بدخشی) و سپس این دو اثر سید در خانقاه ختلان مورد تدریس قرار می گیرد. جعفر بدخشی میفرماید که در همان سال او از علی همدانی علوم باطنی را فرا گرفته بود.

از رساله «مستورات» مسافرتهای کوتاه سید بنواحی ختلان هم معلوم میگردد: مثلاً دعوت هایی که از طرف حکام بلخ و بخارا انجام شده و سید را مورد آزمایش قرار داده اند و همین طور واقعه و حسادت قاضی بخارا. جالب این است که چون علی همدانی از بوته های امتحان زر کامل عیار بیرون آمد،

۱۱۱- انسان نامه شماره ۴۲۷۴ کتابخانه ملی ملک تهران.

۱۱۲- خ - م (با) برگ ۶۵.

۱۱۳- خ - م د برگ ۶۶- علی همدانی بعد از سه ماه جعفر بدخشی را به حضور خود بار داد و اجازه بیعت فرمود.

همه در جزو ارادتمندان او در آمدند. بعنوان مثال حاکم بخارا سید و همراهان او را تا چهار ماه مهان کرد و در بخارا خانقاهی بزرگ بنام وی بنا نمود.<sup>۱۱۴</sup>

### گرفتاریهای امیر

علی همدانی در ختلان و شهرهای همجوار آن بوعظ و تبلیغ میپرداخت در حین این کار او به غافلان و منکران سخنهاى تلخ و نیشدار میگفت و همین امر باعث گرفتاریهای او میگردد. او بمردان همواره توصیه میکرد که باید این حدیث رسول<sup>ص</sup> را حرز جان کنند و عملی سازند که : بهترین جهاد اینست که بحضور شاه جابر سخن حق گفته شود». در باره عزم جزم خود در نامه ای بنام سلطان غیاث الدین ، حاکم یاخلی مینویسد : « . . . اگر جمله زمین آتش گیرد ، و از آسمان شمشیر بارد ، آنچه حق باشد نپوشد و بجهت مصلحت فانی ، دین به دنیا نفروشد. پند و اندرز او به حاکمان و پادشاهان هم صریح و تند و شدید و موثر است و البته هر چه حق بود در کتبان آن ابداً نمیکوشید. در همین دوران بظاهر اشرار ماوراء النهر و منافقان قلمرو سلطان غیاث الدین مذکور در ایذای وی کوشیدند ، و نسبت به او بی احترامی روا داشتند. سید در نامه ای به سلطان میفرماید : «اگر خاطر عزیزان میخواهند که اهل دیار باین ضعیف آن کنند که یزید کرد با حسین (ع) سهلست که ما این جفا را سعادت خود میدانیم»<sup>۱۱۵</sup> در افشای جرم حق گوئی ، این حدیث نبوی (ص) نقل میکنند که : «سیاتی علی الناس زمان یکون جيفة حمار احب اليهم من المؤمن يأمرهم بالمعروف و ينههم عن المنکر. . .»<sup>۱۱۶</sup>

در سال ۵۷۷۲ هـ علی همدانی در خراسان به امیر تیمور بر خورد کرد که موجبی برای مهاجرت او به کشمیر بوده است.

۱۱۴ - مستورات ع برگ ۴۶-۳۷.

۱۱۵ - ۱۱۶ - از مکتوبات امیریه می باشد.

## فصل پنجم

### مهاجرت علی همدانی به کشمیر

علی همدانی در سال ۷۴۰ بار اول وارد کشمیر شده و مدت چند روز اوضاع آن خطه را مطالعه کرده بود. آن موقع در حدود ۱۰ سال میگذشت که دین مبین اسلام در آن ناحیه راه پیدا کرده بود. او به نیاز تبلیغ دین در آن خطه آگاهی پیدا کرده همواره برای این کار علاقه داشت. بامر او در سال ۷۶۰ دو تن از مریدان و نزدیکان او برای تبلیغ و بررسی اوضاع کشمیر وارد آن ناحیه شده بودند. یکی ازین دو تن میر سید حسین سمنانی چندین بار به ختلان برگشته و اوضاع را برای سید شرح داده است. او در سال ۷۷۳ دوباره به کشمیر فرستاده شد و به برادرش میر سید تاج الدین سمنانی پیوسته است. ایشان در کشمیر نفوذ و احترام بسیار بدست آورده و از یاران فعال علی همدانی بوده اند. در مهاجرت سید علی به کشمیر نویسندگان دو گونه اظهار نظر نموده اند: یکی اینکه سید به میل خودش و دستور غیبی برای خدمت دین اسلام به کشمیر گراییده است دوم اینکه در نتیجه برخورد به امیر تیمور لنگ گورکانی و تهدید شدن بآن خطه مهاجرت نموده است.

صاحب خلاصه المناقب بظاهر از ترس تیمور گورکانی و امرای او مهاجرت سید را بصراحت ننوشته است (این کتاب در سال ۷۸۷ هـ تالیف گردیده است) ولی درباره گرفتاری نهائی سید اشارتی بلیغ مینماید: «در وقت رجوع از حج فرمود که ده ماه هست که هر کجا که ساکن شدم حضرت حکیم مطلق فرمود که برو مردم را ارشاد کن و امشب که درین قریه رسیدم «فتنه ای» در واقع دیدم . . . در دو ماه هیچ جا قرار ندادند و چون در اندک زمانی متوجه ارشاد آمدم - فتنه ای برانگیخته شده مؤلف اضافه میکند :

حضرتش دائم از منزلی بمنزلی رفته است از خوف جائران . . . ولی ابتلای عظیم که برای وی پیشامد کرد در ماورالنهر بوده که باعث شد وی وطن خودش را ترک گوید این ابتلای عظیم همانا برخورد با امیر تیمور است. صاحب رساله مستورات مینویسد که مهاجرت سید به کشمیر طبق دستور حضرت رسول<sup>ص</sup> بوده است : وقتی حضرت سید در هندوستان مسافرت میکرد در آن اوان شبی «واقعه ای» دست داد. در آن واقعه حضرت رسول (ص) علی همدانی را فرمود که : یا ولدی در کشمیر رو و مردم آجا را مسلمان کن. اگرچه بعضی بشرف اسلام مشرفند اما بدتر از کفرانند و مشرکانند چنانچه قوله تعالی : یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس. . . مینویسد که بعد از این واقعه علی همدانی چندین بار فرمود که «در کشمیر خواهیم رفت» و در آخر همانطور کرد.

هم این نویسنده نقل میکند که پادشاه کشمیر (بظاهر سلطان علاءالدین ۷۴۸-۷۷۷هـ) در خواب دیده بود که آفتاب از جنوب طلوع کرده است. در تعبیر آن خواب راهب بودائی گفت : «شخصی از زمین ماوراءالنهر میآید و همه ما را مسلمان میسازد.» پس طبق همان پیش بینیها این کار از دست علی همدانی عملی شده است. در جایی دیگر صاحب مستورات علت مهاجرت علی همدانی به کشمیر را فتنه و آشوب ذکر میکند و اضافه مینماید که او این پیشامد را بیست سال قبل از وقوع آن پیش بینی کرده بود : «روزی علی همدانی در خانقاه بود و کسانش بخدمت حضور داشتند - وی گفت : بعد از بیست سال چنان فتوری در ولایت خواهد آمد که نه پادشاهی ماند و نه مردم آسایش میکنند و باعث جلای او بشود - آنان پرمیدند که کی میشود ؟ در جواب گفت که بعد از بیست سال که پای ملوک غرجستان<sup>۱۱۸</sup> خواهد در آمد و چنان میشود که ما روی خانقاه خود را نمی بینیم» مؤلف میفرماید که همچنان بوده و تمام اهل

۱۱۸ - مقصود آل کرت است - این سلاله بعد از مرگ معزالدین کرت (م ۷۷۱هـ) ضعیف گردید و مدتی بعد تیمور آن را بکلی از بین برد - ک از معدی تاجامی ص ۲۳۶ تا ۲۳۸ غرجستان یا گرجستان (عربی غریشستان) در جنوب «هراة و شرق غور و المرورود» بوده است معجم البلدان المجلد الرابع چاپ بیروت.



ولایت جلای وطن شدہ اند و جماعت اولیاء اللہ از آن فتور کشتہ شدند نویسندگان دیگر ہم مہاجرت سید را بسبب آشوب و فتنہ تیمور گورکانی نوشتہ اند.

مہم ترین اطلاعات را درین ضمن صاحب روضات الجنان و جنات الجنان در روضہ ہشتم آورده و خلاصہ گفتار آن بدین امر دلالت میکند کہ امیر تیمور از نفوذ فوق العادہ و شخصیت برجستہ و حق پرست علی ہمدانی و مریدان او خائف بودہ و درین صورت چارہ ای تمیدید بجز اینکہ وی را با ارادتمندانہ از قلمرو خود بیرون کند. مؤلف در ضمن ذکر خواجہ اسحاق علی شاہی مینویسد : «خواجہ اسحاق ختلانی . . . از اولاد علیشاہ ختلانی است کہ وی نیز مردی بزرگ بودہ بحسب ظاہر و باطن . . . مغویان و مفسدان بہ امیر تیمور گورکانی عرض کردند کہ سیدی در ختلان پیدا شدہ و مریدان بہم رسانندہ و مدعی سلطنت است — از جملہ خواجہ اسحاق ختلانی پسر امیر آرامشاہ مرید وی گشتہ. چون امیر آرامشاہ را دخل تمام در سلطنت امیر تیمور بودہ — اندیشہ نمودہ کہ ارادت خواجہ اسحاق باعث خرابی سلطنت وی میشود . . . خواجہ اسحاق را بدستور تیمور پیش او میبرند و خواجہ در آن موقع آن عمامہ سیاہ پوشیدہ کہ مرشدش علی ہمدانی باو بخشیدہ بود. تیمور می پرسد : تو مرید کسی شدہ ای کہ باعث فتنہ شدہ است؟ سپس دستور میدہد کہ عمامہ سیاہ را از سرش بردارد ولی خواجہ التماس کرد : «اگر سرم را بردارند خوشحالم ولی حاضر نیستم کہ دستار علی ہمدانی را از سرم جدا سازم». تیمور از دستور قبلی خود صرفنظر کردہ گفت : ترا مصادره ای میکنم باید دو ہزار اسپ قبچاق را حاضر کنی یا دستارت دور اندازی». خواجہ کہ مرد متمولی بود مصادره را ادا کرد و آبروی دستار مرشدش را حفظ نمود.

### ملاقات علی ہمدانی و امیر تیمور

سپس بدستور امیر تیمور، علی ہمدانی را برای ملاقات با او حاضر میکنند. چون تیمور شنیدہ بود کہ سید ہیچ موقع پشت بکعبہ نمی نشیند، عمدتاً او را پشت بکعبہ نشانند و گفت شنیدم کہ پشت بہ قبلہ نمی نشینی — امروز چطور

خلاف کردی و اینطور نشستی؟ سید جواب داد: «هر که رو بشا کند بی شک پشتش بقبله خواهد بود». تیمور سپس گفت: شنیده‌ام که برای بدست آوردن قدرت و حکومت کوشا میباشی؟ سید جواب داد: من بهر دو جهان اعتنائی ندارم. همه مال دنیا بر من عرضه کرده شد ولی از پذیرفتن آن خود داری کرده‌ام و مقصودم فقط رضای خداوندی است. درباره سلطنت شبی در خواب دیدم که سگ لنگی آمد و آن را در ربود. الدنيا جيفة و طالبها کلاب. ما روی به آخرت آوردیم دنیا را طالب نیستیم. خاطر جمع دارم مؤلف میفرماید که تیمور گفت که در آن ناحیه اقامت داشته باشد. علی همدانی خواسته تیمور را نپذیرفت و فرمود «از جانب حق جل و علی مامورم که به کشمیر بروم و اهل آن دیار را باسلام دلالت کنم شاید که مشرف باسلام گردند».

مؤلف تذکره مجالس العشاق<sup>۱۱۹</sup> برای هر کس دامتانی آورده و چیزهای باور نکردنی نوشته که چندان اعتباری ندارد. درباره علی همدانی هم مینویسد که بحسن ظاهری علاقه داشته و یکی از امرای عزیزان امیر تیمور بنام امیر «برلاس» تعلق خاطر پیدا کرده است. چون سید با امیر ملاقات نمود، امیر پرسید: چرا این علامه سیاه را بر سر میبندی؟ سید جواب داد: چون نفس را کشته‌ام و مثل تو به ظاهر اشیاء علاقه ندارم. (همین مطلب را مؤلف تذکره صحف ابراهیم عینا از روی این کتاب نقل کرده است) غرض، این قول سید بر تیمور گران آمد ولی بر اثر نفوذ علی همدانی - نمیتوانست او را گزندی برساند. البته سید و هم یاران او را دستور ترک وطن داد و در صورت عدم اجرای آن تهدید به قتل نمود.

در تحایف الابرار جلد اول این تهدید را چنین مینویسد: «تیمور گفت: از قلمرو ما بیرون رو و به موجب جناب سیادت پناه در آن ولایت خوردن و

۱۱۹- ص ۱۱۶، این کتاب در سال ۸۰۸ هـ تالیف شده و منسوب است به سلطان حسین

بن منصور بن عمر شیخ بن تیمور گورکان. ولی بقول ظهیر الدین بابر (م ۸۳۷ هـ)

این کتاب «بسیار مست و اکثر دروغ بیمزه» تالیف کمال الدین گزر گاهی میباشد. رک

از معدی تا جامی، ص ۶۳۸-۶۳۹ -

آشامیدن در قلمرو وی را بر نفس مبارک حرام کردند. فی الحال در مسجد نشستند و فرمودند که این ملک خدامت و ساوان درست کردند و بطی مکان بر کوه پیرینجال رسیدند» ظاهر است که از کوه پیرینجال، براه پاخلی وارد کشمیر شدند زیرا این راه مناسب و کوتاه و هموار تر بوده است.

در نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر مینویسد: «... فلما عادالی خراسان وقع الخلاف بینہ و بین الامیر کورکانی فی معنی الحکمة...» میرزا اکمل الدین کامل بدخشی کشمیری (م ۱۲۳۱ هـ) که چند استان از زندگانی میر سید علی همدانی و بزرگان دیگر را برشته نظم کشیده در جایی میفرماید:

گر نه تیمور شور و شر کردی      نئی امیر این طرف گذر کردی؟

خلاصه بحث ما اینست که اگرچه علی همدانی برای تبلیغ در خطه کشمیر علاقه وافرداشته و بقول بعضی ها از طرف خداوند متعال و رسول اکرم (ص) برای این کار مامور شده، ولی از روی علل ظاهری در نتیجه برخورد با میر تیمور گورکانی، به کشمیر مهاجرت کرده است.

### ارادت تیمور به علی همدانی؟

مرحوم اسناد سعید نفیسی در ذکر مزار علی همدانی نوشته اند: «... بنای آن از تیمور گورکانی است و سنگ یشم سیاهی بر آن است مانند همان سنگی که بر قبر تیمور در سمرقند قرار دارد»<sup>۱۲۰</sup> هانطور بعضی ها نوشته اند که امیر تیمور گورکانی نسبت به علی همدانی ارادت ورزیده است.<sup>۱۲۱</sup> اینگونه قولها قانع کننده نیست. البته اگر مزار علی همدانی را یکی از جانشینان تیمور بنا کرده باشد جای تعجب نیست. ولی امیر شاهرخ بن تیمور (۸۱۲-۸۸۵ هـ) هم نسبت بمردان علی همدانی خشونت و سختی تمام روا داشته و مرید عزیز و خلیفه سید، خواجه اسحق علیشاهی ختلانی بامر همین سلطان در سال ۸۲۶ هـ بقتل رسیده است. و کیفیت برخورد نور بخشی ها با وی هم معروف است بنا بر این شاید این مزار را پادشاهی مؤخر بنا کرده است.

۱۲۰- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، جلد دوم، ص ۷۵۳-۷۵۴.

۱۲۱- طرائق الحقائق، جلد دوم، ص ۴۷۸.

## گسترش دین اسلام در کشمیر و سهم میر سید علی همدانی در آن

دین مبین اسلام بطور کلی در خطه کشمیر دیرتر از سایر نقاط شبه قاره پاکستان و هند رسید. یعنی در نیمه اول قرن هشتم هجری (اوایل قرن چهاردهم میلادی). ولی بزودی گسترش قابل ملاحظه ای پیدا کرد و حکومت مسلمانان تشکیل گردید و الا قبل از آن این خطه را ناحیه قار بازان و مشروب خواران و بدکاران تلقی میکردند.<sup>۱۲۲</sup>

در سال ۹۳ (۷۱۲ م) محمد بن قاسم تازی، داماد و امیر ارتش حجاج بن یوسف ثقفی (م-۹۵ هـ) برای انتقام جویی از حاکم سند (داهر) بر آن قسمت شبه قاره حمله کرد و این ناحیه را تا قسمت بزرگ پنجاب به تصرف در آورد. پسر داهر، حاکم سند به کشمیر فرار کرد و چند سر باز تازی در تعاقب وی وارد کشمیر شده بودند که اسم یکی از آنان حمیم بن سامه شامی بوده است. ولی از چگونگی و مدت اقامت آنان در آن خطه اطلاعی در دست نداریم.<sup>۱۲۳</sup> بقول آقای محب الحق ارتش تازیان به کشمیر حمله کرده ولی در فتح کردن آن توفیقی بدست نیاورده است<sup>۱۲۴</sup> این اولین برخورد کشمیری ها با مسلمانان بود. در این جا لازم است متذکر شوم که قبل از حمله محمد بن قاسم هم عده ای از اعراب مسلمان در قشون راجه داهر مشغول خدمت بوده اند (حکومت این راجه از سند و مکران گذشته تا مرز کشمیر کنونی بوده است). ورود حمیم بن سامه و همراهان او بکشمیر در حدود سال ۵۹۵ (۷۱۵ م) صورت گرفته است. البته صاحب تاریخ حسن مینویسد که تارا پیدیا، حاکم کشمیر (۶۹۴-۷۳۵ م) خود چندین بار با حکمرانان کابل و هرات و خراسان جنگ کرده و پس از پیروزی های خود فضلا و علمای آن خطه ها را بکشمیر آورده است و بعضی از آنها مسلمان بوده اند و<sup>۱۲۵</sup> در آن جا اقامت ورزیده اند.

۱۲۲- کشمیر (۱)، ص ۸۱.

۱۲۳- نیز مجله هلال شماره ۳، سال سوم، ص ۳۷، مقاله دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی.

۱۱۵- کشمیر، جلد دوم، ۸۴ و ۸۵.

۱۲۴- کشمیر بعهد سلاطین، ص ۱۱۱.



برخورد دوم اہالی کشمیر با سلطان محمود سبکتگین غزنوی (۳۸۷-۵۴۲۱ھ) بوده است. در سال ۵۴۰ھ، سلطان محمود با آند پال (حکمران لاهور و ملتان) جنگ کرد و او را شکست داد. حکمران کشمیر بنام سانگاراما ہم درین جنگ بھکمران لاهور و ملتان کمک نظامی داده بود. محمود برای کینہ کشی و انتقامجویی در فصل زمستان ہانسال بہ کشمیر حملہ کرد. دربارہ این حملہ در تاریخ حسن آمدہ است: «... در سال ۵۴۰ھ سلطان، بکشمیر رسیدہ بود بتعاقب تری لوچن پال (پسر آند پال) حاکم لاهور... چون موکب منصور ازراہ راجور سایہ انداز خطہ کشمیر گشت، راجہ آنجا بزور اقبال استقبال کردہ تحایف و ہدایای غریب و عجیب نزد حکومت گذرانید. سلطان بحال او ابواب احسان مفتوح داشتہ، خراج شاہی معمول کردہ بر مملکت خود بدستور قائم ساخت... سلطان از درہ کشمیر غنیمت بی شمار گرفتہ جمعی کثیر را بدین اسلام آشنا کردہ یکپاہ درمیر کشمیر گذرانیدہ بہ غزنین آمد» ولی بعضی از لشکریان مسلمان او در کشمیر باقی ماندند. ۱۲۶» ولی سلطان کشمیر بد عہدی کرد و مانع ادای خراج گردید سلطان محمود دوبارہ در زمستان سال ۱۳۰۳ھ ۱۲۷ بکشمیر حملہ کرد ولی بنا بر دشوار گذاری و برف بندی راہها موفق نشد کہ بآن خطہ ورود کند. محمود در حملہ اول فقط قسمت جنوبی کشمیر یعنی جامون را گشودہ بود و آن ہم بنا بر بدعہدی حکمران کشمیر بی نتیجہ ماند. سلطان بعد از آن نیز از فکر فتح کشمیر غافل نبودہ و شعرای دربار او نیز در تحریک سلطان میکوشیدہ و در اشعار خود آرزوی دیدن کشمیر را میآوردہ اند مثلاً فرخی سیستانی (م ۵۴۲۹ھ) میسراید:

گاہست کہ یکبارہ بہ کشمیر خرامیم از دست بتان پھنہ کنیم از سر بت گوی  
شاهیست بکشمیر اگر ایزد خواہد امسال نیار امم تا کین نکشم زوی  
و در جایی خطاب بہ امیر محمد بن سلطان محمود میگوید:

۱۲۶- جلد دوم، ص ۸۴ و ۸۵.

۱۲۷- در زین الاخبار گردیزی، (ص ۱۸۵) سال حملہ را ۶۱۲ نوشتہ است. تھران ۱۳۴۶ شمسی.

باش تا با پدر خویش بکشمیر شوی لشکر ساخته خویش بکشمیر بری  
 ولی محمود برای فتح کشمیر فرصت پیدا نکرد. البته در خدمت نظامی  
 حکمرانان کشمیر مثلاً در دوره حکومت راجه هرش (۱۰۸۹-۱۱۰۱ م) ذکر  
 چند تن از مسلمانان آمده است و با احتمال قوی اینها از اولاد بازماندگان سپاه  
 محمود بودند که بعد از حمله اول فاتحانه او آنجا اقامت گزیده بودند<sup>۱۲۸</sup>. همچنین  
 مبلغان مذهب اسماعیلی چندین بار از قلعه الموت قزوین بکشمیر رفته و بظهور  
 بدون موفقیت برگشته اند. سیاح معروف ایتالیائی مارکو پولو که در حدود  
 سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۷ م بناحیه کشمیر وارد شده عدّه قابل ملاحظه مسلمانان را  
 ذکر میکند ولی بیشتر این تعداد بعزت ناامنی و آشوب تا اوایل قرن هشتم  
 هجری از کشمیر خارج شده بودند. در اوایل قرن هشتم هجری جوآنمردی  
 مسلمان از وادی سوات (بخشی از پاکستان کنونی) وارد کشمیر گردید.  
 امش شاه میرزا یا شاهمیر بوده است. این جوآنمرد برکار در خدمت  
 نظامی راجه سبها وارد گردید و بنا به استعداد و قریحه خداداد خود در اندک  
 مدتی مورد توجه راجه کشمیر واقع شد. ولیعهد این راجه بنام «سوریو» شاهمیر  
 را جانشین و وکیل مطلق خود تعیین نموده و در هرکار مهم با او مشورت  
 میکرد است<sup>۱۲۹</sup>.

در این زمان فرماندار ارتش والی کابل بنام زولچو یا ذوالقدر خان (بقول  
 بعضی زلفی قادر خان<sup>۱۳۰</sup>) بکشمیر حمله کرد. این مرد، زمسلمان و متفک بود و  
 علی هم برای حمله وی وجود نداشت بجز اینکه والی کابل (که خود دست نشاندّه  
 ایلخانان مغول بود) میخواست مال غنیمت بدست آرد یا کشمیر را  
 بگشاید. کشمیری ها نتوانستند که در مقابل این حمله ناگهانی استقامت نشان  
 بدهند و حمله وران را برون برانند. تا هشت ماه بازار قتل و غارت برپا بود و  
 سپس بنا بر مقاومت و پایداری شاهمیر مذکور ذوالقدر خان مجبور به فرار گردید

۱۲۸- تذکره ایران صغیر (دکتر عرفانی) ص ۲۰.

۱۲۹- کشیر (۱) ص ۸۲ آب کوثر، ص ۳۷۵.

۱۳۰- Kashmir through the ages p. 201.

و بہ کابل برگشت. ۱۳۱

در این نا بسامانی راجہ سمبہا و ولیعهد او از کشمیر فرار کرده بودند. عجیب تر اینکه پسر حکمران خطہ لداخ (تبت) باسم رنچن کہ در آن موقع با جمعی از نظامیان خود در کشمیر سیاحت دوستانہ انجام میداد از دگرگونی اوضاع سوء استفادہ کردہ و بکمک نظامیان و دوستان خود حکومت کشمیر را در سال ۵۷۲۰ (۱۳۲۰م) بدست گرفت و بر تخت سلطنت جلوس نمود.

سلطان رنچن و نظامیان او از لداخ بر مذهب بودائی بودہ اند و عوام کشمیر ہندو، بنا بر این اختلافات مذہبی در جریان بود و چندین بار جنگها و اغتشاشات خونین روی داد. سلطان رنچن ازین وضع خیلی تأسف می خورد ولی چارہ ای نمیدید. سلطان از مذهب بودائی متنفر گشتہ بود ولی علاقہ خود را بہ مذهب ہندوان ہم نشان نمیداد ۱۳۲ و در عالم تردد و شک و تذبذب بسر میبرد و در آخر الامر مسلمان گردید.

### ہد بلبل شاہ سہروردی ترکستانی در کشمیر

میگویند رنچن روزی تصمیم گرفته بود کہ روز بعد صبح گاہان ہر شخصی کہ مورد توجہ او قرار بگیرد دین او را قبول کند و ہان دین را بکوشش ہر چہ تمامتر در کشمیر رواج دہد. روز دیگر صبح زود بیرون آمد و برای عملی ساختن تصمیم خود ہر سو نگاہ میکرد. قضا را نظرش بر شخصی افتاد کہ محترم و معزز بود. این شخص سیدی متدین و مبلغ اسلام بود کہ چندی پیش از ترکستان وارد کشمیر شدہ بود. اسم گرامی آن سید بزرگوار، سید عبدالرحمن بلبل شاہ سہروردی حنفی ترکستانی بود ملقب بہ شریف الدین. سید آن موقع وضو کردہ و کنار رودخانہ ابہت (جہلم کنونی) محوگزاردن نماز بود. سلطان رنچن نزد او رفت و از مذہبش پرسید. سید گفت مذہب من التزام بہ توحید خداوندی و احترام بہ بشریت است و آن مذہب اسلام است. سلطان رنچن اسلام

۱۳۱- در تاریخ کشمیر از ناراین کول تاریخ حملہ را ۵۷۲۴ نوشتہ ولی پیداست کہ ۵۷۲۰ درست است.

۱۳۲- ولی بقول مورخان ہندو- ہندوها او را بدین خود نپذیرفتہ بودند. گلزار کشمیر برگ ۱۴۱ تاریخ کشمیر (ناراین) برگ ۹۵.

اختیار کرد و لقب سلطان صدر الدین گرفت او اولین پادشاه مسلمان بود که در کشمیر بر تخت جلوس کرده است. با مسلمان شدن سلطان صدرالدین، جمعی از خویشاوندان و امیران او هم دین اسلام را پذیرفتند. سید بلبل شاه مذکور هم کارهای تبلیغی خود را ادامه داد و ده هزار نفوس را بملقه اهل اسلام در آورد، و در سال ۵۷۲۷ هـ فوت کرد. ۱۳۳

شاهمیر (شاه میرزا) در عهد سلطان هم پیشرفت شایانی بدست آورد او نه فقط اتالیق و وکیل حیدر پسر سلطان بود بلکه وزیر مقتدر سلطان نیز بود. بظاهر بمشورت شاهمیر، سلطان میخواست که تقویم قدیمی کشمیر را تغییر بدهد ولی برای نفوذ سال هجری قمری زمینه مناسب فراهم نشده بود. بنا بر این از سال ۵۷۲۷ سال کشمیری را رواج داد که تا دوره اکبر شاه امپراتور تیموری هند (که در سال ۱۵۸۰ م کشمیر را فتح کرده و ضمیمه سلطنت خود ساخته) ادامه داشته است. ۱۳۴

سلطان صدر الدین در سال ۵۷۲۸ هـ فوت کرد و برادرش اودیادیوا (که بودایی بود) جانشین او گردید. زن معروف سلطان صدر الدین کوته رانی (کوته رانی) که بظاهر مسلمان و به باطن بودائی بود بعد از فوت سلطان دوباره عمناً خود را بودایی تلقی میکرد و با برادر سلطان (یعنی پادشاه اودیادیوا) ازدواج کرد. کوته رانی نسبت بشاهمیر عدوات میورزید و او را از وزارت و اتالیقی پسرش منفصل کرد ولی بعنوان یکی از افسران نظامی او به خدمت ادامه می داد. در سال ۵۷۳۹ سلطان اودیادیوا فوت کرد و کوته رانی اقتدار را بدست گرفت. البته شاهمیر و هواخواهان او هم غافل و بی خبر نبودند. شاهمیر از ضعف و فتور سلطنت استفاده کرده با کوته رانی و وزیر بودائی او بنام «بهکشانه» جنگ کرد و در انجام کار پیروز شد. کوته رانی و امرای او گرفتار شدند، ولی شاهمیر جوانمردانه همه را عفو نمود و معذرت و الحاح کوته رانی را پذیرفت و

۱۳۳- در واقعات کشمیر این شعر در تاریخ وفات سید منقول است :

سال تاریخ وصل بلبل شاه بلبل قوس گفت : خاص انه (۵۷۲۷ هـ)

۱۳۴- تاریخ حسن، جلد ۲، ص ۱۶۹.



گویا با او ازدواج هم کرد. ولی میگویند این زن چندی بعد خودکشی کرد. سلطان شاهمیر لقب شمس الدین را اختیار نموده تا سال ۷۴۸ هـ حکومت کرده است. در این سال، اقتدار را به پسرش جمشید سپرد ولی جمشید فقط چند ماه حکومت کرده است. پادشاهان معروف بعدی کشمیر که معاصران میر سید علی همدانی و پسر او میر سید محمد همدانی میباشند عبارتند از: ۱- سلطان علاء الدین ۷۴۸-۷۵۵ هـ ۲- سلطان شهاب الدین ۷۵۵-۷۷۵ هـ ۳- سلطان قطب الدین ۷۷۵-۷۹۶ هـ ۴- سلطان اسکندر معروف به بت شکن ۷۹۶-۸۲۰ هـ.

کیفیت اقامت ثلاثه سید در کشمیر بدین قرار است:

۱- در سال ۷۷۴ هـ چند ماه در آن خطه اقامت گزید و سپس برای سفر حج و زیارت خانه کعبه عزم سفر کرد.

۲- در سال ۷۸۱ هـ بار دوم به کشمیر آمد و تا اواخر سال ۷۸۳ هـ یعنی تقریباً دو سال و چند ماه در این منطقه مشغول فعالیت های گوناگون بود.

۳- بار سوم در اوائل سال ۷۸۵ هـ آمده و تا اواخر ۷۸۶ هـ همان جا ماند. یعنی در حدود دو سال اینجا گذرانیده است پس مجموع اقامت او در کشمیر در حدود پنج سال بوده است.

صاحب تاریخ رشیدی حدس میزند که علی همدانی شاید تا چهل روز فقط در کشمیر بوده است و مؤلف تاریخ فرشته بر آن سخن چنین ایراد میگیرد: «جناب امیر بایستی مدت مدید در کشمیر تشریف داشته باشند و گرنه در مدت چهل روز تمام شدن چنان خانقاه معلی عالیشان خالی از صعوبت نیست» - ولی خانقاه مذکور را میر سید محمد همدانی بنا نموده است نه علی همدانی.

### حواری کشمیر

میر سید علی همدانی همراه با ۷۰۰ سید هنرمند ایرانی وارد کشمیر شده است. او با رفقا و نزدیکان خود در محله ای که به نام علاء الدین بوده بر کنار رودخانه ابهت (جهلم کنونی) فرود آمده بود. این همان مقام است که بعداً خانقاه معلی شاه همدان یا مسجد شاه همدان را آنجا بنا کرده اند. علی همدانی بعد از ادای نماز فجر و ذکر اوراد و وظائف شرعی در جائی بلند مینشست و با مردم راز

دین و هند و اندرز میگفت. او حقائق دین اسلام را با لحن شیرین و دل نشین و طبق امتداد مردم عادی بیان مینمود. بظاهر او بزبان فارسی وعظ میگفت و در بعضی موارد از ترجمان (که از رفقای او بودند و چند سال قبل از ورود سید در کشمیر توطن گزیده و زبان محلی را یاد گرفته بودند چون برادران سمنائی که عمو زاده او میباشند و افراد دیگر) استفاده کرده است. ولی صعوبت زیاد در مورد زبان در پیش نبود زیرا با ورود لداخیان (اهل تبت) و مردم ترکستان و خاصه مساعی حضرت سید بلبل شاه زبان فارسی در کشمیر قابل فهم و زبان عمومی گردیده و وسعت پیدا کرده بود. چنانکه دیدیم سلطان قطب الدین به این زبان شعر میگفته است و این اشعار او هم در واقعات کشمیری آمده است:

ای بگرد شمع رویت عالمی پروانه ای  
و ز لب شیرین توشور بست در هر خانه ای  
من بچندین آشنائی میخورم خون جگر  
آشنا را حال اینست وای بر بیگانه ای  
قطب مسکین گر گناهی میکند عیبش مکن  
عیر نبود گر گناهی میکند دیوانه ای

علی همدانی سلسله مراتب تبلیغ دین را در کشمیر بوجود آورد. او مبلغین و واعظین متعدد را تربیت و تعلیم میکرد و سپس آنان را در هر ناحیه کشمیر میفرستاد تا دین اسلام را بمردم بشناسانند و بدین وسیله موفقیت های شایانی بدست آورده است.

علی همدانی با علما و مسافران و کاهنان مذاهب دیگر کشمیر (چون هندوها و بودائیها) مناظره های سخت انجام میداد و بیشتر غالب و چیره میآمد. در دوران اقامت او در کشمیر سی و هفت هزار تن بردست او مسلمان گردیده و بنا بر نفوذ فوق العاده او اسلام در آن خطه گسترش زیادی یافت. بقول صاحب رساله مستورات سید مردم کشمیر را طوری باسلام شیفته ساخته بود که آنان معبدهای اسبق را مبدل بمساجد میکردند و یکی از مریدان علی همدانی بنام شیخ

قوام الدین بدخشی را میخواندند کہ در آن معابد (مساجد) اذان بگوید و بہ افتتاح آنها پردازد.

ہر دو پادشاہ معاصر سید علی در کشمیر (یعنی شہاب الدین و قطب الدین) نسبت بہ او احترام زیاد قائل بودند و دستورات دینی او را بی کم و کاست اجرا میکردند. استاد حکمت در ذکر خدمات علی ہمدانی میفرماید: «... در ظل حمایت قطب الدین پادشاہ نومسلمان آن سرزمین بتعلیم و تبلیغ دین حنیف پرداخت و صدها ہزار ہندوان آن ناحیہ را بمذہب اسلام در آورد<sup>۱۳۵</sup>.» مرتاضین و ساحران بزرگ مذہب ہندو و بودایی وقتی کہ مغلوب او میشدند و بدیدن بعضی از کرامات او دین اسلام را میپذیرفتند این امر برای تحول روحیہ عمومی مردم خیلی جالب توجہ و قرین موفقیت بودہ است.

زبان و فرہنگ و بعضی از صنایع ایرانی بوسیلہ علی ہمدانی در کشمیر رواج پیدا کرد او چندین مدرسہ و خانقاہ را در کشمیر و نقاط ہمجوار بنا نمود و بنا بر اینگونہ خدمات حواری کشمیر نامیدہ میشود.

### در نواحی کشمیر

سید علی ہمدانی در حدود پنج سال در نواحی دور درہ جامون و کشمیر در بلتستان و گلگیت سیاحت کردہ و نخستین بار او صدای دین مبین اسلام را بآن سرزمین ہا رسانندہ است. بسیاری از خانقاہ ہا و مساجد آنسامان بنام «مساجد حضرت امیر» در دورہ او ساختہ شدہ است. در یکی از مساجد «شگر» نقوش سورہ مزمل نوشتہ بدست وی هنوز ہم موجود و خواناست. می گویند مجموعہ «اوراد فتحیہ» خود را وی در آن نواحی جمع آوری نمودہ بود. عصا و تبرکات دیگر وی در بلتستان نگاہداری میشود.<sup>۱۳۶</sup>

۱۳۵- یغما (۲) ص ۲۴۴.

۱۳۶- ماہنامہ فکر و نظر اسلام آباد (پاکستان) ماہ ژوئیہ ۱۹۷۲ م مقالہ نگارندہ.

## فصل ششم

### نفوذ علی همدانی نزد پادشاهان و حکام و امرای وقت

میر سید علی همدانی با سائر پادشاهان و حکام و امرای مختلف کشمیر و نواحی ایران روابط دامنه دار داشته و در این مورد در بعضی از مراجع و نیز کتب و اشارات موجود است. البته روابط وی با پادشاهان کشمیر مانند جمیع مساعی و فعالیت‌های او در آن خطه آشکار و بارز است.

روابط سید علی هیچ موقع بنا بر نیازمندی و رفع احتیاجات شخصی او نبوده زیرا شخص او از دنیا و اموال و زخارف آن بالاتر و بی نیاز بوده و هرچه داشته، آن را هم برای دیگران وقف کرده است. علی همدانی در هر مورد یک مرشد روحانی و عالم ربانی و مبلغ و بی نیاز از دربار سلطانی بنظر می‌آید. چندین پادشاه و حاکم و امیر شدیداً نسبت به او احترام و ارادت تمام ابراز مینموده و از جمله مریدان او بوده اند، امرا و حکام از او راهنمایی و راهبری میخواستند و برنصایح حقیقه او عمل میکردند. ولی از هیچ مأخذی بر نمیآید که علی همدانی هدیه ای با فتوحی را از آنان پذیرفته و یا کمک دیگری از ایشان خواسته باشد. بعضی از کتب و رسائل سید طبق التماس پادشاهان و امیران مختلف نوشته شده است بزرگترین و مهمترین آثار او ذخیره الملوک است و او این کتاب را هم بنا بر خواهش بعضی از پادشاهان و حاکمان نوشته ولی اسامی آنها را ذکر نکرده است. رساله بهرام شاهیه بنا بر التماس حاکم بلخ و بدخشان سلطان محمد بهرام شاه نوشته شده است. سید علی رساله عقبات را بنام سلطان کشمیر قطب الدین نوشته و رساله کوچک وی بنام «موجلمکه» بنام امیری میباشد. در مجموعه مکتوبات او هم نامه های متعدد بنام پادشاهان و امیران موجود است و مطالعه آنها نشان میدهد که شخص فوق العاده علی همدانی با کمال صراحت لهجه و بی باکی بحکام بزرگ نصایح دینی میدهد و آنان را به اجرای اوامر و نواهی شرع اسلامی وادار میکنند. مکتوبات او بنام میر زاده میر کا، سلطان محمد شاه حاکم



بلخ ، سلطان غیاث الدین حاکم پاخلی ، سلطان قطب الدین پادشاه کشمیر ، سلطان طغان شاه حاکم کنر (کونار) و سلطان علاء الدین (یا علی الدین) موجود است. مکتوبات دیگر هم بنام پادشاهان و اعیان حکومتها دارد ولی امامی مکتوب الیهم بر ما روشن نیست زیرا نساخ فقط اینقدر نوشته اند که «یکی از پادشاهان/حاکمان نوشته شد». سلطان بهرام شاه حوشی از مریدان مخلص سید بود. او از مشاهده کرامات علی همدانی باصلاح احوال خود پرداخته و در صورت حاکم بسیار عادل و متقی زندگی را بسربرده است. بنا بر روایت صاحب مستورات<sup>۱</sup> این حاکم شبی مشروب زیاد خورده بدست بوده و در آن مستی تمایل داشت که کارهای بد انجام بدهد ، مثلاً کسی را ناحق بقتل رساند ، درین مستی بخواب رفت و علی همدانی را بعالم رویا دید که به او گفت : ای پادشاه از خداوند متعال و رسوایی روز قیامت شرمی نداری که اینطور بدکارها را انجام میدهی ؟ باری انجام فعل بد و ارتکاب قتل ناحق را از تو جلوگیری کردم و در آتیه مواظب باش ، سلطان از این واقعه سخت شرمنده، و به حضور علی همدانی رسید و بردست او تائب شد. از آن پس زندگی را خدا ترمانه میگذرانید و مردم او را «شیخ سلطان» میگفتند. این پادشاه وقتی پادشاه حکومت بلخ و بدخشان و گاهی تنها پادشاه بدخشان بوده است. وقتی حکومت بدخشان از دستش رفته بود علی همدانی فرمود : «زود باشد که مملکت بدخشان به شیخ محمد باز گردد» و همینطور شد<sup>۲</sup>، این سلطان طبق دستورات علی همدانی برای رفاه مردم خیلی کارهای رزنده انجام داده است. او رساله واردات امیریه علی همدانی را خلاصه کرده ورد میکرد. نامه علی همدانی که بنام او در مجموعه مکتوبات می بینیم از پند و اندرز و توصیه برای رفاه مردم و عدل و انصاف و خدا ترسی معلومی باشد.

کتاب «ذخیره الملوک» هم معمور است از نصایح برای حاکمان. آنچه که در باب سوم آن کتاب نوشته در نامه ای بنام سلطان علاء الدین (علی الدین حاکم پاخلی آن را خلاصه کرده است. میفرماید که پادشاه و حاکم اسلام باید که بروش خلفای راشدین و پادشاهان نیکدل و متقی اسلام گام بزند و در

۲- مستورات(ع) برگ ۳۵.

۱- خ برگ ۲۱۸.

اسر بالمعروف و نهی عن المنکر بکوشد. نامه ای بنام سلطان طغانشاه هم همین موضوع دارد و در نامه دیگری که بنام میرزاده میرکا مضبوط و موجود است پند و اندرز مرشدانه میآرد و در اهمیت توصیه و تبلیغ دین به آیات سوره عصر استشهاد میکند.

بنا بر تقاضای سلطان غیاث الدین، حاکم پاخلی و نواحی آن، علی همدانی در قلمرو او به وعظ و تبلیغ اسلام می پرداخت ولی از دست کفار و اشرار و آشوبگران مصائب و آلام زیاده به او رسید و سلطان مذکور به ظاهر نتوانسته که طبق وعده خود نظم و آرامش را در آن سامان ایجاد کند و جلوی مفسدان را بگیرد. سید در نامه ای از این وضع اسفناک شاکی است و میفرماید: «ای عزیز خود را بحالی مبتلا کردی که آسمانیان بر حال تو نوحه کردند و زمینیان بر فعل تو افسوس داشتند و جمیع اهل بدعت و ضلالت را شاد گردانیدی و هم یکی از اهل الله و ارباب قلوب را محزون و مخدول کردی و حضرت صمدیت را با جمیع انبیاء و ملائکه خصم خود ساختی» میفرماید که مردم این ناحیه نسبت به اهل بیت رسول (ص) و سادات احترام نمیگزارند و این امر فساد نیت ایشان و ضعف ایمان آنان را نشان میدهد. البته اگر ایشان بر روش سفاکی بزیاد عمل بکنند، علی همدانی هم بر روش حسین بن علی متمسک است و «اگر جمعه زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد آنچه حق باشد نپوشد»<sup>۱</sup>.

حاکمان پاخلی یکی بعد از دیگری برای علی همدانی احترام زیاد قائل بوده و طبق راهنمایی سید شرع اسلامی را در قلمرو خود رواج داده اند. در آخر زندگانی، سید را در قلمرو سلطان پاخلی می بینیم. سید طبق اصرار سلطان چند روز مهلتش بوده و قضا را در نزدیکی دارالحکومت او فوت کرده است. خلاصه روابط سید با حکام آن ناحیه تا آخر ایام او ادامه داشته است<sup>۲</sup>. از رساله مستورات بر میآید که چندین حاکم دیگر در جزو ارادتمندان و مریدان علی همدانی در آمده اند

۱- رساله مکتوبات شماره ۸.

۲- خ- م (لا) برگ ۸۳.

مثلاً حاکمان بخارا و اردبیل و یکی از بلاد روم.<sup>۱</sup>

### سلاطین کشمیر

رساله «عقبات» را علی همدانی بدرخواست سلطان قطب الدین نوشته و در این رساله او را از «عقبات» و مضائق فرائض سلطنت آگاه ساخته است. بزرگترین «عقبه» برای پادشاه اسلام این است که از عهده عدل و مساوات عملی برای زیر دستان خود موفق بدر آید. سید در نامه ای که بنام آن سلطان نوشته او را برای اجرای اوامر و نواهی دین اسلام نصیحت میکند. میفرماید که مردم عصر ما بیخود ادعای دینداری دارند. حقیقت این است که «ای عزیز اگر دین داری آنست که صحابه و تابعین داشتند و مسلمانی آنکه در قرن اول ورزیدند جای آنست که گبران و مغان از تر دامنی ما ننگ دارند...»

گر بر همین حال من بیند بر اندازد درم  
ز آنکه چون بد کنش را پیش بت هم بار نیست  
ز هر بدی که تو دانی هزار چندانم  
کسی چه داند آن بسد ز من که من دانم

پادشاه عادل و معارف پرور کشمیر سلطان شهاب الدین قبل از ورود سید در کشمیر در ۵۷۷۳ بدست یکی از عزیزان و مریدان او میر سید حسین سمنانی بیعت کرده بود. این سلطان علاقه داشت که علی همدانی با سادات دیگر وارد وادی کشمیر گردد. در سال ۵۷۷۴ وقتی که علی همدانی در کشمیر قدم فرمود، سلطان مذکور در جانی بنام «وی هند» نزد اتک پنجاب با حاکم پنجاب و دهلی (فیروز شاه تغلق ۷۵۲ - ۵۷۹۲) مشغول جنگ بود و برادر خود و ولیعهد وی قطب الدین زمام امور کشمیر را در دست داشت. قطب الدین از طرف سلطان کشمیر از علی همدانی و هفتصد همراه محترم او استقبال و پیشواز بعمل آورد. علی همدانی تا چهار ماه کارهای تبلیغی خود انجام میداد و در عین حال

۱- مستورات (ع) برگ ۳۷ تا ۴۲ نیز ۵۱-۵۲.

۲- سایر نویسندگان معتقدند که ۷۰۰ سید در سال ۵۷۷۴ وارد کشمیر گردیده ولی صاحب تاریخ حسن (جلد ۲، ص ۱۷۵) مینویسد که ۷۰۰ سید در سال ۵۷۸۱ آمده اند.

انتظار میکشید که جنگ مذکور کی پایان می یابد و سلطان شهاب الدین بر می گردد؟ ناچار خود مید در جایگاه جنگ رسید و از نفوذ خود استفاده کرده آن آتش کینه را خاموش گرداندا. بنا بر پیشنهاد سید سلطان فیروز شاه تغلق قبول کرد تا حدود وی هند مزبور همه نواحی را در اختیار سلطان شهاب الدین بگذارد و هر دو پادشاه آن ناحیه را بعنوان مرز قبول کردند. سید بر همین آشتی موقتی اکتفا نکرد بلکه تحت حکمت عملی خود بین هر دو پادشاه متخاصم روابط خویشاوندی درست گردانید: سه دختر فیروز شاه تغلق را به ترتیب بنامزدی سلطان قطب الدین (ولیعهد سلطان شهاب الدین) و حسن خان (پسر سلطان شهاب الدین) و سیداً حسن بهادر سمنانی (پسر میر سید تاج الدین بیهقی سمنانی) در آورد و چندین روز بعد ازدواج ها عملی شد.<sup>۱</sup> علی همدانی بعد از اطفای نایره فتنه جنگ، به کشمیر برگشت. او مبلغان و واعظان را دستوراتی داد. سلطان شهاب الدین و عیال سلطنت را پند و اندرز داد و او را وادار کرد که مدارس و خانقاه ها را بنا کند و در ترفیه مردم بکوشد. سپس او برای حج عازم بیت الله شریف گردید. از این به بعد او زیاده از شش سال در جهان گردی و تبلیغ دین در نقاط همجوار مشغول بوده است.

علی همدانی در سال ۷۸۱ هـ یعنی در دوره سلطنت سلطان قطب الدین دوباره به کشمیر آمد. سلطان قطب الدین و مادر او هر روز از محضر سید استفاده میکردند و در مجلس وعظ و ارشاد او شرکت میجستند. میگویند این سلطان و بقول بعضی برادرش شهاب الدین بر بنی اشتباه دو خواهر حقیقی را در حباله ازدواج خود در آورده بود و این عمل (اجتماع اختین) خلاف شرع اسلام است. علی همدانی به سختی این عمل را غیر اسلامی تلقی کرد و سلطان یکی از دو زن خود را طلاق داد. بنا بر دستور سید سلطان قطب الدین لباس خانوادگی

۱- کشمیر، ص ۸۴ تا ۹۲. ۲- امیر عسا کر سلطان شهاب الدین بود.

۳- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۴- اسمش بی بی حورا و این زن با سواد در امور سیاسی و نظامی دخیل بوده است.

کشمیر، ۳، ۳۸۷.



خود را (کہ لباس کافرانہ بود) ترک کرد و لباس پادشاہان اسلامی میپوشید۔ صنعت شمال بانی کشمیر رو بہ انحطاط بود و طبق فرمایش سید سلطان شہاب الدین و سپس قطب الدین ابن صنعت را احیاء و صناعات را تشویق نمودند۔ بسیاری از کار ہای رفاهی (مثلاً بنای چاہ ہا و مدارس و خانقاہ ہا و راہہا وغیرہ) تحت راہبری علی ہمدانی انجام شد۔

علی ہمدانی برای کسب اکل حلال بکلاہ بانی اشتغال میورزید و می گویند این کار را از روی کراست یاد گرفته بود۔ روزی یکی از کلاہ ہای بافتہ خود را بہ سلطان قطب الدین اعطاء کرد و قطب الدین ابن کلاہ را زیر تاج خود میپوشید و جانشینان او ہم این تبرک را کما کان نگاہ میداشتند۔ زیادہ از صد و چہل سال ابن کلاہ علی ہمدانی بعنوان تبرک نگہداری و زیر تاج پادشاہان پوشیدہ میشد۔ ولی سلطان فتح شاہ (م ۹۲۵ھ) وصیت کرد کہ ابن کلاہ متبرک را با نعش او دفن کنند تا بوسیلہ میامن آن شداید عالم برزخ و حشر بر وی آسان گردد۔ و این وصیت عملی گردید۔ یکی از بزرگان بنام مولانا محمد آبی این عمل را برای سلطنت سلسلہ «شاہمیری» بقال بد تلقی کرد و گفت : «دولت و سلطنت از خاندان شمس الدین منتقل بسلسلہ دیگر شود» و همانطور شد۔ می گویند از بدو دفن کلاہ سید سلالہ شاہمیری رو بہ انحطاط و در سال ۹۶۲ھ (۳۷ سال بعد) مردی بنام «غازی چک» بروی کار آمد و بخاتمہ دادن سلسلہ شاہمیری ، سلسلہ «چک» را تشکیل داد۔ این سلسلہ فقط ۴۳ سال (تا ۹۹۴ھ) ادامہ یافت و بوسیلہ اکبر شاہ بزرگ از امپراتوران تیموری شبہ قارہ (۹۶۳ - ۱۰۱۴ھ) خاتمہ پذیرفت۔

### روابط سادات و غیر سادات

در شبہ قارہ ہند و پاکستان اکنون ہم سادات و غیر سادات بالعموم روابط خویشاندی درست نمیکنند ، ولی علی ہمدانی در ناحیہ کشمیر این روابط

۱- کشمیر ، ۱ ، ص ۹۴ ، ج ۲ ، ص ۵۶۳۔

۲- ایضاً تاریخ حسن ، ۲ ، ص ۱۷۶۔

۳- تاریخ کشمیر (خطی) تالیف نار ابن کول ، برگ ۱۰۰۔

را در قرن هشتم هجری استوار کرده بود و اینگونه روابط در آن ناحیه الآن هم زیاد رواج دارد. سید حسن بهادر سمنانی با دختر فیروز شاه تغلق ازدواج کرد و این ازدواج بوسیله علی همدانی عملی شده بود. پسر ارجمند میر سید علی همدانی بنام میر سید محمد همدانی، هم روش پدر خود را ادامه داد. او نخست بان دختر میر سید حسن بهادر (رئیس قشوائی سلطان شاهی سمن و سلطان قطب الدین) ازدواج کرد و بعد از فوت شدن او دختر سید سمن (زیرنویس سمن اسکندر بت شکن) را بزی گرفت. زن سلطان اسکندر (یعنی سلطان زین العابدین ۸۲۷ - ۸۷۸ هـ) هم از سادات بوده است.

### خدمات به تمدن ایران

سید میخواست که هنر ایرانی و اسلامی گسترش بیشتری پیدا کند. برای این کار و هفتصد تن سید هنرمند و استاد ایرانی را در کشمیر توطن داد و بوسیله آن ابریشم بی و دلی بی و سنگ نرشی و فن معماری ایرانی وارد خطه کشمیر و وحی آن گردید. صنعت شال بی که از صنایع قدیمی کشمیر بوده و به انحطاط و زوال رسیده بود، بتوصیة علی همدانی و سید سمن این صنعت را مورد تشویق قرار داد و بکمک پارک هنرمندان سمن و سید صنعت شال بی عملی شد.

علی همدانی از ایران و مرشدان «فتوحی» گیران نیز به وجود گرفتاریهای گوناگون خود برای سبب آن حلال به «آلاه» و «المنغل» نیز رسید. «فتوحی ها» که با او میر سید بی محبتان واقعی در مطبخ استخوان و خرج می شد - در ن ضمن در خلاصة المنقلب آمده که وقتی یکی از استادان پدرش سید شهاب الدین در راه با سید علی ملاقات نمود و دوستان خانوار او هدیه داده و سید بعد از اصرار تمام بنده مذکور آن پول را پذیرفت. سید آن روز فقراء و در اوباش را دعوت کرد و صد دینار از آن پول خرج نمود. حدیثی در هنوز باقی بود که شب شد علی همدانی خواب رفت در عالم واقع رسول (ص) را در خواب را زیارت کرد - حضرت رسول (ص) علی همدانی را از پذیرفتن اینگونه هدیه و «فتوحی بی رحمت» منع فرمود و گفت: برای کسب روزی حلال باید کاری

کرده باشی». صاحب «خلاصة المناقب» مدعی است که سید شغل کلاه بافی را بعنوان کرامت و در عالم رویا یاد گرفته و کلاه های ظریف میبافته است<sup>۱</sup> این روش علی همدانی در مریدان و ارادتمندان دیگر او نیز موثر بود: هر کسی کاری میکرد و از بی کاری و تنبلی دوری میجست. خطه کشمیر که خدمات سید در آن ناحیه روشن تر است بوسیله این گونه کار های دامنه دار بسیار رونق و آبادانی در گرفت و علی همدانی این خطه را بنام «باغ سلیمان» یاد کرده است<sup>۲</sup>.

بمساعی علی همدانی و یاران او در کشمیر زبان فارسی و عربی برای تدریس علوم دینی و دنیوی جای زبان سانسکریت را گرفته است<sup>۳</sup> مردم کشمیر به زبان و ادبیات کشور اسبق علی همدانی، ایران علاقه مخصوص نشان می دادند و در کمترین مدت این زبان و تهذیب و تمدن ایرانی در ناحیه کشمیر گسترش بی سابقه ای پیدا کرد و این خطه بدرستی «ایران صغیر» نامیده شد. علامه اقبال در ذکر مناقب و خدمات علی همدانی میفرماید:

آفرید آن مرد «ایران صغیر» با هنر های غریب و دل پذیر  
خطه را آن شاه در یا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین<sup>۴</sup>

زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان سه و چهار قرن پیش از ورود او به کشمیر در قرن هشتم هجری، راه پیدا کرده است. ولی بکوشش سادات ایرانی و نیز بعزت وضع مخصوص جغرافیائی که نصیب کشمیر بوده ادبیات فارسی درین ناحیه از سائر نقاط مهم شبه قاره بیشتر توسعه و پیشرفت کرده و فاصله سه چهار قرن اصلاً بچشم نمیخورد. طبق تحقیقاتی که بعمل آمده بنظر میرسد که تعداد نویسندگان و شعرای فارسی زبان کشمیر بمقابله شعرا و نویسندگان حیدرآباد دکن یا جونپور یا دهلی یا لکهنو یا لاهور یا پیشاور

۲ - کشمیر ، ۱ ، ص ۱۶ .

۱ - خ - م (با) برگ ، ۷۶ - ۷۷ .

۳ - شعرای فارسی زبان کشمیر از دکن تیکو .

۴ - کلیات اقبال ، ص ۳۵۸ .

و غیره زیاد تر است<sup>۱</sup> در این مورد دکتر اعظم مؤمن در پایان نامه خود خوب مینویسد که: «... جونپور و پنجاب و دکن که در شعر و ادب فارسی و سایر علوم شرقی مشخص بودند، هنگام قیاس با ادب فارسی در کشمیر در مقام دوم قرار میگیرند»<sup>۲</sup> پس کشمیر براساس «ایران صغیر» است و بنیان گزار واقعی زبان و ادب فارسی در کشمیر<sup>۳</sup> در مرحله اول میر سید علی همدانی است.

### تأسیس کتابخانه ها و خانقاه ها در کشمیر

اولین مدرسه علوم دینی در کشمیر «خانقاه بلبل شاه» است که دستور اولین پادشاه مسلمان کشمیر سلطان صدر الدین در موضع بلبل انگر سرینگر ساخته شده است. بعد از آن تا ورود میر سید علی همدانی یعنی سال ۱۷۷۴ هـ، از تأسیس شدن خانقاه دیگری اطلاعی نداریم. سلطان شهاب الدین نوریه علی شاه از «مدرسه القرآن» را در کشمیر بنا کرد. این مدرسه بسیار بزرگ بوده و دانش جوین نواحی کشمیر هم برای درس خواندن آنجا میآمده اند؛ یکی از شخصیت های معروف عامی و دینی کشمیر ابو المشائخ شیخ عثمان است که او را امام القراء لقب داده اند. شیخ مذکور از فارغ التحصیلان همین مدرسه است (شیخ عثمان قبل از پذیرفتن اسلام بر دین بودایی بوده است) سلطان قطب الدین مدرسه بزرگ را تأسیس نمود که در آن سایر علوم اسلامی و زبان عربی و فارسی تدریس میشده است. این سلطان به پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در کشمیر علاقه ای مخصوص نشان داد و خود هم شاعر زبان فارسی بوده است. علی همدانی در ختلان کتابخانه یی بنا کرده بود و همین کار را مجرب در کشمیر انجام داد. او سائر کتب عربی و فارسی خود را به کشمیر آورده و در

۱- هلال سی ماهی شماره ۱۳ سال سوم، ص ۳۴-۳۶. نیز در...  
عرفانی، ص ۱۰. پارسی سرایان کشمیر - کتب تبکوا، ص ۱۰۰. دره سعرا  
کشمیر تألیف اصح میرزا مع ۳ مجلد بعنوان تکمله.

۲- شعر فارسی در هند قرن دهم، ص ۱۰۶. سال و شماره ندارد.

۳- باید در نظر گرفت که مقصود از خطه کشمیر در قرن هشتم، ناحیه ای دوسه برابر کشمیر و جامون کنونی است.

۴- واقعات کشمیر، ص ۳۷-۴۳. د- کشمیر، ص ۳۴۵.



آن کتابخانه گذاشته است. یکی از مریدان او بنام سید محمد قاضی که قبلاً در ختلان مراقب کتابخانه بوده، درین جا هم شغل سابق خود را انجام میداد. از «واقعات کشمیر» معلوم میشود که سلطان قطب الدین ازین کتابخانه دیدن کرده است. از همین کتاب اطلاع میرسد که بعد از وفات علی همدانی زمام امور کتابخانه مذکور را ملا احمد در دست گرفته است<sup>۱</sup> یاران علی همدانی هم در گوشه و کنار واحی کشمیر دین اسلام و زبان فارسی را توسعه میدادند و این کار را خلف امجد علی همدانی، میر سید محمد همدانی و همکاران او هم بسرعت عجیبی انجام میداده اند. سلطان اسکندر بت شکن علما و فضلا و دانشمندان ایران را از ناحیه های عراق و خراسان و ما وراء النهر به کشمیر دعوت کرده و کمک نموده است<sup>۲</sup> ما در سلطان بی بی حورا که از مریدان علی همدانی بوده در مائثر خدمات فرهنگی او شرکت و همکاری بسته است<sup>۳</sup>. از خانقاه های متعدد که در دوران سلطنت اسکندر بنا شده و برای کار های دینی و فرهنگی مورد استفاده و بکار میرفته «خانقاه والا» و «خانقاه اعلا» و «خانقاه کبرویه» قابل ذکر اند<sup>۴</sup>.

#### خانقاه معلی یا مسجد شاه همدان

این خانقاه بیشتر بنام «مسجد شاه همدان» معروف است از چوب دیودار صنوبر ساخته شده و سبک مخصوص دارد<sup>۵</sup>. تمام آن بنا از قطعات چوب ضخیم و مکعب است که بر روی هم مانند خشت نصب کرده اند و در وسط آن بنا تا لار وسیع مربعی قرار دارد<sup>۶</sup> این مسجد در موضع «علاء الدین پوره» و برکنار رود خانه ابهت (یعنی جهلم کنونی) و در نزدیکی شهر سری نگر واقع است. هان جنئی است که علی همدانی در آنجا فرود آمده بود. سید درین منزل نماز میگزارده و معمولاً وعظ میگفت. مهم ترین فعالیت های تبلیغی و قدریسی

۱- واقعات کشمیر، ص ۴۳.

۲- تاریخ حسن، ۲، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۳- کشمیر، ۲، ص ۳۸۸.

۴- تاریخ حسن، ۲، ص ۱۷۸.

۵- میراث ایران، ص ۱۸۱. کشمیر، ۱، ص ۱۹۰.

۶- نقش پارسی بر احجار هند، ص ۶۸.

سید علی در این مقام عملی شده است.

از روی اسم «مسجد شاه همدان» بعضی بنای آن را به علی همدانی نسبت داده اند ولی این درست نیست فقط جایی است که انتخاب علی همدانی است و البته بنای خانقاه مسجد را پسر اجد او میر سید محمد همدانی در میان سالهای ۷۹۷ - ۸۰۰ هجری و به سرپرستی سلطان اسکندر بت شکن با تم رسانده است این خانقاه و مسجد بتعمیرات بعدی هنوز هم پا برجا و یکی از مقامات متبرک کشمیر محسوب میشود.

### تاریخچه مختصر

در مجالس شبه قاره پاکستان و هند بویژه در کشمیر هرگه که ذکر علی همدانی در میان باشد ذکر این مسجد و خانقاه هم لازم است زیرا مرکز مهم فعالیت‌های او همین بوده و بنام او منسوب است. سلطان اسکندر زمین وسیع و عربضی را برای محمد همدانی وقف کرده بود و سید محمد هم مسجد شاه همدان را وقف فی سبیل الله نمود - مرحوم استاد سعید نفیسی در ذکر علی همدانی میفرماید: «خانقاه معروفی در علاء الدین پوره در کشمیر ساخت و پسرش سید محمد که پس از او در کشمیر بوده است در (۱۷) ربیع الاول آنرا وقف کرد و وقف نامه آنرا اسکندر شاه پسر قطب الدین... تصدیق کرده است این وقف نامه در سال ۸۰۰ هجری امضاء گردیده است».

در حریق بزرگ که در سال ۸۸۰ هجری رخ داد، این مسجد جامع آسیب دیده و به دستور سلطان حسن شاه (۸۷۷ - ۸۸۹ هجری) در سال ۸۸۵ هجری دوباره تعمیر گردیده است - درین مورد شاعری تاریخ تجدید تعمیر گفته است که هنوز هم روی دیوار مسجد حکاکی شده است:

مسجد اس علی التقوی<sup>۱</sup> خانقاه امیر همدان است

در سال ۸۹۲ هجری بزرگ دوم در نواحی مسجد رخ داد ولی شعله های آتش بزودی منطفی شده و این مسجد بزرگ از گزند محفوظ مانده است.

۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و... جلد اول.

۲- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی جلد اول، ص ۱۹۵.

۳- از روی اجد ۸۸۵. قسمتی از آیه ۱۰۲ سوره توبه.

حریق بزرگ سوم که این خانقاه و مسجد را آسیب زیاد رسانید در سال ۱۱۴۴ هـ حادث گردید. در سال ۱۱۴۶ هـ والی کشمیر بنام ابو البرکات خان آن را طبق خطوط و نقشه کهن تجدید تعمیر گردانید. «کعبه البرکات» (۱۱۴۶) را در تاریخ تعمیر تجدید ثانی گفته اند - «مسجد شاه همدان» که هنوز پا برجاست همان است که در سال ۱۱۴۶ هـ تجدید شده است از این روی دو قرن و نیم از قدمت آن میگذرد.

اگرچه این مقام و مسجد جامع در زندگی علی همدانی و پسر او محمد همدانی بزرگترین مرکز نشر و گسترش دین اسلام در کشمیر بوده، ولی نامسلمانان آن نواحی هم آن را محترم می‌شمارند زیرا «خدمات متنوع» که شاه همدان و خلف امجد او انجام داده اند، نزد این گروه هم قابل ارزش است!

از سال ۱۲۳۴ هـ سیک ها اقتدار و تسلط کشمیر را خود بدست گرفتند و اجتماع گاه های بزرگ مسلمانان و منجمله آنها «مسجد شاه همدان» را بروی مسلمانان بستند. مقصود شان این بود که مسلمانان در جایی جمع نگردند و همواره قوت و جمعیت شان پراکنده و شتی بماند. این مطلب را سیاح معروف و لیام مور کرافت هم در سفر نامه خود نوشته است وی بین سالهای ۱۸۱۹ و ۱۸۲۵ میلادی این مسجد را مسدود و مقفل دیده است.

در سال ۱۲۹۲ هـ انگلیسی ها با پرداختن ۱۲ هزار روپیه یکی از احفاد میر سید محمد همدانی که سید یعقوب خان اتالیق غازی نام داشت، این مسجد و موقوفات آن را خریده و وقف نامه آن را کالعدم قرار داده اند. مقصود شان همان بود که سیک ها داشته اند. ازین تاریخچه مختصر پیداست که «مسجد شاه همدان» از اوائل قرن نهم هجری یکی از مراکز مهم عبادات و فعالیت های اجتماعی مسلمانان بوده و برای همین امر است که امروز هم از اهمیت آن کاسته نشده است. خواجه عزیز الدین کشمیری لکهنوی (م ۱۳۳۳ هـ - ۱۹۱۵ م) که

۱- آب کوثر، ص ۳۷۸. یغما ۲ ص ۳۴۲.

۲- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۲۱۱، ۵۸۸، ۷۵۷، ۸۵۹.

شاعر توانای زبان فارسی و اردو بوده در تمجید این مسجد میفرماید<sup>۱</sup> :

اگر در مسجد جامع در آی  
ز هی مسجد ز هی محراب و منبر  
ستونها کاندرو بر پایه بینی  
شمارش سیصد و اثنین و هفتاد  
معلی خانقاهی همسر اوست  
ز بس انبوه مردم پنج نوبت  
ملک را بر لب اینجا هست لبیک

بواج پایه طالع بر آی  
تعالی شانه الله اکبر  
حریف سدره و طوبی به بینی  
بباغ دین بجای سرو و شمشاد  
که خلقی جبهه فرسای در اوست  
نباشد راه دروی ، بی صعوبت  
فلک را نیست ره بی «خلع نعلیک»<sup>۲</sup>

بی مورد نیست اگر قطعات و اباعیات  
شده است ، اینجا نقل کرده باشیم<sup>۳</sup> :

مسکن امن و امان یا جنت الماواستی  
یا مگر از رحمت حق خیمه‌ای برداستی

خانقاهست این مکان یا معبد اقصاستی  
قبله نو، است یا سرچشمه آب حیات  
دیگری :

او بر در شاهنشاه شاه همدانست  
عرشست درش بلکه زو عرش نشانست

ای دل اگر ت مطلب فیض دو جهانست  
مقرون با جابت ز در اوست دعاها  
دیگری :

در پیروی حضرت شاه همدان است  
ای خاک بر آن دیده که در ریب و گمنامست

هر فیض که در سابقه هر دو جهانست  
شاه همدان آنکه شهنشاه جهانست  
دیگری ( که سال وفات علی همدانی را متضمن است ) :

چو شد از گاه احمد خاتم دین

ز هجرت هفتصد وست و اثنین<sup>۴</sup>

برفت از عالم فای بباقی

دیگری ایضاً :

حضرت شاه همدان کریم

آید رحمت ز کلام قدیم

گفت در دم آخر و تاریخ شد

«بسم الله الرحمن الرحیم»<sup>۵</sup> ۸۶

در بالای محراب مسجد رباعی زیر منقوش است که در آنجا از گفته های علی همدانی

۱- تذکره شعرای کشمیر (تکمله : جلد دوم) ، ص ۸۴۸ . ۲- آیه ۱۳ ، سوره طه .

۳- منقول از نقش پارسی بر احجار هند تألیف استاد علی اصغر حکمت ، ص ۶۸ - ۶۹ .

۴- منسوب به مولانا محمد سرابی ، خلاصه المناقب بزرگ ۹۴ آن .



محسوب میشود ولی در هیچ کدام از نسخ خطی قدیم این اشعار دیدہ نشدہ است:  
 شاہا ز کرم بر من درویش نگر بر حال من خستہ دل ریش نگر  
 ہر چند نیم لائق بخشایش تو بر من منگر بر کرم خویش نگر  
 در قرن سیزدہم ہجری دو شعر زیر بزبان اردو ہم روی دیوار کندہ شدہ کہ  
 سرودہ یک نفر ہندو میباشد :

شہر کے قلب میں ہے مسجد شاہ ہمدان جس سے ہر دیدہ مسلم میں ہے نور عرفان  
 کہ درخشان ہے ہر اک سمت کلام یزدان خانہ دل کو ضیاء بخش ، چراغ ایمان  
 ترجمہ تحت اللفظ آنها بدین قرار است :

در قلب شہر مسجد شاہ ہمدان قرار گرفتہ و از آن در دیدہ ہر مسلم نور  
 عرفان وجود دارد. کلام یزدان در ہر سمت در خشان است و ضیاء بخش خانہ  
 دل و چراغ ایمان است.

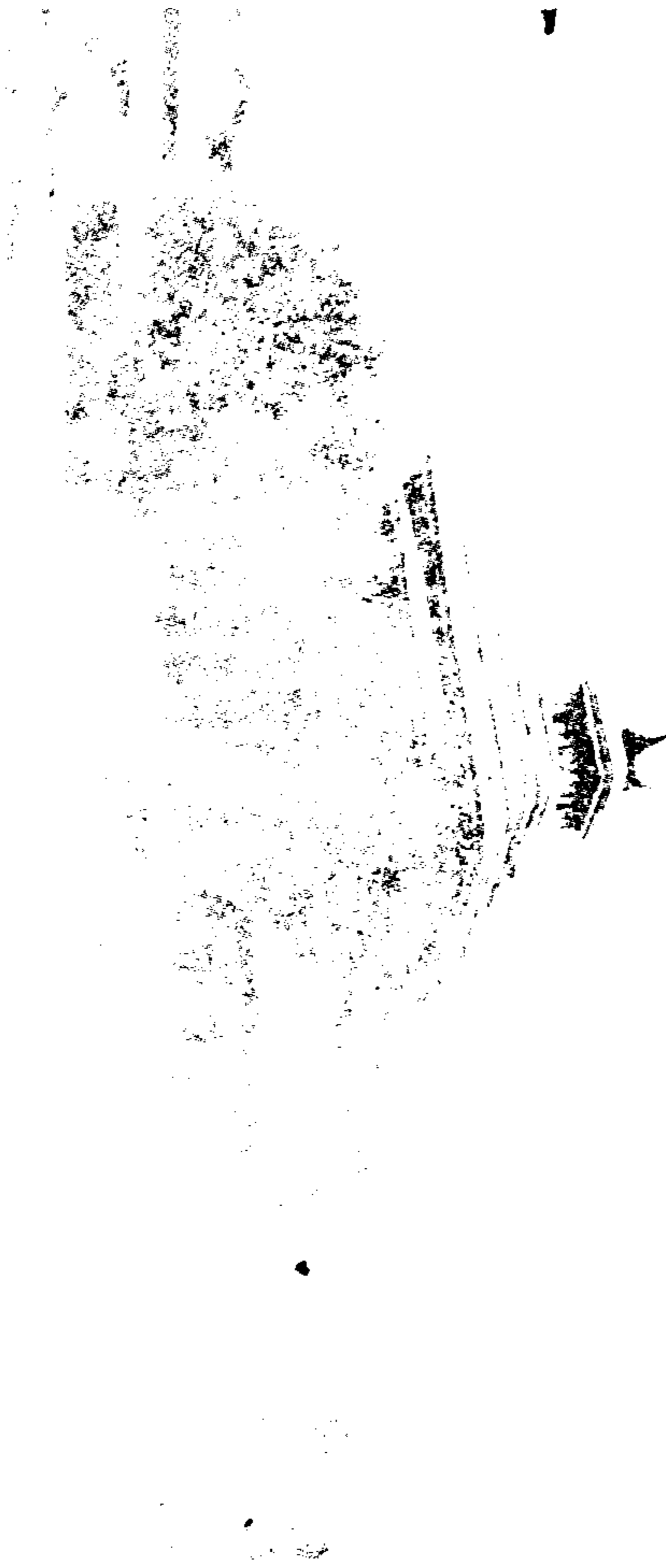
### علی ہمدانی و مردم کشمیر

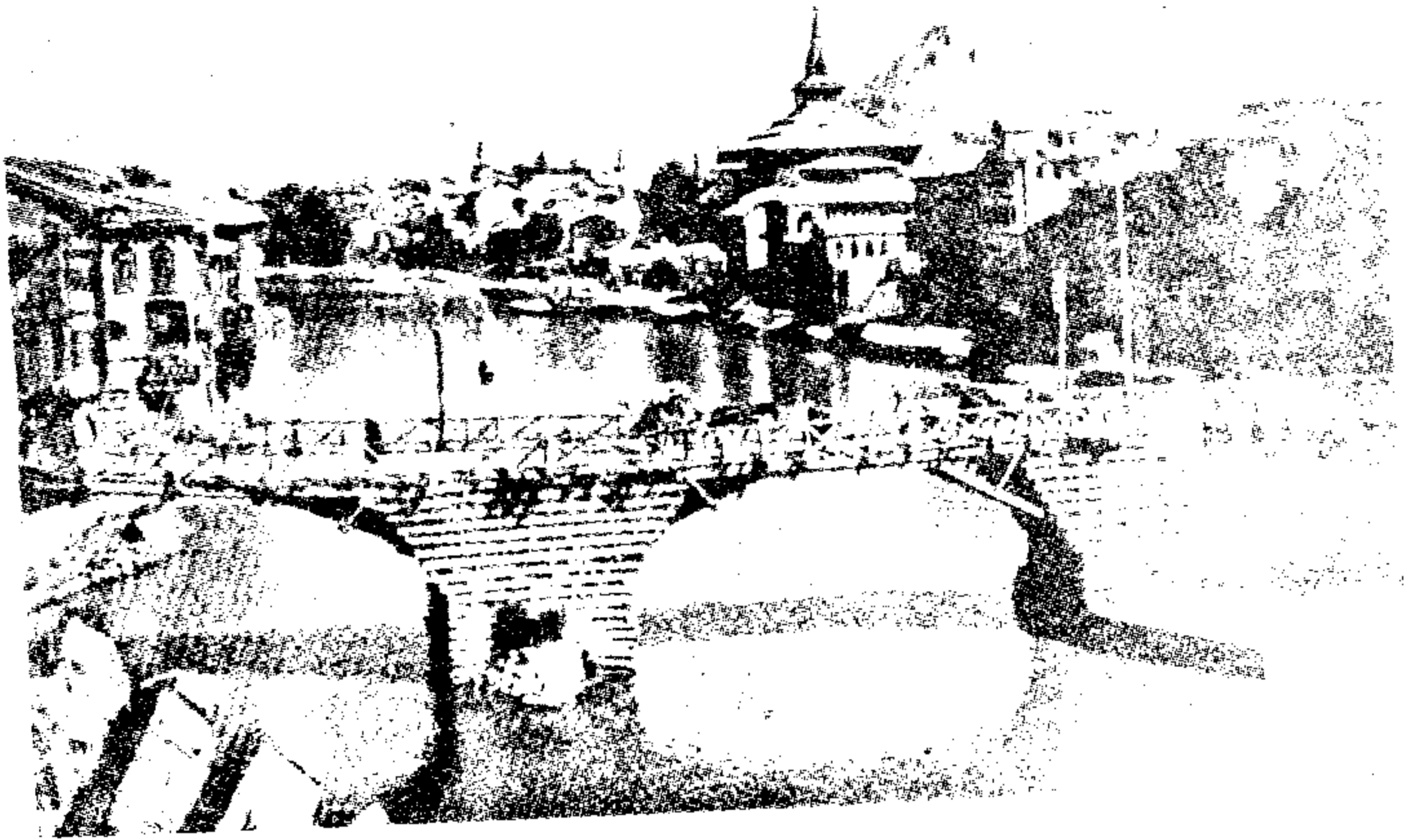
پس ”مسجد شاہ ہمدان“ در جایی بنا شدہ کہ علی ہمدانی آنجا وعظ و  
 ارشاد میکرده است و اکنون ہم این واقعہ در خاطرات مردم کشمیر موجود  
 است. در جوار این مسجد علم علی ہمدانی ( کہ از شیخ محمد بن محمد اذکانی  
 گرفتہ و چندین بار با خود بہ حریم شریفین بردہ است) تا مدتی در اہتزاز بودہ  
 و برای زیارت آن مردم از نقاط دور و نزدیک میآمد، اندر سلطان قطب الدین  
 ہم آنجا آمدہ و علم و صفہ مبارک را احترام گزارده است! آقای حاج عزیز اللہ  
 عطاردی قوچانی کہ چند سال پیش بنقاط مختلف شبہ قارہ ہند و پاکستان و از آن  
 جملہ بہ کشمیر مسافرت کردہ مینویسد : ”مسلمانان کشمیر در جایی کہ وی  
 برای موعظہ و ارشاد مینشست بنای یاد بود درست کردہ اند و آن محل را  
 زیارت میکنند. روز عاشورا ہنگامیکہ دستہ جات عزاداران حضرت امام حسین  
 علیہ السلام از آن محل عبور میکنند پرچم ہای خود را با احترام فرود میآورند.  
 مقام معنوی این سید بزرگوار بانداہ ای در دلہا نفوذ کردہ کہ قائق رانان  
 رود ہای کشمیر ہنگامیکہ از پاروزدن خستہ میشوند از روح بزرگ سید استمداد

۱- کشمیر (۱) ص ۸۹.

۲- واقعات کشمیر ص ۴۲.

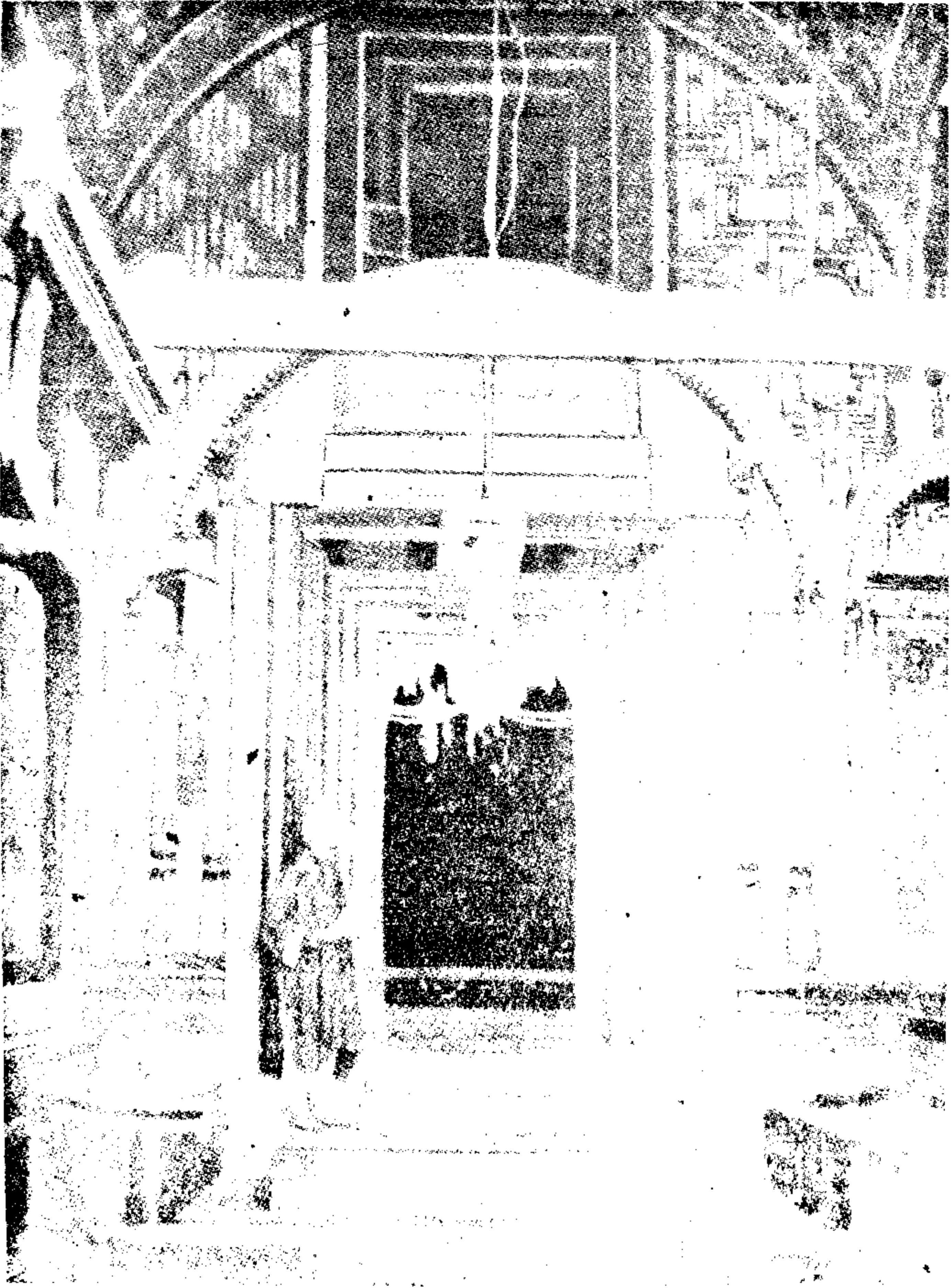
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ





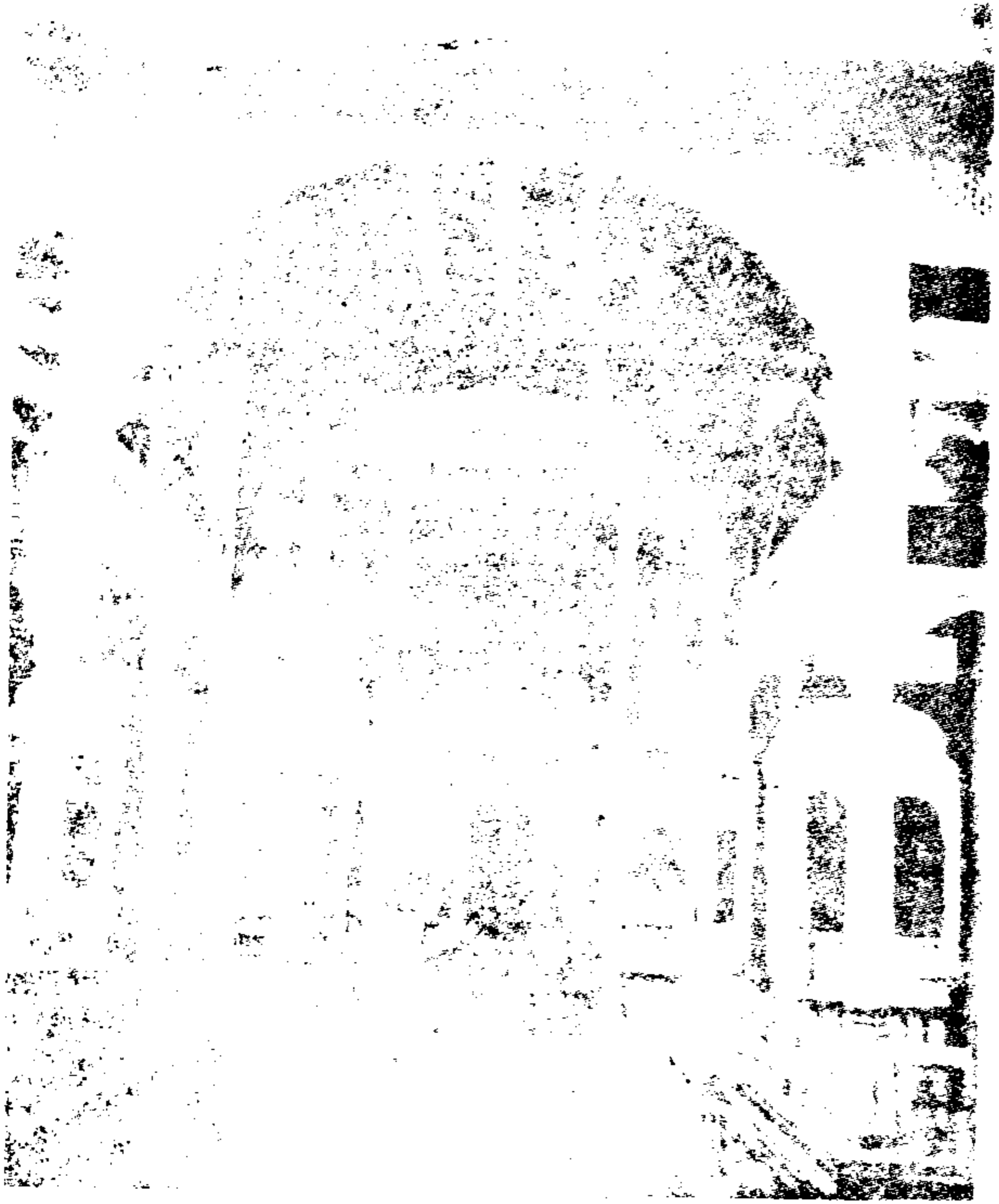
دورنمای خانقاه شاه بهمن

شاہ معنی شاہ ہمدان



مدخل خانقاہ معطر شاہ ہمدان





داخل خانقاه شاه همدان - سرینگر



میکنند و فریاد میزنند یا شاه همدان<sup>۱</sup>. کشمیریان روز ۶ ذی الحجّه هر سال بمناسبت وفات علی همدانی در سراسر مجامع دینی خود جشن "عرس" برپا میسازند و در باره شخص و تعلیقات حقه سید صحبت ها میکنند.

### مصائب و آلام در زندگانی وی

مثلاً سائر پادشاهان و حق گویان علی همدانی دچار مصائب و آلام زبان گردیده و خودش درین مورد نوشته است: "و سنت الهی چنان رفته که هر که حق گوید و در اظهار حق کوشد بسیاری از خلق دشمن او گردند"<sup>۲</sup> در زمره دشمنان او نه فقط مردمان نادان و عامه متعصب بلکه فقها و علمای سوء جاه طلب و بعضی از پادشاهان و سران هم بوده اند. علی همدانی وقتی به جعفر بدخشی فرمود: "... بسی ابتلا به رسیده در سفر و حضر ده بسی از آن ابتلا به سبب فقها رسید و علم و بعضی به سبب ملوک و امراء و بعضی شاید که بود بشرور نفوس و آن بلاها را حضرت حق تعالی بآورد بر ما محض عدا اگرچه بصورت آن نمود بلا"<sup>۳</sup> و این جذبہ در شعر علی همدانی هم موجود است. در غزلی میفرماید:

خوش آن سری که بود ذوق سیرها دیده بچشم دل رخ سرازیر را دیده  
بر آستان وفا هر دمی زدشمن و دوست هزار محنت و کجی و جفا دیده  
بهر جفا که دشیده بروزگار دراز برای دوست دران شیوة وفا دید

علی همدانی یکی از فتنه های علم سوهرا به جعفر بدخشی اینطور بیان نموده که وقتی وی در مجلسی وعظ میگفت و بعضی از صلاح عدالت آنحضرت داشتند. درین مجلس وی بعضی از حقائق تلخ بیان نمودند که گویان بود بر آن گروه علم. گروه علم فکر کردند که اینچنین سخنان وی عقیدت و احترام مردم نسبت بآنان را ببرد میکند. چاره ای ندیدند جز آنکه علی همدانی را از بین ببرند. به حیلہ دعوتی از او کردند تا باین وسیله او را از هرینفو نبردند. پس طبق نقشه قبلی خود سید را باصرار دعوت کردند که البته او طبق احکام شرعی در آن

۱- مجله معارف اسلامی (سازمان اوقاف) تهران شماره ۵ سال ۱۳۴۷ ش.

۲- مکتوبات اسیریه: شماره ۸.

۳- خ- م (با) برگ ۹۵.

قبول نمود. سید چون بہ مہانی آنجماعت میرفت در راہ با یکی از اولیاء اللہ کہ بروایت رسالہ "مستورات"۱ حضرت خضر بود ملاقات نمود آن بزرگ دانہ چند از "حب الملوک"۲ را در دہان سید نهاد و بدون گفتن چیزی از او جدا شد. پس درین دعوت سید را در شربت زہر خوراندند. سید ناراحت گردیدہ زود بحجرہ خود بازگشت و در حال از تاثیر حب الملوک قی و اسہال پدید آمد و از ہلاکت باز ماند. ولی اثر آن زہر ہمہ عمر باقی ماند و سالی یکبار ورم میکرد و زرد آب جاری میشد و سپس می خشکید.

از آن بہ بعد علی ہمدانی از معاشرت با علمای سوء احتراز میجستہ و در رسالہ عربی خود بنام فی علماء الدین مینویسد کہ علمای واقعی آنکسانند کہ از علم و تقوی و تزکیہ نفس بہرہ مندند نہ مدعیان اطلاعاتی چند کہ قلوبرابی اصلاح گذاشتہ اند.

بعضی از سلاطین و امرا سید را مورد آزمایش قرار میدادہ اند مثلاً۳ پادشاہی در مقابل حق گوی سید اورا تہدید میکرد و اسب های مسین و فولادی را داغ میکرد و میگفت اگر از حقگوئی باز نمائی و نسبت بہ تجملات دربار من احترام نمیگزاری ترا بر یکی از این اسب های آتشین مینشانم - سید باین تہدیدها اعتنا نمیکرد و در نتیجہ روزی آن پادشاہ در حلقہ مریدان او در آمد. صاحب رسالہ - "مستورات"۴ این واقعہ را بہ حاکم بلخ منسوب کردہ مینویسد کہ اسب های فلزی مذکور را ہر چند داغ میکردند آنها در صورت کرہ زمہریر سرد میگشتند و با دیدن این کرامت فوق العادہ سید پادشاہ مذکور معذرت خواست و از کردہ خود نادم و تائب گردید. واللہ اعلم بالصواب.

۱- مستورات ع برگ ۵۱.

۲- ماہودانہ (فرہنگ نفیسی ج ۲ ص ۱۹۹) برگ شیردار کہ مسہل قوی است (فرہنگ

عمید ص ۱۰۲۵) مسہل سخت و گاہی کشندہ است (لغت نامہ دہخدا شماره ۱۴۸ ص ۲۰۰)

۳- خ - م (با) برگ ۹۶ ب.

۴- خ - م (با) برگ ۹۶ ب.



آرامگاه سید علی ہمدانی در خلدون، کابل





آرامگاہ سید علی ہمدانی درختلان (کولاب نعلی)

## فصل هفتم ایام آخر زندگانی سید

علی همدانی در سال ۷۸۷ هـ برای بار سوم به کشمیر ورود کرد و تا قسمتی از ماه ذی قعدة ۷۸۶ هـ آنجا اقامت داشت و سپس از کشمیر بعزم مسافرت بیرون آمد. علت مسافرت سید را دو یا سه نوع نوشته اند: یکی اینکه بدلیل عدم سازش هوای کشمیر و کسالت مزاج میخواست بترکستان برود و بخطه ختلان برسد دوم اینکه بعزم سفر<sup>۲</sup> حجاز یا حج<sup>۱</sup> بیت الله شریف در راه افتاده بود.

وقائع بعدی نشان میدهد که سید به نیت حج یا عمره از کشمیر راه مسافرت در پیش گرفته بود و بظاهر آنموقع کسالت مزاج نداشته است زیرا در راه حاکم پاخلی از او درخواست نمود که چند روز در ولایت او بماند و مشتاقان را از صحبت های خود فیوض و فوائد به بخشد. سید خواستش او را پذیرفته و تا ده روز مردم را از میامن صحبت خود مستفیض ساخته است. سپس او مسافرت خود را دنبال کرد و چندین مسافت را طی کرده بود که مریض شد و بعد از پنج روز بیماری فوت کرد. با در نظر گرفتن مسافت طولانی از کشمیر تا حرم کعبه اصولاً نمیتوان باور کرد که کسی بصورت عادی و پیاده در بیست روز این مسافت را طی کرده باشد (یعنی ده دوازده روز ذی قعدة و عشره اول ذی الحجه) بلکه چنانچه دیدیم، علی همدانی ده روز در پاخلی اقامت کرده است و اول ذی الحجه از آنجا مسافرت خود را دنبال کرده است. پس منظور مسافرت و سفر حجاز بوده است و نه گزاردن حج. البته اگر عزم «عمره» داشته باشد موجب اشکال نمیگردد. اینک روایت جعفر بدخشی در مورد مسافرت نهایی علی همدانی نقل میگردد: «... در ماه ذی القعدة ۷۸۶ هـ حضرت اسیر از «سری» سری<sup>۴</sup>

۲- خ - م (با) برگ ۹۹ الف.

۱- تحایف الأبرار ص ۱۴.

۳- در مائر مآخذ.

۴- یعنی کشمیر و همین کلمه در «سری نگر» است و ک: «نوار کشمیر» ص ۷۰ معنی

سری (سری) «بخت» و «نصیب» است.

بہ نیت سفر حجاز بیرون آمد۔ چون در ولایت ملک خضر شاہ<sup>۱</sup> رسید، خدمت ملک خضر شاہ التماس نمود کہ حضرت امیر میباید کہ چند روزی اقامت شریف فرمایند تا از منبع فوائد جناب سیادت فائده گیرند۔ لا جرم اجازت نمود و چون ماہ ذی الحجہ آمد حضرت امیر با درویشان بہم صحت و عزلت اختیار کردند و در ہمان روز بعد از نماز پیشین حضرت امیر را ملالتی پیدا شد و تا پنج روز کشید و درین پنج روز هیچ از طعام دنیا تناول ننمود مگر در روز آخر چند کرت آب میخورد و چون چہار شنبہ ماہ ذی الحجہ در آمد وقت نماز خفتن اصحاب را طلب کرد و نصیحت فرمود و وصیت کرد کہ ہمیشہ با حق باشید و بر ملازمت اوراد ثابت قدم باشید و حاضر با ما باشید و ما را بجل کنید و تا یک سال اگر در وفا داری ثابت قدم باشید نزد ما مجاور باشید و اوراد بخوانید۔ این سعادت را قبول کنید تا بسعدت دنیا و آخرت برسید و اگر غیر آن باشید شاہ دانید۔ خیر باد و بروید و نماز بگزارید۔ اصحاب بیرون آمدند و آنچه فرمود بجای آوردند و بوظیفہ مشغول شدند۔<sup>۲</sup>

### تاریخ درگذشت

تاریخ وفات علی ہمدانی محققاً شب چہار شنبہ ۶ ذی الحجہ ۵۷۸۶ م میباشد۔ جعفر بدخشی مینویسد شب چہار شنبہ ۶ ذی الحجہ ۵۷۸۶ م علی ہمدانی تانیم شب «یا اللہ یا رفیق یا حبیب» میگفت و بعد از آن داعی اجل را لبیک گفت<sup>۳</sup> انا لله و انا اليه راجعون<sup>۴</sup>۔

صاحب رسالہ مستورات اضافه میکنند کہ علی ہمدانی علاوہ بر کلمات مذکور در خلاصۃ المناقب کلمات «بسم اللہ الرحمن الرحیم» را بکرات ورد مینمود<sup>۵</sup> و ہمین کلمات مبارک قرآنی از روی ابجد سال وفات او میباشد (۵۷۸۶)۔

۱- بعضی از نویسندگان نام پادشاہ پاخلی را محمد شاہ نوشته اند ولی آن پادشاہ بدخشان و بخارا بوده است نہ پادشاہ پاخلی۔

۲- خ - م (با) ۹۹ ب۔

۳- آیت ۱۵۲ سورۃ البقرہ۔

۴- ایضاً

۵- مستورات (ع) برگ ۷۹۔

این مطلب را نویسندگان بعدی هم در نثر و نظم بیان کرده اند مثلاً میر سید شریف راقم در «تاریخ راقم» میفرماید: «عالم ربانی دارای دارالملک معانی حضرت میر سید علی همدانی . . . . در ۶ ذی الحجه ۷۸۶ هـ ای روح پر فتوحش را از قرارگاه مرکز فرش تا بمقام آشیانه عرش بردند. تاریخ بسم الله الرحمن الرحیم است . . . .»<sup>۱</sup>  
شاعری گفته است :

حضرت شاه همدان کریم      آیه رحمت ز کلام قریم  
گفت در دم آخر و تاریخ شد      بسم الله الرحمن الرحیم<sup>۲</sup>

در این جا لازم است که نسبت به تسامحات و اشتباهات بعضی از نویسندگان اشارتی کرده باشیم :

هرمان اته چون «خلاصة المناقب» مؤلفه در سال ۷۸۷ هـ را یکی از آثار علی همدانی دانسته درباره وفات او در سال ۷۸۶ هـ تردید عجیبی نشان داده است. میفرماید یا اینکتاب در سال ۷۷۸ هـ تالیف شده یا اینکه علی همدانی بعد از سال ۷۸۷ هـ فوت کرده است و علت اشتباه او آشکار است.<sup>۳</sup> صاحب «هنت اقلیم» بعلت اشتباه مؤلف «خلاصة المناقب» در مورد گنبد سلطانیه و شرکت علی همدانی در آن، سال وفات علی همدانی را ۷۷۶ هـ و ولادت او را در حدود سال ۷۰۳ یا ۷۰۴ هـ حدس میزند<sup>۴</sup> و همین مطلب را آقای دکتر مهدی درخشانی نقل کرده است<sup>۵</sup> و شاید از روی همین مأخذ است که در لغت نامه دهخدا هم در مورد سال وفات علی همدانی تردید نشان داده اند که آیا ۷۷۶ درست است یا ۷۸۶؟<sup>۶</sup>

۱- خطی شماره ۱۲۲ ب. (دانشکده ادبیات) برگ ۲۲-۳۰.

۲- این قطعه در داخل مسجد شاه همدان حکاکی شده است : نقش هارسی بر اعجاز هند ص ۶۸.

۳- فهرست کتابخانه بادلیان (ج ۱) ص ۷۸۳.

۴- خطی. کتابخانه ادبیات برگ ۳۸۲.

۵- بزرگان و سخن سرایان ج ۱ ص ۸۸ نیز ر- ک تذکره صحف ابراهیم برگ ۱۸۹ ج ۲ شماره ۲۹۷۴ عکسی.

۶- شماره مسلسل ۱۰۶ ص ۲۶۳.

مرحوم استاد سعید نفیسی اگرچه در یک موردها آن تاریخ متفق علیه را برای وفات علی همدانی (۶ ذی الحجۃ ۷۸۶ هـ) ثبت کرده اند<sup>۱</sup> ولی در جای دیگری مینویسد: «... رحلت او را ۱۶ ذی الحجۃ ۷۸۴ هـ نیز ضبط کرده اند»<sup>۲</sup> مآخذ گفتار استاد معلوم نشد و بظاهر ممکنست که نامسخی ۷۸۶ را با ۷۸۴ اشتباه کرده باشد.

### قطعات در تاریخ وفات

چند قطعه که در تاریخ وفات میر سید علی همدانی سروده شده ، نقل میگردد :

- |   |   |
|---|---|
| ۱- چو شد از گاه احمد خاتم دین<br>برفت از عالم فانی به باقی                                      | ز هجرت هفتصد و ست و ثمانین<br>امیر هر دو عالم ، آل یاسین <sup>۳</sup>   |
| ۲- مفخر عارفان ، شه همدان<br>مظهر نور حق که رویش بود<br>عقل تاریخ سال رحلت او                   | کزدمش باغ معرفت بشکفت<br>عاقبت از جهانیان بنهفت<br>«سید ما علی ثانی» گفت <sup>۴</sup>                                 |
| ۳- سلطان بحق محقق حقانی<br>تاریخ وفات اوست نام و لقبش   | کار خرد از کمال او حیرانی<br>یعنی «همدانی و علی ثانی» <sup>۵</sup>  |
| ۴- همدانی است سید همدان<br>خانقاهش بخطه کشمیر<br>سرقدش در ولایت ختلان<br>شد رقم سال نقل آن والا | اسم شافی او علی همدان<br>فیض بخشد بهر صغیر و کبیر<br>فیض ها میدهد به پیر و جوان<br>«قطب عالی ، جنت والا» <sup>۶</sup> |

### جای درگذشت

نویسندگان بدون دقت جای درگذشت سید رادر همدان<sup>۷</sup> و سری نگر<sup>۸</sup> و کبر سواد<sup>۹</sup>

- ۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی ج ۲ ص ۷۵۳.
- ۲- ایضاً ج ۱ ص ۴.
- ۳- منسوب به مولانا محمد سرایی و حکای شده در مسجد شاه همدان - کشمیر.
- ۴- نگارستان کشمیر ص ۲۴۷ خزینة الاصفیا ج ۲ ص ۲۹۸.
- ۵- منقول از یادداشتهای آقای میرزا جعفر سلطان القرانی.
- ۶- مخبرالواصلین شماره ۳۶۹۸ برگ ۷ و شماره ۳۳۵ برگ ۷۷ (خدا بخش کتابخانه پتند، هند).
- ۷- مجله معارف اسلامی ص ۷۶ شماره ۵ ۱۳۴۷ ش.
- ۸- تذکره صوفیای بنگال ص ۳۱ مجله آموزش و پرورش مذکور ص ۳۱.
- ۹- واقعات کشمیر ص ۳۷، جواهر الاسرار (خطی) شماره ج - ۱۱ کتابخانه دانشکده ادبیات تهران



و کبر و لایت<sup>۱</sup> و بیجور<sup>۲</sup> نزد سوات و ماوراءالنهر<sup>۳</sup> و کابل<sup>۴</sup> و پاخلی<sup>۵</sup> و کونار<sup>۶</sup> و ختلان<sup>۷</sup> ذکر کرده اند، ولی درین باب اقوال در مورد کبر و لایت و پاخلی و کونار بصواب نزدیک تر است. ظهیرالدین بابر (م ۹۳۷ هـ) وقتی که در سال ۹۲۰ هـ جای درگذشت علی همدانی را زیارت میکند در توزک خود چنین مینویسد، «... میر سید علی همدانی رحمة الله علیه که در ضمن مسافرت باینجا آمده و در دو میلی کونار جان سپرده است - شاگردانش جسد وی را در ختلان انتقال داده اند و بقعه ای درین مکان برای وی بر پا شده که در هنگام تصرف چغان سرای<sup>۹</sup> در سال ۹۲۰ هـ دور آن طواف نمودم<sup>۱۰</sup>». ازین عبارت واضح است که جای درگذشت علی همدانی همانا در نزدیکی کونار<sup>۱۱</sup> بوده یعنی در «کبر سواد» و این جایی است که جزوی از پاخلی<sup>۱۲</sup> قرار میگیرد.

### درباره تدفین

حیدر بدخشی در رساله مستورات مینویسد که وقتی علی همدانی در ختلان حضرت رسول را در عالم واقعه زیارت کرده و این بشارت را ز زبان رسالت مآب شنیده که مزار او اینجا خواهد بود. سید چون بان خطبه علاقه مخصوص داشته از آن بشارت خوشحال گردیده. زود دو رکعت نماز را بعنوان نذر گزارده است. علی همدانی این واقعه را به مریدان ختلانی خود بیان نموده و در جواب پرسش آنان که وفاتش کی واقع میگردد، فرموده است: «سه سال و یک روز و یک شب بعد از این»<sup>۱۳</sup> و به شنیدن این خبر مریدان او زار زار گریسته اند.

- ۱- نفحات الانس ص ۴۷۷ ح- م (با) برگ ۹۹ ب.
- ۲- آئینه اکبری ج ۲، ص ۳۹۲.
- ۳- ریاض العارفین، ص ۱۷۸.
- ۴- تذکره صحف ابراهیم (۲۹۷۴) برگ ۱۸۹.
- ۵- کشیر (۱) ص ۸۸، یغما (۲) ص ۳۳۸.
- ۶- واقعات ص ۴۳.
- ۷- مجله دانشکده ادبیات دیماه ۳۵، ص ۶۴.
- ۸- بابر آن موقع حاکم کابل و نواحی آن بود.
- ۹- شهری است در ماوراءالنهر - ک لغت نامه دهخدا شماره ۶۳، ص ۲۳۶.
- ۱۰- نقل از یغما (۲) ص ۳۳۸، در بابر نامه (ترجمه عبدالرحیم خانخانان) ص ۸۴ عبارت که در مغلوط و متفاوت است و عبارت منقول را بظاهر استاد علی اصغر حکمت از ترجمه انگلیسی فارسی برگردانده است.
- ۱۱- شهر مرزی افغانستان کنونی.
- ۱۲- غیر از پاخلی که بخشی از فرمانداری مانسهره است - ک تواریخ هزاره تألیف محمد اعظم بیگ، ص ۴.
- ۱۳- مستورات ع برگ ۷۵-۶.

این واقعہ در مقامات عالم تصوف موجب شگفتی نیست : حضرت شیخ حسن بلغاری ہم این نوع پیش گوئی ابراز فرمودہ کہ میگویند تحقق پذیرفته است.<sup>۱</sup>

### نزاع مریدان

چون علی ہمدانی فوت کرد ، این خبر بزودی بہ کشمیر رسید و کسان سلطان قطب الدین برای آوردن نعشش بہ کشمیر بآنجا فرستادہ شدند۔ حاکم پاخلی میخواست کہ علی ہمدانی در ولایت او مدفون گردد۔ در مقابل این گروہ ہا ، ہمراہان و مریدان ختلانی او میگفتند کہ مطابق وصیت سید نعشش را بختلان میریم۔ بہر صورت مشاجرہ و نزاع سختی روی دادہ بود۔ بعد از تجہیز و تکفین نعش علی ہمدانی یکی از مریدان عزیز او کہ نامش شیخ قوام الدین بدخشی بود برخاست و گفت «ہر کس یا ہر گروہ کہ نعش سید را بردارد ، میتواند آن را در جایی کہ میخواہد دفن کند» ازین قول ہمہ تعجب کردند۔ کشمیریان و اہالی پاخلی ہر چند کہ ممکن بود سعی کردند ولی نعش علی ہمدانی را نتوانستند تکان بدهند۔ آنگاہ شیخ قوام الدین بدخشی گفت حالا نوبت ماست۔ و نعش سید را تک و تنها براحتی برداشت.<sup>۲</sup> ازین کرامت سید ہمہ حضار بحویرت گردیدند و مریدان ختلانی او را اجازہ دادند کہ نعش سید را آنجا ببرند۔ پس تابوت سید را بہ ختلان حمل کردند و یادگاری از در گذشت او ہنوز ہم در پاخلی موجود است و آن جائی است کہ در آن جا سید را تجہیز و تکفین کردہ اند۔

سید شریف حسین سبزواری در زاد العقبی، یعنی ترجمۃ المودۃ القرنی و اہل العبا کہ اصل آن از علی ہمدانی است۔ بدون ذکر ماخذ گفتارش میفرماید کہ علی ہمدانی در حین وفات وصیت کردہ بود کہ تا جعفر بدخشی نیاید جنازہ او را بہ ختلان نبرند ولی بعد از درگذشت سید صدای ہاتف غیب را شنیدند کہ «جنازہ را بردارید» و آن موقع جنازہ را بہ ختلان بردہ اند۔ ولی این مطلب اگر درست میبود جعفر بدخشی میبایستی آن را خود بہ رشتہ تحریر درمی آورد جعفر بدخشی مینویسد

۱- روضات الجنان و جنات الجنان ، ج ۱ ، ص ۱۵۴-۱۵۵۔

۲- واقعات کشمیر ، ص ۲۷ خزینۃ الاصفیاء (۲) ص ۲۹۵-۲۹۶ کشیر (۱) ص ۸۸۔

کہ از خبر وفات سید بوسیلہ نامہ پی کہ بفرمان شیخ قوام الدین بدخشی بہ مولانا عمر اسیری روز ۱۵ ذی الحجۃ ۷۸۶ھ نوشتہ شدہ آگاہ شدہ است۔ میفرماید کہ این نامہ از جوہر مرقوم نیست بلکہ «مملو از خون کباد و درد جگر» میباشد۔ سپس او برای دیر رسیدن بہ ختلان (مختلاً بعد از تدفین سید) از روح پر فتوح او معذرت میخواست: «... حضرت امیر قدس اللہ روحہ الکبیر در حال حیات این فقیر را بتاخیر صلوٰۃ معذور داشتہ بود فلاجرم در حالت ممات بتاخیر زیارت عذر دارد»<sup>۱</sup>

### حمل تابوت علی ہمدانی بہ ختلان و کیفیت مزار او

سہ تن از یاران سید و پسر سلطان پاخلی (بنام سلطان شاہ) تابوت متبرکہ سید را حمل میکردند<sup>۲</sup> بقول صاحب خلاصۃ المناقب سلطان پاخلی ہم در مشایعت جنازہ حاضر بود۔ سلطان در حالت روزہ راہ میرفت و تا ختلان آمدہ است<sup>۳</sup> بعضی مینویسند کہ سلطان پاخلی فقط در راہ یکروزہ شریک و عمراء دیگران بودہ و سپس بہ کشورش برگشتہ است۔ البتہ سلطان شاہ، ولایت عہد وی تا ختلان آمدہ و چند روز در خانقاہ اعظم ختلان اقامت و اعتکاف گزیدہ است<sup>۴</sup>۔

از مریدان سہ گنہ سید کہ تابوت را حمل میکردند، اسامی مولانا محمد اسیری و شیخ قوام الدین بدخشی بما رسیدہ و از اسم نفر سوم خبری نداریم۔ سید زادہ شمس الدین ماخانی ہم ہمراہ ایشان بودہ ولی او نامہ پی در مورد خبر مرگ او مورخ ۱۵ ذی الحجۃ ۷۸۶ھ را در اوائل ماہ صفر ۷۸۷ھ در بدخشان بہ جعفر بدخشی رساندہ است و بنابر این، ہمراہ تابوت نبودہ است۔ میگویند چون تابوت سید را بہ ماوراءالنہر میآوردند، ابرہای سفید بر جنازہ او سایہ افکن بود و ہمین طور مرغان قشنگ و زیبا در گروہهای متعدد بہ این سوی و آن سوی بہ پرواز درآمدہ بودند<sup>۵</sup> بقول صاحب رسالہ مستورات «فرشتہ ہا در صورت جانور ہا در پای مہرک میرفتند»<sup>۶</sup> ہنگامی کہ تابوت

۱- خ - م (لا) برگ ۹۴ و (با) برگ ۱۰۲۔

۲- تحایف الابرار، ص ۲۳۔

۳- خ - م (لا) برگ ۸۸۔

۴- خ - م (با) برگ ۱۰۱ (لا) برگ ۹۴۔

۵- مستورات ع برگ ۸۰۔

سید به ختلان رسید باوجود اینکه هوا گرم بود و تابوت از چنین مسافت دور آورده میشد، از نعش مبارک بوی خوش میآمد. جعفر بدخشی میفرماید که وقتی یکی از امرای شیخ سلطان محمد حاکم بلخ و بدخششان تعجب میکرد از این که چگونه ممکن است درین هوای گرم نعش علی همدانی بو نگرفته باشد؟ شاه محمد گفت: تعجب تو بیهوده است زیرا علی همدانی از صاحبان کمال بود و نبایستی که نعش مبارکش بومی گرفت. بعد از تحقیق و اطلاع ثانی معلوم شد که تا آخر نعش او خوش بو بوده است.<sup>۱</sup>

برای توجیه بوی خوش نعش، جعفر بدخشی میفرماید: از تربت شیخ ابو سعید ابو الخیر (م. ۵۴۰ هـ) تا ۱۲ سال بوی خوش میآمد پس اگر از تابوت و نعش میر سید علی همدانی بوی خوش میآمد، چه جای تعجب است چون وی از ۱۲ سالگی راه سلوک را شروع کرده و تا پایان حیات خود ۶۱ سال در سلوک و ریاضت و تزکیه و تصفیة باطن و خدمت به دین اسلام گذرانیده است؟<sup>۲</sup>

صاحب خلاصة المناقب مدعی است که تابوت سید روز ۲۵ جمادی الاولی ۷۸۷ هـ به ختلان رسیده است<sup>۳</sup> و صاحب «واقعات کشمیر» ۵ جمادی الاخری نوشته است<sup>۴</sup> این مدت از وفات سید (۶ ذی الحجة ۷۸۶ هـ) بنا بر قول اول پنج ماه و چند روز و بنا بر قول دوم در حدود ۶ ماه میگذرد. مأخذ سوم ما درین مورد رساله «مستورات» است که تاریخ رسیدن نعش مبارک سید را در نه روز و بتاریخ چهاردهم ذی الحجة ۷۸۶ هـ مضبوط کرده<sup>۵</sup> که باور کردنی است و کتب مزبور، اگر به دستکاری نساخته دچار نشده مطالب آنها از اصل اشتباه است.

جعفر بدخشی میفرماید که خبر فوت علی همدانی در اوائل ماه صفر ۷۸۷ هـ باور رسید<sup>۶</sup> و از اواخر جمعه ماه صفر آن سال او به ختلان رسیده و تألیف «خلاصة المناقب» را آغاز کرده است<sup>۷</sup> پس از نگارش وی پیداست که

۱- خ - م (لا) برگ ۸۷-۱۰۰-

۲- مولف میفرماید که بعضی از صنف پرندگان هستند که تا ۴ روز چیزی نمیخورند و در هوا میپزند و از آن پس نفس ایشان بوی خوش میدهد پس نفس صائم الدهر علی همدانی چرا بوی خوش ندهد. خ - م برگ ۱۰۰-۱۰۱.

۳- خ - م (لا) برگ ۸۸.

۴- مستورات ع برگ ۸۰.

۵- ر - ک ص ۳۷ تا ۴۱.

۶- خ - م (با) برگ ۱۰۱.

۷- ایضا (با) برگ ۶.

علی همدانی تا اواخر صفرماه ۷۸۷ هـ مدفون گردیده بود و مطلب مربوط به حمل تابوت که در این کتاب آمده، بظاهر از اشتباهات نساخ است.

مزار علی همدانی در دهی از ناحیه طوطی علی شاه ختلان میباشد (یعنی در کولاب یا کلیاب کنونی جمهوری تاجیکستان شوروی) این همان دهی است که سید آنرا خریده و مسجد و مدرسه و خانقاهی در آن بنا کرده و سپس همه چیز را وقف فی سبیل الله نموده است البته قطعه کوچکی از زمین را برای مزار خودش مجزا ساخته بود.

بنای مزار علی همدانی بظاهر ساخته قرن هشتم یا قرن نهم هجری میباشد. مرحوم استاد سعید نفیسی در حین مسافرت خود بشوروی آن موضع را دیده و نوشته اند «... مزار وی هم اکنون در کولاب تاجیکستان امروز روبروی رستاق شهر افغانستان و در ۱۰ متری کولاب و زیارتگاهست و بنای آن از تیمور گورکانست و سنگ بشم میامی را، همان سنگی که قبر تیمور در سمرقند است دارد» این مزار یک اتاق بزرگ و نه حجره کوچک دارد و قبر سید علی همدانی در وسط اتاق بزرگ قرار دارد.

در میان دفن شدگان دیگر این محل، فرزند میر سید علی همدانی، میر سید محمد همدانی و خواهر علی همدانی بنام «سیده مه خرمی» و زنی بنام «آفتاب پنهانی» و شاه ضالقی یکی از مراقبان و خادمان مرمر میر سید - مجموعه عاده نفر از خانواده علی همدانی درین جامدفرازند. اسامی همه آنان بر ماروشن نیست. این مزار از آجر مرمر سفید ساخته شده و بنای آن بسیار محکم است. چندین زمین لرزه شدید درین ناحیه رخ داده ولی آسیبی بمزار نرسیده است.

در نزدیکی این مزار دو تخته از سنگ مرمر بزرگ نسب سید علی همدانی آنها احوال و مناقب مختصر علی همدانی کنده شده است. میگویند این سنگ مرمر را پادشاه کشمیر سلطان اسکندر بر پشت دو پیل پنج فرسنگه است. ازین سنگ ها یکی در سال ۱۹۳۹ م کمی شکسته و به عهد سید علی همدانی است. در نزدیکی مزار علی همدانی یکی از نوه های تیمور گورکانی بنام توارلین هم مدفون است.<sup>۱</sup>

۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۵۳.

۲- کشمیر (۱) ص ۱۱۶ ضمیمه ج ۲.



مزار علی ہمدانی، باوجود احتیاج بہ تعمیر بمرورایام، ہنوز ہم سالم و سراسر درختستان است! آنطور کہ مرحوم استاد سعید نفیسی باینجانب اطلاع دادہ بودند، در نزدیکی مزار علی ہمدانی کتابخانہ منظمی ترتیب یافتہ و در آن بعضی از آثار علی ہمدانی و کتب مہفوظہ دیگر نگہداری میشود و مردم برای مطالعہ سراودہ میکنند.

ولی نظر باختلافات امیر تیمور با علی ہمدانی، بنای این مزار بوسیلہ تیموریان متاخر عملی شدہ است و نہ بدستور امیر مزبور.

۱- عکس مزار علی ہمدانی (از دوست) را در کشمیر (۱) ص ۱۱۶ میتوان مشاہدہ کرد.

## فصل هشتم

### فرزندان و احفاد و اعقاب و یاران علی ہمدانی

#### فرزندان

از اولاد علی ہمدانی اسم پسر نامدار او «میر سید محمد ہمدانی» را معمولاً نویسندگان ذکر کرده اند. اسم دختر وی معلوم نیست وی زوجہ خواجہ اسحق ختلانی بودہ است.

سید محمد در سال ۵۷۷۴ھ (بظاہر در ختلان) متولد شدہ و در وقت درگذشت علی ہمدانی در سال ۵۷۸۶ھ پسر وی دوازده سالہ و در ختلان تحت راہنمائی خواجہ اسحق ختلانی و مولانا عمر سرابی بودہ است. صاحب «تحایف الابرار» ضمن ذکر وصیت علی ہمدانی دربارہٴ پسرش مینویسد: «جناب قطب الدین ربانی قبل از انتقال خود دو کاغذ شریف یکی خلافت نامہ و دوم وصیت نامہ بدمست مبارک خود تحویل مولانا سرابی نمودہ فرمودند کہ نزد خواجہ اسحق ختلانی و مولانا نور الدین بدخشی این دو کاغذ شریف بگذارند. وقتیکہ خواجہ ختلانی و مولانا نور الدین بدخشی در خدمت حضرت میر محمد رسیدند حضرت میر کاغذات پدر نامدار از ایشان درخواست فرمود. حضرت خواجہ ہمگی کاغذ و وصیت نامہ بحضرت میر دادہ گفت کہ «کاغذ دوم اعنی خلافت نامہ، بکسی دادن جایز است کہ بطلب حق سبحانہ و تعالیٰ بمقام مضارب برسد و خود را از درجہ خادمیت بمخدومیت رساند. هنوز آن وقت نیست و بعد چند گاہ تفویض کردہ شود. بہ استماع این سخن جناب میر در تغیر حال شدہ مجادہٴ شیخیت را ترک دادہ در خدمت و ملازمت حضرت خواجہ مدت سہ سال و پنج ماہ بہ سر رسانیدہ منازل سلوک طی فرمود. آنگاہ در خدمت مولانا تعلیم و آداب طریقت گرفتہ کامیاب شدند و در سن شانزده سالگی نامہٴ ارشاد حاصل نمودہ بر مسند ارشاد و تربیت نشستند. بعد در شہور ۱۱۱۵ھ در خطہٴ کشمیر مع صد کس و بقول بعضی ۶۰۰ کس حضرات سادات و علماء و فضلاء ہمراہ

۱- اشتباہ است. میر سید محمد مسلماً در ۵۷۹۶ھ وارد کشمیر گردیدہ است.

گرفتند و مقدم شریف ارزانی ساختند . . . و در سال ۸۱۷ھ عازم حج بیت اللہ گردید و بمراجعت بہ ختلان رفتہ و ہانجا در سال ۸۵۴ھ (۱۴۵۰م) رحلت نمود و متصل بہ مرقد پدر خود مدفون گردید<sup>۱</sup> این مطالب در عین داشتن اشتباہاتی چند ، بعضی از گوشہ ہای زندگانی میر سید محمد ہمدانی را روشن میکنند .

محمد ہمدانی خود را خلف شایستہ علی ہمدانی نشان دادہ و در اکتساب علم و فضل و سیر و سلوک و تصنیف و تالیف روشن حقہ پدرش را دنبال میکرده است . جعفر بدخشی در لا بلای شرح غزل علی ہمدانی کہ مطلع آن از مولوی است :

از کنار خویش می یابم دمام بوی یار

زان همی گیرم بھر دم خویشتن را در کنار

میفرماید کہ این شرح را بفرمایش محمد ہمدانی مینویسد<sup>۲</sup> و در منقبت او شعر زیر بوستان سعدی را نقل میکند :

سعادت بہ بخشایش داور است نہ در چنگ و بازوی زور آور است

و در آنموقع محمد ہمدانی سیزدہ سال داشتہ است .

از آثار او اسم دو کتاب بما رسیدہ است : یکی رسالہ بی در تصوف و دیگری «شرح شمسیہ در منطق» کتاب اول بفرمایش سلطان اسکندر بت شکن کشمیر (۷۹۶-۸۲۰ھ) و کتاب درسی دوم را برای تدریس در مدارس و خانقاہ ہا نگاشتنہ بود .

میر سید ہمدانی در سال ۷۹۶ باگروہی از سادات ہنرمند دیگر، کہ تعداد آنان را از صد تاشش صد نوشتہ اند، بہ کشمیر ورود کرد . وزیر مقتدر سلطان اسکندر بنام «سہاباتا» با خانوادہ خود بدست وی اسلام را پذیرفت و لقب «سیف الدین» را اختیار نمود . این وزیر خدمات شایانی بہ دین اسلام در کشمیر کردہ است .

محمد ہمدانی دختر سید حسن بہادر سمنانی (امیر عساکر سلطان) را کہ «تاج خاتون» نام داشت در کشمیر بہ حبالہ نکاح خود در آورد کہ بعد از پنج سال فوت کرد بدستور سلطان اسکندر مزارسیدہ بسیار زیبا ساختہ شدہ و هنوز

۱- تحائف الابرار ، ص ۲۳ .

۲- خ - م (لا) برگ ۷۰ .

هم پا برجاست. بعد از آن محمد همدانی دختر سیف الدین (وزیر نو مسلمان اسکندر) را که بی بی بارعه نام و دیده موجی لقب داشت بزنی گرفته است.<sup>۱</sup> محمد همدانی بنا بر محیط مساعد و سازگاری که پدرش ایجاد کرده بود، توانست در اجرای اوامر و نواهی شرع اسلامی، موفقیت های درخشانی را در خطه کشمیر بدست آورد. بمساعی جمیل او سلطان اسکندر بت شکن مشروب خواری و قمار بازی و رقص هوس زا و سماع بالمزامیر و رسم ساقی (ستی) زنان هندوها<sup>۲</sup> و غیره را در سراسر کشمیر قانوناً ممنوع کرد محاسبان و محاسبان شرع متعین شدند و کشمیر بصورت مرکز نمایان اسلام در آمد. شاعری گفته است:

ولد امجد امیر کبیر داد دین را رواج در کشمیر  
شد ز نو مسلمان چنان کثرت کز تماشاش برد حشر حسرت<sup>۳</sup>  
میگویند یکی از امرای ختلائی لعل گرانبهای بدخشی را به محمد همدانی هدیه داده و سید محمد آن را به سلطان اعطا کرد. سلطان بسیر خوشحال گردید و در مقابل آن سه ده را به وی پیشکش نموده است. محمد همدانی بر روشن فتوت پدرش آن دهها را وقف فی مبیل الله اعلام نمود و وقف نامه بی تهیه کرد آن ده سلطان اسکندر آنرا امضاء نموده است<sup>۴</sup> در ترال (موضع واتی پور کشمیر) خانقاهی بزرگ بنا کرد که هنوز هم باقی است. «خانقاه معلی یا مسجد شاه همرازی» معروف هم بدست او بنا شده است.

میگویند که سلطان اسکندر خانقاه بزرگی در موضع «چشمه بون» برای محمد همدانی ساخته و برای خرج خانقاه و خدام، محصول موضع «بتن» را وقف کرده بود. این خانقاه تا اواخر عهد اکبر، شاه بزرگ شبه قاره باقی بود و در نتیجه تبلیغات محمد همدانی و یاران او این قدر کفار مسلمان شدند که «سه خروار رشته های زنار کفار سوخته شده است»<sup>۵</sup>

مورخان هندو بت شکنی سلطان اسکندر را در نتیجه تعلیم محمد همدانی

۱- کشمیر (۱)، ص ۹۳.

۲- این رسم بین هندو ها رواج داشته است که زن پس از مرگ همسرش خرد را پیش میسوزاند و میمرد.

۳- کشمیر (۱)، ص ۹۳.

۴- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۱۹۵، ج ۲، ص ۱۱۳.

۵- واقعات کشمیر، ص ۴۳-۴۴.

و یاران او تلقی<sup>۱</sup> میکنند ولی این حقیقت ندارد. خود نومسلمانان همه چیز های سابق خود و از آنجمله معاابد را بباد غارت میدادند و درین راه «سیف الدین» (پدر زن محمد همدانی) هم خیلی مستگیر بود و مخصوصاً از رسم سنی (ساتی) بسختی جلوگیری میکرد. محمد همدانی مسئول تعصب های نومسلمانان نبود بلکه بقول صاحب «تاریخ حسن» سلطان اسکندر چندین برهمن را بنا بر توصیه او عفو کرده است. این مورخ در مورد نفوذ او مینویسد: «بطفیل حضرت میر محمد بسیاری از مادات عظام و علمای فخام وارد این مقام گشته سلطان اسکندر هر کس را با لحن ارادت اقطاع و مناصب بخشید و در بجا آوری خدمات ایشان بجان و دل کوشید»<sup>۲</sup>

یکی از یاران محمد همدانی سید محمد حصاری بود که نسبت به میر محمد حسادت میورزید و در مسائل علمی و منطقی ادعای برتری داشت. محمد همدانی برای نشان دادن استعداد و فضل خود شرح شمسیه<sup>۳</sup> منطق<sup>۴</sup> را بنام سلطان تصنیف فرمود که جزو کتب درسی کشمیر بوده است<sup>۵</sup> و نسخه آن و نیز نسخه های رساله ای در تصوف از میر سید محمد همدانی در جلد ۲ فهرست فرهنگستان تاشکند مذکور است.

محمد همدانی تا سال ۸۱۷ هجری یعنی بیست سال تمام در کشمیر بوده و در آن سال بعزم مسافرت حج از آن ناحیه بیرون آمده. از فعالیتهای او در خارج از کشمیر اطلاعی در دست نیست. وفات او در سال ۸۵۴ هجری در ختلان اتفاق افتاد و در جوار پدر بزرگوار خود مدفون گردیده است.

۱- در تاریخ کشمیر نار این کول اسامی یاران ذی نفوذ محمد همدانی نوشته شده است مثلاً میر سید محمد اصفهانی و قاضی حسین شیرازی و خواجه صدر الدین خراسانی (برگ ۱۰۱).

۲- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۰.

۳- ملا فیروز مپاگنابی کشمیری (م ۹۷۴ هجری) در شرح شمسیه میر محمد در منطق حواشی و تعلیقات و توضیحات نوشته است. تذکره علمای هند ترجمه اردو، ص ۳۸۷.

۴- واقعات کشمیر، ص ۴۳.



## احفاد و اعقاب

چنانکہ در احوال میر سید محمد مذکور افتاد - او دو بار ازدواج کرده و فرزندان متعدد داشته است. از اعقاب علی ہمدانی اطلاعات مجملی بما رسیده است - اعقاب علی ہمدانی بقول استاد علی اصغر حکمت : « . . . در نقاط مختلفہ باقی هستند. اولاً در ہمدان سادات علوی از بازماندگان وی بسیارند و هنوز از عوائد موقوفہ باغ علی کہ در قسمت شہلی ہمدان نزدیکی مقبرہ بابا طاہر واقع است حق الارتزاق میگیرند. دوم در سری نگر کشمیر سوم در بلخاب نزدیک بلخ » تفصیل کافی در بارہ اعقاب و احوال سید را در کتاب دکترا سید الرحمن ہمدانی زبان اردو<sup>۱</sup> « ما و اسلاف ما » میتوان مشاهده کرد و از آنجملہ اند سہ تن مشاہیر زیر :

- ۱- زن عارف معروف پیشاوری بہ نام سید حسن پیشاوری<sup>۲</sup> (م ۱۰۰۰ھ).
- ۲- سید میرزا جان ہمدانی متخصص بہ رسا (م ۱۰۷۴ھ) کہ بیشتر در شبہ قارہ ہند و پاکستان میگذرانند و شاعر معروفی بوده است.
- ۳- صاحب « ما و اسلاف ما » پزشک معروف پاکستان کہ مآثور پایگہ شاعرخی در نزدیکی ہمدان نیز بوده است.

## مریدان

علی ہمدانی در ہمدان و ختلان و کشمیر و در جہای دیگر مریدان و یاران متعدد داشته و اینان در کارہای او مدد و معاون بوده اند و در گروہ مریدان علی ہمدانی پادشاہان و امیران ہم شامل بوده اند. مآثور<sup>۳</sup> در بارہ بعضی از مریدانش بجز اسمی آن چیز نمی دانیم. بہر صورت آئینہ سہ مریدان و یاران او در مآخذ ما مذکور است خلاصہ آن در زیر منسوخ میگردد :

- ۱- نور الدین جعفر رستاق ہزاروی بدخشی صاحب « خلاصہ مریدان » حافظ حسین انکر بلائی در حاشیہ بیاض خود تاریخ وفات جعفر بدخشی را ۱۶ رمضان ۵۷۹۷ سن ۷۷ سالگی نوشته است<sup>۴</sup> بہر این وراثت در سال

۱- ماہنامہ یغما (۲) ص ۲۴۲.

۲- ہم اور ہمارے اسلاف لاہور، ۱۹۶۹م.

۳- تذکرہ صوفیہ سرحد (اردو) ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

۴- نقل در حاشیہ «روضات الجنان و جنات الجنان» ج ۱ ص ۱۵۸.

۵۷۴ هجری بوده و وقتی که در سال ۵۷۷۳ هجری به حضور علی همدانی رسید ۳۳ سال داشته است. همین مؤلف اطلاع میدهد که جعفر بدخشی غیر از «خلاصة المناقب» اثر دیگری به زبان عربی داشته است که اکنون نایاب است. مؤلف مینویسد: «... مولانا نورالدین جعفر بدخشی قدس الله سره که اکمل خلفای حضرت امیر سید علی همدانی اند قدس الله تعالی سره در رساله‌ی بتقریب محبت حضرات سادات عالی درجات از مشار الیه حکایتی روایت میکنند» حکایتی که جعفر بدخشی بروایت علی همدانی به عربی نوشته خلاصه اش بدین قرار است:

شیخ نورالدین بیهارستانی تبریزی روزی سیدی را در حالی دید که مشروب خورده و بدمست شده بود. شیخ نسبت بان سیدی بی اعتنائی کرد و عصبانی گردید که چرا اینکار خلاف شرع را انجام داده است در آن شب شیخ مذکور حضرت رسول (ص) را در عالم رویا زیارت کرد و آن حضرت به شیخ بی اعتنائی نشان میدادند. شیخ به حضرت رسول (ص) التماس نمود که کدام تقصیر اوست که موجب بی اعتنائی و بی توجهی گردیده است - رسالت مآب فرمودند: تو نسبت به فرزند من این همه غضب و بی اعتنائی نشان میدهی و باز هم ادعای محبت من داری؟ نشنیده‌ای که مجنون قیس عامری مگ محبوب خود لیلی را هم احترام میگزارده است؟

جعفر بدخشی در راس مریدان علی همدانی قرار دارد.

صاحب «مستورات» مینویسد که جناب سیادت مآب علی همدانی،

نورالدین جعفر بدخشی را بسیار دوست میداشت<sup>۱</sup> و خود جعفر بدخشی هم این مطلب را تأیید میکند. مولد جعفر رستاق بازار غرب بدخشان است ولی او تا سال ۵۷۷۳ هجری به ختلان نقل مکان کرده و بیشتر در آن ناحیه میگذرانیده است. در آن ناحیه ملاقاتش با علی همدانی رخ داد و بعد از نشان دادن استعداد روحانی خود و تحمل ریاضات و زحمات و امتحانات متعدد علی همدانی او را در زمره مریدان خود پذیرفته و ازو بیعت گرفته است.<sup>۲</sup>

جعفر بدخشی نسبت به علی همدانی علاقه‌ئی داشت که کمتر مریدان را

۱- مستورات ع برگ ۷۴.

۲- مستورات ع برگ ۷۴.

میسر میگردد. او به اصطلاح صوفیان «فنا فی الشیخ» بوده است. «در آینه نظر میگرد و در آینه صورت حضرت سیادت میدید و بعد از ادامت نظر در آن آینه روی خود میدید»<sup>۱</sup> علی همدانی هم کلمات جعفر بدخشی را اعتراف میکرده و وقتی فرموده است: «اگر نور الدین ما را بفروشد بهای ما او را حلال باشد»<sup>۲</sup> همینطور وقتی در منزل امیر عمر خوشی الختلائی مردم بتوسط جعفر بدخشی با علی همدانی بیعت ارادت میگردند. سیر در تجلیل مقام جعفر بدخشی فرمود: «به نور الدین بیعت کردن اولی بود از بیعت کردن بن»<sup>۳</sup> علی همدانی در وقت مسافرتی به حج «مرقع پوستینه و آفتابه خودش را به وی ارزانی فرموده نیز خلالی و چرک گوش گیری و موی بینی گیری از آهن نیز وی را عطا فرموده»<sup>۴</sup> باوجود این مقام جعفر بدخشی، خرقه درویشی علی همدانی به خواجه اسحق رسیده است که داماد وی بوده و سابقه خدمت زید داشته است.

## ۲- خواجه اسحق عیشاهی ختلائی

حضرت خواجه که داماد علی همدانی بود در سال اول مریدان وی قرار دارد خرقه ولایت و جانشینی سید با و رسیده است. در روضه ۸ روضت الجنان و جنات الجنان احوال او مشروحاً مندرج است.

خواجه اسحق خلیفه میر سید علی همدانی و از بزرگان صوفیه سیه سیه، در سفر سوم علی همدانی بحج همراه وی رفته است. خواجه زید از پنجاه سال حج بوده و بر مسند ارشاد و هدایت نشسته و موقع قتل خود در سال ۸۳۳ هجری ۱۰ سال داشته است.

از مریدان بزرگ خواجه اسحق یکی میر سید محمد نور بخش ۱۰۷۹ هجری میباشند. این سید مردی با کمال بوده و خواجه اسحق پستار تحت تربیت او قرار گرفته است. تا حدی که مسند ارشاد را به او واگذار کرده و خرقه ولایت و خلافت علی همدانی را با و بخشیده و با او بیعت کرده است. خلافت وی

۱- خ - م (لا) برگ ۵۷.

۲- خ - م (لا) برگ ۷۶-۷۷.

۳- خ - م (لا) برگ ۸۷.

۴- ایضاً برگ ۱۰۵.

دکتر ناصر الدین شاہ حسینی<sup>۱</sup> خواجہ «دست ارادت باو داد و بر آنچه خوانده بود قلم نسخ کشیده . . . خواجہ ختلانی دلباختہ شیوہ دلدادگی او شد باوی بیعت کرد و مریدان خود را بر آن داشت تا با وی بیعت کنند - جملگی مریدان بہ سید نور بخش دست ارادت دادند جز سید عبداللہ مشہدی کہ خود صوفی دل آگاہی بود کہ حاضر نشد و تا زندہ بود سر بر آستان سید محمد نسود».

طبق ادعای مہدویت کہ - بتحریریک خواجہ اسحق - میر سید محمد نور بخش اظہار آن کردہ بود سلطان شاہرخ ابن تیمور (۸۱۲-۸۵۰ھ) بہ قتل این دو بزرگ و برادر خواجہ اسحق دستور داد . دستور سلطان در مورد سید نوربخش اجرا نگرددید زیرا از ترس نفوذ فوق العادہ مریدان اونتوانستند این کار را عملی سازند و نیز او روپوش شدہ بود - البتہ خواجہ اسحق و برادرش در سال ۸۲۶ھ با وضع رقت باری کشتہ شدند . خواجہ را بلقب «شاہ شہیدان» یاد میکنند و سید نور بخش در «صحیفۃ الاولیا» میفرماید :

پیریم و مرید خواجہ اسحق      آن شیخ شہید و قطب آفاق

در «سلسلہ نامہ» تالیف شمس الدین ختلانی سن خواجہ را در وقت شہادت در سال ۸۲۶ھ ۷۴ سال نوشتہ<sup>۲</sup> و قاضی نور اللہ شوشتری در مجالس المؤمنین خواجہ را از جملہ سادات شمرده است ولی ماخذ دیگری این دو مطلب را تصدیق نمیکنند.

خواجہ اسحق استاد و مربی میرسید محمد ہمدانی بودہ و علی ہمدانی او را بسیار دوست می داشتہ است وقتی فرمود : «... اگر روزی اسحق صد خون ناحق کند ہج سئوالی از من برو نباشد چرا کہ او از محبوبان است و اگر از دست دیگری گناہ صغیر صادر شود او را سوال شود کہ از عاشقان باشد»<sup>۳</sup>.

سلسلہ ذہبیہ نیز بوسیلہ شیخ سید عبداللہ برزش آبادی مشہدی (۸۷۲ھ) باو و سپس بہ میر سید علی ہمدانی میپیوندد.

۱- اطلاعات ماہانہ ش ۹ سال ۱۳۲۹ ص ۴۲-۴۳.  
 ۲- سلسلہ نامہ (عکس) ۱۶۶۶/۶ کتابخانہ مرکزی دانشگاہ.  
 ۳- مستورات ع برگ ۳۶.

## ۳- شیخ قوام الدین بدخشی

جعفر بدخشی در چندین مورد او را با احترام ذکر میکنند و بعنوان برادر خطاب میکنند و بظاهر یکی از خویشاوندان جعفر بدخشی بوده است. میر سید علی همدانی نسبت به قوام الدین توجه و اعتنای تمام داشته و مدتها او را رفیق راه ساخته است. صاحب رساله مستورات<sup>۱</sup> مینویسد که قوام الدین چهل سال در سفر و حضر زندگی خود را در معیت علی همدانی گذرانده و گویا در بیشتر فعالیت های او سهیم و شریک بوده است. ما اسمش را در پاره ای از مسافرت های علی همدانی می بینیم. در واقعه معروف دعوت علی همدانی بوسیله مریدان که منجر به سرودن چهل و یک غزل در شب واحدی گردید او شریک بوده است. در کشمیر وقتی که مردم نومسلان معابد سابق خود را به صورت مساجد و خانقاه ها تغییر می دادند قوام الدین را برای افتتاح آنها و اذان کوی در آنها دعوت میکردند<sup>۲</sup> تجهیز و تکفین علی همدانی و حمل تابوت او از نواحی پاخنی تا ختلان به راهنایی او انجام گرفته است.

## ۴- میر سید حسین سمنانی

عمزاده حقیقی علی همدانی بوده و سید او را اولاً در سال ۵۷۶ ه و ثانیاً در سال ۵۷۷ ه به کشمیر فرستاده و بوسیله او از احوال و اوضاع آن خطه مطلع گردیده است. سید حسین مردی فاضل و صاحب کرامات و ذی نفوذ بوده و سلطان شهاب الدین بدست او بیعت کرده است. از کرامات معروف او نقل میکنند که چون در راه مسافرت به کشمیر در حالت خستگی و بی حالگی به کوه پیرینجال رسید بر سنجی سوار شد و آن سنگ برایش در صورت اسب تیره درآمد و او را تا کشمیر رسانده میگویند چندین بار بدان خداوند تعالی از عناصر اربعه کمک گرفته است.<sup>۳</sup>

سید حسین با همه متعلقان و خویشاوندان خود به کشمیر رفته و آنجا اقامت گزیده است. و میر سید علی همدانی طبق اطلاعاتی که از او گرفت، در سال ۵۷۶ ه به کشمیر ورود کرده است. سید حسین در تربیت و راهنمایی عارف معروف کشمیر به نام

۱- ع برگ ۲۲.

۲- مستورات ع برگ ۶۱ - ۷۸.

۳- خزینة الاصفیا (ج ۲) ص ۲۹۵ واقعات کشمیر ص ۳۸ - ۳۹. کشمیر (۱) ص ۴۰.



نور الدین رشی (۷۷۹-۸۴۲ھ) ہم سہمی بہ سزا داشته است.

چندی بعد از ورود وی بہ کشمیر پسرش میرسید حسن بہادر سمنانی و برادر زادہ او بنام میر سید حیدر سمنانی ہم بہ کشمیر رسیدہ و در فعالیتہای او شریک گردیدہ اند. سادات سہ گانہ مذکور ، مدفون در کشمیر می باشند.

### ۵- سید اشرف جہانگیر بن سید محمد ابراہیم سمنانی

از یاران علی ہمدانی است. میگویند در مسافرت دوم علی ہمدانی کہ در آن ہمہ ممالک اسلامی را دیدار کردہ همراه او بودہ است. سید اشرف را جہانگیر یا «جہانگرد» مینامند زیرا از سیاحان بزرگ عالم تصوف است. او در ناحیہ سند با حضرت مخدوم جہانیان جہانگرد (سید جلال الدین بخاری سندی ۷۰۷ - ۷۸۵ھ) ملاقات کردہ و سپس بدیار بنگالہ رسیدہ و بعداً در جنوب ہند توطن گزیدہ است. سید اشرف در ناحیہ بنگالہ جزو مریدان شیخ قطب عالم نور الحق (م ۸۱۸ھ)<sup>۱</sup> در آمد و در ہمان نواحی خدمات ارزندہ تبلیغی انجام میدادہ است. او یکی از صوفیہ معروف شبہ قارہ پاکستان و ہند است. وفاتش ظہراً در سال ۸۲۹ھ اتفاق افتادہ. اقوال وی در لطائف اشرفی خواندنی است.<sup>۲</sup> در این کتاب آورده است کہ علی ہمدانی و خودش باتفاق در شیراز مہان خواجہ حافظ بودہ اند.

### ۶- و ۷: شیخ سلیمان و پسر او شیخ احمد (یا محمد) خوشخوان

شیخ سلیمان از اکابر و امرای بزرگ ہندوہا بود کہ بر دست علی ہمدانی اسلام پذیرفتہ است. بجرم قبول اسلام شیخ سلیمان مورد هجوم ہندوہا قرار گرفتہ و برای حفظ جان از کشمیر فرار کردہ و بہ سمرقند رسیدہ و مدتی بعد بہ کشمیر برگشتہ است. او دوبارہ از آنجا بہمراہی پسر خود احمد (یا محمد) مسافرت کردہ و در ختلان بخدمت علی ہمدانی رسیدہ و اوضاع کشمیر و حکایت ناراحتی و نا بسامانی خودش را بعرض او رساندہ است. علی ہمدانی ہر دو - پدر

۱. وفات نور الحق را در سال ۸۰۷ و ۸۱۳ و حتی ۸۵۱ھ ہم نوشته اند.

۲. تذکرہ صوفیای بنگال ص ۲۸۲ - ۳۱۰ - ۴۰۶.

و پسر- را مورد شفقت قرار داده و مدتی بعد ایشان را به کشمیر فرستاده است.<sup>۱</sup>  
فرزند مزبور شیخ سلیمان علم و فضل زیاد فرا گرفته بود. و بنا بر مهارت  
در فن قرائت به «خوشخوان» مشهور گردیده است.

شیخ سلیمان در جوار مسجد جامع سری نگر کشمیر مدفون است اما از  
مزار شیخ احمد اطلاعی نداریم.<sup>۲</sup>

#### ۸- میر سید حسن بهادر سمنانی

فرزند میر سید حسین سمنانی بود. علی همدانی سید حسن و عموزاده او  
میر سید حیدر سمنانی را چندی بعد از سید حسین به کشمیر فرستاده است.

میر سید حسن بهادر مردی با استعداد و ذی لیاقت و هنرمند و شجاع  
بود و پادشاه کشمیر سلطان شهاب الدین در سال ۱۷۷۳ هـ او را به امارت عساکر  
خود منصوب کرده و براهنایی او لشکر سلطان شهرهای پیشاور و کابل را  
فتح کرده است. او پدر زن اول میر سید محمد همدانی هم بوده است.

#### ۹- میر سید تاج الدین سمنانی

- برادر کهنتر حقیقی میر سید حسین سمنانی بود. او چندی بعد از برادر  
بزرگ وارد کشمیر گردید و در کارهای او سهمیه بوده و مدفون در کشمیر  
می باشد.

#### ۱۰- شیخ شمس الدین ختلانی

از مریدان ختلانی علی همدانی و خادم خانقاه ختلان بوده که سید او را  
در زمره محبان و عاشقان خود می شمرده است.

#### ۱۱- مولانا عمر مرایی

یکی از مریدان علی همدانی و از استادان پسر او محمد همدانی است. مولانا  
مرایی در بعضی از مسافرتها علی همدانی همراه او بوده و از آن جمعه در  
مسافرت نهایی او. وی همچنین یکی از سه مرید علی همدانی است که تاوت او را  
به ختلان حمل کرده اند. او شاعر هم بوده و این قطعه در تاریخ وفات علی همدانی  
زائیده طبع روان است :

۱- خزینة الاصفیاء ج ۲ ص ۲۹۷.

۲- واقعات کشمیر ص ۳۸.

چو شد از گاہ احمد خاتم دین      ز ہجرت ہفتصد وست و ثمانین  
برفت از عالم فانی بہ باقی      امیر ہر دو عالم آل یاسین

### ۱۲ - سید زین العابدین لیشابوری «مجنوب»

از مریدان ختلانی علی ہمدانی است کہ بقول صاحب «مستورات» بدعای او  
مجنوب و صاحب حال و کرامات گردیدہ و در جذبہ، نزدیک مقام حضرت اویس  
فرنی رضی اللہ عنہ بود. علی ہمدانی گاہی از سخنان آن مجنوب بسیار خوشحال  
میگردید.<sup>۱</sup>

### ۱۳ - شیخ محمد شامی

او ناظم و خادم خانقاہ ختلان بودہ و در رسالہ «مستورات» بعضی از روایات  
مربوط بہ کرامات سید از قول او بیان گردیدہ است. از ہمین رسالہ معلوم میشود  
کہ او برای مطبخ خانقاہ از جنگل ہیمہ و ہیزم میآوردہ است.<sup>۲</sup>

### ۱۴ - شیخ سید محمد طالقانی

سید محمد از ناحیہ طالقان بہ ختلان آمدہ و در جرگہ مریدان و خادمان  
علی ہمدانی وارد گردیدہ است.  
یکی از مراقبان خانقاہ و مزار علی ہمدانی نیز بنام «شاه طالقانی» در  
زیر گنبد مزار علی ہمدانی مدفون است کہ ممکن است ہمین شیخ سید محمد  
طالقانی باشد.

### ۱۵ - سید محمد کاظم معروف بہ سید قاضی

او مجمع مکارم و مظهر مفاخر و صاحب کرامات بود. و در ختلان و کشمیر  
مراقب کتابخانہ علی ہمدانی بودہ است.

### ۱۶ - سید جمال الدین عطایی

بہمراہی علی ہمدانی در سال ۷۷۴ھ وارد کشمیر گردید. حسب استدعای  
سلطان قطب الدین و باجازہ علی ہمدانی در کشمیر اقامت و تأهل گزیدہ و با  
بسیاری از سادات دیگر در مقام «جہتر بر گنہ کھاور» نزد بارہ مولہ مدفون  
است.

۱ - مستورات ج ۳۷ - ۴۰ و ۳۳.

۲ - ایضا برگ ۳۸ و ۶۶ و ۶۷ و ۸۷ و ۹۲.

از صادقان و از تربیت یافتگان علی ہمدانی بوده و در تعلیم و تربیت و اصلاح مردم کشمیر خدمات ارزنده پی انجام میداده است. بنا بر تبحر او در علم حدیث و علوم دینی بالقباب «محدث» و «علامہ معروف دھر» اشتهار داشته است.

### ۱۷- سید فیروز (جلال الدین)

از یاران و مریدان علی ہمدانی بوده کہ بعد از خدمات شایان در کشمیر در نزدیکی رودخانه «ابھت» یعنی جہلم کنونی مدفون گردیده است. از رسالہ «مستورات» معلوم میشود کہ در بخارا صاحب «خانقاہ» بوده و علی ہمدانی ہم آنجا میرفته و مہمانش بوده است.

### ۱۸- حافظ میر سید محمد قادری

مرد فاضلی بود و علی ہمدانی او را مامور تعیین سلطان قطب الدین کرده بود. حافظ مزبور قرآن مجید را با ہفت قرائت میخوانده است. سلطان قطب الدین برای او احترام زیاد قائل بود و برای ہمین است کہ در مقبرہ سلطان در محلہ «تنگرنہ» مدفون است.

### ۱۹ و ۲۰- میر سید عزیز اللہ و میر سید محمد مراد

از عمکران و یاران علی ہمدانی در کشمیر بوده و مدفن ایشان در موضع «آون پور» کشمیر است.

### ۲۱ و ۲۲: میر سید رکن الدین و میر سید فخر الدین

ہر دو برادر حقیقی یکدیگر و از مریدان علی ہمدانی بودند و ہمراہی او بد کشمیر فرود آورده اند «کمالان قہری و باطنی» بوده اند و مدفن ایشان در محلہ «آون پور» مذکور موجود است.

### ۲۳- سید کمال ثانی

او از آن سادات است کہ ہمراہی علی ہمدانی وارد کشمیر گردیدہ است. او بقیہ زندگی را در کشمیر گزرانده و مزارش در موضع «نابھکی» موجود است.

۱- واقعات کشمیر، ص ۳۹.

اسامی بعضی از مریدان معروف دیگر بدین قرار است :

سید نعمت اللہ ، شیخ سید مسعود ، اخی شیخ حاجی بن طوطی علیشاہ  
 ختلانی ، سید یوسف ، شیخ سید احمد قریشی برادر شیخ سید محمد قریشی ، سید  
 محمد کبیر ، شیخ برہان بن عبدالصمد ، مولانا محمد عمر ، شیخ ابراہیم مبارک  
 خانی ، شیخ بدر الدین بدخشی ، سید غیوری ، محمد بن شجاع و امیر عمر خوشی<sup>۱</sup>.

۱- تحائف الابرار ، ص ۲۰-۲۱.



باب دوم

آثار میر سید علی ہمدانی



## آثار میر سید علی همدانی

### الف. آثار منشور سید به فارسی و عربی

میر سید علی همدانی یکی از صوفیه کبار است که دارای آثار زیاد میباشد. این سید فعال باوجود مسافرت‌های متبادی، و فعالیت‌های متعدد و گوناگون دیگر - مثلاً وعظ، و تبلیغ دین و ارشاد مریدان و کسب برای اکر حلال و ملاقات‌ها، برای مشورت و راهبری پادشاهان و امیران - آثار زیاد و ارزنده ای به زبان فارسی و عربی از خود بیادگار گذاشته است. مجموعه شعر او که محتوی جوس و یک غزل و نه رباعی و قطعه میباشد هم میتواند که آثاری ارزنده در ادبیات عرفانی و صوفیانه تلقی گردد. در تحایف الابرار (جلد اول) تعداد کتب و رسائل سید را به حد و هفتاد رسانده است ولی ظاهراً این آمار دقیق نیست و جمع آثار منشور علی همدانی اعم از چاپی و خطی بالغ بر حدود صدوده کتاب و رساله میباشد و نگارنده کتب عربی شاید مکتوبات مفصل علی همدانی را بعنوان آثار جداگانه از وی تصور کند و شاید هم بعضی از کتب و رسائل وی را که با نام‌های متعدد خوانده شده، چند بار به شمار آورده باشد.

در حدود هفتاد جلد کتاب و رساله از علی همدانی و نسخه‌های متعدد آنها مورد مطالعه و بررسی اینجانب قرار گرفته است. بعضی از کتب و رسائل سید در تهران موجود بوده و بعضی دیگر از کتابخانه‌های مختلف تهیه گردیده و بکوشش برای دریافت نسخ دیگر نیز ادامه میدهیم.

آثار علی همدانی در سراسر کتابخانه‌های مهم دنیا پراکنده و از بعضی آثارش نسخ متعدد یافت میشود البته بعضی آثار او کمتر بدست میرسند و آنچه را که از همین آثار باقیانده می‌فهمیم این است که مردم به آثار او علاقه وافر داشته و از آنها استفاده می‌کرده‌اند.

نورالدین جعفر بدخشی در خلاصه المناقب مینویسد که وقتی علی همدانی در باره آثارش فرموده است: «... مرا در این روزگار کسی نشناخت و لیکن بعد از فوت من بصد مال طالبان پیدا شوند که از رسائل من فوائد گیرند و قدر من بشناسند» و الحق این پیش بینی وی درست در آمده است. بعضی از کتب و رسائل او در شبه قاره هند و پاکستان جزو کتب درسی بوده و رساله «اوراد فتحیه» او هنوز هم در کشمیر از متداول ترین کتب اوراد و وظائف میباشد. در من بنابر اطلاعات اینجانب تاکنون چهارده اثر علی همدانی در ایران و شوروی و شبه قاره پاکستان و هند بچاپ رسیده است. بعضی از آثار او از عربی و فارسی و بعضی دیگر از عربی یا از فارسی بزبان دیگر ترجمه و شرح گردیده است که البته در موقع ذکر آن آثار توضیح خواهیم داد.

توروش هفت اثر نغز سید در «خلاصه المناقب» نیز مذکور گردیده که همه آن ها امروزه هم باقی و متداول است.

### سبک اثر علی همدانی

سبک نگارش علی همدانی گاهی ساده و گاهی مصنوع و مسجع ولی کمتر مشکل و متکلف می باشد. صوفیه بالعموم بآرایش و زیبایی بیان توجه داشته ولی مشکل نویسی نبرداخته اند و نگارشهای علی همدانی هم از این قبیل است. چنین بنظر میرسد که علی همدانی بموضوع و مضمون هر کتاب یا رساله خود توجه تمام داشته و طبق آن گاهی روش سادگی و گاهی صنعت را در پیش گرفته است مثلاً رساله «آداب سفره» و «چهل مقام صوفیه»ی او که برای مبتدیان نوشته شده، و مشتمل بر مطالب ساده است از زبانی کاملاً ساده و بی پیرایه دارد، و در مقابل آن «ذکریه»

از آغاز این دور سلاسه ملاحظه گردد: حمد و ثنا پادشاهی را که خلق را از کم عدم به پیدای وجود آورد و بحکمت بالغه اشراف خلایق را در پیش تختگاه آدم در سجود آورد و درودی منتها بر رسول او محمد مصطفی باد که به سبب محبت او کونین آفرید و باد و خلق او را از همه موجودات برگزید و بر اهل بیت و یاران و متابعان او باد. اما بعد... (آداب سفره) الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی نبیه محمد و آله الطاهرین اما بعد بدانکه صوفی را چهل مقام است بیاید دانست تا قدم وی در کوی تصوف درست آید و اگر ازین چهل مقام یکی فرو گذارد بصفای صوفی راه نیابد. مقام اول نیتی است صوفیان را باید که... (چهل مقام صوفیه).

و «عقبات» که برای خواص است مصنوع و مسجع است<sup>۱</sup> و در سائراً آثار او هم این روش بچشم میخورد و از نقل امثله متعدد خود داری میکنیم.

علی همدانی در آغاز رساله «فتوتیه»ی خود میفرماید: «... آنچه زبان وقت املا کند در قلم خواهد آمد و ایمابی کرده خواهد شد» این تکه عبارت نشان میدهد که سید در نگارش های خود بزبان وقت هم توجه داشته و گویا به سبک رایج و متداول زمان خود مینوشته است و سبک زمان او (قرن هشتم) هم طبق تحقیقات دانشمندان<sup>۲</sup> معاصر ایوانی و نیز آنطور که مطالعات پنجانب حکایت می کند به دو نوع بارز بوده: ساده و مصنوع. و در آثار علی همدانی هم ما همین دو روش را دیده ایم.

### استاد علی اصغر حکمت و «ذخیره الملوک»

آقای علی اصغر حکمت در یک مقاله تحقیقی خود که درباره بزرگترین اثر علی همدانی «ذخیره الملوک» نوشته سبک نویسندگان قرن هشتم و نهم سید علی همدانی را به بحث نهاده است<sup>۳</sup>. بنظر استاد حکمت خصوصیت عمومی سبک اثر

۱- آغاز این دو رساله هم ملاحظه گردد: حمد و سپاس پروردگاری را نه حسی استیجاب اشباح انسی بکمال رسانید و بمقتضای بود شکوفه وجود انسانی را از شجره موجودات بشکفتانید و از هار ریاض طاعت را از عواصف رباح «ان یشاء ینعمکم» در حصار عصمت بیمن رعایت و هو معکم ایمن گردانید... (ذکریه) «تا نقاشان کا گه قضا را خمخنده تقدیر نقوش اقبال و ادبار بر لوح استعداد قاصدان راه سعادت و شقاوت بینکاران و حاجبان مشیت موکلان رشد و غی بر حال سعدها و اشقیاء میگارند سامن نغمات الطاف ربانی نثار روزگار سالکان مسالک طریقت و هادی حال تا بهان بیولای طبیعت باد قال الله تعالی: الم ترکیف فعل ربک بعاد... الخ» (عقبات).

۲- این رساله که مورد استشهاد قرار گرفته به ضمیمه تذکره شیخ کوچی راجب نهران (۱۳۲۶ ش) بچاپ رسید، ولو کمیاب می باشد.

۳- مثلاً نک: سبک شناسی (از مرحوم بهارج ص ۳ ص ۱۸۰ به بعد) و تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی از مرحوم سعید نفیسی ج ۱ ص ۱۸۲ و مختصری در تاریخ نظم و نثر فارسی از دکتر صفا ص ۴۳-۵۶.

۴- مجله «ینما» شماره ۶ سال چهارم ۱۳۳۰ ش ص ۲۴۱-۲۴۹



قرن هشتم عبارت است از :

۱- کمال آمیختگی و اختلاط زبان فارسی با ادب و لغت عربی ۲- تأثیر و نفوذ کامل معارف و تعلیمات و آداب دین اسلام در نگارشها ۳- تأثیر آثار و اقوال صوفیه گذشته در آثار (خاصه در نظم و نثر متصوفه قرن هشتم) - استاد سپس این خصوصیات سه گانه را بر «ذخیره الملوک» انطباق کرده اند.

شکی نیست که آثار علی همدانی همه این خصوصیات را داراست ولی بعنوان یک قضاوت کلی نمیتوان گفت که این خصوصیات فقط در قرن هشتم هجری بروز کرده و در نگارشهای قرون قبلی و بعدی وجود نداشته است و یا آثار علی همدانی فقط همین خصوصیات را داراست. حقیقت این است که متصوفه هر قرن به آثار پیشینیان نظر داشته و مواد آنها را در نظم و نثر خود گنجانده اند. پس سبک علی همدانی هم به صورت ساده و هم مصنوع هر دو وجود دارد و از آثار او پیداست که او نگارش های سائر متصوفه را در پیش چشم خود داشته و از آنها اثر پذیرفته است.

۱. سید علی گاهی آیات قرآنی و اخبار نبوی (ص) را بدنبال ترکیب فارسی میآورد :

«آب حیات فتوت را که کیمیای خزانه قدم و نتیجه جود اکرم و رشحه ندای بحر اعظم بود بی واسطه بعنایت «و نفخت فیه من روحی» در شجره وجود آدم دمید (فتوتیه)

۲- گاهی آیات و اخبار را بعنوان نقل قول میآورد . . . در اخبار نبوی (ص) آمده است که المؤمنون کالبنیان یشد بعضها بعضا . . . (ایضا)

۳- گاهی آیات و اخبار را بطریق ترکیب اضافی می آورد و درین گونه موارد مجع را هم میتوان مشاهده کرد: «حمد و سپاس پروردگاری را که حقائق آثار ارواح قدسی را در حدائق اشجار اشباح انسی به کمال رسانید و به مقتضای جود شکوفه وجود انسانی را از شجره موجودات بشکفانید و ازهار ریاض مخلصان را از عواصف ریاح وان یشاء ینهبکم» در حصار عصمت بحسن رعایت و هو معکم<sup>۲</sup>

۱- آیه ۱۳۲ سوره النساء. ۲- آیه ۴ سوره الحديد.

ایمن گردانید»<sup>۱</sup> . . . یا مثلاً : پس قوافل نفوس انسانی بحکم اقتضای کنتم ازواجاً  
ثلثة<sup>۲</sup> سه فریق گشتند : «فمنهم ظالم لنفسه و منهم سابق الخیرات»<sup>۳</sup> گروه اول  
ظالمان سرگشته مشبور و غافلان بیچاره مغرور بودند . . .

۴- گاهی آیات و اخبار را با توضیح و بیان و علامت «که» می آورد  
و باین طریق مطلب خودش را واضح و لائح میسازد : « . . . روزی حسن  
بصری رحمة الله علیه این حدیث را روایت کرد که یخرج رجل من النار بعد  
الف سنة و هو ینادی یا حذر یا منان بگریست و گفت : ای کاشکی که حسن  
آنکس بودی . . . »<sup>۴</sup>

۵- در نقل وقعات و قصص و چگونگی معترضه و مطالب واعظانه، عموماً  
زبان ساده بکار برده است مثلاً : «شیخ عبدالله انصاری میگوید که مریدان  
پیران را در حال حیات شناسند تا برخوردند و منکران بعد از وفات مانند  
حسرت خورند. با یزید را در حل حیات او هیچکس پیش نشناختند چنانکه  
از او برخوردند و دیگران در ایذاء اوید بیضا نمودند»<sup>۵</sup> (ای . . . صوفیان را  
باید که نیت ایشان آن بود که اگر هر دو عالم را ریش از دهنش چون دنیا و  
نعمتش و عقبی و جنتش بگیرند. دنیا و نعمتش را بر کفران ایشان کنند و عقبی  
و جنتش را بر زمین ایشان کنند و دنیا و محنت را خود اختیار کنند) . . .

آثار فارسی :

### ۱- ذخیره الملوک

نسخ خطی : شماره ۱۱۵۱، ۷۱۲۲، ۷۲۹۱، ۳۸۳، ۱۶۴، ۴، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲

۱- رساله ذکریه (فارسی)

۲- آیه ۵۶ سوره الواقعة.

۳- آیه ۲۹ سوره الفاطر.

۴- رساله «مرات التائبین» عکسی برک ۹، ۳، شماره ۱، ۷، کتابخانه مرکزی تبریز.

۵- ذکریه (فارسی).

۶- رساله «جهل مقام صوفیه» تذکره شیخ کجیجی، ص ۶۷.

۴۷۷۹، ۵۶۲۴ در کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران، ۴۶۸، ۱۱۳۴،  
 ۴۲۷۴، ۴۲۵ (کتاب خانه ملی ملک تهران) ۲۹۷/۷ (کتاب خانه عمومی  
 پنجاب لاهور) ۲۵۹۵ (کتابخانه سلطنتی برلین آلمان) ۱۵۱ (آستان قدس رضوی  
 مشهد: رک ج ۶) ۸ نسخه در فرهنگستان تاشکند (شماره ۲۰۸۳ تا ۲۰۸۹) کتاب  
 خانه دانشگاه برلین (۴ نسخه : ۳۲۰-۳۲۳) لیدن (۳ نسخه شماره ۱۹۵۸ تا  
 ۱۹۶۰) شماره ۲۹۴ تا ۲۹۷ و ۲۱۶۷ (دفتر هند - لندن) شماره ۷ط<sup>۱</sup> (کتاب خانه  
 مجلس شور ایملی تهران) و نیز: کتاب خانه سلیمانیه استنبول شماره ۲۸۷۱ تا ۲۸۷۳،  
 رایل ایشیاتک سوسائتی کلکته: شماره ای ۷۲ نیز نسخه ای در کتاب خانه دانشکده  
 حقوق تهران و نسخه ای در کتاب خانه وینه و نیز در دانشگاه پنجاب  
 شماره پی سی ۱۰ و در کتاب خانه دانشگاه میسور و دیگری در کتاب خانه  
 دانشگاه بمبئی و کتاب خانه ملی فرانسه (فهرست اضافی صفحه ۱۰۶) و در  
 موزه بریتانیا (فهرست ریو ص ۴۴۷) و کتابخانه بادلیان آکسفورد  
 (ص ۸۸۹ و ۹۹۲ ج ۱) و کتاب خانه آنجهانی برون انگلیسی (ص ۱۵۵ فهرست)  
 فهرست گیت آکسفورد (ص ۳۲) و نسخه ای در کتاب خانه دانشگاه پیشاور  
 و ۴ نسخه در موزه کابل و قسمتی از آن هم در جنگ شماره ۹۷-د  
 (کتاب خانه ادبیات) و نسخه ای در کتاب خانه دانشگاه علی گره.

نسخ عکسی کتاب : ۶۶۸، ۶۷۰، ۳۵۲۷ (و نیز فیلم شماره ۳۲۶۰ از  
 کتاب خانه رام پور هند بنام رساله ای در تصوف در کتاب خانه مرکزی دانشگاه  
 تهران و در همان جا: ۱۶۷۷، ۲۰۹۶) (از نسخه کتابخانه ملی فرهنگ تهران). نسخ  
 چاپی: (۱) چاپ امرتسر هند باهتنام آقای نیاز علی خان ۱۳۲۱ ه.ق. چاپ سنگی دیگر  
 در بمبئی بدون تاریخ و چاپ بهاولپور ۱۹۰۵ م. چاپ امرتسر اغلاط زیاد دارد

۱- راجع به این نسخه نفیس و ظریف که تاریخ آن مال ۹۷۶ ه.ق است، استاد حکمت نوشته  
 است: «... کاتب شیعه مشرب آن جعفر بن علی الحسینی بسلیقه و مذاق خود در آن  
 تصرفاتی کرده است و متمسکانه حذف و امقاطی چند روا داشته است» مجله یغما شماره ۶  
 سال ۱۳۳۰ ص ۲۴۵ که انواع تصرفات ناروا در این نسخه میتوان دید.

ولی از دو چاپ دیگر بهتر است.

ذخیره الملوک مهمترین و بزرگترین آثار میر سید علی همدانی است که موضوع آن علم اخلاق و سیاست مدنی است. و شاید دومین کتاب مهم فارسی باشد که در سیاست مدنی تالیف گردیده است (پس از اخلاق ناصری تالیف خواجه نصیرالدین طوسی م ۶۷۲) ولی از لحاظ مضمون و لهجه ناصحانه و بی باکانه که این کتاب دارد در میان کتب معروف فارسی که در علم اخلاق نگاشته شده است این یکی بی نظیر و با هیچ یک قابل مقایسه نیست و از حیث موضوع باید که جزو کتب بسیار مهم فارسی در فلسفه اخلاق و سیاست مدنی به شمار آید.

این کتاب چنان که در مقدمه آن آمده برای نصیحت و راهبری امراء و پادشاهان و ارادت مندان و به التماس کسانی از آنان نوشته شده است. کتاب بسیار جامع و جالب است و در بیان اهمیت آن به یاد آوری این نکته اکتفا می نماید که تمام آن به زبانهای لاتین و فرانسوی و ترکی و اردو و قسمتی از آن هم به زبان پشتو ترجمه شده است.

اگرچه این کتاب سه بار بچاپ رسیده ولی باز هم به چاپ منتهی راقب احتیاج هست. و شاید بهمین علت استاد حکمت در مقاله منش نور خورشید میفرماید یکی از آثار لطیفه نثر فارسی در قرن هشتم کتابی است بنام ذخیره الملوک که هنوز در پرده اختفا مستور میباشد و چون همدان خود بر روی این کتاب کلماتی

۱- اخلاق ناصری و اخلاق جلالی تالیف عزیمه جلال الدین محمد - نوای، مکتب مطبوعاتی همدان

محسنی یا اخلاق محسنین از واعظ کاشفی م ۵۹۱۰

۲- ربک کشیر، ج ۱ ص ۹۰.

۳- بوسیله آقای مصطفی بن شریان سروری (دبیر ایالتی) مرآت ابوالمعمود ص ۱۰۱

۴- بنام «نهج السلوک» بوسیله مرحوم مولوی غلام قادر چاپ لاہور ۱۳۳۵ هجری

۵- مخزن اسلام تالیف آخوند درویش در قرن نهم هجری نسخه خطی شماره ۲۰۶۲ - ۲۰۶۳  
هند - لندن).

۶- بنما (۱) ص ۲۴۵-۲۴۷.

ها چهره زیبای خود را از دیده عاشقان معرفت پوشیده است.<sup>۱</sup>  
 درین کتاب سید در بعضی موارد به «گلستان» اشارت کرده و ترکیبات  
 کتاب شیخ شیراز را هم مورد تقلید قرار داده است. (اگرچه بحث های متصوفانه آن  
 خواننده را بیاد «کشف المحجوب» و «احیاء علوم الدین» و «کیعای سعادت» هم  
 می اندازد). بیت ذیل سعدی درین کتاب دوبار آمده است (و استاد حکمت  
 فقط بیک بار اشارت کرده اند):

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی بکف آری و به غفلت نخوری

شیخ اجل در باب دوم گلستان حکایتی دارد درباره حکمت لقمان که او ادب  
 را از جاهلان آموخته بود. میر سید علی همدانی به نقل از حدیث حضرت رسول  
 این حکایت را به حضرت عیسی منسوب کرده و تقریباً بهمان شیوه و اسلوب  
 آن را ذکر نموده است: «در خبر است که از عیسی پرسیدند ادب از که  
 آموختی؟ گفت از بی ادبان. گفتند چگونه گفت هر چه از جهال در نظرم  
 ناپسندیده آمد از آن اجتناب کردم»<sup>۲</sup> چنانکه ملاحظه میگردد این حکایت همانست  
 که در «گلستان» مذکور است. همچنین سعدی در بوستان (باب چهارم) حکایت  
 پادشاه صالحی را برشته نظم در کشیده است. که مربوط به پادشاه شام می شود  
 و با این ابیات شروع میگردد:

ملک صالح از پادشاهان شام برون آمدی صبحدم با غلام

بگشتی در اطراف بازار و کوی برسم عرب نیمه بر بسته روی<sup>۳</sup>

و آنچه را که سعدی در این حکایت به نظم بیان کرده میر سید علی همدانی  
 آن را به نثر نوشته است و تنها فرق اینست که در نوشته او آن پادشاه بجای شام  
 به عراق منسوب شده است. این حکایت در «ذخیره الملوک» با این عبارت آغاز میگردد:

۱- جای خوشوقتی است که یکی از دانشجویان کوشای دانشگاه تهران، سید محمود

انواری بعنوان رساله دکتری خود به تصحیح این کتاب پرداخته و بر اساس آن در  
 خرداد ماه ۱۳۵۰ ش دکتر شناخته شده است.

۲- بوستان سعدی. باب چهارم.

۳- یغما (۱) ص ۲۴۷.



آوردہ اند کہ ملک صالح از صلحاء پادشاہان عراق بود شبہا با یک غلام بیرون آمدی و در مساجد و مقابر و مزارتھا گشتی و احوال ہر کسی تفحص کردی. شبی در سرمای زمستان میگشت بہ مسجدی رسید . . . « مؤلف بہ بعضی از حکایات مثنوی مولوی ہم نظری داشتہ است.

محتویات مبسوط این کتاب دو برابر «گستان سعدی» است و مطالب نووارزندہ در آن زیاد است. ابواب دہ گانہ این کتاب بہ ترتیب ذیل است و حاکی از اہمیت آن میباشد :

باب اول : در شرایط و احکام و لوازم کمال ایمان. باب دوم : در ادای حقوق عبد اللہ تعالی. باب سوم : در مکارم اخلاق و وجوب تمسک پادشاہ و حاکم اسلام بسیرت خنفی راشدین رضی اللہ تعالی عنہم. باب چہارم : در حقوق والدین و زوج و زوجہ و اولاد و عہد و اصحاب و اقارب وغیرہ. باب پنجم : در احکام سلطنت و ولایت و امامت و حقوق رعایا و شرائط حکومت بہ عدل وغیرہ. باب ششم : در شرح سلطنت معنوی و اسرار خلافت انسانی. باب ہفتم : در بیان امر بالمعروف و نہی عن المنکر و فضائل و شرائط این نوع امور. باب ہشتم : در بیان شکر نعمت و ذکر انعام و انضال حضرت صمدیت تعالی. باب نہم : در بیان صبر بر مکارہ و مصائب دنیوی. باب دہم : در مذمت کبر و ذمائم اخلاق.

این کتاب در شبہ قارہ ہند و پاکستان و مخصوصاً در ناحیہ کشمیر جزو کتب معروف درسی بودہ و در دورہ امپراتوران تیموری ہند تا عہد اورنگ زیب یکی از کتب پسندیدہ و مورد مطالعہ دانشجویان و علماء بودہ است و پادشاہان

۱- از فجوی بسیاری از آثار علی ہمدانی پیدا است کہ باوجود اہواز احترام و بودت زیاد بخاندان رسالت (ص) برخوردار خصمانہ ای با پیروان هیچ یک از مذاہب اسلامی نداشتہ و بہ ہمین علت برخی اورا حنفی و بعضی شافعی و بعضی حنبلی و بعضی شیعہ شمرده اند و ہمین امر گواہی می دہد کہ وی از گروہ بندی فقہی مذاہب بالاتر و مردی وسیع النظر و کاملاً بی تعصب بودہ است.

۲- کشمیر ج ۱، ص ۹۱.

کشمیر مخصوصاً باین کتاب توجہ خاصی داشته اند۔ علامہ محمد اقبال بر اساس محتویات ارزندہ این کتاب، میر سید علی ہمدانی را «محرم اسرار شاہان» مینامد :

مرشد معنی نگاہان بودہ پی «محرم اسرار شاہان» بودہ پی<sup>۱</sup>  
 مؤلف این کتاب در میان مطالب مختلف اشعاری ہم آورده است کہ بقول استاد حکمت شاید ہمہ اشعار از خود سید باشد و او این کار را شاید بہ تقلید گلستان سعدی کرده باشد۔ آن چہ مسلم است سہ بیت از غزل علی ہمدانی را با مطلع زیر در این کتاب می توان یافت :

زین خرابی گر تو میخواستی کہ آبادی شوی  
 جهد کن تا بندہ فرمان آزادی شوی<sup>۲</sup>

دکتر ظہور الدین احمد استاد اسبق زبان و ادبیات فارسی دانشکدہ دولتی لاهور پیرامون محتویات این کتاب بحث مفصلی بہ زبان اردو کرده و کتاب را از روی سبانی شرع اسلامی بہ بحث نہادہ<sup>۳</sup> کہ در مورد آن بہ گفتگو نمی پردازیم<sup>۴</sup>۔

اکنون باید برای نمایاندن سبک کتاب چند قطعہ کوچک از این کتاب نقل شود :

«سابق میدان ازلی و ہادی راہ ہدایت هر ولی امیر المؤمنین علی کرم اللہ وجہہ چون وقت نماز در آمدی مضطرب گشتی و روی مبارکش متغیر شدی۔ گفتند : ای امیر المؤمنین چہ رسید ترا؟ گفت : وقت ادا کردن امانتی درآمد کہ آسمان و زمین طاقت آن نداشت . . . زین العابدین علی بن حسین علیہا السلام چون طہارت نماز کردی رخسارہ مبارکش زرد گشتی و حال بروی متغیر

۱- کلیات اقبال (چاپ تہران) ، ص ۳۶۱۔

۲- در ذخیرۃ الملوک، اشعاری از دیوان سنائی، نظامی (مخزن الاسرار)، روسی (دیوان کبیر) و سعدی دیدہ می شود۔

۳- پاکستان میں فارسی ادب (بخش کشمیر)۔

۴- غیر از ابواب سہ گانہ سوم، پنجم و ششم، در ابواب ہفت گانہ دیگر، علی ہمدانی سخت تحت تاثیر احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت امام محمد غزالی است۔

گشتی گفتند : ای ابن رسول خدا این چه حالت است ؟ گفت : هیچ میدانید که در حضور که ایستاده خواهم شد ؟»

و اینک اقتباسی از باب دهم این کتاب در مذمت تکبر و اسباب کبر و عجب که بحث جالبی دارد و حافظ کربلائی هم در جلد اول «روضات الجنان و جنات الجنان» آن را تماماً نقل کرده است. اسباب تکبر در نظر سید شش است : نسبت شریفه و جاه و قوت و مال و جاه و علم. (این قسمت از احیاء علوم الدین جلد سوم اخذ شده است). در بطلان نسبت شریفه میفرماید :

«اول آنکه بداند که منشاء آن حماقت است زیرا که تعزز بکمال دیگری جهل محض است و در امثال عرب گفته اند :

لئن فخرت باباء ذوی شرف - لقد صدقت و لکن بئس ما ولدوا.

و آنکس که به نسب آباء و اجداد تکبر میکند اگر در ذات خود خسیس است و در صفات ناقص، شرف آباء و کمال اجداد او را سود نکند و جبران خساست و نقصان او نخواهد کرد و افعال و اقوال مرضیه اهل کمال حرکات و سکانات نامرضی اهل نقصان را چه سود دارد ؟ بلکه نسبت فرزند ناقص آباء همچنان است که کرمی خوار که از بول و مردار آدمی باوقار متولد میگردد و هیچ فرقی نیست میان کرمی که از بول آدمی متولد میشود و کرمی که از بول خری یا گوی ظاهر میگردد چه هر دو در خست و بی مقداری مساوی اند و شرف رتبه راست بحسب صفات کمالیه نه صورت حسی کرم را . . . .»

در سبب تألیف این کتاب میفرماید . . . . اما بعد فیقول لعبد الجنانی الموصوف بالتقصیر و التوانی علی بن شهاب الهمدانی عفی الله عنه بکرمه . . . . که مدتی بود از ملوک و حکام اهل اسلام و اماجد و اشراف نوع انسان که در استصلاح امور دین اهتمام مینمودند . . . . بسبب عقده محبت و رابطه مودت که باین ضعیف داشتند ازین فقیر هر وقت التماس تذکره مفید میکردند . . . . عوارض و حوادث و مصادف و صوادم مانع آن میگشت تا درین وقت به موجب التماس

عزیزی آن عزم متجدد گشت و بمقتضای آن التماس این مختصر تحریر افتاد.»

## ۲- مرآت التائبین

نسخ خطی: شماره ۴۲۵ و ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۸۷۱ (مجلس شور ایملی) ۲۶ (مشهد<sup>۱</sup>) ۳۲۶ (دانشکده ادبیات تهران: مجموعه امام جمعه کرمانی) موزه بریتانیا (رک ریوج ۲، ص ۸۳۶ بنام حقایق توبه) ۲۳۱۷-۲۳۱۹ (سه نسخه در فرهنگستان تاشکندج ۳).

نسخ عکسی: مجموعه ۶۷۱ و ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی دانشگاه).  
سید این رساله مفصل را طبق خواهش و التماس سلطان بهرامشاه حاکم بلخ و بدخشان نگاشته است. این همان حاکم است که رساله واردات و «بهرامشاهی» هم برای وی نوشته شده است. اگرچه سید در سبب تألیف این رساله فقط اینقدر نوشته است که: «مدتی خاطر این ضعیف در ابراز بعضی از معانی و حقائق توبه متامل میبود تا بالتماس عزیزی که بحسن اخلاق معروف و بکارم اخلاق موصوف است این مقصود بحصول پیوست» ولی از خلاصه المناقب<sup>۲</sup> معلوم میگردد که این عزیز همان حاکم بدخشان و بلخ بوده است. در عبارت افتتاحی رساله می آورد: «حمد و ثنای نا متناهی حضرت حکیمی را که حقائق آثار تریاق توبه را سبب شفای بیماران سموم معاصی گردانید».

این رساله دارای چهار باب است بترتیب زیر:

باب اول: حقیقت توبه. باب دوم: آنچه توبه از و واجبست.

باب سوم: شرائط توبه. باب چهارم: باعث تادیب بر توبه.

خلاصه مطالب این رساله این است که ارتکاب گناه ها از سرشت بشری بعید نیست و بسیار کم از خوشبختان ازلی هستند که از معاصی و گناه ها معصون میمانند. ولی باید که آدم روزی در اصلاح احوال خود بکوشد و بر کرده

۱- مؤلف فهرست رضوی (در جلد ۶) مینویسد: میناید که (نویسنده این رساله) از عرفای سده

هشتم هجری بعد و پیرو طریقه سنت و جماعت است. پنداشته شده که از عارف معروف امیر

سید علی همدانی است، ص ۴۶۶.

۲- خ - م (با) برگ ۶۶.

های خود اشک ندامت ریزد و از اعناق قلب رجوع الی الله نماید و از رحمت خداوندی چشم عفو داشته باشد و آنچه که از و توبه کرده است، دوباره نسبت بآن علاقه کوچکی هم نداشته باشد.

سید میفرماید که اگرچه هر کس میتواند ادعای عمل توبه کرده باشد ولی حقیقتاً اهل توبه سه گروهند: اول کسانی که صاحبان توبه النصوح اند و استقامت احوال دارند دوم کسانی که از کبائر مجتنب هستند ولی نمیتوانند از صغائر هم بر حذر باشند. از این گروه امید باید داشت که وارد گروه اول گردند. سوم اشخاصی که مرتکب معاصی میشوند ولی سپس بر کرده خود پشیمان میگردند. ایشان دارای نفوس «لوامه»<sup>۱</sup> هستند و ممکن است که روزی از واقعه ای یا حادثه ای عبرت گرفته و برادر است برگردند. اما گروه چهارم را نباید مثل توبه نامید زیرا در آن گروه کسانی هستند که تعادل فکر و عمل ندارند و فقط لفظ «توبه و توبه» بر زبان میآرند ولی در ترک معاصی و اصلاح احوال نمیتوانند تصمیمی بگیرند. این طبقه گمراهان اند که بدون توبه اهل خرابی، مکر میکنند که در عالم دیگری مورد آمرزش و عفو خداوندی قرار خواهند گرفت و حال آنکه بر اهل بدخود تأسف و ندامت هم ندارند. رحمت خداوندی توجیه دارند ولی از غضب و انتقام گیری او غافلند.

سید درین رساله درباره تعداد کبائر معاصی بحث فقهی کوچکی هم دارند. خلاصه اش این است که: عبدالله بن عباس<sup>۲</sup> کبائر را هفتاد و دو و غیره است. بن عمر فقط چهار یا هفت ولی شیخ ابو طالب مکی<sup>۳</sup> چهار را هفتاد شمرده است و سید هم بکلام شیخ تمایلی ظاهر کرده و این هفتاد کبیره را بطور ذکر

۱- اشاره به ترتیب بآیه ۸ التحريم و ۲ التیام.

۲- یکی از صحابه رسول و از راویان بزرگ احادیث است. به شاکر است. حضرت علی بن ابی طالب است. م ۵۶۸ مجمل فصیحی ج ۱ ص ۱۶۴.

۳- فرزند خلیفه دوم حضرت عمر بن خطاب و یکی از روایان بزرگ است. فقط در صحیحین ۲۶۳ حدیث از او روایت شده است م ۵۳.

۴- صاحب «قوت القلوب» م ۱۶۵ که «سعی تمام دارد تا عبادت و عبادت طریقه صوفیه را با سنت و شریعت اثبات و احراز نماید» - ارزش میراث صوفیه، ص ۱-۲.



کرده است :

چهار گناه کبیرہ باطنی است : شرک ، نیت گناه ، نومیدی از رحمت خداوندی و ایمن بودن از مکر اللہ . چہار دیگر زبانی است : شہادت زور ، قذف مؤمن و مؤمنہ و سوگند دروغی . سہ دیگر بطنی یا شکمی است : شرب خمر ، اکل مال یتیم و ربا خواری . دو دیگر شہوانی است زنا و لواط . دو دیگری دستی است : قتل ناحق و سرقت . یکی از آن بسایر اعضا مربوط است و آن فرار از میدان جہاد فی سبیل اللہ است در صورتی کہ کفار از دو برابر مؤمنان زیاد تر نباشند و یک کبیرہ مربوط بہ جملہ اعضا است و آن عدم رعایت حقوق والدین است .

می فرماید : حضرت رسول (ص) فرمودہ است کہ ہر کہ نماز پنجگاہ ہر روز و نماز جمعہ در ہفتہ بگزارد ، صغائر گناہان او را خداوند از بین میبرد ولی اگر کسی را شرور نفس و شیطان بر آن دارد کہ مرتکب یک یا چند کبیرہ شود باید بلافاصلہ و بدون فوت وقت توبہ الی اللہ کند و بر آن توبہ استوار بماند .

سید در بیان مدعای خود بہ آیات و اخبار ہم استشہاد کردہ است و ما آیات و اخبار مرآت التائبین را در ذیل نقل میکنیم . آیات عبارتست از :

۱- «ان اللہ یحب التوابین»<sup>۱</sup> . ۲- «اللہ ولی الذین آمنوا یخرجہم من الظلمات الی النور»<sup>۲</sup> . ۳- «و الذین اذا فعلوا فاحشۃ او ظلموا انفسہم ذکرُوا اللہ فاستغفرو الذنوبہم»<sup>۳</sup> . ۴- «ان تجتنبوا کبائر ماتنہون عنہ نغفر عنکم میاتکم . . .»<sup>۴</sup> . ۵- «و توبوا الی اللہ جمیعاً ایہا المؤمنون لعلکم تفلحون»<sup>۵</sup> . ۶- «یا ایہا الذین آمنوا توبوا الی اللہ توبۃ نصوحاً»<sup>۶</sup> احادیث و اخبار نبوی (ص)

۱- استفاد از آیات ۶۵-۶۶ سورۃ الانفال .

۲- آیت ۲۲۲ البقرۃ .

۳- آیت ۲۵۷ ایضاً .

۴- آیت ۱۳۵ آل عمران .

۵- آیت ۳۱ النساء .

۶- آیت ۳۱ النور .

۷- آیت ۸ التحریم .

نیز بقرار زیر است: الندم توبة (۲) لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مومن . (۳)  
التائب من الذنب کمن لا ذنب له.

اشعاری که در این رساله نقل کرده بیشتر از «منطق الطیر» شیخ عطار  
نیشابوری است مثلاً:

کار آسان نیست با درگاه او      خاک می باید شدن در راه او  
لطف او در حق هر که افزون بود      بی شک آنکس غرقه اندر خون بود  
ای بدنیای بی سروپا آمده      باد در کف خاک پیا آمده  
نی بهشیاری ترا از خود خبر      نی بمردن از وجودت هیچ اثر

اینک چند قطعه کوچک ازین رساله نقل میگردد که معرف محتویات و  
سبک آن باشد: . . . هیچکس در هیچ حال مستغنی نیست از نحو آثار  
سیئات از آئینه دل بمباشرت حسنات که توبه است . . . در وصایای حضرت لقمان  
علیه السلام آمده است که ای فرزند در توبه تأخیر مکن که لشکر اجل از  
تاختن خود کسی را خبر نکرده است . . . ذوالنون مصری<sup>۱</sup> قدست اسرار  
میفرمود که خدا را بندگانند که درختان خطاها را نصب میدانند ساخته اند  
پس آنرا به آب توبه تسقیه کردند تا شکوفه ندامت بر آورد و ثمره حزن از آن  
ظاهر شد . . . هر که بر درگاه عزت لاف محبت زند بضرورت در پوئند محتش  
باید گداخت و هر که ضمع دارد که او وصل سلطان کند نفس را برانی بود  
ساخت . . . سنت الهی چنان رفته است که هر شیخ از نوع انسان که از کینه  
عدم بصحرای وجود از انبیاء و اولیاء و اشقیاء آید مسابقت در رف در وجود وی  
لشکر شیطان را بود که عبارت از آن شهوت و غضب است . . . بدانکه اهل  
توحید را چهار درجه است که از معاصی توبه کنند و بر شرایف توبه استغناء

۱- منطق الطیر، ص ۱۳۱.

۲- بحکمت دانی معروف بوده و ذکرش در قرآن مجید (سوره لقمن آیات ۱۱ تا ۱۳) آمده  
است. میگویند حبشی بوده و بسیار عمر کرده است. زمان او را با زمان حضرت داود<sup>۳</sup> قرار  
دانسته اند (قصص الانبیاء از ابو اسحق نیشابوری، ص ۳۳۳).

۳- ثوبان بن ابراهیم ابو الفیض ذوالنون مصری ام ۵۲۴ هـ، نفعات الانس، ص ۳۳.

نماید و تا آخر عمر عودت بحال اول را در خاطر نگذراند مگر زلانی که انفکاک آن از نوع بشر ممکن نیست و اسم این توبه «توبه نصوص» است و صاحب این توبه از زمره سابقانست و صاحب نفس مطمئنه است که رجوع وی بمحل «رضوان من الله»<sup>۱</sup> خواهد بود که اعلاى درجات اهل نعیم است.»

سعید این رساله را با ذکر احوال و مناقب صوفیه هم زینت داده است مثلاً میفرماید: «شیخ شبلی<sup>۲</sup> قدست اسراره در حالت غلبات وجد در نیستانی افتاد که آن را بریده بودند و بیخهای آن تیز مانده و پای برهنه بر سر آن رقص میکرد تا رگ و پوست و گوشت پای او همه بریده شد و در آن وفات کرد و او را از آن خبر نبود». . . . «شخصی از غفلت دل بخدمت شیخ ابو عثمان<sup>۳</sup> مغربی قدست اسراره شکایت کرد که مدتی است که بر ذکر زبان مواظبت مینماید و در دل خود از آن اثر نمی یابد شیخ فرمود که شکر کن یک عضو از اعضای تو را بذکر خود مشغول گردانیدند.»

### ۳- مشارب الاذواق

(شرح قصیده خمیریة میمیه ابن فارض مصری)

نسخ خطی: ۵۷ د (تهران کتابخانه دانشکده حقوق) ۶۶ (کتابخانه دانشکده ادبیات تهران مجموعه امام جمعه کرمانی) ۴۲۵ و ۴۲۷۴ (ملی ملک) و نیز در کتابخانه دفتر هند (شماره ۲۴۸۶ و بنام «مشارق الاذواق») و شماره های ۲۳۲۰ تا ۲۳۲۲ (۳ نسخه) در تاشکند (رک فهرست آن ج ۳) و نیز در موزه بریتانیا (زیو=ج ۲، ص ۸۳۶) و شماره ۳۸۶۴ در تاجیکستان و نسخه ای هم در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور. (۴)

عکسی: شماره ۶۷۱ (اصل در کتابخانه ایا صوفیا) و ۱۶۶۶ (اصل در کتابخانه ملی پاریس بنام «مشارق الاذواق» هر دو عکس در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

۱- آیه ۱۴ آل عمران.

۲- جعفر بن یونس م ۵۳۳ (نفحات الانس ص ۱۸۰) واقعه ای که علی همدانی نقل کرده در مآخذ دیگری دیده نشده است.

۳- سعید بن سلام مغربی یکی از صوفیه اجل است. ایضا، ص ۸۷ نفحات الانس.

۴- این رساله به تصحیح نگارنده در نشریه فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۵۳ ش در تهران چاپ شده است.

این رساله در شرح عرفانی قصیده معروف خمزیه میمیه ابن فارض مصری (شیخ عمر بن ابی الحسن) است (م ۶۳۲ هـ) و یکی از شروح<sup>۱</sup> متعددی است که برین قصیده نوشته شده است و یکی از مآخذ مولانا عبدالرحمن جامی است که در شرح خود موسوم به «لواعج» از آن استفاده کرده است.

قصیده ابن فارض در دیوان چاپی ۱ ۴ بیت دارد<sup>۲</sup> ولی سید علی همدانی فقط ۳۲ بیت آن را شرح کرده است و همگی این ابیات را یک جا درین رساله نوشته است که با دیوان چاپی اختلاف فاحشی ندارد. شرح سید، طبق مسلک او، عرفانی است نه فلسفی. در مقدمه ابن رساله مینویسد: «چون قصیده میمیه شیخ عارف محقق ابو حفص عمر بن فارض مصری قنست اسرار از آن جمله بود که ابواب ابیات آن مشحون لطائف و حقائق و اصناف از آن جنو جواهر دقائق است مبنی بر استعارات از ذکر مسام و میخانه و کس و سانی، و مؤسس بر اشارات به نتیج آثار تجلیات جهان وجه باقی، بجهت رد التکلف و جود جاحد و ردع اصرار طاغیان جامد - بر اثر هر بیت کلمه ای چند بر سبب اختصار تحریر افتاد و بر حقائق اشارات و دقائق مرسوزات نظم و لطائف استعارات و غرایب نکات و اشاراتی که میان این طائفه متداول است ایزتی کرده است و مقتضای آنکه مبانی اشارات و معانی عبارات این با کوره غیبی مبین تفاوت انواع مالکان و معین تنوع احوال عارفان خواهد بود. این رساله را مشارب اذواق نام کرده شد.»

بحث محبت عرفانی درین رساله بسیار مفصل و جالب است و چنین است:

میگردد:

- ۱- شروح معروف دیگر عبارت است از: (الف) شرح داود بن محمود بصری م ۱۰۶۰ هـ (مطالب صوفیانه و فلسفی دارد) (ب) شرح محمد بن عمری سبط مرغمی م ۱۰۶۰ هـ (مطالب البلوریة) ایضا. (ج) ابن شرح یعنی «مشارب الاذواق». (د) شرح مولانا عبدالرحمن جامی م ۸۹۸ هـ بنام «لواعج». (ه) شرح مولی علمشاه عبدالرحمن بن ساجی م ۹۸۷ هـ. (و) شرح مولی احمد بن علیان بن کمال پاشا م ۹۴۰ هـ. (ز) شرح قاضی صنع الله بن ابراهیم م ۱۰۵۰ هـ (رک مقدمه لواعج جامی بقلم آقای حکمت آل افشار
- ۲- دیوان ابن فارض چاپ بیروت در سال ۱۹۵۷، ص ۱۴۰ تا ۱۴۲.

«محبت پنجم است : اول محبت نفس و هوا و بقا و کمال آن دوم محبت محسن سوم محبت صاحب کمال چہارم محبت حاصلہ از تعارف روحانی.

فکل ملیح حسنه من جہالہا معارلہ بل حسن کل ملیحۃ  
(ابن فارض)

## نمونہ شرح

لہا البدر کاس و ہی شمس یدیرہا ہلال و کم یدو اذا مزجت نجم  
شاید کہ مراد ناظم معانی اعیان خارجی بود و شاید کہ بدین عبارت  
معنی نفی خواهد - بتقدیر اول مراد از بدر روح محمدی (ص) بود کہ مظهر  
آفتاب احدیت و وعای حقیقت و محبت است و مراد از ہلال امیر المومنین علی  
کرم اللہ وجہہ باشد کہ ساقی کاس شراب محبت ذوالجلال و موصل معطشان  
فیافی آمال بتورد زلال وصال اوست کہ انا مدینۃ العلم و علی بابہا - و چنانکہ  
ہلال غیر بدر نیست بلکہ جزوی از اوست سید اولیاء را با مہتر انبیاء ہمین حکم  
است کہ خلقت انا و علی من نور . . . علی منی و انا منہ . . . انا و انت ابوا  
ہذہ الامۃ - اشارت بدین معنی است زیرا کہ منبع اسرار جمیع اہل کشف و شہود  
از ینبوع ہدایت علی (ع) بود و هست و خواهد بود کہ انا المنذر و علی  
الہادی و بک یا علی یہتدی المہتدون . . . طوابع انوار حقائق ہر ولی مقتبس  
از مشکوٰۃ ولایت علی است و باوجود وی کہ امام ہادی عارفان است متابعت  
غیری از احوالی است . . .

دربارہ عدم ملاقات ابن فارض و محی الدین ابن عربی (م - ۶۳۸) میفرماید :  
«ناظم مدت ششماہ در محروسہ مصر جامع از ہر معتکف بودہ و شیخ محی الدین  
ابن عربی در طبقہ علیہم در آن ایام معتکف بود و میان ایشان ملاقات نیفتاد.»  
برای شرح معانی اشعار ابن فارض مصری و افزودن مطالب عرفانی بر آن،  
مید بہ اشعار فارسی ہم استشہاد کردہ است مثلاً :

گر سر سودای او داری سری ہر زمان باراستان می بایدت  
ای ہر دو کون روشن از آفتاب رویت ای نہ سپہر چون مرغ در دام زلف و خالت



بیا کین عاشقی از سر گرفتیم جهان خاک را در زر گرفتیم  
 در عشق روی او تو حدوث و قدم مبین گرسالک رهی تو وجود و عدم مبین  
 تو مرا مونس روان بودی لیک از چشم سر نهان بودی  
**۴. اوراد فتحیه**

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) موزه بریتانیا (رک: ریو ج ۲، ص ۸۳۶).  
 نیز: شماره ۲۳۷۳ و ۳۴۱۴ در تاشکند (رک فهرست ج ۳ و ۴) فهرست اضافی  
 موزه بریتانیا (ریو) شماره ۲، شماره ۹۶۳ (در کتابخانه ایشیاتک سومائتی بنگال  
 کلکته) نسخه هائی هم در کتابخانه های دانشگاههای پنجاب و پشاور و در  
 فرهنگستان تاجیکستان موجود است.

نسخه عکسی: ۱۶۶۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

این کتاب در سال ۱۳۰۰ هـ در کانپور و در ۱۳۳۰ م در امرتسرا و در  
 ۱۳۴۴ هـ ق در لاهور به چاپ رسیده و به لحاظ اهمیت آن، شخصی بنام  
 محمد بن جعفر جعفری بر آن شرح نوشته است. این شرح در تهران بچاپ رسیده  
 است و نسخ خطی آن در کتابخانه های دانشگاه پنجاب و پشاور و یکی هم  
 در فرهنگستان تاجیکستان موجود است. (متن عربی اوراد فتحیه در ۱۳۰۹ هـ  
 در کراچی هم چاپ شده است).

چنانکه از نام این رساله ظاهر است این مجموعه مشتمل بر اوراد و اذکاری  
 است که میر سید علی همدانی آن را برای مریدان و طالبان و ذاکران عمومی جمع  
 آوری کرده است. این اوراد بسیار مقبول و پسندیده واقع شده و هنوز هم در مساجد  
 خطه کشمیر رواج بسیار دارد و طلاب «نور بخشیه» در بلتستان و نیز در خاندان  
 های «ذهبیه»ی ایران باین اوراد توجه مخصوصی دارند.

درباره جمع آوری این اوراد، سید خود فرموده است: «در زمان سیاحت قریب  
 هزار و چهار صد ولی کامل را در یافته ام در محلی که سلطان محمد خرا بنده

۱- مذکور در دائرة المعارف اسلامی (انگلیسی) ج ۱، ص ۳۹۲.

۲- این اجتماع در سال ۵۷۱۵ هـ عملی شده و در آن علمای خراسان و عراق جمع شده بودند.  
 ر- ک ذیل جامع التواریخ رشیدی باهتام آقای دکتر خان بابا بیانی، ص ۷۰.

علیہ الرحمۃ اکابر خراسان و عراق را جمع ساخته بود و خواجہ خضر علیہ السلام نیز کہ در آن مجلس حاضر بود دیدم و از ہر ولی در وقت وداع دعائی و رقعہ ای از جامہ مبارک ایشان التماس نمودم۔ آن رقعہ ہا را بر خرقہ خود توقیع کردم و آن ادعیہ و اذکار را کہ بر زبان مبارک ایشان پیوستہ جاری میشد کہ «فتح» ما در آن بودہ است جمع ساختم۔ این اوراد جمع شد و چون کتب احادیث را در نظرم آوردم، مجموع این اوراد را در احادیث رسول صلی اللہ علیہ وسلم یافتہ بطریق شتی»۔

در ضمن بیان اہمیت این «اوراد» اضافہ میفرماید کہ بعضی ازین اذکار در عالم واقعہ ای مورد قبول و پسند حضرت نجم الدین سر سلسلہ «کبرویہ» ہم بودہ است۔ مینویسد: «و این فقیر در وقتی کہ بہ سرانندیب بزیارت قدمگاہ آدم علیہ السلام میرفتم چون نزدیک آن مقام رسیدم سحرگاہ «واقعہ ای» دست داد۔ در آن واقعہ دیدہ شد کہ جمعی بسیار از مشائخ کبار قدس اللہ ارواحہم از برای دیدن این درویش آمدند۔ یکی از ایشان شیخ نجم الدین کبری بود قدس اللہ روحہ۔ دران حالت از شیخ پرسیدم کہ از اذکار کدام ذکر است کہ ثواب آن بیشتر است؟ شیخ فرمود کہ: «این تسبیح را مشاہدہ کردیم کہ «سبحان اللہ و بحمدہ سبحان اللہ العظیم و بحمدہ استغفر اللہ» هیچ کدام از اذکار را ندیدم۔

جعفر بدخشی ہم این «اوراد» را در خلاصۃ المناقب ذکر کردہ است و در اہمیت آن صحبتی دارد۔ آغاز رسالہ اوراد فتحیہ چنین است: «الحمد لله وسلم علی عبادہ الذین اصطفیٰ<sup>۱</sup> اما بعد قال اللہ تعالیٰ: و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین<sup>۲</sup>۔ بدان ای عزیز ایقظنا اللہ و ایاک عن سنۃ الغفلۃ بتوفیقہ کہ حق جل و علا بندگان خود را از برای سفری بی نہایت و راہی خطرناک و بی نہایت آفریدہ است۔ . . (الخ)

ادعیہ و اورادی کہ سید درین رسالہ آورده مشتمل است بر آن ادعیہ

۱- آیت ۵۹ النمل.

۲- آیت ۵۵ الذریت.

و اورادی که باید بعد از نماز های پنجگانه بخوانند - و نیز اذکاری که بعد از نمازهای مستحب باید خوانند ذکر گردیده و جداگانه در بخشی آمده است. درین رساله از فضائل ذکر خفی و لا اله الا الله و آیه الکرسی هم صحبتی آمده است. برای استشهاد ادعیه منسوب به ابوبکر صدیق و امام غزالی را آورده است. و اشعاری که درین کتاب نقل کرده از «منطق الطیر» شیخ عطار است. مثلاً :

ای بدنیا بی سروپا آمده خاک در کف پاک پیم آمده

گر همه عالم شوندت زبردست می نخواهی رفت بزودی هست

اوراد و ادعیه به عربی نقل گردیده و بزبان رساله فارسی و به سبب

ساده و سهل است. علتش شاید این باشد که آن را برای همه طبقات و عموم

مردمان و مردم - نگاشته و چون میانسته که مورد احتیاج طایران میباشد.

آن را بدین مادی تحریر فرموده است و این هم چند جمله دیگر آن :

باید که همه نماز را با اول وقت بگذارد مگر نماز دیگر که اگر در

آخر وقت بگذارد نیکو باشد تا بعد از دیگر ارحص از پس آن بگذارد مگر در

شود و چون نماز دیگر بگذارد اوراد عصریه بخواند و در وقت نماز دیگر

مشغول شود.

می گویند تدوین نهایی اوراد فتوحیه را علی بن اخیان در کوفه در

بمقتضی تمام رسانده است از آن اشاعت اسلام در کشورهای گوناگون و

سیدم خان گمی .

### ه- سیر الطالبین

نسخ خطی: شماره ۳۲۵، کتابخانه مرکزی، ۱۳۳۵ و ۳۳۶، شماره ۳۳۵،

۳۳۳ (مشهد یک جلد ۶ فهرست کتب آینه انوار و فصول) ۱۳۳۵ و ۳۳۴

(ریو ۴، ص ۸۳۶) شارح - ۳ - ۹ - ۳۳۳، انتشارات سوریه، دمشق - ۱۳۳۳

۱۶۶۶ و ۶۷۱ (کتابخانه مرکزی دانشگاه).

موضوع این رساله سیر و سلوآک و تصوف و عرفان و توفیق و نصیحت

نفوس است همین طور در بارہی سیرت و زندگانی طالبان راہ خداوندی ہم صحبتی در آن رفتہ است.

این رسالہ را باین صورت میرسید علی ہمدانی ترتیب ندادہ بلکہ یکی از عقیدتمندان او از نوشتہ ہای پراکندہ وی جمع آوری کردہ است. در مقدمہ آمدہ است کہ «آنرا جمع کرد و ترتیب داد اضعف عباداللہ و افقر ہم برہان بن عبدالصمد» و این رسالہ را «سیر الطالبین» نام نہاد.

میفرماید کہ احکام شرع اسلام اگرچہ معین و مستقل است ولی در بعضی امور فرعی میتوان حالت شخصی را در نظر گرفت و قضاوت کرد و سخت گیری در امور فرعی کار شایستہ ای نیست مثلاً: روزی جوانی بہ پیش رسول (ص) آمد. پرسید کہ روا باشد کہ در رمضان تقبیل زوجہ خود کنم؟ گفت فی. پس پیری آمد و همچنین سوال کرد رخصت فرمود اعتقاد بر ضعف شہوت وی.

درین رسالہ جامع آن برای استشہاد در مورد معانی و مطالب مختلف بہ آیات و اخبار کمتر ولی بہ اشعار سید و دیگران زیاد استناد جستہ است و شاید در نوشتہ ہای سید ہم بہمین طور بودہ و او این اثر را از روی آن جمع آوری کردہ و ترتیب دادہ است. از آن جملہ است تک بیت ہای زیر:

ارباب ذوق در غم تو آرمیدہ اند  
و ز شادی و نعیم دو عالم رمیدہ اند  
دلی را کز غم عشقش سر موئی خبر باشد  
ز تشریف بلای دوست بروی صد اثر باشد  
قومی کہ دل بمجلس جانان ہمی برند  
اقبال مایہ ایست کہ ایشان ہمی برند  
گرنسیم وادی اسرار خواہی تن گداز  
ور تجلی جمال یار خواہی جان بیاز

۱- دربارہ جامع اطلاعاتی بدست نیامد.

دوشم بگوش هوش در آمد صدای عشق  
 کای بیخبر ز لذت درد و بلای عشق  
 تا نیشانی درین ره دامن جان از جهان  
 از جهان جان نیابی فیض اندر سر جان  
 نقد حیات خواهی جان کن فدای جانان  
 کین است در ره عشق آئین مهربانان  
 سالها باید که تا یک بنده صاحب جمال  
 مادر زهرش برون آرد چو در از درج کن  
 ای بدنیا بی سرو پا آمده  
 باد در کف خاک پیم آمده  
 اینک برای آگاهی بیشتر از چگونگی محتویات و سبک نگارش کتاب ، نکاتی  
 چند ازین رساله را در ذیل نقل میکنیم :

« . . . کامل و غافل چون سگ را بینند ، دامن در چینه وی عارف  
 را نیت تحقیر نفس بود و جاهل را توقیر . . . سرمایه راه دین شریعت است و  
 تجارب دانی طریقت و حصول رنج حقیقت چنانکه سود حقیقت بر تجارت  
 طریقت صورت نبندد و تجارت طریقت بی سرمایه شریعت بحصول نیونند . . .  
 طالب آنست که جینه دنیا پیش کفران اندازد و نعم عظمی را نزل مؤمنان  
 سازد . . . چنانکه حضرت صمدیت عزشأنه صاحب شرع را منصب سروری و  
 توقیع راهبری داد که انهدی الی صراط مستقیم<sup>۱</sup> این قوم را هم به منصب  
 رهبری مخصوص گردانید که «و من خلت امة یهودون بالحق»<sup>۲</sup> و مدعیان تسمه  
 روزگار این طائفه را نشانند بلکه از نصیحت و ارشاد ایشان سرسازند . . .

۱- اشعار از غزلیات خود علی همدانی است مگر دو بیت آخر که به ترتیب از سنائی غزلی  
 و عطار نیشابوری میباشد.  
 ۲- آیه ۵۲ ، سورة الشوری.  
 ۳- آیه ۱۸۱ ، سورة الاعراف.



استحقاق مرتبہ مقتدائی و اہلیت شیخی بتعلیم ربانی ازین آیہ مفہوم میگردد کہ «فوجدا عبدامن عبادنا اتینہ رحمة من عندنا و علمنہ من لدنا علما . . .»<sup>۱</sup> میفرماید کہ تا لطف ایزد متعال شامل حال طالب نباشد کشف قلب و موفقیت در راه سلوک و عرفان صرفاً بنا بر مجاہدات و ریاضات نفس ممکن نیست چنانچہ شیخ ابو حفص<sup>۲</sup> قدس اللہ سرہ بعد از سی سال عبادات و مجاہدات شاقہ موفق شد و درین مدت قبلاً عبادت خود را دلیل شقاوت و حرمان میدید.

دربارہ علم ظاہری و باطنی و نزایمان حقیقی میفرماید: «علمای رسوم علم از راه سمع کلام گیرند و فقرا از سمع الہام . . . علمی کہ خواجہ را بحرص و بخل خواند و تخم عجب و شہوت در دل رویاند و بر در امیر و پادشاہ دواند محقق<sup>۳</sup> آن را دام شیطان و مادہ خذلان داند . . . شنیدہ باشی کہ ترسائی بول سفیان ثوری<sup>۴</sup> بدید ، زنار بینداخت و ایمان آورد و امروز ہمزاد قول علمای وقت تو بقالی را از دکان بمسجد نمیتوان کرد. این چیست؟ آن قوت نتیجہ علم الہام است و این سستی اثر نطق بی عمل تو . . . طالبان راہ را اقتدا بعلمای رسوم نشاید زیرا کہ آن طائفہ اصحاب مذاہبند و این ارباب مشارب . . . حضرت صمدیت مؤمنان را از ایمان اول بہ ایمان دوم میخواند کہ «یا ایہا الذین آمنوا آمنوا باللہ»<sup>۵</sup> و از تصدیق حقیقت صدق طلبید . . .

« . . . متقی آنست کہ جامہ وجود خود را از آرایش صفات بشری پاک تواند کرد و بہ مصقلہ صدق زنگ شرک از آیینہ دل تواند سترد و شرک سالکان تعلق بہ اسباب و رعایت وسائط است و ہر نفس کہ بادناس این شرک

۱- آیہ ۶۵ ، سورہ کہف.

۲- عمرو بن سلمہ نیشابوری (ابو حفص حداد) م بین ۲۷۴ تا ۲۷۷ھ (نفحات الانس، ص ۵۸).

۳- یکی از القاب میر سید علی ہمدانی است و این تعبیر را ظاہراً جامع رسالہ آورده است.

۴- زاہد و فقیہ معروف کہ در تقوی و پرهیزکاری در عہدش بی نظیر بود (م ۱۶۱ھ) ارزش

میراث صوفیہ ، ص ۶۴.

۵- آیہ ۱۳۱ ، سورہ النساء.

مرد فردا آتش دوزخ را بدوکار است».

سجع و مناسبات لفظی را نیز درین رساله میتوان مشاهده کرد.

### ۶- ذکریه (فارسی)

نسخ خطی ۳۹۱۵ کتابخانه مرکزی، ۳۸۷۴ (تاجیکستان) ۲۳۳۱ و ۲۳۳۲ (فرهنگستان تاشکند: فهرست جلد ۳).

نسخ عکسی: شماره ۷۰۹، ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی دانشگاه سمینتور عکسی که از فیلم شماره ۲۰۳) از نسخه آستان قدس رضوی مشهد گرفته شده (و با نام «رساله در سلوک») اصلاً قسمتی از همین رساله «ذکریه» است که جداگانه نوشته شده است (کتابخانه مرکزی).

این رساله دوبار به ضمیمه و در حواشی کتب دیگر بچاپ رسیده است؛ نخست در حواشی جلد اول «فصل الخطاب بوصول الاحیاء» تألیف خواجه ابو الفتح محمد پارسا م-۸۲۲ ه که در تاشکند بچاپ رسیده است.

بار دیگر به ضمیمه «تذکره شیخ کججی» باعتماد مولانا نجم الدین طرغی، این رساله شریف پیرسون احوال و کیفیات و فوائد اذکار و احوال و به طریق صوفیه کبرویه و از آیات قرآن مجید و اخبار حضرت رسول ص برآمده متصوفه ملود بدانها مزین است و نمونه‌ای از نثر فنی است که در «مرزبان نامه» و «تاریخ جهانگشای جوینی» می باشد. درین رساله مدافعات آیات و اخبار را با عبارات فارسی تتمیم میکند و گاهی بصورت تکرارهای اضافی میآرد مثلاً: «گروه اول ظالمان سرگشته مشهور و شغالان پندارنده مغروران که در بازار فنا به افسوس و بازی نخیلات انما الخیرة الدنیا لعب و لیه و زیاده فریفته شده و نفوس خبیثه «ان النفس الاماره بالسوء» در حقیقت انسان بجهمی محبوس کردند و جناح طائر روح محقروا بخیال مأیوست زمین را در دست

۱- حواشی ص ۲-۶۷ از نسخه موجود در کتابخانه آقای دکتر حسن مینوچهری مشهد آمده است.

۲- آیات شماره ۲. الحديد و ۵۳ يوسف.

الشہوات<sup>۱</sup> و بہ دواعی غوائل لذات «اذہبتم طیبتکم»<sup>۲</sup> در ادویۃ سموم «یعملون ظاہرا من الحیوۃ الدنیاء»<sup>۳</sup> گم گشتہ و قرار گاہ وطن اصلی و مقصد حقیقی فراموش کردند۔ نسوانہ فَنسِیہم<sup>۴</sup> لاجرم سفر این قوم نا مبارک افتاد و تجارت شوم «فہاربت تجارتہم و ما کانو مہتدین»<sup>۵</sup> «اولئک الذین خسروا انفسہم و ضل عنہم ما کانوا یفترون»<sup>۶</sup> «لاجرم انہم فی الآخرۃ ہم الا خسرون»<sup>۷</sup> طائفہ دوم مقتصدان اصحاب یمین بودند کہ قدم ہمت از مراتب بہیمی فرا تر نہادند . . .»

باوجود سبک متصنع و متکلف رسالہ ، امثال و حکایات کوچک را نسبتاً بزبان سادہ و روان آورده است مثلاً «شیخ جنید قدس سرہ فرمود کہ توحید آن بود کہ وادی مقدس قدم را از لوث خاشاک حدوث پاک داری و از منزل وحشت گاہ حظوظ رخت الفت برداری و ہر چہ دیدی و دانستی نادیدہ و نادانستہ انگاری و در کل حقیقی چنان گم شوی کہ از جزئیات یاد نیاری»۔

درین رسالہ برای سالکان راہ تصوف آداب و مراسم مخصوص را ہم ذکر میکند مثلاً آداب خلوت و عزلت ، آداب طہارت و وضو و معانی حقیقی طہارت و عزلت و توبہ و توکل کہ این ہا را ارکان چہارگانہ سلوک مینامند - ہمینطور اوقات و طرق گزاردن اوراد را ہم شرح دادہ است۔

در طریق سلسلہ «کبرویہ» صوفیہ اذکار خفی<sup>۷</sup> می گزارند و از اذکار جلی بر حذر میباشند۔ نیز در میان اذکار «لا الہ الا اللہ» را از ہمہ اذکار افضل و اعلی تلقی میکنند۔ سید در فضیلت این «ذکر» میفرماید « . . . بدان کہ ذکر مختار نزدیک ارباب بصیرت لا الہ الا اللہ است زیرا کہ قطع منازل این راہ

۱- آیت ۱۳ ، سورہ آل عمران۔

۲- آیت ۲ ، الاحقاف۔

۳- آیت ۷ سورۃ الروم۔

۴- آیت ۱۹ ، المجادلۃ و نیز ۱۱۷ سورۃ التوبۃ۔

۵- آیت ۱۶ ، البقرۃ۔

۶- آیت ۲۴ ، سورۃ ہود۔

۷- ایضاً ، آیت ۲۵۔

۸- البتہ در ابتدای سلوک فقط «ذکر جلی» میگویند۔

بخطوات نفی و اثبات میسر شود که پیوسته مشغول نفی و قطع علائق اشجار غیریت و از بستن دل بقوت اثبات نهال توحید ثابت میکنند و این معانی جز در حقیقت «لا اله الا الله» یافت نمیشود . . . رسول الله صلی الله علیه فرمود که کل حسنة يعملها الرجل توزن يوم القيامة الا شهداته ان لا اله الا الله فانها لا توضع في الميزان لانها لو وضعت في الميزان و وضعت السموات السبع و الارضون السبع و ما فيهن كان لا اله الا الله ارجح من ذلك. میفرماید که در محشر عظمی که قیامت کبری است جمیع اذکار و اعمال بنده را در دیوان حساب و میزان آرند مگر لا اله الا الله که از محسوبات و موزونات نشمارند زیرا که عرش و فرش و آسمان و زمین طاقت مقابله انوار توحید را ندارند . . . اینک خلاصه ی آنچه در ممنوعیت و کراهت ذکر جلی میفرماید : «ذکر جهر منهی است از وجوه بسیار بعضی از کتاب و بعضی از سنت و بعضی بقیاس عقلی. وجه اول حق تعالی میفرماید : و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفۃ و دون الجهر<sup>۱</sup> و دوم فرمود : ولا تجهر بصلواتک ولا تخافت بها<sup>۲</sup> سوم فرمود : ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة و دون الجهر<sup>۳</sup> و چهارم از برای تأدیب صحابه فرمود: یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا (الخ)<sup>۴</sup> یعنی در وقت مخاطبه با رسول (ص) آواز بلند نکنید که اگر در خدمت وی سخن بلند بگوئید چنانکه با یکدیگر میگویید اعمال شما حبط شود و شما را از آن خبر نباشد. چون با رسول حق (ص) سخن بجهر گفتن موجب تحبیط اعمال است با حضرت صمدیت اولی ادب نگاهداشتن و از راه تضرع و مسکنت و خضوع و خشوع ذکر حق تعالی گفتن. از دلائل سنت برترجیح ذکر خفی یکی ابن حبیب نقل میکنند: خیر الذکر الخفی و خیر الرزق ما یکفی، دوم اینکه بعد از فتح در غزوة خیبر مسلمانان بصداى بلند ذکر میگفتند حضرت رسول (ص) از این امر در غضب شد و فرمود: لا اله الا الله باید

- ۱- آیه ۵ . ۲ سورة اعراف.
- ۲- آیه ۱۱۱ سورة الاسراء.
- ۳- آیه ۵۵ سورة اعراف.
- ۴- آیه ۲، سورة الحجرات.

بدانید کہ کری یا گران گوشی را ذکر نمیگوئید بلکه «انکم تدعون سمیعاً قریباً و هو معکم»<sup>۱</sup> پس بذکر جلی چه احتیاج است؟ از لحاظ عقلی ہم ذکر خفی اولی است : بزرگان اعمال پنهانی و سری و خلوتی را بہ اخلاص نزدیک تر میدانند از ذکر جہر. ضعیف مزاجان زود عاجز میآیند و از ترقی روحانی محروم میمانند غرض ذکر خفی از ظاہر عقل ہم مستحسن بنظر میآید و : «بنای دین بر عقل است . . . در خبر است کہ روزی در خدمت رسول (ص) یکی را صفت میکردند کہ طاعت بسیار میکنند رسول (ص) پرسید کہ عقلش چون است کہ اصل همه طاعت آنست»<sup>۲</sup>.

از اشعاری کہ درین رسالہ آورده بعضی را در ذیل نقل میکنم :

درین رہ ہر کہ از صاحب قدم نیست	رہ جانش بہ اسرار قدم نیست <sup>۳</sup>
دو گیتی را نجوید ہر کہ مرد است	یکی را جوید او کین ہر دو کردست
ترا تا جان بود جانان نباشد	کہ با جانان حدیث جان نباشد
تو در او گم شو کہ توحید این بود	کم شدن کم کن کہ تفرید این بود
ای ترا با ہر دلی کری دگر	در پس ہر پردہ بازاری دگر
ہست این سر ہر زمان پوشیدہ تر	خون جانها زین سبب جوشیدہ تر

#### ۷- مکتوبات امیریه

نسخ خطی ۴۲۷۴، ۴۲۵۰ (ملک) شماره ۷۶۷ (تاجیکستان) شماره ۳۵۳،  
۲۳۵۸، ۲۳۵۷ (تاشکند : ج ۱ و ج ۲ فہرست فرہنگستان) دفتر ہند (جلد  
۱ : ۲۸۹) موزہ بریتانیا (رکب ریو : ۲ ص ۸۳۶).

نسخ عکسی : ۶۷۲-۱۶۶۶ (کتابخانہ مرکزی)

رسالہ ای موسوم بہ مخطوبات در مجموعہ شماره ۴۲۷۴ (ملی ملک) و دیگری  
بنام «صلواتیہ» در مجموعہ فیلم عکس شدہ بشمارہ ۲۰۳ (اصل در مشہد) کہ در

۱- ذکر یہ (تذکرہ کججی) ص ۶۳.

۲- ذکر یہ (تذکرہ کججی) ص ۶۳.

۳- مطلع غزل سید ، شماره ۶.



کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است هر دو جزء مکتوبات سید می باشد. در مجموعه هائی که بنده بدان دسترسی یافتم جمعاً ۳۱ مکتوب گرامی میر سید علی همدانی را می توان یافت که همه را اینجانب در دو شماره مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (شماره ۸۱ و ۸۴ سال ۱۳۵۴) چاپ کرده ام.

مخاطبین سید در این نامه ها پادشاهان و امراء و ساکنان راه حق و دوستان و مریدان وی میباشند :

- ۱- سلطان محمد بهرام شاه بن سلطان خان حاکم بدخشان و بلخ (نامه)
- ۲- سلطان قطب الدین پادشاه کشمیر (۱ نامه) - ۳- سلطان شیخ الدین حاکم پاخلی (۳ نامه).
- ۴- سلطان طغان خان حاکم کونار (۳ نامه) - ۵- سلطان علاء الدین حاکم پاخلی (۱ نامه) - ۶- میرزاده میر کا (۱ نامه) - ۷- مولانا محمد خوارزمی (۱ نامه) - ۸- مولانا نورالدین جعفر بدخشی (۴ نامه)

در بعضی نامه های او اسامی مکتوب الیه مرقوم نیست ولی از فحوی آنها پیدا است که از مریدان و ارادتمندان او هستند. اینک محتویات نامه های نامه بی دارد بنام سلطان شیخ محمد بهرام شاه حاکم بدخشان و بلخ که باین عبارت آغاز میگردد: «... که مهندسان کرگه مسیر صبور و توان در صفحات الواح وجود مینگرند و خازنان خزانه پرده عجب و سیر دران فیض در به ریاض قنوب مخلصان عنایت از سحاب خود میروند برکت در صفحات ریاض نصیب روزگار آن عزیز باد...» این همان نامه است که در مجموعه شماره ۸۱ (اسلی ملک) بعنوان مکتوبات و در مجموعه فیلم عکس شده به شماره ۳۰۰ کتابخانه مرکزی) بنام «صلواتیه» مضبوط است و تعینت جراتمندی و قنوت را داراست. حاکم مزبور یکی از مریدان مخلص سید بوده است. سید صبیح الدین در رسائل «مرات القاتبین» و «بهرامشاهی» را هم نوشته است. محتویات این نامه پس و اندرز است و دعوت به عدل و انصاف و رعیت پروری و داندرسی مفلان و نوحه بر بی آسمان. حاکم بدخشان را انداز و تحذیر میکند که مبادا امور کشور

رانی اورا از یاد خدا و عبادات و فرائض دین مبین غافل سازد۔  
جزوی از نامہ دوم را کہ بآن سلطان نوشتہ در دست داریم۔ و عباراتی از آن  
و نیز چند شعری را کہ در ضمن آن نقل نموده در ذیل میآویزم: اول منزل صلب پدر  
است دوم رحم مادر سوم فضای عالم فانی چهارم لحد پنجم میدان عرصات ششم  
بہشت یا دوزخ کہ ہر یک دارالابد است و نعیم و آلام این دو منزل را نہایت  
نیست خلدین فیہا مادامت السموات والارض<sup>۱</sup>۔

گنج امان نیست درین خاکدان مغز وفا نیست درین استخوان

گر ملکی عزم رہ آغاز کن زین بنواتر سفری ساز کن

نامہ دیگری نیز بنام سلطان قطب الدین پادشاہ کشمیر نوشتہ است۔

این نامہ از موضع «پاخلی» بنام او نوشتہ و فرستادہ شدہ و آغاز آن بدین  
قرار است: «حضرت سلطان اصلح اللہ شانہ بدعای مخلصانہ مخصوص است باجابت  
مقرون باد . . .» علی ہمدانی از بد اعمالی معاصران شکایت میکند و میفرماید:  
« . . . ای عزیز اگر دین داری آنست کہ صحابہ و تابعین داشتند و مسلمانی  
آنکہ در قرن اول ورزیدند جای آنست کہ گبران و مغان از تردامنی ماننگ  
دارند و جهودان بی مقدار این مسلمانی ما را باین اعتقاد زور بکاه برگی برندارند۔  
میفرماید در روز قیامت ہر کس را از انجام وظیفہ او می پرسند کہ بہ چه نحو  
انجام دادہ است؟ مردم عوام را از نماز می پرسند و از اعمال دیگر دینی ولی  
پادشاہان نخستین بار دربارہ عدل گزاری مورد محاسبہ قرار میگیرند۔ بنابراین  
«ای عزیز حرام مخور و ضعیفان را محروم مگردان» در بعضی نسخہ دو نامہ بنام  
سلطان غیاث الدین حاکم پاخلی و یکی بنام سلطان کونار و کبر کہ طغان خان نام  
داشته موجود است ولی در نسخہ دیگر این ہر دو نامہ بنام سلطان غیاث الدین  
مذکور مضبوط است۔ ہمین طور نامہ شمارہ ۵ در مجموعہ نسخہ عکس شدہ بہ شمارہ  
۶۷۲ اگرچہ بدون اسم مخاطب است ولی از فحوای کلام و سیاق بیان واضح  
است کہ بنام سلطان غیاث الدین مذکور است۔ نامہ دیگری بنام سلطان علاء الدین

۱- آیتہ ۱۰۷، سورہ ہود۔

موجود است.

در نامه ای بنام سلطان غیاث الدین سعید ناراحتی ها و مصائب و آلام خود را که در راه ارشاد و تبلیغ اسلام باو وارد میآمد ابراز فرموده است. درین نامه از عدم احترام علمای دین و سادات کبار و از فتنه پردازی اشرار و اوباش علیه خود شکایت میکنند و عزم جزم و تصمیم استوار خود را بیان میکنند که اگر مردم یزید صفت فاجعه ای مانند حادثه کربلا را دوباره بوجود بیارند اوازین ابتلاها نمیترسد. ازین نامه معلوم میگردد که شخص وی نرس و بی باک و حق گوی بوده و تیمور جائر راهم همینطور نصائح تلخ گفته که منجر به هجرت او به کشمیر گردیده است: «... این عزیز هر چند جهد کرد که پیش از آنکه اهل این دیار این شقاوت کسب کنند رفته شود آن عزیز مانع آمد و اراده حق درین بوده که والله غائب علی امره و آن عزیز این ضعیف را بدان شرط باز داشته بود که آنچه متعلق امر معروف باشد میداند. اول بر ما حکم کنید پس بر دیگران که هر که فرمان شرع را گرسن نشود ما به شمشیر سیاست کنیم و در شهر و بازار بدین معانی منادی فرموده و این ضعیف بر اعتقاد آن عهد و شرط آنچه دانست و توانست بجهت رضای حضرت صمدیت و تحصیل نیکنامی آن عزیز در اجرای حق و نصیحت کوشید. امروز جاهلان مفتیان که احوال ایشان را بکرات و مرات دانسته اند و تحقیق کرده به مکاره و بی شرمی اجتماع کرده اند و این حد جرأت ایشان نیست تا از اجابت آن عزیز ننویسند. اگر خاطر عزیز آن میخواست که اهل این دیار باین ضعیف آن کنند ما یزید کرد یا حسین (رض) سهل است که ما این جندها را سعادت خود میدانیم، این ضعیف را بحضرت صمدیت عهدیست که اگر جمعه زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد آنچه حق باشد نپوشد و به جهت مصلحت فنی دین بنامش فرود شد...» میفرماید که بی احترامی به علمای دین که درین عصر مشهود است موجود شکفتی نیست زیرا حضرت رسول (ص) فرموده است که: «... سیانی علی الناس

۱- آیه ۲۱، سوره یوسف.

زمان يكون جيفة حمار احب اليهم من مؤمن يأمرهم بالمعروف و ينههم عن المنكر . . .» ولی حاکم باید کہ فتن کشور خود را درست درک کند.

در نامہ ای دیگر بہ سلطان توصیہ بہ عدل و احسان و ضعیف نوازی میفرماید. سلطان را بعنوان اندرز میفرماید کہ پیوستہ این آیہ مبارکہ را لایحہ عمل خود قرار دہد کہ : ان الله يأمرکم بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربى و ينهى عن الفحشاء والمنکر والبغى يعظکم لعلکم تذكرون . . .» مفاد نامہ موم ہم ناصحانہ است. نامہ سید بنام سلطان طغان خان شاہ ہم حاوی نصائح مرشدانہ است کہ : « . . . حاکم عادل باید کہ از خطر حکومت غافل نباشد و قدر نعمت آن حضرت تعالی را حق خود بشناسد و در اوان فراغت عدل و احسان را بہ جناب قرب حضرت پروردگار و سیلت سازد . . .» و نامہ ای کہ بنام سلطان علاء الدین نوشته نیز ازین قبیل میباشد کہ : « . . . قال الله تعالى الذين ان مکنهم فى الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور . . .» پس بر حاکم و پادشاہ واجب است کہ از خطر عہدہ حکومت بیندیشد و تقلد امور بندگان حق را اسان نشمرد و آثار نتایج مرضی و نامرضی را خوار ندارد و در سیرتہای سلاطین اسلام و خلفای راشدین رحمہم الله تامل کند . . .»

نامہ ہای او بنام میرزادہ میرکا و مولانا خوارزمی و دونامہ بنام جعفر بدخشی ہم ناصحانہ و واعظانہ است.

نامہ سوم بنام جعفر بدخشی موقعی نوشته شدہ کہ آن مرید سید مریض بودہ است درین نامہ باو اندرز میدہد کہ بر امراض و آلام دیگر باید کہ صبر و تحمل نشان بدہد. برای معالجہ وی دواہی ہم توصیہ میکند. دراین جا عباراتی از نامہ مزبور را می آوریم «حضرت برادر دینی بدعا مخصوص است. باجابت مقرون باد بمحمد والہ - قال النبی صلی الله علیہ وسلم: اذا احب الله عبدا ابتلاه فان صبر

۱- آیہ ۹۰، سورہ النحل.

۲- آیہ ۴۱، سورہ الحج.

اجتباء و ان رضی اصطفاہ صدق رسول اللہ . . . حب مزنجوش ۸ درم بزرقطونا  
 ۸ درم شراب نعناع ۱۰ درم خمبیریه نفع هر درم با صد درم آب در دیگ  
 سنگین بجوشاند و هر بامداد شربت باز خورد نافع بود ان شاء الله تعالی . . .  
 در نامه چهارم به تعبیر خواب جعفر بنخشی پرداخته است که خواب او  
 که درباره بلند پروازی و طیران او بالای زمین و مانند پرندۀ قدمی است علامت  
 و نشانه ارتقای روحانی اوست و باید که نماز شکرانه بگزارد. مخاطبین بقیۀ نامه  
 های او معلوم نیستند. در دو نامه بکسان خود توصیه می فرماید که در خواندن  
 اوراد و اذکار دوام و ثبات نشان دهند در نامہی دیگری یکی از مریدان خود  
 را یکی از امراء معرفی میکنند و توصیه میفرماید که با او کمک کنند. در نامه  
 دیگری یکی از معتقدان خود وی را برفوت کسی تسلیت میفرماید. خلاصہ  
 نامه اینکه طبق «کل نفس ذائقة الموت»<sup>۱</sup> مرگ را چاره نیست مگر صبر. . .  
 ایزد تعالی فضای ساحت آن عزیز را به ضیای اشعہ انوار صبر و رضا منور  
 گرداند و در روز «يوم يفرالعرء من اخبیه و امه و ابیه»<sup>۲</sup> از ثواب بی نهایت  
 صابران محروم نگرداند . . .

در مجموعه ۴۲۵ (ملی ملک) تعزیت نامه دیگری است که در آن پند  
 و نصائح ابراز داشته است درین مجموعه نامه ای بزبان عربی هم موجود  
 است و در آن اشعار متعدد عربی هم نقل کرده و مضامین عرفانی را بیان  
 فرموده است.

در مکتوبات امیریه عموماً سادگی و اختصار و دلسوزی و پرهیز از  
 بچشم می خورد.

### ۸- عقلیه

نسخ خطی : ۲۷۴ (ملک) ۳۲۵۸ (کتابخانه مرکزی بنام وزیر بیاد  
 عقل و اسامی آن) ۶۷۶ (آستان قدس مشهد ، فهرست جلد ۴) سوزۀ بریتانیایی  
 (ریو : ۲ ، ص ۸۳۶) ۷۳۶ (تاجیکستان) ۳۳۳۸ ، ۳۳۴۰ (= تاشکند ج ۳)

۱- آیات ۳۴-۳۵ سوره عبس.



نسخ عکسی : ۶۷۲ ، ۱۶۶۶ ( کتابخانه مرکزی )

این رساله در فضیلت عقل انسانی با توجه به آیات قرآن مجید و احادیث پیغامبر (ص) و اقوال صحابه و تابعین و بزرگان نوشته شده است. رساله به دو باب تقسیم شده است :

باب اول : فضل و برتری عقل انسانی (طبق آیات قرآنی و اخبار رسول ص و اقوال بزرگان) باب دوم : در بیان اسامی و صفات عقل انسانی. باب سوم : در تفاوت درجات خلق از جهت اکتساب انوار حقائق عقلی.

میفرماید که فضل عقل موجب تفوق و رجحان طبقات مختلفه خلق میگردد و عقل ملکه و هبی است «ذالک فضل الله یوتیه من یشاء»<sup>۱</sup>

سید به حدیث معروف اول ما خلق الله العقل (که در روایت دیگر بجای عقل کلمه «علم» آمده است) استشهاد میکند و مینویسد : نزد ارباب عقول مقرر است که سبب شرف رتبت و امتیاز نوع انسان بر حیوانات دیگر علم است و اقتباس حقائق این حظ خطیر ممکن نمیکردد الا بواسطه ترجیح عقل . . .

اما هر عقل برای نوع انسان موجب بهبود و رحمت نیست تا اینکه آن را با داب و آئین های رحمانی تربیت کرده باشیم. بنابراین عقل دو قسم است : عقل رحمانی و عقل شیطانی. عقل وقتی که در تخریب و هدم بناهای اخلاقی و دینی بکوشد و مانند شتر بی مهار راه و رسم مسافرت در این عالم را نشناسد آن عقل شیطانی است. البته عقل رحمانی نشان دهنده راه منزل مقصود و موجب برکات دنیا و نجات اخروی است : «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا ان الله لا یضیع اجر المحسنین»<sup>۲</sup>

در بیان فضل عقل از آیات زیر شواهدی میآرد و میفرماید که باید بکمک علم در اجلال و تنویر عقل بکوشیم :

« . . . ان فی ذلک لایت لاولی النهی . . . »<sup>۳</sup> «ان فی خلق السموات والارض

۱- آیه ۴ سورة الجمعة.

۲- آیه ۶۹ سورة العنکبوت.

۳- آیه ۱۲۸ سورة طه.

واختلاف الليل والنهار والفلک التي تجرى في البحر بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف الريح والسحاب المسخر بين السماء والارض لايت لقوم يعقلون . . .»

سبک نگارش این رساله مصنوع و فنی است. و ذیلا عباراتی از آغاز آن را ملاحظه میفرمائید:

«حمد و ثنای نامتناهی آن فاطر حکیم را که اشعه انوار مصباح عقول را جناح همم سایران منازل غیب و شهادت گردانیده کریمی که بمقتضی جود طالبان کمال را بوسیلت علم عرفانی باوج فلک سعادت رسانیده بدیعی که اقبال ابواب مخزن رتق بمفاتیح فضلش بگشاید. قدیمی که خلایق اشخاص و افراد و اعیان عرصه وجود را قبل الاختراع صلاحی «امنوا بالله و رسوله» داد . . .»

#### ۹- داوودیه (در آداب و سیر اهل کمال)

نسخ خطی: ۴۲۵۰، ۴۲۷۴ (ملک) ۳۲۵۸ (کتابخانه مرکزی بندر)  
«در آداب و سیر اهل کمال»

موزه بریتانیا: (رک ریو: ۲، ص ۱۸۳۶، ۲۳۵۷، ۲۳۵۸) کتابخانه مرکزی بندر  
نسخ عکسی: ۶۷۲، ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

این رساله مختصر فقط حاوی ۳ برگ و اصلاً نامه ای مفصل و وصیت نامه ای است که سید آن را برای یکی از مریدان یا دوستان خود بنام داوود نوشته ولی در باره این شیخ متأسفانه اطلاعاتی بدست نیامده است. در مقدمه رساله میفرماید: «... برادری است اعز طالب راغب داوود اصبح الله نسوا له که ازین ضعیف التماس وصیت کرد که متضمن آداب و سیر اهل کمال بود و منبر کمال پذیر نسبت بیعت شریفه ارباب کمال و احوال...» ضمناً از پیران طریقت خود هم که باو فیض رساندند ذکری کرده و از احسان آنان تشکر میفرماید.

در آخر این رساله علی همدانی سلسله مشایخ خود را بیان فرموده است.

۱- آیه ۱۶۴ سوره البقره.

کہ در باب اول این کتاب بان اشارت رفتہ و از آن استفادہ گردیدہ۔  
موضوع این رسالہ ذکر اہل عرفان و کمال است۔ و چنین آغاز می  
شود : «الحمد لله - وسلم علی عبادہ الذین اصطفی اما بعد چون خلاصہ  
اہل عالم بعد از انبیاء علیہم السلام اعیان اولیاء اللہ اند ریاض دلہای مطہر  
ایشان مہبط انوار الہی اند» در فضایل و کرامتہای اہل فقر و عرفان بہ آیات  
زیر از قرآن مجید استناد میکند :

- ۱- «... الا ان اولیاء اللہ لا خوف علیہم ولا هم یحزنون...»<sup>۱</sup>
- ۲- «... للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارہم و اموالہم  
یبتغون فضلا من اللہ و رضوانا و ینصرون اللہ و رسولہ اولئک ہم الصدقون  
...»<sup>۲</sup>

### ۱۰- رسالہ "بہرامشاہیہ"

نسخ خطی : ۴۱۹۵ ، ۴۷۳۶ ( کتابخانہ مرکزی ) ۴۲۵۰ ( ملی ملک )  
۲۳۷۴ ( فرهنگستان تاشکند ، ج ۳ ) .  
این رسالہ کوچک را میر سید علی ہمدانی بہ التماس سلطان محمد  
بہرامشاہ حاکم بدخشان نوشتہ است و در واقع اولین نامہ معرفی شدہ در  
مکتوبات امیرید است .

از مقدمہ رسالہ معلوم میگردد کہ حاکم مذکور وقتی از سید التماس  
پند و اندرز و وصیت کردہ بود و در نتیجہ آن مؤلف این رسالہ را برایش  
تألیف فرمودہ است۔ این رسالہ شاید بصورت نامہ ای بودہ و سپس چند مطلب  
و عبارت نو بر آن افزودہ شدہ است ولی در بعضی نسخ آن را بہ ہمین  
صورت می بینیم .

مضمون این رسالہ نصاب و وصایا است برای روش جوانمردانہ و عدل  
و خدا ترسی و امر بالمعروف و نہی عن المنکر و برپا داشتن مراسم دینی .  
ضمنا بہ اشعار عارفانہ ہم استناد میفرماید کہ از آنجملہ است آیات زیر :

۱- در موردی آیت ۶۲ - سورہ التوبہ .

۲- آیت ۸ سورہ الحشر .

گرمی این زندگی می بایدت پای تا سر بندگی می بایدت  
 مرد می باید تمام این راه را جان فشانی باید این درگه را  
 طعمه‌ای کان پاکبازان را دهند هرگز آن کی نوابازان را دهند  
 کار آسان نیست با درگه او خاک می باید شدن در راه او  
 ۱۱. رساله «موجلکه»<sup>۱</sup>

نسخه خطی : شماره ۴۲۵۰ ( کتابخانه ملی ملک تهران )

موجلکه<sup>۱</sup> (یا مجلکه) یکی از ارادتمندان سید بوده و این رساله مختصر  
 (در ۴ برگ) در دنباله ملاقات و صحبت موجلکه : سید نگارش یافته است.  
 به این ترتیب که وقتی موجلکه در نماز عشاء باسید بوده و در  
 قفای او نماز گزارده است در ضمن قرائت علی همه فی این آیه و آیات  
 قبل از آن را تلاوت فرمود : «... و من ایته خلق السموات والارض و  
 اختلاف السننکم و الوانکم ان فی ذلک لآیت للمعین...»<sup>۲</sup> موجلکه  
 غواض معنی و حکم درونی این آیه و آیات قبلی پی برد و بدین حدت سید  
 این رساله مختصر را نوشته و برای موجلکه و امثال وی همین آیات را شرح  
 فرموده است. مینویسد : «... درش که خدمت آن عزیز حاضر بود این  
 آیه<sup>۳</sup> مع قبله<sup>۴</sup> در قرائت عشاء خوانده شده و آن عزیز گویی که شیخ از آن  
 فهم نکرد. ابو ذر غفاری رضی الله عنه روایت کرد از حضرت سید الکائنات  
 صلی الله علیه وسلم که ما من حرف من القرآن الا وله حشران لب فهم. هر کس که  
 این فقهای زمان تو از این شصت هزار یکی هم فهم نکرده اند...  
 عرب الله گوید و عجم خدا میخواند و ترک تنکری سید شد و مشول را شرح  
 بر زبان میراند ولی متصودش یکی است... همینطور...»

۱- موجلکه (مجلکه) به معنی کوچک و ذریف و قشنگ و آبر است : فرهنگ فارسی معین  
 جلد سوم ص ۲۸۸۶-۲۸۸۷ این کلمه لقب یکی از ارادتمندان علی همدانی بوده که ما  
 او را میشناسیم.

۲- آیه ۲۲ : سورة الروم . ۳.

۳- یعنی آیه ۲۲ سورة الروم.

۴- ۲۳ / ۴۲۵۰ ملک برگ ...

۴- بظاهر آیات ۱۸-۲۱ از سورة الروم.

باطن و صورت و زبان صحبت میکند و میفرماید کہ این یکی از بزرگترین آیات خدای متعال است و دنیا از همین تنوع و گوناگونی رونق میگیرد. همینطور در باره اختلاف ظاہری و ہم آہنگی باطنی صحبت کرده است۔ یعنی فرق ظاہر و باطن و این کہ حقیقت در اصل یکی است ولی بظاہر مختلف بنظر میآید۔ این رسالہ متضمن دو واقعہ از زندگی امیر المؤمنین حضرت علی (ع) ہم میباشد :

وقتی کہ معاویہ بر علیہ علی خروج کرد و جنگ بین مسلمین آغاز شد و سپس تحت تأثیر گفتار معاویہ مردم قرآن مجید را بر نیزہ ہا بلند کردند و طالب حکمیت این کتاب خداوندی گردیدند ، ہر دو فریق این شرط را قبول کردند ولی در مال کار حکمیت معلوم شد کہ این کار دسیسہ کاری و توطئہ ای علیہ حضرت علی بودہ ، آن موقع حضرت علی فرمود : ذالک الکتاب الصامت و انا الکتاب الناطق ۔ علی ہمدانی میفرماید حضرت علی بنا بر مقام و مرتبہ خود و وضع مخصوصی کہ در آن قرار داشت درست فرمودہ بودند ولی بعضی ہا مثلاً خوارج این حقیقت را درک نکرده بودند و «اگر مثل این سخن در زمان تو از درویشی صادر شود جمیع فقہای زمان بہ قتل او فرمان دہند زیرا فقہا ہم مانند خوارج ظاہر بین ہستند»۔

ہمینطور میفرماید کہ در عہد خلافت حضرت عمر بن خطاب دو زن بر سر تملیک یک پسر نزاع میکردند و ہر یک ادعا میکرد کہ این پسر مال اوست و دیگری او را غصب کردہ است پس بہ نزد حضرت علی کہ بزرگترین قضاة بودہ آمدند۔ آن حضرت بسیار سعی نمود کہ آنان را بہ راست گویی وادار کند ولی اصرار ہر دو ادامہ داشت۔ بنا بر این قضاوتی فرمود کہ ظاہراً عجیب بود ولی باطن مظهر حقیقت۔ او سیاف را دستور داد کہ برای دو نیم کردن این پسر آمادہ گردد و باقطع جسد این پسر بہ دو نیمہ، سہم ہر یک از دو مدعی را بدهد۔ کہ ناگاہ یکی از آن دوبا الحاح و زاری فوق العادہ گفت این پسر را نکشید کہ من از دعوی خود گذشتم پس حضرت علی دستور داد کہ پسر را باو تحویل بدهند زیرا کہ از آن وی است۔



و زن دیگر هم مقرر شد که واقعا قضاوت حضرت علی درست است غزلی هم درین رساله نقل کرده که باین مطلع آغازگشته است :

بنور عقل توان در طریق جان رفتن  
بپای وهم درین راه کی توان رفتن ؟

## ۱۲- واردات امیریه

نسخ خطی : ۴۲۵۰ (ملی ملک) ۳۲۵۸ ، ۵ ، ۳۹ (مرکزی دانشگاه)  
۲۸۸ ، ۲۸۹ (رک فهرست مشهد ، جلد ۶) ۲۳۵۱ تا ۲۳۵۳ (تشکست ، رک  
فهرست ج ۳) و نسخه ای در تاجیکستان.

نسخ عکسی : ۶۷۲ ، ۱۶۶۶ (مرکزی دانشگاه).

این رساله در ۱۳۳۲ هـ ق بعنوان «الواردات الغیبیة و لصفت التسمیة» در دہلی چاپ و منتشر شده است که البته اینک کمیاب است.  
رساله دارای ۷ برگ است و مانند رساله «واردات» و «مناجات» از خواجه عبدالله انصاری هروی (م ۵۴۸) به نثر مسجع و گاهی منفی تألیف شده و مثل رساله های خواجه واردات و کیفیات درونی مؤلف را در بردارد. حاکم بلخ و بدخشان بهرامشاه خلاصه ای از «واردات» را هر روز بعنوان «ورد» میخوانده و به عواطف خود اعتلا میداد. آغاز «واردات» باین کلمات عذریه است : «رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احمیل عقدة من لسانی یفتقروا قولی! ای مرهم جراحات هر دلریش و ای مونس روان هر درویش ای کرمت دستگیر هر بیچاره و ای رحمت پای مرد ها. آوازه ای خراطک خیرت بصایر قدسیان را از سلاخنة اسرار جہال تویر دوخته و ای خراطک خیرت در آن شمع صفا درگوشه دل هر شکسته بر افروخته» و این هم عبارات نهای این رساله: «الهی در شب وحشت گور رشحه عفو از فیض سحاب کرم مونس و نذام گردان. در روز نشور روی امیدی بشومی قبائح افعال ما سبزه مگردان یا کرم المسئولین و یا رجاء المؤمنین بر حمتک یا ارحم الراحمین».

۱- آیات ۲۴ تا ۲۸ سوره طه.

در عبارت ذیل نیز از شیخ ابوالحسن خرقانی (م- ۵۴۲۵ هـ) که کلمات روحانی و خوارق عادات او بسیار معروف است ذکر کرده است: «... چون سفره عطا باز کردند لائق هر دردی دارویی از آن ساز کردند. خرقانی از آن خوان درد بدید که لقای خداست. علی همدانی گنجی یافت که از افهام و عقول مبراست. ظهور سطوت جلال جمال صاحب کمال شیخ خرقانی شد و بروز لطائف جمال جلال جابر این درویش همدانی گشت...»

از عبارات ذیل نیز بنظر میآید که ابن «واردات» را سید در عالم ناراحتی و مشقت و شکایت نوشته و موجب ملال او کور ذوقی و بی بصیرتی اهل روزگار بوده است: «ای عزیز ترک لذات و حال اخوان گفتن و بادیه هجران پپای مجروح رفتن و خون به دل در نهفتن به از در سخن پیش نا اهلان سفتن... خنک آن را که از خود چشم بر دوخت. هر چه دید و دانست بآتش فنا بسوخت... سینه هر کس گنجینه مر اوست و از هر وعای هر شخص آن ترشح کند که دروست.» نمونه دیگر از عبارات مسجع کتاب:

«ای عزیز روندگان این راه دو قسم اند - راکیان مرکب هوا و سالکان منهج رضا شعار ارباب رضا منت و حکمت است و دثار اهل هوا غفلت و بدعت. غفلت و بدعت غافل را بهاویة بعد رساند و حکمت و رضا عاقل را برمسند قرب نشاند...»

### ۱۳. ده قاعده

خطی: شماره ۴۰۵۶، ۴۲۵۳، ۴۳۵۰، ۴۳۷۴ (ملک) ۲۳۹۸، ۲۹۲۰، ۲۷۸۴، ۳۱۶۷، ۲۹۵۸، ۲۴۶۴، ۴۳۸۹، ۴۱۹۵، ۴۷۷۸، ۳۷۴۳، ۳۲۵۸، ۳۹۱۴ (مرکزی دانشگاه) ۱۹۲ ط (مجلس) ۵/۶۷ ر ف- ۵۷/۲ ملی فرهنگ ۱۴۷، ۱۵۰ (مشهد. رک فهرست ج ۶) ۷۵۳، ۱۰۸۳ (کتابخانه دانشکده ادبیات اصفهان) ۳۲۶، ۳۴۶ (بنام «راههای طالبان» در مجموعه های اهدایی استاد علی اصغر حکمت و امام جمعه کرمانی به کتابخانه دانشکده ادبیات تهران) ۸۲۹

۱- این شماره رساله ده قاعده نیست و بعلت «الاصول العشرة» از نجم الدین کبری را که به عربی است به نام ده قاعده ضبط کرده اند.

الف (بادلیان، اکسفورد. رک ریو: ج ۲ صفحه ۸۳۶ (موزه بریتانیا) ۲۳۳۴،  
 ۲۳۳۷ (تاشکند: ج ۴، از فهرست کتب) نسخه عکسی: ۶۷۱ (مرکزی دانشگاه).  
 نسخه های چاپی: ۱- در فرهنگ ایران زمین دفتر ۱، سال ۶، ۱۳۳۷ ش  
 با تصحیح و مقدمه (بفرانسه) از دانشمند فرانسوی موله مارین (ص ۳۸-۶۲) ۲-  
 در «تحقیق در احوال و آثار نجم الدین کبری اویسی» تألیف آقای منوچهر محسنی  
 تهران ۱۳۴۶ ش (۱۶۳ - ۱۷۰) که اغلاط و حذف و اسقاطی چند هم دارد  
 ۳- در مجموعه «ایران کبیر و ایران صغیر» طبع لاهور ۱۹۷۱ م با مقدمه و تصحیح  
 این جانب.<sup>۲</sup>

این رساله ترجمه آزاد فارسی «الاصول العشره»<sup>۳</sup> تألیف شیخ نجم الدین  
 کبری میباشد. مضمون رساله حقیقت «اصول ده گانه»ی ساکنان گروه «دبرویه»  
 میباشد و اهمیت و بزرگداشت این وجیزه از تعداد نسخ خطی آن بود است و بعضی  
 از نسخ مطلا و مذهب و با اهتمام و توجه خاص نوشته شده است مثلاً تهره  
 ۱۹۲ ط و ۳-۴.

علی همدانی ترجمه خود را بزبان ساده و بی پیرایه نوشته و با افزودن اشعار  
 فارسی بر زینت و زیبایی آن افزوده و آن را در اختیار خدمت ساکنان گذاشته است

- ۱- درین چاپ همه اشعار فارسی این رساله و بعضی از مطالب آن محذوف گردیده و مؤلف کتاب  
 آقای محسنی از چاپ اول این رساله اطلاعی نداشته است. در ذکر «الاصول العشره»  
 مینویسد «اصل این رساله بزبان تازی بوده است و چنانکه نوشته اند عارف فرانسوی  
 سید علی همدانی آن را بزبان فارسی ترجمه کرده است . . . متن این رساله در ایران  
 تا بحال به طبع نرسیده از یک مجموعه خطی . . . استنساخ شده است» ص ۳۳
- ۲- با اهتمام اداره آینه ادب لاهور و بکمک دولت جامون و کشمیر آزاد (مظفر آباد) در سال ۱۳۳۷ ش
- ۳- این رساله با نامی دیگر هم شهرت دارد: رساله الطرق، رساله فی القرب الی الله و طرق  
 لطالب الحق، رساله فی اقرب الطرق الی الله و طریقت نامه. از شرح های بسیار است در این  
 رساله نوشته شده، شرح عربی بنام عرائس الاصول فی شرح الاصول است که مؤلف آن  
 معلوم نیست «و دو شرح ترکی یکی تألیف اسمعیل حتی بروسوی و دیگری تألیف  
 عبدالغفور لاری م-۵۹۱۲- تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه . . .» ص ۲۸۴ ۲۸۵  
 و نسخ خطی شماره ۱۸۸۰ و ۳۶۵۴ (کتابخانه مرکزی).

«الاصول العشرة» یا «ده قاعده» کہ درین رسالہ مورد بحث قرار گرفته عبارت است از : توبہ ، زہد ، توکل ، قناعت ، عزلت ، ذکر ، توجہ ، صبر ، مراقبہ و رضا.

از اشعار متعددی ہم کہ درین رسالہ نقل کرده، این سہ بیت را یاد می کنیم:

گر کلاه فقر خواہی سر بسر از خود و جملہ جهان یکسر ببر  
چارہ این چیست؟ در خون آمدن و ز وجود خویش بیرون آمدن  
این کلاه بی سران است ای پسر کی دہندت تا تو مینازی بسر  
بہ عنوان نمونہ ای از ترجمہ ، یک اصل را بعربی و سپس قاعده ای را  
بفارسی نقل میکنم :

«الاصول العشرة» . . . الاصل السادس . الذكر : و هو الخروج عن  
ذکر ما سوی الله تعالی بالنسیان . قل الله تعالی : و اذکر ربک اذانسیت ای :  
اذانسیت غیر الله کما هو بالموت فاما نسیہ المسہلة بالذکر و هو کلمة لا اله الا الله  
فنه معجون مرکب فی نفی و اثبات فی نفی یزیل المواد الفاسدة الى تولدھا  
منھا امراض القلب و قيود الروح و تقوية النفس و تربية صفاتها و هي الاخلاق  
الذميمة النفسانية و اوصاف الشهوانية الحيوانية و تعلقات الكونین و باثبات صحة  
الا لله یحصل القلب و سلامته عن الرذائل من الاخلاق بالخرق مزاجه الاصل  
و استواء مزاجه بنوره و حیوته بنور الله تعالی فیتجلی الروح بشواهد الحق و  
تجلی ذاته و صفاته کمال بقوله تعالی : و اشرقت الارض بنور ربها و زالت  
عنها ظلمات صفاتها یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات برزوا لله الواحد  
القهار فعلی فضیه فاذا کونی؟ اذکر کم تبدل الذاکریة بالمذکوریة و المذکوریة  
بالذاکریة فیفنی الذاکر فی الذکر و یبقی فی الذکر . المذکور خلیفة الذاکر فاذا  
طلبت الذاکر وجدت المذکور و اذا طلبت المذکور وجدت الذاکر :

فاذا ابصرتنی ابصرته فاذا ابصرتہ ابصرتنا

۱- آیه ۲۳ سورة الکہف.

۲- آیه ۶۹ سورة الزمر ۳۹.

۳- آیه ۴۸ سورة ابراهیم.

۴- آیه ۱۵۲ سورة البقرة.

«ده قاعده . . . قاعده ششم ذکر است و معنی ذکر بیرون آمدن بود از یاد هر چه غیر حق است با اختیار چنانکه از یاد همه خروج خواهد کرد بمرگ باضطرار و حق جل و علا میفرماید : و اذکر ربک اذا نسیت یعنی یاد کن پروردگر خود را چون فراموش کنی غیر او را. و ذکر معجون معنوی است مرکب از نفی و اثبات تا بنفی که آن لا اله است مواد فاسده را که مقوی نفس اماره است و مربی صفات وی است از صفات حیوانی و اخلاق ذمیمه نفسانی چون کبر و عجب و بخل و حقد و حسد و حرص و ریا و غیر آن که هر یک از آن صفات بندی از بندهای روح و باعث بیماری آنست ، از خود دور می افکند و هوای فضای میدان دل که محل بارگاه کبریا و مطلع آفتاب فردانیت است از غبار حدوث و ظلمات کثرت پاک میگرداند و باثبات الا الله تحصیل صحت دل و سلامت وی از رذائل اخلاق و کسب زندگی و حیات طیبه میکند و بسطوات ظهور نور وحدت ظلمات کثرت و حدوث منهدم میگردد تا پادشاه روح که خلیفه حق است برسریر ايقان و شواهد حق جهال با کمال خود را جلوه دهد و زمین بدن را بنور آن جهال منور نماید و سر یوم تبدل الارض غیر الارض، شاهد افتد و رسوه وجود مذموم ذاکر در آفتاب وجود مذکور متلاشی شود و غبار ادب وجود ذاکر و ذکر منهدم گردد و جهال مذکور در عین ذاکر روی نماید و انوار او هو معکم اینما کنتم» محقق گردد.

فاذا ابصرتنی ابصرته فاذا ابصرته ابصرتنا :

تا که باشد یاد غیری در حساب	ذکر مولی باشد از تو در حجاب
تا بود یک ذره از هستی بجای	کفر باشد گر نهی در عشق بجای
گر همه عالم ثواب تو بود	چون تو باشی آن عذاب تو بود
گر شوی چون خاک در ره پایمال	تا ابد جان را بست آری کمال

۱- در طریق « کبرویه » مرید مبتدی فقط بر ذکر لا اله الا الله (به صورت جی و جهر) مواظبت میکند تا اینکه قلبش بیدار به ذکر میگردد. آن موقع بذکر خفی یا سری میپردازد و درین مورد دلائل مبر سید علی همدانی را در هنگام بحث از رساله ذکریه وی آورده ایم. ر- ک : اوراد الاحباب و فصوص الاداب (بجایی با خری کبروی) ، ص . . ۳۰۰



تا تو با خویشی عدد بینی همه چون شوی فانی احد بینی همه

#### ۱۴ - چهل مقام صوفیہ

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) شماره ۵۸۸ در خانقاه احمدی ذہبیہ شیراز کہ در «مستورات» یا «منقبۃ الجواهر» بنام «مقامات صوفیہ» ضبط امت: نیز موزہ بریتانیا (رک ریو: ۲، ص ۸۳۶) ۲۳۷۵، ۲۶۰۸ (تاشکند، رک ج ۳) و نسخہ ای ہم در تاجیکستان. نسخہ عکسی: ۱۶۶۶/۲۲ (مرکزی دانشگاه بنام اشتباہی اصطلاحات الصوفیۃ) - این رسالہ بہ ضمیمہ تذکرہ کججی بچاپ رسیدہ است کہ البتہ کمی مغلوٹ و بانسخ خطی موجود اختلاف جزئی دارد. این عبارت عربی در آغاز رسالہ چابی موجود نیست: «الکلام فی مقامات الصوفیۃ و بیان حالاتہم و اظہار درجاتہم و معنی الفقر و ما یتعلق بہ من امور الفقر و هو علی اربعین درجہ و هو من الناس شیخ الاسلام جمال السنۃ معین الدین ابی عبداللہ محمد حموی الجوبینی رضی اللہ عنہ» و بعضی اختلافہای جزئی دیگر ہم بچشم میخورد.

در آغاز رسالہ بعد از حمد و نعت میفرماید: «بدانکہ صوفی را چهل مقام است و این چهل مقام را ببايد دانست تا قدم وی در کوی تصوف درست آید و اگر ازین چهل مقام یکی را ہم فروگذارد، بصفای صوفی راہ نیابد. مقام اول نیتی است. صوفیانرا باید کہ نیت ایشان آن بود کہ اگر ہر دو عالم را بدیشان دهند چون دنیا و نعمتش و عقبی و جنتش، دنیا و نعمتش را بر کافران ایثار کنند و عقبی و جنتش بر مؤمنان ایثار کنند و بلا و محنت را خود اختیار کنند . . .»

این چهل مقام صوفیہ، کہ سید آنها را درین رسالہ بزبان سادہ بیان فرمودہ در ذیل ذکر میگردد: نیت، انابت، توبہ، ارادت، مجاہدہ، مراقبہ، صبر، ذکر، مخالفت نفس، رضا، موافقت بر بلا، تسلیم، توکل، زہد، عبادت، ورع، اخلاص، صادق، خوف، رجا، فنا، بقا، علم الیقین، حق الیقین، معرفت، ولایت، محبت، شوق، وحدت، قربت، انس، وصال، کشف، محاضره، تجرید، تفرید، انبساط، تحیر، نہایت و تصوف. درباره مرتبہ آخر میفرماید: «مقام چہلم تصوف است و صوفی آن بود کہ از ہمہ مراد ہا صافی بود و زبانش از

۱- مقصود صوفی و محدث بزرگ شیخ ابراہیم بن سعد الدین محمد حموی جوبینی (۶۴۴-۵۷۲۲ھ) است.

عیب و فضول صافی بود و دلش از هر علت صافی بود و چشمش از خیانت صافی بود و از جهان دوخته بود و باحق آموخته بود و باطنش از آفت صافی بود و نفسش از شهوت صافی بود و ظاهرش از آرایش صورت صافی بود و گفته رش صافی بود و این چهل مقام پیغمبران را هم بوده است. اولین مقام آدم راست علیه السلام و آخرین مقام محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را و الحمد لله وحده و السلام علی من اتبع الهدی<sup>۱</sup> بقیه ۳۸ مقام را هم به همین روش شرح کرده است.

## ۱۵- سناسیه

نسخ خطی : ۲۴۰۱ ، ۳۲۲۸ ، ۲۸۳۰ (کتابخانه مرکزی) ، ۴۲۰۱ ، ۴۲۷۴ (مالی ملک) ، ۱۱۵۹ ط (مجلس) ، ۳۴۳ (دانشگاه ادبیات تهران) : مجموعه اهدائی آقای حکمت (۶۹۸) (مشهد رک- فهرست ج ۳ ص ۴۴) ، ۲۳۴۷ ، ۲۳۴۸ (رک ج ۴ از فهرست تاشکند) موزه بریتانیا (فهرست ج ۳ ص ۳۶) ، ۳۷۱ ، ۶۷۱ (تاجیکستان) عکسی : ۶۷۱ ، ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی) .

سید این رساله مختصر (دزای ۷ رگ) را در ضمن آن و کلمات خواب و تعبیر رویا و فرق خوابهای کاملان و ناقصان بته خاتم یکی از مریدان خود که نامش را ذکر نکرده نوشته است. و در ضمن آن درباره نور دیده است که کوچکی دارد : «نزد ارباب کشف و عرفان نور را سه مرتبه است : مرتبه اول نور حقیقی مطلق دوم ظلمت سوم غیبه در بینه حقیقت خواب است که رسول (ص) را نقل میکنند که الرویاء ثلث رویاء من الله . . . رویاء من الشیطان و رویاء حدیث المرء لنفسه . . . اصدقکم رویاء اصدقکم حدیث . . . » و صادقان قول که انبیاء و بزرگان دین و اولیاء الله هستند رؤیای ایشان حق و درست و شاهده است که مانند حالت بیداری میباشد ولی ناقصان شافل که شیوه آن دورویی است رؤیای آنان حقیقت ندارد زیرا «و تحسبهم بیدار»

۱- آیه ۴۷ -سوره طه.

ہم رقوداً ، سواء محیاهم و مماتہم<sup>۲</sup> بیداری آنان ہم خواب غفلت است و خواب غفلت آنان موجب حرمان بیشتر میگردد.»

در مورد مفاد این رسالہ مینویسد: «این عجالہ ایست بموجب التماس عزیزى از اخوان صفا کہ حقوق مروت ایشان بر من ضعیف واجب است و اقدام نیات ایشان بر جادہ اخلاص ثابت در بیان حقیقت مثال و خیال مطلق و مقید و کیفیت مراتب مناجات و رؤیاء و درجات خلق در ادراک علوم و معانی از عوالم علوی و اطوار خیال و مثال و ارواح و اعیان وغیرہ بمقتضای آن التماس . . .»

سبک این رسالہ مانند سبک معمولی دیگر رسایل سید است. زبان مصنوع و متکلف را بکار نبرده ولی از آیات قرآن مجید و احادیث رسول (ص) بیشتر استشہاد کردہ است - گاهی بعنوان نقل قول گاهی برای تکمیل معانی. عبارتی ہم در ضمن خواب و تعبیر خواب حضرت یوسف صدیق آورده است کہ در ذیل نقل میکنیم :

«بعضی رؤیای اہل کمال بعد از چہل سال ظاہر شود و خواب یوسف صدیق علیہ السلام از آن جملہ بود کہ از آن روز کہ گفت : یا ایت انی رأیت احد عشر کواکبا و الشمس و القمر رأیتہم لی ماجدین ، تا آن روز کہ گفت : «هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربى حقا»<sup>۳</sup> نزد اکثر مفسرین و اہل تواریخ چہل سال بوده است.»

۱۶ - ہمدانیہ

نسخ خطی: ۳۲۵۸ (کتابخانہ مرکزی) ، ۴۰۵۶ ، ۴۲۵۰ ، ۷۲۷۴ (ملی ملک) موزہ بریتانیا (رک فہرست ج ۲ ص ۸۳۶) نسخہ ای (بدون شمارہ بندی) در موزہ ملی کراچی و یکی در تاجیکستان - شمارہ ۲۳۴۱ و تا ۲۳۴۳ (تاشکند : ج ۳) . عکسی : ۶۷۱ (کتابخانہ مرکزی) .

یکی از مریدان سید معنی «ہمدان» را از وی پرسیدہ و در جواب آن سؤال

۱- آیت ۱۷ ، سورہ الکہف .

۲- آیت ۲۰ ، سورہ الجاثیہ ۵۵ .

۳- سورہ یوسف ، آیات ۴ و ۱۰۰ - بہ ترتیب -

مؤلف، این وجیزهٔ ع برگی را نگاشته و این کلمه را سه نوع معنی کرده است ولی بیشتر توجه او بمعانی عرفانی کلمه مبذول بوده است.

این رساله مانند رسالهٔ «ذکریه فارسی» مؤلف نمونه ایست از نثری که بازبان عربی کمال آمیختگی دارد و آیات قرآن مجید و اخبار نبوی (ص) را در آن مانند ترکیبات فارسی نقل کرده و مورد استشهاد و استناد قرار داده است. دربارهٔ محتویات رساله میفرماید که «همدان» سه معنی دارد: (۱) باسکون میم (همدان) موضعی است در یمن<sup>۱</sup> (۲) و با فتح میم (همدان) موضعی ایست در عراق<sup>۲</sup> و درین معنی شعری چند منسوب به امام فیخر الدین رازی (م - ۶۰۶ هـ) را نقل میکنند. از آن جمله است:

آنکس که بداند و بداند که نداند      او خویشتن از دست ضلالت برهاند  
اینک بعراق اندر شهر یست معظم      کورا «همدان» خوانند و او هیچ نداند

۳- معنی عرفانی همدان فقط ذات باری تعالی است و دعوی «همدانی» دیگران فاقد حقیقت است میفرماید اگر کسی فقط الغیاء یاد گرفته یا کمی اطلاعات جمع کرده و دعوی علم و همدان بودن را ابراز میدارد این از روی حماقت است و در وقت صحبت و امتحان پرده از جهل و حماقت او برداشته میگردد. البته آن آکس میتواند «همدان» گردد که به «همدان مطاق» واصل گردد. وجود خود را در بحر ندانید کنار او فنا سازد و در انوار تجذبات آن ذات معنی محو گردد: آن موقع «همدان» است. همین فنا و از خود رفتگی علمی است مقرون به بین و اینک و وساوس نفسانی و شیطانی را در آن راه نیست.

قطعات مختصری از این رساله را نقل میکنیم: «... از آنکسان شد مصداقهای

- ۱- در جنوب غربستان . قبیلۀ «بنو همدان» که در اوایل اسلام این دین را پذیرفتند و حضرت علی آنان را «زره و نیزه» خود نامیده است به همین موضوع منسوبند.
- ۲- یعنی عراق عرب که حاوی اطراف سافله بین النهرین و ایالت جبال کرمانشاهان و همدان وری و غیره بوده است.

ما زاغ البصرو ما طغى<sup>۱</sup> و المؤمن ينظر بنور الله<sup>۲</sup> و يحبهم و يحبونه<sup>۳</sup> و سئريهم آياتنا في الافاق و في انفسهم<sup>۴</sup> باشند و حقيقت و ان من شئ الا يسبح بحمده<sup>۵</sup> می بینند و معنی بفهمند کہ ما عندکم ينفذ و ما عند الله<sup>۶</sup> باق اينجا حقيقت نحن اقرب اليه منكم و لكن لا تبصرون<sup>۷</sup> آشکارا شود. آفتاب عزت و الله من ورائهم محيط<sup>۸</sup> از پس نقاب و ان لم تكن تراه<sup>۹</sup>، روى نمايد سر و هو معكم اينما كنتم<sup>۹</sup> ظاهر گردد و عروس فايما تولوا فثم وجه الله<sup>۱۰</sup> جلوه گری کند. غمزه الله نور السموات و الارض<sup>۱۱</sup> در سر رأيت ربى في احسن صورة<sup>۲</sup> پا درمیان نهد۔ سواد رقم هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن<sup>۱۲</sup> محیط دائره ملك و ملكوت بيند و از وسعت اين دائره كجا تواند شد؟ فابن تذهبون؟ ان هو الاذکر للعلمين<sup>۱۳</sup>۔

در بعضی قسمت های رساله عبارت های ساده آورده است مثلاً «سألکي که درین مقام رسد هر چه بیند بحق بیند و هر چه گوید بحق گوید و هر چه داند بحق داند . . . ان الله لا يخفى عليه شئ في الارض و لا في السماء . . .»<sup>۱۴</sup> عبارت اختتامی رساله بقرار زیر است :

« . . . و تمت كلمة ربك صدقا و عدلا. لا مبدل لكلماته<sup>۱۵</sup> و الحمد لله وحده والسلام على من اتبع الهدى . . .»<sup>۱۶</sup>

- ۱- آیه ۱۷ النجم.
- ۲- قطعه ای از حدیث معروف رسول (ص).
- ۳- ۵۴ المائدة.
- ۴- ۵۴ حم السجدة (فصلت).
- ۵- ۴۴ بنی اسرائیل (اسراء).
- ۶- ۹۶ النحل.
- ۷- ۸۵ الواقعة.
- ۸- ۲۰ البروج.
- ۹- آیه ۷ الحديد.
- ۱۰- ۱۱۵ البقرة.
- ۱۱- ۳۵ النور.
- ۱۲- ۳ الحديد.
- ۱۳- آیات ۲۶ - ۲۷ سورة التکویر.
- ۱۴- آیه ۵ آل عمران.
- ۱۵- ۱۱۵ سورة الانعام.
- ۱۶- ۴۷ سورة طه.



در اشعاری که در رساله آورده ، ابن بیت حکیم ابو القاسم فردوسی هم موجود است :

جهان را بلندی و پستی تویی همه نیستند هر چه هستی تویی  
این رساله را اینجانب در نشریه معارف اسلامی ، ارگان سازمان اوقاف ایران چاپ نموده ام (تهران).

### ۱۷- رساله اعتقادیه

نسخ خطی: ۴۲۷۴ (ملی ملک) موزه بریتانیا (رک ریو: ۲، ص ۸۳۰-۸۳۵)  
۳۳۴۱ ، ۳۳۴۰ تاشکند (رک فهرست ج ۳) عکسی: ۶۷۱ - ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

این رساله دارای ۸ برگ است و مباحث آن درباره مبانی و اعتقادات مسلمانی است. میفرماید که عقائد مسلمانی را باید در قلب و ذهن خود جا داده باشیم و با داشتن شک و تردید نباید که ایمان خود را تلف کنیم: «اول چیزی که بر بنده واجب است معرفت پروردگار است که شناختن آن اساس عرفان و معراج ایقانست و اجمال آن سبب تاریکی دل و جان و نقصان اسلام و ایمانست . . . هر چه در کتاب بیان فرمود از رزق و اجر و عذاب و سوال منکر و نکیر و برانگیختن از گور در روز قیامت و حشر و نشر و عرض و ثواب و ترازو و حساب و صراط و رؤیت حق و بهشت و دوزخ و شفاعت اولیاء و اولیاء و علمای دین و مؤمنان همه حق است و ایمان آوردن بهم واجب است.»  
این رساله مسائل فقهی عبادات از قبیل استنجا و وضو و غسل و مسح موزه‌ها و نماز و نمازجماعت و نمازجمعه و نمازجنازه و روزه و غیره را هم دربردارد.  
این رساله چون برای فهم عموم طبقات مردم نوشته شده ، زبان آن ساده و امثله آن قریب الدرک است. و اگرچه مسائل فقهی آن زیاد است اما عبارات صوفیانه هم در خلال آن ها بنظر میرسد مثلاً درباره روزه میفرماید: «... نگاهداشتن اعضا و جوارح از افعال و اقوال ناشایسته و نگاهداشتن دل از هر چه غیر حق است» و پیدا است که این شرط آخر سائلگانه است نه فقهی.

### ۱۸- اصطلاحات صوفیه

نسخ خطی: ۴۰۵۶ (ملی ملک) ۳۴۶/۷ (کتابخانه دانشکده ادبیات تبریز):

کتاب اهدائی آقای حکمت) کتابخانه ملی فرانسه (رک بلوشه، ص ۱۵۷)، تاشکند شماره ۲۳۸۳ (رک فهرست جلد ۳) و نسخه‌ای هم در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور. این رساله در سال ۱۹۰۴ م بتوسط مرحوم حافظ شمس الدین احمد در لکهنو چاپ رسیده و اینک کمیاب است. رساله به عراقی همدانی هم منسوب شده است ولی گویا از آن عراقی رساله دیگر است و جدا از این.

رساله مشتمل بر معانی مختصر متجاوز از سیصد لغت و اصطلاح صوفیانه و توضیحاتی پرآمون آن‌ها است. بیشتر این رساله شرح مصطلحاتی است که در نظم و نثر صوفیه دیده میشود و سید میفرماید که منظورش از تألیف این رساله رفع اشکالات مردم است در فهمیدن این اصطلاحات-معانی و مرادات اصطلاحات بسیار مختصر ولی به زبان ساده و واضح نوشته شده است-مثلاً: «سیر جذبۀ الهی را گویند گاهی سلوک بر او مقدم و گاهی او بر سلوک مقدم - حسن جمعیت کلمات در یک ذات . . .<sup>۱</sup> و این جز حق را نشاید. شوخی کثرت التفات . . . کرشمه التفات . . . جنگ امتحانات الهی . . . بانواع بلای ظاهر و باطن - صلح قبول اعمال و عبادات . . . بوسایط قرب بام محل تجلیات . . . شهر وجود مطلق . . . ده وجود مقید مستعار . . . جانان صفت قیومی . . . که قیام جمله موجودات با اوست. میخانه عالم لاهوت . . . زلف غیب هویت. . . که کس را بدان راه نیست. رندی قطع نظر است از انواع اعمال ظاهر. ابرو اهل کردن و سقوط سالک است از درجات بواسطه تقصیری که از او در وجود آید - لا ابالی باک نداشتن از هر نوع را گویند که پیش آید و گوید و کند. ترسا معانی و حقائق را گویند وقتی که دقیق باشد - طامات معارف. . . سماع مجلس. . . بعثت وحی. . . بالهام صریح - ساربان راهنما . . . گوهر معانی . . .»

درین رساله مولف کلمات را به سه دسته تقسیم و هر کدام را جدا ذکر کرده است : اول آن-چه مربوط به عاشق (محب) است دوم آن چه مربوط به معشوق (محبوب) است و سوم آن چه مربوط به میخانه است. بعضی از اصطلاحات معروف که آنها را معنی کرده در ذیل میآوریم :

۱- کلمات «را گویند» را برای گریز از تکرار حذف کرده ایم.

طلب ، طالب ، مطلوب ، عشق ، عاشق ، معشوق ، اشتیاق ، ملامت ، ظرافت ، جور ، ناز ، خشم ، شراب خانه-، شراب پخته ، شراب خوار ، باده ، ساقی ، قدح و جام و غیرهم.

درباره تالیف این رساله میفرماید «... اما بعد. این کلماتی چند است از مصطلحات مشهور که در میان طائفه متصوفه ایدهم الله بتوفیقه در نثر و نظم وارد و واتعت و این مطلب بر سه مطلب بنا افتاد... مطلب اول در کلماتی که اکثر آن مخصوص به محبوبست و بعضی از آن متعلق بمحب» بعد از فهرست اصطلاحات و معانی آن میفرماید «... مطلب دوم اسامی که میان عشق و معشوق مشترکست و وارد و در اطلاق رسمی خصوصیت ندارد و لیکن از روی معانی گاه خصوصیت گیرد و گاه نه» بعد از ذکر این قسمت میفرماید: «مطلب سوم در کلماتی که مخصوص بعاشق و احوال اوست و اگرچه بعضی در نوعی بمعشوق تعلق گیرد...»

در نسخه چاپی (ضمیمه دیوان عراقی) در حدود سیصد اصطلاح آمده است (۹۱) در باب اول ۱۵۲ در باب دوم و ۵۲ در باب سوم) ولی پاره ای از اصطلاحات که در نسخ خطی موجود است در آن نیامده است و جدا ازین نیز اختلافاتی چند در میان وجود دارد.

#### ۱۹- رساله 'عقبات یا قدوسیه'

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) ۴۸۳ (تاجیکستان).

نسخ عکسی: ۶۷۱ (کتابخانه مرکزی «قدوسیه»).

این رساله به ضمیمه «تذکره کججی» بچاپ رسیده ولی دارای اغلاط و اختلافاتی چند با نسخ خطی و عکسی میباشد. اینجانب ترجمه اردوی آن را در پاکستان بچاپ رسانده ام (ماهنامه الحق پیشاور ۱۹۷۳ م).

در سایر نسخ تصریح باین امر موجود است که سید این رساله را طبق التماس پادشاه کشمیر نوشته و باو پند و اندرزهای مرشدانه داده است. مفصود ازین پادشاه سلطان قطب الدین (۷۷۵ - ۷۹۶ هـ) است که از مریدان سید بوده و در کشمیر معمولاً هر روز در مجلس وعظ و ارشاد او شرکت میکردند.

نام و مضمون این رسالہ (کہ ۸ برگ چاپی است) از آیتہ قرآن مجید گرفته شدہ است: ولا اقتحم العقبة (آیت ۱۱: سورة البلد) درین رسالہ سید بہ شخص سلطان انتقاد سختی میفرماید و سپس او را برای مراعات عدل و انصاف و بہبودبخشیدن بہ وضع رعایای خود اندرزها میگوید و احکام خدای تعالی و حضرت رسول (ص) را بانقل آیات و اخبار عرضه میکند.

سبک این رسالہ اگرچہ باندازہ رسالہ های «ذکر یہ» (فارسی) و «ہمدانیہ» بطور کلی مصنوع و متکلف نیست ولی از آیات و اخبار مشحون و دارای زور و آہنگ و تأثیر «خطابہ ای» میباشد. و اکنون عباراتی از آغاز این رسالہ را می آوریم «تا نقاشان کارگاہ قضا از خمخانہ تقدیر نقوش اقبال و ادبار بر لوح استعداد قاصدان راہ سعادت و شقاوت مینگارند و حاجبان مشیت و موکلان رشد و غی برحال سعداء و اشقیاء میگمارند میامن نفحات الطاف ربانی نثار روزگار سالکان مسالک طریقت و ہادی حال تائبان بیدای طبیعت باد. قال اللہ تعالی: الہم ترکیف فعل ربک بعاد. ارم ذات العباد الی لم یخلق مثلها فی البلاد و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد و فرعون ذی الاوتاد الذین طغوا فی البلاد فاكثروا فیہا الفساد فصب علیہم ربک سوط عذاب ان ربک لبالمرصاد ان الذین لا یرجون لقاءنا ورضوا بالحیوة الدنیا و اطمانوا بہا والذین ہم عن ایتنا غفلون. اولئک ماوا ہم النار بما كانوا یکسبون<sup>۱</sup> من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتہا نوف الیہم اعمالہم فیہا و ہم فیہا لا یرحسون. اولئک الذین لیس لہم فی الاخرة الا النار حبط ما صنعوا فیہا و بطل ما كانوا یعملون<sup>۲</sup> قل هل ننبئکم بالاکسربین اعمالا الذین ضل سعیتہم فی الحیوة الدنیا و ہم یحسبون انہم یحسنون صنعا<sup>۳</sup> یا ایہا الذین آمنوا لا تلہکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر اللہ و من یفعل ذالک فاولئک ہم الیکسرون<sup>۴</sup> والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا

۲- آیات ۸ ، ۹ ، سورة یونس.

۱- آیات ۶ ، ۱۳ ، سورة الفجر.

۳- آیات ۱۵ ، ۱۶ ، سورة ہود.

۴- آیات ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، سورة الکہف.

۵- آید ۹ ، سورة المنافقون.

بالحق و تواصوا بالصبر<sup>۱</sup> یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون<sup>۲</sup>۔ اما بعد جمله این آیات باهرات ربانی و حجج قاهر جناب سبحانی گواهی میدهند که و من الناس من یقول امنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین<sup>۳</sup>۔ ای عزیز چون وقت در آید نمازی از سر رسم وقت بگزاری و چون رمضان در آید روزه از سر رسم داری و هر روز ماتیسر من القرآن<sup>۴</sup> برخوانی اما میدانم که از حقائق و اسرار ایمان چه خبر داری؟ . . .» و برای بیان همین حقائق ایمان، علی عهدانی این رساله را نوشته است.

عقبات بنظر مؤلف چهار است (برای پادشاه اسلام): بخل و کبر و ستم و ریاستی که بی خدا ترمی باشد یعنی پادشاه اسلام باید که از بخل مال و کبر و ستم بر دیگران بر حذر باشد و پادشاهی را با تقوی و پرهیزگری توأم داشته باشد. مینویسد: «ای عزیز فرمان حق جل ذکرة بر اینست که ان اکرمکم عند الله اتقکم<sup>۵</sup> و تو عزت در انگشتی زرین و جامه ابریشمین و تحصیل اسبان فاخر و غلامان فاجر صلبی و در نفوذ احکام حق با میران فاسق بجهت مصالح دنیوی مدهنده کنی۔ سجلی بدم خود کردی که فرمان شیطان نزد تو مقدم است بر فرمان حق و قدر فاسقان و فاجران نزد تو بیشتر از قدر خدا و رسول اینچنانکه نظر انصاف برگزینی مرتبه اسلام و ایمان خود در توانی یافت و به تحصیل آن آن مشغول خواهی شد و لیکن عقبات بسیار قطع باید کرد تا از وادی نبرد و پیروزی از نسیم آشنایی بمشام جان تو رسد . . .»

همینطور در سایر عبارات رساله سید پادشاه آشنایی پیدا و اصلاح و اصلاح عرض می کند۔ از شعاری که درین رساله آورده چند بیت را نقل میکنم:

- ۱- سورة العصر.
- ۲- آیه ۲۳ ، التوبة.
- ۳- آیه ۸ ، سورة البقرة.
- ۴- سورة المزمل ، آیه ۲۰.
- ۵- آیه ۱۲ ، سورة الحجرات.



آخر از خواب امل بیدار شو  
تانیہاید درد انکارت پدید  
چون تو حال نجاست آمدی  
خانہ خلتی کنی زیر و زبر  
شاخ امل بزن کہ چراغی است زود میر  
درین رسالہ سوز و تابش قلب سید بہ صورت بسیار مؤثری جلوہ گر است  
مثلا این جملات را از عقبہ سوم (ظلم و ستم) کہ دربارہ عاقبت ظالم نوشتہ ملاحظہ  
نمائید: «و دریای غضب ان بطش ربک اشدید» در موج آید و موکلان سیاست  
عذاب خطاب کنند کہ لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک  
الیوم حدیداً<sup>۲</sup>۔ فریاد از نهاد شومش بر آید کہ ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا  
نعمل صالحا انا موقنون<sup>۳</sup> در جوابش گویند: اولم نعمرکم و ما یتذکر فیه من  
تذکر و جائکم النذیر فذوقوا فللظالمین من نصیر<sup>۴</sup> کل نفس بما کسبت رهینة<sup>۵</sup>۔  
هل یجزون الا ما کانوا یعملون<sup>۶</sup> و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون<sup>۷</sup>۔

#### ۲۔ رسالہ «مشیت»

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) ۳۴۶ (کتابخانہ دانشکدہ ادبیات تہران  
مجموعہ اہدای استاد حکمت) شماره ۳۲۵۸ (مرکزی دانشگاه) و نیز: موزہ بریتانیا  
(رک ریو: ۲، ص ۸۳۷) تاجیکستان (۲۱۹۰ ب)، تاشکند ۲۳۴۸ تا ۲۳۵۰  
(۳ نسخہ، جلد ۳) عکسی: ۶۷۲، ۱۶۶۶، کتابخانہ مرکزی دانشگاه۔  
این رسالہ برای راہنمایی سالکان راہ خداوندی است و مؤلف محترم در آن  
توصیہ میفرماید کہ سالکان باید کہ تن بہ رضای الہی و مشیت او بدهند می  
فرماید کہ در راہ مجاہدہ و مراقبہ و ریاضت عجلت پسندی و ناشکیبایی سزاوار

۱- ۱۲ البروج۔

۲- ۲۲، سورہ ق۔

۳- آیہ ۱۳، سورہ السجدہ ۳۲۔

۴- آیہ ۳۸، سورہ المدثر۔

۵- آیہ ۱۴۵، سورہ الاعراف۔

۶- آیہ ۲۲۸، سورہ الشعراء۔

۷- آیہ ۳۷، سورہ فاطر

سالک نیست باید خود حرکت و عمل را ادامه بدهد و از برکت رضای خداوندی چشم داشت نیک داشته باشد و بهیچ وجه نومید نگردد. ایمان به مشیت و رضا تقاضا میکند که سالک با ثابت قدمی و خلوص نیت تمام وظائف خود را انجام بدهد و از خداوند متعال پیوسته استمداد کند. کسانی که تن به رضای خداوندی میدهند رضای الهی روزی آنان میگردد یعنی آنچه که میخواهند در واقع عملی میگردد ولی برای این کار باید از تن و جان بگذرند زیرا :

مالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

سبک نگارش این رساله ساده و روان و دلآویز است و آکنون عبارات دو تنه ای از آن را درباره لذت راه سلوک ملاحظه نمائید: «ای عزیز بدانکه صفت غسل شنیدن بگوش و ذکر غسل کردن بزبان چیز دیگر است و شنیدن چشمنی غسل دیگر و تلذذ با دراک و حلالت غسل دیگر. گفتن و شنیدن صفتان هر کسی بهر وقت تواند باشد اما شنیدن موقوف به جهد و کوشش و قیام و شرائط اسباب تحصیلی است. همچنین فهم معانی اشارات مصطلح بمثابت شنیدن صفت غسل میدان و ملازمت شرائط سلوک با احتمال مکروه و بذل روح بمثابت اسباب تحصیل و ظهور نتایج تاثیرات نسیم عنایت در باطن بمثابت شنیدن و انجذاب غایتی سالک بمغناطیس جذبات آئینه قلبی و سری و روحی در اطوار عوالم عدوی و سفلی و وصول ویر و شکر و مشاهده و ارادت غیبی بمثابت تلذذ بحلالت غسل و همچنین که حل خوردن غسل را باحال گوینده بیحاصل هیچ نسبت نیست همچنان در میان پویندگان راه این درگاه و گویندگان این حدیث بی آینه چندین دوری است اندر حد امکان بکنجد . . .»

آغاز این رساله ایهاتی است و بیت اول اینست :

پی نبری ذره ای آنچه طلب کنی تانشوی ذره وار در شمع اول پذیر

و اینک شمه ای از اشعاری که در وسط رساله قرار دارد :

نقش تو در خیال و خیال از تو بی نصیب

نام تو بر زبان و زبان از تو بی خبر

شرح و بیان تو چکنم زانکہ تسا ابد  
 شرح از تو عاجز است و بیان از تو بیخبر  
 بدو گر رسیدن میسر شد—دی  
 جهان را بہ پہلو بگردیدی

### ۲۱- حقیقت ایمان

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) ۲۲۳۸ فرهنگستان تاشکند (رک فہرست ج ۳)  
 مقصود از ایمان درین رسالہ «ایمان صوفیہ و سالکان» است نہ ایمان سادہ  
 مسلمانی. موضوع این رسالہ ہمین ایمان و یقین سالکان است بنا بر این عنوان  
 ظاہری این رسالہ بیان کنندہ محتویات آن نمیباشد.  
 ایمان سالکان فقط ایمان ظاہری نیست بلکہ تفکر فی الکائنات و تحیر و محو  
 شدن در تجلیات ذات حق است. محبت خدای متعال و عدم توجہ بہ ماسوی اللہ و  
 ذکر خدا و رسول شعبہ ہای ایمان سالکان است کہ از درجات ایمان عامہ  
 مسلمانان مشکل تر و بالاتر است.

درین رسالہ ہم آیات قرآن مجید و اخبار رسول (ص) و اقوال بزرگان را نقل  
 میکنند و بہ وجہی صوفیانہ بہ آنها استشہاد می نمایند. و این ہم یک نمونہ :  
 «بدان ای طالب صادق کہ تو شہباز عالم قدسی کہ از آشیان قرب و  
 مامنا الالہ مقام معلوم<sup>۱</sup> و باشارت و تربیت و نفحہ<sup>۲</sup> «و نفخت فیہ من روحی»<sup>۳</sup> بسوی  
 صید عرفان کنت کنزاً مخفیاً<sup>۴</sup> طیران یافتہ ای۔ برای آیندہ از مقام انس حضرت عزت  
 باشارت و نواخت حضرت الوہیت از برای مطالعہ دقائق جہال و جلال حضرت  
 احدیت حاضر باش تا از پی دانہ زین للناس حب الشهوات<sup>۵</sup> بدام دنیای الدنیا  
 جیفۃ گرفتار نگردی و در وادی کلاب و طالبہا کلاب<sup>۶</sup> سرگردان نشوی و از  
 دولت مراجعت ارجعی الی ربک راضیۃ مرضیۃ<sup>۶</sup> محروم نمائی کہ دریغ باشد کہ

۱- آیت ۱۶۴ ، الصفت.

۲- آیت ۲۹ ، الحجر ۱۵.

۳- قطعہ ای از یک حدیث قدسی.

۴- آیت ۱۶ ، سورہ آل عمران.

۵- آیت ۲۸ ، الفجر.

۶- اشارہ بہ حدیث رسول (ص).

چون تو شهباز سر بدین مردار فرود آر...  
 بازی که همی دست ملک را شاید منقار به مردار کجا آید؟  
 بر دست ملک نشیند آزاد خود در بند اشارتی که او فرماید»  
 میفرماید که آیه... و اتل علیهم نبا الذی اتینہ ایتنا<sup>۱</sup> در باره باعم باغور<sup>۲</sup> آمده  
 است که کافر شده بود همینطور این مطلب عجیب را میآورد که بر آن دیواری  
 که حضرت موسی و خضر علیهما السلام درست کرده بودند (و در قرآن مجید بدان  
 اشارت<sup>۳</sup> رفته است) هم نصائح و پندهائی در باب ترک دنیا کنده شده و در هم  
 کلمه<sup>۴</sup> توحید و کلمه شریفه<sup>۵</sup> شهادت به رسالت حضرت خاتم النبیین (لا اله الا الله محمد  
 رسول الله) و نیز بیان می کنند که حضرت رسول واسطه محبت است میان خالق  
 تعالی و مخلوق و از این آیه شاهد میآورد که: قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی  
 یحبکم الله<sup>۶</sup> نیز میفرماید که اسلام با «ایمان» از لحاظ حقیقت مرادف است و آنکس  
 که میخواهد ایمان خود را حفظ کند باید از علائق دنیا منفصل گردد زیرا محبت  
 دنیا ایمان را آنطور نابود میکند که آتش هیزم را.

درین رساله اشعار متعددی نقل کرده که مطلع غزل معروف شیخ سعدی  
 هم در میان آن ها قرار دارد:

مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا	گر تو شکیب داری طاقت نماند ما را
مائیم وجود خود بر انداختگان	و آتش بوجود خود در انداختگان
پیش رخ چون شمع تو شبهای دراز	پروانه صفت وجود خود باختلان
گر تاج میدهی غرض ما قبول تست	ور تیغ میزنی طلب ما رضای تست
عشاق تو از الست مست آمده اند	سرمست زبادت الست آمده اند
همه جهال تو بینم چون دیده باز کنم	همه شراب تو نوشم چون لب فراز کنم

۱- آیه ۱۷۵ ، الاعراف.

۲- در شرح تعرف هم شان نزول آیه بدین گونه ذکر شده و نیز آمده است که باعم باغور  
 مردی از بنی اسرائیل بود و معاصر حضرت موسی . حضرت موسی<sup>۳</sup> را نفرین کرد  
 ولی نفرین او بخودش برگشت و زبانش از دهان بیرون آمد. رک تصحیح تعرف ج ۱ از  
 دکتر بهین دارائی با راهنمایی استاد مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، کتابخانه دانشکده ادبیات  
 تهران.  
 ۳- آیه ۳۱ ، آل عمران.

صد ہزارانند در ہر گوشہ ای همچو من سرگشتہ و حیران او  
 دل پر از خون گشتہ در بحر غمش دردمند و دیدہ بر درمان او  
 مجرد شو اگر خواہی کہ راہی بر تو بگشاید ز تو تا با تو موی ہست ہیچت راہ نماید  
 جنب را تا یکی ذرہ ز اعضا خشک میانند  
 نہ در مسجد ورا راہست ونی یک سجده را شاید

### ۲۲۔ رسالہ "مشکل حل"

نسخ خطی : ۴۲۵۰ ، ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۲۴۶ (کتابخانہ دانشکدہ  
 ادبیات تہران مجموعہ اہدائی حکمت) ۲۲۵۸ (مرکزی دانشگاہ) ۱۸۰۱  
 (تاجیکستان) و نیز : موزہ بریتانیا (رک ج ۲ ریو، ص ۸۳۶) ۲۳۲۳ تا ۲۳۲۵  
 (تاشکند : رک فہرست ج ۳) عکسی : ۶۷۱ ، ۱۶۶۶ کتابخانہ مرکزی.  
 این رسالہ دارای ۳ برگ در شرح این قول است کہ : «ای مشکل حل و  
 حل مشکل» پس موضوع آن بیان مشکلات عرفان و معرفت خداوندی است.  
 میفرماید کہ معرفت را سہ درجہ است : معرفت خداوندی بحد ایمان و  
 معرفت استدلالی (کہ ارباب علم الکلام کسب کنند) و معرفت شہودی و این آخری  
 مخصوص انبیاء است و شمعہ ای از آن اولیاء اللہ را ہم میسر میگردد زیرا این  
 گروہ ہم توجہ خود را بہ تطہیر و تزکیہ نفس مبذول میدارند. ولی این معرفت  
 شہودی و تزکیہ و تصفیہ باطن کار مشکلی است چون طائران ہم ایشان  
 بر جولان فضا قدم جرات نمایند و افہام و عقول را بدور باش مالتراب و رب  
 الارباب در مقام حیرت بدارند و مسامع ارواح مبارزان صفوف نبوت و ولایت را  
 بندای و ما اوتیم من العلم الا قلیلا آگاہ کنند تا بلبلان ریاض تقدیس نغمہ  
 سبحنک ما عرفناک حق معرفتک<sup>۱</sup> سرائیدن گیرند و نقبای بارگاہ نبوت تنزیہ  
 لا احصی ثناء علیک<sup>۲</sup> ورد وقت سازند و زعمای عرصہ ولایت توفیق و ما قدروا اللہ  
 حق قدرہ<sup>۳</sup> برخوردارند.

در جایی میفرماید کہ لفظ «کامہ» معنی بس رفیع دارد. زیرا حضرت

۱- آیت ۸۵ ، بنی اسرائیل (اسراء)

۲- احادیث رسول (ص).

۳- آیت ۶۷ ، سورہ الزمر.



مسیح که از روی حکمت خداوندی بدون پدر بدنیا آمده کلمه است : . . .  
کلمته القها الی مریم»<sup>۱</sup>.

اینک چند عبارت کوتاه دیگر را ازین رساله نقل میکنیم این عبارات هم معرف فجوای رساله است و هم سبک نگرش را روشن میسازد : «درجه اول (معرفت) که ادنای درجاست آنست که بداند که اورا خدائی است یگانه قدر قدیم بی مثل و ضدوند - هرچه خواست کرد و هرچه خواهد کند. این مقدار معرفت شامل است اهل ایمان را... درجه دوم معرفت استدلالی که علمای رسوم از مفهومات و لوازم الفاظ کتاب و سنت درک کنند و بد براهین عقلی و نقلی ذات صانع را ثابت دارند - درجه سوم معرفت شهودی است که بعد از تزکیه نفوس و تطهیر و تصفیه قلوب انبیاء و اولیاء را بواسطه ضروب تعریفات الهی از وحی و الهام و القاءت ملکی و الهامات ربانی و واردات غیبی مکشوف گردد . . .»

«خلاصه سخن آنست که بدانی که قول قائل ای مشکل حل و حل مشکل - لسان بیان حمد است یعنی ای عظیمی که السنه<sup>۲</sup> جمیع ملائکه و انبیای مرسل و عبارات بیان جمیع کتب منزل که سبب تحلیل مشکلات دینی و واسطه تبیین معضلات کونی اند در شرح حقیقت اسرار ذات متعالیه تو قاصرند و انهم عقول هم از درک معرفت جناب کبریای تو عاجز است».

### ۲۳. سیر و سلوک (حق الیقین)

نسخه خطی : ۴۲۵۰ (ملی ملک) عکسی : ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

موضوع این رساله از عنوانهای آن پیداست یعنی مراتب سیر و سلوک سالکان و احوال اهل تصوف و عرفان. رساله باین عبارت آغاز می شود :  
والحمد لله حق حمده والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و اله  
و اصحابه.

۱- آیه ۱۷۱، سوره النساء.

در توصیف ارباب سیر و سلوک واقعی میفرماید کہ آنان بر شریعت و طریقت هر دو عامل هستند - اینان «عیاران کوی طریقت و جان بازان چهار سوی حقیقتند کہ دامن همت از لوث قذارت شواغل در کشیدند و بساط رسوم و عادات را بقوت عزم طی کردند و بہ معول نفی خانہ ہستی را برانداختند و بہ جاروب تمزیه خلوتخانہ شہود از خاشاک اغیار بروفتند و پروانہ وجود موهوم بر شعلہ شمع جلال احدیت بسوختند و در خم صبغة اللہ<sup>۱</sup> برنگ حقیقت بی رنگی از فضای لامکان سر بر آوردند و از عقود تکالیف و قیود جہالت آزاد گشتند. این طائفہ شاہدان حضرت جلال و مشہودان بارگاہ جہاند . . .»

میفرماید کہ سالکان بقدر استعداد ازلی خود در فضای سلوک طیران میکنند: «جمع انواع و اصناف موجودات علوی و سفلی سایران جلوہ جناب حضرت ذوالجلال اند و سالکان طریق وصول بہ مرجع امور و مقصد آرند کہ و ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها»<sup>۲</sup> و کہال سیر هر فردی از افراد وجود بہ مرتبہ از مراتب عالم ملکوت کہ مصدر ظهور وی است بمقتضای استعداد وی منتهی گردد کہ و ما من الا له مقام معلوم<sup>۳</sup>.

ای عجب چندین ملک با درد و رنج بر سر گنجند و می جویند گنج رہ پدید آمد چو آدم شد پدید در دل او هر دو عالم شد پدید» سید در استدلال بر مطالب خود بہ آیات قرآنی و اخبار رسول (ص) ہم استناد میفرماید مثلاً این عبارت را در بارہ گوناگونی طبائع مردمان ملاحظہ نمائید: «ای عزیز درجات مراتب قوافل نفوس انسانی ہم بہ کہال و امتیاز از جمیع مظاهر وجود در ملاحظہ انوار جبروتی و مطالعہ انوار ملکوتی متفاوت افتاد و مستسقیان زلال ظهور معارف را از خمخانہ نحن قسمنا بینہم معیشتهم<sup>۴</sup> بواسطہ اقداح شراب صرف تجلیات ذاتی آثار نتایج مختلف ظاہر گشت ناقص و کامل و اکمل و مکمل و تنزیل ربانی شاہد این معنی است کہ لله ملک السموات والارض یخلق ما یشاء یموت لمن یشاء انا انما ویهب لمن یشاء الذکور. اویزوجهم ذکرانا و انا انما ویجعل لمن یشاء عقیبا

۱- اشارہ بہ آیت ۱۳۸ ، البقرہ.

۲- آیت ۶ ، ہود.

۳- آیت ۱۶۳ ، سورہ الصفات.

۴- آیت ۳۲ ، سورہ الزخرف.

انه علم قدیرا . . .»

در آخر رساله نویسنده بشرح آیات فوق پرداخته است.

#### ۲۴ - «حل الفصوص»<sup>۲</sup>

نسخ خطی: ۲۱۱۴ (کتابخانه مرکزی) و نیز: موزه بریتانیا (رک: ج ۲، ریو ۸۳۰، ۸۳۱) تشکند بشماره ۲۲۲۷ (بنام «حل فصوص الحکم» ج ۳ فهرست). این رساله ده برگ دارد و خلاصه مطالب عرفانی «فصوص الحکم» تألیف محی الدین ابن عربی اندلسی (م - ۶۳۸ هـ ق) را متضمن است. چنانکه می‌دانیم فصوص الحکم دارای چندین شرح است و این کتاب از دیرباز مورد توجه صوفیه قرار گرفته است و میرسید علی همدانی هر نسبت به این کتاب علاقه مخصوصی داشته است.

از خلاصه مناقب معلوم میشود که سید ابن کاتب را به نور الدین جعفر بلخشی آموخته بود و سپس او کتاب مزبور را در تبریز و خاتمه خاتمان به دیگران درس میداد و بو بویه محمد بن شجاع ابن کاتب را شرفیاد گرفته بود. «حل الفصوص» را نمیتوان از ترویج مفصل فصوص الحکم شمرد؛ اما عمده معانی و مطالب عرفانی کتاب را سید با کمال وزارت مدین و جویزه گنجینه است و درین مورد در مقدمه «حل الفصوص» میفرماید: . . . که چند که خلاصه آن مطولات است بر سهیل ایجاز تحریر افتاد.

۱- آیات ۴۹، ۵۰، سورة الشوری.

۲- در مجله «برهان» اردو (ص ۱۶ سال ۱۹۵۰ م) نوشته شده است که نسخه خطی از این رساله علی همدانی را یکی از مریدان پیر گولاره سربف راویانسی به سلطان زعی نر همدان برای او فرستاده است اما این ده کتاب را عربی دانسته، تا آنکه در شرح و توضیح فصوص الحکم مشتمل بر خلاصه عقاید ابن عربی است که در سربف وجود دارد. ابن عربی مدعی است که همه مطالب این کتاب را از روی بی سبب خود در سال ۱۰۰۰ هـ ق از زبان رسول (ص) شنیده است. درین کتاب ۲۷ فص و اسطیق الهامی است که تفسیری کرده و از روی آیات تفسیر معانی فرموده است.

۳- معروف ترین شرح فصوص الحکم عبارت اند: از الف شرح حمیر الدین محمد بن ابی قونوی م - ۵۶۷۳ هـ ق) شرح داود بن محمود قیصری ساوی م - ۷۵۱ هـ ق) شرح و ترجمه فارسی شاه نعمت الله ولی کرمانی (د) شرح مولانا عبدالرحمن جامی.

مطالبی که سید درین خلاصه آورده در ذیل بآنها اشارت میکنیم :

۱- عوالم پنجگانه.

۲- خلق موجودات.

۳- ذات و صفات باری.

۴- انسان کامل. عوالم پنجگانه عبارت است از عالم غیب مطلق یا اعیان ثابته،

عالم جبروت ، عالم ملکوت ، عالم انسانی و عالم انسان کامل.

خلق موجودات از اراده خداوندی صورت گرفته است : « . . . پس ارادت

حق باین حال منضم گشت و متعلق اعیان شد کاف به نون پیوست تا به امر کن

آن چیز فیکون شد<sup>۱</sup> - این حال را کلام گفتند و اسم متکلم درین حال بظهور رسید

در بحث ذات و صفات ، حفظ آداب شرع میفرماید و چیزی نمیگوید که از روی

شرع اسلامی قابل اعتراض و انتقاد باشد. مینویسد : « . . . اهل توحید این

جمله (اسما و صفات باری) را . . . مظاهر هویت ذات میخوانند اما در بعضی

ظهور صفات غالب و در بعضی ظهور ذات غالب و برین معانی واقف نگردد الا

انسان کامل که انسان ناقص بنزد عارف در مرتبه حیوان مانده است بلکه از

حیوان کمتر است . . . از این واضح تر نمیتوان گفت و غیرت حق کشف غطا

را نمیگذارد و اکابر طریقت از این زیادت گفتن را رخصت نداده اند . . . »

انسان کامل آنست که به پیروی زندگانی و اعمال حضرت رسول (ص)

به مرتبه اعلا برسد تا اینکه مصداق «و بی یسمع و بی یبصر<sup>۲</sup>» و مظهر «و ما

رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی<sup>۳</sup>» گردد.

اشعار متعدد هم در شرح معانی آورده است مثلاً این دوییتی در موضوع

وحدت الوجود ملاحظه گردد:

ای آنکه حدوث و قدمت اوست همه سرمایه شادی و غمت اوست همه

تو دیده نداری که بخود در نگری ورنه زسرت تا قدمت اوست همه

۱- اشاره به آیات ۸۲ بس و ۴ النحل و غیره.

۲- اشاره به حدیث قدسی معروف.

۳- آیه ۱۷ ، الانفال.

این رساله را نیز این جانب همراه رساله «همدانی» سابق الذکر در نشریه معارف اسلامی سازمان اوقاف تهران بچاپ رسانده ام.

### ۲۵- نسبت خرقه درویشی («فقریه»)

نسخ خطی: ۳۸۷۱ (کتابخانه مجلس) ۴۲۷۴ (ملی ملک بنام «فقریه») و نیز: موزه بریتانیا (رک ج ۲ ریو، ص ۸۳۵، ۸۳۶ بنام «فتوحیه») فرهنگستان تاشکند ۲۳۱۲، ۲۳۱۴ (ج ۳، بنام خضر شاهیه).

این رساله اصلاً وصیت نامه میر سید علی همدانی است که برای ملک خضر شاه حاکم «کونار» و نواحی آن نوشته و بالتاس آن حاکم درویش سیرت سید سلسله فقر خود را نیز در آن بیان کرده است در ابتدای رساله میفرماید: «... طالب صادق شرف الدین خضر شاه اصالح الله شانه ازین داعی التماس وصیت کرد که متضمن سلوک و سیر اهل کمال بوده و به تبرک بذر نسبت خرقه درویشان و بیان بعضی از مقام و احوال ایشان کثرهم الله تعالی فی لانیم و ادامهم بحق محمد و آله علیهم الصلوٰة والسلام که فرموده حق الا الذین آمنوا و عملوا الصلحت و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» در حق ایشان است وصیت کرده شد.»

اکنون عباراتی از این وصیت ملاحظه نمائید: «... وصیت میکنم ترا بملاحظت باضعفاء و مساعدت با مسکینان و زبردستان، برحمت یا یتیمان، بشفقت با مسکینان، بمرور با درویشان، بحمیت در دین، بقناعت در دنیا، در نظر بغیرت، در سکوت بفکرت، در سخن و حرکت بصیانت، در عهد بد وفا، با حق الله بمودت، در نعمت بشاکر بودن در بلا صبر و در خیر سابق...»

در نسخه خطی شماره ۳۸۷۱ این دعا هم بعنوان ورد آمده است: «یا رب الارباب معتق الرقاب یا منشی السحاب یا رازق من تشاء بغیر حساب یا وهاب و یا راد...» چنانکه در فصلی نهم از باب اول ملاحظه کردید علی همدانی در ولایت همین پادشاه ایام آخر زندگی خود را گذرانده و فوت کرده است. از قرائن معلوم میگردد که سید این وصیت نامه را در اواخر زندگی خود

۱- آیه سوره عصر، (سوره شماره ۱۰۳).



و محتملاً در دوران مرض الموت نوشته است در—«خلاصة المناقب» از این وصیت ذکری نکرده و فقط و صایای دیگر سید را بیان نموده است.

## ۲۶- درویشیہ

نسخ خطی : ۳۴۶ (ادبیات ، مجموعه اهدائی استاد حکمت) میکروفیلم شماره ۷۸۷ (اصل در کتابخانہ رضا رامپور ہند) در کتابخانہ مرکزی بنام «مشقیہ درویشیہ» ۴۲۵ (ملی ملک) و نیز : موزہ بریتانیا (رک ج ۲ ، ص ۸۳۶ ریو) شماره ۱۴۴ تا ۱۴۶ مشہد (رک فہرست ج ۲) ۲۳۵۹ ، ۲۳۶۰ (تاشکند، ج ۳) ، ۱۸۹۹ (تاجیکستان) و نسخہ ای در کتابخانہ خدیویہ مصر - قاہرہ. عکسی : ۶۷۲ ، ۱۶۶۶ ، ۵۹۶۰ (کتابخانہ مرکزی).

این رسالہ در مجموعہ رسائل دراویش بوسیلمہ خانقاہ ذہبیہ احمدی شیراز در سال ۱۳۳۸ ش چاپ و منتشر گردیدہ است و اینجانب نسخہ ای از آن مجموعہ را در دست دارم.

سید این رسالہ را دربارہ مسلک درویشی و احوال درویشان نوشتہ و فضل فقر و فقراء و اہمیت تزکیہ نفس را کہ بہ اصطلاح صوفیہ جہاد اکبر است مطرح ساختہ است - مولف بر اعمال ریاکاران و منافقان ابراد سخت میگیرد و میفرماید کہ این چنین اعمال بھیج نمیآرزد فقط خلوص و تقوی و صداقت عبادات است کہ در حضور خداوندی مورد قبول و دارای منزلت میباشد - آغاز رسالہ چنین است : الحمد لله حق حمده والصلوة علی خیر خلقہ. اما بعد قال الله تعالی : یا ایہا الناس قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاء لہا فی الصدور<sup>۱</sup> و قال جل جلالہ : و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین<sup>۲</sup>

میفرماید کہ اشقیای ازلی از صحبت بزرگان تأثیر نمیپذیرند چنانکہ ابولہب و ابوجہل و عبدالله بن ابی (منافق) از صحبت حضرت رسول (ص) کہ مزکی اخلاق و مصفی امراض قلوب بود استفادہ نمی کردند. پس درویش حقیقی

۱- نسخہ چاپی کمیاب شدہ و یک جلد از آن در خانقاہ ذہبیہ احمدی تہران نیز موجود است.

۲- آیہ ۵۷ ، سورہ یونس.

۳- آیہ ۸۲ ، الاسراء

باید که برای استفاده از صحبت کاملان در خود استعداد خاصی ایجاد کند و از اکل حرام و تظاهر خود را نگذارد زیرا هر کسی که ازین دو صفت برحذر نباشد طبق حدیث رسول که ابو سعید خدری (رض) آن را روایت کرده است نماز و روزه و زکوة و جهاد و صدقات و اعمال خیر او در روز قیامت از پایه اعتبار ساقط می باشد.

سبک و موضوع این رساله ما را بیاد کیمیای سعادت امام غزالی (م. ر. ه) می اندازد مخصوصاً مباحث چهارگانه مربوط به معرفت: معرفت خود، معرفت خدا، معرفت دنیا و معرفت آخرت که در کیمیای سعادت هم آمده درین رساله هم باختصار موجود است. اینک عبارات کوتاهی ازین رساله نقل میکنیم:

وای عزیز بدان که حق جل و علا آدمی را از دو جوهر مختلف آفریده است: جوهر لطیف نورانی که آن را روح خوانند و جوهر کثیف ظمونی که آن را جسم گویند و هر جوهری را از این دو جوهر غذایی و صحتی و مرضی است و هر مرضی را دوائی خاص است چنانکه غذای بدن نان و آب است و غذایی دل و روح ذکر و محبت و معرفت. عالیشان بیماری دل و روح اولیه است و آنکه مزکیان هستند نه طبیبان ظاهری تزکیه نفس و روح جهاد اکبر است و موفق کسی است که نسیه آخرت را به نقد دنیا بخرد زیرا «من کان فی الله اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیلاً...»<sup>۱</sup>

لاقیمت هر کس تقدیر همت اوست و خلق ازین معنی متفاوت اند: همت زنان برنگ و بوی، همت کودکان بخورد و خوی، و همت اهل دنیا بکثرت و همت راغبان آخرت جستجو، همت طالبان رفت و روی و همت سالکان شست و شوی. راغب آنست که برای آخرت ترک دنیا جوید. طالب آنست که هر دورا طلاق گوید و سالک آنست که در راه آرزوی قرب و رضا بقیه همت از همه اعراض جوید و عارف آنکه نقش همه اغیار را از لوح وجود خود بشوید.

نویسنده رساله شاکلی است که علمی سوء رفتار فقری میکنند. از اشعاری که درین رساله آورده چند بیت در ذیل نقل میگردد (همه آنها از

۱- آیه ۷۵، سوره الاسراء.

عطار نیشابوری) است :

تا بادیۀ درد به پایان نبری      از هیچ طرف راه بدرمان نبری  
تا بر سر نام کام گامی نبری      بوئی ز نسیم وصل جانان نبری  
ای بدنیا بی سروپا آمده      باد در کف خاک پیا آمده  
گر همه عالم شوندت زیر دست      می نخواهی رفت جز خاکی بدست

### ۳۲. آداب المریدین

خطی : موزه بریتانیا (رک : ج ۲ ریو) تاشکند، (رک ج ۳، شماره ۲۳۸۹ پنجم آداب المشائخ) عکسی : ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

رساله دارای ۶ برگ است و اگرچه اسم عربی دارد ولی به فارسی است. این رساله خلاصه ای است از رساله فارسی شیخ نجم الدین کبری که بهمین نام «آداب المریدین» میباشد و سید در مقدمه خود رساله بدین مطلب تصریح کرده است.

رساله به هفت باب زیر منقسم است : ۱- آداب لباس ۲- آداب نشست و برخاست ۳- آداب خانقاه ۴- آداب طعام خوردن ۵- آداب دعوت ۶- آداب سماع ۷- آداب سفر.

از عنوانهای بالا ظاهر است که مضمون این رساله راهنمای مریدان و سالکان در امور فوق است مثلاً درباره لباس میفرماید که جاسه موئین یا پشمین برای سالکان بهتر از همه لباسهاست و درباب لوازم سفر میفرماید که در سفر عصا و ابریق خود همراه دارد و «سفر باید که بهر سه چیز کنند: با زیارت یا ریاضت یا دیدار مشائخ».

در آب سماع میفرماید : «سماع بتکلف نکند و پیش باز نشود و چون بدید آید بغفلت ننشیند و وقت خویش با خدای نگاهدارد . . . در سماع سه چیز نگاه دارد : مکان و زمان و اخوان».

آداب دیگری که بمریدان توصیه شده عبارتست از همواره باطهارت و

۱- تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه.

وضو بودن ، بسم الله الرحمن الرحيم را در آغاز طعام و در واقع در هر کار گفتن ، دعوت حلال دیگران پذیرفتن و بر سجاده و در محضر بزرگ و پیر بادب و احترام کامل نشستن و غیره. در اهمیت طهارت کامل میفرماید که وقتی یکی به حضرت رسول سلام کرده و آن حضرت در آن موقع بطهارت احتیاج داشته است حضرت رسول (ص) نخست طهارت فرموده و پس از آن بجواب شخص مذکور پرداخته است - سالک راه حق هم باید که به پیروی از سنت حضرت رسول (ص) همواره با طهارت شرعی و پاک و تمیز باشد.

آداب المریدین بزبان ساده نگارش یافته است.

### ۲۸- انسان نامه (قیافه نامه)

نسخ خطی: ۳۸۲۹ (مرکزی: نوشته ۱۰۸۰ ه.ق)، ۴۲۷۴ (ملی ملک) و نیز: موزه بریتانیا (رک: ج ۲ ربو ص ۸۳۶) دفتر هند، لندن (فهرست ج ۲، شماره ۳۰۵۷) بادلیان شماره ۱۲۴۱، تاشکند شماره ۲۳۶۴ (رک فهرست ج ۳) ۱۹۶۴ تاجیکستان، ۲۳۷۰ تاشکند (بنام قیافه انسانی).

این رساله ۱۴ برگ دارد و اصلاً اقتباس گونه‌ی است از ذخیره الملوک و ممکن است آن را سید جداگانه قبل یا بعد از ذخیره الملوک به این صورت نوشته باشد. رساله با اسم «قیافه شناسی» یا علم القیافه یا «مرآت الخیال» هم شهرت دارد و موضوع آن از عنواناتش ظاهر است. بعضی افراد درباره قیافه انسانی و قیافه ظاهر اعتقاداتی دارند و میدانند نیز اهمیت فوق العاده ای نسبت به آن نشان داده است.

میفرماید کسی که کربه صورت است، اعمال او بیشتر ناپسندیده و مکروه میباشد. میهای انسان آینه احوال درون اوست بهمین سبب خدای تعالی انبیاء را از عیوب ظاهری و باطنی منزّه و پاک خلق فرموده و همگی آنان حسان الوجوه بوده اند. یکی از صحابه رسول (ص) چون به افتخار دیدن رسول اکرم (ص) نائل آمد، اعلام کرد که آن وجهه ایس بکذاب، و بدون فاصله و بدون هیچ تذبذب ایمان آورد. رسول اکرم (ص) فرمود که: «اطلبوا حوائجکم عند حسان الوجوه» و همینطور است فرموده های دیگر رسول (ص) درباره صور و حلیه های ظاهر مردم.

بقول علی ہمدانی، حضرت امام شافعی ہم بقیافتہ ظاہری اہمیت فوق العادہ می داد۔ و وقتی مہمان شخصی کریہہ الصورت شدہ و از مہمان نوازی او بہرہ مند گردید، از اینگونہ اعمال و مہمان نوازی او تعجب میکرد کہ چطور ممکنست کہ مردی با این قیافتہ اینگونہ اعمال خوب را انجام بدہد۔ در انجام کار آنکس از امام شافعی دو برابر حق الخدمت خواست و امام مجبور شد کہ آن را بپردازد۔ امام فرمود کہ عقیدہ من متزلزل نشد «جبین آئینہ احوال باطنی است»۔ سید میفرماید کہ در دادگاہ ہا ہم باید کہ بصورت ظاہری اعتنائی خاص نشان بدہند تا قبل از محاکمہ نہائی ہم مجرم و خاطی را کمی بشناسند میفرماید: البتہ آنکسانیکہ پارہ مہم گوشت بدن خود را کہ قلب است بتزکیہ و تصفیہ نفس اصلاح کردہ و باطن خود را متجلی ساختہ اند اگر ظاہرایشان جالب ہم نباشد، باز ہم بقوت باطن خود ایشان قابل وقار و احترام میباشند کہ «اولئک الذین یبدل اللہ سیئاتہم حسنات»<sup>۱</sup>۔

در ضمن این بحث سید چند نوع قیافتہ را ذکر میکنند، و توضیح می دہد کہ مردمانی بافلان صورت و قیافتہ معمولاً چہ اخلاق دارند و ظاہر است کہ این مطالب از روی علم و تحقیقات کنونی دقیق و قابل استدلال نمیباشد، مثلاً:

«سبز چشمی علامت بدکاری و سرخ چشمی اشارت نادانی و غفلت است۔ نرم موی بودن علامت بزدلی و جبن است۔ ابروی دراز و کشیدہ علامت تکبر و فتنہ پردازی است۔ ابروی متوسط نشانہ اعتدال مزاج و تعادل است»۔

### ۲۹- نوریہ

نسخ خطی: ۴۰۵۶، ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۴۶ (دانشکدہ ادبیات مجموعہ اہدائی آقای حکمت) موزہ بریتانیا (رک ریوج ۲) ۲۰۶۲ تاشکند (رک فہرست ج ۳) مشہد ۱۵۴ تا ۱۵۶، ۶۶۵، ۲۸۶۴ (تاجیکستان)۔

آغاز این رسالہ را ملاحظہ نمائید: (طبق شمارہ ۴۰۵۶، ۴۲۷۴): «حامداً للہ تعالی و مصلیاً علی محمد و آلہ اجمعین۔ حضرت سید علی ہمدانی قدس اللہ سرہ العزیز بخط شریف خود در بعضی از مصنفات خود چنین نوشتہ اند کہ ہر یک

۱- آیہ ۷۰ سورۃ الفرقان۔



از مشائخ را قدس الله سر هم طریقه ای باشد در سلوک و لیکن طریقی بیشتر مشائخ آنست که حضرت جناب سیادت گرفته است» مجموعه ۳۴۶ این عبارت را فاقد است.

از این عبارت معلوم میگردد که این رساله با ترتیب موجود نگاشته خود میر سید علی همدانی نمیباشد اما از بعضی از نوشته های او جمع آوری شده است. درباره جامع و تدوین کنند اطلاعی نداریم. او حتی اسم خودش را هم ننوشته است.

علت تسمیه این رساله بنام «نوریه» اینست که بنا بر تعلیماتی که درین وجیزه گنجانده شده است مسالک راه بتوسط انواع عبادات و ریاضات نفس خود را صیقل می دهد و متجلی میکند و از چهار عنصر بیرون میآید و از ظلمتها و غیبت های نفسانی منزله گردیده و وجود او «نور مانند» میگردد و به این نور عبادات، صاحب دلان نایل میگردند: «ای عزیز بدانکه نور چیز است که او خود را بیند و همه چیز را نیز بیند و داند و همه چیز را بدو توان دید و دانست و آن نور حقیقت است لیکن در مراتب منقسم باقسام میشود نور محسوس و نور معقول. نور محسوس دو نوع است: نور علوی و نور سفلی. نور علوی مثل آفتاب و ماه و ستاره ها بود و نور سفلی مثل شمع و چراغ و آتش و روشنی خود و این انوار محسوسه را با بصر مشاهده میتوان نمود . . .»

چنانکه گفتیم ترتیب دهنده رساله آن را از نوشته های مختلف سید جمع آوری کرده است و بعضی مطالب آن عیناً در دیگر رساله ها و کتب سید آمده است مثلاً: وقتی حضرت رسول (ص) در حالت طهارت نهد کسی آمد و سلام گفت ولی آن حضرت (ص) اول طهارت کرد و سپس به سلام او جواب فرمود و همینطور: ذکر لا اله الا الله را بصدای جلی گفتن از طرف مبتدیان، اذکار دیگر را خفی گفتن، دایم با وضو بودن، در محضر پیر آداب مخصوص نشستن و غیره - این مطالب در رساله فارسی «ذکریه» و آداب المریدین هم آمده است. بعضی از مطالب این رساله از رساله «حقیقت نور و تفصیل انوار» (اثر شهرد

۳۶ که بعد ایاد خواهد شد) گرفته شده است.

## ۳۰- وجودیہ

نسخ خطی: ۴۰۵۶، ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۴۶ (کتابخانہ دانشکده ادبیات  
تهران مجموعه اهدای دکتر حکمت) ۲۳۷۱، ۲۳۷۲ (تاشکنند رک فهرست ج ۳)  
شماره ۱۸۴ (مرکزی: جزء کتب و نسخ استاد مرحوم سعید نفیسی). عکسی:  
۱۶۶۶ (کتابخانہ مرکزی).

این رسالہ مختصر و برگزینی در ضمن سخن از وجود، مشتمل بر بحث های عرفانی  
است و بدین گونه آغاز می شود: «حمد بیغایت آن فاطر حکیم را کہ آثار انوار  
صبح وجود از قعر چاه ظلمت آباد عدم بیرون آورد» در این رسالہ بہ سورہ اخلاص  
استشہاد خوبی میفرماید و می نویسد: «قل هو الله احد» وجود را ظهوریست و  
برد ذاتست گاہ در کسوت قیود کہ ظهور آن کسوت قید ایجابی بود کہ الله الصمد  
و گاہ بیکی کہ لم یلدو لم یولد و گاہ مجرد از قیود کہ لم یکن له کفوا احد».  
در بارہ عوالم پنجگانه (هویت یا غیب مطلق، الوهیت یا جبروت یا  
عالم اسماء، عالم ملکوت، عالم انسان کامل و عالم انسانی) بحثی کرده و اضافه  
میفرماید کہ: «اهل توحید این جملہ را . . . مظاهر هویت ذاتی میخوانند».  
مؤلف بحث وحدت الوجود را آن طور کہ در حل الفصوص نوشته اینجا ہم  
مختصراً عرضه کرده و سپس میفرماید: «نزد اهل کشف و شہود وجود مطلق  
یکی بیش نیست و آن وجود حق است و وجود جمیع موجودات بدان حضرت منتهی  
میشود و آن حضرت منتهای ہمت ہمہ است و این وجود را در ہر عالمی از  
شئون مختلف ظہوری است۔ در بارہ انسان کامل میفرماید: «... خبر از آن حال  
این آمد کہ و مارمیت اذرمیت و لکن الله رمی»<sup>۱</sup> ان الذین یبایعونک انما  
یبایعون الله<sup>۲</sup> و ما یزال عبدی یتقرب الی بالنوافل حتی احبہ فاذا احببته کنت  
سمعہ و بصرہ و لسانہ و رجلہ فبی یسمع و بی یبصر و بی ینطق و بی یشی»<sup>۳</sup>.

## ۳۱- تلقینیہ

نسخ خطی: ۴۲۷۴ (ملی ملک) موزہ بریتانیا (رک: ج ۲ ربو ص ۸۳۶

۱- سورہ ۱۱۲ (الاخلاص) دارای ۴ آیہ.

۲- سورہ الانفال.

۳- آیہ ۱۰ الفتح.

۴- حدیث معروف رسول (ص).

بنام در بیان آداب مبتدی و طالبان حضرت صمدی)

موضوع این رساله (و نام آن آنطور که در فهرست نسخه موزه بریتانیا ضبط است) از مقدمه مؤلف پیداست: «این رساله ایست موجز و عجاله ایست مختصر در بیان آداب مبتدی و طالبان حضرت صمدیت و کیفیت وصول و مقصود اصلی و مطلوب حقیقی که موجب التماس یکی از خصم اخوان . . . تا طالبان سعادت ابدی را تذکره بی بود و سالکان طریقه<sup>۱</sup> ایزدی را تبصره ای گردد ان شاء الله العزیز . . .»

به سالکان تلقین میفرماید که درتخلیق و گوناگونی کائنات خداوندی فکر کنند و باید از زبان دل این حقیقت را تصدیق کنند که ربنا ما خلقت هذا باطلا و مقصود از خلقت انسانی بشناسند که «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»<sup>۲</sup> بنا براین عبادت های خداوندی و تفکر فی الانفس و الافاق باید در رأس همه امور زندگی قرار داده شود. سالک راه حق باید که بنا بر امر خدای متعال که «توبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون...»<sup>۳</sup> توبه کند ولی این توبه بفرجای یا ایها الذین آمنوا توبوا الى الله توبة نصوحا<sup>۴</sup> باید آنکه از سر صدق و صمیم دل عملی شود و تائب دوباره بآن اعمال بد نپردازد تا از فرموده رسول ص «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» بهره مند گردد و دامن او از کمورت های گناه بکلی پاک باشد.

مرد مؤمن و سالک واقعی باید خود را از عدم ایفای عهد، سوگند دروغی، لعنت بر دیگران، دعای بد به دوست یا دشمن و سخنان دل آزار نگاه دارد. در همه اعمال نیت خود را درست کند زیرا «انما الاعمال بالنیات» باید سعی تمام بخرج دهد تا از دست و زبان او هیچکس آزرده نگردد. مؤمن باید نه زندگانی را ساده بسر ببرد و در اعمال خود شکسته نفسی و فروتنی نشان بردهد. خلاصه

۱- آیه ۱۹۱ آل عمران.

۲- ۵۶ الذریت.

۳- ۳۱ النور.

۴- آیه ۸ التحریم.

زندگانی او باید طبق این فرمودہ رسول (ص) باشد کہ کن فی الدنیا کانک غریب او عابر السبیل و نفسک من اصحاب القبور» - در جائی میفرماید : مسلمانان باید کہ ظاہر خود را نیز بافعال حضرت رسول (ص) و صحابہ و صالحای سلف مطابقت بدهند زیرا حضرت رسول (ص) فرمودہ است من تشبه بقوم فهو منهم.

### ۳۲- اسناد اوراد فتحیہ

نسخہ خطی : موزہ بریتانیا رک ج ۲ ریو ، ص ۸۳۶) عکسی : ۱۶۶۶ (کتابخانہ مرکزی).

بعد از عنوان رسالہ نوشتہ شدہ است کہ «عن احد من المریدین». پس ظاہر است کہ یکی از مریدان سید کہ نام او بر ما روشن نیست اسناد اوراد فتحیہ میر سید علی ہمدانی را درین رسالہ گنجانندہ و از تعلیقات و نوشتہ های او خلاصہ ای بما عرضہ کردہ است. آغاز رسالہ چنین است: «الحمد لله و السلام علی عباده الذین اصطفی قال الله تعالی فذکر فان الذکرى تنفع المؤمنین» میفرماید کہ ذاکرین باید بر ورد و ذکر ممارست کنند و بریاضات شاقہ نفس خود را تزکیہ و تطہیر کنند تا در نتیجہ آن صفات زیر نصیب آنان گردد :

«تذکر و تفکر و اعتصام و خوف و رجا و حزن و مناجات و خشوع و زہد و ورع و اخلاص و توکل و تفویض و تسلیم و صبر و رضا و شکر و حیاء و صدق و ایثار و قوت و انبساط و واردات و یقین و انس و فقر و حلم و حکمت و فراست و بصیرت و تمکین و توحید و فنا و بقاء».

درین رسالہ اہمیت آداب صوفیانہ و اعمال و عبادت (مثلاً وضو و نماز و روزہ و اذکار) را بیان کردہ و منتخبی از اورادی کہ میر سید علی ہمدانی در اوراد فتحیہ جمع آوری کردہ نقل کردہ است. در آخر رسالہ سلسلہ فقر میر سید علی ہمدانی ہم ذکر گردیدہ است.

### ۳۳- رسالہ مناجات

نسخ خطی : کتابخانہ آصفیہ دکن (رک : فہرست ج ۱ ، ص ۵۸ بنام

«ادعیة فارسی» موزة بریتانیا (رک ج ۲ : ریو ص ۸۳۶) ۳.۳ تا شکند  
(رک فهرست ج ۳) . عکسی : ۱۶۶۶ ( کتابخانه مرکزی).  
این «مناجات» اصلاً قسمتی است از رساله «واردات امیریه» است که به  
پیروی از «مناجات» معروف خواجه عبدالله انصاری هروی نوشته شده . آغاز  
آن با آیاتی از سوره طه است : «رب اشرح لی صدری . و یسر لی امری . و احلل  
عقدة من لسانی . یفتھوا قولی» ای مرهم جراحات هر درویش .  
مناجاتی است که بهرام شاه حاکم بدخشان و بلخ آنرا بعنوان عقیدت  
همواره ورد و ذکر خود کرده بود و استخراجی است از رساله «واردات».

### ۳۴- آداب سفره

این رساله را به ضمیمه تذکره شیخ کججی چاپ کرده و نوشته اند که  
مؤلف آن یکی از بزرگان است و اسمش معلوم نیست ولی نه فقط برخی این رساله  
را به میر سید علی همدانی منسوب کرده اند بلکه از سبک آن هم پیداست که  
یکی از آثار همان بزرگ است و فعلاً دلیلی نداریم که در انتساب آن به وی تردیدی  
داشته باشیم ولو اینکه نسخه خطی یا عکسی آن را فعلاً در دست نداریم ،  
و ماخذ تذکره «شیخ کججی» هم بر ما روشن نیست .  
رساله دارای هشتاد و یک «ادب» است که مریدان در فکر و شرب  
باید نگاه دارند . بعد از حمد خداوندی و درود بر رسول (ص) و آل و اصحاب او  
میفرماید که توجه بیشتر مبذول باید داشت تا روح و نفس پاک و مصنمی گردد .  
زیرا «قد افلح من زکها و قد خاب من دسها»<sup>۲</sup>

عباراتی از این رساله را در ذیل نقل میکنیم :

«ای طالب صادق بدانکه ادب اول آنست که روزی از راه حلال حاصل  
کنی دوم آنکه در شبهات ورع را بجا آری سوم آنکه اگر بضرورت در شبه افتد  
هر چه نفس را بدان رغبت زیادت باشد ، ترک آن کند چهارم آنکه در تطهیر  
آن بغایت بکوشد پنجم آنکه زیاد از قدر حاجت نخورد و امر و سر را رعایت

۱- ر- ک تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی . ج ۱ ، ص ۱۹۵ .

۲- آیات ۹-۱۰ . سوره الشمس .



کند یعنی نه چندان کم خورد که خاطرش در پی لقمه ذوان باشد و نه چندان بسیار خورد که گران شود و از طاعت باز ماند. ششم تا بتواند تنها نخورد هفتم اگر جوین باشد در پی گندمی عمر ضایع نکند هشتم در وقت پختن بوضو باشد نهم ذاکر باشد دهم چون از دیگ در کاسه خواهد کرد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید یا زدهم این دعا را بخواند : اللهم من عندک البرکة بارکک لنافیه . . .

۳۵- طائفه مردم

نسخه عکسی از نسخه موزه بریتانیا (رک ج ۲ ریو، ص ۸۳۶) موجود در کتابخانه مرکزی.

این وجیزه ۳ برگ دارد و درباره طبائع و عادات گوناگون و متنوع مردم است. این همان بحث تقسیم انسانها به گروه های مختلف است که سید در کتب و رسائل متعدد خود بیان پرداخته است. درین رساله سید بنا بر استعداد ذاتی مردم که در امور دینی دارند آنان را به چهار گروه زیر تقسیم میکند :

۱- گروه مجذوبان راه حق که بجد استعداد خود در راه هدایت گام فرمائی میکنند و در این کار از خداوند استمداد میکنند.

۲- گروه سالکان راه حق که سعی میکنند به ذروه اعلائی راه سلوک و عرفان برسند.

۳- گروه غافلان تیره و غرق جهل و نادانی که بوسائل هدایت خداوندی اعتنائی نشان نمیدهند.

۴- گروه مخصوصان خلقت اصطفای و برگزیدگان حضرت باری این گروه سعادت از راهنائی و هدایت خداوند متعال بهره مند و در حزب خاص الخاصان او محسوب میشوند.

سید علی همدانی بگمراهان تیره ضلالت توصیه میکند که براه راست بر گردند و از غولهای گمراهی دنیای چند روزه بر حذر باشند زیرا نجات اخروی بزرگترین موفقیت است.

### ۳۶- حقیقت نور و تفصیل الوار

نسخه خطی ۳۲۵۸ (کتابخانه مرکزی) که بظاهر نسخه منحصر به فرد است.

مضمون این رساله از اسم آن ظاهر است. میفرماید که حقیقت نور این است که آن همه چیز را بیند و داند و موجب کسب ضیاء همه گردد و این چنین نور را نور مطلق گویند و آن صفت حق است لا غیر. حقیقت این نور را خاصان خدا درک میکنند و بدان معنی میرسند که «الله نور السموات و الارض»<sup>۱</sup>.

اولیاء الله و صوفیة بزرگ بواسطه مجاهده و ریاضات و ارادت مخصوص باین حقیقت نور پی میبرند. میفرماید: «نور ولایت راه صفت خاص اوست. نتوان دید جز بنور ارادت که صفت ذات اوست و از اینجاست که در حدیث قدسی میفرماید «اولیائی تحت قبای لا یعرفهم غیری».

مالک باید که بذکر لا اله الا الله خس و خاشاک معاصی و شرور شیاطین را بسوزاند و وقتی که کم کم تجلیات الهی را احساس بکند باید که کتمان اسرار و حفظ خویشتن کند تا بمقامات عالی برسد. علاوه بر ریاضات و عبادات، تفکر و تعمق در خلق خداوندی و کائنات گوناگون او نیز لازم است، یعنی ذکر و فکر مستلزم یکدیگر اند. سید این رساله را طبق التماس یکی از مریدان خود نوشته است و بعد از حمد و درود و منقبت میفرماید «... مدتی بود تا پهلوان حقیقت محمد خرد از فرزندان طریقت<sup>۲</sup> ازین بیچاره التماس میکرد تا در حقیقت نور و تفصیل انوار بجهت ارشاد مالک مقتدی و اطمینان واصل مهتدی بیانی کند و این بیچاره میخواست این اسرار از چشم اغیار پوشیده و مستور باشد. التماس او را مبذول نمیدانست تا ایندم که قلم باشارت من له القدم... در میدان بیان نهاد.»

### ۳۷. اختیارات منطلق الطیر (هفت وادی)

نسخه خطی ۱۱۸ (کتابخانه مرکزی) ۱۰۸۳، ۱۰۸۲، ۱۰۸۱ (تاشکند از تفهیر سنج ۲) نسخه ای دیگر نیز متعلق به میرزا جعفر سلطان القرانی تبریزی (در تهران) - سید باآثار شیخ عطار علاقه زیادی داشته و چنانکه از آثار او پیداست، در بیشتر

۱- آیه ۳۵، النور.

۲- احوال او معلوم نشد.

کتاب و رسائل خود بعضی از اشعار منطق الطیر شیخ عطار را نقل کرده و نیز از تذکرة الاولیاء او استفاده کرده است. همین عشق و علاقه علی همدانی پدید آورنده اختیارات منطق الطیر میباشد. نسخه‌ی که پیش مرحوم استاد سعید نفیسی بوده دارای ۱۶۲۳ بیت بوده است ولی دو نسخه که اینجانب از آنها استفاده کرده (یکی از آن دانشگاه و دیگری از آن آقای سلطان القرائی) دارای ۴۶۰۰ بیت میباشد. نظر باینکه نسخ دقیق منطق الطیر در حدود ۴۶۰۰ بیت دارد این اختیارات تقریباً یک هفتم اصل کتاب است.

مرحوم استاد سعید نفیسی درباره این کتاب نوشته است: ازین منتخب میر سید علی همدانی . . . نسخه ای دارم شامل ۶۲۳ بیت که در صدر آن نوشته شده است کتاب اختیارات شیخ علی همدانی از کتب شیخ عطار ولی جز اشعار منطق الطیر اشعار کتابهای دیگر در آن نیست و پیداست که کاتب در نوشتن کلامه کتب اشتباه کرده . . . این میر سید علی همدانی همان عارف بسیار معروف قرن نهم<sup>۲</sup> ایرانی است که مؤلفات معروف به نظم و نثر فارسی دارد و بیت اول این منتخب هم همان بیت اول منطق الطیر است و بعد دیگران ازین انتخاب میر سید علی نسخه برداشته و آن را هفت وادی نامیده اند زیرا که این انتخاب بیشتر آن قسمت از منطق الطیر است که در باب هفت وادی یا هفت مرتبه ملوک گفته است.<sup>۳</sup>

در نسخه شماره ۴۱۱۸ و نسخه آقای سلطان القرائی (۴) آغاز اختیارات مانند آغاز منطق الطیر با این بیت است:

۱- نفیسی این نسخه را منحصر بفرد میدانسته است (تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه . . .

ص ۳۰۵.

۲- بایستی قرن هشتم نوشته میشود. مدت زندگی علی همدانی از ۷۱۴ تا ۷۸۶ بوده است.

۳- جستجو در احوال و آثار فرید الدین عطار نیشابوری، ص ۱۲۹.

۴- این نسخه در سال ۵۸۶۶ بوسیله کاتبی شیخ الاسلام بن حسین بن علی بن محمود نوشته شده است. این مجموعه ۱۳ غزل علی همدانی و همین اختیارات و نیز انتخابی از مخزن الاسرار و حدیقه الحقیقه سنائی و گاشن راز را در بر دارد. (از آقای سلطان القرائی متشکرم که نسخه مذکور را از تبریز خواسته و در اختیارم گذاشته بردند).

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را  
 بعد از انتخاب چند شعر عرفانی مرتبط المعانی، این اشعار را نقل میکنند  
 (که همان هفت وادی یا هفت مرتبهٔ سلوک را در بردارد) :

هست وادی طلب آغاز کار وادی عشق است از آن پس بی کنار  
 برسم وادی است آن از معرفت هست چهارم وادی استغنا صفت  
 هفت پنجم وادی توحید پاک پس ششم وادی حیرت صعبناک  
 هفتمین وادی فقر است و فنا بعد از آن راه و روشن نبود ترا  
 اشعار دعائیه منطبق الطیر هم درین انتخاب موجود است مثلاً :

گرچه بس آنوده در راه آمدم عذو کن کز حبس و از چاه آمدم  
 کاتب نسخه در آغاز فهرست مطالب می گوید که این اشعار را میر سید علی  
 همدانی از منطق الطیر عطار نقل کرده است. بیت زیر نیز به نقل از اختیارات  
 میر سید علی همدانی در امثال و حکم دهخدا (ج ۳، صفحه ۱۳۹) ذکر  
 شده است :

ماهی از دریا چو در صحرا فتنه میبندد تا باز در دریا فتنه

### ۳۸- اسناد حلیه حضرت رسول (ص)

خطی : تاشکند شماره ۵۷، ج ۱ از فهرست حدیثی در موزهٔ آستان قدس  
 ریو ج ۲ ص ۸۳۶ که عکسی از آن در اختیار اینجانب است.  
 این رسالهٔ مختصر فقط ۲ برگ دارد. و در ضمن آن، علی همدانی حلیه مبارک  
 حضرت رسول (ص) را بیان فرموده است. میفرمایند که این حلیه مبارک را  
 یک اعرابی برای خلیفه هارون الرشید عباسی بیان نموده و مورد نوازش و تحسین  
 او قرار گرفته بود. اعرابی مذکور این حلیه مبارک را سیاه به سینه از بزرگدانه  
 خود شنیده و در خاطر خود جایگزین کرده بود. سید تاشکند میفرماید که مؤلفان  
 باید این حلیه را از برکنند زیرا این عمل موجب خیر و برکت است :

« . . . از جمله بلاهای آخر زمان حق سبحانه و تعالی در اینده خصم  
 خود نگاهدارد و هر که در جنگ و مصاف رود مظفر و منصور و با فتح و  
 نصرت باز گردد و در پیش پادشاهان و ملوکان دارای معارف و منصور و

سرخ روئی باشد. اگر قرض دارد حق سبحانہ و تعالیٰ از خزانہ کرم خود ادا کند و در روز قیامت (امنا و صدقنا بہ) رسول علیہ السلام دست آنکس گرفته در بہشت در آورد و شیطان لعین گرد آنکس نگردد و غارت ایمان آنکس نتواند کرد». دربارہٴ جمال ظاہری حضرت رسول (ص)، میفرماید کہ در حین وفات حضرت رسول (ص)، حضرت فاطمہ الزہرا (رض) با وضعی رقت بارگریہ مینمود و میفرمود: ای کاش من برای مدتی از دیدار روی مبارک رسول (ص) محروم نمیشدم. (حضرت فاطمہ بعد از وفات رسول در فاصلہٴ دو ماہ و نیم تا شش ماہ رحلت فرمودہ اند). علی ہمدانی حلیہٴ رسول را بہ عربی و معادل آن بہ فارسی نقل فرمودہ و اینک عبارت فارسی :

«گندم گون بود، سفید پوستی کہ بزردی زند، گرد روی بود، فراخ چشم بود، ابرو باریک بود، دستہا دراز بود، سیاہ چشم بود نمک دار بود، گشادہ دندان بود بالا میان بود، بلند بینی بود، در اندام مبارک او هیچ موئی نبود الا در سینہٴ مبارک او، سرانگشتہا باریک بود، گرد ریش بود، گشادہ پیشانی بود، گشادہ ابرو بود، تا ناف او خط باریک بود» در آخر رسالہ میفرماید کہ «در ذکر علائم این حلیہ دو بیت یاد آمد :

مشتاق آفتاب جمال محمدیم (ص) تا بندہٴ محمد و آل محمدیم  
پروانہ وار سوخته از آتش فراق در آرزوی شمع وصال محمدیم

۱- حلیہٴ مبارک رسول (ص) در «تجارب السلف» ہندو شاہ فنجوانی ہم تقریباً باختلاف ترتیب بہ ہمین گونه آمدہ است (ص ۷ چاپ طہوری) ولی در روضہٴ دوم «روضات الجنان و جنات الجنان» (جلد اول) حلیہٴ مبارک مشروح و کمی مختلف بیان گردیدہ است و در این جا بعضی از خصوصیات حلیہٴ حضرت را بہ نحوی کہ ہندو شاہ آورده است، ملاحظہ می نمائید: «قد مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ میانہ بود نہ بلند بلند و نہ کوتاہ کوتاہ: «ای قد تو معتدل نہ بالا و نہ پست» و رنگ مبارکش نہ سفیدی کہ بگچ ماند و نہ سیاہ رنگ در کمال صفا و لطافت بود. موی سرگاہی کہ داشتند و نمی تراشیدند تا نرمہ گوش بود و آن نیز نہ مجعد و درہم بود و نہ بغایت فرو گذاشتہ آن نیز در کمال اعتدال بود و میدرخشید. سر مبارک آنحضرت بزرگی مایل بود و فرہ نبود بسیار و روی مبارکش بغایت گرد نبود دراز نیز نبود و آن در کمال اعتدال بود و میدرخشید یعنی روی مبارک آنحضرت میدرخشید همچون درخشیدن ماہ در شب چہارہدہ. پیشانی مبارک گشادہ بود» . . . ص ۱۷۳-۱۷۵.



## ۳۹. اقرب الطريق اذالم يوجد الرفیق (فارسی)

استفاده از میکروفیلم شماره ۳۲۶ (موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه فیلم از مجموعه شماره ۷۸۷ کتابخانه رضا رامپور هند) شماره ۲۳۶۷ (تاشکند، رک فهرست آن ج ۲) این وجیزه دارای چهار برگ است.

در آغاز این رساله میفرماید: «والحمد لله رب العلمین و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین. این رساله ایست که نام او اقرب الطريق اذالم يوجد الرفیق است. . . . کمترین فائده این رساله آنست که اگر طالب مرشدی یا برادر دینی که او را نصیحت کند نیابد و برین رساله عمل نماید بمقصود رسد پس اگر باوجود مرشدی یا برادر دینی برین رساله عمل کند بطریق اولی بمقصود رسد. . . .» میفرماید که مشائخ تصوف قدس الله اسرارهم در مورد طرق و سبل الی الله کتب زیاد تصنیف فرموده و هر یک از آنان سالکان را راهنمایی فرموده اند و بعضی طرق ملوک را سی و پنج دانسته اند. اما مهم ترین آنها همانست که در «ده قاعده» مرقوم گردیده است و سالک راه حق باید که بآن تمسک بجوید.

درین مورد آنچه که برای سالکان توصیه و اندرز میفرماید خلاصه آن بدین قرار است:

معنی کشتن نفس این است که براهوا، و آمال خود اختیار کامل بدست آید و باعمل نابایست و ناشایست رجوع نگردد. پس نفس کشته گرسنه ای است که هیچ موقع آرزوی سیری پیدا نکند و در گرمگی خوشحال میاند. برای موفقیت خلوص اراده و نیت، خشوع و خضوع حقیقی، عدم کبر و خود بینی لازم است.

## ۴. فتویہ (فتوت نامه ، کتاب الفتوة)

نسخ خطی: موزه بریتانیا (رک:ج ۲ ریوا، شماره ۱۹۱، پاریس، بلوژنه، شماره ۵۲۵، ۳۲۵۸) کتابخانه مرکزی (شماره ۵-۴ و ۴۷۴) ملی منک، ۱۰۷۸ (مجلس) ۲ نسخه در تاشکند (ج ۲ فهرست فرهنگستان)، نسخه شماره ۱۰۷۸ (تاجیکستان رک فهرست ج ۱) شماره ۲۷۹۴ کتابخانه شهید علی پاشا استانبول و نسخه ای در مجموعه ۷۸۷ کتابخانه رضا رامپور (هند). و نیز رک نسخه های خطی

فارسی از منزوی ۲ : ۱۲۹۴ که ۱۳ نسخه را نشان داده است.

عکسی: ۶۷۲/۱۸ کتابخانه مرکزی از روی نسخه ایاصوفیا و ۱۶۶۶/۱۸  
ایضا از روی نسخه کتابخانه ملی پاریس.

رساله در نشریه معارف اسلامی متعلق به سازمان اوقاف تهران با مقدمه و  
اهتمام نگارنده در سال ۱۹۷۰ م چاپ و منتشر گردیده است - شماره ۱۱ تا ۱۳ - (و  
بار دیگر نیز بوسیله اداره اوقاف دولت استان پنجاب در لاهور (۱۹۷۱ م) با مقدمه  
اردوی اینجانب) موضوع رساله آداب و سنن اخیان و فتیان (جوانمردان)  
است از دیدگاه تصوف و در دائرة المعارف اسلامی بزبان انگلیسی و فرانسه از آن  
ستایش و مورد شناسائی قرار گرفته است. در این رساله که ۳ برگ دارد،  
اشعار ظفر کافی همدانی (قرن ۴ ه) و عطار و نظامی و خود مؤلف دیده میشود.  
آغاز رساله بدین قرار میباشد:

«شکر و سپاس آن صانعی را که حدائق ریاض موجودات را از بیدای  
ظلمت آباد عدم بصحرای وجود آورد و تخم ارادت را در مزرعه بوستان غیب  
تربیت فرمود تا از آن تخم شجر انسانی سر برآورد...» و تا آخرین عبارت به همین  
گونه جزیل و در عین حال دل آویز و روان است. ولی چون متن را با توضیحاتی  
جداگانه چاپ کرده‌ام، از تکرار مطالب گفته شده خودداری می‌ورزم.

#### ۱-۴- فی السواد اللیل و لبس الاسود

شماره ۲۳۵۵ کتابخانه مرکزی از روی نسخه موزه بریتانیا که بظاهر  
نسخه منحصر بفرد است.

در این رساله مختصر میفرماید که اگرچه خالق افعال ما خدای تعالی  
است ولی بعزت دارا بودن قدرت آزادی و اختیار ما مسئول گناه‌ها هستیم و  
بعضی از گناه‌ها از سرچشمه «کبر و عجب» بوجود می‌آید. «کبر و عجب»  
از لباس ظاهری هم قوت میگیرد و برای همین است که «سیاهپوشی» (که  
بنا بر آیه قرآن مجید «و جعلنا اللیل لباسا» لباس شب هم هست) قابل ترجیح  
است و شیطان لعین از «سیاهپوشی» دلخور و ناراحت میگردد. این عمل  
«مسنون» هم هست زیرا طبق بعضی از احادیث «صباح منته» حضرت رسول (ص)

گاهی «سیاه» میپوشیده و خاصه «عمامة سیاه» در روز فتح مکه هم بر سر مبارک پیغامبر (ص) بوده است. و ملائک هم که روز غزوه «حنین» در صورت انسانها برای کمک مسلمانان بر زمین فرود آمدند سیاه پوش بوده اند. حضرت علی (ع) هم لباس سیاه را دوست داشته و گاهی میپوشیده است و خونخواهان امام حسین (ع) و دیگر شهیدان اهل بیت نیز لباس سیاه را شعار خود قرار داده بودند و این رسم به خلفای عباسی نیز سرایت کرد. و به ملاحظات مزبور صوفیان کبار هم بکسوت و خرقه «سیاه» اهمیت داده اند. اما مالک نباید فقط برنگ و بوی ظاهری اهمیت زیاد بدهد. شیخ الطائفه جنید بغدادی برنگ خرقه اهمیت نمیداده و فرموده که لباس و خرقه به هر رنگ باشد از مالک مخلص و بی ریا پسندیده است. مخلص مطالب رساله همین است.

#### ۴۲- رساله سؤالات (کلامی)

میکروفیلم شماره ۳۳۳۹ کتابخانه مرکزی از روی نسخه‌ای تاشکنده نسخه دیگر در اسلام آباد گنج بخش ۴۱۷ : (گنج بخش ۲ : ۷۱۶).  
این رساله محتوی ده سوال کلامی ارادت‌مندان و مشایخ است که علی همدانی بجواب مختصر هر یک از سئوالات پراکنده وی از لقب «محقق» پیداست که جامع جوابات هم یکی از مریدان علی همدانی است زیرا او خود را را باین گونه القاب ملقب نداشته است. خلاصه ای از این رساله بدین قرار است :

سؤال نخستین : در حدیث نبوی اصل آمده است نه خدای متعال فرموده است : کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخبثت لخبث الاعرف. خداوند از آن مخفی بود؟

جواب : مقصود این عبارت مجازی است یعنی ذات در پرده های صفات و تعینات خود مخفی بود.

سؤال دوم : باوجود کامل بودن ذات از ازل ، تخلیق کائنات چرا بتأخیر عملی شد؟

جواب : حل این سؤال مشکل در این است که این فضل را بشیت

خالق مربوط دانیم : يفعل الله ما يشأ و يحكم ما يريد و قدرت های تخلیق خالق هیچموقع «موقوف» نبوده است.

سؤال سوم : تخلیق نوع انسانی که برای ظهور و تکمیل «اسماء الہی» است ، چرا دیر انجام شده است ؟

جواب : نوع انسانی مهمترین تخلیقات خالق است. و بنا بر این نخست «اسباب کائنات» (بمنزلہ صدف) فراهم شد و پس از آن «آدم» (به منزلہ «در» آن صدف) بعالم وجود آمد.

سؤال چهارم : حضرت محمد (ص) باوجود مقدم بودن بر آدم (ع) و انبیای (ع) دیگر چرا آخر از همه ظهور فرموده اند؟

جواب : «آدم علیه السلام بدایت کمال و خاتم علیہ السلام نہایت کمال است و بدایت مقدم بر نہایت است و دیگر آنکہ محمد(ص) مظهر ذات حق است و آدم (ع) مظهر صفات او تعالی و انبیای دیگر ہم در وسط قرار دارند. پس ظهور محمد (ص) بتاخیر بنا بر کمالات نہائی آن سرور کائنات است.»

سؤال پنجم : باوجود حقیقت «وحدت» تعدد و تکرر در کائنات برای چیست؟

جواب : صفات در صورت تعدد و تکرر است و ذات یکی است.

سؤال ششم : باوجود نقائص صوری در انسان تکریم و شرف او در کائنات چطور است؟

جواب : تکریمش بنا بر خواص مجموعی اوست و مهمترین خواص او خاصیت جذب انوار الہی است.

سؤال ہفتم : عالم بکدام صفت خداوندی مورد خلق واقع شده است؟

جواب : از صفت جمال.

سؤال ہشتم : در محبت خداوندی چه روش اقرب الی الصواب میباشد؟

جواب : رجا.

سؤال نهم : اولین خیر بزرگ کہ خداوند متعال آنرا ظاہر ساخت

چہ بوده است ؟

جواب : باختلاف روایات روح محمدی یا عقل یا نور یا قلم و هر چهار بدلائلی از یک جوهر است.

سؤال دهم : روح از صفات حق است یا از ذاتش؟

جواب . . . «بقول بعضی از نور ذات و بقول بعضی از صفت جلال و جلال کہا قال قطب الاقطاب نجم الدین الکربری قدس سره عن سید العارفین ابوبکر الواسطی رحمة الله علیه : تصادم صفة الجلال والجهال فتولد منها الروح - والسلام علی من اتبع الهدی والله اعلم بالصواب».

سؤال ها و جواب ها مفصل است که ما فقط ملخص آنها را بیان کرده ایم. متن تمام رساله را به اردو ترجمه کرده در ماهنامه المعارف لاهور بچاپ رسانده ام. (در. ۱۹۷۰م).

#### ۴۳- معاش السالکین

نسخه عکسی از موزه بریتانیا (ریوج ۲، ص ۸۳۶)

سید این رساله کوچک را طبق فرمایش یکی از مریدان مخلص خود بنام حاج قوام الدین بدخشی نوشته است. این حاج قوام الدین بدخشی که جعفر بدخشی در خلاصه المناقب او را «برادره خطاب میکنند» ۴ سال در صحبت علی همدانی بوده و در وقت رحلت سید نیز همراه او بوده و وصیت تدفین سید را در ختلان عملی نموده است.

مضمون این رساله بحث درباره حلال و حرام است. درین و جیزه سید درباره اکل حلال صحبت میکند و مریدان را از پذیرفتن «فتوحی ها» و روزی بی عمل برحذر میدارد میفرماید که اساس نور عرفان و ایمان بر اکل حلال نهاده شده است او به سالکان توصیه میکند که کسبی و هنری یاد گیرند و بدان وسیله کسب معاش و اکل حلال کنند.

ظاهراً کسی از شیخ قوام الدین درین مورد سئوالی کرده و قوام الدین از سید التماس جواب نموده. و این رساله مختصر متضمن همان جواب است.



رسالہ ای ہم بہ میر سید محمد نور بخش منسوب است<sup>۱</sup> کہ آن نیز معاش السالکین نام دارد و حاوی ہمین گونه مباحث است، ولی ہر دو رسالہ مستقل و جداگانہ می باشند۔

#### ۴۴۔ مرادات دیوان حافظ

میکروفیلیم کتابخانہ مرکزی شماره ۳۲۹۷ از روی نسخہ خطی شماره ۷۷۶۳ موزہ بریتانیا کہ ظاہراً منحصر بفرد است۔

این رسالہ در وسط «دیباچہ گندام بر دیوان حافظ» و «دیوان خواجہ حافظ» (جمع آوری معاصروی خواجہ محمد گندام) قرار دارد۔ دیباچہ همان است کہ باختلافی چند در مجموعہ معتبر دیوان حافظ بتصحیح مرحومین علامہ قزوینی و دکتر قاسم غنی چاپ گردیدہ است<sup>۲</sup> دیوان حافظ کہ در این مجموعہ قرار دارد با دیوان چاپی مذکور اختلاف فاحشی ندارد۔ البتہ در آخر دیوان چند قطعہ متضمن تاریخ وفات خواجہ قرار دارد و در آنها ۷۹۱ ہجری<sup>۳</sup> بعنوان سال وفات حافظ مضبوط است۔ قطعہ پایانی بدین قرار است :

بہفتصد و نود و یک ز ہجرت نبوی جهان عز و شرف در جوار رحمت رفت  
یگانہ سعدی شیراز و ثانی محمد الحافظ ازین سراچہ فانی بدار رحلت رفت  
«ترجمہ مرادات دیوان حافظ» بعد از دیباچہ اینطور آغاز میگردد :  
بسم اللہ الرحمن الرحیم ترجمہ مرادات دیوان حضرت خواجہ حافظ شیرازی  
علیہ الرحمۃ - نقل است از حضرت امیر کبیر سید علی ہمدانی قدس اللہ سرہ  
السامی - بدانکہ میخانہ و بت کدہ و شرابخانہ باطن عارف را گویند کہ از  
حقائق و شوق الہی با خبر باشد و ترسا مرد روحانی کہ صفت ذمیمہ نفس

- ۱۔ رک : روذات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۲۱۰۔ مرحوم پرفسور دکتر محمد شفیع ذکر کردہ کہ رسالہ ای باین اسم یکی از آثار شمس الدین محمد بن یحیی بن علی الجیلانی اللاہیجانی اسیری است۔ اورنٹل کالج میگزین مہ ماہ ۱۹۲۵، ص ۵۸۔
- ۲۔ چاپ کتاب فروشی زوار تہران سال ۱۳۲۰ شمسی۔ مرحوم علامہ میرزا محمد خان قزوینی اسم «محمد گندام» را محتملاً الحاقی شمرده اند۔ ر۔ ک ص قز دیوان۔
- ۳۔ معمولاً سال ۷۹۲ ہ در مورد وفات خواجہ درست تر بنظر میرسد۔ ر۔ ک دیوان حافظ مذکور، ص۔ تظ۔ قی و نیز «از سعدی تا جامی» ص ۳۷۷، ۳۷۸۔

اماره او تبدیل یافته باشد بنفس لوامه و متصف بصفات حمیده باشد . . .  
 این رساله ۸ برگ دارد و علاقه بر شرح مطلع زیر از غزل حافظ :  
 ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود وین بحث با ثلاثه غساله می رود  
 مرادات الفظ عرفانی زیر را در کلام حافظ در بردارد : ترسانچه، بت و  
 شاهد ، دیرو خرابات ، گبر و کافر ، می ، زنار ، کیسه و کیسا و کنشت ، یار  
 و محبوب و دوست ، غمزه و بوسه ، لب و دهان ، قلاش و قلندر ، چشم و ابرو  
 مست و شهید ، خمار و باده فروش ، محبوب ، مطلوب ، مه صیام ، عید ، بهار ،  
 میخانه ، شراب ، قدح ، وصال ، فراق ، معشوق ، عاشق ، گل ، بلبل ، شبخیز  
 و سحر خوان ، طالب ، دوش ، آب ، صبا ، رقیب پیر مغان و مغبچه - در این  
 معانی تکرار کار فرماست و در هر مورد معنی تازه را بیان کرده است.

نمونه دیگری از مجالس و مرادات حافظ : «دوش ، عمر گذشته را  
 نامند و وقت ماضی را نیز گویند و از آب مراد تجلیات است که عارفان و سالکان  
 شب و روز بلکه هر لحاظ و لمحہ طالب آند و از صبا مراد آنکه میان عشق  
 و معشوق میانجی است و خبر می آورد و در معنی مهتر جبریل علیه السلام را  
 نامند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم و پیغمبران دیگر را فرود می آید و نیز  
 بروایتی حق سبحانه و تعالی و جناب حضرت محمد را صلی الله علیه وسلم عشق  
 و معشوق گویند و بدین سبب صبارا به بیک منسوب و قرار دارند که بوی  
 معشوق به عاشق برساند چنانکه بوی پیراغن مهتر یوسف علیه السلام  
 بحضرت یعقوب رسانده است».

شرح مطلع غزل مذکور و مطالبی درباره‌ی اسم و لقب حافظ و نیز درباره‌ی  
 پدر و مرشدان او و غیره؛ بظاهر بقلم جامع محمد گندام یا غره است و فقط  
 اصطلاحات و مرادات عرفانی حافظ را از گفتار میر سید علی همدانی نقل کرده است  
 و این مرادات غیر از اصطلاحات یا «مصطلحات صوفیه» تألیف علی همدانی است  
 (شماره ۹۴ از آثار فارسی او) و سایر مرادات با آن رساله اختلاف دارد و گویا علی  
 همدانی این رساله را جداگانه نوشته یا بمردان خودش املا کرده است. از  
 وجود نسخه بعد دیگر این مرادات فعلاً خبری نداریم و احتمالاً نسخه ای منحصر به

فرد است۔ این نسخہ حاکی از شہرت و مقام خواجہ حافظ است کہ در زندگی اش نہ فقط پادشاہان دور ترین نقاط شبہ قارہ ہندوستان اورا برای انجام مسافرتی بآن سامان دعوت کردہ اند بلکہ معاصر سرشناس او علی ہمدانی (کہ ۵ یا ۶ سال قبل از خواجہ در گذشتہ) ہم مرادات و معانی عرفانی کلام اورا توضیح دادہ است۔

از «لطائف اشرفی»، مجموعہ گفتار سید اشرف جہانگیر سمنانی پیدا است کہ صاحب گفتار و علی ہمدانی در شیراز با حافظ دیداری داشتہ اند۔ در شرح مطلع غزل مذکور حافظ داستانی از عشق پادشاہ بنگالہ<sup>۲</sup> نسبت بہ سہ دختران وزیرش موسوم بہ سرو و گل و لالہ بیان گردیدہ است۔ ناقل مدعی است کہ مصرع اول این مطلع را پادشاہ بنگالہ ساختہ بود ولی او یا شاعر دیگری نتوانستہ مصرع دوم آن بیت را بسازد این پادشاہ شعر دوست وزیر خودش را با ہدایا بہ شیراز فرستاد تا خواجہ حافظ مصرع ثانی بر آن بیافزاید و نیز اینکہ بدیار بنگالہ مسافرتی بعمل آرد۔ خواجہ نہ فقط مصرعی ساختہ بلکہ غزل شیوائی سرودہ و در دوبیت آن دیار بنگالہ و پادشاہ مذکور را اسم ہم بردہ است ولی از مسافرت بہ بنگالہ معذرت خواستہ است۔

شکر شکن شوند ہمہ طوطیان ہند      زین قند پارسی کہ بہ بنگالہ میرود  
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین<sup>۲</sup>      غافل مشو کہ کار تو از نالہ میرود  
در آخر داستانی از سہ دختران «غسالہ ای» را کہ اسامی آنان ہم سرو و گل و لالہ بود نقل کردہ در توجیہ «ثلاثہ غسالہ» بمعنی «سی سہ سالہ» پرداختہ و بہ شعر زیر حافظ ہم استناد کردہ است کہ :

- ۱- یکی از پادشاہان معروف دکن سلطان محمود شاہ بہمنی (۷۸۰، ۷۹۹ھ) است کہ خواجہ را با فرستادن زاد راہ بآن سامان دعوت کردہ بود «خواجہ بعلت طوفانی در دریا مسافرت خودش را قطع کردہ و برگشت» در اینمورد در بیتی میفرماید :
- ۲- یعنی سلطان غیاث الدین بن اسکندر (۷۶۷، ۷۷۵ھ ق) پادشاہ بنگالہ۔ مولوی عبدالمقتدر مدعی است کہ سرو و گل و لالہ اسامی سہ کنیز پادشاہ مذکور بود و نہ دختران وزیرش (از سعدی تا جاسی، ص ۳۸۳)۔

می سه ساله<sup>۱</sup> و محبوب چارده ساله همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر  
مرادات دیوان حافظ از علی همدانی است و شرح بیت حافظ محتملاً از  
جامع مرادات مرید علی همدانی.

#### ۴۵- منهاج العارفين

خطی : شماره ۲۳۶۸ (تاشکند، ج ۲) ، ولی نگارنده دو نسخه چاپی را از  
نظر گذرانده است.

رساله کوچکی است که به ضمیمه یکی از چاپهای ذخیره الملوک<sup>۲</sup>  
و اخیراً در تذکره شعرای کشمیر (تکمله، ج ۲)<sup>۳</sup> چاپ شده است. در این  
رساله مجموعاً ۱۴۳ پند و اندرز و کلمات قصار بزرگان را برای مریدان و سالکان  
و عقیدت مندان جمع آوری کرده است.

مقدمه ای که این نصیحت نامه دارد در ذیل نقل میگردد :

«حمد بی حد و ثنای بی عد مر آفرید گری را که سینه عارفان را مخزن  
امرار خود ساخته و لوح دل محبان را از نقش غیر خود پرداخته و درود وافر  
برجان پاکیزه خلاصه موجودات خواجه کائنات محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم  
که به تشریف و خطاب و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین<sup>۴</sup> مشرف و مخصوص است  
باد و بر همه اولاد و یاران و پس روان او. بدان ای عزیز و فقک الله تعالی  
بما یحب و برضی که این چند سخن از کلام اهل حکمت و معرفت جمع اوری  
شد و آن را منهاج العارفين نام نهادیم تا مگر از شنیدن و خواندن این کسی  
را فائده حاصل آید. بدان ای عزیز». و اینک چند نصیحت از ابتدای آن :

- ۱- زینهار از حق غافل مباش - ۲- از همه نومید شو تا امید تو برآید -
- ۳- آزار کس نخواه تا امان یابی - ۴- از جهت دنیا اندوهگین مباش تا پریستان  
نگردی - ۵- از همه جدا شو تا بحق رسی ، ۶- اگر در بند کسانی ، خود را بنده

۱- در دیوان های راجح حافظ «می دوساله» نیز ثبت است

۲- امرتسر (هند) ۱۳۲۱ ه.ق.

۳- ترتیب داده مرحوم سید حسام الدین راشدی ، ص ۹۱۸ ، ۹۱۹ .

۴- آیه ۱۰۷ ، سوره الانبیاء.

ایشان دان ، v- از خلق عزلت کن تا بحق انس گیری - ۸- ایمن باش تا امان یابی - ۹- از اهل دنیا بپرهیز تا تیره دل نشوی - ۱۰- از همه مفلس شو اگر محبت خواهی - ۱۱- از خود طلب اگر جوانمردی - ۱۲- از افتادگان بگذر تا در نیفتی - ۱۳- از حکم روی متاب تا عاصی نشوی - ۱۴- افتاده را دریاب تا دستگیر یابی».

و اینک انتخابی از بقیه صدوسی پند :

۱- آنکه بتو بدی کند با وی نیکی کن - ۲- بیهودگی را سر همه آفتها دان - ۳- بر نعمت کسی حسد مکن تا عافیت یابی - ۴- بکوش تا بیابی - ۵- پاس انفاس دار اگر بیداری، ۶- حاجت روایی را کار بزرگ دان، ۷- درکارها آهستگی کن تا شیطان بر تو ظفر نیابد. ۸- زنان را بر مردان در هیچ جا استوار بدان - ۹- عقوبت به اندازه گناه کن - ۱۰- وقت بشناس اگر صرافی - ۱۱- همت بلند دار تا قیمت بیفزاید».

#### ۶-۴- اقوال در علم طب و کیمیا

رساله‌ای باین عنوان را بنام سید ذکر کرده اند ولی نسخه آن یافت نشده است اینقدر مسلم است که سید در علم طب دست و مهارت داشته است و نامه او بنام جعفر بدخشی (مذکور در «مکتوبات امیریه») هم این امر را به ثبوت میرساند. در آن نامه برای جعفر بدخشی نصائح طبیبانه و ترکیب دوا را هم نوشته است.

صاحب نزهة الخواطر میفرماید که رساله سید در طب با این عبارت آغاز میگردد :

«آفتاب عنایت در ملک درایت و برج هدایت»

در جنگ خطی شماره ۳۳-د<sup>۲</sup> (که در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران مضبوط است) اقوال سید درباره «علم کیمیا» هم مندرج است و تدوین کننده جنگ میفرماید: عن قول و فعل حضرت قطب الاقطاب عارف همدانی امیر سید

۱- جلد ۲، ص ۸۹.

۲- برگ ۷۹ تا ۸۳.



علی همدانی. بدان ایدک الله که فلزات را مرتبه کمال آنست که شمسی باشند...»  
ولی اینها اقوال علی همدانی می باشند و نه رساله ای جداگانه از وی. والله اعلم  
بالصواب.

## آثار عربی

### ۱- شرح اسماء الحسنی

نسخ خطی : شماره ۳۸۷۱ (مجلس) ۱۸۷۲ (فرهنگستان تاجیکستان) و  
نسخه ای در کتابخانه فرهنگستان ناشکند.

این رساله دارای ۹ برگ در نسخه شماره ۳۸۷۱ (از برگ ۱۷۲ تا ۲۶۱) و  
موضوع آن شرح اسماء الله الحسنی است که ۹۹ میباشد. آغاز رساله چنین  
است :

« الحمد لله الذی نور سماء الوجود بمصابیح اسماء الحسنی و فتح ابواب  
خزائن الوجود بمفاتیح الصفات الالهیة و خضع بهیبة جلالة الارواح الظاهرة  
فی السموات العلی و هام بیداء جلالة عقول المهیبة فی العلاء الاعلی و کشف عن  
بصائر اهل العرفان اکنه حجب الریب والعمی حتی عرفوا بتعریفه و شاهدوه  
فی ملا بس مرآت الصدور المعنی و احتجب حجب عزه عن درک انصار المحجوبین  
فعموا عن مشاهدة تجلیات جهاله الاجلی و حرموا عن لذة السمع خطبه الاشهی و  
الصلوة علی من ارسله بالبشارة العظمی . . . »

در مقدمه میفرماید : قال الله تعالی . . . ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها  
وصح عن المخبر الصادق صلوات الله علیه. ان الله تعالی له تسعة و تسعين اسماء :  
مائة الاواحدة علی وجه التأكيد . . . »

بعد از مقدمه، درباره‌ی اهمیت و فضایل و بزرگواری های اسمی الهی صحبت  
مفصل و ارزنده ای دارد و بعد از آن یکایک اسماء الحسنی را شرح میدهد و  
برکات و حکم آن را توضیح میدهد و به آیات قرآن مجید و احادیث رسول (ص)

۱- آیه ۱۸۰، سوره الاعراف و نیز رک : ۸ از طه ۱۱۰ از اسراء و ۲۲ تا ۲۴ از الحشر.

۲- برگ ۱۷۸.

و اقوال بزرگان دین استشہاد میفرماید نخست اسم ذات یا اسم اعظم را کہ اللہ (جل جلالہ) است شرح میدہد کہ :

«اللہ : الذی لہ القدرة والاختراع والخلق والامر. الجامع للذات والصفات والافعال. اعلم ان شأن هذا الاسم عظیم و امره جلیل. لیس العیون والافہام و العقول قادر الی مشاہدہ . . .»

رسالہ با این دعای مذکور در قرآن مجید پایان سی یابد :

«ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذ ہدیتنا و ہب لنا من لدنک رحمۃ. انک انت الوہاب»<sup>۱</sup>

### ۲- اسرار النقطۃ

(ترجمہ شدہ بفارسی)

نسخ خطی : ۴۲۵۰ ، ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۸۷۱ (مجلس بنام اسرار التوحید) نسخہ ای در کتابخانہ خدیویہ مصر در قاہرہ و دیگری در کتابخانہ بمبئی (ہند).

این رسالہ بہ ضمیمہ رسائل عرفانی بعنوان «انہا در جاریہ»<sup>۲</sup> بصورت بسیار زیبا در شیراز چاپ گردیدہ است.

قبلاہم در حاشیہ مبداء و معاد<sup>۳</sup> صدر المتالہین (ملا صدر الدین یا ملا صدرا شیرازی ۹۷۹-۱۰۵۰ھ) بچاپ رسیدہ و از روی اشتباہ، اثر صدر المتالہین پنداشتہ شدہ است.

این رسالہ والا در بیاز توحید حضرت باری و حاوی مطالب عرفانی دربارہ ذات و صفات و ہم آہنگی رموز نقطہ با تجلیات ازلی نور وحدت در ممکنات وجود و کیفیت ظہور ممکنات از ذات باری تعالی میباشد. آغاز رسالہ با این عبارت است : والحمد لله الذی ظہر بمشاء بمشیتہ الازلیۃ واستتر ممن شاء عزتہ الرصدیہ و جعل خصائص النقطۃ بقدرتہ آیۃ دلت علی حقائق احدیتہ الغیبیۃ واطلع طوابع حقائقہا

۱- آیۃ ۸ ، آل عمران.

۲- مجموعہ انہار جاریہ احمدیہ شیراز ، ۱۳۴۱ش «اسرار نقطہ» بعد از ص ۸۴ (ص ۱ ، ۶).

۳- باہتمام ابراہیم طباطبائی بن محمد حسین یزدی ، ص ۱۵۳ تا ۱۸۳.

فی عالم الرقم عکسوا بشئون تجلیاته الذاتیه و تنزلات آیاته القدسیه . . .  
چنانکه ملاحظه میگردد رساله از لحاظ موضوع دقیق است و زبان آن  
هم به آسانی قابل استفاده نیست. آقای احمد خوشنویس عماد این رساله را برای  
مزید فائده بفارسی ساده و روان ترجمه کرده و در جزو کتاب سه گنجینه توحیداً  
به چاپ رسانده است محتویات رساله را با نقل عباراتی از ترجمه فارسی مورد  
بررسی قرار میدهیم :

«سپاس خداوندی را که هستی بی پایانش با اراده و خواست ازلیش از  
نهاد سلسله موجودات که باخواست خود آنها را آفریده بود ، بواسطه مشیت  
لا یزالش هویدا و پایدار است و به سبب استار و موانع عزت سرمدی خود از  
انظار کوتاه و قاصر ممکنات مستور و پنهانست. خصائص و امتیاز نقطه را از  
قدرت کامله اش نشانه و دلیل حقائق احدیت غیبیه خود ساخت و تجلیات آثار  
حقائق نقطه را در عرصه پهناور عالم ارقاء نماید و مظهر شئون تجلیات ذاتیه و  
نشان تنزلات آیات قدسیه خود از تعینات امکانیه گردانید . . .»<sup>۱</sup>

. . . «بر دانشوران آگاه پوشیده نیست که بالاتر و ارجمند ترین دانشها  
علم توحید است ، برای اینکه موضوع آن بر تمام علوم شرافت دارد و دانش  
آن از تمام دانشها برتر و بزرگ تر است. اگرچه در علم کلام نظری و حکمت  
فلسفی نیز غالباً از موضوع خدا شناسی بحث میشود ولی نظر در علم مزبور  
صرفاً فهمیدن دلیل و چیدن صغری و کبری برای رسیدن به نتیجه لفظی است  
و بعبارت اخری در علم کلام و حکمت با دلیل کمی و برهان بر وجود حضرت  
احدیت استدلال میشود ولی در علم توحید بحث میشود از رسیدن مالک بحضرت  
ربوبیت و نزدیک شدن او به پیشگاه الوهیت که نهایت آرمان و هدف بندگان  
اوست و شناختن اسرار اسماء و صفات الهی و مظاهر آیات او در عوالم علوی و  
سفلی و کیفیت پیدایش موجودات در درجات کثرت از حضرت الوهیت از  
طرف مبداء و رجوع و بازگشت موجودات بسوی حضرت حق باذائق و نکات

۱- سه گنجینه توحید، تهران، ۱۳۳۷ ش.

۲- سه گنجینه توحید، ص ۱ قسمت دوم، ترجمه عبارت عربی که در فوق نقل گردیده است.

انواع سلوک و تحمل در مقام اقسام مجاہدات و تہذیب نفس با ریاضات مختلفہ و پاک کردن روان از آلائش و قیود جزئیات و چگونگی اتصاف حضرت الوہیت بہ صفت اطلاق و کلیت است و اینها ہیچکدام جزء مسائل مورد بحث حکیم و متکلم نیست۔<sup>۱</sup>

و چون شناختن اسرار حروف مرتبط با اصول این علم شریفہ بودہ و حقائق اسرار نقطہ یکی از مداراتی است کہ دقائق علم توحید دور آن سیر میکنند۔ خواستم بہ برخی از اسرار علم نقطہ و خواص تجلیات آن در صور اعیان حروفی و تصرفاتی کہ در تعینات حروف مینہاید (کہ اشارہ بہ شئون تجلیات الہی است) بہان طریق کہ بر نہاد من رسیدہ باز گوئی کنم و آشکار سازم و در نوشتن این اوراق بالسان ذوق و اشارہ آغاز کردم نہ با روش دانشمندان علوم رسمی کہ در نوشتہای خود مسائل را با ثبات دلائل بیان مینہیندہ۔<sup>۲</sup>

... شناساندن کنہ ذات حق با اقسام عبارات و لغات مختلف ممتنع و ناشدنی است و سرادقات جلال و انوار جمال او در کمال عزت و مناعت است زیرا اشارات کوتاہ و قاصر عقول و افہام در نزد معرفت او ناتوان و متلاشی گردند و رسوم و اوہام در پرتو تجلیات عظمت و بزرگی او مضمحل و نابود میشوند و پاکی صفت او را وجہ و سوی معین نباشد: اینما تولوا فثم وجہ اللہ<sup>۳</sup> یعنی ہر جا رو کنید ہانجا روی خداست و تجلی الہی است۔<sup>۴</sup>

آقای احمد خوشنویس عماد در حاشیہ توحید عارفان مینویسد کہ «اسرار النقطۃ» منسوب بہ افضل المتاخرین خواجہ صابن الدین علی ترکہ اصفہانی (م ۸۳۵ھ) شاید ہمین «اسرار النقطۃ» (اثر میر سید علی ہمدانی) باشد ولی چنانکہ از «سبک شناسی» پیداست، آن رسالہ «در معنی انا النقطۃ التي تحت الباء» است کہ اثر ترکہ اصفہانی است و غیر از اسرار النقطۃ مورد بحث است۔

### ۳- المودة فی القربی و اهل العبا

(بہ عربی شرح و بفارسی و اردو ترجمہ شدہ است)

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) سہ گنجینہ توحید قسمت دوم توحید عارفان بترتیب ص ۲، ۳، ۴، ۱۲۔

۳- آیت ۱۱۰ سورۃ البقرۃ۔ ۴- ص «ز» مقدمہ۔

۵- سبک شناسی ج ۳، چاپ دوم، ص ۲۳۷۔

نسخ خطی : کتابخانہ اصفیہ حیدر آباد دکن و دیگری در کتابخانہ زایل  
ایشیاتک صومالی بنگالہ در کالکتہ بشمارہ ۲۹۲ و نسخہ دیگر در مکتبہ الامام  
امیر المؤمنین العامة در نجف. دو نسخہ اول ہر دو نوشتہ اواخر قرن سیزدہم  
ہجری (مقارن با تألیف «ینابیع المودۃ» شیخ قندوزی امیرشاد و اولی دو باب  
آخر را فاقد میباشد. و ترجمہ فارسی آن با ترجمہ ینابیع الودعہ منجیبہ  
نام دارد در تہران چاپ سنگی شدہ است. (سن).

این رسالہ در سال ۱۲۹۵ ق بمطابق ذی القعدہ ۱۲۹۵ ق در لاکھنؤ بطور سنگی چاپ شدہ کہ ایک  
کمیاب است. سید ابو القاسم بن حسین رضوی قلمی لاہوری این رسالہ  
را در سال ۱۲۹۵ ق بزبان عربی شرح کردہ و بحاجت رسالہ کہ در سال ۱۳۰۰ ق  
دوبارہ در لاہور بچاپ رسیدہ است (سنگی و زہری)۔ جہت تہذیب و ترمیم  
در سال ۱۹۶۱ م آقای سید شریف حسین مہزوزی رسالہ را از لاکھنؤ  
ترجمہ کردہ و در لاہور منتشر ساختہ است (بنام زاد الحبیبی)۔

این رسالہ عیناً در «ینابیع المودۃ» تألیف شیخ سید زکریا مدنی (متوفی  
(۱۲۲۰-۱۲۹۵ھ) نقل گردیدہ است و مؤلف در مقدمہ کتاب خود لاکھنؤ  
کتاب اشرف میکند ولی معلوم نیست کہ صاحب ینابیع المودۃ کجاست  
ابواب ۵۶ و ۵۷ بنام این رسالہ نقل کردہ جزوی از حدیث است کہ چہرہ  
از خود وی<sup>۱</sup>۔ اسم و مضمون این رسالہ از آیتہ قرآن مجید «تس ترسبہ من  
قل لا اسئلكم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی<sup>۲</sup>» این آیتہ را سید محمد علی  
و شیخ سلیمان قندوزی<sup>۳</sup> ہم شرح کردہ اند و شرح آن ہم ماری<sup>۴</sup> است  
کہ در این رسالہ آمدہ، و ہمہ می گویند کہ مقصود از مودت مودت  
\_\_\_\_\_

- ۱- چاپ اسلامبول ۱۳۰۱ھ ق (ح ۱) ص ۲۴۲ تا ۲۶۶ و چاپ بیروت ۱۳۰۱ھ ق (ح ۱) ص ۲۴۲ تا ۲۶۶  
ندارد، ص ۶۶-۹۰۔ عین عبارت «ینابیع المودۃ» بدین قرار است: «ہذا الودعہ منجیبہ  
الکامل و صاحب الکشف و الکرامات زید العادات و زید العادات و زید العادات»
- میر سید علی بن شہاب الہمدانی قدس اللہ اسرارہ و ولد زید العادات و زید العادات  
القربی و اهل العباء.
- ۲- آیتہ ۲۳-سورۃ الشوری.
- ۳- اورینٹل کالج بیگزین، لاہور جلد ۱ شماره ۱۰ ماہ ۱۹۶۰ م مقالہ شادروان سید  
محمد شفیع (م ۱۹۶۳).



محبت اهل بیت رسول (ص) است. درین رساله مؤلف بشرح همین معنی پرداخته و محبت چهارده معصوم را بیان نموده و اگر این رساله واقعاً تألیف علی همدانی باشد تنها رساله ایست که سید در آنجا بذکر محبت همه ائمه اثنا عشر پرداخته است. آغاز رساله با این عبارت است :

الحمد لله على ما انعمنى اولى النعم و الهمنى الى مودة حبيبه جامع الفضائل و الكرم الذى بعثه الله رسولا الى كافة الامم : محمد الامى العربى صلى الله عليه وسلم و اما بعد فقد قال الله تعالى : . . . قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى و قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم : احبوا الله كما ارفدكم من نعمه و احبوني لىحب الله و احبوا اهل بيتى لىحبنى.

مضمون رساله بیان محبت ۱۴ معصوم است و محبت هر یک از معصومین در بابی و احیاناً در ابواب مختلف ذکر گردیده است بقرار ذیل :

بخش اول : ۳۵ حدیث در بیان فضائل حضرت رسول (ص).

بخش دوم : ۳۵ حدیث در بیان فضائل اهل بیت رسول (ص) بطور کلی.

بخش سوم : ۱۹ حدیث در بیان فضائل امیر المؤمنین حضرت علی (ع).

بخش چهارم : ۱۲ حدیث در ذکر اهمیت مودت حضرت علی (ع).

بخش پنجم در شرح این حدیث که من كنت مولاه فعلى مولاه. این

مطلب را مؤلف از ۱۶ حدیث رسول استشهاد نموده و روشن ساخته است.

بخش ششم : در توضیح این حدیث که علی برادر و وزیر من است و

اطاعت علی به مثل اطاعت خداوندی است و این مطلب را با ذکر اسناد و

احادیث بیان کرده است.

بخش هفتم : در شرح این معنی که علی بعد از رسول بزرگترین مردمان

جهان است و ایمان علی بر ایمان همه مومنان رجحان و فضل دارد.

بخش هشتم : در بیان اینکه حضرت رسول و حضرت علی از نور واحد

هستند و فضائل حضرت علی را در تتبع فضائل رسول (ص) نهایت نیست.

بخش نهم : در بیان این معنی که کلیدهای جنت و جهنم به ترتیب به

حب یا به بغض علی منوط می باشد.

بخش دهم : در فضائل ائمه کرام و در بیان ابن معنی که ۲ و ۳ امام مانند ۱۲ تن نقبای بنی اسرائیل میباشند.

بخش یازدهم در بیان فضائل حضرت فاطمة الزهراء که سیده نساء العالمین هستند. در فضائل سیده عالم ۱۹ حدیث از رسول نفس گردیده است.

بخش دوازدهم : فضائل مختلف اهل بیت رسول (ص).

بخش سیزدهم : در فضائل حضرت خدیجه و حضرت فاطمة الزهراء و

بعضی از اهل بیت.

بخش چهاردهم : بحث اختتامی درباره فضائل اهل بیت رسول (ص).

محتویات و شواهد رساله را در «مناجیع المودة» (عربی) و ترجمه فارسی آن

میتوان مشاهده کرد.

#### ع - روضة الفردوس

نسخه عکسی از کتابخانه موزه بریتانیا (ریو ۷۰۰) که ظاهر نسخه منحصر

به فرد میباشد.

رساله ایست مفصل که میر سید علی عمادی در آن احادیث صحیح

درباره مکارم اخلاق را جمع آوری نموده است. در مقدمه کتاب میفرماید که این

احادیث را از کتاب فردوس الاخبار اثر ابوالمحامد شیرویه شافعی (ص ۱۰۰)

و ۵۵۹) خلاصه کرده است : «... اما بعد یقول اصعب عهد الله و رسوله

الفقیر الی رحمة الله الکبیر علی بن شهاب الیهمدانی عن ابن عباس عن ابي هریرة

بشکر نعمه هذا مما ورد فی کتاب الفردوس من مصنفات الشیخ العزیز بن

المحققین شجاع الملة و الدین ناصر السنة ابوالمحامد شیرویه شافعی

الدیلمی الیهمدانی . . .»

درین مجموعه متجاوز از ۱۰۰۰ حدیث رسول از کتاب فردوس نقل شده

انتخاب گردیده و مؤلف در مقدمه میفرماید که مقصود از تکلیف این کتاب

است که مردم احکام خدا و رسول (ص) را بخوانند و به کتاب و سنت استقامت

۱- فردوس الاخبار بمائور الخطاب شامل ده هزار حدیث در چهار جلد است و در مقدمه

الفردوس» نیز معروف است. در کتاب بزرگان تو سخن سراپان همان - ص ۱۰۰ -

بیشتری بچویند و اقوال رسول (ص) را بر علوم مزخرف دنیوی رجحان و برتری بدهند و طبق آنها به اوامر و نواہی عمل کنند. او از علمای عصر خود شکایت میکند کہ در اصلاح احوال خود شان نمی کوشند تا بمردم چه رسد.

آغازش بدین گونه است: **والحمد لله الذی انزل جواهر الحکم بجلاء قلوب**

العارفین.

کتاب بہ ۲۰ باب منقسم است و در ہر باب احادیث رسول را در یک

موضوع و بہ روایت یکی از راویان معروف بیان نموده است بدین ترتیب:

- ۱- بروایت علی بن ابی طالب ۱۳۱ حدیث. ۲- بروایت حسین بن علی
- ۳- بروایت عائشہ صدیقہ زوجہ رسول ۵۱. ۴- بروایت ام سلمہ زوجہ
- رسول ۳۷۸. ۵- بروایت عمر بن خطاب ۱۲. ۶- بروایت عبداللہ بن عباس
۵۳۷. ۷- بروایت عبداللہ بن عمر ۷۲. ۸- بروایت انس بن مالک ۱۹۵.
- بروایت ابن مسعود ۳۸. ۱۰- بروایت ابوذر غفاری ۱۶. ۱۱- بروایت
- جابر بن عبداللہ انصاری ۵۰. ۱۲- بروایت ابو سعید خدری ۶۷. ۱۲- بروایت
- سلمان فارسی ۱۹. ۱۴- بروایت ابو حذیفہ ۱۹. ۱۵- بروایت ابو الدرداء
۳۰. ۱۶- بروایت ابو امامہ ۲۶. ۱۷- بروایت معاذ بن جبل ۳۴. ۱۸-
- بروایت ابو موسی اشعری ۱۳. ۱۹- بروایت ابو ہریرہ ۱۴۳. ۲۰- بروایت
- ابوبکر صدیق ۱۶۷.

۵- منازل السالکین

نسخ خطی: شماره ۲۳۸۸ (ناشکند، ج ۳) و دیگری در کتابخانہ موزہ

بریتانیا (ج ۲).

نسخہ عکسی: ۱۶۶۶/۲۴ (کتابخانہ مرکزی) درین وجیزہ علی ہمدانی

احوال و مقامات و مصطلحات سالکان را در دہ باب و صد مقام ذکر نموده است:

باب الاول البدایات و ہی الیقظة و التوبة و الانابة و المحاسبة و التفكير

و التذکر و القرار و السماع و الرياضة و الاعتصام. باب الثانی المقامات و ہی

الحزن و الخوف و الاشفاق و الخشوع و الاحسان و الزهد و الورع و التمثیل

و الرجاء و الرتبة. باب الثالث: اللمحات و ہی الرعاية و المراقبة و الحرقة و

الاخلاص و التهذيب و الاستقامة و التوكل و التفويض و الثقة و التسليم  
 باب الرابع: الاخلاق و هي الصبر و الرضا و الشكر و الحياء و الصدق و الايثار  
 و اللين و التواضع و الفتوة و الانبساط - باب الخمس الاصول و هي القصد و العزم  
 و الالوف و اليقين و الانس و الذكر و الفقر و الغناء باب السادس الادوية و  
 هي الاحسان و العلم و الحكمة و البصيرة و الفراسة و التعظيم و الالهام و  
 السكينة و العناية و الهمة . . . باب السبع الاصول و هي المحنة و الشوق و  
 الوجد و الدهش و الهيان و الرق و الذوق . . . باب الثن الولايات و  
 هي اللحظة و الوقه و الصفا و السرور و النفس و المزالة و الفرق و الغيب و  
 التمكين باب التسع الحقائق و هي المكشفة و المشاهدة و المعاينة و الحيوة و  
 القلب و البسط و السكر و الصحو و الاتصال و الانفصال و باب العشر النهايات و هي  
 المعرفة و الفناء و البقاء و التحقيق و التلبیس و الوجود و التجريد و التفرید و الجمع  
 و التوحيد . . . مؤلف سپس بتوضیح مختصر این اصطلاحات پرداخته است.

این وجیزه به پیروی از منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری نوشته  
 شده و در آخر رساله مؤلف می نویسد :

و هذا مختصر في الكشف عن الاقسام العشرة المشتمل على قسم منها على

المنازل العشرة التي لها السائرون الى الله . . .

### ۶- في علماء الدين

نسخه خطی شماره ۴۲۵۰ ( کتابخانه ملی ملک ) که بظاهر نسخه منحصر  
 به فرد است.

این رساله مختصر در ۷ برگ و درباره فضائل علمای دین است در مقابل  
 علمای سوء. میگوید عالمان واقعی آنها هستند که حاضر در باطنشان یکی  
 است نه آن گروه که از اطلاعات جزئی کمی آگاهی پیدا کرده و در دنیا ظبی و  
 دسیسه کاری ها محو و غرق می باشند.

آغاز رساله بحمد خدا و صلوات بر رسول و منقبت اهل بیت رسول و

۱- در قسمت دوم اصطلاحات صوفیه (عربی) تألیف عبدالرزاق کشانی م ۵۷۳۶ هـ م تقریباً  
 همین عناوین و مضامین بیان گردیده است. نسخه خطی شماره ۱۸۸۰ برگ ۲۰۰  
 ۲۳۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

خلفای راشدین میباشد و علماء الدین را اینطور توصیف می نماید : . . . ان علماء الدین هم المعتصمون بكتاب الله. المجاهدون في متابعة رسوله و المقتدون باصحابه، بنظر وی علمای دین سه قسم اند : اول ارباب و اصحاب حدیث یعنی گروهی که در علم حدیث رسول ممارست دارند. (درین بحث علی همدانی همه نوع احادیث رسول را که عبارت از صحیح و حسن و مرسل و موقوف و منقطع و معضل و غریب و شاذ و ضعیف و منکر و غیره میباشد، در علم دین مهم میشارد و بعد از قرآن مجید انکاء به آنها را توصیه میفرماید.)

قسم دوم از علمای دین فقها میباشد که احکام شرعی را استخراج و استنباط میکنند و این گروه بر گروه اول رجحان دارد. گروه سوم از علمای دین متصوفه هستند که ارباب حدیث و فقه هستند و بوسیله تزکیه و تطهیر نفس ظاهر خود را با باطن هماهنگ کرده اند. ایشان علمای واقعی اند که بر هر دو گروه فضل صوری و معنوی دارند. علی همدانی طبق تمایل شخصی خود علمای متصوفه را در رأس علمای دین قرار میدهد.

#### ۷. رسالة الاوراد

نسخ عکسی : ۶۷۲ ، ۱۶۶۶ ( کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ).  
رساله دارای ۱۶ برگ و درباره اهمیت اذکار و اوراد مالکان و صوفیان است. محتویات این رساله تقریباً همان است که در «اوراد فتحیه» علی همدانی آمده است. آنچه را که در «اوراد فتحیه» مشروحا بوده درین رساله عربی خلاصه شده و با نقل اشعار فارسی ، مولف بیان خود را زیب و زینت داده است ، شلا این اشعار از شاعری با تخلص محمد :

بر ماه رخت شب وصالم  
دلسم از بهر لیلی بیقرار است  
محمد میکند عرض تجمل  
ازان زو قطره اشکش در قطار است

رساله به سه باب منقسم است :

باب اول : در فضیلت اوراد. باب دوم : در بیان احتیاج طالب به اوراد. باب سوم : در تقسیم اوقات برای گزاردن اوراد.



برای اثبات اهمیت او را در آیات زیر از قرآن مجید استناد میکند :

۱- و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداوة و العشى يريدون  
وجهه<sup>۱</sup>.

۲- فاذا قضيتم الصلوة فاذكروا الله قيما و قعودا. . .<sup>۲</sup>

۳- و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من اذنا  
الليل<sup>۳</sup> همینطور از صحاح ستہ احادیث را نقل میفرماید مثلاً :

«كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا انصرف من الصلوة استغفر ثلاثا و  
قال اللهم انت السلام و منك السلام تباركت و تعاليت يا ذا الجلال و الاكرام  
(از مسلم و ابو داود) نمونه ای از عبارات رساله را در زیر میآوریم :

«الحمد لله الذى جعل الليل و النهار خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد ان  
يكون شكورا. فنشر مواعيد نعيم الاذكار على الليل و النهار جزاء عاجلا و ذخرا  
اجلا لمن شكر» «فابى الظلمون الا كفورا»<sup>۴</sup> و اخذ بجميع قلوب المحبين عن مضيق  
ظلمت الغفلة و الاحتجاب الى فضاء مشاهدات الاسرار بملازمة الاوراد بالاذكار  
و فاز فوز اعظيما<sup>۵</sup> و نالوا ملكا كبيرا و اعمى ابصار الغافلين الكيلا يهتدون الى  
سرداق عزه بنور الاطاعة و ما يزيد هم الانفورا . . . هات- سائر عبارات همین طور  
مسجع و مقفى می باشد.

### ۸- فى فضل الفقر و بيان حالات الفقراء

خطی نسخه شماره ۶۳۱۶ تاشکند (بنام فقریه)  
عکسی: شماره ۹۰۷ از نسخه موجود در کتابخانه ایاصوفیه (کتابخانه مرکزی)  
آغاز این رساله بدین قرار است : انجم الله الملک الحمید ذی العرش

- 
- ۱- آیه ۲۸، الکهف.
  - ۲- آیه ۱۰۳، النساء.
  - ۳- آیه ۱۳، طه.
  - ۴- سورة الاسراء، آیه ۹۹.
  - ۵- آیه ۷۱، سورة الاحزاب.
  - ۶- آیه ۴۱، الاسراء.

المجید فعال لما یرید<sup>۱</sup> الذی اخرج الخلق من مضیق العدم الی فضاء الوجود و جعل منهم الاشقیاء و سعدہ<sup>۲</sup>.

بنقل از آیات قرآنی و احادیث رسول (ص) و اقوال بزرگان مؤلف فضیلت فقر و صاحبان فقر را بہ ثبوت میرساند مثلاً بہ آیات و احادیث زیر استشہاد می کند :

رجال لا تلهیہم تجارة و لا بیع عن ذکر اللہ و اقام الصلوة و ایتاء الزکوۃ<sup>۳</sup> و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربہم بالغداوة و العشی یریدون و جہہ<sup>۴</sup> فضل الفقراء علی الاغنیاء کفضلی علی جمیع خلق اللہ تعالیٰ. (حدیث).

سراج الاغنیاء فی الدنیا و الآخرة ہم الفقراء - لولا الفقراء لہلک الاغنیاء دولة الاغنیاء فی الدنیا لا بقاء لها و دولة الفقراء فی الآخرة لا نہایة لها (بروایت امام احمد بن حنبل).

درین رسالہ بامند شیخ فتوت خود محمد اذکانی بعضی از احوال و مقامات صوفیہ را بیان کردہ و آنها عبارت اند از : ارادت ، توبہ ، مجاہدہ ، عزلت ، تقوی ، زہد ، صمت (کم گفتاری) ، خوف ، رجا ، حزن ، تواضع ، توکل ، شکر ، صبر ، ورع ، استقامت ، اخلاص ، صدق ، حیا ، توحید ، معرفت و شوق.

در آخر رسالہ سلسلہ فقر خود را نیز ذکر کردہ است. (رسالہ ۱۸ برگ دارد).

#### ۹- صفة الفقراء

نسخ خطی : ۲۶/۴۲۵ (ملک) شماره ۲۳۷۷ تاشکند (ج ۳ ، شماره ۲۳۱۵ کہ «فقربہ» نام دارد).

این رسالہ مختصر در ۴ برگ و در صفات فقراء و اولیاء اللہ است سید طبق روش خود با استناد بہ آیات قرآن مجید و احادیث رسول (ص) و اقوال صوفیہ بزرگ

۱- آیات ۱۵-۲۶ ، البروج.

۲- آیه ۳۷ ، النور.

۳- آیه ۲۸ ، سورۃ الکہف.

بحث خود را استحکام می بخشد. رساله ظاهراً خطبه ای است که سید آنرا ایراد کرده و خود او با یکی از مریدان او آن را برشته تحریر در آورده است : الحمد لله و الصلاة على عباده الذين اصطفى و السلام على اخوان الصفاء اما بعد ان الله تعالى قد خصص طائفة من عباده بالاقبال عليه و التفرد و به التجرد عما سواه و ملازمة الاخلاق السنية و الاحوال المرضية فوصفهم بالفقرو ذكرهم في معرض التمدح . . . » (از آغاز)

اینک عباراتی دیگر از آن :

«الفقر حلية الانبياء و لباس الاولياء و شعار الاصفياء و رداء الاتقياء و منية الصادقين و مطلب الزاهدين و مقصد الصالحين و برهان السالين و عنوان العارفين و نهجة المحبين و بهجة المشتاقين و دأب المؤمنين و زين المحققين و شين المنافقين.»

در توصیف فقراء به آیات قرآن مجید استشهدا میکند از جمله به آیه زیر :

للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم يبتغون فضلا

من الله . . .

### ۱۰. ذکریه (صغری)

خطی : شماره ۴۲۷۴ (ملی ملک) ۳۹۱۵ (کتابخانه مرکزی) ۳۸۷۴

(تاشکند ، ج ۳ نسخ عربی) ۳۸۷۴ (فرهنگستان تاجیکستان).

این رساله دارای ۱۲ برگ و تقریباً شان مطالبی را دارد که در

رساله ذکریه (فارسی) مندرج است و گویا خلاصه ای از آن باشد و بری

همین است که ذکریه فارسی را کبری و این یکی را صغری نامیده اند.

در توضیح مطالب و اذکار و اوراد اشعار عربی زیاد نقل کرده است مثلاً

این دو بیت که توصیف ذکر است :

رجال اطاعوا الله في السر و الجهر و ما ينشروا اللغات خمن كنه

اناس عليهم رحمة الله انزلت فظنوا سكتونا في النوف في الفقر

مؤلف در فضائل «ذکر» مطالب رسالہ فارسی را بالاختصار آورده و در فضیلت ذکر خفی و سری بہ آیه: «... ادعوا ربکم تضرعاً و خيفة...» استشہاد نموده است. آغاز رسالہ اینطور است: الحمد لله المذكور لكل لسان المشكور لكل نطق و بیان المعروف بجامع الانضال و الاحسان و «علمه البيان»<sup>۱</sup> رسالہ بہ سہ فصل زیر منقسم شدہ است:

فصل اول - فی فضائل الذکر فصل دوم فی المجاہدات و کیفیت الذکر فصل سوم فی اقسام الذکر.

### ۱- انسان کامل یا روح الاعظم

نسخہ خطی در کتابخانہ لیدن - نسخہ عکسی شماره ۶۷۲ (کتابخانہ مرکزی).

این رسالہ کوچک چہار برگی دربارہ اوصاف و کلمات «انسان کامل» است کہ آن را روح الاعظم ہم نامیدہ اند و آغاز آن بدین قرار است: سبحان القدوس و بجمده و الصلوٰۃ علی محمد و آلہ. اما بعد فقال النبی العربی الامی: انا من الله و المؤمنون منی». میفرماید کہ انسان کامل آنست کہ در تقلید کاملترین انسان ہا، حضرت رسول (ص)، بمقام اعلای انسان برسد. در این ضمن مؤلف اہمیت متابعت و محبت و پیروی سنت رسول و اہل بیت رسول را ابراز میفرماید: «قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: لا یدخل الجنة اقوام افندتهم مثل افئدة الطیر و الجنة فی الحقیقة قلب محمد صلی اللہ علیہ وسلم و من احب اهل بيته دخل الجنة...»

بہ عنوان نمونہ از قول انسانی کہ با پیروی رسول (ص) بہ کمال ممکن رسیدہ، قول حضرت علی را «هذا کتاب الله الصامت و انا کتاب الله الناطق» (کہ قبلاً ہم نقل کردیدہ) شاہد می آرہ.

درین رسالہ بہ تعلیقات صوفیہ و بویژہ دربارہ وحدت الوجود و

۱- آیه ۵۵، سورۃ الاعراف.

۲- آیه ۴، الرحمن.

همه از اوست و همه اوست اشارات فراوان دارد - میفرماید که مرد کامل با تمام وجود خود به مقتضای کلام معروف «موتوا قبل ان تموتوا» اتصال بحق پیدا کرده کامل میگردد.

درین رساله غیر از ابیات عربی اشعار فارسی هم دیده میشود مانند :

جهان را بلندی و پستی توئی ندانم چهای ، هر چه هستی توئی  
(فردوسی)

گر روزن دل بذکر حق بگشائی بر بام فلک هر چه بود دیده شود  
نه هر فرد از دل پر اجزای کائنات در آشکار آدم و در پرده احمد است

## ۱۲. طالقانیه (طالقانیه؟)

نسخه خطی: شماره ۳۶۵۴ (کتابخانه مرکزی کتابت در ۱۳۷۷ ه.ق.)  
رساله چون در «طالقان» نوشته شده به «طالقانیه» موسوم شده است - کاتب  
نسخه در حاشیه مینویسد که «طالقان شهری است در میان شهرهای رشت  
و قزوین - این مطلب درست است ولی از قرائن معنوم میشود که مقصود از  
این «طالقان» مقامی است در نزدیکی جنوب «ختلان» که در قرون گذشته سهولت  
و شهرک هم نامیده میشد و علی همدانی از آن ناحیه گزر کرده است.

موضوع این رساله از عبارت مؤلف استخراج میگردد: «حررته من  
محاسن اقوال اهل المحبة و العرفان و النارة من مدارج احوال اهل النور  
والایقان لطلالین الراغبین بمحروسة طالقان جنبها الله عن تکلیفات الزمان»

رساله طبق التماس یکی از اخیان طالقان نوشته شده و در این رساله بیروت  
اخیان و اولیاء الله و بزرگان محیر را بیان فرموده و در آخر رساله مستانه  
خود را از شیخ محمد الاذکنی تا حضرت رسول (ص) بیان دانسته است.

درین رساله احوال و مقامات و اوصاف سالکان راه دین را بیان میفرماید  
و ابراز میدارد که سالکان واقعی از اوصاف زیر بهره مند میباشند: ارادت ،  
توبه ، مجاهده ، عزلت ، تقوی ، زهد ، صحت ، خوف ، رجا ، حزن ، تواضع ،  
توکل ، شکر ، صبر ، یقین ، مراقبه ، عبودیت ، استقامت ، اخلاص ، صدق ،  
حیا ، ذکر ، توحید ، معرفت ، محبت و شوق.



درین رساله در فضیلت فقر و مذمت غناء این حدیث رسول را بروایت ابن عباس از صحیح ابو داوود نقل میکند کہ : لعن الله من اكرم غنيا لغناه و اهان فقيرا لفقره - لا يفعل هذا الا منافق. فمن اكرم غنيا لغناه و اهان فقيرا لفقره بسمی فی السموات عدو الله وعدو الانبياء».

به عنوان نمونہ ای از نثر علی ہمدانی بہ عربی، عباراتی ازین رساله را در زیر میآوریم :

«فقد سألتني ايها الاخ العزيز جعلك الله ممن فاز بمحبته ان اكتب لك ما ينبهك من سنة الغفلة و يحذرك الوقوع في تيه الحيرة و ينبئك احوال العارفين اوليائه و يرغبك الاقتداء بالمستخلفين من احبائه الذين اسرارهم الى الله و ورودهم من الله و علمهم بالله و ذابت قلوبهم من حب الله فذكرهم الله في معرض التمدح قال الله تعالى : رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله . . . و امر نبيه بالصبر معهم تكريها و تشريفا لهم. فقال تعالى : و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة و العشى يريدون وجهه . . .»<sup>۲</sup>

### ۱۲- الناسخ و المنسوخ في القرآن المجيد

نسخ خطی: ۲۸۳۰، ۳۹۱۶ (کتابخانه\* مرکزى) ۱۲۹۷ ط (مجلس)، ۱۲ / ۲۰۱۵ (فهرست گيرت) رساله بعنوان نسخ القرآن و المنشورات هم شهرت دارد. درین رساله میر سید علی ہمدانی طبق آیه<sup>۱</sup> : ما ننسخ من آية او نسيانها بخير منها او مثلها»<sup>۲</sup> مسأله<sup>۳</sup> نسخ آیات قرآن مجید را مطرح ساخته و چند آیت ناسخ و منسوخ را بیان نموده است. وجود بیشتر آیات مربوط بہ جهاد و قتال و اوامر و نواہی درین مجموعہ علاقہ<sup>۴</sup> علی ہمدانی را نسبت بہ امور مزبور نشان میدہد۔ کہ ما برای رعایت اختصار فقط قسمتی از ہر آیه را ذیلا نقل می کنیم (علامت «من» را برای «آیہ منسوخ» و «نا» را برای ناسخ بکار برده ایم).

۱- آية كتب عليكم القصاص<sup>۴</sup> (من) النفس بالنفس<sup>۵</sup> (نا) ۲- آية<sup>۶</sup> و يستفتونك

۳- ۱۰۶، البقرة.

۲- آية ۲۸، الكهف.

۱- آية ۳۷، النور.

۵- ۴۵، المائدة.

۴- ۱۷۸، البقرة.

عن الشهر الحرام قتال فيده<sup>۱</sup> (من) فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم<sup>۲</sup>  
 (نا) ۳- آية ولا تنكحوا المشركات حتى- يؤمن<sup>۳</sup> (من) و المحصنات من الذين  
 او توا الكتاب من قبلكم...<sup>۴</sup> (نا) ۴- آية لا اكره في الدين<sup>۵</sup> (من) جاهد الكفار  
 و المنفقين<sup>۶</sup> (نا) ۵- آية والتي ياتين الفاحشة من نسائكم<sup>۷</sup> (من) آية فاجلدوا كل  
 واحد منها<sup>۸</sup>. (نا) ۶- آية ولا تقربوا الصلوة و انتم سكارى (من) انما الخمر و الميسر  
 و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان (نا).<sup>۱۰</sup> ۷- آية و الذين يكتزون الذهب  
 و الفضة<sup>۱۱</sup> (من) انما الصدقات للفقراء (نا).<sup>۱۲</sup> ۸- آية انفروا خفافا و ثقلا و  
 جاهدوا<sup>۱۳</sup> (من) ليس على الضعفاء ولا على المرضى... (نا).<sup>۱۴</sup> ۹- آية ولا تجهر بصلاتك  
 ولا تخافت بها<sup>۱۵</sup> (من) ادعوا ربكم تضرعا و خفية<sup>۱۶</sup> (نا). ۱۰- آية الزاني لا ينكح  
 لازانية<sup>۱۷</sup> (من) و انكحوا الايامى منكم.<sup>۱۸</sup> (نا) ۱۱- آية وصية لازواجهم متاعا الى  
 الحول<sup>۱۹</sup> (من) آية يتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشرا<sup>۲۰</sup> (نا) ۱۲- آية و الذين  
 آووا و نصروا اولئك هم المومنون حقا<sup>۲۱</sup> (من) آية و اولوا الارحام بعضهم اولى  
 ببعض.<sup>۲۲</sup> (نا) ۱۳- آية هاي ۲ الى ۴ از سورة مزمل (من) آية آخر ابن سورة (نا).  
 على همدانی تواتر تنزيل احكام را ناسخ و منسوخ شمردہ است ، ولی در  
 این مسأله اختلافی ، فقط بعضی از علما و مفسرین ہم عقیده وی بوده و هستند.

#### ۴۱- تفسیر حروف المعجم

نسخه خطی: ۳۸۷۱، کتابخانه مجلس برگ ۹ و ۱۰. این وجیزه کوچک که دو

۱- ۲۱۷ ، البقرة.	۲- ۵ ، التوبة.
۳- ۲۲۱ ، البقرة.	۴- ۸ ، البقرة.
۵- ۲۵۶ ، البقرة.	۶- ۷۳ ، البقرة و ۹ ، التحريم.
۷- ۱۵ ، النساء.	۸- ۲ ، النور.
۹- ۴۳ ، النساء.	۱۰- ۹۰ ، البقرة.
۱۱- ۳۴ ، التوبة.	۱۲- ۶۰ ، التوبة.
۱۳- ۴۱ ، التوبة.	۱۴- ۹۱ ، التوبة.
۱۵- ۱۱۰ ، الاسراء.	۱۶- ۵۵ ، الاعراف.
۱۷- ۳ ، النور.	۱۸- ايضا ، آية ۳۲.
۱۹- ۲۴۰ ، البقرة.	۲۰- البقرة ، آية ۲۳۴.
۲۱- ۷۴ ، الانفال.	۲۲- ۷۵ ، الانفال.

برگ دارد در تفسیر حروف معجم است. رسالہ در مجموعہ ای بہ شمارہ مذکور و در وسط مسائل میر سید علی ہمدانی و میر سید محمد نور بخش قرار دارد. این وجیزہ در بیان معانی حروف عربی است از الف تا ی و آغاز آن :

«الالف الواحد من کل شیء» و اسم الرجل من العرب» پایان آن نیز :

«الیاء ما بقی فی ضرع الشاة من اللبن والله اعلم» برای نمونہ معنی حروف ب و ت را ہم ملاحظہ نمائید :

«الباء : الرجل كثير الجاع. التاء : التراب الذي تشير الناقة بیديها و رجليها: (برک. ۱) بگمان من بیان اینگونه معانی از علی ہمدانی بعید میباشند، و انتساب این کتاب بہ وی اشتباہی بیش نباشد.

### ۱۵- فی خواص اهل الباطن

نسخہ خطی: موزہ بریتانیا (عکس در کتابخانہ مرکزی) شمارہ ۲۳۸۷ در تاشکند (رک فہرست ج ۳ بنام طبقات باطنیہ).

رسالہ دو برگ دارد و سید آن را برای پند و اندرز بیکی از مریدان خود نوشتہ و خواص اهل باطن و اولیاء اللہ را برای او عرضہ نمودہ و باو توصیه نمودہ است کہ این خواص را شعار و دثار خود سازد. میفرماید کہ اوصاف اهل الباطن زیاد است اما آنکس کہ از اهل باطن است باید لا اقل این سہ وصف را داشتہ باشد :

«ان لا یفرح بموجود و لا یحزن بمفقود، ان لیس عنده من ذاته، و ان یؤصل باللہ و ترک محبة الدنيا»

### ۱۶- رسالہ التوبہ (عربی)

نسخہ خطی: ۳۸۷۱ مجلس (بنام «رسالۃ فی التصوف») نسخہ ای در کتابخانہ موزہ بریتانیا (ج ۲).

درین رسالہ مختصر مؤلف در بارہ توبہ و انابت الی اللہ و اذکار خفی و جلی مطالبی بیان نمودہ کہ خلاصہ کتاب دیگر او (مرآت التائبین)

است. این رساله ظاهراً قبل از «مرآت التائبین» تألیف گردیده و سپس به التماس سلطان بهرام شاه حاکم بلخ و بدخشان، آن رساله بزرگ فارسی تدوین گردیده است.

آغاز رساله بدین قرار است: «الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى اما بعد فاعلم ايها الطالب جعلك الله ممن صقل دائرة قلبه عن كدورات الهوا وازاح عنه الشوائب البانعة من الطريق الى الذروة العليا . . .»

در وصف توبه میفرماید: «فالتوبة هي الرجوع من المخالفة الى الموافقة و شرائطه ثلث اشياء: الندم والا اعتذار والاقلاع. الاول وظيفة الجنان. و الثاني ورد اللسان و الثالث كف الجوارح عن العصيان . . .»

خلاصه رساله این است که برای درک معرفت خداوندی تزکیه و تنزیه نفس و مجاهدات و عبادات و ریاضت لازم است. مالک در اول کار باید که قلب خود را از گناه های صغیره و کبیره پاک نگاهدارد و برای این کار توبه انصوح و توبه صادقانه به درگاه خداوند متعال بسیار ضروری است. در میان اذکار، «لا اله الا الله» و «سبحان الله» و «الحمد لله» را بر دیگر اوراق فضل می نهد و میفرماید که ذکر خفی چون عملی مؤثر در احوال است و بدون شائبه ریاضت پس بر تر از ذکر جلی است.

#### ۱۷- اربعین امیریه (چهل حدیث جواهر عقود ایمان)

نسخه خطی: ۴۲۵۰، ۴۲۷۴ (ملی ملک) نسخه ای در کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور، نسخه ای در موزه بریتانیا، شماره ۲۳۸۱ (تاشکند فهرست ج ۳) شماره ۱۷۶۱ (تاجیکستان).

عکسی: ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی).

میر سید علی همدانی، مانند بسیاری از نویسندگان دیگر درین رساله . . .

حدیث رسول (ص) را بہ سند شیخ فتوت خود نجم الدین محمد بن محمد الاذکانی بیان نموده و سند آن را تا راویان معروف مانند انہی بن مالک و ابوبکر صدیق، ابو ذر غفاری و ام سلمہ زوجہ رسول (ص) و بحضرت رسول (ص) رسانده است. احادیث، مربوط بہ اوامر و نواہی دین اسلام اند. مثلاً :

- ۱- امر بالمعروف و ناهی عن المنکر بمنزلہٗ خلیفہٗ رسول و متمسک بہ کتاب خدا است. ۲- دنیا از ہاروت و ماروت جادوگرتر است. ۳- دنیا ایمان را ہانطور نابود میکند کہ آتش ہیضم را. ۴- کسانی کہ دیر غضبناک میشوند و زود از خشم بر میگرددند بہترین امت رسول (ص) هستند. ۵- بخیل وارد جنت نمیشود. ۶- بہشت بر حکمران ظالم حرام است. ۷- لعنت خدا بر فقیری کہ توانگری را برای مال دوست دارد و لعنت خدا بر توانگری کہ بعلت فقر درویشی را دوست ندارد کہ چنین کار از منافق سزد. ۸- برای مؤمن چیزی خوبتر از حسن اخلاق موجود نیست. ۹- ہر کہ جدال و دروغ ترک نکرد، وارد جنت نمیشود. ۱۰- حاجات خود را از رحای امت طلبید نہ از کمینگان. ۱۱- نشان منافق مہ چیز است : دروغگوئی و خیانت در امانت و خلاف عہد. ۱۲- زمانی فراخواہد رسید کہ مرداری را بر عالم با عمل ترجیح خواہند داد (ترجمہ از متن عربی بہ فارسی).

۱. معمولاً باستناد حدیثی منسوب بحضرت رسول، بسیاری از علماء رسالہای مشتمل برچہل حدیث نوشتہ اند آقای پرفسور دکتر عبدالقادر قرہ خان استاد ادبیات ترکی در دانشگاه استانبول در مقالہ خود بہ نام «چہل حدیث نویسی در ادبیات فارسی و تاثیر آن در ادبیات ترک از طریق ترجمہٗ این آثار» چندین چہل حدیث را با اسم و عنوان ذکر کردہ است: ۶ بہ فارسی، بیش از ۸۰ بہ ترکی بیش از ۲۶۰ بہ عربی و زیادہ از ۳۰ بہ اردو. او دربارہٗ چہل حدیث نویسی در اندونزی ہم صحبتی کردہ است. میگویند اولین مجموعہٗ چہل حدیث را عبداللہ بن مبارک (م ۸۵ھ) جمع کردہ بود شاہ عبدالعزیز محدث دہلوی در رسالہٗ عجالہٗ نافعہ می نویسد: «اقسام تصنیف احادیث کہ آن را اربعین نامند یعنی چہل حدیث در یک باب یا ابواب متفرقہ یک سند یا اسناد متعددہ جمع نمایند» حاج خلیفہ (م ۱۰۶۷ھ) در ج ۱ کشف الظنون دربارہٗ مفاد این گونه احادیث و اساسی مؤلفان آنها صحبتی دارد. ر- ک مجلہٗ دانشکدہ ادبیات تہران بہرہاہ ۱۳۴۶ ش، ۹۷، ۱۰۸ و مجلہٗ الرحیم (اردو) شمارہٗ مہ ماہ ۱۹۶۷ چاپ حیدرآباد (پاکستان).



## ۱۸- اربعین فی فضائل امیر المؤمنین علی (ع) (و اهل بیت رسول - ص.)

خطی در : کتابخانه ملی پاریس فهرست ، بلوشه (ص ۱۵۵ ، ج ۱) موزه  
بریتانیا (ج ۲ بنام سادات نامه) شماره ۹۹۶ ، تاشکند (ج ۱ بنام مناقب  
السادات).

محتویات این رساله چهل حدیث پیغمبر اکرم است که متضمن فضائل  
حضرت علی و اهل بیت رسول میباشد. سلسله سند این احادیث را مؤلف از امام  
علی بن موسی الرضا شروع کرده و تا حضرت رسول رسانده است.

«روى هذه الاحادیث قدوة الاولیاء علی بن موسی الرضا علیه السلام عن  
ابیه موسی الكاظم علیه السلام عن ابیه جعفر الصادق علیه السلام عن ابیه محمد بن علی  
الباقر (ع) عن ابیه زین العابدین (ع) عن ابیه امیر المؤمنین الحسنین (ع) عن ابیه  
امیر المؤمنین علی (ع) عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم . . . . .»

ترجمه فارسی بعضی از احادیث را در زیر می بینید :

- ۱- اولاد من مانند کشتی نوح است که هر که بدان تمسک جست رستگاری  
یافت و کسی که از آن تخلف کرد در آتش دوزخ شرف شد. ۲- کسی که اولاد  
مرا تکریم کرد خداوند روز حشر او را میان ایشان مبعوث و محشور میگرداند.
- ۳- کسی که با اولاد من با ملاحظت و نرمی صحبت کرد خداوند روز قیامت او را در  
میان آنان محشور میکند و چهره او مانند بدرکس میدرخشد. ۴- اولاد را بزرگ  
دارید اولاد من بی شک با من خواهند بود. ۵- اولاد من روز قیامت در جوار  
من میباشند. ۶- اولاد من درین امت امانت دین است و روز قیامت خواهشگر  
جمع مسلمانان. ۷- کسی که با اولاد من طعام خورد خداوند بر او آتش  
را حرام میکند. ۸- نیکن اولاد من را تکریم کنید و بدان آنان برای من هستند.
- ۹- کسیکه اولاد را تحقیر کرد گوئی مرا تحقیر کرد.

## ۱۹- خطبة الامیرية

نسخه خطی: تاشکند (رک ج ۳، شماره ۲۳۸) موزه بریتانیا (رک ج ۲، شماره ۲۳۸)  
این رساله مختصر دارای دو برگ و متضمن دو خطبه میر سید علی محمدی

است. آغاز خطبہ اول چنین است : «الحمد لله الذي جعل الليل والنهار خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد ان يكون شكورا و تستر موائد نعيم الاذكار على احاحين الليل والنهار جزاء و ذكرا لاجل لشكر فابي الظلمون الاكفورا<sup>۱</sup> و اخذ بجامع قلوب المحبين عن ظلمات الغفلة والاحتجاب الى فضاء مشاهدة الاسرار الاوراد بالاذكار فقد فاز فوزا عظيما<sup>۲</sup> و نالوا ملكا كبيرا و اعمى ابصار الغافلين كي لا يهتدوا الى سرادقات عزه بنور الطاعات و ما - يزيدهم الا نفورا<sup>۳</sup> والصلوة على من ارسله بالحق بشيرا و نذيرا فقام داعيا الى الله باذنه و سراجا منيرا<sup>۴</sup> و على اله الطيبين والطاهرين وائمه المهتدين وسلم تسليما كثيرا كثيرا اما بعد . . .»

و در آغاز خطبہ ثانی آیات متعدد قرآن مجید را در اهمیت ذکر خداوندی نقل میکند مانند : واذکر اسم ربک بکرة و اصیلا<sup>۵</sup> و ۲- واصر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغدوة والعشی یریدون وجهه ولا تعد عینک عنهم<sup>۶</sup> موضوع هر دو خطبہ تقریبا یکی است - در خطبہ اول سامعین و خوانندگان را از نتایج غفلت قلب و گمراهی میترساند و برای ادامه عبادت و ذکر دعوت به جلاء و بیداری قلب می نماید.

در خطبہ دوم نیز همین مطلب را ابراز میدارد منتهی از وساوس نفس و شیطان مردم را بر حذر میدارد و معنی اخلاص و تقوی را توضیح میدهد.

### ۲۰. خواطریة

نسخه های خطی: تاشکند شماره ۲۳۸۵ (رک ج ۲) نسخه کتابخانه موزه بریتانیا (عکس این نسخه در کتابخانه مرکزی).

آغاز این رساله چنین است : والله يقول الحق و هو بهدی السبیل.

۱- آیه ۹۹ ، الاسراء.

۲- آیه ۱ ، سورة الاحزاب.

۳- ۴۱ ، الاسراء.

۴- ۴۵ ، الاحزاب.

۵- آیه ۲۵ ، الدهر.

۶- ۲۸ الکهف.

قال الله تعالى : ألم اعهد اليكم يبنى آدم ان لاتعبدوا والشيطان انه لكم عدو مبين و ان اعبدوني هذا صراط مستقيم<sup>۱</sup> - و قال الله تعالى : يا بني آدم لا يفتننكم الشيطان كما اخرج ابويكم من الجنة ينزع عنها لباسها ليريهما سواتهما انه بربكم هو و فياه من حيث لا ترونهم<sup>۲</sup> - و قال الله تعالى لا تعبدن لهم صراطك المستقيم ثم لا تينهم من بين ايديهم و من خلفهم و عن ايمانهم و عن شأئلهم ولا تجد اكثرهم شاكرين<sup>۳</sup> - و قال الله تعالى : استجوز عليهم الشيطان فانسيهم ذكر الله<sup>۴</sup> - و قال الله تعالى : ان الشياطين ليوحون الي اوليائهم ليجادلوكم<sup>۵</sup> - و قال الله تعالى : الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس<sup>۶</sup> - و قال رسول الله صلعم : ان الشيطان ليحجرى آدم مجرى الدم و قال عليه السلام : لولا ان الشياطين يجرون على قلوب بني آدم لنظروا الى ملكوت السماء . . . . .»

از آیات قرآنی و احادیث ماثوره ای که در فوق نقل گردید. مفاد این رساله آشکار می شود. درین رساله سید راجع به شرور نفسانی و شیطانی صحبت کرده و سالکان راه حق را از این شرور بر حذر داشته است. لب مباحث این رساله انواع خواطر و اعمال بر ضد شرور غولهای شیطانی است.

موضوع نفس و شیطان یکی از موضوعاتی است که علی همدانی بآنچه علاقه مخصوصی نشان داده است. در کتاب خلاصه المنقب و مستورات بهره ای از اقوال سید را در اینمورد نقل کرده اند.

درین رساله علی همدانی شیطان ها را (بفجورای سورة الناس که بعضی از آیات آن درین رساله منقول است) به دو گروه مشخص تقسیم کرده است : شیطان انسی و شیطان جنی. خلاصه مطالب رساله را در زیر میآوریم.

شیاطین بر دو قسم معنوی و حسی تقسیم می شوند. قسم حسی آنان یا انسی است یا جنی. قسم معنوی شیاطین هم یا انسی است یا جنی و در کارگمراهی

۲- آیه ۲۷ ، سورة الاعراف

۴- آیه ۲۰ ، سورة المجادلة.

۶- آیات ۴ تا ۶ سورة الناس.

۱- ۶۱ یسین ۲۶.

۳- ايضاً الاعراف آیه ۱۹.

۵- آیه ۱۲۱ ، سورة الانعام.

مخلوق خداوندی متحد و متفق میگردند و بفرجای آیات قرآنی شیاطین جنی بهرادران انسی خود وحی میکنند و هر دو گروه در کفران و بطلان حقائق مشارکت مینمایند.

ازین بحث پیداست که شیاطین بالفعل سه گروه دارند معنوی (متحد) و جنی و انسی و گفتار علی همدانی بیشتر در رابطه با گروه جنی است.

میفرماید که برای پیروزی مؤمن واقعی و سالک راه حق لازم است که قوای شیطانی را تحت الشعاع قرار بدهد و بر آنها شکست سخت وارد سازد و شیاطین الجن» در خواطر انسانها جا دارند و سعی میکنند که خلوص نیت در اعمال را از بین ببرند و ریا و بدعملی را در دلها شان نیکو جلوه دهند. هر کس که میخواهد از هر شیطانی مصون باشد، باید ذکر و توجه بخدا را ادامه بدهد. بوسیله «اعوذ خوانی و ورد یا غیاث المستغیثین اغثنی» شیطان میگریزد. میفرماید که در فهاندن و تهیه این گفتار از کتب و رسائل امام محمد غزالی و شیخ نجم الدین کبری و تجارب شخصی استفاده کرده است. در اینمورد خوانندگان را به ملاحظه جلد سوم احیاء علوم الدین دعوت میکنیم. علی همدانی این مباحث را در باب ششم ذخیره الملوک هم آورده است.

بعد از بحثی گسترده پیرامون شیاطین، سید در پیرامون خواطر انسانی مطالبی را ایراد میکند. میفرماید خواطر انسانی چهار قسم دارد: ربانی و ملکی و نفسانی و شیطانی و نفوذ شیاطین در یکی از دو قسم آخر است یعنی در خواطر نفسانی یا شیطانی. و خواطر ربانی و ملکی اثر و تأثیر شرور شیطانی را نمی پذیرد (البته شیاطین آن خواطر را نیز احیاناً مورد تهاجم قرار میدهند. سالک واقعی و هدایت جو باید که در صحبت مردانی باشد که خواطر ربانی و ملکی دارند و بدین وسیله قلب خود را صیقلی و قوی کند. حضرت رسول<sup>ص</sup> فرموده است: الایمان عریان و لباسه التقوی وهو حافظ القلوب عن نزعات الشیطان. بحث خواطر را استاد شادروان فاضل بدیع الزمان فروزانفر هم در قسمت سوم شرح مشنوی شریف (دفتر اول) بشیوایی و عمق تمام بیان داشته اند. خلاصه در رساله

خواطر به علی همدانی مؤمنان را به مبارزه با شیاطین الانس والجن وادار میکند و جالب است که این مباحث در عصر حاضر در فکر علامه اقبال انعکاس یافته و او درباره ابلیمان تازی و خاکی (یعنی جنی و انسی) اشعار و منظومه های متعدد سروده (به زبان اردو و فارسی هر دو) و در جایی به علی همدانی هم استناد جسته است.<sup>۲</sup> ولی اقبال به باب ششم ذخیره الملوک نظر داشته است و نه باین رساله.

### ۲۱- السبعین فی فضایل امیر المؤمنین علی (ع)

هفتاد حدیث است از پیامبر (ص) به شماره اول تا سبعون و همه در ستایش حضرت علی (ع) و با هر حدیث سخنی کوتاه از امام علی (ع) یک نسخه خطی از این اثر در کتابخانه گنج بخش (به شماره ۴۴۰۹/۵) در مجموعه ای که در قرن نهم تحریر شده موجود است و نسخه دیگر آن را که در سال ۱۲۶۹ هجری در ۱۳ برگ با خط بسیار خوش تحریر شده در کتابخانه مجلس زیر شماره ۱۷۲ ط می توان یافت. ضمناً شیخ سیدان قندوزی حنفی نقشبندی این کتاب را تماماً در باب ۶ اثر خود «ینابیع المودة» نقل کرده و بنابر این همراه با چاپ های متعدد «ینابیع» در استانبول و بیروت و نجف و بمبئی و مشهد و تهران و غیره «السبعین» نیز چاپ شده، چنانکه ترجمه فارسی آن نیز ضمن ترجمه «ینابیع» که به نام «مفاتیح المحبت» در تهران به چاپ رسیده، در سال ۱۳۱۲ منتشر شده است.

### کتاب و رسائلی که اشتباها

به میر سید علی همدانی منسوب کرده اند

#### ۱- اسرار وحی

(تألیف شیخ عزیز نسفی)

نسخ خطی: ۴۲۵۰ (ملی ملک) شماره ۲۱۰۸۱ و ۲۱۰۸۲ الف، (تاشکند)

ج ۲) و ۲۳۹۸ (کتابخانه مرکزی دانشگاه بنام شیخ عزیز نسفی)، کتابخانه

۱- بیشتر در آثار او بنام های «جاوید نامه»، «بال جبریل»، «ضرب نام» و «ارمغان حجاز».

۲- در جاوید نامه، ص ۱۸۵، ۱۸۶.



دانشگاه بنام شیخ ابو محمد علی بلخی، ص ۱۵۷ فهرست. اسرار وحی اخیراً در تهران چاپ گردیده است.

این رساله مفصل درباره احادیث معراج رسول (ص) است و روایات آن با استناد به حضرت امام جعفر صادق (ع) بیان گردیده و مشتمل بر گفتگوی حضرت رسول (ص) با خداوند متعال در حین معراج می باشد. رساله دارای ۱۰۰ برگ است. چنانکه می بینیم انتساب این رساله به میر سید علی همدانی اشتباه است. کاتب مجموعه خطی شماره ۴۲۵ (بنام علی اصغر ابراهیم) این رساله را جزو رسائل علی همدانی شمرده است. همینطور کاتب نسخه خطی شماره ۲۱۰۸ (تاشکنند، ج ۳) مینویسد که شخصی به نام «ابواللیث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی» فکر میکند این رساله از آثار میر سید علی همدانی است. نویسندگان بعدی، به این نسخ امانت داده و رساله را از آن علی همدانی پنداشته اند مثلاً مرحوم استاد سعید نفیسی مینویسد که «میر سید علی همدانی در اسرار وحی این رباعی را که ذیلاً میآوریم به فضیل عیاض نسبت داده و حال آنکه نسبت آن به ابو سعید ابوالخیر قرین صواب است :

با فاقه و فقر هم نشینم کردی بی خویش و تبار و بی قرینم کردی  
این مرتبه مقربان در تست آخر بچه خدمت این چنینم کردی<sup>۱</sup>  
خوشبختانه نسخه خطی نفیس متعلق به کتابخانه سلطنتی صفویه اینک بشماره ۲۳۹۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود و ثابت می کند که این رساله اثر شیخ نسفی می باشد، و به نام همو انتشار یافته است.

۲- «رساله سلسله نامه»

نسخه خطی : شماره ۲۳۷۶ تاشکنند (ج ۳) نسخه عکسی : ۱۶۶۶ در کتابخانه مرکزی.

انتساب این رساله به میر سید علی همدانی چنانچه می بینیم بنا بر اشتباهی فاحش است چون نویسنده آن یکی از مریدان امیر سید محمد طالقانی است بنام

۱- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۱۰.

سید علی. و امیر سید محمد طالقانی یکی از همدرسان امیر سید محمد نور بخش است. مولف چون سید است و علی نام دارد، بهمین علت این رساله را به میر سید علی همدانی منسوب کرده اند و او مؤلف در ذکر سلسله خود آورده است:

بود میر سید علی پیر او<sup>۱</sup> که تن دل و جان از اکسیر او  
 زمن دان که آن سید همدان ز اقطاب فرد است اندر جهان

این رساله را اثر میر سید نور بخش هم دانسته اند.

#### ۲. رساله «انوار» یا «نوریه»

نسخ خطی: شماره ۳۲۵۸ و ۳۶۵۴ (کتابخانه مرکزی).

این رساله دارای ۲۷ برگ است و بحت‌های جالب و خواندنی دارد مؤلف در مقدمه آن مینویسد که «رساله انوار و تفصیل آن را در جواب شیخ شهاب‌الدین سهروردی» تالیف نموده و سپس تصریح میکند که «رساله نور سهروردی را جواب گفته و آن مباحث را پیش برده است. رساله در سه باب است: باب اول مراتب انوار (نور مطلق و نور عرفان) باب دوم در نور و نور علم (و نیز در شرح اول ما خلق الله العلم) باب سوم مراتب انوار حیات.

این رساله از آثار میر سید علی همدانی نیست بلکه جزو رسائل میر سید محمد نور بخش میباشد. این امر از سبک رساله و از نسخه خطی شماره ۳۶۵۴ (کتابخانه مرکزی) بثبوت میرسد.

این رساله اخیراً در جزو تعدادی رسائل عرفانی بعنوان سبع‌المعانی<sup>۲</sup> در شیراز چاپ و منتشر شده و جزو آثار میر سید محمد نور بخش ذکر گردیده است.

#### ۴. رساله کشف الحقایق

(از شیخ محمد بن عبدالله)

نسخه عکسی: ۱۶۶۶ (کتابخانه مرکزی) خطی: موزه بریمنیا (ج ۲):  
 ص ۸۳۶) شماره ۲۳۸۲ (ج ۳ تاشکند) شماره ۱۸۴۴ (تاجیکستان).

۱- یعنی پیر خواجه اسحق ختلانی.

۲- چاپ شیراز (ص ۱۵۲ به بعد) سال ۱۳۴۲ ش.

درین رسالہ مؤلف آن دربارہ معرفت خداوندی و سیر و سلوک عارفان صحبت کرده و ضمناً سلسلہ خود را در گروہ «کبرویہ» بیان داشته است۔  
مؤلف این رسالہ شیخ محمد الخوصی یا طبق نسخہ شماره ۱۶۶۶ محمد بن عبداللہ الحموی است۔

او خود را از مریدان خواجہ اسحاق ختلائی و ہمدردان امیر سید محمد نور بخش می شمارد و می نویسد : «نسبت سلسلہ این ضعیف نحیف الفقیر الی اللہ الہدی محمد بن عبداللہ الخوصی بحضرت خواجہ اسحاق ختلائی و از آن بحضرت میر سید علی ہمدانی و از آن حضرت بہ شیخ محمود مزدقانی و از آن بحضرت علاء الدولہ سمنانی . . .»

### ۵- مکارم اخلاق

(کہ اصلاً اثر میر سید محمد نور بخش است)

نسخ خطی : ۲۲۴ (کتابخانہ مرکزی) موزہ بریتانیا (ج ۲ ، ص ۸۳۶)  
تاشکند ۲۰۲۶ (ج ۳) تاجیکستان (شمارہ ۲۰۴۸) و در نسخہ شماره ۳۶۵۴  
کتابخانہ مرکزی بنام سید محمد نور بخش۔

نسخہ عکسی : ۱۶۶۶ (کتابخانہ مرکزی)۔

رسالہ ۳ برگ دارد و موضوع آن اخلاق سالکان است۔ مؤلف سالکان راہ خدا را توصیہ میکند کہ از امراض ہفت گانہ روحانی ، بخل و خشم و آز و حقد و شہوت و ناز و کبر و حسد بر حذر باشند۔

در آغاز رسالہ مؤلف میفرماید : «خصوصاً سلام بر صاحب وقت کہ مسمی بہ اسحاق است»۔ بنا بر این چنانکہ در نسخہ شماره ۳۶۵۴ نیز صراحت دارد این رسالہ نوشتہ میر سید محمد نور بخش است کہ با این عبارت بہ پیر طریقت خود ، خواجہ اسحاق علی شاہی ختلائی احترام می گزارد و انتساب آن بہ علی ہمدانی اشتباہ صریح است۔

## ۶۔ غایۃ المكان فی درایۃ الزمان

(اثر تاج الدین محمود اشنہی است)

میکروفیلم شماره ۳۲۶ کتابخانہ مرکزی ازروی مجموعہ شماره ۷۸۷ کتابخانہ رضا رامپور (ہند).

در آخر رسالہ آمدہ است : «تمت الرسالة المسماة . . . من مصنفات . . .  
عين القضاة سيد علي همداني عطر الله مضجعه . . .»

رسالہ از تاج الدین محمود اشنہی میباشد و در پاکستان چاپ شدہ و ترجمہ انگیزی آن ہم بوسیلہ آقای عبا الحمید کمالی در کراچی (پاکستان) چاپ گردیدہ ، و انتساب آن بہ میر سید علی ہمدانی اشتباہ محض میباشد.

کتب و رسائل علی ہمدانی کہ نگارندہ بآنها دسترسی پیدا نکرده ام ولی اسم یا مشخصات آنها را در فہرست های کتابخانہ های مختلف می توان یافت :

۱۔ فراست نامہ (رک فہرست بر کمان مجلد اول ، ص ۱۰۶ ، فہرست بلوشہ پاریس ، جلد ۴ ، ص ۱۰۱).

آغاز رسالہ : «بدان . . . اسعدک الله تعالی فی الدارين کہ این رسالہ ایست مفید».

۲۔ رسالہ در بیان روح و نفس (رک فہرست فرہنگستان تاشکند ، ج ۲ ، شماره ۲۳۶۱ و نیز فہرست نسخ دفترہند در لندن ، مجلد ۱ ، ص ۳۲ و در آن جامذکور است کہ رسالہ «نفسیہ» از علی ہمدانی باہتمام قاضی حمید الدین ناگوری در سال ۱۳۳۲ ہجری قمری در دہلی چاپ شدہ است ولی بندہ نتوانستم آن را بدست بیآورم. در فہرست نسخ خطی تاجیکستان زیر شماره ۲۳۳۹ ہم رسالہ «نفسیہ» مذکور است و از قرائن معلوم میشود کہ همان «روح و نفس» میباشد.

۳۔ رسالہ صفریہ : آقای محمد ایوب قادری بہ نقل از مکتوبات پیر جماعت علی شاہ پوری (چاپ انجمن خدام الصوفیۃ کراچی ۱۹۵۸ میلادی) اثبات کردہ کہ نسخہ خطی این رسالہ در دست صاحب مکتوبات بودہ است (ترجمہ اردو تذکرہ علمای ہند ، ص ۲۵۲ کراچی ۱۹۶۱ م).

- ۴- معرفة النفس : مذکور در نزہة الخواطر . . . جلد دوم ، ص ۹ .  
آغاز رساله : «شکر و ثنا آن خدای را.»
- ۵- رساله شریفه در بحث وجود : فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی  
پاریس جلد ۴ تألیف بلوشه ، ص ۱۹۸ .
- آغاز رساله : «بدان وفقک الله تعالی . . . که اصحاب بحث و نظر از»
- ۶- رساله آداب المشائخ : فهرست نسخ خطی دانشگاه بمبئی تألیف  
سرفراز خان ، ص ۳۵ و نزہة الخواطر ، جلد ۶ ، ص ۹ و فهرست نسخ خطی  
فرهنگستان تاجیکستان ، جلد ۱ ، شماره ۱۷۲ . و فهرست تاشکند مجلد ۳ شماره  
۲۳۸۹ - در نزہة الخواطر بنام «فی آداب المشیخة» ذکر شده و دارای  
پند و اندرزها است درین مورد که مشائخ چطور با مریدان خود رفتار  
کنند.
- ۷- فرهنگ میر سید علی (در الفاظ قرآن مجید): فهرست نسخ خطی بادلیان  
جلد ۱ ، ص ۹۸۵ و ستوری هم در جلد اول (ص ۳۶) فهرست خود بآن اشاره  
کرده است. از فهرست معلوم میگردد که این کتاب بر ۲۸ باب مشتمل و  
دارای ۶ فصل بوده ولی درین نسخه فقط سه فصل آن موجود است  
بدین قرار.
- ۱- در باب ادات. ۲- در بیان اسما و ضایر. ۳- در بیان اسهای اشاره  
و موصولات. اینجانب فعلاً میکروفیلم آن را در اختیار ندارم.
- ۸- فی آیات الاحکام من القرآن الحکیم (عربی) مذکور در نزہة الخواطر  
جلد ۲ ص ۷۹ ، آغاز : «سلام الله علی فلان و رحمة الله و برکاته. . .»
- ۹- الرمالۃ الشریفه : فهرست نسخه های خطی کتابخانه لیدن چاپ ۱۹۶۲  
ص ۹۴ . ممکن است که این همان رساله شریفه در بحث وجود باشد.
- ۱۰- انوار الاذکار : فهرست کتابخانه تاشکند جلد ۲ شماره ۲۳۶۵ .  
به ظاهر همان رساله «ذکریه» (عربی) است یا «رساله الاوراد» و شاید هم رساله  
جداگانه ای باشد.
- ۱۱- مقالات امیریه شماره ۲۳۶۹ رک : فهرست تاشکند، ج ۲ .



- ۱۲- رساله غیبیه : مذکور در نزهة الخواطر . . . ج ۲ ، ص ۸۹  
(ظاهراً رساله واردات است).
- ۱۳- فوائد العرفانیه : در «بزرگان و سخن سرایان همدان» ج ۱ ، ص ۸۸  
مذکور است و از اشاره‌ای که نزهة الخواطر . . . ج ۲ ، ص ۸۸ می‌کند برمیآید  
که همان رساله سیر الطالبین است.
- ۱۴- دستور العمل : شماره ۱۳۲۵ فهرست نسخ خطی تاجیکستان ، جلد ۱ .
- ۱۵- معرفة الزاهد ایضاً ، شماره ۲۱۹ . ابن رساله هم در مکتوبات  
پیر جاعت علی شاه علی پوری مذکور است . تذکره علمی هند (ترجمه اردو)  
صفحه ۳۵۲ .
- ۱۶- فی ذوی القلوب : ایضاً ، شماره ۳۸۷۴ فهرست تاجیکستان ، جلد ۱ .
- ۱۷- کبفیت خواب : ایضاً ، شماره ۲۱۹ .
- ۱۸- اربعون لئالی : شماره ۳۸۰ - فهرست فرهنگستان تاشکند ، جلد ۳  
و ظاهراً چهل حدیث پیغامبر (ص) است .
- ۱۹- مجمع الاحادیث : ایضاً ، در فهرست فرهنگستان تاشکند ج ۳ .
- ۲۰- روح القدس : ایضاً .
- ۲۱- اخلاق محترم یا محرم : مذکور در «بزرگان و سخن سرایان» ج ۱ ، ص  
۸۹ . و در نزهة الخواطر ، ج ۲ ، ص ۸۸ بعنوان رساله اخلاقیه ذکر شده است .
- ۲۲- اسرار القلیبیه : ایضاً ، ص ۸۸ «بزرگان . . .» نیز در ریحانة الادب ،  
ج ۲ ، ص ۴۹۸ .
- ۲۳- الذاتیة : رساله ای در تحقیق ذات و در کتب بزرگان و سخن  
سرایان همدان ، جلد ۱ ، ص ۸۸ مذکور افتاده است .
- ۲۴- سبع المثانی مذکور در بزرگان و سخن سرایان همدان ، ج ۱ .
- ۲۵- فتوحیه : موزده بریتانیا (فهرست ریو) ج ۲ ، ص ۸۳۶ .  
فتوتید است؟
- ۲۶- رساله تاویل : فهرست تاشکند ، ج ۲ ، شماره ۲۳۷۸ .
- ۲۷- طبقات باطنیه ، ایضاً ، شماره ۲۳۸۷ .

۲۸- اربعون الاحادیث فی فضل الفقراء و الصادقین: ایضا جلد ۳، تاشکند.

۲۹- نزہة الارواح مذکور در سه گنجینہ توحید (قسمت دوم) ص ج بدون ذکر ماخذی.

۳۰- انبای زمان و مکان : فهرست نسخ خطی برلین تألیف یرج ص ۲۷۹. آغاز : «حمد بی حد احدی را سزاست کہ ریاض موجودات را..»  
 ۳۱- رسالۃ المکانیة و الزمانیة : مذکور در فهرست نسخ خطی کتب شرقی در کتابخانہ گوتہ (برلین) ج ۱ ، ص ۲۲۲ ، آغاز رسالہ : «پرواز نکند شکار او جز...»

۳۲- ادعیۃ فارسی : فهرست نسخ کتابخانہ آصفیہ حیدرآباد دکن تألیف سید تصدق حسین کاظمی ، ص ۵۸ ، ج ۱.

۳۳- مقامات السالکین : مذکور در نزہة الخواطر ، ج ۲ ، ص ۸۸.

۳۴- شرح قصیدۃ خمربہ تأئیہ این فرض مصری : مذکور در سه گنجینہ

توحید بخش دوم ، ص ج ، بہ نقل از ریاض العلماء و حیاض الفضلا از افندی م ۱۱۳۰ هـ ولی بظاہر شرح قصیدۃ خمربہ میمیدہ را با تأئیہ مخلوط کردہ است.

۳۵- کتاب اخبار المہدی مذکور در «اصول تصوف» از دکتر احسان اللہ استخری ص ۲۹۱.

**بعضی از رسائل کہ بدون اسم در فهرست ہا ہمدانی مذکور است :**

در فهرست نسخ خطی کہ در لیدن بسال ۱۹۶۲ م بچاپ رسیدہ ، ہفت

رسالہ بدون عنوان و اسم بہ امیر سید علی ہمدانی منسوب است۔ برای شناختن آن رسائل عبارتی از آغاز ہر یک را در فهرست مذکور نقل کردہ اند کہ بصورت زیر میباشد :

۱- الحمد لله. ۲- الحمد لله الذی بحمدہ یفتح . . . ۳- الحمد لله العزیز

طلاع البلیغ. ۴- الحمد لله حق حمدہ و الصلوۃ علی خیر خلقہ محمد و آلہ اما

بعدیقول العبد الحقیر الفقیر۔ الی اللہ الغنی الکبیر علی بن شہاب الہمدانی.

۵- «فقال النبی العربی الامی : انا من اللہ و المؤمنین منی . . .» ۶- «الحمد لله

رب العالمین و الصلوۃ علی عباده المصطفین الذین . . .» ۷- «الحمد لله حق

حمده اما بعد قال الله تعالى في القرآن المجيد . . . ما جمعنا بذكر ۱۱۵ کتاب و رساله سید علی همدانی پرداخته و در آنجمله در رد انتساب ۶ رساله بوی مبادرت ورزیده ایم ولی از کیفیت ۴ رساله و کتاب وی هنوز اطلاعات کافی نداریم.

### شعر گوی میر سید علی همدانی و آثار شعری او

مقدمه :

میر سید علی همدانی شاعر هم بوده و در اشعار خود علی و گاهی علایی تخلص می کرده است. از انواع شعر او تعدادی غزل و چند قطعه و رباعی عرفانی بما رسیده است. تعداد ابیاتی که جمعا با او منسوب است در حدود ۱۰۰ میباشد. چنانکه خواهیم دید کمیت و کیفیت اشعار او نشان می دهد که باید علی همدانی را در زمره شعرای متوسط عرفانی بشماریم.

در آثار نثری او (فارسی و عربی) اشعار فراوان موجود است. و اگرچه او آثار خود را با اشعار شعرای نامدار متعدد (و مخصوصا از شعرای عرفانی) زینت می بخشیده ولی بنظر میرسد که بعضی از اشعاری که آورده است سروده خود او میباشد.

### اشعار جداگانه

مجموعه جداگانه شعر علی همدانی مشتمل است بر چهل و یک غزل و نه قطعه و رباعی. مجموعه غزلیات او بنام «چهل اسرار» یا «گشن اسرار» معروف است.

هفت غزل او را جعفر بدخشی در «خلاصه المناقب» هم نقل کرده و خود علی همدانی نیز در بعضی از کتب و رسائل به اشعار خود استشهاد کرده است. نسخ خطی و عکسی و چاپی از مجموعه اشعار علی همدانی در زیر معرفی میگردد:

(الف) نسخه عکسی (از نسخه متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا با ۳۹ غزل) در کتابخانه مرکزی.

(ب) نسخه چاپی «چهل اسرار» (چاپ دوم: ۱۳۳۳ هـ یا هفتم نیاز علی خان

۱- فهرست مشروح بعضی کتب نفیسه قلمیه . . . حیدرآباد دکن، ج ۱، ص ۴۶۴.

که در امرتسر هند چاپ شده و دارای ۱ و ۴ غزل است با اغلاط زیاد.

(ج) نسخه چاپی بنام «شرح چهل اسرار» (لاهور ۱۸۸۸ م با تضمین و شرح مستانشاه کابلی). درین مجموعه ۱ و ۴ غزل علی همدانی را جامع کتاب تخمیس کرده و «نخمسات» ترتیب داده است. این مجموعه چندی بعد با «دیوان مستانشاه کابلی» - آتشکده وحدت - چاپ شده است (لاهور ۱۳۱۵ ه.ق.).

(د) مجموعه خطی نفیس و مورخ سال ۸۶۶ ه.ق. که در اختیار آقای میرزا جعفر سلطان القرائی قرار دارد و در آن ۱۳ غزل علی همدانی موجود است.

(ه) نسخه خطی شماره ۳۰۳۶ بنام «تذکره علائی» در کتابخانه مرکزی با ۲۶ غزل علی همدانی.

(و) نسخه خطی شماره ۲۸۰/۲۵۴ کتابخانه ملی ملک تهران که محتوی ده غزل و دو رباعی علی همدانی است.

از مجموعه‌های دیگر شعر علی همدانی سه نسخه خطی زیر متعلق به کتابخانه فرهنگستان تاشکند قابل ذکر است: شماره ۱۰۸۳ تا ۱۰۸۵.

در مجموعه (جنگ) شماره ۲۴۲۴ کتابخانه مرکزی هم چند شعر علی همدانی ثبت شده است.

### چاپ اشتباهی نه غزل علی همدانی بنام علاءالدوله سمنانی

مرحوم استاد سعید نفیسی در یکی از مقالات خود درباره احوال و آثار و شعر گوپی شیخ علاءالدوله سمنانی (م ۷۳۶ ه) صحبتی کرده و در آن جا نه غزل علی همدانی را به آن شیخ منسوب و چاپ کرده است. استاد فقید مأخذ گفتارش را ذکر نکرده ولی علت تسامح او این بوده که علا و علایی را تخلص علاءالدوله سمنانی گمان برده و نوشته که شاعر دیگری را که متخلص به «علایی» باشد نمیشناسد! غزلی هم با تخلص «علا» نقل کرده که در همه نسخه‌های ما بتخلص «علی» آمده و ظاهر است که آنهم یکی از دو تخلص علی همدانی است.

۱- مجله ماهنامه یغما شماره ۸ و شماره ۱۰ سال ۱۳۳۳ ش، ص ۴۴۹ - ۴۵۲.

استاد شادروان بعداً متوجه تسامح خود شده و در جلد اول «تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی» در ذکر میر سید علی همدانی نوشته است: «... در شعر علایی تخلص میکرد» (ص ۴).  
مقاله مذکور استاد سعید نفیسی برای بار دوم عیناً به ضمیمه تذکره شعرای سمنان چاپ شده و در «شرح احوال و آثار و افکار شیخ علاء الدوله سمنانی تألیف سید مظفر صدر<sup>۲</sup> بعضی از غزلیات مذکور به استناد مقاله استاد فقید بنام شیخ علاء الدوله نقل و ثبت و بچاپ رسیده و همینطور دو غزل در غزلیات جاودان فارسی، و غزلی در بخش نخست آتشکده آذر بتعلیقات آقای دکتر سید حسن سادات ناصری، و دیگری در پایان نامه دکتر اسد الله خاوری<sup>۳</sup> هم به استناد مقاله مذکور نقل گردیده است.

### چهل و یک غزل در یک شب (چهل اسرار)

چنانچه اشارتی رفت در مجموعه های خطی و چپی تعداد غزلیات علی همدانی ۳۹ تا ۴۱ است - در نسخه خطی موزه بریتانیا - از روی اشتباه کاتب - تعداد غزل ها بجای ۳۹ - ۴ ثبت شده زیرا غزل شماره ۱۶ در ذیل شماره ۳۶ تکرار کرده است. در سایر نسخ تعداد غزلیها ۴۱ میباشد و طبعی روایاتی که نقل میگردد همین تعداد صحیح است ولی بنا بر اهمیت عدد «چهل» بنام «چهل اسرار» معروفست.

غزل شماره ۵ و ۶ از روی الفباء بظاهر تجرید مطلع دارد بنا اینکه غزلی بوده است با دو مطلع زیرا اشعار آنها در نسخ رایج بسیار مخلوط و در صورت پس و پیش قرار دارد.

روایت کرده اند که سرودن تمام این غزلیات در یک شب انجام یافته و میگویند این عمل با تحقق یکی از کرامات و خوارق العادات علی همدانی صورت

۱- تألیف نوح با مقدمه سعید نفیسی و حبیب یغمائی تهران ، ۱۳۳۷ ش.

۲- تهران ۱۳۳۴ ش ، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

۳- تهران ۱۳۳۶ ش ، ص ۴۱۶ - ۴۱۷.

۴- تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه ... سال ۱۳۳۹ شمسی ، ص ۲۶۴.



پذیرفته است. کیفیت این کرامت در «خلاصة المناقب» و «مستورات» و مقدمه «چهل اسرار» و آتشکده وحدت مذکور است و ما اینجا عین عبارت شبرین مقدمه «چهل اسرار» را نقل میکنیم :

«نقل است که روزی حضرت مخدوم الانام سید ابن الهام مفخر آل طه و یاسین قدوة العابدین ، غیاث المستغیثین ، سلطان الواصلین ، محی الاسلام و المسلمین ، مربی بنی آدم ، مزین دو عالم ، عامل اعمال مصطفوی ، قائل احکام و اوامر قرآنی ، قابل کلام آسمانی امیر المؤمنین علی الثانی ، امیر کبیر میر سید علی همدانی قدس الله تعالی اسراره و اسرار من اتباع اسراره ، در خانقاه تخت گاه دولت پناه سعادت نگاه نشسته بودند و جماعت کثیر در خدمت عالیہ مشرف بودند و هر یک التماس کردند که ای مسیر تو زمین و زمان وای کاشف اسرار نهان ، کلبه فقیر را باید مشرف ذات اشرف ساخت جناب سیادت مآب نسبت به هر کدام سائیلین جواب با صواب بلفظ بلی و نعم فرمودند و بموجب حکم نبویه سوال هیچ کدام را رد نکردند و در آن هنگام که قوام الدین<sup>۱</sup> نسیمی از بوستان آن درگاه حاضر بودند بر اقدام ادب ایستاده عرض کرد که : ای قطب عالم ، هر کس را با لطاف عام اجابت فرمودند، البته جان و دل خود را مصروف و مبذول در راه اخلاص خواهند کرد. در مطبخ های خویش طعامهای لذیذ و نان خورش گوناگون آماده خواهند کرد و ضیافت ایشان در یک وقت چقدر میتوان خورد ؟ اگر حکم عالی باشد ایشان را از پختن در یک روز مانع آییم تا فقرا این همه مهانداری به تفریق بخورند - جناب سیادت منع کردند که هر چه در ضمیر سید است هرگز در وهم و فهم عالم جای نگیرد و سری که درین عجایب سائیلان است ، واقف آن بجز عالم عالم اسرار کسی نیست - پس چون وقت دیگر (عصر) باز چند کس دیگر تا عشاء آمده عرض داشت مهانداری نمودند. بعد از عشاء در حجره مبارک رفتند و دوگانه شکرانه گزاردند و بیرون آمده خادم را فرمودند که از طلوع آفتاب تا غروب شفق چند کس سائل از درویشان جمع شدند و خادم عرض کرد که : سی کس از مردم اغنیاء و یازده کس از فقرا (جمله

۱- یعنی شیخ قوام الدین بدخشی از مریدان سید علی همدانی.

چهل و یک کس) جمع شدند. جناب سیادت مآب جماعت حاضران را رخصت فرمودند و چهار کس از ندما همراه ذات فرخنده صفات گزینده در خانه هر کدام ساکنان تشریف فرمودند. کما ینبغی خوردند و در هر خانه غزلی از اسرار و انداز رب المطایق بزبان فیض رسان تصنیف فرمودند.

چون صبح دمید و روز روشن شد، مریدان و بیعتان در خانقاه جمع گشتند و دیدار فیض آثار مشاهده نمودند و عرض کردند: کجاست دوش بعد از عشاء خدمت تشریف در خانه من بیچاره قدم فرمودند و قنوت ما را مشرف و منور ساختند و این غزل از اسرار الهی تألیف کردند. تشریف فرما هر یک چهل و یک کس جمع شوند. همین واقعه گذشته را مع غزلیات مشروحاً بیان کرده اند. دوستان مسرور گشته تحسین نمودند و بیگانگان تحسین خورده جامه جان را بر دین و ایمان چاک کردند. مردم کمال حضرت ایشان را تمام و کمال در صحیف بیست و در قلم آوردند و «چهل اسرار» نام نهادند. در وجود این واقعه ندره بیخنی آرام چون بقول مولوی: در نیاید حل پخته هیچ خام این گونه تصرفات و کرامات را به بزرگان و اولیاء الله زیاد منسوب کرده اند. در تذکره شیخ گنجی و قعه می مانند این بحضرت علی نسبت داده شده است. در مین اولیاء الله به وجود گرامی مولانا جلال الدین<sup>۱</sup> محمد رومی (مولوی) هم این نوع واقعات نسبت داده اند. نور الدین جعفر بدخشی در «خلاصه المناقب میرزا کتبه» مولانا جلال الدین رومی را قدس الله سره در یک شب هفتاد و هفتاد هزار دعا و مودت دعا نمود. . . . و احمد افلاکی چهل جای را مانند کرامات مولانا رومی در سید غنی همدانی ذکر میکند و میفرماید: «حضرت مولانا رومی در کربلا بیست و پنج معاع دعوت کردند. همه را اجابت فرموده و بیعت کردند. در آن شب و آن وقت خلوت درآمده. . . تا سحره بنماز و عبادت الله مشغول شدند. چون روز بیدار خانقاه هر چهل کس که خوانده بودند یک به یک و بر سر مولانا رومی آوردند که آنجا بگه گذاشته رفته بودند. همچون یکی کفیس روی راس و یک کلاه

۱- تذکره شعرای کشمیر (تکمله: جلد ۲) ص ۹۱۸ - ۹۱۹.

۲- مناقب العارفین، جلد اول ۶۲-۶۳.

چپ و هر شخصی حالت و حیرت آن شب را حکایت میکردند که امشب حضرت مولانا در خانه من چنان کرد و چنین گفت و غلغله در میان ایشان افتاده بود و خلائق درین قضیه حیران مانده . . .<sup>۱</sup> پس تعجب نیست که علی همدانی اینهمه غزلیات را در شبی سروده باشد.

کاتب نسخه خطی شماره ۴۲۵۰/۲۸ کتابخانه ملی ملک در آخر غزلیات و اشعار میر سید علی همدانی نوشته است که او (علی همدانی) در شبی اینهمه اشعار گفته و صبح دیگر ترک شعر کرده و دیگر شعری نگفته است ولی این درست نیست زیرا میر سید در تمام عمر با برکت خودش گاه گاه به شعر گویی پرداخته و سرودن چهل و یک غزل در یک شب موجب نمی شود که او دیگر شعری نگفته باشد.

### سبک شعر علی همدانی

امیر سید علی همدانی اساساً صوفی پاکدل و پاکباز بود و به شعر و شاعری بجز برای مقاصد اصلاح طلبانه و راهنمایی دیگران علاقه ای نداشت. میر سید طبق روش فرقه «کبروی» به سماع توجه خاص داشته و خود هم سماع و رقص میکرده است و میدانیم که این عوامل محرک شعر صوفیانه بوده است. برای همین است که او جذبات درونی و کیفیات روحانی خود را گاه گاه در لباس شعر جلوه میداده است. بنا برین اشعار او دارای جنبه های عرفانی و درونی و ذوقی است و البته با وجود حرارت و گرمی زیاد، کلام وی به مرتبه معاصرین چون محمود شبستری و حافظ نمی رسد.

صاحب نگارستان کشمیر علی همدانی را در گروه شعرای توانای زبان فارسی شمرده و همینطور آقای دکتر محمد ظفر خان استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکده دولتی فیصل آباد سوز و حرارت و گرمی غزلهای عرفانی میر سید را مورد تمجید و تحسین قرار داده است.

۱- تذکره شیخ کججی، ص ۱۳۲-۱۳۳.  
 ۲- نگارستان کشمیر، ص ۲۷۶ و شعرای فارسی زبان کشمیر پیش از دوره تیموریان در شبه قاره پاکستان و هند (پایان نامه بزبان انگلیسی، ص ۷۲).

میر سید علی همدانی پیرو شعرای سبک خراسانی و عراقی (هر دو) بوده و خواهیم دید که سوز و رور و هیجان شاعر حکیم سنائی و شیخ عطار و مولوی و عراقی و سعدی در اشعار او تأثیری بسزا داشته است.

سنائی غزنوی قصیده ای دارد باین مطلع :

ای گرفتار نیاز و آز و حرص و حقد و مال

ز امتحان نفس حسی چند باشی درویش

و غزل علی همدانی باین مطلع در پیروی همین قصیده عرفانی است :

ای گرفتار آن عشقت فارغ از مال و مال

والله ان حضرتت را از سود و جنت ملال

مولوی غزل دارد باین مطلع :

آه ازین زشتان که مه رو بینمایند از نقاب

از درون سوکة تب و از بیرون سوکة آفتاب

و غزل علی همدانی با این بیت آغاز میپذیرد :

گر بر اندازد زمانی از جلال خود نقاب

در کسوف آرد رخ خود از خجالت آفتاب

و غزل دیگر علی همدانی که مطلع آن قبلاً مذکور گردید از حیث معنی

باین غزل عطار بسیار شبیه است که :

گر رخ او ذره ای جهال نماید / طبعت خه رشید را زوال نماید

علی همدانی غزل شماره ۳۳ (طبق ترتیب الفبا) را در حدیث در شرح مصباح

غزل مولوی سروده و معانی آن مطلع عرفانی را بیان فرموده است :

از کنار خویش می یابم دمدم بوی بار

ز آن همی گیرم بهردم خوشتن را در شمار

غزل علی همدانی که بیت اول آن را در زیر میآوریم :

۱- در دیوان کبیر چاپ نولکشور هند (در ص ۳۴) مطلع زیر قرار است :

از کنار خود یابم گر شبی من بوی بار / چون نکیرم خویش را من دامن اندر انداز

۲- دیوان کبیر جلد دوم باهتاه استاد فروزا نفر، ص ۲۹۶.

ارباب ذوق در غم تو آرمیدہ اند از شادی و نعیم دو عالم رمیدہ اند  
 یکی از غزلہای شیوای زبان فارسی است و از حیث لفظ و معنی شبیہ است  
 بہ غزلیات بسیاری از استادان مثلاً :  
 آنها کہ پای در رہ تقوی نہادہ اند  
 اینان مگر ز رحمت محض آفریدہ اند  
 اینان کہ آرزوی دل و نور دیدہ اند  
 آنانکہ گوی عشق ز میدان ربودہ اند  
 گام نخست بر سر دنیا نہادہ اند<sup>۱</sup>  
 کرام جان و انس دل و نور دیدہ اند<sup>۲</sup>  
 تنشان مگر ز جان لطیف آفریدہ اند<sup>۳</sup>  
 بنگر کہ وقت کار چہ جولان نمودہ اند<sup>۴</sup>  
 ہمینطور آن نصائح کہ علی ہمدانی درین غزل ذکر کردہ :

راحت ارخواہی بیا بادرد او ہمراز شو

دولت ارجوئی برو در عشق او جانباز شو

شاید از غزل عطار الہام گرفتہ باشد کہ در بحر کوتاہ سرودہ شدہ است :

ای دل بمیان جان فرو شو کلی بدل جهان فرو شو

گر ہیچ در امتحان کشیدت مردانہ در امتحان فرو شو<sup>۵</sup>

و اینگونہ امثال زیاد است ولی باوجود این ہمہ علی ہمدانی در اشعار  
 خود ندرت و ابتکار خودش را آشکار نمودہ است و مانند شاعران عرفانی شعر او  
 دارای سوز و ساز خاصی است کہ بس دلپذیر است مثلاً این اشعار ملاحظہ گردد :

ز حسنت ہر کسی ہر دم حدیث دیگر آغازد

رخت گر جلوہ ای سازد نماید آن حکایتها

جهان از عکس رویش گشتہ روشن

اگر اکہہ نبیند ہیچ غم نیست

حجاب تست این ہستی سوہوم

کہ ہرگز نور باظلمت بہم نیست

گدائی را کہ با سلطان رعنا باشدش سودا

دلش پیوستہ ریش و عیش تلخ و چشم تر باشد

۲- سعدی : کلیات ، ص ۷۲۳ .

۱- عطار : دیوان ، ص ۴۸۹ .

۳- ہام الدین تبریزی : گنج سخن ، ج ۲ ، ص ۱۸۴ .

۴- عراقی : کلیات چاپ ۴ ، ص ۱۱۲ .

۵- عطار : دیوان ، ص ۴۶۸ .



عاشقان عکس رخت در همه اشیا بینند  
 مرسودای تو در سینه هیویدا بینند  
 برجان مستمندان داغی زغم نهادند  
 کز سوز او دو عالم در حیرت اوفزادند  
 طاعت و زهد ریایی را بدان در قدر نیست  
 تحفه ای آنجا نیارد کس به از سوز و گداز  
 باغم و دردش تو از لذات جسمی مگو  
 باوجود روضه رضوان تو در گنج مناز  
 آتش از لطف گستان گشته در پیش خلیل  
 خورده نمرودی بنهر از نیم پشه گوشل  
 کشتگان تیغ عشق زانندان حورین  
 صید ماهین غمت شاهان ملک بیرون  
 ای علی لفظ من و ماحق است چو زما بگری چه مانده ای

باوجود اینکه علی همزانی یک شاعر حرفه ای نبوده و در این شعر توجه مخصوصی نداشته طبع او پرمسوز و ذوقش علی به داد و این سرور از کلمات منطق الطیر که انجم داده و اشعار دیگران آید در غمت و رضوان خنده آید است میتوان دریافت. همین ذوق پخته او بوده که بر بسیاری از اشعار مناسبات لفظی و معنوی و صنایع متعدد ادبی بچشم میخورد که علامات الشعر او باغن شعر و مشاهیم شاعرانه میباشد. آری همان طور که در بحر و حریم شکسته نفسی که، من ندانم فاعلاتن فاعلات، شعری سروده است که جامی: هست قرآن در زبان پهلوی، علی همزانی هم معنی از اشعار در سر سروده است. مثلاً:

باز اوج کبریائی مانده اندر دام کم  
 دام و دانه بر در و خرم حضرت بزر شو  
 گر های قاف قرنی بال غمت سر گشای  
 در فضای لا مکان باقران همراز شو

در ملامتگه عشاق که دیوان قضاست  
 پاکی یوسف جان را ز زلیخا شنوند  
 مصر دل را چوز فرعون هوا پاک کنند  
 صدق موسی هدا از ید بیضا شنوند  
 آب چون از ابر افتد قطره خواندش همه  
 چون به بحر انداخت خود را نام او دریا شود  
 آب حیوان بایدت در ظلمت نا بود شود  
 کانکه چشم از خود پیوشد چون خضر بینا شود  
 (در مصرع ثانی حرف ض در کلمه خضر را متحرک آورده و فصیحی دیگر هم  
 اینطور استعمال کرده اند و جای ایراد ندارد).

خصوصیت دیگر غزلیات میر سید علی همدانی آهنگ و موزونی آنهاست  
 که بعنوان نغمه و آواز در محفل سماع خواندنی میباشد و درین جا مخصوصاً آن  
 غزلها که در بحر هزج یا رمل سالم مثنی گفته شده، مورد توجه است، و این  
 غزلها بیشتر از آهنگ اشعار سنائی و عطار و مولوی بهره مند است و چون چهل  
 اسرار بانضمام ۱۰۰ غزل و ۹ رباعی و قطعه میر سید علی همدانی بوسیله اینجانب  
 و خانم دکتر سیاه اشرف بخاری، دانشیار ادب فارسی در دانشکده دولتی  
 فیصل آباد، پنجاب در اواخر سال ۱۳۴۷ ش و با اهتمام انتشارات وحید چاپ  
 شده، و اینک متن و ترجمه و شرح آن بقلم نگارنده بزرگوار در لاهور در  
 شرف چاپ است، از نقل امثله زیاد خود داری میکنیم - البته ذکر مختصری از  
 مخمسات خواجه مستانشاه کابلی شاید بيمورد نباشد.

### مخمسات مستانشاه کابلی

حضرت خواجه مستان شاه کابلی صوفی پاکدلی بوده و به امیر سید علی  
 همدانی عقیدت و ارادت خاصی میورزیده است. مستان شاه شاعر هم بوده و در شعر  
 عرفانی او تاثیر اشعار میر سید علی همدانی بچشم میخورد او همه غزلهای میر سید  
 علی همدانی را تخمیر کرده و تفسیحاتی در قالب مخمس پرداخته است؛ او به هر دو  
 مصراع از شعر علی همدانی سه مصراع اضافه کرده است این سه مصراع او در اصل

شرح آن بیت است که بعداً نقل کرده است و بهمین علت این مخمسات بنام «شرح چهل اسرار» شهرت دارد و در دیوان اشعار مستان شاه موسوم به «آتشکده وحدت»<sup>۱</sup> هم بچاپ رسیده است. این مخمسهای جانب یاد آور مخمسهایی است که مرحوم ملک الشعراء بهار از اشعار شیخ اجل سعدی شیرازی ترتیب داده است<sup>۲</sup> البته فرق سبک هر دو هم آشکار است. آقای محرم علی چشتی از ارادتمندان خواجه مستان شاه مخمسات مذکور را از زبان حضرت مستان شاه شنیده و یادداشت کرده است. او مجموعه چهل اسرار علی همدانی را در خانه، معنی کشمیر از مستانشاه یاد گرفته و به بعضی حقائق عرفانی آن پی برده است اینک بعنوان نمونه انتخابی از تضمینات مستان شاه در ذیل نقل میگردند این تضمینات تخیلی است که او برای دو غزل میر سید علی همدانی ترتیب داده و با ذیل آن نمونه شعر علی همدانی نیز مذکور میگردند. در هر دو مورد مصرعهای چهارم و پنجم سروده علی همدانی است):

۱- آنان که جاوه رخ خوب تو دیده اند

سر تا پیکر بیای بجز حالت دویید اند

چون داده اند و انده عشقت خریدند اند

«ارباب ذوق در خم تو رسیده اند

از شادی و نعیم دو عالم رسیده اند

ذره صفت بمهر جمال تو بر پرند

هر دم ز جال بشوی تو صد جامه براند

از عرش و فرش و کرسی و آونین برترند

«حوران خاند را به پیشیزی کنی هراند

۱- شرح چهل اسرار چاپ لاهور ماه ژوئیه ۱۸۸۸ م.

۲- آتشکده وحدت چاپ لاهور، ۱۳۱۵ ق.

۳- مثلاً این تضمین بهار از مقطع غزل سعدی که علیه استبداد محمد علی شاه قاجار ترتیب داده ملاحظه گردد:

جز خطا کاری ازین شاه تمیایب خواست  
را نچه مادر او بداند سرانجام

تا از صفای حسن تو رمزی شنیده اند»  
 از پای تا بہ سر ہمہ شہدند چون رطب  
 بیند اگر ز گردش ایام بلعجب  
 نی فید ننگ و نام و نشانند نی نسب  
 «پالودہ شکنجہ عشقند زان سبب  
 ز آلودگان جیفہ دنیا بریدہ اند»  
 عشاق داشت در غم آن شاہ دلپسند  
 بیچارہ و نزار و ضعیفند و مستمند  
 در عہد بند عشق جدایند بند بند  
 «از ناز یار و محنت اغیار فارغند  
 چون در سرادقات جلالش رسیدہ اند»  
 ای شاہ ترک و ماہ عرب ، فتنہ عجم  
 رحمی نما بحال ضعیفان پرالم  
 مستان شاہ ز ہجر بشد لقمہ عدم  
 «بر بوی مہر تست علایی رہین غم  
 کاین دولت از ازل بگلش در دمیدہ اند»  
 ۳۔ قادر قدرت نمایا لازوال ذوالجلال  
 جان فشانان جہالت فارغ انداز قیل و قال  
 ہر دو عالم را نمودہ بہر وصلت انفصال  
 «ای گرفتاران عشقت فارغ از مال و منال  
 والہان حضرتت را از خود و جنت ملال»  
 از ظہور صافیانت گشتہ اوصاف ملک  
 نیست جز توصیف ایشان جملہ اصناف ملک  
 چون سلیمان زمانہ ہر یک اطراف ملک  
 «عارفات وصف تو مغبوط اشرف ملک  
 مدبران درگہت سر گشتہ تیبہ ضلال»

بهره ور از خوان عدلت آمده زشت و جمیل  
 گوسفندی گشته قربانی بجای اسمعیل  
 آمد از امر تو موسی را چومیدان رود نیل  
 «آتش از لطفت گلستان گشته در پیش خلیل  
 خورده نمرودی بقهر از نیم پشه گوشه‌ال»  
 گنگ شد در عظمت ذاتت زبان قدسیان  
 می سرایند ما عبدنا جمله پیغمبران  
 گشته اند العجز گویان در صفاتت انس و جان  
 «طوطیان طارم علوی برآورده زبان  
 نعره های ما عرفناک ای قدیم ذوالجلال»  
 آدم و نوح و حوا در طره ات گردیده صید  
 گشته از عشق رخت یعتوب را چشمش سفید  
 خاک بستان رخت موسی و عیسی عمرو و زید  
 «باده نوشان غمت داوود و معروف و جنید  
 جان فروشان درت عمر و سلمان و بلال»  
 پادشاهها بی نظیرا لازوالا، جاودان  
 آتش عشقت فکنده در میان خاتمان  
 دادمستانشه ز عشقت عاقبت روح روان  
 «در تمنای خیالت شد علایی جان فشان  
 تا چه خواهد برد آخر زین تمنای محال»<sup>۱</sup>

۱- متأسفانه احوال مستانشاه کابل معلوم نشد و از آتشکده وحدت (ص ۳۶) فقط این قدر معلوم میشود که در سال ۱۲۸۴ ق از کابل به پشاور آمده و سپس به کشمیر رفته و این مخمسات را در مسجد شاه همدان ساخته است (ص ۳۷). شاعر نامی درسی، غلام قادر گرامی، جالندری (م ۱۹۲۷ م)، در توصیف مستان شاه کابل قصایدی سروده است.



## فہرست برگزیدہ منابع و مآخذ

(الف) ہزبان فارسی - عربی و اردو

- ۱- آئین اکبری (۳ بخش در یک مجلد) ، ابوالفضل علامی اکبر آبادی ، نولکشور ، ۱۸۹۳ م.
- ۲- آب کوثر (اردو) ، مرحوم دکتر شیخ محمد اکرام ، لاہور ، ۱۹۶۵ م.
- ۳- آتشکدہ آذر ، بخش نخست با تعلیقات دکتر سید حسن مادات ناصری ، تہران ، ۱۳۳۶ ش.
- ۴- آتشکدہ وحدت ، (بخشی از دیوان مستانشاہ کابلی) ، باہتمام محرم علی چشتی ، لاہور ، ۱۳۱۵ ق.
- ۵- احوال و آثار و افکار شاہ نعمت اللہ ولی کرمانی ، (پایان نامہ\* دکتری) ، دکتر حمید فرزام ، معمارپور ، ۱۳۳۸ ش.
- ۶- احوال و آثار و سبک اشعار ملا محمد طاہر غنی کشمیری ، دکتر ریاض احمد شیروانی ، سرینگر ، ۱۹۶۹ م.
- ۷- احیاء علوم الدین ، (المجلد الثالث) امام ابو حامد غزالی ، مصر ، ۱۳۵۲ ق.
- ۸- اخبار الاخیار . . . ، شیخ عبدالحق محدث دہلوی ، خطی شمارہ ۵۳۰۳ ، کتابخانہ مرکزی دانشگاه تہران.
- ۹- اخلاق ناصری ، خواجہ نصیرالدین طوسی ، بامقدمہ\* وحید دامغانی ، تہران ، ۱۳۴۴ ش.
- ۱۰- اردو دائرۃ المعارف اسلامیہ ، جلد ۱ و ۲ و ۳ ، دانشگاه پنجاب ، لاہور ، ۱۹۲۱-۲ م.
- ۱۱- ارزش میراث صوفیہ ، دکتر عبدالحسین زرین کوب ، تہران ، ۱۳۴۴ ش.

۱- در این فہرست غالب نسخہ ہای خطی و عکسی و نیز کتب و رسائل میرسید علی ہمدانی کہ در باب دوم این رسالہ مذکور گردیدہ ، نیامدہ است.

- ۱۲- البشری بالحسنى، (شرح المودة في القربى و اهل العبا) سيد ابو القاسم تقى  
رضوى قمى، لاہوری، چاپ دوم، لاہور، ۱۳۱۷ ق.
- ۱۳- ارمغان خانقاہ، محمد تقى رنجبر اصفہانى، قم، ۱۳۴۰ ش.
- ۱۴- از سعدى تاجامى، ترجمہ و تحشیہ جلد سوم تاریخ ادبیات ایران (تألیف  
برون) استاد على اصغر حکمت چاپ دوم، ۱۳۳۹ ش.
- ۱۵- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، (از تیمور تا شاه اسماعیل صفوی)، جمع  
آوری دکتر عبدالحسین نوایى، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۶- اشاعت اسلام در کشمیر (اردو) سلیم خان گمى، پیشاور، ۱۹۶۴ م.
- ۱۷- اصطلاحات الصوفیة عبدالرزاق کاشانى، کلمکتہ اچاپ سنگى، ۱۸۴۵ م.
- ۱۸- الاصول العشرة بحم الدين كبرى، خطى شهره ۸۸۱-۳۲۵۱، کتابخانہ  
مرکزی.
- ۱۹- الفصول الفخریة فی اصول البریہ سید جمال الدین احمد حسنى، مہتمم محبت  
ارموى، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۲۰- امثال و حکم جلد سوم مرحوم علامہ على اکبر دہخدا، تهران، اچاپ  
دانشگاہ.
- ۲۱- المودة في القربى و اهل العبا مير سيد على محمدى چاپ سنگى، بمبئى  
۱۳۱۰ ق.
- ۲۲- اوراد فتحیہ میر سید علی ہمدانى، چاپ لکھنؤ، لاہور و لاہور.
- ۲۳- ایران صغیر یا تذکرہ شعراى پارسی کشمیر، دکتر خواجه عبدالحجید  
عرفانى، تهران، ۱۳۲۵ ش.
- ۲۴- بایرنامہ یا واقعات باہری، (ترجمہ فارسی نژاد باہری) مترجم عبدالرحیم  
خانخانان، بمبئى، ۱۳۰۸.
- ۲۵- بزرگان و سخن سرايان ہمدان ج ۱، دکتر مہدی برخسان، لاہور،  
۱۳۴۱ ش.
- ۲۶- پارسی سرايان کشمیر دکتر گ.ل. تیکو، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ۲۷- پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱ (اردو) دکتر ظہور الدین احمد، لاہور،

۰م۱۹۶۴

۲۸- تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۳ ، قسمت اول ، دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ دوم ، تهران .

۲۹- تاریخ حسن ج ۱ و ۲ تألیف پیر غلام حسن کهویهامی بتصحیح و تحشیه پرفسور صاحبزاده حسن شاه ، سری نگر ، ۱۹۵۵م .

۳۰- تاریخ راقم میرسید شریف راقم (تألیف در ۱۱۱۳هـ ق) خطی ۱۲۲ ب کتابخانه دانشکده ادبیات (اخیرا چاپ هم شده است).

۳۱- تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی ، ملا محمد قاسم هندو شاه ، نولکشور ، ۱۲۸۱ق .

۳۲- تاریخ مسلمانان پاکستان و هند (اردو) ۲ مجلد، سید هاشمی فرید آبادی ، کراچی ، ۱۹۵۱-۱۹۵۳ .

۳۳- تاریخ کشمیر ناراین کول خطی شماره ۵۳۲۷ ، کتابخانه مرکزی دانشگاه .

۳۴- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی (۲ جلد) مرحوم سعید نفیسی ، تهران ، ۱۳۴۴ش .

۳۵- تجارب السلف محمد بن فخرالدین هندو شاه نخبجویی چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۴۴ش .

۳۶- تحایف الابرار یا تاریخ کبیر (جلد اول) ابو محمد حاجی محی الدین مسکین امرتسری ، امرتسر ، ۱۳۲۲ق .

۳۷- تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه . . . (پایان نامه دکتری) دکتر اسد الله خاوری ، ۱۳۳۶ش .

۳۸- تذکره شعرای پنجاب ، از سرهنگ خواجه عبدالرشید ، کراچی ، ۱۹۶۷م .

۳۹- تذکره الاولیاء دو جلد ، شیخ عطار نیشابوری ، بتصحیح مرحوم علامه قزوینی ، تهران ، ۱۳۳۶ش .

- ۴۰- تذکره شعرای سمنان ، تالیف نوح با مقدمه های سعید نفیسی و حبیب یغائی ، تهران ، ۱۳۳۷ ش.
- ۴۱- تذکره شعرای کشمیر ، محمد اصلاح میرزا (تالیف در حدود سال ۱۰۶۰ هـ) با ۴ جلد تکمله به تصحیح دکتر سید حسام الدین راشدی ، کراچی ، ۱۹۶۷-۶۹ م.
- ۴۲- تذکره علمای هند (ترجمه اردو با حواشی از محمد ایوب قادری) ، کراچی ، ۱۹۶۱ م.
- ۴۳- تذکره شیخ کججی ، (محمد بن صدیق) حسن بن حمزه نجم الدین طارمی ، تهران ، ۱۳۲۷ ش.
- ۴۴- تذکره صحف ابراهیم ، تالیف شیخ ابراهیم. عکس شماره ۲۹۷۴ ، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ۴۵- تذکره صوفیای سند (اردو) ، اعجاز الحق قدوسی ، لاهور ، ۱۹۰۹ م.
- ۴۶- تذکره صوفیای پنجاب (اردو) ، ، ، ، ۱۹۶۲ م.
- ۴۷- تذکره صوفیای سند ، ، ، ، کراچی ، ۱۹۶۶ م.
- ۴۸- ، ، ، ، ، ، ، ، ۱۹۶۶ م.
- ۴۹- تصوف نوشته ی پرفسور عباس مهرین شوشتری ، تهران ، ۱۳۳۳ ش.
- ۵۰- تواریخ اقوام کشمیر (اردو) ، مرحوم محمد دین فوق ، لاهور ، ۱۹۳۹ م.
- ۵۱- تواریخ کشمیر ، کرپارام ، اوده هند ، ۱۹۲۷ م.
- ۵۲- تواریخ هزاره ، محمد اعظم ، لاهور ، ۱۸۷۴ م.
- ۵۳- جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری استاد سعید نفیسی تهران ، ۱۳۲۰ ش.
- ۵۴- چهل اسرار (غزلیات) میر سید علی همدانی به اهتمام نیاز علی خان ، چاپ دوم ، امرتسر ، ۱۳۳۳ ق.
- ۵۵- چهل اسرار با اهتمام انتشارات وحید ، تهران ، ۱۳۴۷ ق.
- ۵۶- حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، جلد سوم، غیاث الدین حمیدی حوافظ

- تہران ، ۱۳۳۳ ش.
- ۵۷- خزینة الاصفیاء (دو جلد) مفتی غلام سرور لاهوری ، نولکشور ، ۱۲۸۴ ق.
- ۵۸- دائرۃ المعارف آریانا ، جلد سوم کابل ، افغانستان ، ۱۹۵۶ م.
- ۵۹- دائرۃ المعارف اسلامی ، (فارسی) جلد اول ، (الف تا س) تہران ، ۱۳۴۵ ش.
- ۶۰- دانشوران خراسان غلامرضا ریاضی ، تہران ، ۱۳۳۶ ش.
- ۶۱- درویش نامہ یا درویشیہ میر سید علی ہمدانی (جزو مجموعہ رسائل) خانقاہ احمدیہ ، شیراز ، ۱۳۳۸ ش.
- ۶۲- دفتر کتابخانہ ابا صوفیا (فہرست کتب) مرتبہ ابوالمسعود ، استانبول ، ۱۳۵۴ ق.
- ۶۳- دیوان ابن فارض ، بیروت لبنان ، ۱۹۵۷ م.
- ۶۴- دیوان اشعار ملک الشعراء بہار ، (جلد اول) امیر کبیر ، تہران ، ۱۳۳۵ ش.
- ۶۵- دیوان حافظ شیرازی بہ تصحیح علامہ قزوینی و دکتر غنی تہران ، ۱۳۲۰ ش.
- ۶۶- دیوان حکیم سنائی غزنوی بتصحیح استاد مدرس رضوی ، تہران ، ۱۳۴۱ ش.
- ۶۷- دیوان فرخی سیستانی جمع آوری مرحوم علی عبدالرسولی ، تہران ، ۱۳۱۱ ش.
- ۶۸- دیوان فریدالدین عطار نیشابوری چاپ سوم بہ تصحیح استاد سعید نفیسی ، تہران ، ۱۳۳۹ ش.
- ۶۹- دیوان کبیر مولانا جلال الدین بلخی رومی ، نولکشور ، ہند ، ۱۹۲۴ م.
- ۷۰- ذخیرۃ الملوک میر سید علی ہمدانی بمبئی (چاپ سنگی) ، بہاولپور ،



- ۷۱- ذخیرۃ الملوک میر سید علی ہمدانی ، باہتمام نیاز علی خان ، امرتسر ، ۱۳۲۱ ق.
- ۷۲- رسائل خواجہ عبداللہ انصاری وحید دستگردی ، تہران ، ۱۳۱۹ ش.
- ۷۳- رود کوثر (اردو) دکتر شیخ محمد اکرام چاپ سوم ، لاہور ، ۱۹۵۸ م.
- ۷۴- روضات الجنان و جنات الجنان ، جلد اول و دوم ، بتصحیح و تحشیہ جعفر سلطان القرائی ، تہران ، ۱۳۴۴ ش ، ۱۳۴۹ ش.
- ۷۵- ریاض العلماء و حیاض الفصلا میرزا عبداللہ آفندی ، خطی سہ ماہ ۵۳ ب ، دانشکدہ ادبیات ، تہران.
- ۷۶- ریحانۃ الادب فی تراجم المعروفین بالکنیۃ واللقب (جلد دوم) محمد علی مدرس تبریزی ، تبریز ، ۱۳۲۸ ش.
- ۷۷- زاد العقبی یا جامع السلاسل (ترجمہ اردو از المودۃ فی الفرق و عمل العباد) سید شریف حسین سبزواری ، لاہور ، ۱۹۶۰ م.
- ۷۸- سرچشمہ تصوف در ایران شادروان سعید نفیسی ، تہران ، ۱۳۴۹ ش.
- ۷۹- سفر نامہ ابن بطوطہ (ترجمہ فارسی) محمد علی محمد ، تہران ، ۱۳۲۷ ش.
- ۸۰- شرح کتاب التعرف ، جلد اول ، ابو ابراہیم اسمعیل اسمعیلی بخاری ، تصحیح و تحشیہ دکتر بہین دارائی (پایان نامہ) ، ۱۳۴۰ ش.
- ۸۱- شرح احوال و آثار و افکار ، علاء الدین سہمدانی ، از سید مسعود حسینی ، تہران ، ۱۳۳۴ ش.
- ۸۲- شرح چہل امرار (مخمسات) مسلمان شاہ کابی ، لاہور ، ۱۹۸۰ م.
- ۸۳- طرائق الحقائق ، معصوم علی شیرازی ، ج ۳ ، باہتمام دکتور محمد جعفر محبوب ، تہران ، ۱۳۴۱ ش.
- ۸۴- فرقہ نور بخشیدہ (پایان نامہ) آقای دکتر ناصرالدین شاہ حسینی ، ۱۳۲۰ ش.
- ۸۵- کشمیر : ادب و ثقافت از سلیم خان گمی (اردو) وزارت اطلاعات دولت

- پاکستان ، کراچی ، ۱۹۶۳ م.
- ۸۶- فهرست کتب و نسخ خطی عربی و فارسی در کتابخانه فرهنگستان تاشکند (بزربان روسی در ۵ جلد با یک ضمیمه) ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ م.
- ۸۷- فهرست کتب و نسخ عربی و فارسی در کتابخانه فرهنگستان تاجیکستان (بزربان روسی) جلد اول ، ۱۹۶۴ م.
- ۸۸- فهرست مشروح بعضی از نفیسه قلمیه مخزونه کتابخانه اصفیه (دو جلد) ، حیدرآباد دکن ، ۱۳۵۷ ق.
- ۸۹- فهرست مفصل مخطوطات فارسی کتابخانه عمومی پنجاب ، مرتبه منظور حسن عباسی ، لاهور ، ۱۹۶۳ م.
- ۹۰- فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد ۴ و ۶ و ۷ مشهد.
- ۹۱- فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، جلد ۱۵ محتوی خلاصه چهارده جلد اول تألیف آقای محمد تقی دانش پژوه ، ۱۳۴۶ ش.
- ۹۲- فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات تهران ، ۱۳۴۴ ش.
- ۹۳- فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات اهدائی استاد علی اصغر حکمت ، تهران ، ۱۳۴۱ ش.
- ۹۴- فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات اهدائی خاندان امام جمعه کرمانی ، ۱۳۴۴ ش.
- ۹۵- فهرست نسخ خطی ، کتابخانه مجلس شورایی ، جلد ۴ ، تهران ، ۱۳۳۵ ش.
- ۹۶- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی وزارت فرهنگ و هنر ، ج ۱ ، تهران ، ۱۳۴۳ ش.
- ۹۷- فهرست نسخ خطی مدرسه عالی سپهسالار در سه مجلد ، تهران.
- ۹۸- فهرست کتب الفارسیة الموجودة بالمکتبة الخدیویة المصریة ، قاهره ، ۱۳۰۶ ق.
- ۹۹- فهرست نسخ قلمی (عربی ، فارسی ، اردو) سبحان الله اورنتل لائبریری ،

- مرتبہ سید کامل حسین ، علی گر ، ۱۹۲۹ م .
- ۱۰۰ - قاموس المشاہیر دو مجلد مولوی نظام الدین بدایونی ، بدایون ( ہند ) ، ۱۹۲۴ م .
- ۱۰۱ - قرآن مجید با کشف آیات بہمت فضلی حوزہ علمیہ قم ، تہران ، ۱۳۳۷ ش .
- ۱۰۲ - قوت القلوب در دو مجلد از ابو طالب مکی ، مصر ، ۱۳۱۰ ق .
- ۱۰۳ - کلیات اقبال لاہوری چاپ دوم با مقدمہ احمد سروش ، تہران ، ۱۳۵۲ ش .
- ۱۰۴ - کلیات شمس یا دیوان کبیر از مولوی ( ج ۲ ) بتصحیح استاد برہم الزمان فروزانفر تہران ، ۱۳۳۷ ش .
- ۱۰۵ - گزار کشمیر ، نوشتہ دیوان کرپا رام ، لاہور ، ۱۸۷۰ م .
- ۱۰۶ - گندستہ کشمیر از ہرگوپال خستہ ، لاہور ، ۱۸۸۲ م .
- ۱۰۷ - گنجینہ توحید احمد خوشنویس عہاد و دیگران ، تہران ، ۱۳۳۷ ش .
- ۱۰۸ - لوامع جامی باہتمام استاد حکمت آل آقا ، تہران ، ۱۳۴۱ ش .
- ۱۰۹ - مبداء و معاد صدرالدین شیرازی ، باہتمام ابراہیم طباطبائی ، تہران ، ۱۳۱۴ ش .
- ۱۱۰ - مجالس العشاق منسوب بہ امیر سلطان حسین گورکانی ، نولکشور ہند ، ۱۸۹۷ م .
- ۱۱۱ - مجالس المؤمنین ( دو مجلد ) قاضی نور اللہ شوشتری ، تہران ، ۱۳۲۷ ق .
- ۱۱۲ - مجمع النفائس سراج الدین علی خان آرزو خطی ، کتابخانہ دانشگاہ پنجاب
- ۱۱۳ - مجمل فصیحی ( ۳ مجلد ) فصیح احمد خوافی ہروی بتصحیح محمود فرخ ، مشہد ، ۱۳۳۹ ، ۱۳۴۱ ش .
- ۱۱۴ - مجموعہ انہار جاریہ باہتمام احمد وحید الاولیاء ، شیراز ، ۱۳۴۱ ش .
- ۱۱۵ - محمد ( ص ) پیغمبری کہ از نو باید شناخت تألیف ک . و گیورگو ، ترجمہ فارسی ذبیح اللہ منصور ، تہران
- ۱۱۶ - مخبر الواصلین ابو عبداللہ محمد فاضل ترمذی اکبر آبادی ، خطی شمارہ

۳۳۵. کتابخانہ پتنہ (ہند).
- ۱۱۷- مستورات یا منقبة الجواهر تألیف حیدر بدخشی، خطی شماره ۵۸۸ و ۶۱۹ کتابخانہ خانقاہ احمدی تہران.
- ۱۱۸- مسلم ثقات ہندوستان مین (اردو) مرحوم عبدالحمید سالک، لاہور، ۱۹۵۷ م.
- ۱۱۹- مشاہیر کشمیر (اردو) مرحوم محمد دین فوق، لاہور، ۱۹۳۰ م.
- ۱۲۰- معجم البلدان المجلد الثانی والرابع، بیروت، ۱۹۵۶ م.
- ۱۲۱- مکتب شیخ نجم الدین کبری (پایان نامہ دردو مجلد) دکتر ابوالقاسم سلامیان، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۲۲- منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری بہ تصحیح دکتر محمد جواد مشکور، تبریز، ۱۳۳۷ ش.
- ۱۲۳- منہاج العارفین میر سید علی ہمدانی بہ اہتمام نیاز علی خان (ضمیمہ ذخیرۃ الملوک)، امرتسر، ۱۳۲۲ ق.
- ۱۲۴- نجوم السماء فی تراجم العلماء از میرزا محمد علی کشمیری لکھنؤ، ۱۳۰۳ ش.
- ۱۲۵- نزہۃ الخواطر و بہجۃ المسامع والنواظر، ج ۲، مرحوم عبدالجی دکنی حیدر آباد دکن، ۱۳۵۰ ق.
- ۱۲۶- نفحات الانس من حضرات القدس مولانا جامی بہ تصحیح مہدی توحید- پور، تہران، ۱۳۳۶ ش.
- ۱۲۷- نقش پارسی بر احجار ہند چاپ دوم، استاد علی اصغر حکمت، تہران، ۱۳۲۲ ش.
- ۱۲۸- نگارستان کشمیر از قاضی ظہور الحسین سیوہاروی، دہلی، ۱۳۵۲ ق.
- ۱۲۹- نہج الملوک (ترجمہ اردو از ذخیرۃ الملوک)، مولوی غلام قادر، لاہور، ۱۳۳۳ ق.
- ۱۳۰- واقعات کشمیر یا تاریخ اعظمی خواجہ محمد اعظم، لاہور، ۱۳۰۳ ق.
- ۱۳۱- ہفت اقلیم (جلد دوم)، امین احمد رازی باہتمام جواد فاضل، تہران، (س ن).





## فہرست آیات قرآن مجید (بہ ترتیب سورہا)

سورہ	متن آیہ و شماره آن
الفاتحہ	۲- الحمد لله رب العالمین.
البقرہ	۸- و من الناس من يقول امنا بالله و باليوم الاخر . . . ۱۶- اولئك الذين اشتروا الضللة بالهدى . . . ۱۰۶- ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها ۱۱۵- والله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله ۱۵۲- فاذكروني اذ كركم واشكروني ولا تكفرون. ۱۵۶- الذين اذا اصبتهم مصيبة قالوا انالله ۱۶۴- ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار ۱۷۸- يا ايها الذين امنوا كتب عليكم القتال في القتلى ۲۱۷- يسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه. قل قتال فيه كبير ۲۲۱، ۲۲۲- ولا تنكحوا المشركت حتى يؤمن . . . ۲۳۳- والولدت يرضعن اولدهن حولين كاملين ۲۴۰- والذين يتوفون منكم و يذرون ازوجا ۲۵۶، ۲۵۷- لا اكراه في الدين . . . هم فيها خلدون. آل عمران ۵- ان الله لا يخفى عليه شئ في الارض ولا في السماء ۸- ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة ۱۴- زين للناس حب الشهوات من النساء والبنين . . . ۳۱- قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ۱۳۵- والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله ۱۹۱- الذين يذكرون الله قيبا و قعودا النساء ۱۵- والتي ياتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا عليهن ۳۱- ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم . . .

- ۴۳- یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سکرى  
 ۱۰۳- و اذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم  
 معک . . .
- ۱۳۲- والله ما فی السموات و ما فی الارض و کفی بالله و کیلا.  
 ۱۳۶- یا ایها الذین امنوا امنوا بالله و رسوله  
 ۱۷۱- یا اهل الکتب لا تغلوا فی دینکم ولا تقولوا علی الله الا الحق.  
 ۴۵- و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعين  
 ۵۴- یا ایها الذین امنوا . . . ولا یخافون لومة لائم  
 ۱۱۵- و تمت کلمت ربک صدقا وعدلا . . .  
 ۱۲۱- ولا تاكلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و انه لفسق و ان  
 الشیاطین . . .
- الاعراف  
 ۱۸- قال اخرج منها مذؤما مدحورا لمن تبعک منهم  
 ۲۷- یبئ ادم لا یفتنکم الشیطن کما اخرج ابویکم من الجنة  
 ۵۵- ادعوا ربکم تضرعا و خفیه انه لا یحب المعنذین . . .  
 ۱۴۷- والذین کذبوا بایتنا ولقاء الاخرة حبطت اعمالهم  
 ۱۷۵- و اتل علیهم نبأ الذی اتینہ آیاتنا فانسلخ منها  
 ۱۸۱- و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون  
 ۲۰۵- و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجور من القول
- الانفال  
 ۱۷- فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم و مارمیت الذریت . . .  
 ۷۵-۷۴- والذین امنوا و هاجروا و جاهدوا . . . ان الله بكل شیء  
 علیم . . .
- التوبة  
 ۵-۶- فاذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشرکین . . . یوم لا یعدون  
 ۲۳- یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا اباءکم و احوالکم اولیاء ان  
 استحبوا . . .  
 ۲۸- یا ایها الذین امنوا انما المشرکون نجس فلا یقرّبوا المسجد  
 الحرام.

- ۳۴- يا ايها الذين آمنوا ان كثيرا من الاحبار والرهبان لياكلون  
اموال الناس.
- ۴۱- انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا باموالكم و انفسكم في سبيل الله
- ۷۳- يا ايها النبي جاهد الكفار والمنفقين واغلظ عليهم . . .
- ۹۱- ليس على الضعفاء ولا على المرضى ولا على الذين لا يجدون ما  
ينفقون حرج.
- ۸-۹- ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحياة الدنيا . . . بما  
كانوا يكسبون.
- ۵۶- يا ايها الناس قد جائتكم موعظة من ربكم وشفاء لها في الصدور . . .
- ۶۳- الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون.
- ۱۵-۱۶- من كان يريد الحياة الدنيا وزينتها . . . ما كانوا يعلمون.
- ۲۰-۲۱- اولئك الذين خسروا . . . في الآخرة هم الاخسرون.
- ۵۶- انى توكلت على الله ربي و ربكم و ما من دابة الا هو آخذ  
بناصيتها.
- ۸-۱۰-۷- خلد بين فيها ما دامت السموات والارض الا ماشاء ربك.
- ۴- يوسف اذ قال يوسف لايه يابى انى رايت احد عشر كوكبا والشمس  
والقمر.
- ۲۱- و قال الذى اشتراه من مصر لامراته . . . والله غالب على امره.
- ۵۳- و ما ابرى نفسى ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي.
- ۱۰۰- و رفع ابويه على العرش و خرواله سجدا و قال يابى هذا  
تاويل . . .
- ۴۸- ابراهيم يوم تبدل الارض غير الارض والسموات و برزوا لله الواحد  
القهار.
- ۲۸-۲۹- و اذ قال ربك للملائكة . . . فقعو له سجدين.
- النحل ۹۰- ان الله يامر بالعدل والاحسن و ايتاء . . . لعلكم تذكرون.
- ۹۶- ما عندكم ينفد و ما عند الله باق . . .

- الاسراء
- ۴۱- و لقد صرفنا في هذا القرآن ليعذروا و ما يزيدهم الا نفورا.
- ۴۴- تسبح له السموات السبع والارض و من فيهن.
- ۷۵- اذا الاذقنك ضعف الحيوة و ضعف المات . . .
- ۸۲- و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين . . .
- ۸۵- و يستلونك عن الروح قل الروح من امر ربي . . .
- ۹۹- اولم يروا . . . فابي الظالمون الا كفورا . . .
- ۱۰۱- ولا تجهر بصلاتك . . .
- الكهف
- ۱۸- تحسبهم ايقاظا و هم رقود . . .
- ۲۸- و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشي.
- ۶۵- فوجدنا عبدا من عبادنا آتيناه رحمة من عندنا و غمنا من لدنا علما
- طه
- ۱۲- انى انا ربك فاخلع نعيك . . .
- ۲۵ الى ۲۹- قال رب اشرح لى صدرى و يسر لى امرى و احل لى غمما من لسانى . . .
- ۴۷- فاتياها فقولا انارسلوا ربك . . . والسلام على من اتبع الهدى.
- ۱۲۸- افلم يهدلهم كم اهلكنا قبلهم من القرون.. ان فى ذلك لآيات لاولى النهى.
- ۱۳۰- فاصبر على ما يقولون . . . و اطراف النهار لعنك برضى.
- الانبياء
- ۱۰۷- و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين . . .
- الحج
- ۴۱- الذين ان مكنهم فى الارض اقموا الصلوة و اتوا الزكوة . . .
- النور
- ۳۱- . . . و توبوا الى الله جميعا ايه المؤمنون لعنكم منجرون.
- ۳۲- و انكحوا الا يامى منكم والصلحين من عبادنا و ما نكح . . .
- ۳۵- الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح
- ۳۷- رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله . . .
- الفرقان
- ۷۰- الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فونك . . .
- الشعراء
- ۲۲۸- . . . و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينتقلبون.

- النمل ۵۹- قل الحمد لله وسلم على عباده الذين اصطفى . . .
- العنكبوت ۶۹- والذين جاهدوا فينا لنهدينهم مبلنا . . .
- الروم ۷- يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا و هم بالآخرة هم غفلون.
- ۱۸ الى ۲۲- وله الحمد . . . و من آياته خلق السموات والارض و اختلف  
السموات . . .
- السجدة ۱۳- ولو شئنا لآتينا كل نفس هديها . . . لاملان جهنم.
- الاحزاب ۴۵- يا ايها النبي انا ارسلتك شهيدا و مبشرا و نذيرا.
- ۷۱- يصلح لكم اعمالكم و يغفر لكم ذنوبكم . . .
- يس ۶۰-۶۱- يبني ادم ان لاتعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين و ان  
اعبدوني . . .
- الصافات ۱۶۲- ما اتم عليه بفاتنين
- ۱۶۴- و ما منا الاله مقام معلوم.
- الزمر ۶۷- و ما قدروا الله حق قدره . . . سبحانه و تعالى عما يشركون.
- ۶۹- و اشرفت الارض بنور ربها و وضع الكتب و جاي بالنبیین...
- فصلت ۵۴- الا انهم في مرية من لقاء ربهم الا انه بكل شىء محيط.
- الشورى ۲۳- ذلك الذى . . . قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى
- ۴۹- . . . الله ملك السموات والارض . . . انه علم قدير.
- ۵۲- و كذالك او حينئذ اليك . . . و انك لتهدى الى صراط مستقيم
- الزخرف ۳۲- اهم يقسمون رحمت ربك . . . و رحمت ربك خير مما يجمعون.
- الجاثية ۲۰- هذا بصائر للناس و هدى و رحمة لقوم يوقنون.
- الاحقاف ۲۰- و يوم يعرض الذين كفروا . . . فاليوم تجزون عذاب الهون.
- الفتح ۱۵- ان الذين يباعدونك انما يباعدون الله يدالله فوق ايديهم.
- الحجرات ۲- يا ايها الذين آمنوا لاترفعوا اصواتكم فوق صوت النبى
- ۱۲- يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم.
- ق ۲۲- لقد كنت فى غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك  
اليوم حديد.



- الذاريات ٥٥- و ذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين.
- ٥٦- و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون.
- النجم ١٧- ما زاغ البصر و ما طغى.
- الرحمن ٤- علمه البيان.
- الواقعة ٥٦- هذا نزلهم يوم الدين.
- ٨٥- و نحن اقرب اليه منكم ولكن لا تبصرون.
- الحديد ٣-٤- هو الاول والاخر والظاهر والباطن. . . والله بما تعملون بصير
- ٧- امنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه . . .
- المجادلة ١٩- استحوذ عليهم الشيطان فانسهم ذكر الله . . .
- ٢٠- ان الذين يحادون الله و رسوله اولئك في الاذلين
- الحشر ٨- للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم. . .
- الجمعة ٥- ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم.
- المنافقون ٩- يا ايها الذين امنوا لاتلهكم اموالكم ولا اولادكم عن ذكر الله . . .
- التحريم ٨- يا ايها الذين امنوا توبوا الى الله توبة نصوحا . . .
- ٩- يا ايها النبي جهد الكفار والمنفقين و اغلظ عليهم.
- المزمل ٢٠- ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل و نصنه و ثلثه . . .
- المدثر ٢٨- كل نفس بما كسبت رهينة . . .
- الانسان (الدهر) :
- ٢٥- و ذكر اسم ربك بكرة و اصيلا . . .
- عبس ٣٤-٣٥- يوم يفر المرء من اخيه و امه و ابيه . . .
- التكوير ٢٦-٢٧- فاني تذهبون ان هو الا ذكر للعلمين . . .
- البروج ١٢- ان بطش ربك اشديد . . .
- ١٥-١٦- ذو العرش المجيد فعال لما يريد.
- ٢- بل هو قرآن مجيد.

الفجر ۶ الى ۱۳ - الم ترکیف فعل ربک بعاد . . . فصب علیہم ربک سوط  
عذاب . . .

الشمس ۹-۱۰ - قد افلح من زکیہا و قد خاب من دسیہا  
العصر  
ہمہ آیات : والعصر . . . وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر . . .  
الاخلاص  
ہمہ آیات : قل هو اللہ احد اللہ الصمد لم یلد و لم یولد و لم  
یکن لہ کفوا احد .

الناس ۲ تا ۶ - الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس .

باب سوم

## رسالہ فتویہ

بقلم میر سید علی ہمدانی

با مقدمہ و مقابلہ نسخ و تعلیقات و ہیوست ہا



## فصل اول

### مقدمه ای درباره «فتوت»

#### معنی و ملبصود فتوت

فتوت لغتی عربی است که به معنی «جوانی» و «زمان شباب و حرکات مناسب دوران جوانی» می باشد. این لغت از «فتی» مشتق شده است که معنی جوان و گاهی خدمتکار یا همراه می دهد و هم به صورت مفرد و تشبیه و جمع هشت بار در قرآن مجید و در هر سه معنی فوق الذکر آمده است و هم قبل از نزول قرآن مجید در ادبیات عرب وجود داشته است. با این همه، کلمه «فتوت» لغتی متأخر است و در قرآن مجید یا ادب جاهلیت عرب دیده نمیشود<sup>۱</sup> در زبان فارسی معادل «فتی» و فتوت بترتیب «جوانمرد» و «جوانمردی» است و این دو لغت فارسی در کتب عربی هم دیده می شود.

کلمه «فتی» به صورت اصطلاح مخصوص قبل از اسلام هم در میان عربها بکار می رفته است و شخصی را باین لقب می شناختند که بعقیده ایشان در اخلاق و انسانیت و فضیلت به کمال میرسید یا لا اقل دارای دو صفت سخاوت

۱- قرآن مجید: سورة النساء آیه ۲۵، سورة يوسف آیات ۳۰، ۳۶، ۶۲، سورة کهف آیات ۱۰، ۱۳، ۶۳ و سورة انبیاء آیه ۶۰.

۲- کتاب الفتوة ابن المعمر، ص ۱۳۰-۱۳۸، مجله دانشکده ادبیات شماره ۲ سال چهارم ص ۷۶.



و شجاعت ( ده عرب ها بزرگ می شمردند) بود. این فتی تا جایی داد سخاوت و ایثار میداد که خود زیر بار قرض و فقر و تنگدستی میرفت چنان که در جنگ و - حرب و ضرب نیز تا آخرین حد امکان داد شجاعت میداد و جان عزیز را فدای دیگران میکرد<sup>۱</sup> از جمله «فتیان شجاع» که در دوره جاهلی بسیار معروف بودند، عنتره بن شداد و عمرو بن عبدود میباشند که هر دو در جنگ های اسلامی بدست شاه مردان حضرت علی (ع) کشته شدند نمونه ای دیگر از نوع «فتی» در عهد جاهلی را در شخصیت حاتم طائی<sup>۲</sup> میتوان مشاهده کرد ولی روایات مربوط به وی ، بیشتر دارای جنبه های افسانه ای است تا تاریخی. البته او نمونه «فتی» در ادبیات قدیم عرب است زیرا هم سخنی بود و هم جنگجو و هم مخلص بدیگران و داستانهای شیوای مربوط به او و خانواده او در ادبیات فارسی نیز منعکس گردیده است.<sup>۳</sup>

۱- کتاب الفتوة ابن المعمر ، ص ۵ ، لغت نامه دهخدا شماره ۷۹ ، ص ۵۹ . بعضی ها تحمل شداید جنگ را خصوصیت سوم «فتی» شمرده اند ولی لفظ شجاعت این معنی را نیز می رساند و لازم نیست که آنرا جداگانه ذکر کنیم نیز ر. ک وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش ، ص ۶۲۶ .

۲- حاتم بن عبدالله بن سعد طائی که در کرم و فروسیت و جوانمردی و شعر معروف است در حدود سال ۵۷۵ م فوت کرده است (از سعدی تا جامی : حاشیه استاد حکمت ، ص ۵۳۵).

۳- چنانکه چند حکایت از جوانمردی حاتم را شیخ اجل سعدی در «بوستان» به رشته نظم در کشیده است :

(الف) درباره کرم و سخا و جوانمردی حاتم طائی مردمان به سلطان روم سخنان بسیار گفتند و اطلاع دادند :

که همتای او در کرم مرد نیست      چو اسبش بچولان و ناورد نیست

سلطان روم برای اطلاع از صحت و سقم این سخنان کسی را به دیار حاتم فرستاد تا به دیدارش رود و از او تقاضا کند که اسب معروف خویش را به وی دهد. وقتی قاصد بر حاتم وارد شد حاتم در صدد پذیرائی از وی برآمد و چون نخست از قصد مهان اطلاعی نداشت و از طرفی هم چیزی برای پذیرائی از وی در اختیارش نبود ، ناچار همان اسب بقیه پاورقی در صفحه بعد

### فرق فتوت اسلامی با «فتوت» قبل از اسلام

چون محک و معیار اخلاق و آداب در دوره جاهلیت میان عربها به نحو دیگری بود، بنا بر این تمام آنچه که «فتیان» آن دوره می کردند، بعد از اسلام نمیتوانستند بدان ادامه دهند (مثلاً شرابخواری و اعمال دیگری که بعد از اسلام ممنوع گردید) و این امر نه فقط فتوت قبل از اسلام را از فتوت اسلامی جدا می کند بلکه فتوت اسلامی را از فتوت اقوام و ملل دیگر نیز مشخص و ممتاز میسازد.<sup>۱</sup> ولی چون عناصری از فتوت اعراب پیش از اسلام و نیز عیبری باستانی

محبوب و گرانبهای خود را کشت و طعام ساخت و به وی خوراند و بعد که از تقاضای سلطان روم در مورد آن اسب آگه شد سخت ملول گشت و ماوقع را به اطلاع قاصد رسانید و سلطان روم هم از کرم واقعی حاتم آگه شد:

خبر شد بروم از جوانمرد طی هزار آفرین گفت بر طبع وی

(ب) پادشاه یمن از شهرت جوانمردی حاتم با وحسادت و عداوت میوزید تا جایی که کسی را ماسور کشتن او کرد این شخص کینه جو از روی اتفاق و حادثه، راه خود را گم کرده وارد منزل حاتم شد و بدون آن که وی را بشناسد، ماسوریت خود را برای او بیان نمود. و حاتم با خوشحالی تمام، شخص خود را بان ماسور شناساند و از او تقاضا نمود که سرش را ببرد و برای پادشاه یمن ببرد ولی آن مرد بدین اخلاق حاتم صواب از این ماسوریت خجل شده و برگشت.

(ج) دختر حاتم هم به روش پدرش عمل می کرد و زمانی که در غزوات دست مسمان اسیر افتاد و حضرت رسول (ص) دستور به رهایی او صادر فرمود، او رهایی را باین شرط قبول کرد که همه یارانش را نیز رها کنند:

مروت نبینم رهایی ز بند بستنها و یارانش اندر دلمند

(بوستان: باب دوم، ص ۳۸۴ تا ۳۸۷ از کلیات و نیز در کتاب تاریخ ادبیات عرب

تالیف پرفسور نکسون، ص ۸۵ تا ۸۷ - درباره جوانمردی حاتم صافی، جویا تبریزی -

م ۱۱۱۸ ق - هم یک مثنوی سروده است در ک دیوان جویا، ص ۱۰۹-۱۰۵.

۱- صاحب کتاب الفتوة، ص ۱۷۸، میفرماید که هر آن کار که بدان، دعوی قبول اسلام

باطل میگردد، به ارتکاب آن عمل، فتوت اسلامی هم باطل میگردد. علامه ابن جوزی

در تلبیس ابلیس، (ص ۴۲۱) چاپ مصر سال ۱۹۲۸ میلادی، قول فخر را اینطور نقل

میفرماید: «الفتی لا یزی ولا یکذب ویحفظ الحرم ولا ینکح غیر امراه» و برای

جوانمردی در اروپا رک:

Webster's New International Dictionary p. 471 and Encyclopaedia of Religion and Ethics Vol. III pp. 565-567.

ایران در فتوت اسلامی وارد شده و بعضا در شخصیت جوانمردان اسلامی متجلی گردیده است ، از این لحاظ اشاراتی به سبقه این مسلک در اعصار قدیم تر نیز ضروری می نماید.

### موضوع فتوت اسلامی

فتوت یا جوانمردی ، به صورت یک اصطلاح دینی و صوفیانه و اجتماعی ، عنوان مسلکی خاص است که «پس از تصوف پیش از هر طریقه ای در کشورهای اسلامی رواج داشته است»<sup>۱</sup>. این مسلک جنبه اخلاقی دین مبین اسلام را نمایان تر کرد و تصوف اسلامی را فعال تر و غنی تر ساخت و از جنبه اجتماعی نیز وسیله ای برای کمک به در ماندگان و موجب استیصال جابران و ستمگران گشت که بعدا باین مطالب اشاره خواهیم کرد.

در قرون اولیه اسلامی «فتوت» به تصوف خیلی شبیه و نزدیک بود و بجز تفاوت در پاره ای از آداب و رسوم مخصوص ، فرق ظاهری زیادی در میان آنها نبود و بهمین علت خواهیم دید که هم بسیاری از صوفیه و عرفاء باین مسلک گرائیده اند و هم مردمان انساندوست و خدمتگزار اجتماع. و برای روشن شدن ماهیت و چگونگی آن مطالبی چند از پاره ای متون مربوطه را در این جا نقل می کنیم.

### در فتوت نامه سلطان تالیف ملا حسین واعظکاشفی سبزواری آمده است:

«موضوع علم فتوت نفس انسان باشد از آن جهت که مباشر و مرتکب افعال جمیله و صفات حمیده گردد و تارک و رادع اعمال قبیحه و اخلاق رذیله شود باراده . . . فتوت را سه مرتبه است اول سخا که هر چه دارد از هیچکس و ندارد دوم صفا که سینه را از کبر و کینه پاک و پاکیزه سازد و مرتبه آخر وفاست که هم با خلق نگهدارد و هم با خدا . . . علم فتوت علمی شریف

۱- س. چشمه تصوف در ایران تالیف سعید نفیسی ، ص ۱۳۴.

است و شعبه ایست از علم تصوف و توحید»<sup>۱</sup>.

و باز می خوانیم :

«جوانمردی منحصر در دو صفت است : یکی نفع به دوستان رسانیدن و آن به سخاوت حاصل شود و دوم ضرر دشمنان از ایشان باز داشتن ، و آن به شجاعت وجود گیرد . . . . . فای فتوت دلیل فناست - تا سالک از صفات خود فانی نشود ، به صفات دوست باقی نتواند شد - تالی اول دلیل تجرید است - و او فتوت دلیل وفاست یعنی نگه داشتن آداب ظاهر و باطن ، و تالی دوم دلیل ترک ماموی الله است»<sup>۲</sup>.

شیخ شهاب الدین عمر سهروردی (م ۳۶۲ هـ) در فتوت نامه خود دوازده رکن فتوت را به این گونه یاد می کند: بند کردن شهوت جنسی ، بند کردن شهوت شکم ، بند کردن زبان ، بند کردن سمع بر حصر ، بند کردن دست و قدم ، بند کردن حرص و امل ، سخاوت ، کرم ، تواضع ، عفو ، نیستی و هوشیاری در مقام وصلت و قربت و مجاهدت . شیخ هر یک از ارکان مزبور را توضیح داده و در فتوت نامه دیگر خود نیز می نویسد :

«فتوت را از فتوی گرفته اند و معنی فتوی آنست که هرکاری که خیرانه کردن ، و بهر شغل و عمل که مشغول خواهی شد ، اگر متردد بود آن کار این کار توان کردن و بدین مهلت که آن مشغول شدی ، و آید مصلحت هست یا نه و ببند که بعضی گویند مصلحت هست بکن و بعضی گویند مصلحت نیست مکن - چون در کار عاجز ماند ، نزد قضی بعمل و داد رود یا نزد دانشمند فاضل یا نزد منتهی به فتوی که بکمال علم و ادب و عمل رسیده باشد و یا نزد صاحب فتوتی که با نواع عزم و حکمت آراسته بود . پس مشورت نکرده گوید که مرا چنین و چنین مشکلی افتاده است ، و یا سوگندی خورده ام و یا کاری»

۱- فتوت نامه سلطانی تالیف ابوالحسن واعظ کاشانی بهزوارتی با مقدمه و شرح در محجوب ص ۵.

۲- ایضاً ، ص ۲۲-۲۸.

مهمی چنین و چنان در پیش دارم که جماعتی مانع می شوند، اکنون بفتوی می پرسم - شریعت چه دستوری می دهد؟ شاید کرد یا نه؟ اگر آن کارها و مهات، صلاح و پسندیده بود، فتوی بنویسند و گرنه گویند که نشاید - پس معلوم شد که فتوی کار پسندیده است زیرا که چون مفتی فتوی نوشت، هیچکس اعراض نتواند کرد. لا جرم فتوی و فتوت را معنی یکی است، و آنکس که اهل فتوت است، باید که همچنان پسندیده بود، با عدل و انصاف و داد.

### همین مصنف در جایی دیگر می نویسد

«صاحب فتوت پیوسته دست بسخاوت و مروت و ایثار گشاده دارد، بقدر دسترس او، و تکلف نکند و هیچ چیز دریغ ندارد و مادام سفره گشاده دارد بر عادت خانقاه، و فتوت خانه هم بر مثال خانقاه است زیرا که صاحب فتوت بدست کسب می کند... و بنا کننده خانقاه است... و هر آینده و شونده باید که از آنجا نصیب یابد و فایده بر گیرد و از طعام و شراب و کسوت و پا - افزار و نفقت و علم و حلم و حکمت و معرفت و علی هذا... باید که بقلیل و کثیر بقدر وسعت طاق از آنچه دسترس باشد، نصیبه ای بخلق خدا برساند.»<sup>۱</sup>

در تحفة الاخوان تألیف عبدالرزاق کشانی (م ۷۳۶ هـ) نیز زیر عنوان «در

بیان حقیقت فتوت» می خوانیم:

«فتوت عبارت است از ظهور نور فطرت و استیلاء آن بر ظلمت نشأت تا تمامت فضایل در نفس ظاهر شود و رذایل منتفی گردد چه فطرت انسانی هر گاه که از آفات و عوارض صفات و دواعی نفسانی سلامت یابد، و از حجب غواشی طبیعی و قیود عمالقی جسمانی رهایی پذیرد، صافی و منور گردد و مستعد و مشتاق کمال شود و از مقاصد دنی و مطالب خسیس استنکاف نماید و از رذایل اوصاف و ذمائم اخلاق، اعراض لازم شمرد و از حصار حطام دنیوی و ملابس قوای غضبی و شهوتی، کناره گیرد و بهمت عالی از امور فانی ترقی

۱ - رسایل جوانمردان، ص ۹۸، ۱۰۴، ۱۲۵.

کند و سوی معالی و مکارم متوجه شود و بر اظهار آنچه در طبع اوست از فضایل و کمالات ، حریص و مشعوف گردد».

در همین مأخذ آمده است :

«اصل و عمده در اکتساب فتوت ، اجتناب از رذایل است چه تروک بر نفس ، آسان تر از اعمال باشد ، و چون نفس از ترک رذیلت زکا یافت ، دل از کدورت صفا پذیرفت و فضایل بی مؤنت تکلف و تحمل حاصل گشت. قول الله تعالی : اما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسئیر له لیسری<sup>۱</sup>».

بخش فتوت در نفایس الفنون فی عرایس العیون تألیف شمس الدین محمد املی (متوفی ۵۷۷۳ هـ) بیشتر مأخوذ از تحفة الاخوان کاشانی است و البته بعضی مطالب تازه هم در آن یافت می شود. در بیان موضوع فتوت می نویسد :

«عبارت است از معرفت کیفیت ظهور نور فطرت انسانی و استیلاء آن بر ظلمت نفسانی تا فضایل خلائق باسرها، ملکه آنان گردد و رذایل بکلی منتفی گردد . . . فقی از روی لغت جوان است و از روی معنی آنکه بکمال نظرت و انتهای آنچه کمال اوست ، رسیده باشد بنا بر آنکه بنده تا عوی و طبیعت برو غالب بود ، و کدورت بشریت درو ظاهر ، بمثابت صبی بود و چون از آن مقام ترقی کند و فطرت او از آفت و امراض نفسانی و رذایل و صفت شیطنی سلامت یابد ، بمثابت فقی بود چه قوه معنی انسان درو بکمال رسیده ، و فضایل بالفعل حاصل گشته چنانکه جوان را قوت‌های صوری و کمالات بدنی حاصل باشد . جوانمرد را صاحب دل خوانند زیرا فطرت انسانی چون بکمال رسد ، آن را دل خوانند و از اینجا خداوند فرمود که : اذ جاء ربه بتمیم سلام<sup>۲</sup>».

ابن المعیار حنبلی (م ۶۴۲ هـ) نیز می نویسد :

«فتوت خصلتی از خصال دین می باشد»<sup>۳</sup>.

۱- سورة ۹۲ آیه ۸ تا ۶ و ر. ک : تحفة الاخوان چاپ تهران ، ص ۵۹.

۲- سورة ۳۷ آیه ۸۴ که درباره حضرت ابراهیم است.

۳- کتاب الفتوة ابن المعیار : ترجمه ، ص ۱۳۹.



میر سید علی همدانی (م ۷۸۶) نیز در رساله فتوتیه خود گوید: «فتوت مقامی است از مقامات سالکان و جزوی است از فقر و قسمتی است از ولایت»<sup>۱</sup>.

### تاریخچه مختصر فتوت

فتوت انبیاء و صلحای قبل از اسلام :

آغاز فتوت توأم با آغاز انسانیت بلکه از آن هم فراتر است. خدای تعالی پیش از خلق آدم (ع) و حوا فردوس اعلی و نعمتهای گوناگون برای اولاد آنان آفرید و این نمونه ای از جود و کرم و بزرگواری خداوندی است که بدون هیچ درخواست و استحقاق سائلان اینگونه وسائل رفاه و آسایش آنان را مهیا ساخته است. کرم او خواهان آن است که مستحقان نیکوکار و باغیان بد رفتار هر دو از خوان نعمت های او مستفید گردند.<sup>۲</sup> و خدای تعالی با کرم پیشگی خود نمونه های جوانمردی را به انسان ها نشان میدهد تا ما هم، به مقتضای تخلقوا باخلاق الله، آن نمونه ها را سر مشق قرار دهیم.<sup>۳</sup>

همه حضرات انبیاء از آدم تا محمد «قتی» و جوانمرد بودند ولی بفتحوای آیه مبارکه «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض»<sup>۴</sup> بعضی از انبیاء درفتی بودن هم از دیگران برترند حضرت ابراهیم خلیل الرحمن ابو الفتیان است و حضرت محمد (ص) سید الفتیان. فتوت و ایثار فوق العاده حضرت ابراهیم این بود که در قربانی ساختن پسر عزیز خود سعی بخرج داد. و در گیر و دار نبرد با جباران و کسر اصنام آنان، در آتش سوزان انداخته شد ولی حتی در آن حال از حضرت جبرئیل هم کمک نخواست. مهان نوازی ابراهیم هم شهرت

۱- رساله فتوتیه علی همدانی که پس از این عینا چاپ خواهد شد.

۲- سعدی میفرماید:

ادیم زمین سفره عام اوست برین خوان یغما چه دشمن چه دوست

(کلیات سعدی، ص ۲۲۳ بوستان)

۳- استفاد از مجموعه رسائل حکمت و تصوف و فتوت عکس شده بشماره ۱۱۷۱/۶ و فیلم شده به شماره ۷۰۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه.

۴- آیه ۲۵۵ سورة البقرة.

جہوں سے وہ سزا دیا گیا اور وہ بھی اس کی سزا کو قبول کر کے اپنے گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 وہی ہے کہیں جلی آ رہا ہے کہ نہایت عظیمی آنے سے وہ بھی گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 جب کہ اس حکایت میں وہ سزا دیا گیا اور وہ بھی اس کی سزا کو قبول کر کے اپنے گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 خلاصہ یہ ہے کہ جب تک کہ وہ توبہ نہ کرے اور نہ اپنے گناہوں سے توبہ کرے۔  
 اس کا سزا ہے۔

حضرت یونسؑ صلی اللہ علیہ وسلم نے اپنے آپ کو گناہوں سے توبہ کرنے کی دعا کی اور وہ توبہ کر لیا۔  
 اس کی وجہ سے وہ توبہ کر لیا اور وہ بھی اس کی سزا کو قبول کر کے اپنے گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 وہی ہے کہیں جلی آ رہا ہے کہ نہایت عظیمی آنے سے وہ بھی گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 جب کہ اس حکایت میں وہ سزا دیا گیا اور وہ بھی اس کی سزا کو قبول کر کے اپنے گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 خلاصہ یہ ہے کہ جب تک کہ وہ توبہ نہ کرے اور نہ اپنے گناہوں سے توبہ کرے۔  
 اس کا سزا ہے۔  
 حضرت یونسؑ صلی اللہ علیہ وسلم نے اپنے آپ کو گناہوں سے توبہ کرنے کی دعا کی اور وہ توبہ کر لیا۔  
 اس کی وجہ سے وہ توبہ کر لیا اور وہ بھی اس کی سزا کو قبول کر کے اپنے گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 وہی ہے کہیں جلی آ رہا ہے کہ نہایت عظیمی آنے سے وہ بھی گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 جب کہ اس حکایت میں وہ سزا دیا گیا اور وہ بھی اس کی سزا کو قبول کر کے اپنے گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 خلاصہ یہ ہے کہ جب تک کہ وہ توبہ نہ کرے اور نہ اپنے گناہوں سے توبہ کرے۔  
 اس کا سزا ہے۔

۱۔ ایک آدمی، جس کا نام یونسؑ ہے، وہ اپنے آپ کو گناہوں سے توبہ کرنے کی دعا کی اور وہ توبہ کر لیا۔  
 اس کی وجہ سے وہ توبہ کر لیا اور وہ بھی اس کی سزا کو قبول کر کے اپنے گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 وہی ہے کہیں جلی آ رہا ہے کہ نہایت عظیمی آنے سے وہ بھی گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 جب کہ اس حکایت میں وہ سزا دیا گیا اور وہ بھی اس کی سزا کو قبول کر کے اپنے گناہوں سے توبہ کر لیا۔  
 خلاصہ یہ ہے کہ جب تک کہ وہ توبہ نہ کرے اور نہ اپنے گناہوں سے توبہ کرے۔  
 اس کا سزا ہے۔  
 ۲۔ یہ سزا ہے کہ جب تک کہ وہ توبہ نہ کرے اور نہ اپنے گناہوں سے توبہ کرے۔  
 اس کا سزا ہے۔  
 ۳۔ سورہ یونسؑ آیت ۱۰۱۔  
 ۴۔ یہ سزا ہے کہ جب تک کہ وہ توبہ نہ کرے اور نہ اپنے گناہوں سے توبہ کرے۔  
 اس کا سزا ہے۔  
 ۵۔ ۱۰۱-۱۰۲ و جب تک کہ وہ توبہ نہ کرے اور نہ اپنے گناہوں سے توبہ کرے۔  
 اس کا سزا ہے۔

مفاهیم مربوط به آن آورده ایم ، در متون فتوت با اضافات و تفصیلات بیشتر می توان یافت و در این جا پاره ای از بخش های آن ها را نقل می کنیم.

درباره فتوت ابراهیم (ع) ، در فتوت نامه شیخ نجم الدین محمد زر کوب تبریزی (متوفی ۵۷۱۲ هـ) آمده است :

ابراهیم خلیل علیه السلام چون توجه کلی بحق تعالی کرد که «این وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً و ما انا من المشرکین»<sup>۱</sup> دیگر رو با هیچ خلق نکرد و از هیچ کس نترسید تا حدی که چون در منجنیق باآتش انداختند ، جبرئیل علیه السلام در هوا بیامد و گفت : الک حاجة؟ جواب فرمود : اما الیک فلا حسبی من سئوالی علمه بحالی - یعنی جبرئیل گفت : حاجتی داری؟ گفت : اما بتونه ، آنکه عالمست بحال من ، سئوال من می داند - او تمام است مرا - لاجرم آتش از برای او ریاحین شد و سلامت یافت لقوله تعالی : قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم<sup>۲</sup> ای آتش سرد شو بسردی و سلامت بر ابراهیم»<sup>۳</sup>.

در تحفة الاخوان کاشانی نیز آمده است : «نقطة اول ولایت و مفتتح آن که معنی وحدت ازومنتشر شد ، و فتوت و ولایت بدو ظاهر گشت ، نفس مقدس ابراهیم بود صلی الله علیه ، چه اول کسی که قدم در راه تجرید نهاد و از دنیا و لذات آن کنار گرفت و از ریت و شهوات آن دوری گزید ، و از پدر و مادر و قوم و قبيلة خویش مفارقت جست ، و از اهل و عزیزان و مآلوفات لذیذ و اوطان هجرت کرد ، و در محبت حق انواع بلا و مشقت بر خود گرفت و بر غربت و مجاهدت مصابرت نمود ، و بر شکستن اصنام و مخالفت جباران دلیری یافت تا دشمنان به فتوت او گواهی دادند ، ابراهیم بود علیه الصلوة والسلام - حقا که حق تعالی از ایشان باز می گوید : «قالوا

۱ - ۶ - انعام - : ۷۹

۲ - ۲۱ : ۶۹

۳ - رسایل جوامردان ، ص ۱۷۳ .

سمعنا فتی یذکر ہم یقال له ابراهیم<sup>۱</sup> و الفضل ما شهدت به الاعداء - پس منبع فتوت و مظهر آن ذات او باشد بجنسب ظاہر و باطن صلی اللہ علیہ وسلم ، و از این جهت قاعدہ ضیافت او نهاد ، و اساس مروت او فکند و نذر کرد کہ طعام تنها نخورد و بر ذبیح فرزند او قوت فتوت مباشرت نمود و قربانی را سنت فرمود و چون و قتش بسامع ذکر محبوب خوش گشت ، از جمیع اموال بگذشت و تکرار آن درخواست ، و مال را هر چند بسیار بود ، در جنب طیب وقت تعظیم اسم حق حقیر شمرد.

آورده اند کہ جبرئیل علیہ السلام از حضرت عزت مشوال کرد کہ یارب ابراهیم (ع) را باوجود کثرت اموال و اسباب ، درجہ خلت و اختیار از کجاست؟ خطاب آمد او را دل با ماست نہ با مال. اگر خوانعی امتحان کن. جبرئیل (ع) بصورت مردی در آن جا کہ ابراهیم (ع) بود بر پیشته ای ظاهر شد و باوازی هر چه خوشتر گفت «سبوح قدوس رب الملائکة و الروح» ابراهیم (ع) را وقت خوش شد و نزد او آمد و کلمات را التعماد کرد. جبرئیل (ع) گفت : ثلثی از مال خویش بر من ایثار کن تا باز خوانم. گفت : کردم. جبرئیل (ع) اعادت کرد. ابراهیم (ع) گفت : ثلثی دیگر بستان و یک بار دیگر باز خوان. جبرئیل (ع) باز خواند. گفت : همه ترا شد. یک بار دیگر مکرر گردان<sup>۲</sup> (در نفائس الفنون و عرائس العیون ہم این مطلب ذکر شده است).

فتوت حضرت یوسف صدیق (ع) در حفظ عفت و در عمق برادران خود ، به طوری کہ در سورہ یوسف مذکور است کراراً در فتوت نامہ های عربی و فارسی به بحث نهاده شده ، و نیز خدمتگزاری و علم دوستی حضرت یوسف بن نون کہ در سورہ کھف بدان اشارت رفته است.

از جمله پیشوایان فتوت بعد از انبیاء کہ ذکر آن در قرآن مجید ہم

۱- ۲۱ : ۶۱.

۲- صفحه ۱۰ و ۱۱ کتاب مذکورہ.

آمده است، اصحاب کهف می باشند اینان مردانی مؤمن و صالح از اهل روم بودند که در روزگار سلطنت دقیانوس می زیستند و خود به آئین مسیح گرویده و برای حفظ این خویش به غار و گردنه تاریک کوه پناه بردند، و در همان جا فوت کردند ولی تسلیم پادشاه کافر و مستبد وقت نشدند. مطالعه زندگانی ایشان خصوصا از نظر مساک فتوت و ایثار موجب عبرت و بصیرت می باشد و به همین جهت ذکر آنان در غالب فتوت نامه ها و تفاسیر قرآن آمده است، و چون در سوره کهف، از ایشان با نام قتی یا جوانمرد یاد شده، در بعضی از متون مربوط به فتوت، سخن را درباره آنان بدرازا کشانیده اند چنان که هم در تفسیر ابو الفتوح رازی ذکر از آنان آمده است (جلد ۶، ص ۳۹۵) و هم در کشف الاسرار و عدة الابرار که در سال ۲۰۵ هـ. تالیف شده است و مؤلف آن - ابو الفضل رشید الدین میبیدی - قوای ایمانی اصحاب کهف را بیان نموده و در نوبت سوم می آرد:

«اینست شرف بزرگوار و کرامت تمام و نواخت بی نهایت که رب العالمین بر اصحاب کهف نهاد که ایشان را جوانمرد خواند و گفت: «انهم فتیة» - با ایشان همان کرامت کرد که با خلیل خویش ابراهیم (ع)، که او را جوانمرد خوانده است: «قالوا سمعنا قتی یذکر هم یقال له ابراهیم» و نیز یوشع بن نون را که درباره او گفت: «و اذ قال موسی لفتیه»<sup>۲</sup> و یوسف صدیق را که درباره او گفت: «تراو فتیهها»<sup>۳</sup>... گفته اند که سرور همه جوانمردان یوسف صدیق بود علیه السلام که از برادران بوی رسید آنچه رسید از انواع بلیات، آنگاه چون بر ایشان دست یافت، گفت: «لا تثریب<sup>۴</sup> علیکم الیوم...»<sup>۴</sup>

در جای دیگر از محنة الاحوان کاشانی آمده است:

«نشد اول نبوت آدم است و قطب آن ابراهیم و خاتم آن محمد علیهم

۱- سوره کهف آیات ۹ تا ۲۲.

۲- ۱۸ : ۶۰.

۳- ۱۲ : ۳۰ ، ۹۲.

۴- جلد ۵، ص ۶۶۸.

الصلوة والسلام ، و القاب هر یک چون صفی الله و خلیل الله و حبیب الله بر آن دال است و محمد و سائر انبیاء را متابعت ابراهیم فرمودن بر قطبیت او گواه است. قال الله تعالی : «اتبع ملة ابراهیم حنیفاً»<sup>۱</sup> پس نسبت فتوت امیر المؤمنین علی علیه السلام به فتوت ابراهیم صلوات الله علیه ، مانند نسبت نبوت ابراهیم باشد به آدم علیهم السلام»<sup>۲</sup>.

در فتوت نامه شیخ ابو حفص عمر سهروردی می خوانیم :

«فتوت از آدم به شیث و از شیث به ابراهیم و از ابراهیم به اسمعیل علیهم السلام، و همچنین نسلاً بعد نسل، تا درو و نبوت به سید ما محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم رسید»<sup>۳</sup>.

فتوت در زندگی حضرت رسول (ص):

فضایل اخلاقی پیغمبر اعظم اسلام (ص) ، نامتناهی است و نمونه های از فتوت او در لا بلای کتاب های تاریخ و سیره و حدیث و تفسیر آمده است و بر مبنای آن ها همان گونه که دیگر فرقه های اسلامی و نحله ها و جماعت گوناگون ، طریقت و بر نامه خود را مقتبس از زندگی پیغمبر می دانند فتیان هم مکتب خود را به آن حضرت استناد می دهند. البته پاره ای از اقوال رسول (ص) که در بسیاری از کتب تصوف و فتوت مذکور است در متون معروف حدیث دیده نمی شود ولی چون اکثر صوفیه و اصحاب فتوت ، آن ها را مقبول انگاشته اند بنقل آن پرداخته اند.

حضرت رسول (ص) قبل از بعثت هم باوصاف صدق و امانت معروف بود. شجاعت و سخاوت و مهان نوازی و رفق و مدارا و مردم نوازی و عیب پوشی و عفو و بخشایش و اخلاص و دلسوزی ، حقیقت از مظلومان ، و تومس بر برابر سفاکان ، ترحم بر ضعیفان و اعانت بی نوازان و امثال آنها صدق است

۱- ۴ : ۱۲۴ .

۲- رسایل جوانمردان ، ص ۶ .

۳- رسایل جوانمردان ، ۱۱۲ .



که بسیار مورد علاقه جوانمردان بوده ، و لازم بتوضیح نیست که حضرت رسول (ص) دارای صور اعلی و اکمل همه اوصاف مذکور و امثال آنها بوده است ، و برای همین است که فقیهان اعمال خود شان را به پیغمبر اکرم و اعظم صلوات الله علیه ، نسبت داده اند.

حیات سید الفقیهان حضرت محمد (ص) مملو و مشحون از فتوت و جوانمردی است زیرا تکمیل همه نوع مکارم اخلاق بوسیله او صورت پذیرفته و در قرآن مجید آمده است که : «انک اعلی خلق عظیم»<sup>۱</sup> این پیغمبر اجل و اکرم قبل از بعثت خود از اعضای گروه فقیهان مکه بوده و در واقعه حلف الفضول که شهرت بسیار دارد شرکت داشته است. این جریان ، در حقیقت عهد و پیمان بستن جوانمردان مکه برای داد رسی مظلومان و بی نوایان و مبارزه با ستمگران. به هر حال حضرت محمد (ص) قبل از بعثت خود در این گروه عضویت داشته است و این گروه نیز به کارهای جوانمردانه می پرداخته است. چنان که زمانی دختر مردی بی نواری از دست بازرگان ستمگری نجات داده است<sup>۲</sup>.

همچنین پیش از هجرت و پس از آن ، اهالی مکه هرگونه اذیت و ستمی را بر آن حضرت روا داشته بودند. ولی در موقع فتح مکه پیغمبر عظیم (ص) همان آیات قرآنی را تلاوت میفرمود که عفو و چشم پوشی یوسف صدیق از گناه برادران خویش را حکایت می کند. آری پیامبر (ص) فرمود : وانی اقول كما قال يوسف اخی - لا تثریب علیکم الیوم<sup>۳</sup> و اقبال لاهوری این واقعه را مورد اشاره قرار داده می گوید :

آنکه بر اعدا در رحمت گشاد مکه را پیغام لا تثریب داد<sup>۴</sup>

۱- سورة القلم ، آیه ۴ .

۲- محمد پیغمبری که از نو باید شناخت. تألیف ک - وگیورگیو ترجمه ذبیح الله منصور ، ص ۳۵-۳۶ و نیز در الکامل از ابن اثیر.

۳- سورة یوسف ، آیه ۹۲ .

۴- اقبال لاهوری ، کلیات ، ص ۱۶ ، اسرار خودی.

## حضرت علی سرمشق فتیان و العکاس ابن مطلب در ادبیات فارسی

بهترین مثال یک فتنی حقیقی و مطابق بعد از انبیاء و در میان پیروان فتوت حضرت رسول، ذات امیر المؤمنین حضرت علی است که تمام سلسله های فتوت اسلامی باومی پیوندند. و شخص آن را در «منبع عین فتوت و معدن جود و مروت»<sup>۱</sup> و «قطب مدار فتوت»<sup>۲</sup> شمرده می شود.

شجاعت علی شهرت جهانی دارد و القاب او مثل «اسد الله الغالب» و «حیدر کرار» و غیره بسیار معروف است. علی در ایثار و جود و سخا و پرهیزکاری هم بسیار مشهور و درین رابطه وقایع زیادی باو منسوب است که محققان پیوسته ثبوت میرسد. چون آن بزرگ مر سلسله فتوت است ما چند واقعه مربوط به جوانمردی او را با رعایت اختصار در ذیل نقل میکنیم:

(الف) حضرت علی چندین بار جان خود را برای حفظ و دیانت شخص پادشاه رسول (ص) بخطر انداخت و شب هجرت رسول از مکه به مدینه، بوجود خطر تهاجم کفار به بستر رسول، در آن جا خوابید تا کفار از هجرت حضرت رسول مصلع نشوند.

(ب) یک بار در ماه رمضان سائلی به خدمت حضرت رسول آمد ولی بیعوضی که برای پذیرائی از وی و کمک به او چیزی در دست نداشت فرمود هر که این شخص را مهیان کند خداوند او را بهشت عطا میکند. حضرت علی وی را مهیان کرد اما چون خود حضرت و فاطمه بتول برای افطار، بجز دو قرص نان در منزل چیزی نداشتند و آن مقدار نان نیز به سختی برای آن مهیان کافی بود، پس وقت افطار به سر مصدحت

۱- رساله فتوتیه علی همدانی.

۲- نفایس الفنون فی عرایس العیون، ج ۲، ص ۱۱۳.

چراغ را خاموش کردند و هر دو در تاریکی دستهای مبارک خود را به طوری سوی طعام میکشیدند که گویا با مهان میخورند ولی اصلاً چیزی نمیخوردند. غرض به مقتضای ایثار و فتوت خود غذا را به مهان خوراندند و خود در شب بحالت صوم باقی ماندند که باین ایثار فوق العاده علی و فاطمه در قرآن مجید هم اشارت رفته است و در این مورد مفسرین و صوفیه اختلاف دارند که در کدام یک از سه آیه زیر بآن واقعه اشارت شده است :

۱- ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله . . . ۱.

۲- ويؤثرون على انفسهم ولو كان بهم خصاصة . . . ۲.

۳- ويطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيما واميرا انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا ۳.

(ج) احمد افلاکی (م ۵۷۶) در مناقب العارفين درباره حسن اخلاق و فتوت حضرت علی از زبان مولانا جلال الدين بلخی واقعه ذیل را نقل کرده است :

مولانا وقتی که جوان نامودی را در جایی بلند تر از پیران نشسته دید ، به بیان این روایت پرداخت که :

«روزی اسد الله الغالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه به نماز صبح به مسجد رسول میرفت. درمیانه راه دید که پیرمردی یهودی پیش میرود. امیر المؤمنین از آنجا که فتوت و مروت و حسن اخلاق او بود ، محافظت ادب پیر کرده ، پیش نگذشت و آهسته آهسته در پی او میرفت. چون

۱- البقرة ، آیه ۲۰۷. روایات مربوط به نزول این آیه در ستایش علی (ع) را در احیاء علوم الدین ج ۳ و کشف المحجوب ، ص ۲۴۰ می توان یافت.

۲- الحشر ، آیه ۹ امام محمد غزالی در کیمیای سعادت (ص ۵۴۹) از سیاق این آیه استنباط کرده است که بایستی درباره ایثار انصار پیامبر نازل شده باشد و آیه ۲۰۷ از سوره بقره که قبلاً آوردیم درباره ایثار حضرت علی که شرح آن گذشت.

۳- الدهر ، آیه ۸ و ۹ کتاب الفتوة ابن المعمار ، ص ۲۸۴-۲۸۵ و دیگران هم این آیه را مربوط به ایثار علی دانسته اند.

بمسجد رسول رسید حضرت مصطفیٰ علیه السلام بر کوع رکعت اول خمیده بود. در حال باصر جلیل ، جبریل در رسیده دست بر پشت مبارک رسول نهاد تا ساعتی توقف کند که علی مرتضی از ثواب رکعت اول نماز صبح محروم نشود»<sup>۱</sup>.

مولانا میفرماید که علی ، یهودی پیر را اینقدر احترام می کرده ولی مسلمانان این دوره در برابر پیران مسلمان هم مراعات ادب و احترام را نمی نمایند.

( د ) حضرت علی پس از جنگ جمل با عفو دشمنان خود مانند مروان بن الحکم و عبدالله بن زبیر و غیره و نیز با خوشرفتاری و حسن سلوک که نسبت به قاتل خود عبدالرحمن بن ملجم نشان داد عالیترین نمونه های زنده جوانمردی را باقی گذاشته است. و از این روایت که نویسندگان متفقاً این صفات او را ستوده اند مثلاً فیلیپ حتی «در تاریخ عرب» مینویسد<sup>۲</sup> :

«علی در مشورت صائب الراي ، فصیح و بلیغ ، با دوستان و فایده ، با دشمنان عفو شعار و نمونه بی نظیر شرافت و جوانمردی بود . پرفسور نکسون<sup>۳</sup> هم همینطور اظهار عقیده کرده است.

میگویند در جنگ احد زمانی که حضرت علی داد شجاعت و جهاد و سبیل الله میداد هاتف غیبی آواز داد «لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار» و حضرت رسول چندین بار این مطلب را برای حضرت علی بیان فرمود و سر این قول ، شعار فقیان گردید و تا امروز نیز زبانزد عموم است.

علی مرجع و مال سلسله های تصوف و فتوت است در تصوف تنها برخی از صوفیه سلسله نقشبندیه خرقه خود را به حضرت ابو کر صلیف می رسانند ولی

۱- مناقب العارفین ، ج ۱ ، ص ۱۱۲-۱۱۳ .

۲- History of the Arabs by P. K. Hitti p. 183 .

۳- Literary History of the Arabs by R. Nicholson, p. 191 .

۴- کتاب الفتوة ابن المعمر حنبلی ، ص ۱۴۲ .

در فتوت همه سلسله‌ها بحضرت علی می‌رسد. ازین جایگاه بلند حضرت علی در نزد فقیهان شاید گمان رود که فتوت مخصوص اهل تشیع بوده است. ولی فتوت نیز مانند تصوف است: نسبت نهایی به حضرت علی می‌رسد ولی این امر به تشیع و تسنن مربوط نمی‌گردد در این مورد فقید پرفسور فرانتز تیشنر آلمانی می‌گوید:

این احترام مستلزم آن نبوده است که فقیهان بر مذهب تشیع باشند چه بزرگداشت حضرت علی در میان اهل سنت امری متعارف بوده است.<sup>۱</sup>

بی مورد نیست اگر بعضی از اشعار شیوای فارسی را که درباره جوانمردی و فتوت حضرت علی (ع) است در این جا نقل کنیم:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است  
 کرم پیشه شاه مردان علی است<sup>۲</sup>  
 دیباچه مروت و سلطان معرفت  
 لشکر کش فتوت و سردار اتقیاء<sup>۳</sup>  
 مردی چون نبی نداند کس  
 راه مردی علی شناسد و بس  
 مظهر این فتوت مشهور  
 راستی باید از کژیها دور<sup>۴</sup>  
 چون که فرمود آن نبی و هم ولی  
 در فتوت لا فتی الا علی  
 پس مسلم بر علی باشد سخا  
 زآنکه جنت هست دار الا سخیا<sup>۵</sup>

۱- مجله وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش، ص ۶۱۸ (ترجمه مظفر بختیار).

۲- سعدی (بوستان).

۳- ایضاً سعدی (رک کلیات، ص ۴۲۹).

۴- اوحدی مراغه ای (ص ۵۶۳ دیوان).

۵- ناصری سیواسی (رک سرچشمه تصوف در ایران، ص ۲۱۸).

مهر او از آسمان لا فتی الاعلی  
 تیغ او از گوهر لا سیف الا ذوالفقار<sup>۱</sup>  
 لا فتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار  
 این نفس را از سر صدق و صفا باید زدن<sup>۲</sup>  
 هر که را نام جوانمردی سزااست  
 پیشوای او علی مرتضی است<sup>۳</sup>  
 آنکه چوگان مروت در کف احسان اوست  
 لا جرم گوی فتوت در خم چوآن اوست  
 بر زبان روح گفت ، با محمد آشکر  
 لا فتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار  
 آفتاب کبریا دریای در لا فتی  
 فخر آل مصطفی مخصوص نص علی اتی<sup>۴</sup>  
 هر چه می خواهی طلب کن صائب از شاه نجف  
 گر کسی منت کشد از مرد می شیر<sup>۵</sup>  
 شاه جوانمردان علی هم در خفی هم در جلی  
 آن کز جلال منجلی خورشید تابان برورد<sup>۶</sup>

۱- منسوب به خواجوی کرمانی (رک خ - لا برگ ۷).  
 ۲- شاه نعمت الله ولی کرمانی (دیوان ، ص ۶۲۷).  
 ۳- واعظ کاشفی (فتوت نامه ساطانی).  
 ۴- سلمان ساوجی - اشاره به آیات سوره دهر که اقبال لاهوری هم به اشاره به آن در مکتب  
 حضرت فاطمه می گوید :

بانوی آن تاجدار علی اتی مرتضی مشکل گیس شیر خا

( کلیات ، ص ۱۰۳ ).

۵- صائب تبریزی اصفهانی.

۶- فروغی بسطامی (دیوان ، ص ۹۳).



## علی (ع) و اسناد خرقة فتوت

فتیان هم مانند صوفیان برای خود خرقة ای دارند و همگی نیز خرقة فتوت خود را به حضرت علی (ع) می‌رسانند. در فتوت نامه‌ها ۱۷، ۱۳، ۷ و گاهی ۵ سلسله فتوت مذکور افتاده است در تحفة الاخوان کاشانی که عین عبارت آن را خواهید دید، سلمان فارسی و حذیفه یمانی به عنوان دو جانشین علی (ع) در طریق فتوت ذکر گردیده اند و در فتوت نامه سلطانی می‌نویسد :

علی (ع) چهار خلیفه در فتوت تعیین نمود. سلمان فارسی را مأمور مدائن نمود و فتیان ساوراء النهر و خراسان و طبرستان و عراق عجم و عرب باید با وی استناد بجویند ابو المحجن مأمور یمن بود و فتیان یمن و عدن و بربر و هند و چین نسبت به وی دارند. سهیل (صهیب ؟) رومی به روم فرستاده شد براهنائی فتیان روم و غرب آذربایجان و دازود مصری (یعنی صوفی قرن سوم هجری م ۹۲۴۵) راهبر فتیان اسکندریه و حلب و همه مصر است. در مجلد ثانی الصلة بین التصوف و التشیع نیز سلسله فتیان مذکور است از جمله سلسله متصل به حضرت علی (ع) به وسیله کمیل بن زیاد که میر سید علی همدانی عارف و حامی فتوت در قرن هشتم هجری، سلسله فتوت خود را (در رساله فتوتیه) به وساطت او به حضرت می‌رساند و می‌گوید :

و ذلك مما وصت به الاخ في الله المحسن الموفق السعيد اخي شيخ علي حاجي ابن المرحوم طوطي العليشاهي الختلافي اصلح الله شأنه في الدارين والبيسته لباس الفتوة التي هي جزء الخرقة المباركة. كما لبسته من يد شيوخه و امامي و قدوتي و عادي و من عليه في طريقة الفتوة اعتادي، امام المحدثين قدوة العارفين سلطان المحققين، سر الله في الارضين نجم الحق و الملة و الدين، ابو الميامن محمد بن محمد الاذكاني، متع الله المسلمين ببركات انفاسه الشريفة و هو صاحب الشيخ العارف شمس الحق و الدين محمد بن جمال و هو صاحب السالك نور الدين سالار و هو صاحب الشيخ علي بن لا غزنوي و هو صاحب شيخ الاسلام، قائد مشايخ الكرام، مهيبط الانوار الغيبية، مورد الاسرار القدسية، حجة العارفين،

نجم الحق و الدین المعروف بالكبری قدست اسراره و هو صحب اسمعیل القصری  
و هو صحب محمد المالکیل و هو صحب داود بن محمد المعروف بخادم الفقراء  
و هو صحب ابوالعباس ابن ادريس و هو صحب ابا القاسم ابن رمضان و هو  
صحاب ابا یعقوب الطبری و هو صحب ابا عبدالله عمرو بن عثمان و هو صحب ابا  
یعقوب النهر جوری و هو صحب ابا یعقوب السوسی و هو صحب عبدالواحد  
بن زید و هو صحب کمیل بن زیاد و هو صحب سلطان الاولیاء و امام الاتقیاء  
منبع الفتوة و معدن المروة، اسد الله الغالب امیرالمومنین علی ابن ابی طالب  
کرم الله وجهه و هو صحب (ه) سید المرسلین و امام الملتین و خاتم المرسلین  
و رسول رب العالمین محمد المصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات صلی الله  
علیه و آله وسلم.

### ذکر علی (ع) در کتب جوانمردی

«سیرت و طریقت جوانمردان آن است که : مصطفی (ص) به علی (ع) گفت :  
یا علی ، جوانمرد راستگو بود وفادار و امانت گزار و رحیم دل ، درویش و رو  
پر عطا و مهان نواز و نیکو کار و شرمگین . . . در خبر است که رسول (ص)  
نشسته بود. سائلی برخاست و سؤال کرد رسول (ص) روی سوی بران برد و  
فرمود : با وی جوانمردی کنید. علی (ع) برخاست و رفت. چون باز آمد یک  
دینار داشت و پنج درم و یک قرص طعام - رسول (ص) پرسید : یا علی این چه  
حالت است ؟ گفت : یا رسول الله چون سائلی سؤال کرد بردلم گذشت که و  
را قرصی بدهم. باز بردلم آمد که پنج درم به وی دهم. باز به خاطرم بگذشت  
که یک دینار به وی دهم. اکنون روا تراشم که آنچه به خاطرم فراز آمد و  
بردم بگذشت نکم. رسول (ص) گفت لا فتی الا علی . جوانمرد نیست مگر علی  
(کشف الاسرار و . . . ج ۵ ، ص ۶۶۹).

در تحفة الاخوان (ص ۱۱) نیز آمده است:

«امیر المومنین علی علیه الصلوة و السلام که از ورع و زهادت بدان

پایه رسید که رسید و از مردی و شجاعت آن مرتبه یافت که یافت، تا بعد از جوع سه روزه، بقوت وقت و سد رمق ایثار کرد. لا جرم در شان او نازل شد که يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمًا و اسیراً و جان عزیز در محاربت اعداء دین از قوت ایمان و کمال یقین مبذول داشت و شب هجرت نفس خود را فدای رسول (ص) گردانید و بر جای او بخفت و خود را دست بسته بطالب خون خویش تسلیم کرد تا بصفت لافتی الاعلی، در میان خاص و عام مشهور شد.

مؤلف «تحفة الاخوان» در کیفیت کمال یافتن فتوت علی (ع) روایتی نقل کرده که در نفائس الفنون و عرائس العیون آملی (فن پنجم) هم آمده است: در خبر است که پیغامبر علیه الصلوة و السلام، روزی با جمعی نشسته بود شخصی درآمد و گفت: یا رسول الله در فلان خانه مردی وزنی بفساد مشغول اند. فرمود ایشان را طلب باید داشت و تفحص کردن. چند کس از صحابه در احضار ایشان دستوری خواستند هیچیک را اجازت نداد. امیرالمومنین علی علیه السلام در آمد. وی را فرمود که یا علی، تو برو و بین تا این حال راست است یا نه؟ امیرالمومنین علی آنجا بیامد چون به در خانه رسید چشم برهم نهاد و در اندرون رفت و دست بر دیوار می کشید تا گرد خانه بر گردید و بیرون آمد و پیش پیغامبر رسید، گفت: یا رسول الله گرد آن خانه بر آمدم و هیچ کس را در آنجا ندیدم.

پیامبر علیه الصلوة و السلام بنور نبوت بیافت و فرمود که یا علی انت فتی هذه الامة یعنی تو جوانمرد این امتی - بعد از آن قدحی آب و قدری نمک خواست سلمان فارسی آن را حاضر کرد. رسول علیه الصلوة و السلام کفی نمک برداشت و گفت هذه الشریعة و در قدح افکند و کفی دیگر برداشت و گفت: هذه الحقیقة و در وی افکند و به علی داد تا قدری باز خورد و گفت: انت رفیق و انا رفیق جبرئیل و جبرئیل رفیق الله تعالی. بعد از آن سلمان را فرمود تا رفیق علی شد و قدح از دست او باز خورد و حدیفه را گفت تا رفیق سلمان شد و قدح از دست

مسلان باز خورد۔ بعد از آن، زیر جامه خود، در علی پوشانید و میان او در بست و فرمود: «اکملک یا علی یعنی ترا تکمیل می کنم» و ماخذ فتوت و اصل این طریقت، این حدیث است، و شرح قدح و لبس ازار، و بستن میان، که اکنون میان جوانمردان متعارف است و قاعده فتوت بر آن مؤسس، و اساس طریق رفاقت و اخوت بر آن می نهند، و تصحیح نسبت و شجره خویش بدان کنند، از اینجاست. و در هر یک از این اوضاع سری لطیف و اشارت به معنی شریف است که آن وضع صورت و لباس آن معنی است.<sup>۱</sup>

این روایت در فتوت نامه های شیخ مهروردی هم با اختلافاتی در عبارت آمده است. در مورد شرب آب نمک و بستن میان و غیره بعد از اشاراتی خواهیم کرد و اینک توضیحاتی از شیخ ابو حنفی عمر مهروردی را ملاحظه فرمایید:

فتوت از سید خلق علیه السلام به امیر المومنین علی رضی الله عنه رسید که از نسل سید بود و ابن عم بود و سید در حق امیر المومنین علی فرمود: امت: یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی - محققان چنین فرموده اند که اگر بعد از سید علیه السلام پیغامبری بودی، علی بودی زیرا که ابن عم رسول بود و از نسل خلیل الله و همچنانکه نبوت از زمره خلیل الله بیرون نبود که اگرچه نبوت به علی نرسید چون خاتم النبیین محمد مصطفی بود علیه السلام، اما فتوت میراث به علی بماند که علی از اولیاء کبار بود و آفتاب فتوت ازین درجه بر آید: یا از برج نبوت یا از برج ولایت و اگرچه علی رضی الله عنه نبی نبود اما ولی بود و از عهد نبوت تا نفع صور هیچکس به فتوت علی نبود و نباشد.

در نقل چنین گفته اند که روزی در خانه امیر المومنین علی افطار نگردید بودند - و بروایتی دیگر هفت روز (می شد که چیزی نخورده بودند) و از آنجا

۱- کتاب مذکور، ص ۱۳.

غیب سه قرص جوین حق تعالی بفرستاد - امیر المؤمنین علی یکی به حسن داد و یکی به حسین و یکی را بدو پاره کرد. نیم به فاطمه زهرا داد رضی الله عنها و نیمی خواست که بخورد که در حال درویشی بر در آمد. امیر المؤمنین علی رضی الله عنه نصیب خود را به درویش داد. فاطمه نیز موافقت کرد. حسن و حسین هم موافقت کردند رضی الله عنهما، که از اولاد خاندان بودند و فتوت بدان خانه میراث بماند، و طریقت و تصوف هم از خاندان نبوت به علی ماند زیرا که سید خلق علیه السلام، شهرستان طریقت و شریعت و فتوت و کرامت و سخاوت و مروت بود و امیر المؤمنین علی در شهرستان علم بود و از آنجاست که خواجه خلق علیه السلام در حق او فرمود: انا مدینة العلم و علی بابها - هر که در شهرستان علم و عمل قدم نهاد گذر بر امیر المؤمنین علی رضی الله عنه کرد. اول مقام خدمت علی یافت. آنگاه در شهرستان قدم نهاد.

این قبیل مطالب و توجیهاات درباره عبارت «لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار» در سایر فتوت نامه ها نیز مذکور است و در زبدة الطریق الی الله می خوانیم : «سر جوانمردان، امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بود. روزی عبدالرحمن ملجم را گفت : انک قاتلی ملجم گفت : یا امیر المؤمنین ، مرا بکش تا از من این فعل در وجود نیاید. فرمود طریق ما آنست که بعد از گناه عفو کنیم نه پیش از گناه عقوبت»<sup>۲</sup>.

گذشته از پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) ، اعمال و رفتار دیگر بزرگان اسلام نیز از نمونه های فتوت است که البته در اینمورد علویان در صف اول قرار دارند چنان که امام حسین بن علی<sup>۴</sup> و یاران بزرگ او در نبرد با استبداد یزید

۱- کتاب مذکور ، ص ۱۳ .

۲- رسائل جوانمردان ، ص ۱۰۱ .

۳- ایضاً ، ص ۲۲۱ .

۴- اوحدی سراغه ای در منقبت امام حسین میفرماید :

کار فتوت از دل و دست تو راست شد اندر جهان بگوی که این منزلت کراست؟

(دیوان ۵ ، رسائل جوانمردان ، ص ۲۲۱)

بن معاویه تا مرحله جانبازی و شهادت نیز پیش رفتند و تاریخ فتوت و ایثار نفس را با خون خود رنگین ساختند و همینطور سایر ائمه کرام و بزرگان دین و مجاهدین فی سبیل الله روش فتوت را دنبال کردند. و بعضی از علمای دین نیز که علیه فتوت سخن رانده‌اند، تشکیلات ظاهری طریق فتوت، و به ویژه فتوت ناصری، را بدعت میدانسته و آنها را نکوهیده اند؛ نه اصل این مسلک را (در باره تشکیلات طریق فتوت بعداً توضیحات کافی خواهیم داد).

### فتوت و تصوف

بعضی از صوفیه، مسلک فتوت را آب و تاب تازه ای داده و آداب و رسوم این مکتب را اختیار نموده‌اند. همین طور بعضی از فقیهان بمسلک عرفان گرائیدند و این عمل باعث نزدیکی و ارتباط بیشتری میان فتوت و تصوف شد. روش تربیتی و اخلاقی تصوف را، طریق فتوت رونق بسیار بخشیده است و این مطلب را با مراجعه به کتب متعدد عربی و فارسی میتوان دریافت و از آن جمله: شرح تعرف مستملی و کشف المحجوب هجویری و قوت القلوب شیخ ابو طالب مکی (۳۸۶م یا ۵۳۹هـ) و کتاب الفتوة ابو عبد الرحمن السامی ۵۴۱۲م (که این یکی قدیم ترین کتاب مستقل و مخصوص درباره فتوت است) و الرسالة تألیف القشیری (۹۶۷م) معروف به رساله قشیری و تذکرة الاولیاء شیخ عطار و کتاب الفتوة شهاب الدین عمر مهروردی و الفتوحات الحکیة از

۲- مؤخرین مخالفین تشکیلات فتوت عبارتند از ابن جوزی صاحب تهبیب الیدین یا نقد العبد والعلاء و ابن تیمیة حنبلی (۷۲۸هـ) ایشان فتوت را بدعت و رخنه ای در عمارت دین و چیز تظاهر آمیزی قلمی کرده‌اند ابن تیمیة میگوید که انتساب ابن اعلیٰ حرافقی، به پیغمبر اکرم و حضرت علی دروغ محض است و آنچه که خبیثه بدعت گذار عباسی الناصر الدین الله عمل میکرده است برای است اسلامی نمونه ای قابل تقلید نمیباشد. ر. ک کتاب الفتوة ابن المعمر، ص ۱۰۶-۱۰۷ و مجله شرق مذکور، ص ۳۴۶.



محمی الدین ابن عربی و جوامع الحکایات و لوامع الروایات از محمد عوفی (م ۶۳۷ هـ) او کتاب الفتوة ابن المعار الحنبلی و فتوت نامة منظوم ناصر و رساله فتوتیه علی همدانی و فتوت نامة سلطانی و کتاب جدید «الصلة بین الشیع و التصوف» (المجلد الثانی) تألیف دکتر کامل مصطفی شیبی و همینطور سایر تذکره های صوفیه و غیره.

خلاصه بحث چنین است که بزرگان صوفیه و عرفای اسلامی بعلمت شباهت زیاد مابین اصول اساسی فتوت و طرز فکر خودشان (که مبنی بر ایثار و جهاد با نفس است) این مسلک را با تصوف و عرفان ارتباط خاصی داده

۱- سدید الدین یا نور الدین یا جمال الدین محمد بن محمد عوفی بخاری (از اولاد صحابی رسول عبدالرحمن بن عوف) این کتاب را در صد باب و چهار قسمت تألیف کرده که هر قسمت دارای ۲۵ باب است. قسمتی از این کتاب را ملک الشعراء بهار و دکتر محمد معین و آقای محمد رضائی جداگانه بچاپ رسانده اند و قسمتی از آن را نیز دکتر نظام الدین احمد استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه عثمانیه حیدرآباد دکن بزبان انگلیسی ترجمه کرده چنانکه فرزند استاد فقید دانشگاه پنجاب حافظ محمود احمد شیرانی، مرحوم اختر شیرانی نیز قسمتی از حکایات آن را در دو مجلد به زبان اردو برگردانده است. و این ترجمه نیز بوسیله انجمن ترقی اردو در هند در سال ۱۹۶۳ م در دهلی به چاپ رسیده است نسخه خطی بسیار نفیس این کتاب مورخ ۱۱۲۹ هجری (که باب های ۲۴ و ۲۵ را فاقد است) در کتابخانه ملی ملک بشاره ۴۱۴۶ موجود است. در باب نهم و یازدهم این کتاب حکایات جالب توجهی در ضمن بیان مسلک جوانمردی و رابطه فتوت با تصوف آمده است از آن جمله :

(الف) وقتی پادشاهی از وزیر خود پرسید که علامت جوانمردی چیست گفت جوانمردی را سه نشان باشد : وفای بی خلاف و ستایش بی خوف و عطابی سئوال کننده. گفت آنکس که مال بخشد کسی را و نشناسد زیرا که اگر مال کسی را بدهد که بشناسد از دو علت خالی نباشد با از راه شفقت باشد یا از راه ربا، و کمال جوانمردی آنست که خود را از این علت ها مصون دارد» در باب یازدهم قسمت دوم میفرماید که وقتی تا هفت روز بهمانی به منزل حضرت علی نیامد و حضرت از این امر ناراحت شده و گریه میکرد که: «این از غایت همت و نهایت مروت و فتوت اوست علیه السلام» (این واقعه نظیر واقعه ایست که در بوستان سعدی به حضرت خلیل الرحمان منسوب گردیده و قبلاً بان اشارتی رفت) هم درین باب حکایت هیزم کش جوانمرد را ذکر کرده که شیخ سعدی نیز آن را در باب سوم گلستان آورده است.

وعدۀ زیادی از آن ها نیز عملاً باین روش گرائیده و آن را پذیرفتند مثلاً «سه تن از بزرگان مشایخ ایران ابو حامد احمد بن خضرویه بلخی در گذشته در ۲۴۰ و ابو حفص عمر بن سلمه حداد نیشابوری در گذشته در ۶۴۰ یا ۲۶۵ یا ۵۲۶۷ و ابو الحسن علی بن احمد بن سهل صوفی پوشنگی در گذشته در ۳۸۴ نخست از سران جوانمردان و فقیهان بوده اند<sup>۱</sup> در میان این گروه ابو حامد احمد بظاهر قدیمترین شخصیت غیر ملامتی است که در خراسان بمسلك فتوت گرائیده است. در دوره های بعد نیز برخی از بزرگان باین مسلك گرائیده و وارد گروه فقیهان شده اند مثل شیخ نجم الدین کبری و شیخ نجم الدین زرکوب و شیخ علاءالدوله سمنانی و امیر سید علی همدانی و غیره که سه نفر اخیر فتوت نامه هایی نیز تألیف نموده اند.

### ملامتیه و فتوت

شیخ محی الدین ابن عربی معتقد است که اولین بار صوفیۀ ملامتیه به مسلك فتوت گرویده اند. ان الفقیان تلامذة الملامتیه<sup>۲</sup> بعضی از نویسندگان نیز در تایید یا تکذیب این نظر سخنانی گفته اند و ما هم در تذکر ابو حامد احمد اشارتی کردیم. صوفیۀ ملامتیه که در نیشابور ظهور کردند به مقتضای «ولایخافون لومة لائم»<sup>۳</sup> در ایشار و تحمل ملامت و بزل مان و مخالفت با نفس از دیگران جلو تر بودند ابو عبدالرحمن السلمی میفرماید: یکی از این طایفه را پرسیدند. شایسته نام جوانمرد کیست؟ گفت: کسی است که، اعتذار آدم، صلاح نوح، وفای ابراهیم، صدق اسماعیل، اخلاص موسی، صبر ایوب، گریۀ داوود، علیهم السلام سخای محمد صلی الله علیه وسلم رأیت

۱- سرچشمۀ تصوف در ایران، ص ۱۳۲ نیز ارزش میراث صوفیه، ص ۲۱۱ با اسکی اختلاف در تعبیر.

۲- به نقل از الصلوة بین التصوف و التشیع، ص ۲۱۸، اما مقدم بودن آنان در گرویدن به فتوت را نمیتوان باور کرد زیرا فتوت مسلکی است قدیمتر.

۳- سوره مائده آیه ۴۵ که شعار فقیهان است و ملامتیه نیز بدان استشهاد میکنند.

ابوبکر، حمیت عمر، حیای عثمان، و علم علی رضی الله عنهم همه را یکجا دارد و با چنین مقامی نفس خویش را نکوهش کند و آنچه را دارد چیزی نشارد و گاهی در دلش خطور نکند که او هم چیزی هست و نپندارد که حال پسندیده ای دارد. در جمیع احوال عیبهای نفس و نقصان کردارهای خویش و فضل برادران را بر خویش روشن بنگرد. . . . و یکی از ملامتیان بنام علی بن ابی بکرا هوازی گفت: اصل جوانمردی آنست که در خود یک فضیلت هم نبینی!

در مورد رابطه ملامتیه و فتیان حکایت حمدون قصار نیشابوری (م ۲۷۱ هـ) و نوح عیار بسیار جالب است، حمدون قصار میفرماید: روزی اندر جویبار-بیره نیشابور میرقم نوح نام عیاری بود بفتوت معروف و جمله عیاران نیشابور در فرمان وی بودندی ویرا اندر راه بدیدم گفتم یا نوح جوانمردی چه چیز است؟ گفت: جوانمردی من خواهی یا از آن تو؟ گفتم هر دو بگوی. گفت: جوانمردی من آنست که این قبا بیرون کنم و مرقعه پوشم و معاملات را برزم (ورزم) تا صوفی شوم و از شرم خلق اندر آن جامه از معصیت پرهیزم و جوانمردی تو آنک مرقعه بیرون کنی تا تو بخلق و خلق بتوفتنه نگردند. پس جوانمردی من حفظ شریعت بود بر اظهار و از آن تو حفظ حقیقت بر اسرار و این اصلی قوی است.<sup>۲</sup>

اما ملامتیه صورت زهد مفرط و عملی را نشان میدادند و بقول پرفسور هارتن: فتیان اینقدر حدایرا طی را نپیموده اند و «اصحاب فتوت تقوی و شرف را باهم جمع کردند در حالی که اهل ملامت دنیا را آشکار تحقیر می نمایند و سرزنش نفس را برای رسیدن بکمال روحی و اخلاقی وسیله ضروری

۱- ملامتیان و صوفیان و جوانمردان ص ۲۱، ۲۴، ۷۳ ترجمه فارسی آقای علی رضوی از تالیف عربی دکتر ابوالعلا عقیفی به ضمیمه رساله ملامتیه از سلمی نیشابوری) کابل ۱۳۴۴ ش.

۲- کشف المحجوب، ص ۲۲۸.

می شناسند، اعمال و افعال و فعالیت های گوناگون فقیان چیزی سری نبوده بلکه اینگونه افعال را برای تشویق و ترغیب دیگران علنا انجام میدادند سلامی چهل و پنج اصل و ادب ملامتیه را در رساله خود بیان کرده که قسمت مهم آنها مخالف روش جوانمردان می باشد البته اصول مشترک نیز در میانه هست (مثلا ادای حقوق دیگران بدون چشمداشت پاداش، حلم در حالت دفاع از دیگران، پوشاندن عیب دیگران و دشمنی با هوای نفس) اما صوفیه متوهم داشتن نفوس خود، و اذکار چهارگانه (لسانی و قلبی و سری و روحی) و تعلیم سری، و حرکات ملامت انگیز مانند ملامتی ها و کبیبون یونانی، و نیز تظاهر به غفلت برای جلب ملامت دیگران، و نگرانی از قبول شدن دعاها خوب و این نوع اعمال را اساس قرار نداده و ضروری نشمرده اند با توجه به مطالب فوق، نظر آقای دکتر ابو العلاء عقیلی، صریح است که آثار بطنی و ظاهری فتوت درین طائفه (ملامتیه) بیش از هر فرقه دیگر صوفیه تجلی کرده است<sup>۱</sup> چندان قابل قبول نمی نماید بلکه قول پرفسور هارتن که نقل گردید درین باب به صواب نزدیک تر است و عقیده صاحب نفائس القنون فی عرائس العیون هم آن را تأیید میکند<sup>۲</sup>؛

### رابطه فتوت، تصوف و ملامت

در باره رابطه تصوف و فتوت - گذشته از اشاراتی که قبلاً کردیم، نکات دیگری هم در آثار بعضی نویسندگان می توان یافت. علامه محمد امین از علمای قرن هشتم میفرماید: «تافتوت به نهایت نرسد بدایت ولایت حاصل

۱- ملامتیان و صوفیان و جوانمردان... ص ۲۳.

۲- درج ارواح الجنان و جنات الجنان نیز مطالب بسیاری درباره ملامتیه آمده است ر- ک، ص ۲۱۱-۲۱۵، ۲۲۳، ۴۲۹-۴۳۰ که حکایت جالبی در رابطه ملامتیه در آن ها می توان یافت.

۳- ملامتیان و صوفیان و جوانمردان... .

۴- نفائس القنون، جلد دوم، ص ۱۱۲، ۱۱۴.

نشود . . . فتوت جزوی است از تصوف . . . جوانمرد پیوسته شادمان و خوشدل باشد و مشفق و ناصح خلق خدا در مصالح دین و دنیا و بمهات دینی و دنیوی ایشان بی تکلف قیام نماید و چنانکه خود بکسب کمالات مشغول باشد، تمامت رفقا و اصحاب را بر آن دارد و ایشان را در آن مدد و معاون باشد.<sup>۱</sup>

خلاصه ، رابطه فتوت و تصوف به اندازه ای محکم بوده که بزرگان متصوفه ایران همواره تصوف را برای خواص و جوانمردی را برای عوام میدانسته اند و هر دو را باهم ترویج میکرده اند<sup>۲</sup> و البته هر چند قبلاً نیز گفتیم که نباید رابطه مزبور را منحصر به فرقه ملامتیه دانست ولی باز هم صوفیه و ملامتی های بزرگ وقتی که از جوانمردان ذکر می کنند ، مراد ایشان بیشتر ملامتی های جوانمرد میباشد. یعنی ملامتی هائی که جوانمرد هستند یا جوانمردان ملامتی بطور صفت و موصوف ، نه صرفاً جوانمرد ، و این مطلب از آثار ملامتی ها پیدا است. بنا بر این ذکر فتوت و جوانمردی که در احوال و آثار ملامتی ها آمده ، صرفاً مربوط به مسلک و تشکیلات جوانمردی نمیباشد. با این همه ، سلامت و فتوت و تصوف ارتباط بسیاری داشته اند و این مطلب از سخنان بزرگان فتوت نیز که ذیلاً نقل میشود آشکار است و با ملاحظه این سخنان روشن می شود که فتوت اسلامی در آغاز کار به اسلام و تصوف خیلی نزدیک بوده و اصول و عقاید مشترکی این سه را به یکدیگر پیوند می داده و بعدها بمرور ایام شاخ و برگ پیدا کرده و در میدانهای سیاست و اجتماع وارد شده و بصورت های گوناگون در آمده است . ظ هر است که این تطور و تحول و دگرگونی فقط به مسلک فتوت اختصاص نداشته و خود دین اسلام و مسلک تصوف و سائر مکتب ها و نحله ها هم دچار این تحولات شده است.

### سخنان بزرگان در حقیقت فتوت :

۱- شیخ حسن بصری می گوید که خدای تعالی درین آیه کریمه همه اوصاف فطیان را جمع کرده است که<sup>۳</sup> «ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء

۱- نفائس الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۱۲ ، ۱۱۴ .

۳- قرآن مجید ، النمل آیه ۹۰ .

۲- سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۱۳۲ .

- ذی القربی وینہی عن الفحشاء والمنکر والبغی بعظکم لعلکم تذكرون . . .»<sup>۱</sup>.
- ۲- این حدیث حضرت رسول (ص) نیز کہ - از امام جعفر صادق (ع) روایت شدہ - درباره نشانہ های فقیان است : لفتیان امی عشر علامات ، صدق الحدیث و الوفاء بالعہد و اداء الامانة و ترک الکذب و الرحمة للیتیم و اعطاء المسائل و بذل النائل و اکثر الصنائع و قرى الضیف و راسهن الحیاء<sup>۲</sup>.
- ۳- «فتی آنست کہ او را در دنیا و آخرت شیچکس خصم نباشد»<sup>۳</sup> (قول حضرت علی).
- ۴- اصل فتوت وفا و صدق و امن و سخا و تواضع و نصیحت و ہدایت و توبہ است<sup>۴</sup>.
- ۵- فتوت آنست کہ تو در پانچ کاری نکنی کہ اگر آنکار کردی منفعل گردی<sup>۵</sup>.
- ۶- بزرگترین خصل فتوت آنست کہ خود را از دیگران هیچ امتیاز و فضیلت ندھی<sup>۶</sup>.
- ۷- فتوت آنست کہ اگر عطایایم ایثار کنیم و اگر نیایم شکر کنیم<sup>۷</sup>.
- ۸- لیس الفتوة بالفسق و الفجور و لکنہا طعمہ بصبر و فائز بہ شکر و بشر مقبول و عناق معروف و اذی مکفوف<sup>۸</sup>.
- ۹- فتوت وفات بی خلاف و مسح بر جود و پنجاہ شسٹ سوال (سوال معروف کرخی)<sup>۹</sup>.
- ۱۰- فتوت آنست کہ از خود بینی را محو کنی و کسی را کبر نہ کنی آن را با خود نسبت ندھی کہ من آورده ام (قول جعفر صادق) و فتوت ابو حفص حداد رحمہما اللہ<sup>۱۰</sup>.

۱- کتاب الفتوة ابن المعمر ، ص ۱۱ ، ۱۳-۱۴.

۲- ایضاً و نیز طبقات الصوفیة لاسلمی ، ص ۷۶.

۳- فتوت نامہ سلطانی در رسالہ القیمریة - ص ۱۰۱ - ابن قولیہ شیح ابوبکر ویر نسبت داده شدہ است.

۴- فتوت نامہ سلطانی (عردوقول منسوب بہ امام جعفر صادق).

۵- اقوال امام جعفر صادق (رک کتاب الفتوة ابن المعمر ص ۱۱۱) - نیز کتاب الفتوة از عمر سہروردی نسخہ خطی شماره ۳۱ کتابخانہ دانشکدہ ادبیات تہران).

۶-۷- ایضاً ابن المعمر ص ۱۰ کتاب الفتوة).



- ۱۱- فتوت حقیر داشتن نفس است و بزرگ داشتن حرمت مسلمانان<sup>۱</sup>.
- ۱۲- جوانمردی آنست که بار خود بر خاق نهی و آنچه داری بذل کنی (قول جنید بغدادی)<sup>۲</sup>.
- ۱۳- لیست الفتوة با كل الحرام و ارتكاب الاثام بل الفتوة عبادة الرحمن و مخالفة الشيطان و العمل بالقرآن (قول فضیل بن عیاض)<sup>۳</sup>.
- ۱۴- جوانمردی دریایی است به سه چشمه : یکی سخاوت دوم شفقت سوم بی نیازی از خلق و نیازمندی بحق (قول حضرت شیخ ابو الحسن خرقانی)<sup>۴</sup>.
- ۱۵- الفتوة على ثلاثة اقسام: اولها محافظة امر الله والثاني مراقبة سنة رسول الله والثالث صحبة اهل الله ، و حقيقة الفتوة ترك ما سوى الله (قول شیخ نجم الدین زرکوب)<sup>۵</sup>.
- ۱۶- الفتوة اسقاط الرؤية و ترك النسبة (قول جنید بغدادی)<sup>۶</sup>.
- ۱۷- الفتوة حسن الخلق و بذل المعروف (قول ابو بكر محمد بن احمد شبهی متوفی در حدود ۵۳۶هـ)<sup>۷</sup>.
- ۱۸- میر سید علی همدانی نیز در رساله فتوتیه اقوالی در حقیقت فتوت آورده است بدین قرار :
- «شیخ حسن بصری رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که دشمنی کنی با نفس خود از جهت حق جل و علا.
- قال حارث المحاسبی رحمة الله علیه : الفتوة ان تنصف ولا تستنصف  
شیخ حارث محاسبی رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که انصاف بهمه خلق
- 
- ۱- قول شیخ جعفر خلادی (تذکرة الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۳۸).
- ۲- تذکرة الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۷.
- ۳- نفائس الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۱۱ (ترجمه این قول نیز در «سرچشمه تصوف در ایران» ص ۱۵۹ آمده است).
- ۴- تذکرة الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۰۵.
- ۵- روضات الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۱۹.
- ۶- طبقات الصوفیة للمسلمی ، ص ۱۱۸.
- ۷- طبقات الصوفیة از سلمی ، ص ۵۰۶. و نیز طبقات الصوفیة از خواجه عبدالله هروی انصاری ، ص ۱۹۱.

بر خود واجب دانی و انصاف خود از کس نستانی.

و قال فضیل العیاض قدس الله روحه : الفتوة ان لا تميز من يأكل عندك مومن او كافر او صديق او عدو. شیخ فضیل عیاض رحمة الله علیه فرمود که فتوت آن است که فرق نکنی که نعمت تو که میخورد ؟ یعنی در مقام خدمت و ایثار نعمت حق به بندگان او میان مؤمن و کافر تمیز نکنی و میان دوست و دشمن تفاوت ننهی.

و قال الجنید قدس الله سره : الفتوة بذل الندی و كف الاذی شیخ ابو القاسم جنید بغدادی قدس الله سره فرمود که فتوت دادن عطا و باز داشتن بدی است یعنی حقیقت فتوت آنست که چندان که طاقت داری وجود خود را سبب خیر و احسان و واسطه راحت بندگان حق سازی و بر بساط احسان در مقابله بدان شطرنج بدی نبازی.

وقال سهل قدس الله روحه : الفتوة اتباع السنة شیخ سهل بن عبد الله تستری رحمة الله علیه فرمود که فتوت متابعت سنت است یعنی اخی باید که هیچ سنتی از سنتهای رسول الله صلی الله علیه وسلم فرونگذارد و بزرگترین سنتی از سنتها حقارت دنیا است. پس هر اخی که دنیا را یا اهل دنیا را بزرگ دارد، مقام فتوت از وی درست نیاید.

و قال ابو یزید قدس الله سره الفتوة استصغار ما منك و استعظام ما الیک سلطان با یزید بسطامی قدس الله روحه فرمود که فتوت آنست که آنچه از تو بدیگران رسد از احسان اگرچه بسیار بود آن را اندک شاری و هر چه از دیگران بتو رسد اگرچه اندک بود آن را بسیار دانی.

و قال یحیی بن معاذ رحمة الله علیه الفتوة ثلاثة اقسام : حسن النوجه مع الصیانة و حسن القول مع الامانة و حسن الاخاء مع البرقة شیخ یحیی بن معاذ رازی قدس الله سره فرمود که فتوت سه قسم است. خوب روئی با پاران و خوب سخنی با امانت و خوب برادری کردن با وفاداری. یعنی نعمتهائی که حق تعالی بندگان خود را بدان مکرم گردانیده است سه است :

یکی نعمت جمال است که نتیجه غلبات روحانیت است و عکس و علامت انوار جمال ازلی است. شعر:

و کل جمیل حسنه من جمالها معار له بل حسن کل ملیحة<sup>۱</sup>

و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که «ان الله جمیل یحب الجمال» اشارت بدین معنی است. نعمت دوم فصاحت و بلاغت است که کمال معجزه رسول صلی الله علیه وسلم بدان بود که انا افصح العرب و العجم و این از نعمت‌های بی نهایت است.

سوم مال است که آن سبب فراغت دل است از بیم معاش تا بدان به زادمعاد مشغول شود و اسباب طاعت مهیا دارد پس اخی باید که این هر سه نعمت را مطیئة سعادت ابدی و سرمایه نجات و نعیم سرمدی سازد در جمال پارسا و پاکدامن بود، در فصاحت حق گوی و ناصح و در برابری با بذل و با وفا.

و قال ابو حفص قدس الله سره: الفتوة ما اختار الله فی کتابه لنبيه صلی الله علیه وسلم و قال الله تعالی خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجهلین<sup>۲</sup> ابو حفص حداد رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که ایزد تعالی اختیار کرده است در قرآن مجید از برای پیغمبر خود صلی الله علیه وسلم و فرمود که یا محمد بگبیر یعنی نگه‌دار صفت حلم و درگذار از برادران خود گناه ایشان را و امر معروف کن و از جاهلان رو برگردان یعنی جهل ایشان را بجهل مقابله نکن.

و قال الدقاق رحمة الله علیه الفتوة ان تكون من الناس قریبا و فیما بینهم غریبا. استاد ابو علی دقاق رحمة الله علیه فرمود که فتوت آنست که مردم نزدیک باشی و در میان ایشان غریب یعنی اخی را باید که ظاهراً آمیزگار باشی بخلق. و با همه بندگان حق به شفقت و نصیحت و مودت و احسان

۱- از ابن فارض مصری.

۲- الاعراف، آیه ۱۹۹.

زندگانی کند و به باطن از همه بریده بود و در سر پیوسته به حق مشغول باشد.

و قال النوری قدس الله روحه الفتوة احتمال المكروه بحسن الإدارة شیخ ابو الحسن نوری قدس الله سره فرمود که فتوت آنست که تحمل کنی بخوشدلی آنچه ترا دشوار آید.

و اینکه ذکر کرده شد و امثال ابن بسیار است که اکبر طریقت گفته اند در حقیقت و ماهیت فتوت و اگر بذكر همه مشغول شویم بتطویل می انجامد و همه حق است و عز بزرگی را نظر بر صفتی افتاده است از صفات فتوت، و فتوت را صفات بسیار است و لیکن مدار جمیع صفات به چهار رکن باز میگردد که آن اساس کار فتوت است و آن اینست که امام اولیاء و سید انبیاء منبع عین فتوت و معدن جود و مروت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب از الله و جده فرمود در حقیقت این معنی و قول : **رکن الفتوة اربعة : العفو مع الضرورة و الجلم فی حال الغضب و النصیحة مع العداوة و الايثار مع العجز** فرمود که ارکان فتوت چهار چیز است : عفو کردن با توانائی ، و ایزار کردن با عجز ، و جلم شدن در حال غضب ، و النصیحة کردن با وجود احتیاج بکفر کردن . پس ازین معنی معلوم شد که مجموع مراتب و اوصاف و رتبه های عبادت عباد راجع می شود و آنکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود : **ما رزق الله تعالی فی حاجة العبد ما دام العبد فی حاجة الخیر المسمیة** ، یعنی هر چه که در حاجت او آمده است که ، الخیر کتیم عباد الله و الله انفعهم لعیاله . رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که خلق را خداوند آن قدر دوست و دوست ترین همه نزد حق تعالی آن کسی است که مشغول به عبادت او بیشتر رساند .

### مختصری در شرایط و آداب و رسوم «فتوت»

برای گرویدن باین فتوت پنج شرط ضروری بود : توبه صادقانه ، و توبه علائق و اشغال دنیوی ، و دل بازبان راست داشتن ، و افسردگی درست به

بزرگان فتوت ، و در همه مرادات را بر خود بستن<sup>۱</sup> کسی که بدین شرائط عمل میکرد ، او را داوطلب فتوت مینامیدند مشروط باین که هفت شرط ذیل را نیز داشته باشد :

مردانگی و بلوغ و عقل و دین اسلام و استقامت احوال و مروت و حیا<sup>۲</sup>.  
در دوران بعدی ، شرائط فتوت را تا هفتاد و دو رسانده اند و شیخ عطار هم که محتملاً شاعری غیر از فرید الدین عطار نیشابوری است و خود در قرن هشتم و نهم میزیسته (در این باره بعداً صحبت خواهیم داشت) در فتوت نامه منظوم خود میفرماید :

که هفتاد و دو شد شرط فتوت یکی زان شرطها باشد مروت<sup>۳</sup>  
این صفات فتمیان که در اغلب متون مربوط به فتوت آمده است، بقرار ذیل می باشد :

راستی ، ترس از بدی ، کمک بدیگران ، آزادی از هوای نفس ، پاکی دامن و چشم ، وفا پیشگی ، بخشودن به دوست و دشمن ، برای دیگران آنچه پسندیدن که برای خود ، در محبت مقصود جان و دل را بسته داشتن ، احتراز از دشنام و یاوه گویی ، خود را مانند مورچه ضعیف فکر کردن ، مرادات نامرادان و بی نواایان را بسعی خود بر آوردن ، پرهیز از خود ستائی و اظهار اعمال خوب خود (ولی برای تشویق دیگران رواست) در نیکی تمایل به سوی ترقی داشتن، رضا در خشم، پرهیز از دلازاری دیگران ، احتراز از خود بینی و تکبر ، حلم و بردباری ورزیدن ، خوراندن دیگران، اعمال ظاهر و باطن خود را یکسان نگهداشتن ، دوری از کارهای نابایست ، عدم شکایت از دیگران ، پارسا مشربی ، حذر از تزویر ، دل را از کینه پاک داشتن ، برای کمک دیگران جان خود را بخوشی در خطر انداختن ، دل و دماغ را از هرگونه کبر و نخوت پاک داشتن ،

۱- فتوت نامه سلطانی.

۲- کتاب الفتره ابن المعمار، ص ۱۶۳-۱۷۰ (شش شرط اول را ذکر کرده است) نفائس الفنون،

ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷ (شرط هفتم را هم ذکر کرده).

۳- دیوان عطار نیشابوری چاپ سوم به اهتمام سعید نفیسی ، ص ۹۲.

تواضع و فروتنی را بر گزیدن ، پرهیز از بزرگداشت خود ، در سخن ملائمت و خلیق بودن ، راز دل را در محضر بهر که و مه افشاء نکردن ، دوری از حسادت ، عدم طمع برای فرزندان ، بفرائض خود اعتنای کافی داشتن و آنها را انجام دادن ، مروت بدیگران ، ریاضت کشی ورزیدن ، ناخوانده بجائی نرفتن ، دوست را بچشم شهوت ندیدن ، حذر از کج بینی که موجب سوء تفاهمی گردد ، پرهیز از اغراض شخصی ، برای تکمیل آرزوها و تمایلات خود گمی بر نداشتن ، شفقت با اهل روزگار ، دوست داشتن اسخیا ، مدارا با پیران و بخشایش با جوانان ، بدوست و دشمن لاف نزدن ، داد خلق دادن و دستگیری آذن کردن ، بخود و اعمال خود با تواضع و شکسته نفسی نگاه کردن ، بدوستان و دانشوران در تنهایی نصیحت کردن ، نگهداری ادب ، برای خدمت خود را حاضر داشتن ، با عزت و وقار بودن ، پوشاندن عیوب دیگران و بسویلاب خون باشد ، دیگران را جز بنکوبی یاد نکردن ، گرد معاصی نگشتن ، هوا و هوس نفسانی را شکست دادن ، تربیت کردن دیگران به صورتی که خجل نشوند (چه پسر باشند و چه جوان) لباس خرقة خود را بهر ناسزاندادن ، تربیت کردن دیگران با همین دلسوزی که فرزند خود را تربیت می کنند ، قناعت ورزیدن ، اطاعت حق و حدود دین را مراعات نمودن ، عبادت و نیایش خداوندی را بر همه چیز مقدم داشتن ، همواره در راه شکسته نفسی خود کوشیدن ، در انتظار صابر بودن ، بر انعمه خدای متعال شاکر بودن ، محنت ها را با شکیبایی تحمل نمودن ، با میهن خود شیرین سخن بودن و تکلف و تعارف را از میان برداشتن و در حضور بزرگان آوردن ، دل مردم را با احسان و مروت بچنگ آوردن ، در راه احسان سرفراز بودن ، مانند شمع در میان جمع دلسوزی نمودن ، گفتار را به کردار هم آهنگ کردن و در محبت حقیقی ، شکیبایی نشان دادن و غیر اینها.

میر سید علی همدانی در رساله فتوحیه خود شرایط و آداب «اخی» او را اصطلاح خود او «اخی» را به این گونه بر می شمارد :

ای عزیز اخی باید که بمکارم اخلاق موصوف بود و بخصائل پسندیده



آراسته باشد. با پیران بحرمت باشد با جوانان بنصیحت ، با طفلان به شفقت ، با ضعیفان برحمت ، با درویشان به بذل و سخاوت ، با علماء بتوقیر و حشمت ، با ظالمان بعداوت ، با فاجران باهانت ، با خلق باحسان و مروت ، با حق بتضرع و استکانت ، با نفس بچنگ ، با خلق بصلح ، با هوا بمخالفت ، با شیطان بمحاربت ، بر جفای خلق متحمل ، در مقابل اعداء حلیم ، در وقت مصائب صابر ، در حالت رجاشا کر، بعیوب نفس خود عارف ، از ذکر عیوب خلق ساکت ، اندوه و مصیبت خلق را کاره ، بتقدیرات قضای ازلی راضی ، از بدعت و هوا دور ، قدم در شریعت راسخ ، نفس در طریقت ثابت ، از مواضع تهمت محترز ، بر علم نجات حریص ، از اهل غفلت متنفر ، در سفر مصاحبان را بطاعت معاون ، بر جماعت مواظب ، زیر دستان را ناصح ، باندک دنیا قانع ، در احوال و احوال آخرت متفکر ، از افعال و اقوال خود خائف ، از فضیحت و رسوائی قیامت ترسان و بفضل و عنایت دیان امیدوار.<sup>۱</sup>

### در تحفة الاخوان نیز می خوانیم:

مبانی و اصولی که فتوت بر آن مبتنی و بنیاد آن بر آن مؤسس ، هشت قاعده است که قرب (قطب ؟) این طریقت و مدار این فضیلت ، امیر المؤمنین علی علیه السلام اشارت بدان فرموده و گفته : « اصل الفتوة الوفاء و الصدق و الامن و السخاء و التواضع و النصیحة و الهدایة و التوبة و لا یستاهل الفتوة الا من یستعمل هذه الخصال. یعنی اصل فتوت این هشت خصلت است و هر که مستعمل این خصال نباشد ، مستحق اسم فتوت نبود.» و علامت کمال آن آنچه در جواب پسرش حسن علیه السلام از فتوت فرمود که : «هی العفو عند القدرة و التواضع عند الدولة و السخاء عند القلة و العطیة بغير منة یعنی عفو در وقت قدرت و تواضع در زمان دولت و سخاء هنگام فقر و فاقت و عطاء بی منت.»

در فتوت نامه منظوم شاعری به نام عطار نیز که به هاتقی (م ۹۲۷) هم

۱- رساله فتوتیة (تمام این رساله بعدا خواهد آمد).

منسوب است و مادر تهران در ضمن نشریه معارف اسلامی (شماره ۸) چاپ کرده ایم آداب و شرایط فتوت را به هفتاد و دو رسانده است.

### امور منافی فتوت

بعقیده فقیهان اولیه، دوازده فرد شایسته و لائق و رود در سلک فقیهان نیستند بدین شرح: کاهن، خو گرفته به شرابخواری، دلاک، دلال، جولاه، قصاب، جراح، صیاد، کارگزار دیوان دولتی و محتررا به خاطر همین شرایط سخت در ورود به جرگه فقیهان اولیه بود که بعدها فتوت اصنافی به وجود آمد و همه نوع پیشه وران به ویژه از اواخر قرن هشتم هجری در همه جا خود را به شاخه ای از آن منسوب داشتند و هر یک از پیشه وران سعی کردند تا پیشه و صنعت خود را از دیگران بهتر و برتر قلمداد کنند.

بیست کار زشت زیر را فقیهان موجب خروج از قلمرو فتوت میدانستند که بایستی همه فقیهان از آن مجتنب و بر حذر باشند (و بعضی از این امور از همان اوصاف سلبی و ایجابی هفتاد و دوگانه فقیهان که قبلاً ذکر گردیده استخراج شده است): می خواری، زنا، لواط، غمزی و تمامی، نفاق، تکبر، قوس (جز از خدا) حسد، کینه، دروغ، مخالفت و عدم تعاون در کار خوب، خیانت، نگاه شهوت آمیز به نامحرم، عیب جوئی، بخل، غیبت، بهتان، دزدی، حرام خواری، و عدم توجه به تربیت و نصیحت دیگران چنانکه خواهیم دید. فقیهان دوره انحطاط بعضی از این اعمال ممنوعه را انجام میداده اند.

صاحب کتاب الفتوة مینویسد که چهل کس از فتوت محرومند و از آن

- ۱- ذکر این کارها و مشاغل (البته بدون رعایت تقدم و تاخر آن ها) در بسیاری از کتب آمده است: فتوت نامه سلطانی، کتاب الفتوة ابن المعاری، ص ۲۵۶-۲۶۱، منتخب من کتاب الفتوة (سلمی) خطی شماره ۹۰ - موجود در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، رساله ای در مجموعه عکسی شماره ۱۱۷۱ موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، بعنوان فتوت، رساله الفتوة از شیخ مقداد نسخه خطی شماره ۴۹۷۶ موجود در کتابخانه مجلس، فتوت نامه منظوم ناصری.

جمله زنان و مخنثان و پسران نابالغ را ذکر می کند و گذشته از این ها میفرماید که هر چیز که باطل کننده دعوی اسلام است، فتوت را هم باطل می کند (تبطل الفتوة بما يبطل الاسلام) در این کتاب . . . ۲ گناه صغیره و کبیره را جمع کرده و میفرماید که فنی حقیقی آنست که از همه اینها بر حذر باشد تا مؤمن گردد. هر که چیزی ازین کبائر و صغائر را عمدا مرتکب شود فتوت او نیز از بین میرود یا لا اقل بهمان اندازه ضعف و نقصان می پذیرد.<sup>۱</sup>

### امور لازم برای داوطلب مسلک فتوت

علاوه بر ترک امور منافی فتوت، کارهای بسیاری را نیز موجب تقویت و استواری اصل فتوت می شمردند و فتیان را به انجام آنها تشویق میکردند. مثلاً صحبت نیکان، عطای خود را از دیگران پس نگرفتن، سعی در سازش با مردمان (از هر گروه و با هر عادت) شرکت در اجتماعات بزرگان و فتیان، رعایت آداب سفره و نشست و برخاست در محافل بزرگان و زعماء و غیره.<sup>۲</sup>

پیران فتوت انجام بیست و هشت کار را لازم می شمردند تا بعد از آن مریدان تازه را به سلک فتوت وارد نمایند. ازین ۲۸ کار چهار فریضه، چهار سنت، چهار ادب، چهار رکن، چهار شرط و هشت مستحب بود. مثلاً چهار فرض این بود که پیر مرید را با تشریفات خاص غسل فتوت بدهد، تحقیق کند که این داوطلب قبل از این دست ارادت بدیگری نداده باشد، در موقع گرفتن دست مرید درود بر رسول را ورد خود کند و آب و نمک را برای مراسم بعدی در شبلس حاضر سازد و غیره (که غالباً از همین قبیل است).<sup>۳</sup>

بعد از این، آداب آب و نمک خوردن و میان بستن و میان گشادن و دستوری دادن و پای آفرار پوشیدن و غیره بوده است که جداگانه ذکر می گردد.

۱- کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۲۵۶-۲۶۱.

۲- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۴۰.

۳- زندگانی عجیب یک خلیفه عباسی، مجله شرق شماره ۶ سال ۱۳۱۰ شمسی، ص ۳۴۳  
مقاله شادروان عباس اقبال آشتیانی.

## چگونگی و رود در جرگه فتیان

داوطلب مسلک فتوت (که اصطلاحاً او را طالب یا صغیر می‌گفتند) تقاضا نامه ای با این مضمون که خواستار اجازه ورود بگروه فتیان است را یکی از فتیان سابقه دار تقدیم می‌کرد (این فرد سابقه دار و مجرب را استاد یا مطلوب می‌نامیدند) مطلوب تقاضای طالب را مورد مطالعه قرار میداد و طالب تا چهل روز در خدمت مطلوب مورد امتحان و آزمایش قرار میگرفت و در آن مدت او بایستی که علاوه بر مطلوب سه نفر دیگر را هم خدمت کند و با آنان تماس داشته باشد یکی پیر فتوت یا نقیب (یعنی بازرس طالبان) دیگری پدر عهد (یعنی عهد نامه خوان) و سومی استاد شد (یعنی آنکس که میان و کمر طالبان را برای ورود بگروه جوانمردان، با تشریفات خاصی می‌بست) بعد از اینکه خدمت چهل روزه (که باید چله جوانمردان بشمیم) پایان می‌یافت، اگر مطلوب صلاحیت طالب را برای ورود در سبک فتیان تأیید میکرد آموغ او را بجای طالب فرزند یا ابن می‌گفتند و سپس در روزی که میخواستند با آداب و مراسم ذیل او را در گروه جوانمردان وارد مینمودند. در آن روز «استاد شده جوانمردان شهر را دعوت میکرد و مجلسی آراسته میگردد در آن مجلس استاد شد و مطلوب (مراد) روی دو سجاده جداگانه رو به قبله مینشستند و طالب نیز ساکت و صامت در نزدیکی پدر عهد مینشست و سپس طبق دستور «مطلوب» ابن یا فرزند آب و نمک را به مجلس می‌آورد و حراش به سوز پنج قتیله را روشن میکند و به حاضران محفل حموا و تیرینی می‌دهد و می‌کند آنگاه پدر عهد (که کار او تلاوت آیت قرآن مجید در باره استوارت و استحکام عهد و پیمان بود) آید او فوا بالعقود یا آیات دیگر را میخواند و استاد شد، پس بنده را به کمر طالب (فرزند) می‌بست (این پیش بند و بجهت و محرم و حرام و بند و غیره می‌خوانده اند) و در موقع بستن، سه گره بدهد، میزد و این عمل را سه بند زدن می‌گفتند. در توجیه این سه بند، ناصری سیواسی میفرماید:

۱- سورة المائدة، آیه ۱.

اولش بند «میان» تریبیه  
هم دوم بستن برای خدمت است  
لیک این را آخرش صحبت بود  
تا که حاصل گردد او را تصفیه  
همچنین از بهر جاه و حشمت است  
از وجودش خلق را راحت بود

شاعر میفرماید که در وقت تعمیر کعبه معظمه ، جبرئیل امین بامر خداوندی  
حضرت ابراهیم را سه بند بسته بود و این رسم در فتوت ، برپا داشتن و تجدید  
همان رسم می باشد.

با اعتقاد جوانمردان مهمترین رسم پوشیدن شلوار است که جزوی از لباس  
فتوت می باشد. در لباس فتوت کلاه یا عمامه برای احترام و بزرگداشت مقام  
فتیان است و سراویل (شلوار) علامت عفاف و پاک دامن و تقوی است فقیان  
عقیده داشتند که حضرت رسول حضرت علی را سراویلی پوشانده و سند سراویل  
خود را مانند خرقه صوفیان به حضرت علی می پیوندند. با اعتقاد جوانمردان ،  
شلوار برای سرما و گرما نیست بلکه علامت تمیز مردی از نامردی است این  
لباس مانند خرقه محترم بود و میگفتند که سر بده سروال مده.

درباره تقدس سراویل ، ناصری حکایتی برشته نظم کشیده و حاصل آن  
اینست که نمرود لعین وقتی حضرت ابراهیم را در آتش شعله زان می افکند  
می خواست که نسبت به آن حضرت بی احترامی کند ولی حضرت جبریل سراویلی  
از بهشت برین آورده و به حضرت ابراهیم پوشانید :

تا نپیند هیچکس اندام او  
تا که ننشیند بدی در نام او  
پس اساس و رسم شلوارای رفیق  
ماند از ابراهیم در باب طریق

ناصری مدعی است که جبریل امین آن شلوار متبرک را بحضرت رسول رسانده  
و آن حضرت به حضرت علی پوشانده است.

در موقع پوشیدن لباس فتوت کاسه ای از آب نمکین به مرید می نوشاندند  
که آن را کاس الفتوة میگفتند و این عمل را نیز بحضرت رسول و حضرت علی

۱- فرهنگ ایران زمین شماره ۱۰، ۱۳۴۱ ش، ص ۲۴۴، ۲۵۲.

منسوب میداشتند. در حکمت کاس الفتوة صحبت ها کرده اند از جمله گویند این عمل برای آن است که جوانمردان حق نمک یکدیگر را بشناسند و آنطور که نمک در اغذیه موجب مزید لذت و ذوق است کار فتوت ایشان هم لذت داشته باشد و دل فقی مانند آب نمک غش و صاف باشد.

### استدلالات فتیان در مورد آداب و رسوم خود

در مورد حکمتهای خرقة و آب نمکین و شد بندی و سراویل اشاراتی رفت ، ولی استدلالاتی که فتیان در این مورد آورده اند ، نقل کردنی است. استاد بدیع الزمان فروزانفر در سه جزء شرح دفتر اول از مشنوی شریف مولوی و در آنتب خود درباره زندگی مولوی و نیز در تعلیقات بر جزء هفتم دیوان کبیر در این مورد مطالبی نغز نقل نموده است.

نجم الدین زرکوب در فتوت نامه خود ، ارباب فتوت را به سه صنف قوی و سیفی و شربی منقسم می کند. قوی انبیاء و اولیاء و صالحان هستند که در ایمان به حق و نیکو کاری پیشگام هستند. نویسنده در میان صحای امت ، ابوبکر صدیق و علی بن ابی طالب و خدیجه کبری و بلال حبشی رضی الله عنهم را به عنوان نمونه های ذکر می کند که در ایمان به پیغامبر (ص) مبتدیان بوده اند. سیفی ، مجاهدین و غزا کنندگان در راه خدا هستند و مجزا صوفیای عمده در میان آنان قرار دارند چون بانفسر و هوی جنگ می کنند دیدار آنان در مذهب جهاد اصغر (جنگ با کفار) جهاد اکبر تلقی می گردد زیرا در موقع فتح خیبر پیغامبر (ص) فرمود : رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاکبر اما صاحب سوم که با بحث ما ارتباط بیشتری دارند ، زرکوب در بزرگداشتی نویسد : شربی ایشانند که برخیزند و بنام صاحب شربت نمک بنام و اصل این از آجاست که پیش از آن که نبوت پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم آمد ، فتوت داری چنان بود که قدح خمر خوردندی بنام صاحب خمر و انوجهلی در زمان مشهور بود به فتوت داری عصر ، و چهار صد کس بنام او قدح خمر خورده بودند و پیغامبر صلی الله علیه و سلم در آن زمان نوجوان بود و چهل کس از نوجوانان



هم زاد پیغامبر بودند ، علیه الصلوة و السلام ، و ملازم خدمت پیغامبر بودندی . مصطفی را صلی الله علیه وسلم گفتند که یا محمد ! بهر چه بظاهر و باطن تعاق دارد ، خاک قدم مبارک شما از وجود ابوجهل شریف تر و بهتر است ولی او فتوت داری کند و باوجود مبارک حیات بخش شما ، ما نیز البته می خواهیم که نام مبارک شما به فتوت ببریم . پیغمبر علیه الصلاة و السلام فرمود : اکنون میان ما خمر نباشد - آب با نمک وضع کرد تا ایشان شربت نمک و آب بنام مبارک پیغامبر صلی الله علیه وسلم بخوردند این خبر به ابوجهل رسید در غضب رفت بر آشفت و گفت پدر من سرور قبایل عرب بود . و این یتیم بامن هدسری می کند ؟ چهار صد تربیت یافتگان خود را فرستاد که محمد (ص) و اصحاب او را بزنید . آن چهار صد کس بچنگ آمدند و این چهل کس ایشان را زدند و حق تعالی نصرت بخشید و آنان ات خورده بگریختند و از آن زمان کینه در دل ابوجهل محکم شد و بعد از آن فتوت داری به دو قسم شد : شراب خوارگان را نسبت به ابوجهل است و نمک و آب خوارگان را به محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم . لا جرم مناسب این حال آیتی است : هذا عذب فرات مائع شرابه و هذا ملح اجاج .

صاحب این فتوت نامه سپس به شربت شیر و نمک و شد بندی و میان بستن با صوف صحبتی دراز دارد و در آخر بحث نیز درباره اهمیت سراویل یا شلوار توضیحاتی میدهد<sup>۲</sup> . که از نقل آن ها خود داری می کنیم .

عبدالرزاق کاشانی هم در تحفة الاخوان می نویسد :  
شرب قدح اشارت است به علم و حکمت که بحسب صفاء استعداد اولی و سابقه عنایت ازلی ، شخصی را بخشیده باشند و قوت قبول آن در وجود او نهاده تا بواسطه فیض نفسی کامل ، برو ظاهر گردد و از قوت بفعل آید و سبب حیات حقیقی او شود چه حیات قلوب به علم است چنانکه حیات اجساد به آب :

۱- ۳۵ : ۲۹ .

۲- رسایل جوانمردان ، ص ۱۸۸ تا ۱۹۶ .

من الماء كل شئی حی و تا این معنی در نهاد او مرکوز نبود. هیچ کاملی در او ایجاد نتواند کرد چنانکه آب، آهن و سنگی را احیاء نکند و از این جهت پیغامبر فرمود که الحکمة ضالة کل مومن . . . و نمک اشرقی است بصفت عدالت که کمال فضایل اخلاق است چه صحت و قوت نفس انسانی نبود الا به فضایل اخلاق و هیچ خلق استقامت نپذیرد الا بعدالت چنانکه صحت و قوت بدن نبود الا بانواع اطعمه و اغذیه و هیچ طعام بصلاح نیاید و خوش طعم و گوارا نگردد الا بنمک . . .

شلوار پوشانیدن اشارت است به فضیلت عفاف چه صورت متر عورت و منع فرج از شهوت است و اصل الباب عفاف آنست . . . میان بستن اشارت است به فضیلت شجاعت و صورت قیام نمودن بخدمت، و غایت تواضع که اساس شجاعت است. در آن مندرج، و آن را تکمیل جهت آن خوانند که کمال علم عمل است و ارباب فتوت علم بی عمل را وزنی ننهند<sup>۱</sup>.

در باره آداب و رسوم فقیهان در صفحات بعد هم توضیحاتی خواهم آمد ولی در این جا استدلال صاحب رساله فتوتیه نیز یاد کردنی است :

و چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب خود که متصف بود بکرم و سخاوت و عفت و امانت و شفقت و حلم و تواضع و تقوی، او را الخی نام نهادند و در مقام فتوت به تربیت و تعلیم او را بر آستانه خدمت نصب کنند و جزوی از خدمت فقر بدو دهند یعنی کلاه و سراویل و این دو خلعت اگرچه جزو خرقة است اما اصل آنست.

اما کلاه بدان جهت است که تاج کرامت است و اما سراویل از آن جهت که مقصود از خرقة ستر عورت است و اصل ستر در عبادات از آنست تا به زانو و ستر این محل سراویل است و ازین جهت بود که خیالی را صنوات الله علیه که مظهر این معنی بود وحی آمد که «واستر عورتک من الارض» یعنی

۱- ۲۱ : ۳۱.

۲- رسایل جوانمردان، ۱۳ تا ۱۶.

بیوشان عورت خود را از زمین. بعد ازین وحی' براهیم را علیه السلام پیوسته دو سراویل بودی چون یکی را به شستن حاجت آمدی دیگری را پوشیدی. و همچنان که سراویل و کلاه جزو خرقة است و اما اصل آنست همچنین فتوت اگرچه مقامی است از مقامات فقر، اما اصل جمیع مقامات است و همه مقامات مبنی بروی است بلکه قواعد و اساس جمیع کالات انسانی بدو منوط است و این معنی جمیع درجات مکارم اخلاق را شامل است.

و چنانکه در عالم ظاهر اگرچه شخصی رافطنت و استعداد بجدی رسد که هزار کتاب را بی استاد بخواند و فهم کند، اصلا سخن او مسموع نباشد و فتوی وی را اعتبار نباشد تا نزد استادی بخواند که نسبت علم وی نقل به نقل به صحابه و رسول صلی الله علیه وسلم درست شده باشد، همچنین در طریقت فقر و فتوت اگر کسی صد سال مجاهده کشد و بسعی تمام بذل مجهود کند آن را هیچ اعتباری نبود تا آنکه خدمت مردی کند که در طریقت و فتوت منتسب بود به رسول صلی الله علیه وسلم. و آن خلعت طریقت و فتوت که رسول صلی الله علیه وسلم امیرالمؤمنین علی را کرم الله وجهه بدان مخصوص گردانید و ازان حضرت نقل و به نقل بدان کس رسیده بود، بوی رساند و سلسله نسبت فتوت و طریقت را با حضرت رسالت (ص) درست کند. . . .»

### فتوت اجتماعی و تحولات عجیب آن

فتوت اجتماعی عبارتست از کارهایی که فقیان برای بهبود و رفاه عامه مردم و کمک و دست گیری مظلومان و بی نوایان، در مقابل ستمکاران و جابران، انجام میداده اند میگویند اولین گروه فقیان که بدین روش بصورت منظم کار میکردند، در کوفه بوجود آمد و آن گروه برای مقابله با مظالم و ستم کاریهای حجاج بن یوسف ثقفی اجتماع کرده بود. و سپس این روش جوانمردانه مورد تقلید و تتبع دیگران قرار گرفت بعضی ها این نوع جوانمردی اجتماعی را در عربهای دوره جاهلی و تشکیلات آنان جستجو میکنند ولی صحیح آن است که این روش جوانمردانه اگرچه کم و بیش در هر دوره وجود داشته اما امتزاج تمدن های ممالک غیر عرب و خصوصا ایران - در تشکیل این نوع فتوت سهمی

بسیار داشته است. در دوره اسلامی این نوع فتیان «عیاران»<sup>۱</sup> و «شطاران»<sup>۲</sup> نامیده میشدند ایشان در کارهای اجتماعی شرکت می جستند و به کارهایی برای بهبود و رفاه عامه مردم می پرداختند و اعمال خوب را سرعت و تاحدی پنهانی انجام میدادند. ولی آنطور که متذکر شدیم، این پنهان کاری های آنان برای پیشرفت رفاه مردم مثل کارهای گروه «ملا متیه» نبود زیرا ملا متیه در اخلاص عمل و کتمان اعمال خوب مبالغه زیاد نشان داده اند. و پنهان کاری عیاران و شطاران فقط از روی احتیاط بود.

### عیاری و شطاری

عیاری و شطاری هر دو نوعی از فتوت اجتماعی است. از معانی متعدد لفظ عیار، شبرودزد است و عیاران نیز همین کار فوق العاده گسته خانه (= شبروی) و در بعضی موارد دزدی اشتغال داشته اند و همین علت کار «صعلوکن» (یا سالوکن) را هم جزو کارهای عیاران می شمارند.<sup>۳</sup>

عیاران برای آزادی وطن و رفاه مردم کارهای ارزنده ای انجام میداده اند و چون بیشتر آنان برای مبارزه با حکومت های استبدادی قیام و خروج

۱- «عرب اشخاص کاری و جاد و هوشیاری را که از طبقه عوام الناس و مردم سلسله اند که بوده اند و در هنگامه ها و غوغاها خود تمامی کرده با در حروب چندی از فریب بخرج داده اند عیار می نامیده است» بحاشیه مرحوم بهار در تاریخ سیستان ص ۱۰۰  
«عیاران مرد می جنگجو و شجاع و جوانمرد و دارای صفات عالی مردانگی و خدمت گذاری بودند و در غالب شهرهای سیستان و خراسان از ایشان یافته میشدند و آنکه ممکن بود عیاران در بعضی از شهرها بچند هزار تن برسد و در هر شهر رئیسی داشته باشند تاریخ انبیا در ایران، ج ۱، چاپ ۱، دکتر صفای، ص ۳۳-۳۲.

۲- شطاری نوعی از فتوت و عیاری است و این اصطلاح بنا بر سرعت در ایشان استعمال شده است. یعنی ایشان در کارهای رفاهی و ضعیف نوازی، بی باکی و سرعت عمل فوق العاده ای نشان می داده اند. شطاران بعدی ورزشکاران و بازیگوشانی بودند که بدن بتند دویدن و فعالیت های بدنی علاقه داشتند کارهای شطاران در عیاران تفاوت بسیار متعدد به صورتی ذکر گردیده که گویا بجز اساسی و تکنیکالات فنی در کارهای اساسی فرق با یکدیگر نداشته اند.

۳- مجله وحیدتیر ماه ۱۳۴۶ ش، ص ۶۲۷-۶۳۰.

میکردند، بآنها «خارجی» هم می گفتند از جمله عیاران معروف ایرانی یکی ابو مسلم خراسانی است که در نتیجه فعالیت های فدا کارانه او بساط خلافت بنی امیه برچیده شد و خلافت عباسی بروی کارآمد (۱۳۲ هـ) ولی خلیفه ناسپاس عباسی (منصور) این مرد کامل عیار را با نیرنگی ناگهانی بقتل رساند (۱۳۷ هـ) عیار معروف دیگری که حکومت ایرانی مستقلی در سیستان تأسیس کرد یعقوب لیث صفار است (م ۲۶۵ هجری) وی در تاریخ عیاری مقام شامخی را داراست آقای دکتر ابراهیم باستانی پاریزی در کتاب خود بنام «یعقوب لیث» فعالیت های وی را بصورت جامع ذکر کرده است. سعید نفیسی درباره این دو شخصیت بزرگ می نویسد: اگر جوانمردان ایرانی بجز ابو مسلم خراسانی و یعقوب پسررویدگر سیستانی کسی دیگر را پرورده بودند همین فخر و شرف برای ایرانیان کافی بود.<sup>۱</sup>

زمان مخصوص نهضت جوانمردی عیاران از قرن سوم تا ششم هجری بوده است ولی فعالیت های آنان را بصورت پراکنده قبل از این تاریخ و بعد از آن نیز می توان مشاهده کرد و در فتوت نامه منظوم ناصری این گروه به عنوان «فتیان سیفی» یاد شده اند.<sup>۲</sup>

در شام (سوریه) و عراق، عیاران و شطاران از اوائل قرن دوم هجری وجود داشته و خود را «فتیان» خطاب میکردند. ولی بیشتر به نام حدث واحداث شهرت داشته اند<sup>۳</sup> این گروه آلوده معاصی و اخلاق بد (وحتی لواط) و غالباً دزد بوده اند گروه آنان در سال ۵۳۳۹ هـ بقافله ای حمله کردند که ابو نصر فارابی فیلسوف هم در آن از دمشق به عسقلان سفر میکرد. جمله مسافران به دست آنان کشته شدند و امرای شام بسعی بسیار عده قابل ملاحظه ای از این گروه عیاران را دستگیر کرده و نزد گور ابو نصر فارابی بدار کشیدند<sup>۴</sup> بقول مؤلف «تاریخ تمدن اسلام» عیاران در دوران ضعف و مستی

۱- مجله سخن شماره ۳ خرداد ماه ۱۳۴۶ ش، ص ۲۷۱.

۲- فرهنگ ایران زمین، جلد ۱، ص ۲۴۹.

۳- فرهنگ نوادر لغات دیوان کبیر مولانا، ج ۷، بقلم بدیع الزمان فروزانفر و دائرة المعارف اسلامیة ذیل اصطلاح «احداث».

۴- کتاب الفتوة ابن المعمر، ص ۱۴، ۲۲، و ۲۹.

دولت خلافت عباسی دلیرتر شدند و وقتی که جنگ امین و مأمون (اسمران هارون الرشید) آغاز شد اینان دو بغداد بصورت حامی و ناجی مظلومان خود را آشکار کردند ولی چندین بار هم خود به مردم هجوم آوردند و باعث نداشتی و ناراحتی شدید گردیدند و ما این گونه فعالیت های آنان را در الکامل این اثر در ابلائی گزارش های مربوط به حوادث خونین کراراً مشاهده می نمائیم.

کار شطاران از کار عیاران زیاد ممتاز و متفاوت نبوده است البته هر دو گروه از نظر تشکیلات و لباسها و مراکز و غیره جدائی های داشته اند. هر دو گروه کاملاً متقید به قوانین شرع نبودند و بعضی مواقع جنگ را نه برای مقاصد جوانمردانه به راه می انداختند و از نظر جنسی آلودگی های داشته در دزدی و زشت کاری های متعددهم خود را آزاد می شمردند با این که بعضاً درباره عیاران گفته اند که «عیاران و فقیان حد وسطی بین حق و ناحق نمی شناختند از حق بچنان و بنال دفع می کردند و بانا حق بی رحمانه و باخشونت تمام می جنگیدند»<sup>۱</sup> تمام ایشان به این اندازه طرفدار حق نبودند چون که اگر درباره شطاران می نویسند که ایشان غارتگری و راهزنی را گناه نمی دانستند و آن را نوعی زرگری می شمردند<sup>۲</sup> این را هم باید دانست که غالب شطاران به امول ثروتمندان می تاختند (خاصه بموال آنکه مشهور به بخل و عدم ادای زکوة بودند) و از حاصل غارت و چپاول خود به مستحقان و بی پولان هم بهره ای می دادند و در اظهار این کار هم عاری نداشته اند. داستان مرد جوانمردی که در سفر شامه این بطوطه آمده، مربوط به این گروه از شطاران است. این بطوطه در ضمن ذکر مردی از جزیره هرمز (بنام «جهال صعوک سجستانی») مینویسد که آن مرد گروهی انبوه سوار از عرب و عجم گرد خود جمع کرده و به راهزنی می پرداخت و در عوض خائنه ها بنا میکرد و از پول غارتها که بدست میآورد خرج غذا و طعام مسافرین را میداد مشهور بود که جهال همیشه دعا میکرد که بی پول

۱ و ۳- تاریخ تمدن اسلام از جرجی زیدان ترجمه فارسی از جواهر کلام، ج ۵، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۲- نقش پهلوانی و نهضت عیاری . . . ، ص ۱۲۳.



کسانی را در دام او بیاندازد که زکوة و حقوق واجبه خود را نمی پردازند. . . وی روزگاری بدین روش ادامه میداد و پاسواران خود در بیابانهای ناشناس به سر می برد. همچنین سعید نفیسی که مینویسد: «جوانمردان ایرانی هم مانند متصوفه ایران بعبادت چندان اهمیت نمی داده اند و مزایای اخلاقی را بمراقب بالا تر از هر عبادت و فریضه دینی میدانستند»<sup>۱</sup> شاید منظورش همین نوع جوانمردان شطار و عیار یا جوانمردان اصنافی باشند زیرا جوانمردان واقعی ایرانی و صوفیه کبار این سرزمین راه افراط نپیموده اند و حقوق الله و حقوق العباد را دو شادورش هم مورد توجه و مبنای عمل خود قرار داده اند. در سرزمین اسپانیا «شطاران» را بنام «صقوره» میخوانده اند و در تاریخ تمدن اسلام نیز ایشان را شطار نامیده است و می نویسد که در دستگاه خلافت عباسی نوعی از بازرسان پنهانی وجود داشتند بنام «توابون» و ایشان هم شطاران بوده اند.<sup>۲</sup> درویشان سربدار خراسان هم که در قرن هشتم هجری علیه مظالم و ستمکاری های عال طغا تیمور (حاکم استرآباد و جرجان) قیام کردند و در آخر کار آن حاکم را بتل رساندند و حکومت خودشان را در آن ناحیه پدید آوردند از جوانمردان بودند.<sup>۳</sup> چنان که بعضی ها نهضت باطنیه را هم نوعی از عیاری دانسته اند.

عیاران و شطاران گروهی فعال و مؤثر بودند و در کارهای سلطنتی و خلافت دست میداشتند در میان مالهای ۱۱۳۵-۱۱۴۴ م حکومت بغداد را عیاران اداره میکردند. و ذکری که صاحب «قابوس نامه» در باب چهل و چهارم آن کتاب از عیاران و فقیهان میکند دلیل بر آن است که امراء و پادشاهان همواره توجه به قدرت و نفوذ عیاران داشته اند.

امیر عنصر المعالی کیکاوس زیاری در کتاب خود می نویسد: «اصل جوانمردی سه چیز است یکی آنکه آنچه بگویی بکنی دوم آنکه راستی در قول و فعل نگهداری سیم آنکه شکیب را کاربندی زیرا که هر صفتی که تعلق دارد بجوانمردی در زیر این سه چیز است. . .»<sup>۴</sup>

۱- مرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۵۲. ۲- تاریخ تمدن اسلام، ج ۵، ص ۶۱.

۳- از سعدی تا جامی، ص ۸۰.

۴- قابوس نامه تصحیح دکتر عبدالمجید بدوی، ص ۲۲۲.

در باره عیاران و شطاران کتابهای داستانی متعدد نوشته شده است و معروف تر از همه «سمک عیار» و «اسکندر نامه»<sup>۱</sup> و «الفرج بعد الشدة»<sup>۲</sup> و «داراب نامه» و «ماه نخشب» می باشد و ما برای رعایت اختصار نمیتوانیم که داستانهای را از کتب مذکور در اینجا نقل کنیم «سمک عیار» تألیف فرامرز بن خدا داد بن عبدالله الارجانی است که آقای دکتر خانلری آن را در پنج قسمت (و ۳ مجلد) بچاپ رسانده اند. قهرمان این قصه «سمک» از عیاران و جوانمردان است که برای دست یافتن بر دختر فغفور چین چندین بار با فغفور جنگ کرده است.

«داراب نامه» نیز تألیف مولانا محمد بیغمی است و چاپ آن در دو مجلد بنفقه بنگاه ترجمه و نشر کتاب و به تصحیح آقای دکتر صفا بعمل آمده است. و داستانی است جوانمردانه در باره فیروز شاه بن بهمن بن اسفندیار که مؤلف آن را آب و رنگ خاصی داده است.

فتیان و عیاران باختلاف مذهبی فرق توجهی نداشته اند ولی از «الرحلة» تألیف ابن جبیر اندلسی (م ۵۶۱۴ هـ) بر میآید که فتیان سوریه (که آن عیاران احداث می گفتند) سنیان متعصب بودند و در شهر دمشق بشیعیان می جنگیدند و می نویسد:

سنيون يدينون بالفتوة وبامور الرجولة كلها. . . و اذا قسم احداهم . . .  
بر قسمه و هم يقتلون هؤلاء الروافض اين ما و جدوعهم و شأنهم عجب الالفه  
و الاثلاف . . .<sup>۳</sup>

مهمترین مراکز عیاری و شطاری در کشور های عربی، کوفه و دمشق

- ۱- اسکندر نامه در قرن ششم تا هشتم هجری تألیف شده و مشتمل است بر داستانهای اسکندر مقدونی یونانی (۳۵۶-۳۲۳ ق م).
- ۲- اصل کتاب به عربی است و تألیف قاضی ابوعلی المحسن بن ابو القاسم عز الملوخر المعتزلی (م ۵۳۸۴ هـ) و ترجمه فارسی آن که در قرن هفتم بوسیله «حسین بن سعید» حسین الدهستانی» انجام شده در سال ۱۳۴۵ ش. در تهران چاپ شده است. در ک ادب فارسی در پاکستان (اردو)، ص ۳۰۵.
- ۳- الرحلة، ص ۲۳۰ و مجله دانشکده ادبیات، ص چهارم، شماره ۲، ص ۸۲.

و بغداد و قاهره و در ایران خراسان و ماوراء النهر بوده است در ایران رئیس گروه فتوت و عیاری و شطاری را بلقب «رئیس» یاد میکردند و این شخصیت مورد احترام و اطاعت و پیروی گروه خود قرار می گرفته است.

در مورد تحولات فتوت اجتماعی و عیاری و شطاری در تاریخ اسلام، دکتر مصطفی جواد در مقدمه مفصل خود بر کتاب الفتوة (تألیف ابن المعمر حنبلی) مطالب سردمندی بیان کرده و آقایان دکتر خانلری و دکتر محجوب نیز در دوره ۱۸ و ۱۹ مجله سخن چگونگی نهضت عیاری را روشن ساخته اند و ما در این جا فقط اشاره می کنیم که در قرن دوم هجری جوانان خوش گذران خود را «عیار جوانمرد» معرفی کردند و برای سوء استفاده نمایش به چالاکي و گریزی داده و به نیت تفریح و سی گساری و آسان گیری در زندگی بتاخت و تاز می پرداختند ایشان بر سر گور شاعر خمیره ساز ابو الهندی غالب در عراق می خواری می کردند. خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق فعالیت های آنان را محکوم و ممنوع ساخته بود ولی کار های ایشان ریشه کن نشد و باقیمانده هانانند که در قرن سوم هجری قاضی بغداد - ابو الفاتک دیلمی - فتیان بدعتی و زشت، می نامد. در قرون دوم و سوم هجری فساد اخلاق آنان مشهور بوده است. در قرن چهارم هم دزدان و صعلایک متعدد را به صورت عیاران می بینیم. در تاریخ کامل ابن اثیر، در حوادث سال های ۳۶۱، ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۲۴ هجری نام این گروه هم آمده است. البته دولت مقتدر سلجوقی، فعالیت های تروریستی عیاران و شطاران را تا حدی تحت کنترل آورده بود. در این اوضاع و احوال، صوفیه و افراد نیکو کار جامعه کوشش می کردند تا فتوت ادعائی را از فتوت واقعی باز شناسانند. صاحب قابوس نامه نوشته است :

«بدان که جوانمرد عیار آن بود که او را چند گونه هنر بود. یکی آنکه دلیر و مردانه و شکیبیا بود به هر کاری، و صادق الوعد و پاک عورت و پاک دل بود و زیان کسی به سود خویش نخواهد و زیان خود از بهر سود دوستان روا دارد و زبون گیر نباشد و بر اسیران دست دراز نکند و بی چارگان را یاری دهد و بد را از مظلومان دفع کند و همچنان که راست گوید راست

شنود و انصاف از خود بدهد و بر آن سفره که نان و نمک خورده باشد بدی نکند و از ریاننگ دارد. . . .

این گونه وصایا مبین و اکنشی است که علیه عیاران و شطاران زشت کار نشان داده می شد. ولی به طوری که قبلاً یاد آوری کردیم، فعالیت های عیاران و شطاران همگی در خور نفرین نبوده و آنان برای آزادی وطن و احقاق حق ضعیفاء و کمک به بیچارگان و ادای حقوق بندگان خدا نیز بطور کلی، خدمات با ارزشی انجام داده اند، و مطالب زیادی درباره آنان نوشته و چاپ شده که ما به همین قدر بسنده می کنیم.

### یک یاد آوری :

در اینجا لازم است که از صوفیان شطار هم ذکر کرده باشیم. صوفیان شطار ظاهراً با شطاران (که در کنار عیاران و فقیهان، نام برده می شوند) رابطه ای ندارند و نباید این دو نام را با یکدیگر اشتباه کرد زیرا این دسته از صوفیان را تنها بعزت سرعت پیشرفت و ارتقای روحانی به شطاری منسوب کرده اند. گروه شطاریه منسوبند به عبدالله شطار که در قرن هشتم و نهم میزیسته) و بعضی سخنان او به گفته های حسین بن منصور راج و بایزید بسطامی شبیه است. طریقه شطاریه الان هم در مومناوات و جوه پروان دردا شطاریه ایران باقوال بایزید بسطامی توجه داشتند ولی نسبت خود را به شهاب الدین سهروردی میماندند و از این رو به سهروردیه نزدیک نامیده باید در نظر داشت که شطاریه (بصورت یک فرقه) در قرن هشتم و نهم در قرن هشتم و نهم رایج گردید ولی اصطلاح شطاری در مساک تصوف قریبتر از این تاریخ است. مؤسس این سلسله در شبه قاره پاکستان و هند هم نامیده شطار است که این سلسله را تا جزایر اندونزی و مالزی رواج داد و در سال ۱۵۷۲م در مالوه فوت کرده است.

پدر ابو الفضل علامی، وزیر اکبر شاه (از تیموریان شبه قاره پاکستان

۱- ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰۱-۱۰۲.

و هند) که شیخ مبارک نام داشته نیز باین سلسله منسوب بوده و شیخ محمد غوث گوالباری شطاری (م ۱۵۶۲م) نیز یکی دیگر از بزرگان معروف این سلسله می باشد پس گروه شطاریه (در تصوف) و شطاران (که در کنار فتیان و عیاران یاد می شوند) دو مسلک جداگانه دارند و برای تمیز این دو اصطلاح این تذکر ضروری بود.

### ترویج فتوت بوسیله بعضی از خلفاء و پادشاهان اسلام

در قرن ششم فتوت بصورت یک مسلک و عامل اجتماعی جدی در آمده بود و بهمین علت پادشاهان و خلفاء متوجه آن گردیده و کم و بیش بدان گرویدند و آداب و رسوم و تشریفات آن را بطور مشخص مورد اجرا قرار دادند البته پیش از این تاریخ نیز کارهای جوانمردانه ای از بعضی از حکام و فرمانروایان مسلمان مانند دیگر طبقات مردم صادر می شد، اما تا این هنگام کسی از آنان به صورت رسمی وابسته به مسلک فتوت نبود و آن چه وجود داشت فقط روح جوانمردی بود که بعضاً بر آنان حکومت می کرد و از اعمال و اقوال ایشان ظاهر می گردید مثلاً گفتار زیر از شمس المعالی قابوس که در مقام مخالفت با تسلیم فخر الدولة دیلمی به سرداران او گفته، چه قدر جوانمردانه است: «شمس المعالی جواب داد که در شریعت مروت<sup>۱</sup> و دین حفاظ فتوت، نقض عهود و اخفار حق و فود حرام است و کدام عار از این شنیع تر که چنین پادشاه زاده ای بجائی پناهند و از آنجا توقع وفا و حفاظ دارد و آنگاه جفا بیند و باوغدر کنند و بحطام دنیوی بفروشنند و در حفظ جان و صیانت جاه او بجان نکوشند»<sup>۲</sup>.

همچنین اسامه ابو المظفر شامی، که از امرای برجسته سوریه بود (م ۵۸۴ه) و معاصر معروف او سلطان صلاح الدین ایوبی (۵۶۴-۵۸۹ه) هر دو از فتیان و جوانمردان بودند. موفقیت های شایان صلاح الدین و سپس

۱- رود کوثر (اردو)، ص ۳۴-۳۳.

۲- در تعریف مروت ابن المعاری نویسد: «هی صفة باطنة و الفتوة صفة ظاهرة من فعل

الخير و الکف عن الشر» کتاب الفتوة، ص ۱۴۹.

۳- ترجمه تاریخ یمنی چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۹.



فتوحات ملک الظاهر بیبرس (م ۶۷۶ هـ) که در جنگهای صلیبی نصیب آذان گردید، بقوت ایثار جوانمردان فعال بود که در زیر لوای آذان جمع شده بودند و در میان ایشان عدّه زیادی از شوالیه ها قرار داشتند. در مورد جوانمردی سلطان صلاح الدین شاعر انگلیسی زبان واقعه ای را بعنوان «تحفه صلاح الدین» برشته نظم کشیده و خلاصه اش این است که: اسب ریچارد پادشاه انگلیسی در جنگ کشته شد و او پیاده جنگ میکرد. وقتی نظر صلاح الدین بر این دشمن افتاد. یکی از اسب های گرانقیمت خود را به وی هدیه کرد تا سواره بچنگد و احترام او محفوظ بماند. شجاعت صلاح الدین ایوبی و تربیت «شوالیه گران» که به دست او انجام پذیرفته، خیلی معروف است. قبل از این ها ابیر عنصر الممالی کیکوس زیاری هم در باره اهمیت «جوانمردی» صحبت کرده بود، که مطالبی از آن را در اوراق گذشته آوردیم، ولی شاید از میان تمام پادشاهان و امرا خلیفه عجیب الذوق عباسی، ابیر العباس الناصر لدین الله (۵۷۵-۶۲۲ هـ) ابن المستضی بالله بشر از همگان به مسلك فتوت به صورت رسمی توجه نشان داده و در پی احیاء و ترویج تشریفات و آداب آن مسلك رفته باشد.

توسعه نظام فتوت با مساعی خلیفه الناصر لدین الله عباسی

نفوذ نهضت جوانمردان خلفای عباسی را متوجه ساخته و خلیفه المستضی لامر الله از سال ۵۷۷ هـ.ق. برای عیاران و احداث، ارفق و امتیازی خاص قایل گردید، ولی خلیفه داهی و دور اندیش عباسی، الناصر لدین الله (۵۷۵-۶۲۲ هـ.ق.) را کار و کردار فقیان چندان پسند افزاد که خود هم وارد این گروه گردید. و پادشاهان و حکام اسلام را هم دعوت کرد که به گروه فقیان پیوندند وی به کارهای شگرفی همچون نشاندن زدن با کهن کرده و نیز به کارهای شکار و بازی و کبوتر بازی پرداخت و بدین وسیله نظام فتوت را توسعه بخشید.

۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۴. ۲- آغاز و ارتقای شیوه جوانمردی (اردو)،

ص ۴۲۹ و نیز: Saladin's Gift by Thomas Moore



نویسندگان متعدد عقیده دارند که این خلیفه میخواست به کمک فتوت ، بر تأثیر و نفوذ خود بیفزاید و مانع سقوط خلافت عباسی گردد چرا که وی بویژه از سلطان محمد خوارزم شاه خائف بود و میگویند همو چنگیز خان را برای حمله به قلمرو آن سلطان دعوت کرد که البته عوامل دیگر هم در کنار این عامل وجود داشت و مجموع آن ها موجب گردید که چنگیز خان به ایران هجوم آورد و آن سیاهکاری ها را مرتکب شود. الناصر از کم نفوذی خلیفه ناخرسند بود و فتوت را افزار تجدید قوت ساخته و بدین نیت وارد میدان فتیان گردیده بود و البته بعضی اعمال نیکوکارانه نیز در این رابطه انجام داد چنان که ابتداء برسم اهل فتوت در بغداد مهانخانه جهت افطار مردم ساخت و برای حجاج نیز منازلی درست نموده کمی بعد آنها را وقف کرد.

همچنین اقدامات وی در مبارزه با انحرافات که به تشکیلات فتوت در روزگار وی راه یافته بود تا حدودی مؤثر افتاد برای اطلاع از انحرافات مزبور ، کافی است که نگاهی بیاندازیم به کتاب «نقد العلم و العلماء» تألیف ابو الفرج عبدالرحمن بن الجوزی (م ۵۹۷) وی می نویسد :

«از جمله کسانی که گرفتار تلبیس ابلیس شده اند ، عیاران هستند و این جماعت که فتیان خوانده میشوند ، مال مردم را می گیرند و میگویند فقی کسی است که مرتکب زنا و دروغ نشود و در حفظ حرمت بکوشد و هتک متر زنان نکند. با اینحال از تصرف اموال مردم خود داری ندارند. بریان کردن جگر مردم را بواسطه این عمل بخاطر نمیآورند و با این حال طریقه خود را فتوت میخوانند. بسا اتفاق می افتد که یکی از ایشان بحق فتوت قسم یاد می کند و از اکل و شرب میگذرد. لباس ایشان شلواری است که آن را بر هر کس که درین طریقه داخل شود میپوشانند چنانکه صوفیه مرید را بمرقع ملبس میکنند. غالباً دیده شده است که بعضی از فتیان از دختر یا خواهر خود سخنی نادرست و ناسزا شنیده و با آنکه اکثر اوقات آن سخن ناشی از محرکی بوده ، او را بقتل آورده است ، و بعقیده ایشان این عمل مطابق فتوت است.

۱- مجله شرق شماره ۶ سال ۱۳۱۰ ش ، ص ۳۵۱ بنقل از تاریخ الفخری.

صبر ایشان در قبال ضربت نیز زیاد است و بآن افتخار میورزند.<sup>۱</sup> باری خلیفه الناصر برای اصلاح احوال فتیان کوشش کرد او خود در سال ۵۷۸ هجری به دست شیخ مالک بن عبدالجبار حنبلی (م ۵۸۳) خرقه فتوت پوشید و تأسیس نظام فتوت ناصری را اعلام نمود، ۵۰۰ دینار به شیخ مزبور و خلعتی به پسرش شمس الدین علی و انعامی بدادش یوسف العقاب داد و بفرمود تا صورتهای فتوت را طبق آئین فتوت ناصری تجدید کنند و همین طور تشویق کرد که امرا و سلاطین کشور های اسلامی خرقه فتوت را از خلیفه بخواهند و بپوشند. از کسانی که خرقه فتوت را پوشیدند و آداب و رسوم فتوت را به مورد اجرا نهادند، یکی سلطان عزیز الدین کیکووس اول (۶۰۷-۶۱۶ هجری) پادشاه روم است<sup>۲</sup> این سلطان فتوت را در آن دیار به نحوی هر چه تمامتر رواج داد و این مسلک تا ۲ یا ۳ قرن بعد در آنجا بفتوت خود بقی ماند چنان که از احوال و کیفیات مولانا جلال الدین رومی (۶۰۴-۶۷۲ هجری) معلوم میگردد که او هم به فتوت توجه گونه ای داشته و احمد افلاکی اقوالش را درین باره نقل کرده است.<sup>۳</sup>

پس از آن که الناصر لباس فتوت پوشید، از سال ۵۹۹ هجری به انحلال نظام های موجود فتوت و برقراری نظام «فتوت ناصری» در سراسر مملکت اسلامی پرداخت. چندی پس از این تاریخ فرستادگان وی به کشورهای اسلامی رفتند و پادشاهان و حاکمان و امیران را «لباس فتوت ناصری» پوشاندند و برای شکر کردن کبوتران ویژه برای نامه رسانی و نشانه بازی با کهن گروهه، که تفصیل آن به فارسی چاپ گردیده، دستور های مختلفی را ابلاغ نمودند. اعمال خلیفه مبنی بر تشکیل یک نظام فراگیر برای فتوت در آن دوره هرج و مرج، مؤثر بوده و مؤلف کتاب تجارب السلف<sup>۴</sup> نظر به اینگونه

۱- مجله شرق (که ذکر آن رفت) و نیز وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش، ص ۲۰۹، اصل عبارت در «تلبیس ابلیس»، ص ۴۲۱ از چاپ مصر ۱۹۲۱ م.  
 ۲- ایضاً مجله شرق و «سرچشمه تصوف در ایران»، ص ۱۵۴.  
 ۳- مناقب العارفين افلاکی، ج ۱، ص ۴۸۹، ۵۴۳ و ۵۴۴.  
 ۴- چاپ طهوری، ص ۳۱۹.

اقدامات ، خلیفه الناصر لدين الله را «کار دان و مجرب و مقدم و شجاع و تیز خاطر و حاضر جواب و صاحب فطنت و ذکاء و فاضل و بلیغ» می‌شمارد. جالب است که سلطان شهاب الدین غوری (م ۶۰۲ هـ) و الملك العادل ایوبی و فرزندان او در دمشق و سلطان کیکاووس دوم رومی (۶۱۶-۶۳۲ هـ) و دیگران لباس فتوت ناصری را در بر کرده بودند.

می‌گویند خلیفه به شکار و نشانه بازی سخت علاقه مند بود و ۱۴۴۵ پرنده شکار کرده بود، و به فتیان توصیه نمود که چهارده نوع پرنده (وزه ، انیسه ، سقا ، تم ، هویره ، لقلق ، هوغ ، عقاب ، عنز ، غرنوق ، کربکی ، لغلغ ، سرزه و نسره) را شکار کنند<sup>۱</sup> برای طیور المناسیب و رمی البندق خلیفه تشکیلاتی درست کرده بودند و خود او از میان پیشه‌ها بیش از همه عمر خود را به نگاهداری کبوتران قاصد (طیور المناسیب) و انداختن گلوله و مهره گلی با کمان گروهه (بندق) صرف نمود و امر داد که کسی غیر از او این قبیل پرندگان را نگاه ندارد مگر آن که آن‌ها را از خلیفه بگیرد و انداختن گلوله را با کمان گروهه نیز برای دیگران قدغن نمود ، شخصی بنام ابن السفط از اهالی بغداد که زیر این بار نرفت ، و از ترس خلیفه از آن شهر گریخته به شام پناه برد . . . گفت این فخر مرا بس که همه مردم به اجازه خلیفه مهره می‌افکنند و من تنها در این شمار نیستم<sup>۲</sup>.

از اقدامات مهم خلیفه الناصر لدين الله، یکی برقراری امنیت در قلمرو خلافت و مجازات سنگین برای آن تعداد از عیاران و شطاران و دیگر خرابکارانی بود که به کارهای تروریستی اشتغال داشتند و بقتل و غارت می پرداختند شاهی از آدمکشان بدار کشیده شدند و دست‌های دزدان بریده شد. خلیفه می‌گفت : خداوند برای قتل عمد ، مجازات جهنم مقرر داشته ، و شما آن را «فتوت و جوانمردی» نام می‌نهد ؟ خلیفه از میان جوانمردان ، جاسوسانی به نام توایون

۱- رک کتاب الفتوة تألیف ابن معمار چاپ بغداد.

۲- مجله شرق شماره ۶ سال ۱۳۱۰ ش ص ۳۴۸ و نیز مجله وحید شماره ۷ سال ۱۳۴۷ ش ، ص ۶۳۵-۶۳۶.

را برگزید تا بد عملی ها و خرابکاری هائی را که انجام می گیرد بوی اعلام دارند. همچنین به فتیان دستور داد تا برای تیر اندازی در جنگ ها خود را آماده نمایند. و این بود که تربیت یافتگان فتوت ناصری، وارد جنگ های صلیبی هم شدند.

تا سال ۶۲۲ هـ ق که سال درگذشت خلیفه الناصر می باشد فتوت در سراسر کشور های اسلامی بعنوان مذهب مختار در آمده بود و دسته های مردم بخشیده و کارساز و دستگیر و فداکار، در همه جا دیده می شدند چنان که فعالیت های امامه ابوالمظفر امیر شامی و صلاح الدین ابوبی احتیاج به معرفی ندارد.

جانشینان خلیفه الناصر هم بتوسعه نظام فتوت می پرداختند فرزندی وی محمد الظاهر بالله در سالهای ۶۲۲ و ۶۲۳ هـ خلافتی بس کوتاه مدت داشت و پس از او پسرش منصور ملقب به المستنصر بالله (ثانی مدارس مستنصریه) بروی کارآمد و لباس های فتوت ناصری را برای سلطان جلال الدین منکوبرنی و نورالدین ارسلان شاه زنگی شهر زوری فرستاد که ایشان نیز آن را در بر کرده اند. در همین اوان شیخ شهاب الدین سهروردی (م ۶۳۲ هـ) دو فتوت نامه انشاء و املاء نمود که در آنها از فتوت اخلاقی صحبت داشت و فتیان را از حمل اسلحه و غارت گری منع نمود.<sup>۱</sup> همچنین شیخ سعدی شیرازی که در آن موقع در بغداد نزد عبدالرحمن ابن جوزی (ابن جوزی دوم م ۶۳۶ هـ) درس می خواند، در اشعار خود کراراً از فتوت یاد می کند که ذکر آن ها خواهد آمد.

در سال ۶۴۶ هـ بساط خلافت عباسی بدست هلاکو خان مغول بر جمله شرق و تشکیلات فتوت هم از بین رفت، ولی خلفای فاطمی مصر و پرمندان خاندان عباسی باز به ترویج و توسعه آن می پرداختند و تا قرن بعدی فعالیت های فتیان عرب مصر، در فتوت نامه ها مذکور افتاده است و التمشندی هم در مجلد یازدهم «الصباح الاعشى» در پیرامون تشکیلات فنیان اشاراتی دارد.

«اخیت» و رابطه آن با فتوت

اخ به معنی برادر است و اخی (برادر من) را به عنوان معادلت برای فتی و

۱- رسایل جوانمردان، ص ۱۵۸.

جوانمرد بکار می برده اند. چنان که فتیان با القاب اخوه و اخیه و اخوان هم یاد شده‌اند. ریشه های اخیت همانا مواخات و اخوت اسلامی است که نبی اکرم (ص) در میان مهاجرین مکه و انصار مدینه افکند و در قرآن مجید هم آمده است : «انما المؤمنون اخوة»<sup>۱</sup> - بسیاری از مشائخ عالم اسلام با لقب «اخی» یاد می شوند که نوعاً بر مسلک فتوت بوده اند. ابن بطوطه در سفرنامه معروف خود بجای فتیان از «اخیه» یاد می کند. و معلوم است که تا آن قرن این گروه در کشور های اسلامی بویژه در خطه روم (ترکیه فعلی و نواحی مجاور آن) شیوعی داشته اند. در فتوت نامه منظوم ناصری میواسی و فتوت نامه منظوم شاعری به نام عطار و رساله فتوتیه میر سید علی همدانی هم از «اخیت» - بخصوصه - ذکری آمده است. رساله مزبور بطوری که در دائرة المعارف اسلامی هم می خوانیم مهم ترین مأخذ در رابطه با اخیت در قرن هشتم هجری به شمار است<sup>۲</sup> و مؤلف آن خطاب به مریدش می فرماید :

ای عزیز بدانکه لفظ «اخی» لفظی است متداول گشته میان خلق. و این لفظ را معنی رفیع و حقیقتی وسیع است و بیشتر اهل زمانه بظاهر لفظ بیحاصل و اسم بی معنی قناعت کرده اند و از اسرار حقائق دینی محروم مانده و جمعی از ارباب نفوس شخصی را بر خود تقدیم می کنند و وی را «اخی» میخوانند و به دواعی مرادات نفسانی چند روزه صحبتی بانفاق میدارند و آخر بوحشت و عداوت می انجامد. بدین سبب کلمه ای چند بر مقتضای این معنی - آنچه زبان وقت املا کند - در فلم خواهد آمد و ایمانی کرده خواهد شد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را، انشاء الله تعالی.

ای عزیز بدانکه ارباب طریقت اطلاق این اسم به سه معنی اعتبار کرده اند و سه مرتبه نهاده اند : اول عام دوم خاص سوم اخص. اول لغوی اسمی دوم نصی حقیقی سوم اصطلاحی معنوی.

اما اول بدانکه اسم اخی در لغت «برادر من» است و عامه مردم برادر

۱ - قرآن مجید الحجرات آیه ۱۰ .  
 ۲ - بنگرید به همان مرجع در ذیل اصطلاح «اخی».



کسی را دانند که از یک پدر یا از یک مادر باشد و اگر کسی دیگر را برادر خوانند از سر رسم یا تکلف بود اما در واقع او را برادر اعتبار نکنند.

مرتبه دوم خواص مؤمنان اند و علمای دین که بقوت علم و نور ایمان از مرتبه تقلید و رسوم ترقی کنند و بقدر حوصله هر کس احوال و اسرار و حقائق دین از شواهد اختیار و از آثار کتاب و سنت استدلال کنند. پس بحکم «انما المؤمنون اخوة» همه مؤمنان را برادر دانند.

مرتبه سوم اصطلاحی و آن میان ارباب قلوب و اهل تحقیق است که این طائفه این اسم را اطلاق می کنند بر اهل مقامی از مقامات سلوک که عبارت از آن مقام فتوت است.<sup>۱</sup>

اگرچه میر سید علی کلمه «اخى» را عربی دانسته و ظاهراً نیز چنین است و به معنی «برادر من» می باشد ولی محققان متعدد فکر می کنند که اصل این کلمه اقی و مأخوذ از ریشه ترکی (لهجۀ اویغوری) است و معنی آن «فیاض» و «سخی» و «جوانمرد» است که بعیناً کم کم تلفظ آن «اخى» شده و سپس به جای اقی، بیشتر «اخى» بکار رفته است ولی کرمی «اخى» چون کرمی «اقى» بوده است. اصطلاح «اخى» (= جوانمرد و قی و مظهر فتوت) نیز از قرن هفتم هجری بندرت دیده می شود و شاید شیوعی نداشته است ولی نه چند تن از «اخى ها» در دست است و از آن جمله یکی اخى فرج زنجبى است که در گزارش های زیادی به عنوان مرشد و پیر نظامی گنجوری زاری شده است. ولی بظاهر نظامی مرید او نبوده و فقط به شخص و تعبیهات بوی علاقه فریوان داشته است. و این که مرید او تلقی شده از انتباهات دولتشاه سمرقندی است و نظامی در حدود سال ۳۳۵ ولادت یافته است و اخى فرج مدتها پیش از آن فوت کرده بود. معذک از این گزارش ها بر می آید که اخى فرج در شمل ایران آن روزی (و در احوالی انا تولی) زندگى میکرد و احویت را در آن روزها راج داده است. از قرائن معلوم میگردد که احویت در قسمت شمالی ایران شایع و رواج داشته ولی در نتیجه حمله خانمانسوز مغول، که در اوایل دهه هفتم هجری

۱- بنگرید به متن فتوتیه که بعداً خواهد آمد.



آغاز شده ، تشکیلات و نیز مدارک مربوط به اخیان ایران از بین رفته و آنها باناتولی مهاجرت کرده اند.

اخیت در اناتولی پیشرفت شایانی کرده و در سراسر این ناحیه تشکیلات جوانمردی اخیان گسترش یافته که در این باره از سفر نامه ابن بطوطه و فتوت نامه منظوم ناصری مطالبی را آوردیم. در اوایل ، «اخی» رئیس گروه اصناف مختلفه مردم بود و منزل او بصورت مرکز و جای اجتماع اخیان بود. بعد از تأسیس زوایا و خانقاه ها ، رسوم و آداب فتوت در این مراکز بر گذار می گردید .

### مجامع فتیان (لنگرها و زوایا)

فتیان در زوایا و لنگرها جمع میشدند و تربیت میگرفتند و این زوایا برای آنان بمنزله خانقاه ها بود و در آنجا مانند سالکان تصوف جمع میشدند. سیاح معروف مراکشی ، ابن بطوطه طنجه ای ، آنطور که اشارت شد ، در سفر نامه خود به توضیح پیرامون مراکز و تشکیلات فتیان (مخصوصاً در اناتولی) چنان که مشاهده کرده بود پرداخته و درباره کارهای خوب و جوانمردانه آنان سخن می گوید. به نوشته او «اخیه الفتیان» نه فقط در انطالیه (= اناتولی) بلکه در سراسر بلاد روم بفرآوانی موجود اند و «این گروه در غریب نوازی و اطعام و بر آوردن حوائج مردم و دستگیری از مظلومان در تمام دنیا بی نظیرند» اخی در اصطلاح آن نواحی کسی را گویند که از طرف همکاران خود و سایر جوانان مجرد بعنوان رئیس و پیش کسوت انتخاب میشود... پیش کسوت هر یک از گروهها خانقاهی دارد مجهز بفرش و چراغ و سایر لوازم. اعضای وابسته بهر کدام از گروهها آنچه را از کار و کاسبی خود بدست میآورند ، هنگام عصر تحویل پیش کسوت خود میدهند و این وجوه صرف خرید میوه ها و خوراک میشود که در خانقاه بمصرف میرسد.

ابن بطوطه می نویسد: «من در تمام دنیا مردمی نیکوکار تر از آنان ندیده ام اگرچه اهالی شیراز و اصفهان هم بروش جوانمردان تشبه میجویند لیکن اینان در غریب نوازی و مهمان نوازی بیشتر و بیشترند».

از مطالعه سفر نامه ابن بطوطه معلوم میشود که فتوت اصنافی هم در قرن هشتم هجری بطور عموم موجود بوده است. چنانچه او از جوانمردی یاد می کند که خراز بوده است و «در حدود دوپست تن از پیشه دران تحت او بند و خانقاهی دارند و هر چه روز بدست می آورند شبانه در آنجا خرج می کنند.» ابن بطوطه اجتماعها و فعالیتهای رفاهی فقیهان را بخوبی مشاهده کرده و در شهر سیواس فقیهان آن شهر را دیده و از ضیافت آن بهره مند شده است. او در کتاب خود زیاد تر از ده جابر خوردهایش با فقیهان و پذیرائی گرم آن گروه و تشکیلات رفاهی آنان را ذکر میکند. ظاهراً بیشتر فقیهان در اویش که در اناطولی جمع شده بودند اصلاً از ایران بودند و در دوره هرج و مرج نهججات سفاکانه مغول به آنجا رفته اند لنگرها و زوایای فقیهان که در سفر نامه ابن بطوطه مذکور است، در غالب نقاط ممالک اسلامی دوشادوش خانقاه ها تأسیس میشده و تا آنزمان که تشکیلات و رواج مسلک فتوت باقی بوده، زوایای هم قی بوده است. متصل به زوایای فقیهان نیز زورخانه ها وجود داشته و در این رابطه باید دانست که فقیهان در تشکیل ورزشگاهها نیز نقشی مهم بازی کرده و گروه غیران و شطاران ایران نسبت به این کار علاقه فراوان نشان میدادند. ایشان خود در باورزش نیرومند میساختند تا بتوانند بر سایر مسلمانان کشور خود برتری و برتری بیشتری عقایدشان را ترویج کنند. اصطلاحات متعددی زورخانه ها مریدان و پیروان کسوت و ازار (و غیره) نفوذ فتوت و اخیت را به خوبی نشان می دهد.

### حقیقت و اهمیت فتوت و اخیت

بهترین توضیحات در حقیقت و اهمیت فتوت و اخیت از سوی سید علی نقی شادانی است که عبادات بی روح را وزنی نمی نهد و افراد شریفان را به رعایت حقوق بندگان خدا و کمک به ابناء نوع دعوت می نماید و خطاب به مریدان شیخ اخی علی طوطی عایشاه ختلائی که رسالت فترتیه را بر روی رانهای او در آن وقت تأسیس می فرماید :

«ای عزیز، چون معلوم کردی که حقیقت این نوع خدمت است، آنکه دأب

۱- نقش پهلوانی تالیف کاظم کاظمینی، ص ۱۲۲.

اتقیاء و اصفیاء و پیرایهٔ احباء و اولیاء است، از عامهٔ مردم متصور نمیشود، قسم دوم را غنیمت دان که به فضل خود اسباب حصول آن سعادت ترا مهیا کرده اند و آن احسان است باتن و مال به بندگان او که گنج عالم باقی و تخم سعادت ابدی است. ازین تخم چنانکه میتوانی بنه که در روز در ماندگی بکار آید.

و اگر مرکب همت در میدان سابقان که مبارزان صفوف ولایت اند نمیتوانی تاخت باری سعی کن تا از صف اصحاب یمین که اهل فتوت و اهل احسانند باز نمائی. و از نسیم یمین عنایت که از وادی کرم بر جان متوسطان بساط نجات میوزد، محروم نمائی و در حضيض درکات نیران با اهل شقاوت و خسران گذشتار نگردی.

### مثنوی

بشتاب که راحت از جهان رفت	آهسته مران که کاروان رفت
این صورت ازدهای خونخوار	درگرد تو حلقه ایست چون مار
گرد رنگری بفرق و پایت	در حلقهٔ ازدهاست حمایت
بگذر ز جهان که ازدها خوست	آن پیر زن است و ازدها اوست
با خاک ترک مهر جویی	گویی که بگویم و نگویی
در حبس گه جهانی آخر	ره جوی که راه دانی آخر
بالای فلک ولایت تست	هستی همه در حمایت تست
بر بایهٔ قدر خویش، نه پای	تا بر سر آسمان کنی جای
این ره به وفا بسر توان کرد	جان زو بصفا بدر توان کرد
از سیل چو کوه سر مگردان	سیلی خور و روی بسر مگردان
خاک تو شده جهان هستی	چون خاک مکن جهان پرستی
دایم بتو بر جهان نماند	چییزی مپرست کان نماند

ی عزیز، بدان که دنیا رباطی است بر سربادیهٔ قیامت نهاده و منزلی است در میان بیابان ازل و ابد گسترده، تا مسافران حضرت صمدیت که از بیابان عالم ارواح به قرارگاه صحرای قیامت سفر کنند، در این منزل فرود آیند

و ازین جا زاد سفر آخرت بردارند و به تدبیر سفر بی نهایت مشغول شوند ولی احوال این مسافران بمقتضای حکمت الهی متنوع افتاده است : بعضی را بصورت قوی آفریده اند و بمعنی ضعیف و بعضی را بمعنی قوی آفریده اند و بعضی به صورت ضعیف و بعضی را بصورت و معنی هر دو قوی آفریده اند و بعضی را بصورت و معنی ضعیف. ذلک تقدیر العزیز العظیم.

و حکمت فاطر حکم و حقایق اسرار این درجات را نهایت نیست. اما از ظاهر حکمت این تفاوت از آنست که تا جمله مسافران بقدر قوت و ذات هر کس در این سفر ممد و معاون یکدیگر باشند چنانکه در اخبار نبوی آمده است که : «المؤمنون کالبنیان یشد بعضها بعضاً» رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که مؤمنان همچون یک دیوار عمارتند که هر خشتی از آن خشتی دیگر را استوار میدارد همچنین آنانکه از ایمان بهره یی دارند باید که در دین و دنیا معاون یکدیگر باشند و همه یکدیگر را در کشیدن بار تکلیف و زحمتهای این سفر بحکم «انما المؤمنون اخوة» مساوی دانند : شعر

ای چو الف عشق بدای خویش	الف تو با وحشت و سودای خویش
فارغ ازین مرکز خورشید گرد	غافل ازین دایره داغورد
بر سرکار آی ، چرا خفته ای	کار چنان کن که پادشاهت
مست چه خسی که کمین کرده اند	کار شنامان نه چنین کرد
بار عناقش بشب قیر گون	هر چه عنابیش ، عنایت فرزون
ز اهل نظر هر که بجائی رسید	بیشتر از راه عنای رسید
نزل عناقیت انبیاست	و آنکه ترا عاقبت آید ، انبیاست
از پی صاحب خبرانست کار	بی خبران را چه شم از روزگار
صحبت نیکان ز جهان دور شد	خوان غسل خانه زنیور شد
معرفت از آدمیان برده اند	آدمیان را ز بین برده اند
سایه کس فرهئی نداد	صحبت کس بوی وفا نداد
صحبت گیتی که تمنا کند؟	با که وفا کرد که پامان کند؟
ز آمدن مرگ شهری بکن	میرسدت دست حصاری بکن

ای عزیز پس آن طایفه که به صورت قوی بوده اند و ایزد تعالی نعمتی فانی عاریت بدیشان داده بود تا آن را تخم سعادت ابدی سازند و بدان نعیم باقی کسب کنند، آن مغروران غافل در تصرف آن نعمت فانی، بتلذذ جسمانی مشغول شدند و بعیش مکرر چند روزه مغرور گشتند و عمر قصیر را در تدبیر و حیله محافطت مردار دنیا در باختند و از تدبیر زاد سفر بی نهایت غافل ماندند و حقوق برادران دینی و همراهان سفر اخروی را فراموش کردند و عهده عهد الهی را ضایع کردند تا کلام ربانی از حال ایشان خبر داد و فرمود که «و يعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون»<sup>۱</sup> و «نسوا الله فانسوهم»<sup>۲</sup> یعنی چنانکه در تنگنای منزل مبعوض دنیا در میان لذات فانی جهال حضرت ما را فراموش کردند، فردا در وسعت فضای عالم بقاء آن مدیران مردود را در قعر درکات نیران و عذاب جاودان از رحمت خویش فراموش کنیم.

#### فتوت در مغرب زمین (اسپانیا و سیسیل)

نشانه ها و علائم واضح جوانمردی را در اروپا در قرن پنجم هجری (قرن یازدهم میلادی) میتوان مشاهده کرد و قبائل مختلف آلهانی این مسلک را طبق تمایلات خود قبول کرده بودند ولی آنطور که پروفیسور نیکسون هم در در تاریخ ادبیات عرب (ص ۸۴) جدا اعتراف کرده است بنیانگذاران اولیه این گونه جوانمردی مسلمین (شوالیه ها) میباشند و تا قرن مذکور، شیوه جوانمردی در کشورهای اسلامی پیشرفت شایانی کرده بود و اروپائیاها از این ممالک پیروی کرده اند.

فتوت از راه ایران و دیگر کشورهای دیگر اسلامی (همچون بخشی از روم که در تصرف مسلمین بود) وارد اسپانیا و سیسیل شده و این دو کشور بصورت مراکز جوانان و جوانمردان در آمده بود و از همین دو منطقه بود که این شیوه در سراسر اروپا شهرت و سپس شیوع و رواج یافت و یکی از ابعاد مهم تهذیب و تمدن اسلامی که وارد دین و تمدن مسیحی شد، همین جوانمردی

۱- روم آیه ۷.

۲- توبه آیه ۶۷.

است در آن اوان تمام شهرهای مهم اسپانیا از قبیل قرطبه و اشبیله و غرناطه به عنوان مراکز فنیان شهرت داشته و سران مسیحی مذهب هم پسران خود را برای یاد گرفتن آداب و رسوم جوانمردی بآن شهرها میفرستاده اند و به این طریق شوالیه گری را یاد گرفته اند.

جوانمردی که در اسپانیا یا سیسیل رواج پیدا کرده بود رابطه واضحی با آداب تصوف نداشته بلکه متضمن نوعی فعالیت های اجتماعی ورزشی بوده است مثلاً اسب دوانی و یا مهارت نامه در سواری و نیزه و شمشیر بازی و شجاعت و سخاوت و عشق با عفت (و جنبه اخیر از اشعار عربی اسپانیولی هم ظاهر میگردد) مهمترین دوره پیشرفت جوانمردی در آن دیار عهد عبدالرحمن سوم (الناصرالدین الله . . . ۳۰۰ - ۳۰۵ هـ) و حکم دوم (المستنصر بالله . . . ۳۰۹ - ۳۱۶ هـ) و دوره وزارت عظمای حاجب المنصور (م ۳۹۲ هـ) وزیر هشام دوم المویده بالله ۳۹۹ هـ است. مهمترین جنبه فتوت اسلامی در آن سرزمین ، نشان دادن شجاعت فوق العاده و چابکدستی در اسب سواری (همان شہسواری) بوده و کسانی که داوطلب پیوستن به شہسواران (= الفارسیون) بودند بایستی صفات ده گانه زیر را داشته باشند: تقوی ، شجاعت، حسن اخلاق، ممارست در نیزه بازی ، تمرین تیر اندازی ، عفت ، حیا ، ازین لحاظ شہسواران اسپانیولی دارای همان خصوصیات ادبی و هنری و مذهبی بوده که شیخ سهروردی هم برای فی رازم می شمارد؟ و شاعری و فصاحت و بلاغت نیز از جمله آن خصایص بوده است. در میان شہسواران اسپانیولی بذکر موسی بن ابی الغفران می پردازیم. این مرد شجاع و جوانمرد در دوره ضعف حکومت مسلمین در اسپانیا چندین بار در برابر فرمانداران شکست انگیز انجام داده و در شهر معروف غرناطه چندین بار در برابر فرماندار سپاه فردی ناند پنجم حسابی داد شجاعت داده است (و نیز یوسف بن سلفین . . .

۱- آغاز و ارتقای شیوه جوانمردی (اردو) سالنامه نقوش ۱۹۵۸ م لاہور کہ آقای دکتر

محمد صدیق خان به بنده معرفی کرده اند.

۲- رسایل جوانمردان ، ص ۱۵۸ .



... ۵۰۰ ق ۱)

این آداب و رسوم جوانمردی که در اسپانیا و از آنجا بسایر نقاط اروپا راه یافته ، بظاهر اصل آن از ممالک اسلامی منجمله سوریه و مصر بوده زیرا چنانکه ذکر گردید ، فعالیت‌های فتیان مسلمان در جنگ‌های صلیبی موجب شگفتی و حیرت مخالفان مسیحی قرار گرفته و تحسین ایشان را برانگیخته بود به همین دلیل فن شہسواری و شوالیه گری را از آنان یاد گرفته و راه و روش آنان را تعقیب می کرده اند.<sup>۲</sup>

این نوع جوانمردی در قرون وسطی در سراسر قاره اروپا رواج زیاد داشته است و باوجود پیشرفتهای مادی و صنعتی سرسام آور غرب هنوز هم «جوانمرد» یک صفت خوب و عالی است که مردم آن سامان در زبانهای خود بکار میبرند و این مطالب را با مراجعه به فرهنگهای اروپائی می توان دریافت.

مسلمانان از اواخر سده اول هجری حکومت اسپانیا را بدست آوردند. اغالبه نیز در سال ۵۲۱۳ هـ / (۸۱۷ میلادی) در ناحیه سیسیل حکومتی برپا کردند و چندی بعد ، بطوری که از المسالک و الممالک ابن حوقل هم بر می آید ، تصرف و فتوت اسلامی بدان نواحی راه یافته بود. توجه اروپائیان به فتوت اسلامی بیشتر دراوان جنگ‌های صلیبی بوده ولی رگه های آن را الان هم در افراد نیکوکار آن سرزمین می توان دید. اقبال لاهوری ، شاعر و متفکر اسلامی ، در سال ۱۹۳۲ م از نقاط تاریخی اسپانیا دیدن کرده و در کتاب بال جبریل (ص ۱۳۴) می نویسد : دریغا از انحلال فرهنگ جوانمردان عرب در این سرزمین ، همانان که وقتی نظر شان راهنمای شرق و غرب بوده است. و در قرون تاریک اروپا ، هوش و خردشان راهبر دیگران بوده. تأثیر آنان است که مردم اسپانیا هنوز هم صمیمی و دوست نمای و دلیر و نیکوکار بنظر می آیند محیط اسپانیا در این عصر هم گویا حامل نفحات شمیم یمن است و در موسیقی اسپانیایی نفوذ

۱- نویسنده بزرگ اردو ، آقای نسیم حجازی نوولی دلاویز را بعنوان «یوسف بن تاشفین» نگاشته اند که چندین بار بچاپ رسیده است.

۲- لمحات حیرت انگیز تاریخ اسلام (اردو) که اصل عربی آن از عبدالحنان معبری است و آقای دکتر عفان سلجوق به سن معرفی نمودند.

آهنگ حجاز بگوش می خورد (ترجمه از اردو).

### اصطلاحات مخصوص فتیان

بیست و پنج اصطلاح مخصوص جوانمردان در کتاب الفتوة ابن المعمر با تفصیل و در نفائس الفنون فی عرائس العیون بالاختصار آمده است که شمه ای از آن بدین قرار می باشد :

- ۱- بیت. گروه مخصوص فتیان که از دیگر گروه ها ممتاز باشند مانند بیت الوهاس.
- ۲- حزب، گروه مخصوص فتیان منسوب بیک شخص ، و جزوی از بیت.
- ۳- نسبت ، رساندن نسبت نهایی خود است باجد یا کبیر خویش.
- ۴- کبیر ، مانند پدر فتیان است که شرب در محضر او با اجازه او انجام می شده است.

- ۵- زعیم : ناصح فتیان و کسی که ایشان را پند و اندرز میدهد.
- ۶- جد : بزرگ فتیان و جوانمردان که بمنزله مرشد برای سر فتیان است.
- ۷- رفیق دمساز و دوست فتوت. هر جوانمرد دیگری را رفیق خطاب میکرد.
- ۸- مسابیل : طالبان متعدد که تحت رهبری مطلوب یا حذر باشند.
- ۹- دکش : ترک فتوت (نوعی کلمه نفرین است برای آنکه مسابک فتوت را ترک کنند).

- ۱۰- بکر: کسی که تازه عازم ورود به گروه جوانمردان و فتیان می باشد.
- ۱۱- ثقیل : کسی را گویند که از « کبیر» یا «حزب فتوت» جدا شود.
- ۱۲- وکیل : شخصی که قائم مقام و کفیل فرایض کبیر است.
- ۱۳- نقیب : ترجمان و ناصح و واسطه مصالح فتیان.
- ۱۴- شد : میان بستن (با آداب و رسوم) که ذکرش رفت.
- ۱۵- تکمیل : قبل یا بعد از شرط بستن شرایط دیگر فتوت را تمام کردن

مثلاً لباس الفتوة را پوشیدن.

۱۶- شرب : نوشیدن از کاس الفتوة.

۱۷- محاضره : اجتماع فقیان در مجلس یا اجتماع «شرب».

۱۸- نقله : انتقال است از یک کبیر یا بیت به کبیر یا بیت دیگر

(البته با اجازه).

۱۹- تعبیر: عبور کردن و پیشرفت از مقام «کبیر» به «جد» (نوعی ترقی

درجه است).

۲۰- اخذ : بازستاندن «لباس الفتوة» که به داو طلب داده اند. این

عمل را «کبیر» یا «مقدم» بعلمت خاصی (بعنوان مجازات و پادافراه) انجام میداد و برای این کار مجاز بود.

۲۱- رمی : نوعی محاکمه است که بدان وسیله برای «طالب» یا طالبان

ممکنست که فتوت «کبیر» را فسخ کنند.

۲۲- عیب : ارتکاب منهیات و کبائری که مبطل فتوت است «عیوب»

مزبور را قبل از این ذکر کردیم، و این جا اضافه می کنیم که جمهور

فتیان بر آنند که صغایر و گناهان کوچک فتوت را باطل نمیکند و فقط آن را

تضعیف می نمایند اما کبائر مبطل است.

۲۳- محاکمه : داوری بردن و تداعی بیش زعیم یا داور دیگری که

مورد قبول فریقین باشد. بدین وسیله «فتیان» میتوانند علیه یکی از بزرگان

خود با ارائه دلائل و شواهد موجود اقامه شکایت کنند و داد خود بگیرند.

۲۴- وقف: ممنوع شدن متهم است از «محاضره» خواه برای مدت معین باشد

یا تا ثبوت برائت او. برای این کار ارکان جوانمردی باهم مشورت میکردند.

۲۵- هبه : بخشیدن «کبیر» است «رفیق» را به «کبیر» دیگر و این کار

به شرطی که کبیر دیگر هم قبول کند، مجاز بوده است. البته بعضی این عمل

تحویل رفیق به گروه دیگر را مخالف آزادی و حریت میدانسته و عقیده به ناروا

بودن آن داشته اند.

این بود بعضی از اصطلاحات فقیان که آشنائی با آن ها برای مطالعه

در کتاب های فارسی و عربی مربوط به مسلک فتوت ، ضروری است.

### فتوت و مفاهیم آن در ابیات فارسی

مسلک فتوت و جوانمردی و مفاهیم مربوط به آن ، رنگ و بوی خاصی به ادبیات فارسی بخشیده و صوفیان و دیگر نویسنده‌گان و شاعران صاحب‌دل ، هم در سروده ها و هم در آثار نثری خود ، کرارا به ترویج مسلک و مفاهیم سزبور پرداخته اند. به طوری که پس از تصوف ، نشانه ها و رگه های هیچ مسلکی را به اندازه فتوت در ادبیات فارسی نمی یابیم بعضی از اشعاری را که نماینده گرایش به فتوت و ابعاد آن است ، قبلاً آوردیم (مثلاً آن چه را درستایش امام علی به عنوان سرور فقیان و جوانمردان سروده شده) و اینک نیز اشعار دیگری را در همان رابطه ملاحظه می نمائید :

جوانمردی از کارها بهتر است جوانمردی از خوی پیغمبر است  
 دوگیتی شود بر جوانمرد راست جوانمرد بشن و در گیتی تراست  
 همی کنند به نیکی ترا دعا است همی برند شادی ز تو قبا فقیان<sup>۱</sup>  
 نشسته بر سرخوان فتوت بهر دو کون در دنیا صلابتی  
 جوانمردی و لطف است آهیت همین نقش میوئی میندار<sup>۲</sup>  
 فردوسی :

جوانمردی و راستی پیشه کن همه نیکوئی بر اندر شد<sup>۳</sup>  
 سعدی :

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن از من است  
 شیخ نجم الدین زرکوب :

فتوت پیشه هر بی ادب نیست فتوت پیشه پیغمبران است  
 کسی کش چشم معنی باز باشد فتوت در همه شیوه رزان است

۱- منسوب به عنصری بلخی ؛ سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۱۳۵ .

۲- عنصری ؛ دیوان عنصری به اهتمام دکتر دبیر سیاقی ، ص ۳۱۸ .

۳- عراقی ؛ کلیات ، چاپ چهارم ، ص ۲۰۰ .

۴- سعدی ؛ گلستان ( کلیات ، ص ۱۸۹ ) .

فتوت بوستان و شرع چون تخم  
 حقیقت میوه های نغز و شیرین  
 فتوت دار را در هر دو عالم  
 فتوت دار آنکو عیب پوش است  
 فتوت دار آنکو دل نواز است  
 اگر خود نیم نانی ملک دارد  
 جهان را خلق همچون گاه ای دان  
 از آغاز و انجام فتوت نامه شاعری به نام عطار  
 الا ای هوشمندی خوب کردار  
 چو دانش داری و هستی خردمند  
 که تا در راه مردان ره دهندت  
 اگر خواهی شنیدن گوش کن باز  
 چنین گفتند پیران مقدم  
 که هفتاد و دو شد شرط فتوت  
 بگویم با تو یک یک جمله راز  
 که تا چشمت بدین معنی شود باز

\* \* \*

مکن ز نهار ازین معنی فراموش  
 گر این معنی بجای آری ترا به  
 اگر خواهی که این معنی بدانی  
 خدا یار تو باشد در دو عالم  
 بعضی از اشعار بسیار معروف اوحدی مراغه ای و ناصر سیواسی و نیز  
 سروده های دیگری از عطار نامبرده را نیز بعدا خواهیم آورد.

فتوت در شبه قاره پاکستان و هند

سعید نفیسی در ضمن بحث درباره اصل فتوت نوشته است: «با آن همه  
 رواجی که تصوف ایرانی در هند داشته، جوانمردی و فتوت که مخصوص  
 ایرانی وزاده فکر ایرانیان ساکن ایران بوده، به هند نرفته است.»<sup>۱</sup>

۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۵۶.

ولی این سخن چندان درست نیست زیرا نه جوانمردی مخصوص ایرانی و زاده فکر ایرانیان بوده و نه می توان گفت که فتوت مانند تصوف به شبه قاره راه پیدا نکرده است خصوصاً با توجه به اینکه اسامی چند تن از اخیه ها و فقیهان را می بینیم که بعضی از آنها از ایران به آن سامان مهاجرت نموده و در آنجا مریدانی تربیت نموده اند. مثلاً شیخ سراج الدین عثمان اخیه (م ۵۷۴۸ در بنگال و از مریدان شیخ نظام الدین اولیاء دهلوی م ۵۷۲۷) که از لفظ اخیه پیداست از اهل فتوت بوده است. وی اصلاً از لکهنو بوده و بیشتر در دهلی می گذرانده و از سال ۵۷۲۸ در بنگاله به ارشد و وعظ می پرداخته است.<sup>۱</sup>

همینطور شیخ سید اشرف جهانگیر سمنانی که بعضی از سفرها در معیت میر سید علی همدانی بوده و آخر الامر در بنگاله توطن گزیده و در سال ۵۸۰۸ در هانجا وفات یافته از اهل فتوت بوده است.<sup>۲</sup>

از پادشاهان شبه قاره نیز سلطان شهاب الدین محمد غوری (۱۸۷۰-۱۸۰۳) به تشکیلات فتوت ناصری وابسته بوده است.<sup>۳</sup>

باز جالب است که چند تن از شعرای شبه قاره هند و پاکستان که فتوت را بعنوان تخلص برگزیده اند و مختصری از احوال آنان که تا کنون بدست ما رسیده، نشان میدهند که همه آنان از فقیهان و جوانمردان بوده اند. مثلاً:

۱- حبیب الله فتوت کشمیری که مردی با همت و فتوت بود و مدتی در رفاقت نواب غازی الدین خان فیروز جنگ پسر آصف جاه به سر می رسید.<sup>۴</sup>

۲- فتوت حسین خان «فتوت کشمیری» که در قرن دوازدهم هجری در عهد محمد شاه (یکی از پادشاهان تیموری شبه قاره هند و پاکستان) زاده شد می کرده و از جوانمردان بوده است.

۳- میرزا ابو تراب «فتوت لاهوری» که جدش از خوفاً عرأت آبه

۱- و ۲- تذکره صوفیای بنگال (اردو) ص ۲۱۶، ۲۰۹، ۳۱۰.

۳- کتاب الفتوة ابن المعار، ص ۶۸-۶۹.

۴- تذکره شعرای کشمیر، ج ۳ تکمله، ص ۱۰۸۲.



هند آمده و خود از ملازمان محمد دارا شاه قادری پسر شاه جهان بوده است. او سپاهی پیشه و شجاع و خیلی با شخصیت بود و در هنگامه حمله احمد شاه ابدالی به لاهور، شهید شد.<sup>۱</sup>

گذشته از این ها :

— میر سید علی همدانی (۷۱۴-۷۸۶ هـ) که رساله فتوتیه وی چندین بار مورد استشهاد قرار گرفته، در حدود ده سال در شبه قاره به سر برده و احتمالاً بتشکیل مراکز فتوت در این منطقه مبادرت نموده و علاوه بر رساله فتوتیه، مکتوب وی بنام سلطان محمد بهرام شاه بن سلطان خان، حاکم بلخ و بدخشان هم حاکی از وابستگی وی به مسلک فتوت می باشد.

— میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی (م. ۱۷۲۰ م) از شعرا و نویسندگان بزرگ، در کتب منشور خود درباره فتوت مطالب مبسوطی آورده که البته می تواند شاهد وجود فتوت در شبه قاره هند و پاکستان باشد.

— سید علی هجویری لاهوری (م اواخر قرن ۱۵ هـ) در کشف المحجوب خود مطالبی درباره جوانمردی از نظر تصوف و اخلاق گنجانده است.

— گزارش های مربوط به عملکردهای عیارانه و شطارانه مردم شبه قاره را در داستان ترک تازان هند (۳ جلد) و نوای معازک (که تاریخ ناحیه سند است) و در مآخذ دیگر می توان مشاهده کرد.

— فرقه روشنیه منسوب به میان بایزید انصاری جالندری (مدر ناحیه بنون در ۱۸۹۰ هـ) هم در ضمن ضدیت با حکومت ها، در حکم عیاران بوده اند و فعالیت های حزب روشنیه را در منتخب التواریخ ملا عبدالقادر بدایونی می توان دید.

— خاور شناس شهیر، لوئی ماسینون فرانسوی هم از مردم عیار نمای لاهور در لاهور یاد کرده است.

۱- تذکره شعرای پنجاب، ص ۲۷۱. نیز برای اطلاع از کار های جوانمردانه صوفیه در بنگال ر - ک مجله «المعارف» به زبان اردو، صفحه ۲۶-۲۳ (فوریه ۱۹۶۹ م).

— در فتوت نامه چیت سازان (رمایل جوانمردان ص ۲۳۸) استاد عادوی لاهوری بعنوان استاد شیله رنگ کن و میر محمد هندوستانی به عنوان استاد چیت سازان یاد شده اند (ایضاً، ص ۲۲۶) که ما فعلاً هیچ یک از آن دورا نمی شناسیم.

— بطوری که قبلاً ذکر شد، در میان مناطقی که خلفای حضرت علی (ع) در فتوت، مسئولیت تربیت و راهنمایی مردم آن جا را داشته اند یکی را هم شبه قاره هند شمرده اند.

با همه این قرائن و شواهد، و با این که از فعالیت های افراد نیکوکار و انسان دوست در شبه قاره نمونه های زیادی می توان ارائه کرد، باز هم باید اعتراف نمود که از تشکیلات ویژه فتوت (به آن صورت رسمی) در این منطقه هنوز آثاری در دست نداریم.

#### فتوت و اصناف مختلف مردم (لوطی ها و داش بشدی ها)

ظاهراً از قرن هفتم هجری اعضای اصناف و پیشه های زیادی با عموم وارد تشکیلات فتوت شدند و هر کدام خود را حامل جوانمردی و پیشه خود را برتر از پیشه های دیگر شمردند. علتش آن بود که در اوایل تأسیس نظامات فتوت، وابستگان بعضی از اصناف (مثلاً کارگزار دولتی، قصاب، جولاه، دلال، دلاک، جراح و غیره) را از عضویت در گروه فتنان محروم میکرده اند و وقتی که اصناف و پیشه وران اجزای ورود به تشکیلات فتوت را دریافتند، هر یک از آنان برای نشان دادن مقام و شأن خود، برای پیشه خویش مرتبتهای فراتر و والاتر از دیگری قائل شدند و در این رابطه، هر یک از اصناف اسنادی هم برای خود درست کرده بودند، مثلاً سبزه گفتار آمد ما بر روش فتوت ملان فارسی هستیم که او با صلاح موهای مهربان حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) می پرداخته است، قصاب ها پی شخصی رسول موهوم و افسانه ای را به نام «جوانمرد قصاب» به میان آوردند. که بزعم ایشان در عهد خلافت حضرت علی (ع) می زیسته، و به توصیه شاه مردان

بسلک جوانمردان در آمده و ماجرای او در تعزیه خوانی ها و قصه خوانی های مذهبی عموماً نقل می شود.

سرگذشت این قصاب در نزهة القلوب حمد الله مستوفی هم مذکور است ، و جالب است که در قرن نهم هجری گوری منسوب به وی در حدود سرخس وجود داشته و اکنون نیز قبری در میان راه تهران وری به نام او معروف است.

عباس اقبال نوشته است : رسم فتوت در میان جمیع طبقات پیشه وران و صنعتگران و اهل حرف پیرو داشته و برای آنکه در هر یک از پیشه ها و صنایع موافق اخلاق و آداب فتوت عمل شود ، صاحبان حرف و صنایع مراقب اجرای یک رشته مراسم و قواعد بوده اند تا عزت و آبروی شغل خود را نبرند و از طریق فتوت و مروت پا فراتر نگذارند حتی سلاطین نیز سعی داشتند که حرفه ای بیاموزند و در هنر و پیشه ای ماهر شوند چنانکه علاء الدین کیتباد ملجوقی (۶۱۶-۶۳۴ هجری) جانشین عز الدین کیکاوس «در عمارت و صناعت و سکاکی و نحاتی و نجاری و رسامی و سراجی مهارت و حذاقت بی نهایت یافته بود و قیمت جواهر نیکو کردی . . .»<sup>۱</sup>

باید در نظر بگیریم که عقاید در مورد وابستگی اصناف به تشکیلات فتوت، در همه جا یکسان نبود چنانکه در فتوت نامه منظوم ناصری وابستگی آنان را غیر ممکن می شمارد<sup>۲</sup> ولی در فتوت ناصری که الناصر لدین الله پایه گذاری کرد پیشه وران نیز می توانستند وارد شوند. با این همه جای شکی نیست که زمانی نسبت به «اصناف» ابراز نفرت می شده است.<sup>۳</sup>

جوانمردان اصنافی بعضی از آداب و رسوم فتوت را پذیرفته بودند و در نظامات سلطنتی ایران و ترکیه تعداد ایشان خیلی زیاد بود ولی ظاهراً است که این

۱- مجله شرق (قبلاً مشخصات آن یاد شد) ، ص ۳۴۸.

۲- فرهنگ ایران زمین ، ج ۱۰ ، سال ۱۳۴۱ ش و نیز سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۱۳۹.

۳- کتاب الفتوة ، ص ۸۷ ، ۹۷ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳.

گروه نه حامل جنبه صوفیانه فتوت بودند و نه حامل جنبه عیارانده آن. بلکه در وسط قرار گرفته بودند و این مطلب را در فتوت نامه قصاب و کفش دوزا و آشپز (به زبان ترکی) و رساله ای در مورد فتوت طباخان<sup>۲</sup> و فتوت نامه ای به ترکی<sup>۳</sup> و نیز در فتوت نامه سلطانی که آمیزه آداب فتوت و تصوف و تشکیلات اصناف است مشاهده می نمایم.

فتیان اصنافی در کارهای سیاسی هم دخالت میکردند مثلاً قبل از شلایه سلطان مراد اول عثمانی، این فتیان شهر انقره را تحت کنترل خود گرفته بودند. اخی اخیحقی ایرانی نیز از سال ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۰ به شهرهای آذربایجان (تبریز و غیره) را در اختیار خود داشت و بعد از آن سلطان جلایری (شیخ لوئیس) آن نواحی را با اعمال قدرت تمام به تصرف خود در آورد.<sup>۴</sup>

شاه اسماعیل صفوی متخصص به خطای، مؤسس سلسله منتظر صفویه، در اشعار خود که به زبان ترکی آذربایجانی می سرود، اخیان را به عنوان مؤمنان و عزیزان و ابدالان ذکر می کند و ظاهر است که در تشکیلات قشونی اوفتیان اصنافی زیاد بوده است و این فتیان پیشدور در جنگهای شاه اسماعیل با عثمانیها داد شجاعت و ایثار واقعی می دادند و به همین علت شاه اسماعیل صفوی برای رسیدن به پیروزی به این گروه علاقه بیشتری نشان داده است. به این که پدرش سلطان حیدر (متوفی ۸۹۸ هـ) با ایشان محال بود همینطور که عباس اول صفوی در برابر این گروه سختی و تشدد زیادی نشان داد که علت آن نیز نفوذ فوق العاده در اویش «حیدری» بود که پادشاه را به این تشدد وادار می کردند و بن درویشهای حیدری از گروه نترس اصنافی بودند که «قزلباش» خائف بودند و برای ریشه کن کردن ایشان در ایران به تشدد تشدد ها واداشتند. بعضی از قزلباشها هم که از فتیان تبریز و سایر نواحی

۱- نسخه شماره ۳۳۱۹ از مخطوطات مجلس.

۲- ایضاً شماره ۲۳۵۲.

۳- ایضاً ۲۸۸۳.

۴- مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۲ سال ۱۳۰۴، ص ۹۳.

می کردند!

معایب و آلودگی هائی که فتوت بدان دچار شد

مسلك جوانمردی با تشریفات خاصی که بعضی از آنها مذکور گردید دو شادوش تصوف و عرفان بوجود آمد و پیشرفت کرد و آغاز این مسلك به این صورت تقریباً مقارن بوده است با آغاز تصوف. ولی پیشرفت واقعی آن را در بین قرون پنجم تا نهم هجری می توان مشاهده کرد. دوره انحطاط آن هم مقارن است با دوره انحطاط تصوف. والان هم، چنانکه خواهیم دید، اگر تصوف به صورت زوال پذیرفته ای باقی است، آن مقدار فتوت و جوانمردی هم از بین نرفته است و در ایران تشریفات مربوط به فتوت شاید از تصوف پایدارتر بوده و تا اواخر قرن گذشته با همان نحو آداب و رسوم کم و بیش باقی بوده است. عامل انحطاط و زوال فتوت همان است که در مورد انحطاط تصوف می دانیم. مهم ترین علل اولیه همانا بی عملی و تظاهرات ریائی صاحبان این مسلك می باشد. بد عملی ها و ضعفهای نفسانی نخست در چند گروه از متصوفه و فتیان آشکار گردید. و کم کم بدیگران و خصوصاً نوواردان سرایت کرد تا بصورت کارهای ننگ آوری نمودار گشته و موجب بدنامی و رسوایی همگنان گردید.

ظاهراً بد عملی ها و بد رفتاری فتیان حتی پیش از قرن هشتم هجری نیز وجود داشت ابن المعمر در قرن هفتم هجری اینگونه اعمال بد را «بدعات فتیان» می نامد. میر سید علی همدانی هم در رساله فتوتیه خود باین مطلب اشاره میفرماید: «جمعی از ارباب نفوس شخصی را بر خود تقدیم می کنند و وی را اخی میخوانند و بدواعی مرادات نفسانی چند روز صحبتی بانفاق میدارند و آخر بوحشت و عداوت می انجامد» و چنانکه ذکر کردیم عیاران و شطاران کشور های عربی، در قرون دوم و سوم هجری هم از بد عملی ها منزه نبوده اند. از سرایندهان معروف قرن هشتم شیخ رکن الدین اوحدی مراغه ای در مثنوی خود بنام جام جم تحت عنوان «در فتوت داران بدروغ» این طبقه را سخت مورد انتقاد قرار میدهد. و درین انتقاد ها آن تعداد از عیوب فتیان را که بعد ها

۱- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۲.

موجب زوال نهایی آنان گردید، یک یک ذکر میکنند و از اشعار او پیداست که در بعضی از لنگرها و مرکزهای فقیان فساد و تباهی رخنه کرده بود و فقیان بعدی نتوانستند این معایب را بر طرف کنند. این عیوب فقیان عبارت است از بی کسب و کار بودن و مفت خوردن و اغوای پسران بلطایف الحیل و گمراه ساختن آنها. باین ترتیب فقیان با مرد پرستی و عمل قوم لوط رسوا شدند، و شاید بهمین مناسبت «لوطی» نام گرفتند.

پیش از این مرد می چنین بوده است  
وین دم از هر دو شان نشانی نیست  
هر کجا خائنی است بند انداز  
بر نشیند که صاحبم بر صدر  
از دور و راست کرده سبالت و ریش  
کند از شهر چند سفاله به کن  
هر یکی بار کرده در بوقی  
روز در کار سخت ب خور و خفت  
سفره پرنان و دیگ پر خوردی  
هر یک آوازه در فکنده به شهر  
او حدی در اینمورد حکایت ننگ آوری  
این گروه را (مخصوصاً در مورد اغوای پسران) شرح میدهد سعدی بهادران و  
مادران توصیه می کند که از نیرنگ و حقه بازی این فقیان بر حذر باشند  
و از اولاد خود هر چه تمامتر سواست نمایند. بیت اول کلام مذکور  
این است.

بود در روم پیش از بخت سرو کار صاحبی نانی به و ناز

### زوال نهایی فنوت

بامر شاه عباس صفوی لنگرهای فقیان در سراسر ایران بسته شد و کثرت  
پراگندگی فقیان از منقولات ذیل ظاهر است: «اهل فنوت . . . بسبب ظهور  
طبقات لوطی و مشدی که در حقیقت شمره و میوه لنگرهای خودشان بود، رفته



رفته نزد صوفیه منفور و سپس منسوخ شدند . . . به سبب کثرت تردد و اقامت پسران جوان و بی بند و باری رایج در بین «اخنی ها» ظاهراً بهمین جهات لوطی خوانده شده اند ، لنگرها مرکز فساد شد و با ظهور صوفیه و مزید قدرت قزاقباش و صوفیه ، تشکیلات جوانمردی از بین رفت و تاحدی فرقه لوطی و مشدی جانشین آنها شدند»<sup>۱</sup> پس از بسته شدن زوایا و لنگرهای فتیان «پیروان فتوت و جوانمردی در گوشه و کنار ایران پراکنده باقی ماندند و چون مردان شان امردان و جوانان نابالغ را زیر دست خود می پروردند و ایشان را بآئین خود خومیدادند کلمه لوطی و الواط را درباره ایشان بکار بردند و چون اکثریتشان در شهر مشهد بوده اند بنام مشهدی و مشدی نیز معروف شدند و کلمه اخ و اخوی و برادر را که سابقاً جوانمردان درباره یکدیگر بکار میبردند به کلمه داداش و داش تبدیل کردند»<sup>۲</sup> اینست چگونگی پیدایش لوطی ها و داش مشدی ها. این داشها هم خود را جزء فتیان میدانستند و بکار های بعقیده ایشان پست نمی پرداختند (مثلاً به حلاجی و دلاکی و کناسی و حمالی و غیره) و ازین رو خود را برتر از «فتیان اصنافی» می دانستند. فتیان آذربایجان هم همین عقاید را داشته اند این فتیان را در آن ناحیه قوچی می نامیدند.<sup>۳</sup>

در شبه قاره هند و پاکستان نیز کلمه «دادا» بعنوان معادل داداش یا داش باقی مانده است.

از این شواهد پیداست که فقی و جوانمرد و عیار و شطار و داش مشدی و لوطی همگی انواع جوانمردان می باشند اما: بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا. بعقیده پرفسور فرانتز تیشتر آلمانی<sup>۴</sup> زوال نهایی فتوت اصنافی بعلت توسعه اقتصاد مغرب زمین و ورود اجناس و مصنوعات اروپائی به ممالک اسلامی است که در قرن گذشته (قرن سیزدهم هجری - قرن نوزدهم میلادی) صورت پذیرفته

۱- ارزش میراث صوفیه ، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۲- سرچشمه تصوف در ایران ، ص ۱۳۳.

۳- ایضاً، ص ۲۵۵ و لغت نامه دهخدا شماره ۷۹ ، ص ۶۱.

۴- مجله دانشکده ادبیات شماره ۲ سال ۴ ، ص ۹۴.

است همچنین دیگر تشکیلات دولتی از اهمیت این گروه کاسته است (مثلاً تشکیلات قشون و ژاندارمری و نظارت دقیق دولت ها بر افعال گروه های مختلف و غیره بکمک پلیس) شکی نیست که عوامل مذکور در تضعیف بنیه اخلاقی مسلمانان و بعضی از تشکیلات آنان تاثیر داشته و فتوت هم از این عوامل صدمه خورده است. ولی این امر را تنها معلول تحولات اقتصادی و اجتماعی نمی توان دانست و عوامل متعدد دیگر نیز در این مورد دخالت داشته است که به بعضی از آن ها قبلاً اشارت کردیم.

### فتیان تهرانی در قرن نوزدهم سیلادی

مدرکی که در مورد نزدیک ترین تشکیلات فتوت به روزگار ما (یا باصطلاح جدید تر «دش مشدی ها») به تفصیل گفتگو کرده کنانی از عبدالله مستوفی است به نام شرح زندگی من. این کتاب در حدود سی چهار سال پیش نگارش یافته است و از مندرجات آن معلوم میگردد که فعالیت های نیکو کرانه این دانش یاداش مشدی ها در ایران تا اوائل قرن کنونی بصورت مرتبی ادامه داشته و اخلاق و روش ایشان نیز قابل ستایش بوده است. مستوفی که خود در سال ۱۲۵۵ ش متولد شده است درباره موقعیت این گروه در دوره ناصر السین که قاجار بر طبق مشاهدات خود مینویسد که این افراد بفضائل فتوت متصف بودند کسب حلال میکردند. و خرج مجالس تعزیه شهیدان کربلا را بحال میامودند و برای برپا داشتن مجالس دینی سعی بسیار بخرج میدادند و همه این فعالیت ها به داش مشدی های تهران مربوط است. اینک مطالبی از این کتاب را نقل می کنیم «... انصاف را اگر سعی و همت و فداکاری بی روی حیا و شرف مشدی های تهران با آن (مجالس تعزیه داری) توأم نمیشد هیچوقت منظور خارجی و عمومی این عزاداری باین طول و تفصیل و تکوین نمیشد. تزئین طاقنما های تکیه های محلات تماماً بسعی و همت این مردمان ساده و بیادب صورت می گرفت و بعضی از آنها که کسب و کار و توانائی داشتند مصارف طاقنماهای تکیه را هم از کیسه فتوت خود می پرداختند. . . نان خوردن از دسترخ خود، احترام نسبت به بزرگتر، محبت و مهربانی با کوچکتر، دستگیری

از ضعیف ، کمک به مردمان درمانده و عقیف و پاکدامن ، تعصب کشی از افراد جمعیت و اهل کوچه و محله و بالاخره شهر و ولایت و کشور، فداکاری ورکی و بی پروایی ، حق گویی و حمایت از حق، بی اعتنایی به جاه ، عدم تحمل تعدی و بی حیایی ، اخلاق خاصه‌ی داشی بود. « مستوفی تشکیلات و آداب و رسوم مخصوص داش مشدی ها و مراسم آنها را در برگزاری ایام سوگواری و ایام دینی دیگر شرح میدهد. بعضی از این مراسم و تشکیلات (مثلا شکار و بازی ها و کبوتر پروری وغیره) یاد آور رسومی است که خلیفه الناصر لدین الله بآنها علاقه داشته و در «فتوت ناصری» ، گنجانیده بود : «در هر کوچه و گذر این جمعیت عده ای داشت که روزها کسب و کار و شب در قهوه خانه . . . دو ساعت می نشستند و از حال همدیگر با خبر میشدند و بعد متفرق شده بمنزل خود میرفتند یکی از لوازم داشی ، چاله حوض بازی بود که هر داشی باید شناوری بداند. ورزشکار خوب بودن ، در زورخانه مهره کردن یکی از آرزوهای هر چغاله مشدی بود . . . کرک بازی ، بلبلی بازی ، سهره بازی ، کفتر بازی ، و در این اواخر قناری بازی از تفریحات این طبقه ، و تربیت قوچ و خروس جنگی و جنگ انداختن آنها در سر چهار راهها و میدان عمومی نیز منحصر بآنها بود. . . گذشته ازین قاب بازی و لیس بازی هم از قمار های مخصوص داشها بود» نویسنده اضافه میکند که : این طبقه لهجه خاصی هم برای خود داشت و افراد این جمعیت اگر می خواستند کسی از غریبه ها حرف آن ها را نفهمد به آن لهجه حرف می زدند و هر کس به آن لهجه تکلم می کرد معلوم می شد که یکی از افراد این جمعیت است.<sup>۱</sup>

#### خلاصه گفتار در بررسی نهضت فتوت

فتوت ، شکلی بوده است از خدمتگزاری به جامعه و افراد انسانی با مراسم و آداب مخصوص. اهداف اصلی آن از قدیم و درمیان جوامع مختلف مورد توجه و احترام بوده و اعراب دوره جاهلیت نیز آن را عبارت می دانستند از شجاعت و سخاوت و ایثار و حمایت از ناتوانان. در آغاز اسلام فتوت چیزی جز همان مکارم

۱- شرح زندگانی من جلد اول ، ص ۴۰۸-۴۱۸.

اخلاقی که اسلام بدان دعوت می کرد نبود و فتی کسی را می گفتند که تمام اوصاف حمیده اخلاقی را داشت. بعدها فتوت با آمیخته شدن به تصوف و عرفان رنگ و بوی خاص گرفت و تشکیلات و آداب و رسومی مخصوص پیدا کرد و همانند صوفیان که خانقاه ها را مراکز اجتماع خویش گردانیدند فتیان نیز «لنگرها و زوایا» را به عنوان پایگاه هائی برای خود قرار دادند.

فتوت دوشادوش تصوف مورد استقبال و توجه بوده و عامه مردم، و اصناف، و پیشه وران مختلف، و علما و دانشمندان، و شاعران و نویسندگان، و صوفیان، و حکام و فرمانروایان، و حتی یاغیان (مانند راعزنان) و دیگر طبقات و قشرهائی که در ممالک اسلامی بودند، به این مسنک گرویدند و هر کدام آن را به صورتی و ویژه فهمیدند و جلوه دادند که در بعضی موارد زیبایی و ملائمت آن از تمام شیوه ها و نظامات دیگر بیشتر است. فتیان نیز مانند صوفیان برای خود سلسله ای درست کرده و آن را به شاه جوانمردان حضرت علی (ع) و از او به حضرت رسول (ص) منتهی کردند و آیات و روایاتی را که حکایت از انجام اهل جوانمردانه به وسیله این دو بزرگوار و دیگر انبیا و پیشوایان دینی داشت منبع الهام و مستند خود قرار دادند.

برخی از افراد به صورت های گوناگون از نام و تشکیلات فتوت استفاده کرده، حق را با باطل آمیختند. خلیفه الناصر لدین الله عباسی در قرن ششم و هفتم هجری به تطهیر و تمرکز نظام فتوت پرداخت و این نوع تشکیلات به وسیله او در سراسر عالم اسلام نشر یافت.

علیرغم فعالیت های تروریستی و خرابکارانه بعضی از غیران و کفران، این دو دسته از فتیان در مبارزه با حکومت های ستمکار و ثروت نمودن بی فکر نقش قابل توجهی داشته اند. چنان که مهم جوانمردان در دستگیری ستمکاران ضعیف و بینوا و در جنگ علیه اشغالگران صلیبی را نیز نمی توان منکر شد.

فتوت اسلامی به سرزمین اروپا نیز راه یافت و نه تنها مسلمانان آن دیار را در قرون وسطی به سوی خود جذب کرد، بلکه تمدن و فرهنگ مسلمانان آن سامان را نیز تحت تأثیر شدید قرارداد.

مرکز معروف نیضت فتوت در جهان اسلام، خراسان و ماوراءالنهر و آتوق در ترکیه فعلی و دمشق و قاهره و بغداد بوده است.

نیضت فتوت کم کم از جهت دول اسلامی محروم شد و بعزت و زود حساب نشد همه گروه ها و فرد در تشکیلات فقیان و رواج پاره ای مناسد اخلاقی همچون سزای و... در چهار پدیده گردید و جذبۀ سابق خود را از دست داد و مردم کمتر به آن قبل نمودند.

کسی که در این و خر خود را به فقیان منسوب می کنند بیش از آن چه حقیقی دارند بدان شده، مدعی همتها و تضرع می کنند و از اخلاق فقیان محروم می باشند و بعضی کز رهنوی و تبهکاری و غیره را جوانمردی نام نهاده اند. وجود از میان رفتن تشکیلات فتوت، تأثیر آن بر اخلاق و فرهنگ بسیاری از مردم حین و به ویژه مسلمان هنوز هم باقی است و تحت تأثیر مفهیم و درک آن است که بسیاری از اعمال خیر به وسیله افراد یا گروهها به سازمان های مختلف جمع می گیرند.

فتوت در آثار دینی و صوفیانه ای که به زبان های فارسی و عربی و ترکی به نام یا اثر به وجود آمده تأثیر زیادی گذاشته و فهم بسیاری از بخش ها و مصداق این آثار جز به شناخت نیضت فتوت و آشنایی با مصطلحات و مقاصد فقیان ممکن نیست.

### کتاب های معروف عربی و فارسی درباره مسلک فتوت

در این چند کوی از کتب و آثار معروف عربی و فارسی در توضیح مسلک فتوت و مفهیم مربوطه به آن شایسته ای مورد نباشد مقصود این است که باین طریق اهمیت و ارزش ادبیات جوانمردی، یکجا ارائه و عرضه شود. غالب کتاب را به جانب متعده کرده و مورد بررسی قرار داده ام ولی از بعضی از آنها هم - و همه استفاده کرده ام و چگونگی بعضی از کتب مزبور نیز آنطور که لازم باشد آمد - و البته به اختصار - در پاورقی ها آورده شده است.

فصلت بحث مختصری در پیرامون فتوت نامه منظوم»

## فتوت نامه منظوم از عطار است یا هاتفی؟

پروفسور فرانز تیشنر (م ۱۹۶۷ م) در مقاله ای بزبان آلمانی<sup>۱</sup> و اخیراً نیز در یک سخنرانی که متن آن در مجله دانشکده ادبیات پوپ رسیده<sup>۲</sup> فتوت نامه منظوم را اثر طبع هاتفی خرجردی میدانسته است در سخنرانی خود میگوید: «اشعاری هم درباره فتوت سروده شده و من باب مثل «فتوت نامه» شاعر ایرانی هاتفی که در سال ۹۲۷ ه مطابق با ۱۷۲۱ م وفات یافته قبل ذکر است»<sup>۳</sup> اما سعید نفیسی در صحت این قول ابراز تردید نموده و نوشته است: «... من این نکته را درست نمیدانم زیرا که در هیچ جا چنین چیزی به هاتفی نسبت داده اند و بگمانم نامه منظومه «فتوت نامه» هاتفی را که در مورد جیدانگشانی<sup>۴</sup> شاه اسمعیل سروده است<sup>۵</sup> وی «فتوت نامه» خوانده باشند. آقای احمد گچین<sup>۶</sup> هم در این مورد می نویسد: «در این سخنرانی فتوت نامه منظوم و مستقلی به عبدالله هاتفی نسبت داده شده است که ما از وجود آن بی خبریم»<sup>۷</sup> اینجانب که خود این بحث جالب را به دقت تمام تعقیب می کرده و در حل آن سعی داشته، سر انجام عکسی از فتوت نامه منظوم هاتفی را که در کتابخانه سلطنتی آلمان فدرال نگهداری می شود بمساعدت انجمن آلمانی کتابخانه به دست آورده ام.<sup>۸</sup> فتوت نامه مزبور - که منظوم نیز هست - همان است که سعید نفیسی در حد سوم دیوان عطار نیشابری با نام آن که در منشور سلطنتی پوپ رسیده<sup>۹</sup> هم به پروفسور تیشنر و هم نفیسی این فتوت نامه را در دست داشته اند و وی یکی از نسخه های آن را

۱- فتوت نامه فارسی هاتفی ۱۹۳۰ م. pp. 304-316. (Sch. 100)

۲- دی ماه ۱۳۳۵ ش.

۳- ص ۸۰ مجله مذکور.

۴- یعنی شاهنامه حضرت شاه اسمعیل.

۵- سرچشمه تصوف در ایران، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۶- فرهنگ ایران زمین جلد ۱، سال ۱۳۴۲ ش، ص ۹۵.

۷- شماره ۲، ص ۲.

۸- دیوان چاپ ۱۳۳۹ ش، ص ۹۲-۹۵.



آن که منسوب به هاتفی بوده دسترسی داشته و دیگری آن را منسوب به عطار نیشابوری یافته است<sup>۱</sup> با توجه به اینکه شیخ فرید الدین عطار اساساً صوفی ای پاکدل بوده و در آثار منشور<sup>۲</sup> و منظوم خود<sup>۳</sup> در پیرامون «فتوت و جوانمردی» مطالب زیادی آورده که علاقه وافر او را نسبت بآن مسلک می توان دریافت، و در مقابل، در زمان عبدالله هاتفی مذکور مسلک فتوت رواج کمتری داشته و او نه از صوفیان یا فقیهان بوده و نه چیزی در آثار خود در پیرامون این مسلک نوشته است.<sup>۴</sup>

علیهذا، انتساب این فتوت نامه به عطار قرین صواب است. اما سبک شعر این «فتوت نامه» با سبک عطار نیشابوری مغایرت دارد و زبان آن جدید تر به نظر می آید و بنا بر این گمان می رود همانطور که آقای دکتر مینوچهر به بنده راهنمایی فرموده اند این «فتوت نامه منظوم» از سروده های عطار دیگری باشد که درباره او نفیسی می نویسد: «... او هم بزبان فارسی شعر می گفته و شاید نیشابوری بوده باشد و در هر حال دویست سال درمت پس از

۱- نفیسی ظاهراً آن را از نسخه خطی کتابخانه حالت افندی استانبول نقل کرده است - دیوان، چاپ سوم، ص ۵ مقدمه.

۲- مثلاً مطالب متعدد در تذکرة الاولیاء.

۳- ر- ک منطق الطیر تصحیح دکتر گوهرین، ص ۱۸، ۱۴۸. دیوان چاپ سوم، ص ۱۲۱، ۳۰۰، ۳۳۴، ۴۳۸، ۵۰۰ و جالب است که در فتوت نامه سلطانی اشعار زیر به عطار نیشابوری منسوب شده این اشعار دارای وزن همان فتوت نامه منظوم است ولی در دیوان یا مثنوی های چاپی عطار موجود نیست:

هر که از علم فتوت بهره یافت	رو سوی دین کرد و از دنیا بتافت
دیده دل از فتوت روشن است	روضه جان از فتوت گلشن است
گر بود علم فتوت در سرت	هر زمان بخشد صفای دیگر

۴- آثار او عبارتست از خمسه (لیلی و مجنون، شیرین و خسرو، هفت منظر، تیمور نامه و شاهنامه حضرت شاه اسماعیل) و غزلیات او که نسخه عکسی ۳۲ برگی آنها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

فرید الدین عطار میزیسته است . . . در نظر من چون آفتاب روشن است که مردی در قرن نهم بوده است از مردم تون . . . در شهر مشهد میزیسته است و نسبت او با بوذر غفاری میرسیده است<sup>۱</sup>

موضوع فتوت نامه منظوم ذکر و بیان هفتاد و دو شرط فتوت است که در سائر کتب فتوت مذکور<sup>۲</sup> و قبل از این بیان گردیده است فتوت نامه جمعاً ۸۴ بیت دارد و اینجانب پس از مقابله دو نسخه عکسی و چاپی که دومی خطی مغلوط است) و با افزودن مقدمه ای آن را برای چاپ جداگانه آماده کرده ام، اینک دو بیت از آغاز و دو دیگری از انجام این منظومه را نقل می کنیم :

الا ای هوشمند خوب کردار بگویم به تو رمزی چند از اسرار

\*\*\*

چو دانش داری و هستی خردمند بر تو از فتوت نکته ای چند  
اگر خواهی که این معنی برای فتوت نامه عطار خطی  
خدا یار تو باشد در دو عالم چو مردانه عارف راه می آید

۲- کتاب الفتوة تألیف ابو عبدالرحمن نسیمی نیشابوری ص ۱۰۳، ۱۰۴

۳- رسالة فی الفتوة تألیف علی بن عبدالرسول تألیف ابن ابی عمیر

پنجم هجری

۴- تحفة الاخوان تألیف خواجه غریب نیشابوری ص ۱۰۳، ۱۰۴

۱- جستجو در احوال و آثار فرید الدین عطار نیشابوری، ص ۱۰۳، ۱۰۴

۲- مثلاً در منتخب کتاب الفتوة نسیمی نیشابوری نسخه خطی شماره ۱۰۳ - ۱۰۴ موجود است

کتابخانه دانشکده ادبیات و نیز در مجوزات عکس شماره ۷۱ - ۷۲ کتابخانه مرکزی

همچنین در رسالة الفتوة از شیخ متاد الشیرازی شماره ۱۰۳، ۱۰۴

۳- نسخه عکسی، این دو شعر را فاضل و لاغیسی در کتاب ابن فرید

نقی آن از هندی مورد استفاد قرار می داد.

۴- ر - ک باورقی شماره ۲.

۵- پروفیسور نیشابوری درباره این کتاب مقاله ای تحت عنوان

- ۵- کتاب الفتوة تألیف شیخ شهاب الدین سهروردی م-۳۲۲هـ
- ۶- کتاب الفتوة محمد بن المعمار الحنبلی م ۶۴۲هـ
- ۷- و ۸- تحفة الاخوان فی خصائل الفتیان (عربی) و ترجمه فارسی آن بنام قواعد الفتوة هر دو تألیف کمال الدین عبدالرزاق کاشانی م-۷۳۵ یا ۷۳۶هـ
- ۹- تحفة الوصایا تألیف احمد بن الیاس نقاش خرتبرقی (م ۶۱۲هـ) بتوسط ابو الحسن علی (فرزند خلیفه الناصر لدین الله عباسی) مطالبی از این کتاب در مقدمه «کتاب الفتوة» ابن المعمار (ص ۵۵-۵۴) نقل شده است.
- ۱۰- عمدة الوسيلة ایضا تألیف او.
- ۱۱- مرآة المرواة تألیف علی ابن حسن بن جعدویه.<sup>۵</sup>
- ۱۲- کتاب الفتوة تألیف اخی احمد المحب بن شیخ محمد بن میکائیل الاردبیلی.

- ۱- نسخه خطی شماره ۲۱ در کتابخانه دانشکده ادبیات (مجموعه اهدایی استاد حکمت) و معرفی آن در مقاله پرفسور تیشور Oriens christianus 1962 pp. 277-280
- ۲- چاپ با مقدمه استاد مصطفی جواد و همکاران بغداد ۱۹۵۸ م.
- ۳- مرحوم استاد بهار ابن کتاب را به شخصی به نام بهاءالدین منسوب داشته است و آقایان احمد ناجی القیسی عراقی و احمد گلچین معانی نیز به قول او استناد کرده اند (کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۳۱ و ف-ز جلد ۱، سال ۱۳۴۲ ش، ص ۹۴) ولی نفیسی با دلائل و براهین و شواهد متعددی ثابت کرده که کتاب مذکور و ترجمه فارسی آن هر دو از کاشانی مذکور است و با در نظر گرفتن فتوت نامه سلطانی، قول وی درست تر می نماید. ر- ک سبک شناسی، ج ۳، ص ۱۹۸ سرچشمه تصوف، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.
- ۴- بعربی است و همراه با سه فتوت نامه دیگری که در ذیل شماره های ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ بیاید، همگی به تصحیح آقای عبدالباقی گولپنارگی در مجله اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه استانبول چاپ شده است (شماره های ۱ تا ۴- و نه ۱۴- از دوره یازدهم ص ۶ تا ۳۶ منتشره به سال ۱۹۴۹-۱۹۵۰ م) که متأسفانه با تمام کوششی که برای دست یافتن به شماره های یاد شده از مجله مزبور به خرج دادم توفیقی در این راه نیافتم. (رک فرهنگ ایران زمین شماره ۱۰ سال ۱۳۴۱ ش، ص ۲۲۹)، تاریخ سلاجقه به زبان ترکی تألیف پرفسور دکتر عثمان توران، ص ۹).
- ۵- نیز به عربی و چاپ شده (برگردید به پاورقی قبل).

- ۱۳- کتاب الفتوة تألیف ابو حامد احمد بن محمد عبدالملک اشعری.
- ۱۴- فتوت نامه تألیف نجم الدین زر کوب تبریزی م ۵۷۱۲هـ.
- ۱۵- رساله فتوتیه تألیف امیر سید علی همدانی م ۵۷۸۶هـ (که متنش خواهد آمد).
- ۱۶- رساله فی الفتوة تألیف شیخ علاءالدوله بیابانکی السمنانی م ۵۷۷۶هـ.
- ۱۷- فتوت نامه منظوم از ناصری سیواسی که آن را در سال ۵۶۸۹هـ سروده است.
- این ناصری یا ناصر یک مشنوی هم دارد بنام «کتاب الاشراف» که آن را در سال ۵۶۹۹هـ با تمام رسانده است<sup>۱</sup> فتوت نامه منظوم ناصری را پرفسور تیشتر در سال ۱۹۴۴م و سعید نفیسی در سال ۱۳۴۱ش مجدداً بچاپ رسانده است.<sup>۲</sup> آقای احمد گچین معانی متن هر دو چاپ را مقایسه و تصحیح کرده<sup>۳</sup> و سپس نفیسی اشعار دیگری را یافته و به منظومه مزبور اضافه کرده است.<sup>۴</sup> این فتوت نامه جمعا در حدود ۸۰۰ بیت دارد.
- ۱۸- فتوت نامه سلمانی تألیف ملا حسین واعظ کاشفی هروی م ۵۹۰۰هـ.<sup>۵</sup>

- ۱- ایضا چاپ شده (بر گردید به ص قبل پاورقی شماره ۴ و نیز ریک روغات جهان... ص ۳۰۴، ۴۱۹ در ذیل کرات شیخ محمد بن رمضان تبریزی م ۵۵۹۲هـ).
- ۲- آقای سید مظفر صدر سمنانی در «احوال و آثار علاءالدوله سمنانی» کتاب تبریز ۱۳۳۴ش) می نویسد (و این مطلب را آقای دکتر سید حسن صادقات تبریزی در آتشکده آذر بخش نخست ص ۱۳ نقل کرده است. که این رساله منظوم اثر ویر جایی پیدا نیست. ولی این رساله نیز چاپ شده است (بر گردید به ص قبل پاورقی شماره ۱).
- ۳- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۳.
- ۴- ف- ۱- ز جلد ۱، سال ۱۳۴۱ شمسی، ص ۲۲۸-۲۸۱.
- ۵- فرهنگ ایران زمین جلد ۱۱، سال ۱۳۴۲ش، ص ۹۴ به بعد.
- ۶- سرچشمه تصوف در ایران، ۲۱۸-۲۲۰.
- ۷- نسخه خطی شماره ۷۴۷۶ در کتابخانه مجلس. انتخاب آن نسخه خطی شماره ۹۰۰۰ در کتاب ملی ملک و نسخه دیگری در موزه بریتانیا. این فتوت نامه منقول را آقای دکتر محجوب تصحیح و تحشیه کرده اند.

- ۱۹- فتوت نامه کبیر یا مفتاح الدقایق تألیف سید محمود بن سید علاءالدین م ۱۵۹۳۱
- ۲۰- نساب الانساب و ادب الاکتساب تألیف ابراهیم منیری بن اسکندر باغرادى.
- ۲۱- ارباب الطریق تألیف حاجی ابراهیم زنده در قرن دهم هجرى.
- ۲۲- رساله الفتوة شیخ مقداد بن عبدالله السیوری.
- ۲۳- رساله الفتوة در اسرار التنزیل تألیف امام فخر الدین رازی م ۶۰۶ هـ.
- ۲۴- فتوت نامه قصاب (فارسی) مؤلف نامعلوم (مورخ ۱۰۹۵ هـ).
- ۲۵- رساله هفده سلسله یا عیاری نامه.
- ۲۶- ذیل علی فصل «الاخیه الفتیان التریکیه فی کتاب الرحلة لابن بطوطه» تألیف م - جودت چاپ استانبول ۱۳۵۱ هـ ق.
- ۲۷- الفتوة عند العرب او الاحادیث الفروسية و المثل العليا از عمر الدسوقی چاپ مصر بدون تاریخ چاپ.
- کتب و مقالات اهم دیگر نیز در حواشی و متن گزارش ، نامبرده شده است.

- ۱- کتابی است که فتوت را بر اساس مذهب تشیع تفسیر کرده است.
- ۲- کتابی است که فتوت را بر اساس مذهب تسنن تفسیر کرده است (و گویا برای معارضه با اثری که در پاورقی قبل ذکر شد) ر - ک دایرة المعارف اسلامى (انگلیسى) ج ۱ ، ص ۹۶۸.
- ۳- نسخه خطی شماره ۱۰۵۵ ط کتابخانه مجلس که موضوع آن خرقة پوشی و عیاری و جوانمردی و قلندری است.
- ۴- و ۵- مجموعه خطی شماره ۴۹۷۶ موجود در کتابخانه مجلس.
- ۶- ایضا در مجموعه شماره ۲۰۴۶ در همان جا.
- ۷- بنده این مجموعه را ندیده ام اما آقای احمد گلچین معانی آن را چنین معرفی کرده است : از کتب عهد صفوی است و مؤلف آن معلوم نیست این رساله که نسخه بی از آن به تاریخ تقریبی اوائل قرن دوازدهم در کتابخانه آقای عبدالجسین بیات موجود است ، از اسباب و لوازم عیاری بحث می کند از قبیل : سینه پوش ، قنطوره ، مرص ، الف نمده ، زنگ ، خنجر عیاری ، تاج و کلاه ، تبله ، فلاخن ، گرد تاج ، اتاقه و یکه پر ( که بر سر زنند ) باز سهره ( که برپای بندند ) نیمچه تنبان ، لنگ ، پنجه ، پیچ ، پاپوش ، انبانچه ، معجره ، سنگ فلاخن ، چرس دان ، بنق رسته بلند ، چوب تبلغور ، موم روغن و مانند اینها»
- ف - ۱ - ز جلد ۱۱ سال ۴۲ ، ص ۹۴ نک : داراب نامه مولانا بیغمی یادداشتها و ملاحظات دکتر صفا ، ج ۲ ، ص ۷۷۷ و ترجمه تاریخ تمدن اسلام ، ج ۵ ، ص ۵۹-۶۰.

## فصل دوم

### سخنی درباره رساله «فتوتیه» میر سید علی همدانی

این رساله به راستی «بقامت نهتر است و بقیمت مهتر» زیرا در عین رعایت اختصار مشتمل بر زبده و برگزیده مطالبی است که در غالب کتاب های مربوط به مسلک فتوت توان یافت. مؤلف در آغاز رساله میفرماید: «کلمه ای چند بر مقتضای این معنی آنچه زبان وقت املا کند، بر قلم خواهد آمد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را انشاء الله العزیز» که درین عبارت به روش نکارشر رساله هم اشاره ای رفته است.

مؤلف نخست اصطلاح «اخی» را توضیح می دهد و سپس معنی و مقصود و منفعت اخلاقی و اجتماعی مسلک فتوت را بیان میکند و آن گاه آداب و رسد مهم این آئین و اهمیت سلسله خرقه فتوت را یاد آوری می نماید و بدینان به قول از بزرگان فتوت و تصوف و قولی جامع از شاه مردان حضرت علی درباره حقیقت و اصل فتوت می پردازد.

علی همدانی اقوال مختلف را شرح داده و درباره گروه های مختلف صوفیه روح عبادات اسلامی مطالبی می نویسد، و در ضمن آن با ایجاز و انجمن بیان اوصاف فقیان را بصورتی بسیار زیبا و مؤثر ارائه می نماید. در یک جا می گوید: «ای عزیز «اخی» باید که به مکارم اخلاق موصوف بود، بخصائل پسندیده آراسته باشد، با پیران بحرمت باشد، با جوانان به نصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان به رحمت، با درویشان بیذل و سخاوت، با علماء به توقیر



و حشمت ، با ظالمان به عداوت . . . بفضل و عنایت دیان امید وار . . .<sup>۱</sup> اگر این عبارات بدقت مورد مطالعه قرار گیرد میتوان مشاهده کرد که علی همدانی غالب اوصاف صاحبان فتوت و بویژه فتوت اجتماعی را در چند جمله کوتاه جمع کرده و داد فصاحت و بلاغت نیز داده است.

در آخر رساله مؤلف سلسله خرقة فتوت خود را به صورتی ذکر میکند که بر اساس مندرجات کتب معتبر تصوف و فتوت درست و صحیح می نماید و اسامی مشایخ کبار در آن به گونه ای آمده است که در سلسله کبرویه و کمیلیه دیده می شود. سبک نگارش رساله ساده و در بعضی موارد دارای سجع می باشد و به قول مؤلف ، آن طور نوشته شده که زبان وقت املا میکرده یعنی مانند منشیان و نویسندگان قرن هشتم هجری.

سید برای تزئین نگارش و نیز تأیید مطالب خود ، آیات قرآن مجید و احادیث رسول و اقوال بزرگان و صوفیه و اشعار دیگران را نیز نقل کرده است و آنچه درباره سبک نگارش او بطور کلی در مقدمه باب دوم گذشت در مورد این رساله هم صادق میباشد.

در اهمیت این رساله باید دانست که «فتوتیه» تنها اثری است که موجودیت و چگونگی مسلک فتوت و اخیت را در قرن هشتم هجری (و چهاردهم میلادی) در ایران به طور کامل واضح می سازد. نسخ خطی متعدد آن هم دلیلی است برین که مورد توجه و مطالعه علاقمندان بسیار بوده است.

در دائرة المعارف اسلامی انگلیسی آمده است که : گواه دیگر و قوی تر بر موجودیت نهضت ایرانی اخیت ، اثر شیخ و صوفی بزرگ ایرانی، امیر سید علی بن شهاب الدین همدانی ملقب به علی ثانی (۴۱۷-۵۷۸۶ ، ۱۳۱۳-۱۳۸۴م) میباشد که رساله فتوتیه نام دارد. در این رساله او تصوف و فتوت را معادل دانسته و صاحب فتوت یا مدعی فتوت را «اخی» نامیده و این امر دلیل بارزی است بر موجودیت این مسلک<sup>۲</sup> (ترجمه از انگلیسی).

۱- در نقش پهلوانی و نهضت عیاری . . . (ص ۹۶-۹۷) عین این عبارت آمده است بدون آن که نامی از مأخذ و گوینده آن برده شود.

۲- دائرة المعارف اسلامی (انگلیسی) ج ۲ ، ص ۹۶۷.

همینطور پرفسور تیشتر آلمانی در اهمیت این رساله نوشته است : در قرن چهاردهم میلادی ( : قرن هشتم هجری ) در همان ایامی که اخیت در اناطولی طبق مدارک و اسناد موجود رواج داشت در ایران هم اخیت رونق و نضیح گرفت شاهد ما درین مورد رساله فتوتیه اثر شیخ بزرگ صوفیان امیر سید علی بن شهاب الدین همدانی معروف بعلی دوم ( ۷۱۴-۵۷۸۶/۱۳۱۴-۳۸۴ ) میلادی است که درین اثر نه تنها فتوت را با تصوف برابر دانسته و فتوت دار را « اخی » نامیده بلکه بطور واضح به تشکیلات منظم فتوت هم اشاره نموده است. علی همدانی شخصی را بنام اخی طوطی علیشاهی الختلائی پسر خود در فتوت میداند. این شخص اهل ختلان یعنی از روستایی واقع در قسمت عنایای آموی دریا در شمال شرقی ترین نقطه سرزمینی است که بزبان ایرانی « اخی » میگویند. علی همدانی درین محل اقامت گزید و همجا رخت از جهان بر بست و در همان نقطه هم بخاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

در عبارات بالا که از پرفسور تیشتر نقل کردیم دو تصحیح دیده می شود که اشاره به آن لازم است : یکی اینکه اخی طوطی علیشاهی الختلائی مرید و شاگرد امیر سید علی همدانی است نه پسر او<sup>۲</sup> دوم اینکه چنان وقت سید در نزدیکی کونار و « پاخلی » بوده است نه در ختلان و درین مورد در باب اول این رساله بررسی های لازم بعمل آورده ایم.<sup>۳</sup>

### نسخ رساله فتوتیه ( : فتوت نامه ) و ترتیب تصحیح و علائم اختصاری نسخ

متن این رساله با مقایسه شفت نسخه خطی و عکسی و نیز از روی نسخه

۱- مجله دانشکده ادبیات شماره ۵، ۳۳، ش ۱، ص ۹۳.  
 ۲- عبارت رساله فتوتیه چنین است : و ذلک لما وصیت به لاج فی شمس الحسن سعیدی السعید اخی شیخ حاجی بن محمد حرم صوفی علیشاهی ختلائی صاحب رساله فی التوفیق والبسته لباس الفتوة التي... اما البسته من يد شیخی... ابو یوسف محمد بن محمد الذاکلی.

۳- ر- ک فصل هفتم از باب اول.

چاپ شده آن تصحیح گردیده است. در میان نسخه های مزبور چهار خطی و سه عکسی است. قدیم ترین نسخ از رساله فتوتیه ظاهراً متعلق است به کتابخانه ایا صوفیه (سلیانیه) در استانبول که در قرن نهم هجری نوشته شده و بوسیله مجتبی مینوی عکسبرداری گردیده است و عکس مزبور در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود. (عکس شماره ۶۷۲/۱۸ از فیلم شماره ۲۸۷۳) نسخه معتبر دیگر (اگرچه قسمت آخر آن افتاده است) در سال ۱۹۰۷ ق. نوشته شده و در کتابخانه ملی ملک تهران موجود است (شماره ۱۹/۴۲۵۰). نسخ دیگر نسبتاً جدید و دو نسخه از آن ها - بطوری که در پا - ورقی اشارت خواهد شد - قسمتی از متن رساله را فاقد میباشند.

اما در مورد نسخه چاپی، سعید نفیسی در مجله «فرهنگ ایران زمین» (جلد دهم سال ۱۳۴۱ ش، ص ۲۲۸) می نویسد: «آقای عبدالباقی گل پینارلی از ادبای نامی ترکیه، شماره ۱-۴ مجله دانشکده علوم اقتصادی استانبول... را وقف چند فتوت نامه پارس و تازی کرده» این مطلب را نفیسی شفها نیز به بنده اظهار داشت و آقای دکتر شاه حسینی هم در این مورد اطلاعی به اینجانب داد. و چنانکه قبلاً مذکور افتاد، برای بدست آوردن مجله مزبور اینجانب سعی هائی بخرج داد ولی در پیدا کردن آن توفیقی حاصل ننمود. و تنها توانست نسخه چاپی دیگری از آن را که نیز در ترکیه انتشار یافته به دست آورد.<sup>۱</sup>

اینجانب آن موقع رساله فتوتیه را تصحیح و تحشیه کرده بودم ولی بعد از رسیدن نسخه چاپی مذکور در آن تجدید نظر کردم این نسخه چاپی بطوری که از پاورقی های متن در فصل آینده نیز میتوان دریافت، بسیاری اغلاط

۱ - نشانی های این چاپ :

Sorkiyat Mecmuasi, Edebiyat Fakaltesi Basimexi : Istanbul, 1961

(Kubrawiyat II, pp. 33-72).

و اشتباهات فاحش دارد ولی چون در چاپ آن از دو نسخه قدیمتر استفاده شده است (یکی مؤرخ سال ۵۸۶۳ و دیگری مؤرخ سال ۵۸۹۹ هـ) ازین رو استناد بدان برای نصیحیح و مقابله متن مفید است.

در متن چاپی پیرامون اقوال و اشعار و مطالب متعدد توضیحاتی داده نشده ولی مقدمه مختصری دارد مشتمل بر بحث درباره خرقه تبرک و اصل علی همدانی و نیز درباره مذهب او و ذکر این نکته که علی همدانی بر مذهب شافعی بوده ولی بمسک تشیع هم علاقه گونه ای داشته است. اینک علائم اختصاری نسخه ها را که در حواشی «فتوتیه» خواهیم آورد ملاحظه می نمائید :

### خصوصیات نسخه

شماره	تلاش
۱-	نسخه عکسی شماره ۱۸ / ۶۷۲ موجود در کتابخانه مرکزی مورخ قرن نهم هـ
۲-	نسخه خطی شماره ۱۹ / ۴۲۵۰ موجود در کتابخانه ملی مسک مورخ ۵۹۰۷ هـ

۱- نسخه اول همان نسخه خطی شماره ۱۶۴۲ کتابخانه ملی فرانسه میباشد که در آخر آن آمده است : تمت فی ثانی عشر شهر ذی قعدة سنة ۳۰۳ هـ بحمد و توفیق جموعه خطی شماره ۵۷۹۴ از کتابخانه شهید علی پاشا ، استانبول که در آخر مجموعه کاتب مینویسد : تمام شد بعضی مصنفات و اشعار جناب سید العارفین ، سند محققین علی ثانی امیر سید علی همدانی قدم الله سره . نسخاتی بجوار بوضه منور و مسیوم بعضی حضرت سلطان الاولیاء ابو الحسن امام علی بن موسی برضا علیه و علی آلهم التحیه و الثناء بخط العبد الحقیر خادم الفقراء عبداللطیف قنبر بن عبداللہ بن حصر بیروزی بتاریخ خاس جہادی الثانی سنۃ تسع و تسعین و ثمانمئید . . . رسالہ فتوتیہ در ضمن مجموعه ای بوسیالہ مسوله مارین ، دانشمند فقید فرانسوی به چاپ رسیده و متن مختصر آن را نیز مرحوم احمد آتش به زبان ترکی بر گردانده است. این مجموعه به کبرویات شماره ۲ موسوم شده ، چنان که ده قاعده میر سید علی همدانی نیز به عنوان کبرویات شماره (۱) در تهران به چاپ رسیده است.

- ۳- نسخه خطی شماره ۴۳۷۴/۲۱ موجود در کتابخانه ملک تهران  
مورخ ۱۰۲۰ هـ  
مم
- ۴- نسخه خطی شماره ۳۸۷۱ موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق  
تهران مورخ ۱۰۷۸ هـ  
مم
- ۵- نسخه خطی شماره ۳۲۵۸/۲ موجود در کتابخانه مرکزی  
دانشگاه تهران مورخ ۱۲۷۱ هـ  
دخ
- ۶- نسخه عکسی شماره ۱۶۶۶/۱۸ موجود در کتابخانه مرکزی  
(اصل نسخه در پاریس مجموعه شماره ۳۹)  
پا
- ۷- نسخه عکسی شماره ۵۲۵۰ از فیلم شماره ۲۰۳۰ (هر دو در  
کتابخانه مرکزی) اصل نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی  
در مشهد مورخ ۱۳۰۴ هـ بخط نستعلیق  
قدس
- ۸- نسخه چاپی در شرقیات مجموعه چهارم، چاپ استانبول ۱۹۶۱ م چ یا چاپی

۱- در آغاز این رساله کاتب اشتباهی کرده و مؤلف رساله فتوتیه را میر سید محمد همدانی که فرزند میر سید علی است پنداشته ولی بعد به خطای خود پی برده و می نویسد: «رساله فتوتیه از مصنفات حضرت سیادت مآب قطب الاقطاب و امام الموحدین سلطان الواصلین مجمع الاسماء و الصفات الجامع جمیع تجلیات، علی الثانی امیر سید علی همدانی بسلام الله علیه و علی آبائه الطاهرین».

## فصل دوم متن رساله فتوتیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکر و سپاس آن صانعی را که حدائق ریاض موجودات را از بیدای ظلمت آباد عدم بصحرای وجود آورد و تخم ارادت را در مزرعه<sup>۱</sup> بوستان غیب تربیت فرمود تا ازان تخم شجره انسانی سر بر آورد و مشاطه کرم را بفرمود تا جهال کهال انسانی را بزینت<sup>۲</sup> حسن ایمان و زیور کهال عرفان بیاراست و خلعت مطرز<sup>۳</sup> مروت و طاعت انوار خورشید فتوت را خال جمال او ساخت و آب حیات فتوت را که کیمیای خزانه قدم<sup>۴</sup> و نتیجه جود ذات اکرم و رشحه ندای بحر اعظم بود، بیواسطه عنایت «و نفخت فیه من روحی» (الف) در شجره وجود آدم دمید و شکوفه آن را از غصن خلت<sup>۵</sup> خلیل: «فتی یدکرهم یقال له ابراهیم» (ب) بشکفتانید و لطائف ثمره آن شکوفه را در حدیقه بوستان سید انبیاء<sup>۶</sup> - بکهال رسانید و حقائق شراب ظهور آن ثمره را در دارو خانه صدر خاتم رسل<sup>۷</sup> - با آتش اعرار «فوحی الی عبده ما اوحی» (ج) تصفیه داد و جرعه ای از آن شراب بواسطه مشرب<sup>۸</sup>

(الف) الحجر آیه ۲۹ و ص آیه ۷۲.

(ب) الانبیاء آیه ۹۰ - بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره یک. (ج) النجم آیه ۱۰.

۱- چ ندارد. ۲- مم ترعه؟

۳- آن چه در متن آمد مطابق نسخ مم و ایادخ است در نسخ دیگر «ترتیب» ضبط شده.

۴- مم : بطراز دخ مطر. ۵- ایا : کرم.

۶- مم خلت. ۷- مم : مشروب؟ ایا : ولایت ندارد.



ولایت ساقی کوثر بکام جانہای مستسقیان امت محمدی<sup>۱</sup> رسانید۔  
و درود بسیار و صلوات بیشمار<sup>۲</sup> برسید کائنات و خلاصہ موجودات ، ماه  
آسمان مروت ، آفتاب فلک فتوت ، سلطان مسند رسالت ، خورشید<sup>۳</sup> برج سیادت ،  
امام انبیاء ، قافلہ سالار اصفیاء ، محمد مصطفیٰ علیہ افضل الصلوات و اکمل  
التحیات و پر اہل بیت عظام او کہ سفینہ نجات غرق شدگان دریای طبیعت اند  
و بر صحابہ<sup>۴</sup> کرام او کہ خزینہ اسرار علوم شریعت اند۔

اما بعد ، ای<sup>۵</sup> عزیز بدانکہ لفظ «اخی» لفظی است متداول گشته میان خلق  
و این لفظ را معنی رفیع<sup>۶</sup> و حقیقی<sup>۷</sup> وسیع<sup>۸</sup> است و بیشتر اہل زمانہ بظاہر لفظ  
بیحاصل و اسم<sup>۹</sup> بی معنی قناعت کرده اند و از اسرار حقائق دینی محروم مانده<sup>۹</sup>  
و جمعی از ارباب نفوس ، شخصی را بر خود تقدیم میکنند و وی را «اخی»  
میخوانند و بہ دواعی مرادات نفسانی چند روزہ صحبتی بانفاق<sup>۱۰</sup> میدارند و آخر  
بوحشت و عداوت می انجامد۔ بدین سبب کلمہ ای چند بر مقتضای<sup>۱۱</sup> این معنی  
آنچہ زبان وقت املا کند در قلم خواهد آمد و ایمانی کرده خواهد<sup>۱۲</sup> شد تا تنبہی  
بود طالبان این معنی را ، انشاء اللہ تعالیٰ۔

ای عزیز بدانکہ ارباب طریقت اطلاق این اسم بہ سه معنی اعتبار کرده اند  
و سه مرتبہ نہادہ اند : اول عام دوم خاص سوم اخص۔ اول لغوی اسمی دوم  
نصی<sup>۱۳</sup> حقیقی سوم اصطلاحی معنوی۔

(الف) الحجرات آیہ . ۱ .

۱- پاوچ احمدی۔ ۲- دخ : بسیار۔

۳- میچ : خورشید۔

۴- مہم : افضل الانام (اضافہ بعد از صحابہ کرام) در متن کلمہ «بستان» بود کہ «بوستان»  
نوشته ام۔

۵- در ایا (اضافہ کاتب) : يقول الشيخ الكامل المکمل المحقق الصمدانی العارف المعروف  
بسید علی ہمدانی قدس اللہ سرہ و اظہر لنا برہ۔

۶- مہم : رفیعی۔ ۷- ایضا وسیعی۔

۸- چ : رسم۔ ۹- دخ مانند۔

۱۰- یا وچ باتفاق۔ ۱۱- ایا مقتضی۔

۱۲- چ این جملہ را ندارد۔ ۱۳- پا نقلی۔

اما اول بدانکه اسم «اخی» در لغت<sup>۲</sup> «برادر» است و عامه مردم برادر کسی را دانند<sup>۳</sup> که از یک پدر یا از یک مادر باشد<sup>۴</sup> و اگر کسی دیگر را برادر خوانند از سر رسم یا تکلف بود اما در واقع او را برادر اعتبار نکنند.

مرتبه دوم خواص مؤمنان اند و علمای دین که بقوت علم و نور ایمان<sup>۵</sup> از مرتبه تقلید و رسوم ترقی کنند و بقدر حوصله هر کس احوال و اسرار و حقائق دین از شواهد اختیار و آثار «کتاب و سنت» استدلال کنند. پس بحکم «انما المؤمنون اخوة» (الف) همه مؤمنان را برادر دانند. مرتبه سوم اصطلاحی و آن میان ارباب قلوب و اهل تحقیق است که این طائفه این اسم را اطلاق میکنند بر اهل مقامی از مقامات سلوک که عبارت<sup>۶</sup> از آن مقام «فتوت» است و فتوت مقامی<sup>۸</sup> است از مقامات سائکن و جزوی است از فقر و قسمی است از ولایت. و ازین جهت است که مشائخ<sup>۹</sup> طریقت کثرتاً مoadهم چون یکی را<sup>۱۰</sup> از اصحاب خود که استعداد وی در دقائق مذاهی طریقت نوعی از کمالات را<sup>۱۱</sup> یافته باشد و انوار اسرار حقائق<sup>۱۲</sup> فقر بر جان او تافته، خواهند که خبیفه خود سازند وی را خلعتی<sup>۱۳</sup> تمام پوشانند که عبارت از آن خرقة است.

و چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب خود، که<sup>۱۴</sup> متصف بود بکرمه سخاوت<sup>۱۵</sup> و عفت و اسانت و شفقت و حلم و تواضع و تقوی، او را «اخی» نام نهند و در مقام فتوت، به تربیت<sup>۱۶</sup> و تعلیم او ر<sup>۱۷</sup>، بر آستانه خدمت نصب کنند

- |                                  |                       |
|----------------------------------|-----------------------|
| ۱- پا وچ فقط دارد.               | ۲- ایا : بمعنی        |
| ۳- ایا : گویند و قدس : را ندارد. | ۴- در بیشتر نسخ       |
| ۵- مم : علم و عمل و ایمان.       | ۶- ح : همه ندارد.     |
| ۷- مم : که فتوت است ندارد.       | ۸- ج : مقام.          |
| ۹- قدس : طریقت ندارد.            | ۱۰- را : اضافه مصحح.  |
| ۱۱- ایا : اسرار حقائق ندارد.     | ۱۲- بیشتر نسخ : خلعت. |
| ۱۳- ایا : نه استعدادوی متصف.     | ۱۴- مم : سخا.         |
| ۱۵- چ : ورا فاقد است.            | ۱۶- ج : وی را.        |

و جزوی از خلعت فقر بدو دهند (یعنی) کلاه<sup>۱</sup> و سراویل و این دو خلعت اگرچه جزو خرقة است اما اصل آنست.

اما کلاه بدان جهت است<sup>۲</sup> که تاج کرامت است و اما سراویل از آن جهت که مقصود از خرقة ستر عورت<sup>۳</sup> است و اصل ستر در عبادات<sup>۴</sup> از ناف است تا به زانو و سائر این محل سراویل است و ازین جهت بود که خلیل را صلوات الله علیه که مظهر این معنی بود وحی آمد که «و استر عورتک من الارض» یعنی پیوشان عورت خود را از زمین. بعد ازین وحی ابراهیم را علیه السلام پیوسته دو سراویل بودی چون یکی را به شستن حاجت آمدی دیگری را پیوشیدی. و همچنین که<sup>۵</sup> سراویل و کلاه جزو خرقة است و اما اصل آنست<sup>۶</sup> همچنین فتوت اگرچه مقامی است از مقامات فقر، اما اصل جمیع مقامات است و همه مقامات مبنی بروی است بلکه قواعد و اساس جمیع کلمات انسانی بدو<sup>۷</sup> منوط است و این معنی جمیع درجات مکارم اخلاق را شامل است.

و چنانکه در عالم ظاهر اگرچه<sup>۸</sup> شخصی را فطنت و استعداد بحدی رسد که هزار<sup>۹</sup> کتاب را بی استاد بخواند و فهم کند، اصلا سخن او مسموع نباشد<sup>۱۰</sup> و فتوی وی را اعتبار نباشد تا نزد استادی<sup>۱۱</sup> بخواند که نسبت علم وی نقل به نقل به صحابه و رسول صلی الله علیه وسلم درست شده باشد، همچنین در طریقت فقر و فتوت<sup>۱۲</sup> اگر کسی صد سال مجاهده کشد و بسعی تمام بذل مجهود کند آن را

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره دو.

- ۱- ایا وچ : اما کلاه و اما سراویل.
- ۲- چ : است ندارد.
- ۳- عورت : درمق و چاپی.
- ۴- عبادت.
- ۵- چ : ندارد که.
- ۶- ایضا درمیان آنست و هم : که.
- ۷- ایا و مق : برو.
- ۸- چه در چ.
- ۹- م م سراز ؟
- ۱۰- چ : ندارد و قبل از فتوی هم ندارد.
- ۱۱- قدس : بخواند و حتم کند چ بخواند.
- ۱۲- م م : و فتوت ندارد.



که فتوت آن است که فرق نکنی که نعمت تو که میخورد؟ یعنی در مقام خدمت و ایثار نعمت حق به بندگان او میان مؤمن و کافر تمیز نکنی و میان دوست و دشمن تفاوت ننهی.

۴- و قال الجنید قدس الله سره: «الفتوة بذل الندي و كف الاذى» شیخ ابو القاسم جنید بغدادی قدس الله سره<sup>۱</sup> فرمود که فتوت دادن عطا و باز داشتن بدی است یعنی حقیقت فتوت آنست که چندان که طاقت داری وجود خود را سبب خیر و احسان<sup>۲</sup> و واسطه<sup>۳</sup> راحت بندگان حق سازی و بر بساط احسان در مقابله بدان شطرنج بدی نبازی.

۵- و قال سهل<sup>۴</sup> قدس الله روحه: «الفتوة اتباع السنة» شیخ سهل بن عبدالله تستری<sup>۵</sup> رحمه الله علیه فرمود که فتوت، متابعت سنت است. یعنی «اخی» پدید که هیچ سنتی از سنتهای رسول صلی الله علیه وسلم فرونگذارد و بزرگترین سنتی ز سنتها حقارت دنیا است. پس<sup>۶</sup> هر اخی که<sup>۷</sup> دنیا را یا اهل دنیا را بزرگ دارد، مقام فتوت از وی درست نیاید. (الف)

۶- و قال ابو یزید قدس الله سره: «الفتوة استصغار مامنک و استعظام ما الیک» سلطان با یزید بسطامی قدس الله روحه<sup>۸</sup> فرمود که فتوت آنست که آنچه از تو بد دیگران رسد از احسان اگرچه بسیار بود آن را اندک شاری<sup>۹</sup> و هرچه از دیگران بتو رسد اگرچه اندک بود آن را بسیار دانی.

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره سه.

- ۱- قدس: سهیل و ج رحمة الله علیه ندارد. ۲- مم ندارد.
- ۳- ج فاقد است. ۴- با و قدس ندارد.
- ۵- این عبارت پس هر اخی... نباید در ج و ابا و قدس و مع فقط آمده است.
- ۶- قدس: که ندارد.
- ۷- در ایا و قدس و مع فقط آمده.
- ۸- قدس: که ندارد.
- ۹- ج سره. ۱۰- ایضا شمری.

v- و قال یحیی بن معاذ رحمة الله علیه<sup>۱</sup> : الفتوة ثلاثة اقسام : حسن الوجه مع الصيانة و حسن القول مع الامانة و حسن الاخاء مع الوفا شیخ یحیی بن معاذ رازی قدس الله سره فرمود که فتوت سه قسم است : خوب روئی با پارسائی و خوب سخنی<sup>۲</sup> با امانت و خوب برادری<sup>۳</sup> کردن با وفاداری. یعنی<sup>۴</sup> نعمتهائی که حق تعالی بندگان خود را بدان مکرم گردانیده است سه<sup>۵</sup> است : یکی نعمت جمال<sup>۶</sup> است که<sup>۷</sup> نتیجه غلبات روحانیت است و عکس و علامت<sup>۸</sup> انوار جمال ازلی است ، شعر :

وکل جمیل حسنه من جمالها معزاه بل حسن کر مدیحة<sup>۹</sup>

و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که : «ان الله جمیل یحب الجمال» اشارت بدین معنی است.

نعمت دوم فصاحت و بلاغت<sup>۱۰</sup> است که کمال معجزه رسول صلی الله علیه وسلم بدان بود که انا افصح العرب و العجم و این از نعمت های بینهایت است. سوم مال است که آن سبب فراغت دل است زیرا که معاشی که بدان به زاد معاد مشغول شود و اسباب طاعت مهیا سازد پس «اخی» باید که این نعمت را مطیبه<sup>۱۱</sup> سعادت ابدی و سرمایه نجات و نعمت سرمدی سازد. در حقیقت

۱- هم با قدس و ج ندارد.

۲- هم : خوب برادری با خود وفاداری.

۳- هم حلال ؟

۴- ج و .

۵- این شعر در رساله مشارب الاذواق هم آمده و در سایر نسخ مغلوته نقل شده است

۶- هم تلامت ؟

۷- با مطبه دخ : رابطه.

۸- ج و علامت ندارد.

۹- ج : هم.



و پاکداسن بود ، در فصاحت حق کوی و ناصح و در برادری با بذل و با وفا!  
 ۸- و قال ابو حفص قدس<sup>۲</sup> الله سره: الفتوة ما اختار الله<sup>۳</sup> في كتابه لنبيه  
 صلي الله عليه وسلم و قال الله تعالى : «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن  
 الجاهلين» (الف) ابو حفص حداد رحمة الله عليه فرمود که فتوت آنست که ایزد  
 تعالی اختیار کرده است در قرآن مجید<sup>۴</sup> از برای پیغمبر خود صلی الله علیه و سلم  
 و فرمود که ی محمد بگیر یعنی نگاهدار صفت حلم و در گذار از برادران خود  
 گناه ایشان را و امر معروف کن و از جاهلان رو برو گردان<sup>۵</sup> یعنی جهل ایشان  
 را بیجهل مقابله نکن.<sup>۶</sup>

۹- و قال الدقاق رحمة عليه الله<sup>۷</sup>: «الفتوة ان تكون من الناس قريبا و فيما  
 بينهم غريبا» استاد<sup>۸</sup> ابو علی دقاق رحمة الله عليه فرمود که فتوت آنست که  
 مردم نزدیک باشی و در میان ایشان غریب یعنی «اخی» را<sup>۹</sup> باید که ظاهرا  
 آسیزگار باشد بخلق و با همه بندگان حق به شفقت و نصیحت و<sup>۹</sup> مودت و احسان  
 زندگی کند و به باطن از همه بریده بود و در سر پیوسته به حق مشغول باشد.  
 ۱۰- و قال النوری قدس الله روحه<sup>۱۰</sup>: «الفتوة احتمال المكروه بحسن المداراة»  
 شیخ<sup>۱۱</sup> ابو الحسن نوری قدس الله سره فرمود که فتوت آنست که تحمل کنی  
 بخوشدلی آنچه ترا دشوار آید. (الف)

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره چهار.

۱- پا با بذل و وفا.

۲- هم و پا و قدس و چ ندارد.

۳- فقط در قدس و هم و چ طبق ترجمه فارسی درست آمده است.

۴- چه در قرآن در هم از روی نقص ازین عبارت در قرآن مجید تا منازل شریفه .  
 موجود نمیباشد.

۵- دخ پا روی بر گردانی از جاهلان.

۶- مق و مکافات کن به نیکی و امر معروف کن و از جاهلان دور باش.

۷- دخ و پا ندارد.

۸- و ۹- چ ندارد.

۱۰- دخ و پا ندارد.

۱۱- قدس ندارد.

و اینکه ذکر کرده شد و امثال این بسیار است که اکابر طریقت گفته اند در حقیقت و ماهیت فتوت و اگر بذکر همه مشغول شویم بتطویل می انجامد و همه حق است و هر<sup>۲</sup> بزرگی را نظر بر صفتی افتاده است از صفات فتوت.

و فتوت را صفات بسیار است و لیکن مدار جمیع صفات به چهار رکن باز میگردد که<sup>۳</sup> آن اسس کار فتوت است و آن اینست که امام اولیاء<sup>۴</sup> و سید اتقیاء منبع عین فتوت و معدن جود و مروت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه<sup>۵</sup> فرمود در حقیقت این معنی و قال<sup>۶</sup>: «ارکان الفتوة اربعة: العفو مع القدرة والحلم فی حال الغضب و النصیحة مع العداوة و الایثار مع الحاجة» فرمود که ارکان فتوت چهار چیز است: عفو کردن با توانائی و بردباری در وقت خشم و نیک اندیشی با دشمنی و ایثار کردن با وجود احتیاج بمؤثر به<sup>۷</sup>

پس ازین معنی معیار شد که مجموع مراتب و اوصاف فتوت بحدوث عباد راجع میشود و آنکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود: «لا یزال الله تعالی فی حاجة العبد مادام العبد فی حاجة اخیه المسلم» شایسته بدین معنی است و هم در صحاح آمده است که «الخلق کأنهم عین الله و احبهم فی الله انفعهم بعینه» رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که خلق همه عیالان بخوابند و دوست ترین همه نزد حق تعالی آن کسی است که منفعت به عیالان و پیشتر رساند.

ای عزیز بدان که قافله نفوس انسانی درین منزلت که توانی در دنیا میخزای بد و فریق گشته اند: مقبولان حضرت صمدیت و مردودان بازگه کبر و

- ۱- بجزج و بن و ...
- ۲- در سایر نسخ و بجز قدس و ج.
- ۳- حج و قدس و ناسید و ایاء و امام الاتقیاء
- ۴- قدس علیه السلام
- ۵- قدس و ایاء ندارد
- ۶- حج علیه السلام.
- ۷- در قدس کد (بجای و قال).
- ۸- قدس علیه السلام.
- ۹- قدس علیه السلام.

مردودان هم بر دو قسمند : اهل شقاوت و اهل خسارت<sup>۱</sup>.  
 اما اهل شقاوت آن قوم اند که نقاشان تقدیر ازلی رقم حرمان «أنذرتهم  
 ام لم تنذرهم لا يؤمنون» (الف) بر ناصیه ایشان کشیدند و دلهای منکس<sup>۲</sup>  
 ایشان را بزنگار «کلاب ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون» (ب) از ملاحظه  
 عکس آفتاب توحید محروم گردانیدند و دیده عقول ایشان را بعمای شرک «فانها  
 لا تعمی الابصار ولكن تعمی القلوب» (ج) از مطالعه انوار یقین محبوب گردانیدند.  
 آن طائفه از اکتساب اسباب نجات نومیدند و از رجوع به مرجع لطف و جلال  
 که عبارت از آن جوار<sup>۳</sup> جواد رحمن است آیس. اموات<sup>۴</sup> قبور حقیقی هم که هرگز  
 زندگی<sup>۵</sup> از آن قوم صورت نیندد. چنانکه کلام ربانی از حال ایشان خبر داد که  
 «اموات غیر احياء» (د).

قسم<sup>۶</sup> دوم اهل خسارت اند که نفوس ایشان را در ظلمات صفات بهیمی و  
 مبعی محبوس کردند و دلهای مدنس ایشان را در تیه سهالک اودیة هموم بقید  
 بندگی «ارأیت من اتخذ الهه هویه» (ه) مبتلا گردانیدند و از دولت فیضان  
 انوار مکاشفات ملکوتی و حصول جواهر واردات حقائق جبروتی<sup>۷</sup> و اسرار جناب  
 سرادقات کبریای لاهوتی، بخت تقلید : «انا وجدنا آباءنا علی امة» (و) خورسند  
 گشتند «ذلک مبلغهم من العلم» (ز).

- ۱- خسارات.  
 ۲- ایضاً منکسر.  
 ۳- مع جوادب در بعضی نسخ جوار فاقد است.  
 ۴- قدس انوار ؟  
 ۵- چ زندگی.  
 ۶- مق و ابا ندارد.  
 ۷- ابا و مق و دخ حسب.
- (الف) البقرة آیه ۶. (ب) المطففين آیه ۴. (ج) الحج آیه ۴۶.  
 (د) النحل آیه ۲۱.  
 (ه) الفرقان آیه ۴۶. در جائیه آیه ۲۳ افرأیت...  
 (و) زخرف آیات ۲۲-۲۳. (ز) النجم آیه ۳۰.

قسم دوم مقبولان اند و این قوم هم بر دو قسم اند : قسم اول ابرار  
قسم دوم مقربان و این طائفه عیاران کوی طریقت و جانبازان میدان حقیقت اند  
که روح مقدس را از مرکب حدوث پیاده کرده اند و بساط سیر زمان و مکان  
در نوشته و عیون وهم و خیال را میل نایافته در کشیده و عقل مختصر را  
به مقراض تنزیه زبان فضول بریده و نفس رعنا را بر سر کوی غیرت بر مراد  
بر داشته و لشگرهوارا به صولت و بزور آتش عشق<sup>۱</sup> شکسته و خاشاک اخلاق  
بشری را از خانه<sup>۲</sup> طبیعت بجا روب نفی<sup>۳</sup> رفته و به معول نیستی سر ثعبان شهوت  
کوفته و بر بساط قربت لوث نعلین دنیا و عقبی را طرح کرده و از ازدحام  
خلقیات<sup>۴</sup> خود را بلاجه دریای نابود<sup>۵</sup> انداخته و از شعور وجود موهوم فانی گشته  
و بی اقبال حدوث قدم در قدم زده<sup>۶</sup> و از بحر بقای احدیت سر بر آورده و  
بی زحمت وجود ، حق را بحق دیده و از مضیق عالم عبودیت بجناب ربوبیت در  
عالم هویت طیران کرده و خورشید معرفت صفات از مطلع ذات بچون ایشان  
غروب کرده و انوار صبح سعادت ابدی از مشرق روح مقدس ایشان طلوع  
کرده و گاه بر بوی نسیم ریحتم<sup>۷</sup> (الف) مرکب شوق در میدان محبت تاخته و گاه  
از پرتو انوار آفتاب احدیت در میدان شهود گداخته این طائفه زیور حسن  
صورت وجود و سر طلسم گنج موجود اند که مدار وجود موجودات با وجود  
ایشان است و افاضه نور وجود از خزانه جود بر ذرات کائنات بواسطه<sup>۸</sup> وجود

(الف) قطعه ای از آیه ۴۵ سورة المائدة در نسخه ح این نظر را به جهنم تحریف کرده  
که اشتباه فاحش است).

- ۱- در بیشتر نسخ نایافت.
- ۲- قدس بصولت بروت آتش عشق ، دخ بصورات بزور آتش . . .
- ۳- دخ خاتمه ؟
- ۴- چ نمیزی ؟
- ۵- چ حقیقت ؟
- ۶- آیا وحدت.
- ۷- دخ ناقص است و ازین «قدم در قدم زده» تا «بمجه دریای وحدت اندازد» را فاقد است.
- ۸- چایی به.
- ۹- آیا وبقی بوجود وجود.

ایشان است عکس انوار<sup>۱</sup> اسرار ایشان شمع مجلس روحانیان است وحدائق<sup>۲</sup> و ریاض شهود معارف ایشان نظاره گاه کروبیان است شعر :

هر سحر کاتش دردم ره بالا گیرد ساق عرش<sup>۳</sup> و فلک و گنبد خضرا گیرد  
سوز او مجلس و تسبیح ملک گرم کند نور او مملکت عالم بالا<sup>۴</sup> گیرد  
گرچه از عالم علوی همه والاست ملک<sup>۵</sup> همت عاشق بالا تر بالا گیرد  
چه خبر دارد ازین سوز نوهر<sup>۶</sup> بی بصری صدق موسی نه عصا بیل ید بیضا گیرد  
ای ملاست گرما باد سپیمای از آنک ریب و نیرنگ نو هیهات که در ما گیرد  
آه و دردم چو ازین طارم مینا گذرد قوت<sup>۷</sup> و قوت همه از نور تجلی گیرد  
نه بسمع طمع<sup>۸</sup> نزهت کوثر شنود نه بدست طلبی<sup>۹</sup> طره طوبی گیرد  
خود روانی<sup>۱۰</sup> بود آخر که بهنگام ظفر دست مجنون بجز از دامن لیلی گیرد (الف)  
و ابرار هم به دو قسمند : قسمی را برای<sup>۱۱</sup> بندگان حضرت بخلق باز گذاشتند  
و قسمی را خود مشغول گردانیدند و آن قوم<sup>۱۲</sup> هم بر دو قسمند :

بعضی آنها هستند که اوعیه<sup>۱۳</sup> باطن ایشان را از اقداح شراب الفت مملو گردانیدند و عین عقول ایشان را بمطالعه اسرار اخبار<sup>۱۴</sup> ملکوتی مشغول کردند و سفینه افهام ایشان را در دریای وحدت به تلاطم امواج واردات غیبی غرق کردند. پس اعضاء و جوارح این قوم از قیام به حقوق عبادات ظاهر معزول گشت : این گروه و الهان طریقت اند. «لا یقتدی بهم ولا ینکر علیهم».

(الف) این اشعار بظاهر از کافی ظفر همدانی شاعر قرن ششم هجری است که معاصر معین الدین ملکشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه (۵۴۷-۵۴۸) بوده است برای احوالش رک : تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا (ج ۲، ص ۵۹۸-۵۹۹) بزرگان و سخن سرایان همدان (ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۶) مجمع الفصحا (ج ۳، ص ۱۱۳۹-۱۱۳۱).

- ۱- قدس و معج سهود و معارض ایشان ؟
- ۲- ایا حدائق شهود ...
- ۳- چ و دارد.
- ۴- قدس عالم مینا.
- ۵- چ فلک ؟
- ۶- چ صر.
- ۷- چایی ندارد.
- ۸- پا بسمع قدس : بسعی.
- ۹- معج بسمع طلبی ... ؟
- ۱۰- چ کن.
- ۱۱- معج : دوباره آمده.
- ۱۲- مم و ایا قوم ندارد.
- ۱۳- چ ادعیه ؟
- ۱۴- ایا : لفظ ملکوتی را فاقد است.

طائفة دوم کسانی اند که بصفای<sup>۱</sup> عقل ، خسامت و حقارت دنیا را<sup>۲</sup> معلوم کردند و انواع مکر و اصناف غوائل<sup>۳</sup> او را در یافتند و بنور یقین بدیدند که هر نعمتی از وی بهزار محنت آمیخته است و بر سر هر دوئی هزار باران حرمان و حسرت ریخته و<sup>۴</sup> در هر سروری صد ویل و ثبور آویخته و شرانسی بصد غربال فرقت و وحشت پیخته<sup>۵</sup> . از زخارف آن اعراض کردند و ایام عمر قصیر را<sup>۶</sup> در اسباب حصول نعم ابدی و سعادت سرمدی ، غنیمت شمردند و هر ساعتی<sup>۷</sup> را از ساعات عمر در نوعی از طاعات صرف کردند. این طائفة زاهدانند که بصورت ضعیف و بتعنی ملوک ملک ملکوت اند<sup>۸</sup> . شعر :

آنها که پای در ره مولی<sup>۱</sup> نهاده اند گم نخست بر سر دنیا نهاده اند  
آورده اند پشت برین آسمان دسو پس چون فرشته روی بعضی نهاده اند  
آن طوطیان ره جو قدم بر گرفته اند صوبی<sup>۲</sup> (الف) که بر سر صوبی نهاده اند  
زاده ره و ذخیره این وادی مهیب در پشت سر برین نهاده اند (ب)  
اول بزیر پای سگن خوار<sup>۳</sup> گشته اند آخر چو باد سر سوی مولی نهاده اند (ج)  
ای عزیز ذکر آن قوم بود که ایشان را نضر و ندریم حضرت خود کرده اند.

اما قسم دوم که ایشان را بخلق مشغول گردانیده اند و دنیای ایشان را مهبط رحمت و رأفت کردند و وجوه ایشان را سبب رحمت<sup>۴</sup> و انعام بنهادند

(الف) سورة الرعد آیه ۲۹ .

(ب) در مورد این تسمیح رک : تعایقات در آخر این رساله شماره پنج .

(ج) اشعار از عطار . . . رک : دیوان ، ص ۲۵۰ . . . النجم : آیه ۳۹ .

۱- چ بصفات . ۲- چ ندرند .

۳- ایضاً . ۴- حق و یاد نرس : پیغمبر .

۵- چ ندانند . ۶- چ سعادت .

۷- قدس و چ جهان با معادات هیچ جهان . ۸- قدس : مولا .

۹- چ بر سر ؟ ۱۰- ایضاً خاک .

۱۱- ایا ندارد . ۱۲- هم و ایا و مق حیب آعاش و .



خود ساختند این طائفه ارباب فتوت! اند و آنکس که بدین کمالات منتسب بود، و بدین صفات مخصوص و موصوف یا طالب این معانی بود، آنکس را «اخی» گویند.

ای عزیز جمیع مراتب و منازل شریفه و جمله درجات عالیه و همگی سعادات اخروی نتیجه طاعات و ثمره اشجار عبادات بنده است که<sup>۲</sup>: «وان لیس للانسان الا ما سعی» و اقسام و انواع طاعات اگرچه بسیار است اما همگی آن به سه نوع بازگردد: قلبی و بدنی و مالی.

طاعات قلبی چون توحید و توکل و صبر و شکر و تسلیم و تفویض و صدق و اخلاص و رضا و یقین و محبت و معرفت و غیره که مفاتیح ابواب مکاشفات و مصابیح مجلس مشاهداتست چنانکه ذکر کرده شد.

۱. طاعات<sup>۳</sup> بدنی هم دو نوع است: نوع<sup>۴</sup> اول بحق تعلق دارد چون نماز و روزه<sup>۵</sup> و نوع دوم به خلق تعلق دارد<sup>۶</sup> و آن احسان است با تن و مال و قیام بادای حقوق.

نوع اول که آن نماز و روزه است جز ارباب قلوب<sup>۷</sup> را نتواند بود و اهل غفلت را این معانی میسر نشود و اگر این قوم طاعتی کنند از سر رسم و عادت یا از سر شرم بود و همچون جسدی بی روح باشد و از آن هیچ بر و سود بر نیاید و فائده آن بیش از آن نبود که خون و مال وی بدان سبب رسوم بظاهر شرع معصوم<sup>۸</sup> ماند و در آخرت چنین عبادت دستگیر نباشد و ازین جهت بود که بشر بن الحارث الحافی (الف) قدس الله سره فرمود که: «طاعة الاغنیاء

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره شش.

۱- بجز در ج قلوب. ۲- فقط در مم.

۳- در پا و ج طاعت در بقیه طاعات. ۴- ج ندارد.

۵- مم ندارد (تعلق). ۶- در سایر نسخ: به

۷- قدس... نتوانند بدان قیام نمود.

۸- مم خوف مال در ایا و مق معصوم ماند بظاهر شرع.

کَشَجَرَةَ خَضْرَاءِ عَلِيٍّ مَزْبَلَةً» فرمود که عبادت توانگران چنانست که درختی سبز بر سر سرگین دانی که از دور خوش نماید اما چون نزدیک تنوی نه دروی میوه یابی و نه در سایه وی جای آسایش بود بلکه از دیدن گندگیهای آن موضع وحشت افزاید و ازین جهت بود که وحی کردند به داود علیه السلام که: «يَا دَاوُدُ قُلْ لِلْعَاصِيْنَ اَنْ لَا يَذْكُرُوْنَ غَافِلًا لَآئِي وَجِبْتَ عَلَيَّ نَفْسِي اِنَّهُ مِنْ ذِكْرِي ذَكَرْتَهُ وَاَنَا اِذْ ذَكَرْتُ الْعَاصِيْنَ ذَكَرْتَهُمْ بِاللَعْنَةِ»<sup>۱</sup>. میفرماید که یاد او د بگو عاصیان را تا از سر غفلت ما را<sup>۲</sup> یاد نکنند که ما که خداوندیم برخورد واجب گردانیده ایم که هر که ما را یاد کند، ما او را یاد کنیم و ما چون عاصیان را یاد کنیم که به غفلت ما را<sup>۳</sup> یاد کرده باشند، به لعنت یاد میکنیم.

ای عزیز تا گمان نبری که نماز کاری آسان است (الف) قیاسی و رکوعی و سجودی از سر رسم و عادت. این جمله صورت و صفت نماز بود. این صفت را موصوفی و این صورت را معنی و حقیقتی باید و این از کسانی درست آیره که چون قصد عبادت کنند از جمیع مرادات و حظوظ خروج کنند و بآب ترک و اسوی الله، دستها بشویند و بشراب طهور ذکر، مضمضه کنند و به نسیم روایح اسرار الهی استنشاق کنند و در استنار اوصاف ذمیمه چون کبر و عجب و حرص و بخل و همگی اخلاق بهیمی و سبعی را طرح کنند و روی بآب حیات معرفت بشویند و مرفقین را بزلال توکل غسل سازند و بکرامت خضوع و استعجاب مسح<sup>۷</sup> سرکشند و باصغای کلام الهی مسح گوش کنند و به ملازمت ثنات اقدام صدق بر بساط عبودیت، پایها بشویند و به قصد قیام از سرگشته

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره هفت.

۱- در متنی عربی ندارد.

۲- در متنی عربی ندارد.

۳- چاهی وی را.

۴- مهم که هر که ما را یاد کرده باشد بمعنت، یاد کنیم. این عبارت ترجمه در فارسی را فاقد است.

۵- پای بود.

۶- مهم سر ندارد.

۷- چ ندارد.

پر خیزند و در وقت توجه صورت به کعبہ، روی دل به کعبہ حقیقی کنند و در استقبال، قیلد سقرت<sup>۱</sup> انی ذہب الی ربی سیہدین (الف) بیابند و در «اللہ اکبر» وجود ذرات کائنات را در اشعہ آفتاب کبریا محو بینند و در «سبحنک اللہم» پاکی و تقدیس و تنزیه خاطر کائنات را مشاهده کنند و در «لا الہ غیرک» خاشاک<sup>۲</sup> عوارض و حوادث را با آتش غیرت بسوزند و در بسم اللہ بدایت<sup>۳</sup> دولت صبح عاشقان ظهور کند و در الحمد لله سریان افضال و انعام ذات نامتناہی در ذرات وجود مکشوف گردد. کارگران کارگاہ تقدیر را بینند کہ در زیر پردہ رب العالمین چگونه به تربیت جهانیان مشغولند. پس بر ساحل دریای رحانیت<sup>۴</sup> شراب طهور رحمت از دست ساقی الرحمن الرحیم نوش کنند. پس موج ارادت مخموران آن شراب را در رباید<sup>۵</sup> و به لجه دریای وحدت اندازد<sup>۶</sup> و چون وجود موهوم ایشان از میان پر خیزد و بحر ازل با بحر ابد آمیزد، حقیقت ملک یوم الدین مستعد گردد. پس سہاحان حکمت، گریبان وجود ایشان را بگیرند و بساحل صحو اندازند. چون ہشیار گردند: کمر بندگی «ایاک نعبد» بر میان جان<sup>۷</sup> بندد. پس بطلب امداد بوفیق و عنایت بلبل زبان و ایاک نستعین سرائیدن گیرد. پس معراج ترقی از ضیض<sup>۸</sup> بشری بسرادقات جبروت مکشوف گردد و جاذبہ طبع<sup>۹</sup> فضل، جان ایشان را در رباید «اهدنا الصراط المستقیم» بگویند. پس از رفیقانی کہ در مجلس عالم ارواح با ہم شراب خطاب<sup>۱۰</sup> میخورند<sup>۱۱</sup>، یاد آرند «صراط الذین انعمت علیہم» گفته آید<sup>۱۲</sup> پس<sup>۱۳</sup> بحر و مان مہجور و مردودان

(الف) سورة الصفات آية ۹ و ۹.

- ۱- مم الی ربک؟ قدس و بافاقد «سیہدین»
- ۲- مم خاشاک عوادث؟
- ۳- مم ندارد (دولت).
- ۴- چ روحانیت.
- ۵- در سایر نسخ ربایند بجز چ.
- ۶- ایضاً اندازند.
- ۷- مم کروبیان؟
- ۸- ایا و مم و د خ: صحرا.
- ۹- چ فقط جان.
- ۱۰- چ طمع؟
- ۱۱- مم و ایا میخورند.
- ۱۲- ایضاً گفته اند.
- ۱۳- مم پس مہجور و مردودان بخدول بینند.

مذول را بینند در ظلمت شرک و شک مانده و به سلاسل و اغلال صفات تهر، گرفتار گشته «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»<sup>۲</sup> ناطق وقت<sup>۳</sup> شود. پس عنایت ازلی حامی حال ایشان شود<sup>۴</sup> و دلهای ایشان را به صفت متکلم قائم گرداند و قلم زبان مستنطق دل گردد که «ان الله ینطق علی لسان عبده» بر گوش افهام ایشان حقیقت کلام<sup>۵</sup> الهی را از ترجان زبان استماع میکنند<sup>۶</sup> و از سحاب حروف، بزبان اسرار بر صحرای صدور ایشان میبارد و از تأثیر هر قطره هزار نوع از هزار<sup>۷</sup> عرفان و ریاحین ایقان در بوستان دل هر یکی شکفته میشود که اگر رشحه ای از آن معانی بردل<sup>۸</sup> اهل جهان ظاهرگشتی، همه جهانیان عارف و محقق شدند و آنکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که: «رکعتان من فقیه صابر فی فقره احب الی الله تعالی من عبادة الاغنیاء الی آخر الدهر» اشارات بدین معانی است.

### مثنوی

پاک با زانی که درویش آمدند هر نفس در محو خود پیش آمدند  
هر که در سر محبت بنده شد تا ابد هم محرم و هم زنده شد  
عالمی زبر و زبر گردد تمام تا یکی اسرار دین گردد تمام  
هر که مست عالم عرفان بود بر همه خلق جهان سندان بود  
ملک این را دان و دولت این شماره ذره ای از عالم دین ، این شماره

(الف) اشعار از منطق الصیر عصاره نیشابوری است. رت: منطق الطیر به تصحیح دانش مشکور، ص ۲۵۲-۲۵۳.

- ۱- ایا ندارد.
- ۲- در هم ولا الضالین ندارد.
- ۳- یا منطق دل گردد.
- ۴- چ کلام.
- ۵- سم آثار؟
- ۶- مق و سم و ایا میکنند.
- ۷- دغ و چ فقط دارد.
- ۸- در ایا و مق ذره ای زین عالمی از دین شمار.
- ۹- در ایا ردیف شمار بود.

گوشوی قانع به ملک این جهان تا ابد ضایع بمانی جاودان  
 گریبانبندی<sup>۱</sup> ملوک روزگار ذوق یک شربت ز بحر بی کنار  
 جمله در ماتم نشستنندی و درد<sup>۲</sup> روی یکدیگر نه بینندی ز درد<sup>۳</sup>  
 ای عزیز، چون معلوم کردی که حقیقت این نوع طاعات، که داب<sup>۴</sup>  
 اتقیاء و اصفیاء و پیرایه احباء و اولیاء است، از عامه مردم متصور نمیشود، قسم  
 دوم را غنیمت دان؟ که به فضل خود اسباب حصول آن سعادت ترا مهیا  
 کرده اند و آن احسان است با تن و مال به بندگان او که گنج عالم باقی و تخم  
 تخم سعادت ابدی است. ازین تخم چنانکه میتوانی بنه که در روز درماندگی  
 بکار آید.

و اگر مرکب همت در میدان سابقان که مبارزان صفوف ولایت اند نمیتوانی  
 تاخت باری سعی کن تا از صف اصحاب یمن (الف) که اهل فتوت و اهل  
 احسانند باز نمایی. و از نسیم یمن<sup>۵</sup> عنایت که از<sup>۶</sup> وادی کرم برجان متوسطان  
 بساط نجات میوزد، محروم نمایی و در حضيض درکات نیران با اهل شقاوت و  
 خسران<sup>۷</sup> گرفتار نگردی.

### مثنوی

بشتاب که راحت از جهان رفت آهسته مران که کاروان رفت (ب)

(الف) اشارت به آیات ۳۹-۷ سوره المدثر. (ب) سراینده اشعار معلوم نشد.

۱- بجز در مق: بدانندی ولی مطابق نسخه چاپی منطق الطیر: بیابندی.

۲- ایا و مق و چ ردیف شعر نفور و زدور است (و نه درد).

۳- مم آداب. ۴- قدس: دار.

۵- چ ایمن؟ ۶- ایضاً بوادی.

۷- ایضاً خسرات.

این صورت ازدهای خونخوارا گردرنگری بفرق و پاید بگذرز جهان که ازدها خوست با خاک به ترک مهر جوئی در حبس گه جهانی آخر بالای فلک ولایت تست بر پایه قدر خویش ، نه پای این ره به وفاء بسر توان کرد از سیل چوکوه سر مگردان خاک توشده جهان هستی نایم بمو بر جهان نماند

در گرد تو حلقه ایست چون مار در حلقه ازدهاست جای آن پیرزن<sup>۱</sup> است و ازدها اوست گویی که بگویم و نگویی<sup>۲</sup> ره جوئی که راه دانی آخر<sup>۳</sup> هستی همه در حمایت تست تا برسر آسمان کنی جای جان زو بصفای بدر توان کرد سیلی خور و روی<sup>۴</sup> بر مگردان چون خاک مکن جهان پرستی چیزی مهرست کان نماند

ای عزیز ، بدان که دنیا رباطی است (الف) برسر بادیه قیامت نهاده<sup>۵</sup> و منزلی است در میان بیابان ازل و ابد گسترده ، تا مسافران حضرت صمدیت که از بیابان عالم ارواح به قرار گه صحرای قیامت سفر کنند ، در این منزل فرود آیند و ازین جا زاد سفر آخرت بردارند و به تدبیر سفر بی نهایت مشغول شوند ولی<sup>۶</sup> احوال این مسافران بمتقضای حکمت الهی متنوع افتاده است :

بعضی را بصورت قوی آفریده اند و بمعنی ضعیف و بعضی را بمعنی قوی آفریده اند و به صورت ضعیف و بعضی را بصورت و بمعنی هردو قوی آفریده اند و بعضی را بصورت و بمعنی ضعیف هذک تقدیر العزیز العظیم (ب) و حکمت

(الف) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره هشت.

(ب) آیه ۳۸ سوره یس ، آیه ۹۶ سوره الانعام ، آیه ۱۴ حم السجده.

۱- قدس : خونخوار ؟

۲- ای : این شعر را ندارد.

۳- ج بوغیا ؟

۴- ای : کشمیر.

۵- ج ندارد.

۶- ج و



فاطر حکیم<sup>۱</sup> و حقائق اسرار این درجات را نہایت نیست. اما از<sup>۲</sup> ظاہر ، حکمت این تفاوت از<sup>۳</sup> آنست کہ تا جملہ مسافران بقدر قوت و ذات ہر کس درین سفر ممد<sup>۴</sup> و معاون یکدیگر باشند چنانکہ در اخبار نبوی آمدہ است کہ : «المؤمنون کالبنيان يشد<sup>۵</sup> بعضها بعضاً» رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ مؤمنان همچون<sup>۶</sup> یک دیوار عمارتند کہ ہر خشتی از آن خشتی دیگر را استوار میدارد. همچنین آنانکہ<sup>۷</sup> از ایمان بهره یی دارند باید کہ در دین و دنیا معاون یکدیگر باشند و ہمہ یکدیگر<sup>۸</sup> را در کشیدن بار تکلیف<sup>۹</sup> و زحمتهای این سفر بحکم «انما المؤمنون اخوة» (الف) مساوی دانند.

### شعر

ای چون الف عاشق بالای خویش<sup>۱</sup>      الف<sup>۱</sup> تو با وحشت و سودای خویش  
 فارغ ازین مرکز خورشیدگرد      غافل ازین دائرہ لاجورد  
 بر سر کار آی ، چرا خفته ای      کار چنان کن کہ پذیرفته ای  
 مست چه خسبی کہ کمین کردہ اند      کار شناسان نہ چنین کردہ اند  
 بار<sup>۱</sup> عناقش بشب قیرگون      ہر چه عنابیش ، عنایت فزون  
 ز اہل نظر ہر کہ بجائی رسید      بیشتر از راہ عنای رسید  
 نزل<sup>۱۱</sup> عنا عافیت<sup>۱۲</sup> انبیاست      و آنکہ ترا عافیت آید<sup>۱۳</sup> ، بلاست  
 از پی<sup>۱۴</sup> صاحب خیرانست کار      بی خیران را چہ غم از روزگار ؟  
 صحبت نیکان ز جہان دور شد      خوان<sup>۱۵</sup> ، عسل خانہ ز نبور شد

(الف) آیہ . الحجرات .

- ۱- در سایر نسخ : و حکمة الفاطر الحکیم.
- ۲- دخ مہر و معاون ؟
- ۳- چ ہمہ چون.
- ۴- چ ہمدیگر.
- ۵- م چون از عاشقی بالای خویش.
- ۶- م : عنان ؟
- ۷- ایضاً ، آمد.
- ۸- ایضاً خان.
- ۹- چ ندارد.
- ۱۰- مم ان یشد.
- ۱۱- دخ وچ ہر کہ.
- ۱۲- دخ بار تکلیف و زہمت این سفر.
- ۱۳- مم انم تو . . .
- ۱۴- چ عاقبت.
- ۱۵- ایضاً ازین.

معرفت از آدمیان برده اند آدمیان را از میان برده اند (الف)  
 سایه کس فرمائی نداد صحبت کس بوی و فانی نداد  
 صحبت گیتی که تمنا کند؟ با که وفا کرد که با ما کند؟  
 ز آمدن مرگ شماری بکن میرسد دست<sup>۲</sup> دست<sup>۳</sup> حصاری بکن<sup>۴</sup>  
 ای عزیز<sup>۵</sup> پس آن طایفه که بصورت قوی بودند و ایضا تعالی نعمتی فانی  
 عاریت بدیشان داده بود تا آن را تخم سعادت ابدی سازند و بدان نعم بقی کسب  
 کنند، آن مغروران غافل در تصرف آن نعمت فانی، بتلذذات جسمانی مشغول شدند  
 و بعیش منکر چند روزه مغرور گشتند و عمر قصیر<sup>۶</sup> را در تسبیح و حیل  
 محافظت مردار دنیا در باختند و از تدبیر زاد سفر بی نهایت غافل شدند و  
 حقوق برادران دینی<sup>۷</sup> و همراهان سفر اخروی را فراموش کردند و عهده عید  
 الهی را ضایع کردند تا کلام ربانی از حال ایشان خبر داد و فرموده :  
 «و يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون» (ب) و  
 «انسوا الله فنسيهم» (ج) یعنی چنانکه در تنگنای منزل مبغض دنیا، در میان بندگان  
 فانی جهل حضرت ما را فراموش کردند، فردا در وسعت نصیحت<sup>۸</sup> نصیحت<sup>۹</sup> غمگینان  
 مدبران مردود را در قعر درکت نیراز و عذاب جودان از دست خویش  
 فراموش کنیم.

ای عزیز ازین قوم آنکه ذکر کرده شد جمعی را بکلمات عنایت در خطبات  
 شواغل دنیوی خطف کردند و دیده دل ایشان را با بعضی غمگینان و غمگینان  
 گردانیدند و<sup>۱۲</sup> نقوش بعضی حقائق را در آئینه دل ایشان منعکس کرد تا

(الف) اشعار از مخزن الاسرار نظامی گنجوی.

(ب) الروم آیه ۷.

(ج) التوبة آیه ۲۷.

۱- ج سیدمت.

۱- مم از جوان.

۲- ج بکن.

۳- مم خیر.

۳- ج نراورد.

۵- مم و قدس ندارد.

۴- ج دنیوی.

۷- مجز در سم و ج عمر حقیر.

۵- ایضا سعت.

۹- ایضاً متعض؟

۶- مین این جمله را فاقد است.

۱۱- ج جنایت.

بعضی از خاصیت و حقیقت آفرینش دنیا را از اشارات «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة» (الف) فهم کردند پس نفس و مال را در ادای حقوق عبودیت صرف کردند و بر جمیع بندگان این حضرت، رحیم و مهربان گشتند و اهتمام بادای حقوق همراهان سفر حقیقی را بر خود واجب شمردند و کمر خدمت و شفقت برادران دینی را بر میان جان بستند و وجود خود را ره گذر انواع مبرات احسان ساختند و حقیقت اسرار «انما المؤمنون اخوة» (ب) که در میان اهل غفلت مرده بود، احیاء کردند ارباب قلوب و اهل بصیرت این طائفه را اهل فتوت خوانند و آن شخص را که بدین عنایت مخصوص گشت، «اخى» گویند. و از شرایطی که اخى را در مقام فتوت است، یکی آنست که سلسله نسبت فتوت درست کند و خود را بر فتراک آن حضرت بنهد که هر که را درین معنی به آن حضرت درست نشده باشد. چون تنی بی سر باشد.

### شعر

زین خرابی گر تو میخواهی در آبادی شوی  
 جهد کن تا بنده فرمان آزادی شوی  
 در دل پر نور مردی جای گیر و غم نخور  
 کز دل شادان او ناگاه دل شادی شوی  
 حرف استادان عشق است اینکه در بازار عشق  
 چونکه شاگردی کنی ناگاه استادی شوی  
 سینه از اسرار استادان عشق آباد کن  
 تا جهان عشق را ناگاه بنیادی شوی  
 گرچه هستی در همه عالم کهن زادم جهان  
 در دبیرستان او باید که نوزادی شوی  
 بر بساط عاشقان چون کوه ثابت کن قدم  
 ورنه اندر راهشان چون گاه بر پادی شوی (ج)

(ب) الحجرات آیه ۱۰ .

(الف) التوبة آیه ۱۱۱ .

(ج) اشعار محتملا از مؤلف است.

۱- چ خیرات.

۳- چ کهن زادی.

۲- مم فاقد این شعر.

۴- ایا و حق: در وفای کاملان چون . . .

ای عزیز اخی باید که مکرر اخلاق موصوف بود و محض آن بسودمند  
 آراسته باشد؛ با پیران بجزمت باشد با جوانان بصباحت، با صدایان به شرف  
 با ضعیفان برحمت، با ذرویشدان به دل و سخاوت، با غمناکین بتواضع و خشمناکین  
 با ظلمتین بعداوت، با فاجرین به عتاب، با خنق و حسد و مرؤت، با حق و مکرر  
 و استکانت، با نفس بچنگ، با خنق بصریح، با غزوی بحدیث، با شریفان بجزاوت،  
 بر جفای خنق متحمل، در مقامین عده خمیه، در وقت مصائب صبر، در حساب  
 رجا شکر، بعبوب نفس خود شرف، از مکر غیرت خنق، از کبر و برود  
 مصیبت خنق ر کرده، بتقدیرت قصی ازی رضی، از برکت و جزا دور، در راه  
 شریعت زاسخ، نفس در صریقت ثابت، از موضع بیعت محترمانه، در غم  
 حریص، از هر غنمت متانفر، در سفر مصاحبان از عفت معزول، در عفت  
 مواظب، زبردستان را ناصح، باندک دنیا فنیع، در خور و بیخور حرف متفکر  
 از فعل و اقوال خود خائف، از فضیحت و رسوائی قدامت ترسان و باطنش و  
 عنایت دیان امیدوار.

## مثنوی

مرد باید تشنه و بیخورد و خواب  
 شنه ی آلوده را در راه  
 هر که زین شیوه سخن بوئی نیاف  
 از صریق عسکری بوئی نیاف  
 بنده را گر نیست زان راه هیچ  
 می نبرد را به زانک و زانک  
 هر که در دریای اشکش حیاصل است  
 گویند او، سز خور من در راه  
 یا رب اشک و آه بسیاریم هست  
 گریه را از هیچ نفس، در راه

- ۱- ایا و مم با پیران بهر ساخت باشد.
- ۲- چ - مقابله.
- ۳- چ مم فقط دارد.
- ۴- چ قطعیات.
- ۵- قدم می نیاماید.
- ۶- ایضا.
- ۷- در همه و جایی خبر و در همه و جایی
- ۸- مم شعریست.
- ۹- مم بمصاحبان.
- ۱۰- ۸ و ۹- در سایر نسخ بوی و موی.
- ۱۱- در سایر نسخ ردیف بجای است.

ای همه نو نگزیر من تو باش  
مانده ام در حبس و زندان پای بست  
گر چه بس آسوده در راه آمدم  
باد در آفتاب خاک درگاه تو ام  
روی آن دارم که نفروشی مرا  
زین همه آلودگی پا کم کنی<sup>۲</sup>  
یرب آن دم یاریم ده یک نفس  
در دم آخر خریداریم کن  
چون بخک آرم، من سرگشته روی

اوفتادم دستگیر من تو باش (الف)  
در چنین حبسم<sup>۱</sup> که گیرد جز تو دست  
عفو کن کز حبس وز چاه آمدم  
بنده و زندانی چاه<sup>۲</sup> توام  
خلعتی از فضل در پوشی مرا  
در مسلمانی فراخاکم کنی<sup>۳</sup>  
کلب دم جز تو نباشد<sup>۴</sup> هیچکس  
یار<sup>۵</sup> بی یاران توئی یاریم کن  
هیچ با رویم سیار از هیچ سوی<sup>۶</sup>

این است بعضی از خصال<sup>۷</sup> اخی که ذکر کرده شد چنانکه از مشائخ طریقت و ارباب فتوت شده اند افزاده است و وجوب<sup>۸</sup> این جمله در طریقت فتوت بدلائل آیات و اخبار ثابت شده است و ذکر آن جمله اطنابی دارد و بدین قدر اختصار کرده شد است. الحمد لله وحده «و السلام علی من اتبع الهدی». (ب)

و ذالک مما وصیت به الاخ فی الله المحسن الموفق السعید<sup>۹</sup> «اخی» شیخ علی حاجی ابن المرحوم طوطی العلیشاهی الختلائی (ج) اصلح الله شأنه فی الدارین و البسته لباس الفتوة التي هی جزء الخرقه المبارکة، کما البسته من یدشیخی و امامی و قدوتی و عبادی و من علیه فی طریقہ<sup>۱۰</sup> الفتوة اعتیادی، امام المحدثین، قدوة العارفين، سلطان المحققین، سر الله فی الارضین، نجم الحق و الملة و الدین، ابو المیامن محمد بن محمد الاذکائی، متع الله المسلمين ببرکات انعامه الشریفة و هو

(الف) اشعار از منطق الطیر. (ب) سوره طه آیه ۴۷.

(ج) بنگرید به تعلیقات در آخر این رساله شماره نه.

- ۱- چ چانم.
- ۲- ایضا بنده ی . . . راه توام.
- ۳- در منطق الطیر چایی ردیف «بری».
- ۴- م ط چایی نخواهد بود کس.
- ۵- ایضا یاری یاران توئی . . .
- ۶- ایضا سوی درست ولی در سایر نسخ بجز در چ روی.
- ۷- هم حال ؟
- ۸- چ چون.
- ۹- ایضا السید.
- ۱۰- ایضا طریق.

صاحب الشیخ العارف شمس الحق والدين محمد بن جهل و هو صاحب السالك نور الدين سالار و هو صاحب الشیخ علی بن لالا غزنوی و هو صاحب شیخ الاسلام ، قائد مشائخ الكرام ، مهبط انوار الخیبة ، مورد اسرار التیسمة ، حجة العارفين ، نجم الحق والدين المعروف با «الكبری» قدس الله روحه و هو صاحب اسمعيل القصری و هو صاحب محمد المانکیل<sup>۲</sup> و هو صاحب داود<sup>۳</sup> بن محمد المعروف بخادم الفقراء و هو صاحب ابو العباس ابن ادریس و هو صاحب ابا القاسم ابن رمضان و هو صاحب ابو یعقوب الطبری و هو صاحب ابو عبدالله عمر بن عثمان و هو صاحب ابا یعقوب النهر جویری و هو صاحب ابا یعقوب السوسی و هو صاحب عبدالله بن زید<sup>۴</sup> و هو صاحب اسمعيل بن زیاد<sup>۵</sup> الف و هو صاحب سلطان الاولیاء و امام الاقویاء ، منبع الفتوة و معدن المروءة ، امد الله الغالب سیر المؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه و هو صاحب سید المرسلین و امام المتقین و خاتم المرسلین و رسول رب العالمین محمد المصطفی علیه افضل الصلوة و اکمل التحیة صلی الله علیه و آله و سلم.

## مثنوی

خواجه دنیا و دین گنج وفا	صدر و بدر هر دو علیه مصطفی اب
آفتاب شرع و دریا یقین	نور عالم رحمة للعالمین ج
جان پاک خاک جان پاک او	جان زهرا بن آفرین بر خاک او
خواجه کونین و سلطان همه	آفتاب جان و ایمان همه

الف) در مورد سلسله فتوت سیر سید علی و شایخ بن سلسله نگردد به تعلیقات در آخر این رساله شماره ده.

ب) اشعار از منطق الطیر. (ج) اشاره به آیه باری، همه که لا اله الا الله.

۱- در سایر نسخ اسمعيل القصری.

۲- ایضا و درج محمد المانکیل یا محمد المنکیل.

۳- ایضا داود بن محمد ر. ک تعلیقات.

۴- در ندارد و در نسخ دیگر عبدالله واحد بن زیاد.

۵- در همه و در بعد از صاحب بجمیع خلفاء الراشدین و ابن دستکاری کتب سیر.



هر دو عالم بسته فتراک اوست<sup>۱</sup>  
پیشوای این جهان و آن جهان  
مہترین و بہترین انبیاء  
سیدی<sup>۲</sup> از ہر چہ گویم بیش بود  
ہمچو شبنم آمدند از بحر جود  
ہر دو عالم از وجودش نام یافت  
ای زمین و آسمان خاک درت  
در زبانم جز ثنای تو مباد  
زامت خویشم شمر، کین یک سخن<sup>۳</sup>  
تا کہ جان داریم ما، تا زندہ ایم  
بر در تو کم بضاعت آمدیم  
ہست دریای شفاعت پیش تو  
تا ز در یای شفاعت یکدمی  
صلوات اللہ و سلامہ علیہ و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و آلہ الطیبین<sup>۴</sup>  
الطاہرین و صحبہ المکرمین<sup>۵</sup> و الحمد للہ رب العالمین. ان ربی قریب مجیب (ب)  
و السلام علی من اتبع الہدی . . .

(الف) اشعار از منطق الطیر ر - ک ، ص ۱۵-۱۷ بہ تصحیح دکتر گوہرین.  
(ب) آیہ ۶۵ سورہ ہود.

- ۱- درج و نسخ چاہی م ط ردیف «او» است نہ «اوست» و شاید بہ تقلید از شعر نظامی باشد؛ احمد مرسل کہ خرد خاک اوست ہر دو جهان بستہ فتراک اوست (مخزن الاسرار ص ۱۲).
- ۲- م ط چ خواجہ کز.
- ۳- ایضا خلق عالم.
- ۴- ج این.
- ۵- ایضا آدم.
- ۶ و ۷- فقط در قاس و با و چ.

## فصل سوم

### تعلیقات مختصر بر رسالہ «فتوتیہ»

یک (مربوط بہ ص ۳۴۱)

این آیہ اشارت است بہ واقعہ بت شکنی حضرت ابراہیم و واقعہ مزبور بہ  
ین گونه در قرآن مجید نقل شدہ است کہ حضرت ابراہیم در ترویج آئین توحید  
با موانع شدیدی از ناحیہ اہالی مرز و بوم خود (بابل و نواحی آن) مواجه بود  
زیرا آذان بت پرست بودند و با اعلای کلمۃ اللہ مخالفت میکردند یک روز کہ  
این مشرکان برای برپا داشتن یکی از اعیاد خود بہ بیرون شہر رفتہ بودند حضرت  
ابراہیم بعد از کسالت مزاج با ایشان نرفت و در شہر ماند تا خدایان دروغین  
و بت ہائی را کہ مردم می پرستیدند بشکنند او مدت ہا قبل تہدید کردہ بود کہ  
بہ خدا اگر شہ بت پرستی را ترک نکنید، من برای نابود کردن بت ہای  
شہ کہیدی خواہم اندیشید. پس آن روز کہ شہر را خلوت دید تبری برداشت و  
بہ استثنای بت بزرگ تمام بت ہا را در ہم شکست و تنہا بت بزرگ را بر جای  
گذاشت. چون بت پرستان بہ شہر باز گشتند و این منظرہ را دیدند سخت  
خشمگین شدند و با خود گفتند این کار کہ کردہ است؟ بعضی گفتند «جوآنمردی  
بنام ابراہیم را شنیدہ ایم کہ سخن از اینہا می گفت» پس ابراہیم جوآنمرد را  
در برابر مردم آوردند و در مورد این ماجرا پرسیدند. حضرت فرمود: اگر آن بت  
بزرگ کہ سالم مانده میتواند صحبت کند ماجرا را از او سؤال کنید (این سخن  
نوعی دعوت بود بہ تعقل و فہم کہ اگر این بت بزرگ نمیتواند صحبت کند یا

آن بقیه نتوانستند از خود دفاع کنند، پس برای چه باید معبودان شاها باشند؟) خلاصه حضرت ابراهیم را بعنوان کیفر در آتش انداختند ولی به قدرت خداوندی آتش مبدل به گلستان گردید و بحضرت خلیل الرحمن آسیبی نرساند. این مطالب و دیگر گزارش های مربوط به حضرت ابراهیم در ۱۴ سورة قرآن مجید آمده و از آن جمله در آیات ۲۷ تا ۶۳ سورة انبیاء و آیات ۸۹ تا ۱۰۸ سورة و الصافات.

اما اهل تصوف و فتوت این دامستان را بر طبق اصول خود تأویل کرده و اساس بر نامه تزکیه و تصفیة نفس قرار داده اند: آنان میگویند بنا به آیه ۷۸ از سورة الحج ابراهیم پدر امت اسلام است و چون او بت شکنی کرده ما نیز باید بروش وی گم برداریم و بت بشکینم چنان که اقبال لاهوری می گوید (بنگرید به کلیات وی، ص ۶۳):

ما مسلمانییم و اولاد خلیل از «ابیکم» گیر اگر خواهی دلیل اکنون بزرگترین بت، نفس و هواهای نفسانی است که بایستی در هم شکسته شود باری صوفیان و فقیان ازین بت شکنی فرمان «نفس شکنی» گرفته اند. موضوع دیگری که از سرگذشت حضرت ابراهیم مورد توجه قرار گرفته، دلبری و بی باکی ای است که آن بزرگ مرد نشان داده است.

دو (مربوط به ص ۳۴۵)

اقوال ده گانه بزرگان که میر سید علی در اینجا نقل کرده و به شرح آن پرداخته، ظاهر است که از کتب و رسائل بزرگان سلف گرفته یا از زبان بزرگان عصر خود شنیده است بعضی از این اقوال به همان صورت یا با کمی اختلاف در کتب معروف فتوت و تصوف موجود است مثلاً:

۱- قول اول که علی همدانی به شیخ حسن بصری نسبت داده در رساله قشیریه (ص ۱۰۳) هم موجود است - ولی منسوب به محمد بن علی الترمذی - و همین طور در کتاب الفتوة ابن المعمر یک بار این سخن به ترمذی منسوب گردیده (ص ۱۲) و یک بار هم به سید حسن (ص ۱۵۳) و این گونه اختلافات در نقل مطالب در کتب فتوت و عرفان خیلی زیاد است.

۲- قول دوم به همان صورت و با انتساب به همان بزرگ (حارث محاسبی) در رساله قشیریہ (ص ۱۰۳) موجود است. ناصری سیواسی نیز آن را به نظم در آورده و میفرماید:

و آن یکی صاحب فتوت حارث است آنکه بر جود و سخاوت باعث است  
گفت میدانی فتوت را که چیست؟ و آنکه او صاحب فتوت گشت کیست؟  
آنکه در خدمت ایمان را بست چست داد انصاف از خرد و از کس نجست  
(بنگرید به فرهنگ ایران زمین شماره ۱۰، سال ۱۳۴۱ ش).

ولی در طبقات الصوفیة سلمی (ص ۱۱۸) شبیه قول مزبور به شیخ ابو حفص حداد منسوب گردیده و با این عبارت: «الفتوة عندی داء الانصاف و ترک مطالبة الانصاف».

۳- قول سوم که سید علی آن را به شیخ فضیل بن عیض نسبت داده، در کتاب الفتوة ابن المعمر (ص ۱۱۸) بنام امام احمد بن حنبل ثبت شده و در رساله قشیریہ (ص ۱۰۳) نیز با این شکل که «بعضی ها گفته اند فتوت گردیده است».

۴- قول چهارم همانطور که در رساله فتویہ حیدرآبادی (ص ۱۰۳) گردیده، در رساله قشیریہ (ص ۱۰۳) و کتاب الفتوة ابن المعمر (ص ۱۱۸) نیز با کمی اختلاف موجود است و با این عبارت: «الفتوة کف الایمان و بذل البندی و ترک الشکوی».

۵- قول پنجم به همان صورت و منسوب به سهل نسائی در رساله فتویہ (ص ۱۰۴) هم آمده است و شیخ فریدالدین عطار نیشابوری نیز در کتاب الاولیاء (ج ۱، ص ۲۳۸) در سرگذشت سهل نسائی ترجمه فرسی قول مزبور را بهمان عبارت که علی همدانی آورده نقل کرده و شاید هم سید علی همدانی کتاب عطار باشد. در کتاب اسرار التوحید فی سیرت بنی سعید (ص ۱۰۳) نیز آمده است که جوآنمردی پیروی و متابعت سنت رسول است.

عین یا مشابه اقوال بعدی را که مشتمل بر همین الفاظ و معنی باشد در

کتاب فتوت و عرفان ندیده ام اما قول حضرت علی به صورتی که در این رساله آمده، با کمی اختلاف و تقدیم و تأخیر کلمات و مفاهیم، در نفایس الفنون فی عرایس العیون (ج ۲، ص ۱۱۵) هم ذکر شده و آقای کاظم کاظمینی نیز در نقش بهلوانی و نهضت عیاری (ص ۹۵) آن را به ظاهر از رساله فتوتیه نقل کرده است.

سه (سربرط به ص ۳۴۶)

صاحب رساله فتوتیه اگرچه از آن بزرگان تصوف و فتوت است که در بیشتر موارد دنیا را مذمت نموده و اقوالی نیز در این باب نقل کرده، ولی از محتویات همین رساله نیز می توان دانست که مقصود وی از دنیای مذموم، نافرمانی خدا و فراموش کردن او است نه مال و ثروت که از نعمت های الهی است. بعلاوه مذموم بودن دنیا در نظر وی هرگز به معنی ندیده گرفتن وظایف خود نسبت به دیگران نبوده و گواه این دعوی توصیه های فراوان و مؤکد او است در باب احسان و کمک به مردم و نیز خدمات اجتماعی و فرهنگی خود او که در فصول و ابواب گذشته به آن اشاره شد.

خلاصه آن که علی همدانی عبادات و ریاضات را نه جانشین خدمت به خلق بلکه آن را امری ضروری در کنار این یکی تلقی می کند و نکوهش دنیا را نیز به جای آن که موجبی برای کناره گیری از مردم بداند عاملی می شمارد برای فدا کاری و ایثار در تأمین رفاه آنان.

چهار (سربرط به ص ۳۴۸)

آشنائی مختصری با بزرگانی که اقوال آنان درباره حقیقت فتوت بیان گردیده :

- ۱- حسن بصری وی از تابعین (شاگردان یاران پیامبر) و مردی واعظ و فقیه و مفسر و محدث بوده و در سال ۱۱۰ هـ ق در گذشته است (بنگرید به مجمل فصیحی، ص ۱۸۹).

- ۲- حارث بن اسد محاسبی م ۲۴۴ هـ ق. از آثار برجسته او کتاب الرعاية لحقوق الله و کتاب الوصایا است. (ارزش میراث صوفیه، ص ۷۲).

- ۳- فضیل عیاض م ۱۸۳ هـ (بنگرید به نفحات الانس، ص ۲۷) کنیه او ابو علی و از اهلی سرو بوده و قبل از ورود در وادی سلوک و جوانمردی از عیاران و راهزنان و صعلوکان معروف بوده سال وفات او را ۱۸۷ هـ هم نوشته اند (کشف المحجوب، ص ۱۲۰ ارزش میراث صوفیه، ص ۸۰).
- ۴- جنید بغدادی (سید الطائفة) از پیروان حرث نخاسبی. اصل او از نهاوند بوده ولی بیشتر زندگی را در بغداد گذرانده است وفات او در ۲۹۷ هـ روی داده است (نفحات الانس، ص ۸۰).
- ۵- سهل بن عبدالله تستری (ابو محمد) از شاگردان ذوانون مصری (م ۲۴۵ هـ) بوده و از جمله بزرگان فقیهان و ملامتیان محسوب میشود و وفاتش را در ۲۸۳ هـ نوشته اند.
- ۶- ابویزید بسطامی (صیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان). از بزرگان مشایخ و سخنان او در اصل «فتنا» بسیار معروف است و نیز شطحیات او از قبیل سبجانی با اعظم شأنی شهرت فراوان دارد وفات او بین سال های ۳۰۰ تا ۳۰۵ هـ روی داده و شاید تاریخ اخیر درست تر باشد. رنگ نفحات الانس، ص ۳۰۰ سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۸۴-۱۹۴ و ارزش میراث صوفیه، ص ۳۰۰-۳۰۵.
- ۷- یحیی بن معاذ رازی (ابو زکریا واعظ) از بزرگان تصوف م ۲۵۰ هـ (نفحات، ص ۵۶).
- ۸- ابو حفص حداد (عمر بن محمد) نیشابوری م ۲۸۰ هـ (بنگرید به نفحات الانس، ص ۵۸) از بزرگان مشایخ ملامتی است. نیز رنگ سرچشمه تصوف در ایران، ص ۹۰.
- ۹- ابوعلی دقاق نیشابوری احسن بن محمد پسر زن امه قندری م ۳۰۰ هـ و از مشایخ فرقه ملامتی است. در پاره مزار او سعید نفیسی میبوسید؛ مراراً و اکنون در یک کیلومتری مغرب شهرنسای جدید در جویبوری برکنده است معروف و از زیارتگاههای آن سرزمین است «سرچشمه تصوف در ایران» ص ۲۲۵.



۱۔ شیخ ابو الحسن (یا ابو الحسین) احمد نوری م ۵۲۸۵ سخنان او درباره محبت و عشق الہی در صوفیہ بعدی تأثیری بہ سزا گذشتہ است. (ارزش میراث صوفیہ، ص ۷۷ و نیز بنگرید بہ مصباح الہدایۃ و کشف المحجوب و جلد اول طرایق الحقایق).

پنج (مربوط بہ ص ۳۵۳)

چنانکہ ملاحظہ میگردد، بیشتر اشعاری کہ درین رسالہ آمدہ از نظامی و عطار و ظفر کافی امت اما مصرع ثانی این شعر عطار:

زادہ و ذخیرہ این وادی سہیب در طشت سربریدہ چو یحیی نہادہ اند  
اشارہ ایست بہ قصہ حضرت یحیی علیہ السلام کہ در منطق الطیر عطار  
(ص ۳ بہ تصحیح دکتر گوہرین) نیز بہ آن اشارت رفتہ:

با ز یحیی را نگہ در پیش جمع زار سربریدہ در طشتی چو شمع  
این قصہ از روایات اسرائیلی گرفته شدہ و در حیات القلوب تألیف علامہ  
نجاسی (چاپ تہران کتابفروشی اسلامیہ ۱۳۷۸ هـ ق ج ۱، ص ۳۷۶) آمدہ  
و خلاصہ آن بدین قرار است: پادشاهی کہ معاصر با حضرت یحیی بود زندگانی  
بزازفسق و فجور و گناہ داشت و علنا بازی روابط نامشروع برقرار کردہ بود.  
حضرت یحیی نیز ہموارہ در مخالفت با اینگونہ اعمال زشت او بہ سخن می پرداخت  
و آن زن و پادشاہ ازین امر بی اندازہ ناراضی و عصبانی بودہ برای آزار  
حضرت یحیی حیلہ ای می جستند ولی بہ خاطر حمایت مردم از حضرت یحیی  
نتی توانستند بہدفع خود برسند مدتی گذشت تا این زنک بدمنش عجزوہ  
گردید و دختر جوان و خوشگل خود را برای تسکین ہوس پادشاہ ہزہ کار،  
آمادہ ساخت وقتی حضرت یحیی از این ماجرا خبر شد، آتش مخالفت او در  
مجامع مردم زبانہ میکشید و آن گروہ مخالف ہم در صدد انتقام از حضرت برآمدند  
فی الجملہ طبق خواہش آن زن جوان و دسیسہ کاریہای مادر فرتوت او پادشاہ  
دستور بہ کشتن حضرت یحیی داد و طشتی از طلا طلبید و یحیی را حاضر کرد  
وسر مبارکش را در میان طشت برید و سپس سربریدہ را برای آن دو زن فرستاد تا  
خوشحال گردند.

ولی در قرآن مجید اشاره ای به کشته شدن حضرت یحیی نشده و حضرت یحیی فقط به عنوان یک پیامبر و مبشر ظهور حضرت عیسی معرفی گردیده است (بنگرید به آیات ۳۸ تا ۴۱ سورة آل عمران و آیات ۲ و ۱۵ سورة مریم و آیات ۸۹ و ۹۰ از سورة انبیاء).

داستان مزبور در کتاب معتبر ابو اسحق ابراهیم نیشابوری که در قرن پنجم هجری تألیف شده نیز مذکور نیست (بنگرید به ص ۳۱۳ تا ۳۲۱ کتاب به تصحیح آقای حبیب یغائی چاپ ۱۳۴۰ ش - ذکر حضرت یحیی -).

#### شش (مربوط به ص ۳۵۴)

بشر حافی بن حرث بن عبدالرحمن مروزی.

زندگی عجیبی داشت. وقتی که از گناهان گذشته خود توبه کرد و وارد وادی سلوک و عرفان گردید میگفت که از علم ظاهری هم توبه کرده ام درباره عدت ملقب شدنش به حافی میگوریند که بعد از توبه همه عمر با برهنه راه میرفته و هیچ کفش نپوشیده است. وفاتش را در سال ۲۲۷ هـ نوشته اند (انفحات، ص ۴۸ و ارزش میراث صوفیه، ص ۶۷-۶۸).

#### هفت (مربوط به ص ۳۵۵)

ادای نماز با توجه و حضور قلب کامل کاری بس دشوار است و درین مورد در قرآن مجید (سورة بقره آیه ۵۴) آمده است: «و انھا لکبیرة الاعلی الخشعیین» و بحث علی همدانی در پیرامون همین مشکلات است.

#### هشت (مربوط به ص ۳۵۹)

این مصعب در کتب صوفیه و بزرگان عرفان زیدیه چشم می خورد. جمله در کیمیای سعادت امام غزالی. ظهیر فاریابی نیز گوید: جهان را ط خراب است بر گذرگاه سیل گماند، سبزه به یک مشت گل شود معمور خواجهوت کرمانی هم می گوید: خیمه انیس مزین بر در این کهنه رباط که اسامش همه بی منشأ و بی بنیاد است

نه (سربوط به ص ۳۶۴)

از زندگی ابن اخی و نیز از زندگی و نام پدر بزرگوار او طوطی علیشاهی الختلانی اطلاعات زیادی در دست نیست اینقدر می دانیم که طوطی علیشاهی الختلانی از دوستان صمیمی علی همدانی بوده و بعد از فوت او شیخ علی حاجی در جزء مریدان و گوئی فرزندان علی همدانی در آمده است درین مورد در گذشته ضمن گفتگو از اقامت سید در ختلان صحبت کرده ایم. علاقه مخصوص علی همدانی به خطه ختلان بنا بر دوستی و رابطه وی با این بزرگان بوده است اخی شیخ علی حاجی چنانکه از رساله فتوتیه پیداست، از فتیان بوده است.

ده (سربوط به ص ۳۶۵)

در مورد سلسله فتوت میر سید علی و مشایخ این سلسله باید دانست که :  
\* در غالب نسخ خطی و عکسی رساله فتوتیه که مورد مراجعه قرار گرفته، سلسله فتوت میر سید علی همدانی در نتیجه عدم دقت و دستبرد ها و حدس بازی نساخان دچار اضافات و اسقاط ها و تحریف ها و تصحیف ها گردیده و نام های مندرج در آن را بصورت غلط نقل کرده و یا پس و پیش برده اند. مثلاً ابو لقاسم بن رمضان را اول و ابو العباس بن ادریس را بعد از او ذکر کرده اند. و ما با استفاده از سلسله نامه های مختلف صوفیان و فتیان کوشیده ایم که سلسله مذکور در نسخه های فتوت نامه را تصحیح نمائیم.

\* چنانکه در باب اول نوشتیم علی همدانی بناچاره اخی علی دو، تی م ۷۳۳ یا ۷۳۴ ه و محمد بن محمد الاذکانی م ۷۷۸ یا ۷۷۹ ه خرقه تصوف و فتوت در بر کرده و این هر دو نیز از مریدان شیخ علاء الدوله سمنانی م ۷۳۶ ه بوده اند با این همه جای بسی تعجب است که در میان مشایخ فتوت علی همدانی نامی از علاء الدوله نیامده در حالی که شیخ حد بن جمال که به عنوان شیخ و مرشد محمد بن محمد الاذکانی ذکر گردیده، و نیز شیخ او بنام نور الدین سالار، هیچک معروف نیستند و از زندگی ایشان اطلاعی بدست نیست. در مورد شیخ نور الدین سالار فقط این قدر می دانیم که از مریدان شیخ علی لالا غزنوی

(م ۶۴۲) بوده و محمد بن جمال نیز ظاهراً از مریدان شیخ سالار می باشد.  
 \*سلسله فتوت سید از نجم الدین کبری به بعد به صورتی که در رساله او آمده با سایر کتب معتبر تصوف و فتوت مغایرت و اختلافی ندارد چنان که جایی در ذکر شیخ اسمعیل قصری مینویسد (نفحات، ص ۴۱۸-۴۱۹) شیخ نجم الدین کبری به صحبت وی رسیده است و خرقة اصل از دست وی پوشیده است. و وی از محمد بن مالک و وی از محمد بن داود المعروف به خادم الفقراء و وی از ابوالعباس بن داود اندریس و وی از ابوالفاسم بن رمضان و وی از ابویعقوب طبری و وی از ابو عبدالله بن عثمان و وی از ابویعقوب نهرجوری و وی از ابویعقوب سوسی و وی از عبدالواحد بن زید و وی از کامیل بن زیاد قدس الله ارواحهم و وی از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه . . . کما ذکره الشیخ رکن الدین علاء الدین السمانی قدس الله تعالی سر، فی بعض مصنفاته.

در روایات الجنان و جنت الجنان هم در سه مورد این سلسله زنده بنامین صورت نقل شده است (بنگريد به نسخه خطی آن - برگ ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۶۳۸ و ۶۳۹) که در یک مورد (برگ ۴۹۳) خودش همین رساله فتوتیه است همچنین بگه کنید به «طرائق الحق» به تصحیح دکتر محجوب ج ۳، ص ۸۳ و «الصلة بین التشیع و التصوف» الجزء الثانی، ص ۳۰ و غیره.

\*چنان که قبلاً اشارت رفت برصبق فتوت نامه ساسانی، خرقة فتوت علی محمدی بایستی به ملان فارسی (یکی از خلفای چهارگانه حضرت علی در فتوت) رسیده و به صورتی که در رساله فتوتیه می بینیم، سلسله فتوت علی محمدی از راه همین بن زیاد بحضرت علی می پیوندد. این نسبت بنابر مندرجات کتاب الفتوة بن المعمر و نیز کتاب «الصلة بین التشیع و التصوف» در مسأله اولت زیرا در مأخذ اولت کامیل بن زیاد بعنوان خلیفه نهم حضرت علی در فتوت مذکور است (ر.ک مقدمه فاضلانه دکتر مصطفی جواند بر کتاب الفتوة بن المعمر، ص ۸۸-۹۲) که نویسنده در این مورد ۱۷ خلیفه فتوت حضرت علی را ذکر کرده و تنقیحات لازم را بعمل آورده است) و در مأخذ ثانی هم کامیل یکی از چهار خلیفه شده مریدان

کہ خرقہ او بہ ایشان رسیده معرفی شده است (این چهار خلیفہ عبارتند از : کمیل بن زیاد، امام علی زین العابدین، امام جعفر صادق و امام علی موسی الرضا ر - ک الصلة بين التشيع و التصوف الجزء الثاني ، ص ۱۳۳).

\* توضیحات مختصری درباره مشایخ سلسلہ فتوت علی ہمدانی :

— ذکر شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی و شیخ اونجم الدین ابو الجناب (یا ابو الخباب) احمد بن عمر خیوقی خوارزمی ملقب بہ الطامة الكبرى در باب اول فصل اول گذشت. شیخ اسمعیل قصری دزفولی نیز یکی از مشایخ کبری و از مریدان محمد بن مالکیل است ولی اطلاعات دقیقی درباره آنها در دست نیست. — اسم داود بن محمد (یعنی داود خادم یا خادم الفقراء) را بعضی داود بن محمد ضبط کرده اند (رک طرائق ج ۲ ، ص ۱۰۷ ، ۳۰۵ ، ۳۳۰) برخی هم نام او را محمد بن داود نوشته اند (نفحات، ص ۱۸۴ و طرائق ج ۲ ، ص ۸۳ ، ۳۳۵) و علت این تسامح بظاهر تشابه نام این مرد است با محمد بن داود دینوری مکنی بہ ابو بکر و متوفی در حدود سال ۳۵۹. این صوفی دوم نیز از اهل فتوت است و حکایات متعدد درباره ایشان و بذل و سخای او نقل شده است چنان کہ در روایات الجنان - ج ۱ حواشی ص ۷۷۹ - می بینیم غلامی را با ایشان خود آزاد می نماید.

— از زندگی محمد بن داود خادم الفقراء و مشایخ سه گانه بعدی (یعنی شیخ ابو العباس بن ادريس و شیخ ابو القاسم بن رمضان و شیخ ابو یعقوب طبری) نیز اطلاعاتی در دست نیست. ولی اقوال آنان و اینکه ابو العباس از ابو القاسم و او از ابو یعقوب خرقہ فتوت دریافت داشته، در سایر مآخذ معتبر مذکور است. — ابو عبدالله بن عثمان: این مرد همان عمرو بن عثمان مکی مکنی بہ ابو عبدالله است کہ در سال ۲۹۶ هـ در گذشته. وی از بزرگان فتوت و تصوف بوده و یکی از مریدان او شیخ طبری می باشد و میگویند از استادان حسین بن منصور حلاج بیضاوی نیز هست و مدتها در جوار خانه کعبه اقامت داشته است (بنگرید بہ نفحات الانس ، ص ۱۸۴ و طرائق الحقایق ج ۳ ، ص ۱۰۱).

— ابو یعقوب نهرجوری (اسحاق بن محمد) نیز در سال ۳۳۰ هـ در گذشته و یکی از مریدان او عمرو بن عثمان مکی است که البته قبل از استاد خود فوت کرده است (نفحات الانس، ص ۱۳۰).

— ابو یعقوب سومی (بصری): اسم او یوسف بن حمدان و استاد و شیخ ابو یعقوب نهرجوری است. سال وفات او معلوم نیست بیشتر زندگی خود را در شهر کوچک ابله (در چهار فرسنگی بصره) بسر برده و در همان جا در گذشته است. (طرائق الحقایق ج ۲، ص ۹۹، لغت نامه دهخدا - از ابو سعید تا اثبات - چاپ تهران ۱۳۲۰ ش).

— عبدالواحد بن زید م ۱۷۷ هـ: نیز منصب ارشاد و تعلیم داشته و بعضی او را نخستین صوفی دانسته اند وی از شاگردان حسن بصری بود و بعد از کسب اجازه از استاد بخدمت کمیل بن زیاد رسیده است و کمیل پس از ملاحظه ریاضات و استعداد وی در کار و جوانمردی و امتحان هائی که از او به عمل آورد وی را خرقه فتوت پوشاند (الصلة . . . الجزء الثانی، ص ۱۳۳).

— کمیل بن زیاد بن نهیک نخعی تابعی، سردی شریف و ثقه و مورد اعتماد و اطاعت قبیله خویش بوده است. او از یاران حضرت علی بوده و در جنگ صفین بجهت علی شرکت جسته و داد شجاعت داده است. در دوران خلافت حضرت علی به کوفه آمد. وی درس حدیث رسول میداده و در سال ۸۲ هـ ( : ۱۷۰ م) حجاج بن یوسف ثقفی سفاک او را کشته است.

ولادت کمیل در سال ۱۲ هـ اتفاق افتاده است. مدفن او در کوفه سی باشد (الاعلام زرکمی ج ۶، ص ۹۳ - با ذکر مآخذ متعددی که بدان مراجعه کرده است).

«پایان تعلیقات»





# مشارب الاذواق

به قلم

میر سید علی ہمدانی

تصحیح و مقابلہ با اہتمام

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



## مقدمه

اشعار عرفانی ابن فارض به ویژه قصیده میمیه وی از دیر باز مورد توجه متصوفه بوده و شروح متعددی به فارسی و تازی و زبان های دیگر بر آن نوشته اند. میر سید علی نیز رساله حاضر - مشارب الاذواق - را در شرح سی و دو بیت از قصیده مزبور نوشته و نه بیت دیگر را ندیده گرفته است (شاید هم نسخه ای از قصیده که در دسترس او بوده بقیه ابیات را نداشته) سبک این رساله نسبت به بسیاری از کتب فارسی قرن هشتم هجری ساده و محکم می باشد و ما ضمن این که ارزیابی دقیق محتویات آن را به عهده خوانندگان می گذاریم فقط متن را می شویم که به نظر ما شارح موفق شده است مطالب و مدغمیه قصیده را به طوری که خود درک کرده برای دیگران توضیح دهد گاهی به اختصار و گاهی به تفصیل - و در این مورد خصوصا تعبیرات وی از اصطلاحات متصوفه و بیانی که در باب محبت عرفانی دارد خواندنی است.

مشارب الاذواق تا کنون دو بار چاپ شده است یک بار در تهران (قرن حاضر) اعضای انجمن خدام الصوفیه در لاهور آن را لیتوگراف نموده و بدین گونه نسخی چند از آن فراهم آورده در میان اعیان هند و پاکستان در بنگلور (جزئی از فرمانداری لاهور) می زیستند توزیع نمودند که منک که چاپ و بلکه نایاب است و اینجانب تنها یک نسخه از آن را به دست دکتر سید عبدالرحمن همدانی (پزشک پاکستانی مأمور خدمت در بنگلور) شاهد خوبی دیدم. از مقدمه مختصر این چاپ بر می آید که از روی نسخه خطی کتبخانه سرینگر کشمیر استنساخ گردیده و به سرمایه حافظ سید جماعت علی شده نقشبندی لیتوگراف شده است تاریخ انتشار آن در دست نیست ولی یک نسخه از آن در اینجانب دیدم (چنانی که در خود آن قید شده) در تاریخ بیستم محرم ۱۳۳۷

قمری به وسیله سید محمد زمان شاه همدانی خریداری شده و با آن که متأسفانه اغلاط و اشتباهات فراوانی دارد اما در حواشی آن معانی بعضی از الفاظ مشارب الاذواق به دقت درج گردیده است.

برای دومین بار نیز مشارب الاذواق با اهتمام و تصحیح اینجانب در نشریه فرهنگ ایران زمین به چاپ رسیده در این چاپ، نسخه خطی کتابت شده در سال ۹۷۵ هجری به عنوان نسخه اصل انتخاب شده، نسخه مزبور متعلق به دانشکده حقوق دانشگاه تهران است. دیگر نسخه های خطی مشارب الاذواق که نیز در آن چاپ مورد استفاده قرار گرفت و اختلافات آن با نسخه اصل در پاورقی یادداشت گردیده بدین قرار است:

- ۱- نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (با علامت اختصاری ب).
  - ۲- نسخه خطی کتابخانه ملی ملک تهران - جزو یک مجموعه به شماره ۴۲۵ (با علامت اختصاری م ۱).
  - ۳- نسخه خطی کتابخانه ملی ملک تهران - جزو یک مجموعه به شماره ۴۱۷۴ (با علامت اختصاری م ۲).
  - ۴- نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - چهارمین رساله از مجموعه شماره ۶۷۴۱ (با علامت اختصاری ع ۱).
  - ۵- نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - جزو یک مجموعه (با علامت اختصاری ع ۲).
- نسخه (ب) در سده ۱۲ و نسخه (م) در سده ۱۱ کتابت شده و بقیه نسخه ها نیز فاقد تاریخ کتابت می باشد ولی چنان بر می آید که همگی بعد از نسخه متعلق به دانشکده حقوق نوشته شده و دارای اغلاط و نقایص متعدد نیز هست.

۱- اصل نسخه در کتابخانه ایا صوفیا در استانبول، ترکیه.  
۲- اصل نسخه در کتابخانه ملی پاریس، فرانسه.

در چاپ فعلی مشارب الاذواق، یک نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش به عنوان نسخه اصل انتخاب گردیده که از آن با علامت اختصاری «ج» یاد می کنیم این نسخه در صفحات ۴۶۸ تا ۵۱۰ از مجموعه رسائل همدانی (به شماره ۴۴۰۹) قرار گرفته و در سال ۵۸۱ هجری کتابت شده و کهن ترین نسخه می است که تاکنون شناخته ایم نسخه دیگری هم در کتابخانه گنج بخش دست که در سده ۱۲ هجری کتابت شده و در صفحات ۲۲۸ تا ۲۸۲ از مجموعه رسائل همدانی (به شماره ۵۴۱۷) قرار گرفته، و اختلافات آن با نسخه متن در باورقی یادداشت گردیده است و از آن با علامت اختصاری «د» یاد می کنیم.

اطلاعات دیگری هم قبلاً (برگردید به صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۱ در شماره سایر شروح قصیده ابن فارض و بقیه نسخه های مشارب الاذواق آورده که تکرار آن ها بی مورد است.



## چند یاد آوری درباره چگونگی تصحیح مشارب الاذواق

☆ هر جا عددی را به تنهایی در میان دو کمانک نهاده ایم - مثلاً (۲) - آنچه را در پاورقی مربوط به آن عدد آمده در نسخه «ج» (نسخه ای که متن قرار داده ایم) نیست و در نسخه «د» (نسخه دیگر) هست.

☆ هر جا عددی را همراه با کلمه یا کلماتی میان دو کمانک نهاده ایم - مثلاً: (و به نستعلیق ۳) - اگر در پاورقی مربوط به آن عدد، آمده است که: «ندارد» آنچه را میان دو کمانک نهاده ایم در نسخه «ج» هست و در نسخه «د» نیست. و اگر کلمه یا کلمات دیگری ذکر شود، نشانه آن است که در نسخه «د» کلمه یا کلمات مزبور به جای آنچه در متن در میان دو کمانک نهاده شده آمده است.

☆ در نسخه «ج» دو واژه «آنکه» و «بدانکه» غالباً «آنک» و «بدانک» ضبط شده و ما بعضاً (نه در همه جا) بدون این که بگوئیم، هر دو واژه را به صورت امروزی در آورده ایم.

☆ ما تعمد داشتیم که تمام نسخه بدل ها را - تا جایی که ممکن باشد - ذکر نمائیم و غالب کلمات را نیز به همان صورت که در دو نسخه مورد مراجعه آمده یادداشت کنیم (و لو بعضاً نادرست باشد) تا کم و کیف دو نسخه مزبور به خوبی شناخته گردد. اگر این امر برای خوانندگان ملال انگیز باشد پوزش می طلبیم.

☆ در دو نسخه مورد مراجعه ما، حروف چ، پ، گ غالباً به صورت ج، ب، ک ضبط شده و ما املاهای امروز را معمول داشتیم.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (و به نستعین<sup>۱</sup>)

حمد اعم و ثنای ام حضرت (ودودی<sup>۲</sup>) را که صفای مودت و وفای محبت  
 را توج و طوق جانهای شیفتگان عکس جلال و منقح ذوق و خستگی . . . ت (۳)  
 جلال ساخت رؤفی که (مخموران<sup>۴</sup>) دُرد درد فراق و (مغموران<sup>۵</sup>) سوز اشتیاق را  
 باقداح افراح شراب افضال بنواخذ لطیفی که لطیفان<sup>۶</sup> جویدش نقصان خلعت  
 خاک را توالی رشاش کرم (ذروه<sup>۷</sup>) کمال بخشید جمیلی که از ساقی (عکوس<sup>۸</sup>)  
 انوار جلش مهجوران بادیه همین و رنجوران زاویه احزان را (شریت<sup>۹</sup>) و صابر  
 (رسیده<sup>۱۰</sup>) باظهور آثار نفس رحمی سیران عرصه وجود را بر عام داد (۱۱) بمصدا  
 اسرار حقیق عرفانی و الهی خطه شهود را آرام داد و صلوات زاکیات و درود  
 نسبت بر صاحب (لواء<sup>۱۲</sup>) کوثر و (مقتدای<sup>۱۳</sup>) اهل محشر بحر عالم توحید بر  
 فلک تحقیق سید انبیا محمد مصطفی و بر اهل بیت او که اکشفان<sup>۱۴</sup> اسرار عرفان  
 و وصفن انوار وجدن اند.

اما بعد (یتقول<sup>۱۵</sup>) العبد (المتسرف<sup>۱۶</sup>) علی بن شهب الهمدانی عذبه الله عذبه  
 بکرمه و وفقه لشکر نعمه (۱۷).

- |   |                             |
|---|-----------------------------|
| ۱ - ندارد.                                      | ۲ - پروردگاری.              |
| ۳ - سبحات (در نسخه این ، پیش این کلمه محو شده). |                             |
| ۴ - مخمورات                                     | ۵ - مغمورات.                |
| ۶ - کمال.                                       | ۷ - ذروه (و صحیح همین است). |
| ۸ - کووس.                                       | ۹ - شراب.                   |
| ۱۰ - رسیده.                                     | ۱۱ - و .                    |
| ۱۲ - لواء.                                      | ۱۳ - مقتدای.                |
| ۱۴ - مکشفان .                                   | ۱۵ - یتقول.                 |
| ۱۶ - الفقر الجانی.                              | ۱۷ - که .                   |

چون طایفه ای از اعیان اولیا و (وراث<sup>۱</sup>) انبیا علیهم السلام (۲) و الهان عرصه<sup>۳</sup> هیمن و شاربان (مدام<sup>۴</sup>) عرفان اند قومی که (ارواح<sup>۵</sup>) طاهره و اسرار باهره<sup>۶</sup> ایشان در حظایر سرمدی اسرار قدم دیده و ذوق لذت انس از جام ملاطفت (کرم<sup>۷</sup>) چشیده بر اربابک شهود در سایه سرادقات جمال پرورده ، اقداح شراب محبت از دست ساقی (قربت خودده<sup>۸</sup>) چون آنجا (بتعاقب<sup>۹</sup>) تجلیات اسرار جمال مست وحدت گشتند اینجا از (بقاء<sup>۱۰</sup>) خار آن مستی در میخانه عشق حدیث محبت در پیوستند و حقایق اسرار احوال این قوم را در لباس می و میخانه و زلف و خال به مسامع ارباب کمال عرضه دادند و گروهی از ظاهر بینان محبوب که حوصله درک (آن<sup>۱۱</sup>) معانی (نداشتند اشارت<sup>۱۲</sup>) این قوم را ظامات بی حاصل پنداشتند و ار سر جهل و عناد ، طعن و انکار بر احوال . . . (۱۱) اهل (حق<sup>۱۳</sup>) روا داشتند و چون قصیده (میمه<sup>۱۴</sup>) شیخ عارف (۱۴) کامل ابو حفص عمر (بن فارض مصری<sup>۱۵</sup>) قدست اسراره از آن . . . (۱۶) بود که ابواب (ابیات<sup>۱۷</sup>) آن مشحون لطایف (و<sup>۱۸</sup>) حقایق و اصداغ الفاظ آن ملو جواهر دقایق است (مبنی<sup>۱۹</sup>) بر استعارات از ذکر مدام و میخانه و کاس (و<sup>۲۰</sup>) ساقی ، موسس بر اشارات بنتایج آثار تجلیات جمال وجه

- |  |                    |
|--|--------------------|
| ۱- وارثان.   | ۲- که .            |
| ۳- جامه (جام).   | ۴- ارواح.          |
| ۵- ذکر .   | ۶- قرب خورده .     |
| ۷- بتعاقب (به تعارف ؟).                                  | ۸- بقای .          |
| ۹- این .   | ۱۰- داشتند اشارات. |
| ۱۱- و اقوال (این کلمه در نسخه «ج» محو شده).              |                    |
| ۱۲- ندارد.   | ۱۳- میمیه.         |
| ۱۴- محقق (این کلمه در نسخه «ج» محو شده).                 |                    |
| ۱۵- ابن الفارض المصری.                                   |                    |
| ۱۶- جمله (این کلمه در نسخه اصل به درستی خوانده نمی شود). |                    |
| ۱۷- انعاب.   | ۱۸- ندارد.         |
| ۱۹- ندارد  | ۲۰- ندارد.         |

باقی ، بجهت رد انکار مجربان جامد وردع اصرار طاعنان جاحد بر اثر هر بیت  
کامه ای چند بر سهیل اختصار تحریر (افتاد و بحایق<sup>۱</sup>) اشارات و دقایق مرموزات  
ناظم و لطایف استعزات و خرایب (نکت و اشاراتی که میان این<sup>۲</sup>) طایفه متداول  
است (ایمانی<sup>۳</sup>) کرده شد و بمقتضای آک مبانی اشارات و معانی عبارات این  
(با کوره<sup>۴</sup>) غمبی مبین تفاوت اذواق سالکن (و<sup>۵</sup>) معین تنوع حالات عارفان  
خواهد بود این رساله را «مشارب الاذواق» نام کرده شد (چه<sup>۶</sup>) هر سائگی را  
از حقایق مشرب عرفانی ذوقی و هر ذائقی را شرابی و هر شارب را سکری خاص  
پند که آن اختصاص و امتیاز حماء عز او گردد در حدی از حدود وجود و  
درجه ای از درجات شهرد و «نکل درجات بما عملوا»\* و چون فهم معانی الفاظ  
این قوم (موقوف<sup>۷</sup>) است بمعرفت اصطلاحاتی که مخصوص است باحوال این  
فریقی و منسوب بعبارات اقوال اهل این طریق، پیش از شروع در شرح (۸) ابیات  
احتیاج فتن بتمهید (۹) مقدمه در بیان (حقیقت<sup>۱۰</sup>) محبت و ذوق<sup>۱۱</sup>) وری و سکر و  
اسامی و مراتب و لوازم و مورض و انسام و حقایق ان فاقول و بالله لتوفیق ؛  
المقدمه ای عزیز بدانک نزد این طایفه حقیقت محبت عبارت است از نفس  
جمیل حقیقی بجمال مطلق جمعاً و تنصیلاً زیرا (چه<sup>۱۲</sup>) انجذاب عرفانی است  
خود (۱۳) و نس هر (انس<sup>۱۴</sup>) باجنس (خود<sup>۱۵</sup>) تواند بود و در خبر نبوی آورده

۲- نکات و اشاراتی که میان این

۱- افتاد و بحایق

۴- پالوده

۳- ایمانی

۶- نکرده

۵- ندارد

۷- موقوف

\* الاحقاف

۹- قاعده

۸- این

۱۱- ذوق

۱۰- ندارد

۱۳- باهل

۱۲- کد

۱۵- انسی

۱۴- بو

۱۶- خویش

است<sup>(۱)</sup> کہ ان اللہ جمیل یحب الجمال (و چون جمال<sup>(۲)</sup>) صفت ازلی جمیل مطلق است و اسم جمیل (مطلقاً جز<sup>(۳)</sup>) حضرت جلیل را عز شانہ سزاوار نیست پس جمیل<sup>(۴)</sup> بحقیقت یکی بیش نبود وحدہ لا شریک لہ و ہر حسن و (جمال<sup>(۵)</sup>) کہ بر صفحات وجود افراد و اشخاص مراتب اکوان و (مجال<sup>(۶)</sup>) امکان ظہور می کند ہمہ (عکوس<sup>(۷)</sup>) انوار جمال آن حضرت است کہ در مظاهر و مجالی (استعدادات<sup>(۸)</sup>) ظاہر می شود و در مرایای قابلیت (و خصوصیات<sup>(۹)</sup>) قوابل منعکس می گردد<sup>(۱۰)</sup>.

و کل جمیل حسنه من جمالها معارلہ بل حسن کل ملیحۃ<sup>(۱۱)</sup>

(و<sup>(۱۲)</sup>) این میل یا از مقام جمع بود بجمع و آن شہود جمال ذات است در مراتب ذات یا از جمع بتفصیل (و این معنی<sup>(۱۳)</sup>) یا در مرتبہ اقرب (بود<sup>(۱۴)</sup>) و آن شہود جمال است در مرایاء صفات یا در مرتبہ (اوسط<sup>(۱۵)</sup>) و آن شہود جمال است در (مرایاء<sup>(۱۶)</sup>) آثار و این غایت ظہورات الہی و نہایت (بروزات حضرت<sup>(۱۷)</sup>) نامتناہیست و درین عالم امر منعکس گردد و طغرای ”یحیہم“\* اقتضای ”یحیونہ“\* کند و اگرچہ اکثر افراد ممکنات و اعیان کاینات عکس این حقیقت را در (مرایاء<sup>(۱۸)</sup>) تفصیل آثاری مشاهده کنند و جمال مقید (زایل<sup>(۱۹)</sup>) را مقصود

- |  |                                   |
|--|-----------------------------------|
| ۱- آمده است .  | ۲- ندارد .                        |
| ۳- مطلق بہ جز .  | ۴- مطلق .                         |
| ۵- جمالی .   | ۶- مجالی .                        |
| ۷- عکوس .  | ۸- استعدادت .                     |
| ۹- بخصوصیات .  | ۱۰- نظم :                         |
| ۱۱- حسن و ملاحظتی کہ در افراد عالم است                               | میدان یقین کہ عاریتی از جمال اوست |
| ۱۲- ندارد .  | ۱۳- این معانی .                   |
| ۱۴- ندارد .  | ۱۵- اوسطہ بود .                   |
| ۱۶- مرایای افعال یا در مرتبہ اقصی بود و آن شہود جمال است در مرایای . |                                   |
| ۱۷- بدوزات .   | * المائدۃ/ ۵۴ .                   |
| ۱۸- مرایای .   | ۱۹- زاید .                        |

کلی دانند و بلذت وصال (خود رسندا<sup>۱</sup>) و بدرد (عجز<sup>۲</sup>) و فریق بند گردند  
 (لکن<sup>۳</sup>) شهود بعضی از خواص در مرآت افعال بود و مقصود<sup>۴</sup>، اخص مطالع  
 صفات و فناء وجود<sup>۵</sup> خلاصه اخص سبحات انور ذات. و چون حقیقت محبت  
 امری روحانیست حصول آن ذوقی<sup>۶</sup> وجدانی باشد و ذایق حقیقت آن هر چند  
 اکمل و (اصفا<sup>۷</sup>) بود اسرار این صفت او را اتم و علا<sup>۸</sup> و - پس - ثبوت بین -  
 باصلت ذات واجب را بود - عزشانه - و به تبعیت ممکن را الامش<sup>۹</sup> فالامش چندان  
 حقیقت محبت اخص احکام سلطنت مرید است (و<sup>۱۰</sup>) ارادت (صفتی<sup>۱۱</sup>) بذات فرجه  
 قایم، و وجود آن بدوام ذات دایم، و خواست همه ازین اصل خاست، و عنایت  
 "بجهت" \* مفتوح در دولت خانه "بجهت" \* آمد و - حدیث قدسی - که  
 الاطال شوق الارار الی لقاء و الی الیهم لاشد شوقا تمیبه است در محبت ذاتی  
 واجب مظاهر ممکنات را؛ اما محبت خالق حضرت صمدیت را اگرچه جمعی از فضیله  
 نظر انکار آن روا داشته اند اما نزد اهل کشف و تحقیق<sup>۱۲</sup> آنست که محبت  
 اشرف صفت و اتم کمالات بنده است و چون اطلاق این اسم در نص کلام و در  
 و بدلیل عقلی و کشفی ثابت است که محبت ثمره معرفت است و هر که  
 به ذات معروف بیشتر محبت او کامل تر. و اسباب محبت پنج است اول شوق  
 و بقا و کمال (آن دوم<sup>۱۳</sup>) محبت محسن میم محبت صاحب اول<sup>۱۴</sup> است  
 پنجم محبت (حاصله از<sup>۱۵</sup>) تعارف روحانی.

- |                     |                     |
|---------------------|---------------------|
| ۱- خرسند .          | ۳- و لیکن .         |
| ۲- هجران .          | ۴- مقصود .          |
| ۳- و لیکن .         | ۵- و .              |
| ۴- مقصود .          | ۶- ندارد .          |
| ۵- و .              | ۷- اصمی .           |
| ۶- ندارد .          | ۸- فا الامثل وجه .  |
| ۷- اصمی .           | ۹- ندارد .          |
| ۸- فا الامثل وجه .  | * احاطه .           |
| ۹- ندارد .          | ۱۰- حقیقی (حقیقی) . |
| * احاطه .           | ۱۱- ندارد .         |
| ۱۰- حقیقی (حقیقی) . | ۱۲- بحقیقت .        |
| ۱۱- ندارد .         | ۱۳- است .           |
| ۱۲- بحقیقت .        | ۱۴- صاحب اول .      |
| ۱۳- است .           | ۱۵- حاصله .         |
| ۱۴- دویم .          |                     |



اول محبت نفس و این بضرورت معلوم است کہ جمیع افراد و اشخاص بشری طالب (لقاء خود اندا<sup>۱</sup>) و اہتمام ہمہ در جذب منافع و دفع مضار بجهت ابقاء وجوہ است. پس چون محبت وجود جبلی انسانست محبت موجد وجود کہ اصل وجود است و (مظہر<sup>۲</sup>) آن، بطریق اولی (دوم<sup>۳</sup>) محبت محسن است چون تامل (کنند<sup>۴</sup>) کہ احسان محسن بواسطہ تقلب احوال است کہ بتقلب شؤون الہی و تصاریف تسخیرات اسباب ربانی باعثہ علمی قطعی بر لوح سر محسن ثبت می فرماید کہ سادت او در (ایصال<sup>۵</sup>) نتایج احسانست بمحسن الیہ و محسن را در (ایصال احسان چنان مضطر<sup>۶</sup>) می گرداند کہ نتواند کہ نرساند پس جناب آن حضرت بمحبت اولی سیم محبت صاحب کمال است چون شخصی کہ بصفتی از اوصاف کمالیہ موصوف است از علم و (سخا<sup>۷</sup>) و تقوی وغیرہ آن صفت کمال موجب محبت می گردد. حضرتی کہ منبع جمیع کمالات است، و مجموع مکارم اخلاق (و محامد اوصاف<sup>۸</sup>) رشحہ ای از فیض کمال آن ذات است بمحبت اولی. چہارم محبت جمیل است چون جمال عاریتی - کہ در حقیقت جز (عکسی<sup>۹</sup>) و خیالی<sup>۱۰</sup>) نیست کہ از (پس<sup>۱۱</sup>) پردہ قاذورات و حاجز نجاسات می تابد و مع ذلک در ہر آنی و زمانی بحدوث اندک عارضہ ای (تغیر<sup>۱۲</sup>) می پذیرد - فی ذاته محبوب است پس ذات جمیلی دہ جمال (جمیع<sup>۱۳</sup>) ممکنات عکسی از عکوس انوار جمال اوست بمحبت اولی پنجم محبت ناشیہ از نتایج تعارف روحانی چون این (معنی<sup>۱۴</sup>) موجب محبت می گردد

- |                   |                            |
|-------------------|----------------------------|
| ۱ - بقای وجودند . | ۲ - مضر .                  |
| ۳ - دویم .        | ۴ - کنند .                 |
| ۵ - اتصال .       | ۶ - اتصال احسان چنا مضطر . |
| ۷ - سخاوت .       | ۸ - ندارد .                |
| ۹ - عکس .         | ۱۰ - بیش .                 |
| ۱۱ - ندارد .      | ۱۲ - تغیر .                |
| ۱۳ - ندارد .      | ۱۴ - معانی .               |

مقدری که در ازل (تقدیراً) ارتباط این اسباب فرمود بی علتی و استحقاقی هر آینه  
بمحبت اولی.

ای عزیز چون ازین مقدمات ثبوت رابطه محبت میان بنده و حق به دلایل  
(نقلی و عقلی<sup>۲</sup>) مبرهن گشت و معلوم شد که حقیقت محبت عبارت است از میل  
(نفس<sup>۳</sup>) بمالیم بدانکه محبت ذات متعالیه (عزشانه<sup>۴</sup>) بنده را ازین روی محسوس  
و این نوع اعتقاد سیرت جهال<sup>(۵)</sup> بلکه محبت (حضرت صمدیت<sup>۶</sup>) بنده را عبارت  
است از تجلی نفعات الطاف ربانی که از مهب بیوادی عنایت بواسطه تلاطم  
اصواج دریای ارادت که برزخ غیب و شهادت و از اصول ایجاد انوار و منافع  
غیب اعیانست سبب می گردد و با مظاهر (ظاهره<sup>۷</sup>) و باطنی زاکیه که قوای  
آثار قدسی و حوامل (اسرار<sup>۸</sup>) غیبی اند تعلق می گیرند<sup>(۹)</sup> و مرایای سواطن  
مستعدان قبول فیض (جهلی<sup>۱۰</sup>) را از (کدورت<sup>۱۱</sup>) آثار (محال<sup>۱۲</sup>) حسری و ظلمت شمار  
شهووات نفسانی پاک می گردانند و بواسطه رفع حجاب علائق و عنایتی و دفع  
عذاب قواطع و موانع به بساط قرب میرسانند و جانهای منعشده زلال حال را  
در مقام شهود، لذت روح و انس می چشاند و محبت بنده حضرت صمدیت را  
عبارت است از انجذاب بر سالک مشتاق بتحصیل این معنی نه سلسله سعادتهای  
طالبان و منبع کمالات راغبان است و میل باطن طالب سرک تالیف بین حقین است  
جهال حال او از (زیوان<sup>۱۳</sup>) عاری و بسبب فقد این دولت بساط شادمانی و سوزایی

- |              |                |
|--------------|----------------|
| ۱- ترتیب .   | ۲- عقلی و نقلی |
| ۳- ندارد .   | ۴- ندارد .     |
| ۵- است .     | ۶- حق .        |
| ۷- ندارد .   | ۸- آثار .      |
| ۹- می گردد . | ۱۰- رحمان .    |
| ۱۱- کدورات . | ۱۲- مخالفات .  |
| ۱۳- عزشانه . | ۱۴- زیور آن .  |

است و این میل (و<sup>۱</sup>) انجذاب که آن را محبت خوانند بر چهار برج جمال می نماید و در چهار مرتبه بظهور می آید (۲) خاص و عام (و اخص<sup>۳</sup>) و اعم. اخص آنست که طلوع آن نتیجه مطالعه روح قدسی بود تجلیات جمال ذاتی را در عالم جبروت و این مقام صدیقانست. و خاص آنکه بروز آن بواسطه مکاشفه قلبی بود حقایق جمال صفاتی را در عالم ملکوت و این مقام مقربان است. و عام آنکه ظهور آن بسبب ملاحظه نفس بود خصایص جمال افعال را در عالم غیب و مثال و این مقام سالکان است. و اعم آنکه صدور آن از راه (مشاهده) حسی بود در عالم شهادت و این بدایت مقام طالبان است. و محبت ذاتی قابل (تغیر و تبدیل<sup>۵</sup>) نیست (چه<sup>۶</sup>) آنجا کشتی وجود محب در بحر احدیت (غرقه<sup>۷</sup>) گشته است و هستی صفات موهوم او بدریای فنا پیوسته و در هاویه بود و نابود بر بسته و از دام (نام و کام<sup>۸</sup>) رسته (واسع و صفات متقابله درین حضرت رنگ وحدت گرفته<sup>۹</sup>) (۱۰).

تا تو باشی نیک و بد آنجا بود  
چون تو گم (گشتی<sup>۱۱</sup>) همه (سودا<sup>۱۲</sup>) بود  
هر که او در آفتاب خود رسید  
تو یقین میدان که نیک و بد ندید

و محب جمال صفاتی از (قیدی<sup>۱۳</sup>) خالی نبود زیرا که شهود نتایج متباینه (اقتضاء<sup>۱۴</sup>)

- |                    |                 |
|--------------------|-----------------|
| ۱ - ندارد .        | ۲ - اخص و .     |
| ۳ - ندارد .        | ۴ - مشاهده .    |
| ۵ - تغیر و تبدیل . | ۶ - ندارد .     |
| ۷ - غرق .          | ۸ - کام و نام . |
| ۹ - ندارد .        | ۱۰ - مثنوی .    |
| ۱۱ - گردی .        | ۱۲ - زیبا .     |
| ۱۳ - قید .         | ۱۴ - اقتضای .   |

تعمیر کند و طیران همت صاحب این مقام بمجرد صفات (لطفی دون احتیاطاً) بوصول آثار آن (مایل<sup>۲</sup>) بود و جمال افعال بمعرض زوال<sup>(۳)</sup> نزدیکتر از جمال صفات (و محب<sup>۴</sup>) جمال افعال بقید اهتمام وصول آثار فیض احسان در بند (و<sup>۵</sup>) باستکمال نتایج تصاریف (و<sup>۶</sup>) شئون فضل و امتنان (خرمند است<sup>۷</sup>) و محبت این دو فریق بحسب حصول مطلوبات و وصول مهروبات از شائبه (تحول و تغیر<sup>۸</sup>) ایمن نبود و اشارت تنزیل ربانی که و من الناس من یعبد الله علی حرف فان (اصابه<sup>۹</sup>) خیر اطمأن به وان اصابته فتنة انقلاب علی وجهه\* شاهد این معنیست اما جمال (آثار<sup>۱۰</sup>) که آن عکسی از اشعه انوار آفتاب جمال (احدیبه<sup>۱۱</sup>) است که از پس چندین هزار (حجب<sup>۱۲</sup>) اسمائی و صفاتی و افعالی و آثاری بواسطه تجلی حسن صور روحانی در (مرآت<sup>۱۳</sup>) قالب (تناسب<sup>۱۴</sup>) ظهور کرده است و عاقل زلف و خال و (مجامل<sup>۱۵</sup>) غنچ و (ادلالات محبوبات<sup>۱۶</sup>) صوری گشته (شرک<sup>۱۷</sup>) دام طالبان کمال جمال (و<sup>۱۸</sup>) خواطف هم مستسقیان زلال وصال است تا ما کنانی ظلمت طبیعت بر طاعنان بوادی غفلت (تهیج<sup>۱۹</sup>) نایره عشق مجازی را قنطرة محبت حقیقی سازند و به یمن ظلال این عمای هایون و فر اقبال این رفرف میمون مرکب محبت از ظلمت آباد ناسوتی در روح آباد فضای لاهوتی رانند و بدم و دانه حشر و سزایند

- |                             |                   |
|-----------------------------|-------------------|
| ۱- لطیفی بود و آن انخطاظه . | ۲- قابل .         |
| ۳- اهتمام .                 | ۴- بود و محب .    |
| ۵- ندارد .                  | ۶- ندارد .        |
| ۷- خرمند است .              | ۸- تحویل و تغیر . |
| ۹- اصابه .                  | * الحجج / ۱۱ .    |
| ۱۰- آثاری .                 | ۱۱- ذات احدیت .   |
| ۱۲- حجاب .                  | ۱۳- مراتب .       |
| ۱۴- متناسب .                | ۱۵- مجامد .       |
| ۱۶- دلالت محبوبات .         | ۱۷- شرک .         |
| ۱۸- ندارد .                 | ۱۹- تهیج .        |

حسی و فریب و بهانه جمال و صباحت صوری که از پس پرده نجاست و وعای  
خبثت جلوه گری (می کند) از طلب (کمال جمال حقیقی باز نمایند<sup>۲</sup>).

در عشق روی او تو حدوث (و<sup>۴</sup>) قدم مبین  
گر (مالک<sup>۴</sup>) رهی تو وجود (و<sup>۵</sup>)؛ عدم مبین  
مردانه بگذر از ازل و از ابد تمام  
سر ازل بخوان (و<sup>۶</sup>) تو لوح و قلم مبین  
از (پرتوی<sup>۷</sup>) جمال حقیقی بسوز پاک  
کم گرد در فنا و دگر بیش و کم مبین\*  
هر حسن یک رقم ز کتاب جمال او است  
در دفتر جمال تو کم شو رقم مبین

ای عزیز (بدانک جمعی<sup>۸</sup>) از روندگان راه بواسطه سبق کشوف ایشان  
بر اجتهاد در مرتبه محبوبان باشند و طایفه طالبان بسبب سبق اجتهاد (در<sup>۹</sup>)  
درجه محبان و نسبت (محبی<sup>۱۰</sup>) و محبوبی از لوازم و عوارض ذات محبت است و  
حقیقت محبت در عین ذات خود از تقید و تنزه مبرا و منزه (و<sup>۱۱</sup>) سریان فیض  
او بهمه محبوبان واصل و آثار فیض او همه محبانرا شامل. اگر آفتاب محبت از فلک  
عنایت بر صحرای وجود نتافتی (هیچ محب در بادیه ذل طلب عز سایه های  
وصل نیافتی<sup>۱۲</sup>) و اگر سریان آثار محبت (مرایای<sup>۱۳</sup>) قواهل محبی و محبوبی را شامل

- |                  |   |
|------------------|---|
| ۱- می کرد .      | ۲- جمال کمال حقیقی باز مانند. شعر :             |
| ۳- ندارد .       | ۴- مالکی .                                      |
| ۵- ندارد .       | ۶- ندارد .                                      |
| ۷- پرتوی .       | * در نسخه دوم این بیت پس از بیت اول قرار گرفته. |
| ۸- بدانکه بعضی . | ۹- بر کشوف .                                    |
| ۱۰- محبی .       | ۱۱- از .  |
| ۱۲- ندارد .      | ۱۳- مرایای .                                    |

نبودی اشعه شمس جال حقیقی از اوج عز محبوبی در حقیض (ذل<sup>۱</sup>) محبی کی  
 رخ نمودی چون بدلائل عقلی معلوم است که عز و افتخار شعار محبوبست و ذل  
 و انتقار دثار محب و این دو صفت (متضادان اند<sup>۲</sup>) و اجتماع ضدین محال مگر  
 در حقیقتی که جامع اضداد بود و آن محبت است چه اگر سطوت خواطف بروق  
 محبت کسوت مستعار از سر محبی و محبوبی بر نکشیدی هیچ محب در بزم اتصال  
 شربت وصال نکشیدی و ازینجاست که اهل کشف در (محب<sup>۳</sup>) بوئی از محبوبی  
 (شنوند و در محبوب<sup>۴</sup>) رنگی از حقیقت محبی بینند و نسبت محبی و محبوبی امری  
 (متهم<sup>۵</sup>) دانند زیرا چه هیچ محب قدم نیاز در بادیه محبت نتواند نهاد الا  
 بواسطه<sup>۶</sup>) جذب محبوب. صورت او معنا. و هیچ محبوب علم ناز در میدان عز بر  
 (نداشت<sup>۷</sup>) الا بواسطه تعلق محبت محب علما و عینا. پس بحقیقت هر محبوبی محب  
 بود و هر محبی محبوب باشد و این (معانی<sup>۸</sup>) از غرایب اسرار محبت است. باز  
 چون آفتاب محبت (از برج<sup>۹</sup>) وحدت بتابد ظلال (نسب<sup>۱۰</sup>) و اضافات (سوی<sup>۱۱</sup>) عدم  
 شتابد عارف محب و (محبوب<sup>۱۲</sup>) و محبت را جز یک حقیقت (نیابد<sup>۱۳</sup>).

تو مرا (مونس<sup>۱۴</sup>) روان بودی      لیک از چشم (سر<sup>۱۵</sup>) نهان بودی  
 از تو می باقم خبر (بگمان<sup>۱۶</sup>)      چون شدم (ب خبر<sup>۱۷</sup>) عیان بودی  
 من خود اندر حجاب خود بودم      ورنه با من تو در میان بودی  
 جانم اندر (جهان تو را<sup>۱۸</sup>) می جست      تو خود اندر میان جان بودی

۲- متضادند.

۴- شمنند و در محبوبی.

۶- تعلق.

۸- معنی.

۱۰- نسبت.

۱۲- محبوبی.

۱۴- مونس.

۱۶- پنهان.

۱۸- تراغمی.

۱- ذات.

۳- محبی.

۵- بینهم.

۷- نتواند افراشت.

۹- بروج.

۱۱- به سوی.

۱۳- نبیند. : مثنوی

۱۵- من.

۱۷- باخبر.



ای عزیز بدانک بعضی از اهل عرفان اصول و مراتب و صفات محبت را (باعتبارات<sup>۱</sup>) ذکر کنند چون صبابه و شوق و رمقه و ومقه و ود و خلت (و حب و توقان<sup>۲</sup>) و عشق و هوی و غیره اول آن لحظه و رمقه است و آن ماده محبت و اصل مودت است و بعضی آنرا از مراتب محبت شمرند و نچنانست زیرا که لحظه و رمقه محبت را (بمثابت<sup>۳</sup>) نطفه است آدمی را (چنانک<sup>۴</sup>) نطفه را آدمی نخوانند همچنان (رمقه و لحظه<sup>۵</sup>) را محبت نگویند مرتبه<sup>۶</sup> (دوم<sup>۶</sup>) ومقه است و آن میل نفس است بجهت تتبع کیفیت آنچه قوه مدرکه را از راه (حس<sup>۷</sup>) حاصل گشت<sup>۸</sup>) سیم هوی است و آن اول سقوط مودت و بدایه ظهور محبت است و این صفت از مراتب عین محبت است مرتبه<sup>۹</sup> چهارم ود است و آن اثبات آن سربست که از سقوط هوی در باطن محب (حاصل شد<sup>۹</sup>) پنجم خلت است و آن (اشتباک<sup>۱۰</sup>) مودت و تخلل محبت است در (خلال<sup>۱۱</sup>) قوای روحانی محب<sup>۱۲</sup>) ششم محب است و آن تخلص سر (محب<sup>۱۳</sup>) است از تعلق (بغیر<sup>۱۴</sup>) محبوب و تصنیف آئینه دل از عکس نقش ما سوی المطلوب<sup>۱۵</sup>) هفتم عشق است و آن افراط محبت است و ازین جهت لفظ عشق را بر حضرت صمدیت اطلاق نکنند چه در آن حضرت افراط و تفریط را مجال نیست و اشتقاق عشق از عشقه است. و (آن<sup>۱۶</sup>) گیاهیست که بر درخت پیچد و درخت را (بی بروزرد<sup>۱۷</sup>) و خشک گرداند<sup>۱۸</sup>) همچنین عشق درخت وجود

- |                    |                    |
|--------------------|--------------------|
| ۱- باعتبار.        | ۲- و توقان و حب.   |
| ۳- بمشابه.         | ۴- و چنانچه.       |
| ۵- لحظه و رمقه.    | ۶- دوم.            |
| ۷- قوای جسمی.      | ۸- مرتبه.          |
| ۹- ظاهر شود مرتبه. | ۱۰- اشتباک.        |
| ۱۱- خلال.          | ۱۲- مرتبه.         |
| ۱۳- محبت.          | ۱۴- غیر.           |
| ۱۵- مرتبه.         | ۱۶- عشقه.          |
| ۱۷- بی برد.        | ۱۸- وزرد میگرداند. |

عاشق را در تجلی جلال معشوق محو گرداند تا چون ذلمت (عاشقی<sup>۱</sup>) برخیزد<sup>(۲)</sup> همه معشوق ماند و عاشق مسکین را از آستانه<sup>(۳)</sup> نیاز در مسند ناز نشاند و این نهایت مراتب محبت است و شوق و صبابه و توقان و (جوی<sup>۴</sup>) و اشجان و غیره همه از عوارض و لوازم محبت اند نه نفس محبت (و چون برقی<sup>۵</sup>) و وجد (و ذوق<sup>۶</sup>) و شرب وری و سکر از مقامات و عوارض و لوازم محبت اند بحقیقت هر یک اشارتی کرده شود و بجهت (تعریف<sup>۷</sup>) و تفهیم ایمانی کرده آید.

ای عزیز بدانکه برق نوباوه حدایق عالم غیب است که از بوادی کرده بواسطه سابقه عنایت بجانهای مستعدان کهالات روحانی میرسد و در حقایق ناسوتی معقب وجد می گردد و وجد عبارت است از واردی غیبی که بواطن طالبانرا بامید حصول آثار بروق عنایت و خوف فوت آن (بلذت<sup>۸</sup>) سرور (یاد<sup>۹</sup>) نکبت (حزن<sup>۱۰</sup>) متاثر می گرداند و ذوق عبارت است از<sup>(۱۱)</sup> مبادی تجلیات افعالی و شرب که بیج آثار اواسط تجلیات صفاتی وری نهایت آنک مجایای عقول سالکان و برادره قلوب عارفان از کؤوس امرار تجلیات (افعالی و عکوس انوار تجلیات<sup>۱۲</sup>) حدیثی است و قلوب می تواند کرد و سکر عبارت است از ورود زاریدی در نفس که بصورت اسرار و آثار حاکم گردد از ادراک محسوس و (ذاهل نفس او<sup>۱۳</sup>) تمیز میان مطبوب و سکر مطبوب و موجب فرق میان سکر صوری و معنوی تمایز (سبب تبعیض<sup>۱۴</sup>) شعاع نورانی است از عالم نفس و حس. چه استعار نور عقلی بواسطه تجلیات صفات و...

- |                    |                      |
|--------------------|----------------------|
| ۱- عاشق.           | ۲- و.                |
| ۳- عبودیت و.       | ۴- جوی.              |
| ۵- چون بروق.       | ۶- ندارد.            |
| ۷- تفریق (تفریق؟). | ۸- ندارد.            |
| ۹- و مایه.         | ۱۰- خون.             |
| ۱۱- میل.           | ۱۲- ندارد.           |
| ۱۳- استقامت.       | ۱۴- زواهل نفس شود از |
| ۱۵- مهربوب.        | ۱۶- نسبت تبعیه.      |

مزاج سبب سکر صوریست و انقہار آن بہ سبب سطوت غلبات نور شہود موجب سکر (معنوی) زیرا چہ حقیقت نور (چنانک<sup>۲</sup>) ہورود ظلمت (ساتر<sup>۳</sup>) مستتر می گردد (بطاوع<sup>۴</sup>) نور قاهر ہم متواری می شود و محل سلطنت این وارد در مبادی شہود بود اما چون حال (مشاہد<sup>۵</sup>) از شائبہ (تحول<sup>۶</sup>) ایمن گردد و بطریق (تکرار<sup>۷</sup>) استقرار مقام سالک شود و حقیقت مشہود با استمرار (شہود<sup>۸</sup>) انیس شاہد گردد<sup>(۹)</sup> ہر جزوی از (اجزاء<sup>۱۰</sup>) وجود واجد بسبب حصول انس بوصول جنس باصل خود باز گردد و مجال جولان تصرفات حسی و (نفسی<sup>۱۱</sup>) بشعاع نور عقل منور شود و باز تمیز میان متفرقات (محسوسات<sup>۱۲</sup>) پیدا آید و این حال را صحو ثانی و جمع الجمع خوانند.

چون این مقدمات محقق گشت بعد ازین در شرح ابیات شروع کردہ (اند<sup>۱۳</sup>) بعون اللہ و حسن توفیقہ.

قال (رحمہ<sup>۱۴</sup>) اللہ :

شربنا علی ذکر الحبيب مدامة سكرنا بها<sup>(۱۵)</sup> ان یخلق (الکرم<sup>۱۶</sup>)  
بدان ای عزیز آوردنا اللہ و ایاک (مصانع<sup>۱۷</sup>) زلال العرفان و جعلنا و ایاک  
من اهل الايقان کہ چون<sup>(۱۸)</sup> حق جل و علا بمقتضای جود افراد و اشخاص  
مراتب امکان را از ظلمت آباد نابود ببحرای وجود آورد و بعموم تجلیات

- |                |                                   |
|----------------|-----------------------------------|
| ۱- معنویست.    | ۳- سایر.                          |
| ۲- چنان.       | ۵- مشاہدہ.                        |
| ۴- و بہ ظہور.  | ۷- ندارد.                         |
| ۶- و نخوال.    | ۹- و.                             |
| ۸- ندارد.      | ۱۱- نفس.                          |
| ۱۰- اجزای.     | ۱۳- آید.                          |
| ۱۲- و محسوسان. | ۱۵- من قبل.                       |
| ۱۴- رحمہ.      | ۱۷- منابع (بناہج <sup>۱۹</sup> ). |
| ۱۶- الکریم.    |                                   |
| ۱۸- حضرت.      |                                   |

رحمانی هر (کس<sup>۱</sup>) را لایق استعداد (او<sup>۲</sup>) امتیازی بخشید و هر ذایقی از (ینبوع<sup>۳</sup>) آن اختصاص ذوق (امتیازی<sup>۴</sup>) چشید و بخصوص تجلی (رحیح - رحیمی؟ -<sup>۵</sup>) جمعی را از نوع انسان بخلعت هدایت ایمان و کرامت عنایت عرفان مشرف گردانید و از حفیض منازل درکات وهمی و علمی و (عقدی<sup>۶</sup>) بذروه سراتب درجات ذوق (و عینی<sup>۷</sup>) و شهودی رسانید و چون حصول این کمال جز بفناء صفات اضافی (و تعین<sup>۸</sup>) ذاتی میسر نمیشود و انخلاع از لباس ادبار هستی و (تشبثات<sup>۹</sup>) صفات نفسی ممکن نیست الا به مطوت (شکر<sup>۱۰</sup>) شرابی که از نتایج فیض آثار ذکر محبوب حقیقی در صباح و رواح بمذاق (جان<sup>۱۱</sup>) والهان صحرای محبت و تابهان بیداء مودت میرسد و کمال حکمت فاطر حکیم آن اقتضاء کرد که ذوق شارب ان مشارب عرفان در قدم اول از عین سلسبیلی و امتزاج زنجبیلی بود تا حرارت طرب و نار شدت طلب محرق صفات (مالک<sup>۱۲</sup>) گردد (پس غله<sup>۱۳</sup>) تعطش آن مستسقیان باده طلب را به شراب کافوری تسکین دهند تا بواسطه حصول برد الیقین فناء من لم یکن (و<sup>۱۴</sup>) بقای من لم یزل مشاهده افتد پس (بافاضه<sup>۱۵</sup>) رحیق (مسک<sup>۱۶</sup>) واردات غیبی و مسامرات سری مشام جان شاهدان (مشاهد<sup>۱۷</sup>) جمال و قاصدان مقاصد آمال را معطر گردانند و

- |                |             |
|----------------|-------------|
| ۱ - کسی.       | ۲ - ندارد.  |
| ۳ - تنوع.      | ۴ - امتیاز. |
| ۵ - رحمانی.    | ۶ - عقلی.   |
| ۷ - غیبی.      | ۸ - یقین.   |
| ۹ - نسیئات.    | ۱۰ - سکر.   |
| ۱۱ - جانهای.   | ۱۲ - طالب.  |
| ۱۳ - سپس غلبه. | ۱۴ - ندارد. |
| ۱۵ - باضافه.   | ۱۶ - مسک.   |
| ۱۷ - مشاهده.   |             |

السنۃ نطق و بیان اہل جذبات را کہ عرابی اہکار و (مخدرات<sup>۱</sup>) پردہ اسرارند (بہ مهر<sup>۲</sup>) من عرف اللہ کل لسانہ ختم کنند و این سہ مرتبہ مقرون بودند (کہ<sup>۳</sup>) محبوب کہ آن (مہیج<sup>۴</sup>) نایرہ شوق عاشقان (و مکمل<sup>۵</sup>) وجد واجدان و (مورت<sup>۶</sup>) دہشت (ہایمانست<sup>۷</sup>) و مراد ازین ذکر ثمرہ مکاشفات سالکان و نتیجہ مشاہدات عارفانست نہ آچہ میان عامۃ خلق متعارفست پس در مرتبہ چہارم اشجار وجود کاملان مکمل کہ مقربان بارگاہ عنایت و مشرفان عرصہ ولایتند بتلقیح ہبوب نسیم نسہات روح اسرار قربت و تحقیق نفوذ (شریان<sup>۸</sup>) انوار وحدت مشر تکمیل ناقصان امراض طبیعی و سبب تہذیب مدنسان ادناس بہیمی گردد و درین مرتبہ وجود رسمی نماید چہ تصحیح این مقام بعد فناء ہستی موهوم بود (بہ تحقق<sup>۹</sup>) ظہور وجود حقیقی و اندراج وجود ذاکر در حقیقت مذکورہ ازین جملہ مفہوم گردد کہ ذوق شراب زنجبیلی تحفہ (ذاکران<sup>۱۰</sup>) لسانی شد و کاسات شراب کافوری نصیب ارباب قلوب آمد و تجرع اقداح رحیق مختوم نزل روحانیان گشت.

ای عزیز مراد این طایفہ از (شراب<sup>۱۱</sup>) قبول افراد و اعیان مراتب وجود است دوام (فیض<sup>۱۲</sup>) تجلیات ذاتی و صفاتی و افعالی را در منازل عالم افعال و مدارج سمو صفات (و<sup>۱۳</sup>) معارج علو ذات بقدر استعدادات و قابلیتات تا این معانی سبب ظہور و اظہار کمالات اسرار ملکوتی و انوار جبروتی گردد در مظاهر عنصری و مناظر بشری. و عیاران کوی طریقت و مبارزان میدان حقیقت این

- |                        |              |
|------------------------|--------------|
| ۱ - مخدورات.           | ۲ - بہر.     |
| ۳ - بہ ذکر.            | ۴ - بہیج.    |
| ۵ - بود و مکمل و مکمل. | ۶ - مورت.    |
| ۷ - وہیمانست.          | ۸ - و شریان. |
| ۹ - بہ حقیقت.          | ۱۰ - ذکر آن. |
| ۱۱ - شراب.             | ۱۲ - ندارد.  |
| ۱۳ - ندارد.            |              |

شراب در مجلس الست از دست ساقی مشیت نوشیدند و آثار (نشوت<sup>۱</sup>) آن شراب در (نشأت<sup>۲</sup>) دنیوی ظاهر گشت و نشانندهٔ خمار این مکر در موطن (اخروی<sup>۳</sup>) جز شربت وصال موعود نیست<sup>(۴)</sup>.

ای ساقی از آن می که دل و دین منست  
بی خویشم کن که مستی آیین منست  
نفرین تو (خوشرز<sup>۵</sup>) دعای غیری  
زیرا که دعای غیر نفرین منست

(قوله<sup>۶</sup>):

لها البدر كأس وهي شمس (بديرها<sup>۷</sup>)  
هلال و كمه (ببدونها<sup>۸</sup>) اذا مزجت نجم

ضمیر لها عاید به مدامة امت (مبتدا<sup>۹</sup>) است و خبر وی کس و در بیان  
هی حال راست و ضمیر در بدیر (علا<sup>۱۰</sup>) عاید<sup>(۱۱)</sup> به شمس و هلال و بديرها  
فاعل بدیر و بدو و تقصیر کلام این بود که "البدر کاس و شمس بدیرها" و خبر  
انها شمس بدیرها الهلال و كمه من نجم بدونها ان مزجت نجم  
شبه الساقی بالهلال (لادارته الكس<sup>۱۲</sup>) علی عمل المجلس  
شاید که مراد ناضج از این معانی اخوان خارجی مراد از بدیرها بدیرها  
عبارت حقایق نفسی خواهد. بتقدیر اول مراد از بدو (روح) و ضمیر بدو بدو  
آفتاب احدیت و وعای حقیقت محبت است و مراد از هلال علی بدونها کس و

- |                 |                   |
|-----------------|-------------------|
| ۱- تشویق.       | ۲- نشاء.          |
| ۳- ندارد.       | ۴- رناخی.         |
| ۵- بهتر که.     | ۶- قول رحمة الله. |
| ۷- بدیرها.      | ۸- بدو.           |
| ۹- و بدر مبتدی. | ۱۰- و.            |
| ۱۱- ندارد.      | ۱۲- است.          |
| ۱۳- انجم.       | ۱۴- لادارته کس.   |
| ۱۵- پاک.        | ۱۶- ندارد.        |



کوئس شراب محبت ذوالجلال و موصل متعطشان فیافی آمال بمورد زلال وصال  
 اوست که انا مدینه العلم و علی بابها\* و چنانک هلال غیر بدر نیست بلکه  
 جزوی (ازوست) و سید اولیا را با مهتر انبیا همین حکم است که (خلقت<sup>۲</sup>)  
 انا و علی ن نور واحدة علی منی و انا منه\*\* و از امتزاج احکام شرایع مصطفوی  
 و اعلام حقایق مرتضوی نجوم مشارب اذواق اعیان اولیاء علیهم السلام\*\*\*  
 ظاهر شد و آنک سید<sup>۳</sup>) در حق مهتر اصفیا فرمود که انا و انت ابوی هذه الامة  
 اشارت بدین معنیست زیرا که منبع اسرار معارف توحید و مطلع انوار معالم  
 تحقیق اوست و حصول (کمال<sup>۴</sup>) درجات اسرار جمیع اهل کشف و شهود از ینبوع  
 هدایت او بود و هست و خواهد بود که انا المنذر و علی الهادی و یک یا علی  
 بهتدی المهدون\*\*\* (چون<sup>۵</sup>) این سر بر تو مکشوف شود بدانی که طوابع انوار  
 حقایق هر ولی مقتبس از مشکوة ولایة علی است و باوجود امام هادی متابعت  
 غیر از احوالیست و به تقدیر (دوم<sup>۶</sup>) مراد از بدر روح قدسی بود که در مرتبه  
 اضافت مستعد حقایق اسرار جبروتی و ملکوتی می گردد از منبع لاهوتی و در مقام

\* یکی از خوانندگان نسخه دوم ما (نسخه «د») از سر ضدیت با شیعه و بلکه با علی (ع)  
 کوشیده است خبر «علی بابها» را در این حدیث محو کند و دیگری نیز آنچه را او در متن  
 محو کرده در حاشیه آورده است.

۱- وی است.

۲- ندارد.  
 \*\*\* از دو خواننده ای که ذکر خیر شان گذشت، یکی کوشیده است تمام این حدیث  
 «انا و... منه» را سیاه و محو کند و دیگری نیز آنچه را او در متن سیاه کرده در حاشیه  
 آورده است!

\*\*\* کلمه «علیهم السلام» در هر دو نسخه «ج» و «د» به وسیله خواندگانی که سلام  
 فرستادن بر اولیا را حرام می دانند سیاه شده و به زحمت خوانده می شود.

۳- انبیا.

۴- کمالات.

۵- خواننده ای که نمی خواسته خلفای سه گانه از علی (ع) عقب بمانند چون نسخه  
 ای را که ما متن قرار داده ایم مطالعه کرده در حاشیه این حدیث با خط بدی نوشته:  
 بغیر انبیا و شیخین و عثمان.

۶- دویم.

۵- آثار.

خلافت نتایج و آثار آن فیض به ساکنان عالم شهادت و سایرین راه سعادت می رساند و ورود آن فیوض سبب ظهور کمالات حقایق ناموتی و بروز حالات رغبتی می گردد. و از (اهل<sup>۱</sup>) قلب مراد بود که مر لطیفه روح انسانی<sup>(۲)</sup> و مربی قوای نفسانیست و (مدر اقداح شراب<sup>۳</sup>) اسرار قدسی (در مجلس حقایق قوای انسی او است و چون آثار اخبار مشاهده قدسی<sup>۴</sup>) و روایح کسات شراب مواید انسی بواسطه تصرفات روحی و خصوصیات قلبی امتزاج یابد از آن جمله دقایق ضروب اعمال و حقایق نجوم احوال بظهور پیوندد.

تجلی جمالش را مظاهر در وجود (آرد<sup>۵</sup>)

ولی چون برده بگشاید عدم بر مظهر اندازد

قال (رحمه الله<sup>۶</sup>):

فلو لا شذاها (ما اهتدینا<sup>۷</sup>) لجانها

و لولا مناها ما تصورها الوهم

(شذا<sup>۸</sup>) رایحه طیبه است و (جان دکان<sup>۹</sup>) می فروش را گویند و ضمیر موافق در چهار کلمه بیت عاید است بمدامه (و<sup>۱۰</sup>) الوهم فاعل تصور بود و تقدیر کلام این باشد که: «ولولا ریحة تلك المدامة ما اهتدیت الی (جانها<sup>۱۱</sup>) ونورا ضیاءها<sup>(۱۲)</sup> ما قدر الوهم ان يتصورها من غاية لطافتها».

ای عزیز بدانک مراد از (جان<sup>۱۳</sup>) مقام محبت است و از رایحه طیبه آثار انوار جمال مطلق می خواهد که عکوس تجلیات آن جمال بر (مراتب<sup>۱۴</sup>) وجود می تابد و هر فردی از افراد عالم امکان از آثار عکوس آن جمال (کمال<sup>۱۵</sup>)

- |                    |         |                                   |
|--------------------|---------|-----------------------------------|
| ۱- هلال.           | ۲- است. | ۳- مدر شراب اقداح.                |
| ۴- ندارد.          |         | ۵- آورد.                          |
| ۶- رحمة الله علیه. |         | ۷- ما اهتدیت.                     |
| ۸- شذاها.          |         | ۹- جان (و صحیح همین است) - و کال. |
| ۱۰- ندارد.         |         | ۱۱- جانها.                        |
| ۱۲- و.             |         | ۱۳- جان.                          |
| ۱۴- مرایای ذوات.   |         | ۱۵- کمال.                         |

می یابد پس اگر سطوت تاثیرات آن جمال بر آینه نفسی و قلبی و سری ظهور کند (حقیقی<sup>۱</sup>) کہ حاصل این (معانی<sup>۲</sup>) بود (حسن<sup>۳</sup>) سیرت خوانند و اگر بر ظواہر صفحات لطایف جسمانی و قوالب (جثانی<sup>۴</sup>) مبین گردد حسن صورت نا ند چه بطون این تجلی منتج فصاحت و ظهور آن مثر صباحت است و لطافت حسن و جمال و ملاححت (خد<sup>۵</sup>) و خال و چشم دل فریب و ابروی ہلال مثال در صور معاشیق (بر ادلال<sup>۶</sup>) از آثار عکوس آن جہالست چنانک (ناظم می گوید<sup>۷</sup>) :

و ما ذاک الا ان بدت بمظاہر فظنوا سواها و ہی فیہا تجلت

پس مراد از (جان<sup>۸</sup>) کہ منبع (روایح<sup>۹</sup>) طیبہ است جمال مطلق بود و (شدا<sup>۱۰</sup>) اشارت (بجمال<sup>۱۱</sup>) مقید و المجاز قنطرة الحقیقة می دان و اسرار تجلیات جہالی بر (مجال<sup>۱۲</sup>) الواح وجود می خوان و در سیر (منازل<sup>۱۳</sup>) حقیقت باقدام سعی می کوش و طلعت جمال مخدرات غیبی از دیدہ و ہم ہر نا اہل می پوش.

این سرنہ زہر سری توان یافت تا نور یقین (کرا<sup>۱۴</sup>) نہادند

ہر کس کہ بصورت آدمی شد خاصیت آدمش (ندانند<sup>۱۵</sup>)

قال رحمة الله (۱۶) :

و ان ذکرت فی الحی اصبح اہلہ نشاوی و لاعار علیہم و لا اثم

ضمیر موانث (در ذکر<sup>۱۷</sup>) عاید است بدمامہ و ضمیر اہلہ عاید بحی و نشوة

- |                |                  |
|----------------|------------------|
| ۱ - حقیقی.     | ۲ - معنی.        |
| ۳ - حسن.       | ۴ - انسانی.      |
| ۵ - خط.        | ۶ - ہر از دلال.  |
| ۷ - نوید بیت : | ۸ - جان.         |
| ۹ - روایح.     | ۱۰ - شداہا مراد. |
| ۱۱ - بجمال.    | ۱۲ - مجال ارواح. |
| ۱۳ - منازل.    | ۱۴ - کجا.        |
| ۱۵ - ندادند.   | ۱۷ - ہادر ذکر.   |
| ۱۶ - علیہ.     |                  |

اول درجه سکر است یعنی «لو ذكرت المدامة في حي لا يصبح اهل ذلك الحي سكرى من لذة مماءها ولا يلحقهم (بذاتك) السكر عار و لا اثم» مراد از حی مجموعه انسانیت که بحیوة معارف ذات و صفات الهیت موصوف است و باذراک (حقوق<sup>۱</sup>) شئون و تصرفات ذات نامتناهی معروف. و اهل حی قوای جسمانی و روحانی باشد و ذکر یا جهری بود یا قلبی یا سری یا روحی. ذکر جهری مرتب قوای حسی بود بواسطه قوت سامعه و ذکر قلبی منبع (صفاء<sup>۲</sup>) قوای نفسی<sup>(۳)</sup> بوسطت (احضار<sup>۴</sup>) حافظه<sup>(۵)</sup>. ذکر سری مورد قوای روحانی بمورد زلال عرفانی بسبب مسامرات مفکره<sup>(۶)</sup> ذکر روحی مطلع (امعان<sup>۷</sup>) حیوة (علمی و سرمان<sup>۸</sup>) آن بحسب (مناجات<sup>۹</sup>) غیبی که (آن<sup>۱۰</sup>) لسان (ضبط<sup>۱۱</sup>) قالیات است پس در ذکر جهری بول منهاج طالبان آمد و نشون ذکر قلبی نور مصباح است. و ذکر سری برای معراج عاشقان و سکر ذکر روحی (فتوح<sup>۱۲</sup>) مفتاح عرفان. و العجمه چنانکه هر یک از حواس ظاهره<sup>(۱۳)</sup> مشرب سکر ولذت (الز<sup>۱۴</sup>) نفسی از انعام خاصه حیوانی است<sup>(۱۵)</sup> چون لذت قوه باصره از ادراک الوان و شکل و حساسیت<sup>(۱۶)</sup> و ادراک (نعامت<sup>۱۷</sup>) اصوات ولذت قوت ذایقه از ادراک شعور. همچنین پنج حسی است و سکر هر قوتی از قوای باطنه (حقیقی<sup>۱۸</sup>) از حقایق غیبی و درود سری<sup>(۱۹)</sup> از ادراک

۲- حقایق.

۳- بود.

۴- و.

۵- نعمات.

۶- سعادت.

۷- مسبب.

۸- لذات.

۹- شهوات.

۱۰- نعمات.

۱- بذاک.

۲- صفات.

۳- اختصار.

۴- و.

۵- عملی و سرایان.

۶- ندارد.

۷- مفتوح.

۸- ندارد.

۹- قوت.

۱۰- باید باشد؛ حقیقی.

بود کہ ظہور آن ماحی اثم و (عاراً) شاربان شراب عرفانی و (مثبت<sup>۲</sup>) عزو افتخار شاہدان مشاہد (احسان نیست<sup>۳</sup>).

قال (رحمہ اللہ<sup>۴</sup>):

ومن بین احشاء الدنان (تصدعت<sup>۵</sup>)

ولم یبق منها فی الحقیقۃ الا (سم<sup>۶</sup>)

تصاعدت بمعنی ظہرت بود بطریق مجاز (ضمیر آن راجع<sup>۷</sup>) بمدامہ و ضمیر منها عاید بحقایق (ظاہرہ از زبان<sup>۸</sup>) تقدیر کلام این بود کہ و الحال ان تلک المدامۃ من بین احشاء الدنان ظہرت ثم اختفت بمذاق اذواق الشاربین بحیث لم یبق منها فی الحقیقۃ الا اسمها یعنی حقیقت آن شراب از دنان بواطن (شاربان<sup>۹</sup>) کمل جوش بر آورد و حقایق آثار آن بر صفحات وجوہ اولیا و (فلتات<sup>۱۰</sup>) السنۃ اصفیاً بجهت تربیت طالبان و تنبیہ (غافلان<sup>۱۱</sup>) ظاہر گشت و از غایت لطافت چنان در مسامات (استعدادات<sup>۱۲</sup>) قوابل نفوذ کرد و در خصوصیات اشخاص مختلفی (شد<sup>۱۳</sup>) کہ از کیفیت آن تصرفات جز اسمی باقی نماند و جمعی کہ این بیت را بر نفی ولایت حمل کردند آن از (قصور<sup>۱۴</sup>) نظرایشان بود زیرا کہ بدلیل کشفی و نقلی ثابت است کہ در ہر عصر و زمان جماعتی از مخصوصان عنایت الہی<sup>(۱۵)</sup> بر کشیدگان الطاف نامتناہی باشند از اقطاب و افراد و اوتاد و ابدال و غیرہم کہ ابدان زاکیۃ

۱- وعاء.

۲- مشیت.

۳- رحمة الله عليه.

۴- اسم.

۵- ظاہر از دنان و.

۶- قابلیات.

۷- استعدادات آن.

۸- تصور.

۹- احسان نیست.

۱۰- تصاعدت.

۱۱- و فاعل آن را جمع.

۱۲- ندارد.

۱۳- نفلان.

۱۴- گشت.

۱۵- و.

ایشان سبب نظام جهان فانی و انقاس طیبه ایشان مرد بلیات آسمانی بود و حدیث نبوی شاهد این معنیست که «لا يزال طايفة من امتي على الحق ظاهرين لا يضرهم من خالفهم حتى يأتي امر الله» و دلیل بر ضعف تصور این قوم آنک در عصر نظم چندین کس از مشاهیر کامل موجود و معروف بودند چون شیخ سعد الدین حموی (۱) و شیخ سیف الدین باخرزی و شیخ شهاب الدین سهروردی (۲) و شیخ نجم الدین رازی المعروف بدایه و (۳) نقلست که ناظم علیه الرحمة مدت شش ماه در محروسة مصر در جامع (ازهر) معتکف بود و شیخ محی الدین (ابن عربی) در طبقه علیاهم در آن ایام معتکف بود و میان ایشان ملاقات اتفاق نیفتاد و مدعی نافی آنست که (گوئیم آن زمان زمان ظهور ولایت) بود پس (ناظم) در زمان ظهور نفی ظهور کرده باشد و این محالست. (۸)

ترا گردیده احوال نبودی      حدیث آخر و اول نبودی  
ترا از صحبت تو کار خامست      و گرنه (باطن و ظاهر) کدامست

قال رحمة الله (۱۰) :

و ان خطرت بومسا على خاطر امرى  
اقامت به الافراح و (ارتحل اللهم)

از خاطر قلب مراد است (و ابن) تسمیة محل بود باسم حال و فاعل آن (۱۱)  
مدامة و بادر ضمیر «به» سببیت راست و مراد از روز نزد او کشم و میخورم

۲ - مسهره وردی.

۴ - الطیر.

۶ - آن زمان ظهور.

۸ - مثنوی.

۱۰ - علیه.

۱۲ - و آن.

۱۴ - اعل.

۱ - و شیخ نجم الدین رازی.

۳ - قدس الله امرارهم.

۵ - عربی قدس سره.

۷ - هم.

۹ - ظاهر و باطن.

۱۱ - و ارتحل اللهم.

۱۳ - خطرت.



(وقتست<sup>۱</sup>) کہ آنرا آن خوانند یعنی اگر آنی از اوان تھیہ قلب تعرض ہو ب نفحات  
را، (نسیمی<sup>۲</sup>) از نسعات فضاء حظا پر قدسی و روحی از رواج لطایف مشاہد انسی  
پر ریاض قلوب مخموران شراب (جامات<sup>۳</sup>) روحانی و مہجوران اوطان جوار قرب  
رحمانی (گذر<sup>۴</sup>) سازد خار احزان و محنت ہجران بہ راحت افراح اقداح زلال وصال  
مہدل گردد چنانکہ ناظم گوید<sup>(۵)</sup>۔

نہاری اصیل (کلہ ان تنسحت<sup>۶</sup>) اواینہ منہا برد تھیتی  
و ان (رضیت<sup>۷</sup>) عنی فعمری کلہ (اوان الصبی طیباً و عصر الشبیبۃ<sup>۸</sup>)  
قال (رحمہ اللہ<sup>۹</sup>) :

و لو نظر الندمان ختم انانہا لاسکرہم من دونہا ذلک الختم  
ندمان رفیقان مجلس شرب را گویند و آن جمع ندیم است و دون درین محل  
بمعنی (جز است<sup>۱۰</sup>) و ضمیر آن راجع بدمامہ۔ یعنی اگر ارباب قلوب و اصحاب  
مکاشفات غیوب کہ شاربان زلال کمال و شاہدان مجلس وصال اند نظر استبصار بر  
طلسم گنج مخفی اندازند کہ مهر (انار<sup>۱۱</sup>) آن شرابست ظہور لمعہ ای از (لوامع<sup>۱۲</sup>)  
تجلیات جمالی رسوم طیران، ہم ہمہ را در بحر حیرت<sup>(۱۳)</sup> جمال (حقیقی است با آنک  
در ترددات<sup>۱۴</sup>) ہبوطی بر چندین ہزار مراتب روحانی و منازل جسمانی گذر  
کرده<sup>(۱۵)</sup> و از ہر یک غباری از آثار بعد و کدورتی از محن فراق با او ہمراہ گشتہ

۱- وقتست۔

۲- نسیمی۔

۳- گذر۔

۴- ان کلہ تنسحت۔

۵- و ان الصبا طیباً و عصر الشبیبی۔

۶- خبر است۔

۷- لمعات۔

۸- و ہیمان گرداند ای عزیز این جمال صوری کہ عکسی از اشعہ انوار۔

۹- حقیقت با آنکہ در پروزات۔

۱۰- است۔

۱۱- جامات۔

۱۲- نظم۔

۱۳- رصیت۔

۱۴- رحمۃ اللہ علیہ۔

۱۵- اناء۔

و با مظاهر مظلمه کثیفه امتزاج یافته چون حقیقت خود را (برای) نظر ارباب (عقول<sup>۱</sup>) جلوه می دهد عقول و نفوس جمله را مخلطوف و مجذوب و مجنون می سازد و جانها را در بوتۀ محن (محبت<sup>۲</sup>) می گذازد اینجا بدای که شرح اذواقی شاهدانی حقایق جلال مطلق و واصلان ذریه (آدمی<sup>۳</sup>) محقق در حیز زبان نکتیج و لسان میزان هیچ عقل آنرا (بر نسجد حرف<sup>۴</sup>).

حرف عشق از سر زبان دورست شرح این آیت از بیان دورست

هر خسی کی رسد به معنی عشق طالب (کام<sup>۵</sup>) زین نشان دور است

قال (رحمه الله<sup>۶</sup>):

ولو (نضحوا<sup>۷</sup>) منها ثری قبر میت تعادت الیه الروح و انتعش الجسم

(نضح<sup>۹</sup>) پاشیدن آبست و ثری خاک تنگ و انتعاش بر دستن و نفس بر تنگ

مداومه<sup>۱۰</sup>) و ثانی بمیت. (دروح و جسم<sup>۱۱</sup>) فاعل عادت و انتعش و می اگر کسی در کمال

زلال (عرفان<sup>۱۲</sup>) که ندمای مجسر شهود اند (تعبیه<sup>۱۳</sup>) از افداح عذایم و نغمه کمال

هدایت که محیی قلوب و ارواح و سمور نفوس و اشباح است (در حال<sup>۱۴</sup>) غافل از

مردگان مقبره غفلت و جهالت گمارند بحیوة معنوی زنده گردد و زنده

روح عرفانی از قبر جهالت و حرمان بر انگیزخته شود و آنرا نغمه قلوب عذایم

- |                      |                     |
|----------------------|---------------------|
| ۱- به.               | ۲- قلوب.            |
| ۳- محنت.             | ۴- بکمال.           |
| ۵- نسجد، شعر.        | ۶- نام.             |
| ۷- رحمة الله علیه.   | ۸- نضحوا.           |
| ۹- نضح.              | ۱۰- عاید به مداومه. |
| ۱۱- و الروح و الجسم. | ۱۲- از مشاربان.     |
| ۱۳- عرفانی.          | ۱۴- نغمه.           |
| ۱۵- نغمه ای.         | ۱۶- خاک.            |

مقوی (۱) طلب او گردد. (۲)

تو آن انفاس رحمانی که جانها از دمت یابند

تو آن دریای غفرانی (کز و شویند زلتها) (۳)

قال رحمة الله (۴) :

ولو طرحوانی فی حایط کرمها

علیلا و قد (اشفی) (۵) لفارقه (و) (۶) السقم

اشفی ای قرب من الهلاک. علیلا مفعول طرحوا (۷) و ضمیر (اشفی) (۸) عاید

به علیل.

ای عزیز بدانک حقیقت «فی» سایه‌های کامل مکمل است و «حایط» بدن مجعول

مرشد که وعاء حقایق و اسرار و اناء معارف و انوار است و کرم دل صاحب

کشف بود که مورد خطاب حکمت و منبع شراب محبت است و مراد از علیل

محبوب غافل (و) (۹) محروم عاطل است یعنی اگر مریضی بسبب غفلت و حرمان و

مقیمی بواسطه (شفای) (۱۰) جهل و خصران در ظلمت تیره بعد و جهالت بهلاک ابدی

نزدیک شده باشد چون در سایه‌های کاملی از مشرفان ولایه وطن سازد بعون

فیاء انفاس آن صاحب دولت از ظلمت امراض شکوک و جهالات به فسحت (فضاء) (۱۱)

انوار بقین و مطالعه کلمات اسرار دین مصحیح و مزین گردد. (۱۲)

جانا ز می عشق یکی قطره بدل ده

تا در دو جهان یک دل بیمار نماند

۱- و مهیج.

۲- که می شوید خجالتها.

۳- اشقی.

۴- بود.

۵- ندارد.

۶- فزای.

۲- بیت.

۴- علیه.

۶- ندارد.

۸- اشقی.

۱۰- سقم و.

۱۲- بیت.

قال رحمه الله (۱)

ولو قربوا من حانها مقعدا مشى  
و ينطق من ذكرى مذاقتها البكم

فاعل مشى ضمیر است راجع بمقعد و فاعل ينطق (۲) است و ضمیر حان و مذاق عاید (۳) بمدامه یعنی اگر محجوبی عاجز که برودت هوای نفسانی اقدام همت او را از سیر الی الله معطل کرده باشد یا ناقصی که از (قلمه<sup>۴</sup>) استعداد فطری لسان مقال او از ابراز دقایق معانی و (۵) اخراج حقایق عرفانی از مدارج خزاین روحانی قاصر بود اگر بجوار قرب (حانوت<sup>۶</sup>) ولایت مشرف گردد (۷) آثار تریاق صفای محبت مزیل امراض و افلاج او گردد و باعثه ادای حقوق مودت محرک میر او شود و کنوز جواهر معارف و ینابیع اسرار حکمت که در زمین (استعداد او<sup>۸</sup>) مدفون و مستور (بود بتحقق<sup>۹</sup>) اخلاص در مجاری نطق او بظهور پیوندد (۱۰).

ز من ای دوست این یک پند پذیر  
برو فتراک صاحب دولتی گیر  
که قطره تا صدف را در نیابد  
نگردد گوهر و روشن نتابد  
اساس کار وقتی محکم افتاد  
که موسی را خضر میگردد استاد

قال (رحمه الله<sup>۱۱</sup>) :

- |                       |                 |
|-----------------------|-----------------|
| ۱ - علیه .            | ۲ - بکم .       |
| ۳ - است .             | ۴ - قلت .       |
| ۵ - از .              | ۶ - جالوب .     |
| ۷ - و .               | ۸ - استعدادات . |
| ۹ - است به تحقیق .    | ۱۰ - مشوی .     |
| ۱۱ - رحمة الله علیه . |                 |

ولو عقبۃ\* فی الشرق انفاص طیبھا

و فی الغرب (مزکوم لعادلہ) الشم

فاعل (عقبۃ<sup>۱</sup>) انفاص است والشم فاعل (عادہ<sup>۲</sup>) وضمیر اول عاید بمدامہ و ثانی راجع (بمزکوم<sup>۴</sup>) واز شم، (قوۃ شامہ<sup>۵</sup>) مراد است و تعبیق بوییدن باشد و اینجا (عقبۃ<sup>۶</sup>) بمعنی ہبت است یعنی اگر نسیمی از نفحات ربانی و (نفحہ ای<sup>۷</sup>) از تجلیات رحانی از مشرق غیب لاهوتی طلوع کند و در مغرب جثہ ناموتی مفلسی فاسد استعداد بحکم اتفاق (عادی<sup>۸</sup>) آن نسیم غروب کند بتاثر نفوذ سریان طیب آن نسیم قوای (مدرک<sup>۹</sup>) او حیوۃ ابدی یابد و شہود بروق تجلی جالی مشعل نیران شوق آن بیچارہ شود و در انزعاج طلب و ابتہاج طرب قابل واردات غیبی و حامل اسرار تجلیات ربانی گردد<sup>(۱۰)</sup>.

اگر آن شہ نظر یک دم (بکار<sup>۱۱</sup>) من در اندازد

ہزاران طایر قاسمی بہ پیش من (بر<sup>۱۲</sup>) اندازد

گر آن خورشید بناید جمال از مطلع وحدت

شب تاریک ہستی را چو سایہ در سر اندازد

قال رحمۃ اللہ<sup>(۱۳)</sup> :

ولو خضبت من کانتھا کف (لامس<sup>۱۴</sup>) لما ضل فی لیل و فی یدہ النجم

(۱۵) خضبت کف است و فاعل (ضل<sup>۱۶</sup>) ضمیری عاید بلامس. مراد از کف قلب است

- |                  |                           |
|------------------|---------------------------|
| * عقبۃ باید باشد | ۱- مزکوم لعادلہ           |
| ۲- عقبیت         | ۳- عادہ                   |
| ۴- بترکوم        | ۵- قوت شامیہ              |
| ۶- عقبیت         | ۷- تحفہ ای                |
| ۸- مجاری         | ۹- مدرک                   |
| ۱۰- نظم :        | ۱۱- بہ حال                |
| ۱۲- بر           | ۱۳- طویہ                  |
| ۱۴- الامس        | ۱۵- مفعول ما لم یسم فاعلہ |
| ۱۶- ندارد        |                           |

و از نجم کاس و (مراد از کاس) فهم (است که<sup>۲</sup>) سمع قلب است. یعنی اگر جام شراب محبت ازلی که حقیقت آن نجمی از نجوم تجلیات (لطفی<sup>۳</sup>) است ملاقی دل (طالبی<sup>۴</sup>) گردد از غایت تأثیر لطافت آن جام آینه دل طالب مصفا و نورانی گردد و از امراض اخلاق بشری و ادناس صفات بهیمی خلاص یابد و (استصحاب<sup>۵</sup>) آثار آن تجلی هادی منهج طریق سالک گردد که<sup>۶</sup>) بالنجم هم یهتدون\*.

بنور عشق توان در طریق جان رفتن  
پسای عقل درین راه کی توان رفتن  
جنان جان نتوان یافتن بوهم (و<sup>۷</sup>) خیال  
(ببوی<sup>۸</sup>) دوست توان اندر ان جنان رفتن

قال رحمة الله<sup>(۹)</sup> :

ولو (جلبت<sup>۱۰</sup>) سرا علی اکمه غدا بصیرا و من راووقها یسمع الصم

جلبت صیغه مبنی للمفعول است و (اکمه<sup>۱۱</sup>) کور مادر زاد را گویند و راووق آنک شراب<sup>(۱۲)</sup> بدان صاف کنند و ضمیر راووق و فعل ما لم بسم فاعله راجع بمدامه است یعنی اگر حقیقتی از حقایق آن تجلی استعداد (بخش<sup>۱۳</sup>) که فیض اقدس عبارت از آن است بر بی بصیرتی از (اجلاف<sup>۱۴</sup>) بادیه غفلت ظاهر کرده شود بتأیید

- |                |             |
|----------------|-------------|
| ۱- ندارد .     | ۲- که آن .  |
| ۳- لطیف .      | ۴- طالب .   |
| ۵- استصحاب .   | ۶- و .      |
| * النحل / ۱۶ . | ۷- ندارد .  |
| ۸- بنور .      | ۹- علیه .   |
| ۱۰- جلبت .     | ۱۱- آنکه .  |
| ۱۱- آنکه .     | ۱۲- را .    |
| ۱۳- بخشی .     | ۱۴- اجلان . |



آن حقیقت دیدہ دل<sup>(۱)</sup> بنور اللہ اسرار بین گردد و بوسیلت راووق مجاہدات طلب  
(صباح<sup>۲</sup>) فہم طالب کہ سمع لطیفہ (قلبی<sup>۳</sup>) است<sup>(۴)</sup> واعی اخبار ربانی ومدرک اسرار  
روحانی شود کہ لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبہ فاذا احببته کنت  
لہ سمعا و بصرا الحدیث<sup>(۵)</sup> :

ای ذرہ ای (تو<sup>۶</sup>) از نور تو بر عرش اعظم تافتہ  
از عرش اعظم در گذر بر ہر دو عالم تافتہ  
آن ذرہ (دریت شدہ<sup>۷</sup>) خورشید خاصیت شدہ  
سر تا قدم زینت شدہ بر ہر دو عالم تافتہ  
بر عاشقان روی تو بر ساکنان کوی تو  
از پرتو یک موی تو کار معظم یافتہ

قال (رحمہ اللہ<sup>۸</sup>) :

ولو ان (رکبا یمموا<sup>۹</sup>) ترب ارضها و فی الرکب ملسوع لما ضرہ السم  
(یمموا<sup>۱۰</sup>) ای قصدوا و سم بفتح و ضم زہر است و لما جواب لو است و سم  
فاعل ضرہ و ضمیر ارض عاید بمدامہ یعنی چون جمعی از طالبان (عتبہ<sup>۱۱</sup>) جلال و  
فریقی از (قاصدان مقاصد<sup>۱۲</sup>) آمال در سیر منازل عالم علوی قصد جوار حضرت مولی  
کنند و در میان ایشان (رمی<sup>۱۳</sup>) ملسوع بود کہ نیش افعی ہوی چشیدہ و الم  
ہر محبت دنیا بیاطن او رسیدہ و باسباب ہلاک و خسران (ابدی<sup>۱۴</sup>) آرمیدہ<sup>(۱۵)</sup> بالتیام

- |                   |                     |
|-------------------|---------------------|
| ۱- او .           | ۲- صباح .           |
| ۳- قلب .          | ۴- و .              |
| ۵- شعر :          | ۶- ندارد .          |
| ۷- ذریت شد .      | ۸- رحمۃ اللہ علیہ . |
| ۹- را کبایتمموا . |                     |
| ۱۰- تمموا .       | ۱۱- عتبہ .          |
| ۱۲- قاصد .        | ۱۳- زمین .          |
| ۱۴- ندارد .       | ۱۵- و .             |

آثار (ترباق<sup>۱</sup>) محبت و یمن اجتماع همم هایون آن عیسی نفسان (حضر صفت، و حشت<sup>۲</sup>) شقا و الم بعد آن رنجور<sup>۳</sup>) مهجور بانس و لذت (و<sup>۴</sup>) سعادت قربت مبدل گردد (که<sup>۵</sup>) هم قوم لا یسقی بهم جلیسهم<sup>۶</sup>).

(از<sup>۷</sup>) آدم آن (دمت<sup>۸</sup>) گرگشت حاصل برین دریا روی همچون حواصل

از ان کار تو آمد هیچ بر هیچ که زان مرغان قفس دیدی دگر هیچ

قال (رحمه الله<sup>۹</sup>):

ولو رسم الرافی حروف اسمها علی (جبین<sup>۱۰</sup>) مصاب جن ابراه الرسم

فاعل رسم (رافی<sup>۱۱</sup>) و فاعل ابراه (بود<sup>۱۲</sup>) و جن فعل ما لم یسم فاعله و ضمیر

مضمیر در وی. و ضمیر ابراه راجع بمصاب و رسم نقش است و مصاب دیورده و از

(جبین<sup>۱۳</sup>) قوه حافظه مراد بود که حقایق اسرار ملکوتی و جبروتی بر لوح او مرتسم

می شود. و اوست که مدرک و ضابط معانی معقولات است یعنی اگر مرشد کامل

اسرار تفصیل اسما و صفات محبت را از خواص (و<sup>۱۴</sup>) حقایق مراتب علویات و

سفلیات و شرایط و آداب سیر سالک در منازل روحانیات و جسمانیات و (کیفیت<sup>۱۵</sup>)

ترقی و وصول بمقام قرب بدست کاری (ترتیب<sup>۱۶</sup>) و نصیحت و قلم ارشاد بر (صحیفه<sup>۱۷</sup>)

باطن مصروع حرص و ربا و مجنون سکر شهوت و هوا و مصاب مصایب

(دنیا<sup>۱۸</sup>) رقم فرماید از علت تصورات وهمی و تخیلات نفسی خلاص یابد.

۲- حضر صفتان ، حشت و

۴- ندارد .

۶- مثنوی .

۸- داست .

۱۰- جنین .

۱۲- الرسم .

۱۴- ندارد .

۱۶- ترتیب .

۱۸- دنیا .

۱- تربیام .

۳- و .

۵- و .

۷- ز .

۹- رحمة الله علیه .

۱۱- الرافی .

۱۳- جنین .

۱۵- و کیفیات .

۱۷- صفحه .

دوش مرا گفت یار چونی ازین روزگار  
چون بود آنکس کہ یافت دولت خندان خویش  
باد سعادت رسید دامن ما را کشید  
بر سرگردون زدیم خیمہ (وا) ایوان خویش

قال (رحمة الله<sup>۲</sup>):

و فوق لواء الجیش لو رقم اسمها لا سکر من تحت اللوا ذلک الرقم  
لا سکر جواب لو بود والرقم فاعل او ومن تحت اللوا مفعول (او<sup>۱</sup>). از لواء  
ظل وجود مراد است کہ المتحابون فی ظلی و از جیش ارواح (متعینہ) و اشباح  
متشخصہ و از رقم کیفیت سر تعلق قدرت بمقدورات یعنی اگر حقیقت آن شراب  
(مغرق<sup>۵</sup>) مدہش کہ سر قدر عبارت از آنست بر سطح لوای وجود مرتسم شود و  
عرایس ابکار اسرار ازلی برار ایک ازمنہ و امکانہ کہ مواد ظل وجود و مظاهر  
لوای جود اند جہال طلعت خود بر بصایر (لشکر<sup>۶</sup>) مقربان و صدیقان کہ والہان  
سبجات جہال و تائبان بیدای جلال اند جلوہ (دہند<sup>۷</sup>) ہمہ مست (اسرار عنایت<sup>۸</sup>)  
ازلی و پای بست آثار کفایت ابدی گردند.

ای ہر دو کون روشن از آفتاب رویت  
(وی<sup>۹</sup>) نہ سپہر چون مرغ درد نام زلف (و<sup>۱۰</sup>) خالت  
بر باد دادہ دل را آوازہ فراق  
در خواب کردہ جانرا افسانہ جمالت

- ۲- رحمة الله عليه .  
۴- منبثہ .  
۶- شکر .  
۸- عنایت اسرار .  
۱۰- ندارد .

- ۱- ندارد .  
۳- اسکر بود .  
۵- معرف .  
۷- دہد .  
۹- ون .

عقلی که در حقیقت بیدار مطلق آمد  
تا حشر مست (خفته در خلوت<sup>۱</sup>) خیالت

قال رحمه الله<sup>(۲)</sup> :

تهذب اخلاق (الندامی<sup>۳</sup>) فیهتدی بها لطریق العزم من لاله (العزم<sup>۴</sup>)  
فَاعِل تَهْذِبُ ضَمِيرِيسْت رَاجِعٌ بِمَدَامِهِ وَ اخْلَاقٌ مَفْعُولٌ<sup>۵</sup> وَ فَاعِلٌ يَهْتَدِي  
بِنِ وَ ضَمِيرِ بِهَا عَايِدٌ بِاخْلَاقٍ وَ بِأَسْبِيْتِ رَاسْتٍ وَ لَامٌ (طَرِيقٌ) بِمَعْنَى اِي (اِسْتِ)<sup>۶</sup>  
وَ لَالَهُ بِمَعْنَى (لَيْسَ، يَعْنى) چنانچه شرب شراب (صوری<sup>۹</sup>) مزمن مواد متعنه و  
فضلات فاسده است از بواطن (معلولان امراض<sup>۱۰</sup>) جسمانی همچون این شراب  
معنوی بواطن مستعدان کجالات حقیقی را از امراض اوصاف مهنکه و غلاتی  
مبعده از حرص و حسد و بخل و ریا و کبر و عجب که بر بوارم بوی بیخبر  
وسعی و مواد (امراض<sup>۱۲</sup>) قلبی و روحی است<sup>(۱۳)</sup> مضاعف بر اثر تکرار و تداوم  
مضیض کسالت را از مضیق فترت بفضای امر و ان فصولی بحرین است  
غیر می رساند<sup>(۱۶)</sup> :

ای بند تو غمگسار عاشق  
وی بند تو گوسوار عسور  
ای گنج دواى رأفت تو  
از بهر تیز ترار حسی  
از جذب (و<sup>۱۷</sup>) کشیدن غم تو  
(هر<sup>۱۸</sup>) زب و غمگسار

- |                          |                    |
|--------------------------|--------------------|
| ۱- و خفته در جلوه .      | ۲- علیه .          |
| ۳- التذابی .             | ۴- عزم .           |
| ۵- او .                  | ۶- لطریق .         |
| ۷ و ۸ و ۹- ندارد .       | ۱۰- معالجات مرضی . |
| ۱۱- شرب .                | ۱۱- ندارد .        |
| ۱۳- مهذب و .             | ۱۴- اطمان .        |
| ۱۵- سکیر به ذروه اعلاى . | ۱۶- بحر .          |
| ۱۷- هم .                 | ۱۸- هر .           |

قال (رحمة الله<sup>۱</sup>):

ویکرم من لایعرف (الجود<sup>۲</sup>) کفه و یحلم عند الغیظ من لاله الحلم  
 فاعل یکرم من است در من (لایعرف<sup>۳</sup>) و فاعل یحلم من است در من  
 (لا الحلیم<sup>۴</sup>) و (کف<sup>۵</sup>) فاعل (یعرف<sup>۶</sup>) چون تأثیرات خواص شراب معنوی مواقع  
 تصرفات سری و قلبی را از ظلمات اخلاق حرص و بخل و ادناس اوصاف کبر و  
 عجب که از لوازم صفات بهیمی و مبغی اند در مقام (تخلیه و تزکیه<sup>۷</sup>) مزکی و  
 و مصفا می گرداند. باز در مقام (تخلیه<sup>۸</sup>) سر وجود سالک را بجلل، جود و سخا و  
 زیور حلم و حیا (محلّی و مزین<sup>۹</sup>) میگرداند و خلیفه روح را در (بارگاه<sup>۱۰</sup>) قلمب بر سریر  
 روح و صفا می نشاند.

بیاکین عاشقی از سر (گرفتیم<sup>۱۱</sup>) جهان خاک رادر (زر<sup>۱۲</sup>) گرفتیم  
 زمین (و<sup>۱۳</sup>) کوه و دشت (و<sup>۱۴</sup>) باغ جانرا همه در حله اخضر گرفتیم  
 زمین را از (مها را برگ و بر<sup>۱۵</sup>) شد ز سر خویش برگ و بر گرفتیم  
 قال رحمة الله<sup>۱۶</sup>):

ولو نال قدم القوم ثم فدامها (لاکسبه<sup>۱۷</sup>) معنی شایلهها اللثم  
 (قدم بلید<sup>۱۸</sup>) کند فهم را گویند و فدام دهان بند خم و (لثام دهان<sup>۱۹</sup>) بند

- |  |                    |
|--|--------------------|
| ۱- رحمة الله علیه.   | ۲- الوجود.         |
| ۳- لا لعرف.  | ۴- لاله الحلم.     |
| ۵- کفه.  | ۶- من لایعرف. یعنی |
| ۷- تزکیه و تخلیه.  | ۸- تخلیه.          |
| ۹- مزین و محلّی.   | ۱۰- بار.           |
| ۱۱- گرفتیم (در مصرع بعدی و در آخر ابیات دوم و سوم نیز به جای گرفتیم، گرفتیم آمده). |                    |
| ۱۲- زر.  | ۱۳- ندارد.         |
| ۱۴- ندارد.   | ۱۵- بهاران برگ پر. |
| ۱۶- علیه.  | ۱۷- لاکسبه.        |
| ۱۸- قدم پدید.  | ۱۹- اشام وهان.     |

آدمی و شاییل اخلاق (حمیده<sup>۱</sup>) فاعل فال لثم است و قدم مفعول وی و لثم (دوم) فاعل اکسبه<sup>۲</sup>) و ضمیر مفعول متصل بوی و معنی شاییلها مفعول دوم وی. از فدام تقوی و شرع مراد است که حاجز و مانع (دعا<sup>۳</sup>) وجود مرید صادق می گردد از تقرب شبهات و مراد از لثم ارشاد شیخ عارف است که دهان نفس اماره طالب را بصیحت و ارشاد از (اعتراف<sup>۴</sup>) شهوات نفسانی و لذات جسمانی (می بندد<sup>۵</sup>) حاصل کلام آنست که اگر غافل بلید که بر اعلام و (اخطار<sup>۶</sup>) منازل سیر سایر ان<sup>۷</sup>) جاده کمال اطلاع (نیافته<sup>۸</sup>) باشد و اسرار حقایق عرفانی که در جبلت و استعداد او (مرکوز<sup>۹</sup>) است بظهور (نه پیوسته<sup>۱۰</sup>) و تصرفات بصیرت او از قوه بفعل نیامد چون بمفتح عرایم تقوی و شرع (و مصباح نیز<sup>۱۱</sup>) و در هر مهر مواع از دغان (سر کامل مرشد<sup>۱۲</sup>) بردارد فیض اسرار ولایت مرشد سلسله اکتساب کمال او گردد :

گر سر سودای او داری سری  
هر زمان بر آستان من بیوست  
ور (سر<sup>۱۳</sup>) بازار او داری دلی  
فارع از سود او<sup>۱۴</sup> آرزوی بازم  
با زمانی رو بدرمانی رسمی  
هر زمان دردی توان منی بدم  
قال (رحمة الله<sup>۱۵</sup>) :

يقولون لي صفها وانت (بوصفها<sup>۱۶</sup>)  
خبیر (اجل<sup>۱۷</sup>) عسی روی با

- |                 |                              |
|-----------------|------------------------------|
| ۱- حمیده را.    | ۲- دوم فاعل کتبیم.           |
| ۳- وعای.        | ۴- عنوان (باید اعتراف باشد). |
| ۵- می بندد.     | ۵- احضار.                    |
| ۷- لکا.         | ۸- یافته.                    |
| ۹- مذکور.       | ۱۰- پیوست.                   |
| ۱۱- مصباح سازد. | ۱۲- سر او است.               |
| ۱۳- سری.        | ۱۴- آرزوی بازم.              |
| ۱۵- رحمة علیه.  | ۱۶- بجانها.                  |
| ۱۷- جل.         |                              |



صفاء ولا ماء و لطف ولا ہوی و نور ولا نار و روح ولا جسم  
 فاعل یقولون مبتدیان طلب کمال اند و صفا خبر مبتداء محذوف است ای :  
 ہی صفاء لا کصفاء الباء بل ہی اصفیٰ منها بمراتب غیر محصورة و لطف لا کلطف  
 الهوابل ہی اللطف منها (بدرجات غیراً) متناہیة و نور لیس نوریتہ کنوریة النار  
 انہا (تستلزم<sup>۲</sup>) الاحراق والافناء بل من شان نوره افاضة الوجود والکمال والحیوة  
 والعلم والمعرفة علی الابدان والقلوب وقوله (اجل<sup>۳</sup>) عندی باوصافہا العلم (اشارت<sup>۴</sup>)  
 است (بدان<sup>۵</sup>) کہ مرشد کامل نتواند کہ آنچه لایق حوصلہ طالب صادق باشد  
 بدو نرساند چہ این معنی ظلم بود.

قال (رحمہ اللہ<sup>۶</sup>) :

محاسن (تہدی<sup>۷</sup>) الواصفین لوصفہا فیحسن فیہا منهم النثر و النظم  
 و یطرب من لم یدرہا عند ذکرہا کمشتاق (نعم کلہا<sup>۸</sup>) ذکررت نعم

محاسن خبر مبتداء محذوف است ای : لها محاسن. و فاعل (تہدی<sup>۹</sup>) ضمیری  
 است عاید بہ محاسن (۱۰) و همچنین ضمیر لوصفہا و فیہا و ضمیر منهم راجع بوصفین  
 و (نثر<sup>۱۱</sup>) فاعل بحسن\* و لام در لوصفہا بمعنی الی است و من فاعل یطرب و نعم  
 بفتح النون و سکون العین اسم یکی از معاشیق است یعنی ابن شراب را خواص  
 حمیدہ بسیار ست (و<sup>۱۲</sup>) از جملہ خواص آن یکی آنست کہ واصفانرا بوصف و ثناء  
 خود دلالت کند تا بلبل زبان مشتاقان حضرت صمدیت در (ریاض<sup>۱۳</sup>) اسرار بذکر

- |             |              |                     |
|-------------|--------------|---------------------|
| ۱- بمراتب.  | ۲- يستلزم.   | ۳- اهل.             |
| ۴- اشارات.  | ۵- ندان.     | ۶- رحمة الله عليه.  |
| ۷- یهدی.    | ۸- بغم کلہا. | ۹- یهدی.            |
| ۱۰- معشوقہ. | ۱۱- والنثر.  | ۱۲- یحسن باید باشد. |
| ۱۳- ریاضت.  |              | ۱۴- ندارد.          |

محمد لا اخصی ثناء علیک سرآیدان (گیرد) و ابلت استماع و ذوق آید استماع  
شجره وجود سامع در اهتزاز آید اگرچه ذوق حقیقت آن نیشید بود و حول غلب  
آن ندیده چنانک عاشق مشتاق باصتباع ذکر معشوق در طرب می آید و او را از  
آن طرب آتش (محبت<sup>۲</sup>) می افزاید :

چو یاد او شود مونس ز جان انود بستند  
چو اندوهش (شود غم خور<sup>۳</sup>) ز دل تیار بر خیزد  
نوای مطرب عشقش اگر در گوش سخن افتد  
ز کونین (دست بفشانند<sup>۴</sup>) قلندر وار برخیزد  
صبا گر از سر زلفش بگورستان برسد  
زهر گوری دو سمه پیمال بیستی از سر زلفش

و قال رحمة الله (۵) :

و قالوا شربت الایم کلاوا<sup>۶</sup> شربت الایم<sup>۷</sup> و شربت الایم<sup>۸</sup>  
چون بعضی از حکماء عرب غیر صوری را که در این کتاب است  
رهانی که داشتهها اکبر من اصبوا\* (با خود تقاضای آنکه از سگاری  
آست) (۲) مزبلی شرفه علق نظری و واضح اوصاف بیگانه است  
مجبورین میگوید که هستی صاف (نوشانی) مضاف است به شربت الایم

۱- گیرند  
۲- دست افشانند  
\* این جا در حاشیه نسخه ای که منی قرار داده ام در این کتاب  
شربت الایم حتی عمل سلی \* انالک الایم به معنی شربت الایم  
\*\* البقرة : ۲۱۹  
۳- یا خود آنگه به مفضای  
۴- آن  
۵- کانی  
۶- توانان

آشامیدن می (سور بست<sup>۱</sup>) چه رغبت آن خمر (از کوری<sup>۲</sup>) و شارب آن از (اصل<sup>۳</sup>) سعادت و منبع کمال در غایت دور بست و شرب آن شراب نتیجہ ضلال و معقب عذاب و نکال است و شرب شراب محبت مورث وصال و (منتج<sup>۴</sup>) کمال است آن موجب هران و خسار و این مظهر عز و افتخار، شرب آن شراب (سیرت<sup>۵</sup>، جہال و (اشرار<sup>۶</sup>) تحصیل ذوق این شراب شیوہ ارباب قلوب و اخیار<sup>۷</sup>) :

پیش از آن کاندرا جهان باغ (و<sup>۸</sup>) می وانگور بود

از شراب (عشق جانان<sup>۹</sup>) جان ما مخمور بود

قال رحمة الله (۱۰) :

هنيئا لاهل الدير (كم<sup>۱۱</sup>) مكروابها و ما شربوا (منها ولكنهم هموا<sup>۱۲</sup>)

و عندي منها (نشوة<sup>۱۳</sup>) قبل نشأتی معی ابدأ تبقي و ان (بلي<sup>۱۴</sup>) العظم

(نشوة<sup>۱۵</sup>) مبتدا است و عندي خبر وی فاعل تبقي ضمير بست عايد (۱۶) و مراد

از اهل دير نلازمان آستانه (جلال<sup>۱۷</sup>) و مجاوران بارگاہ جہال اند کہ بسبب (بقايا<sup>۱۸</sup>)

وجود رسمی از پس پرده های افعالی و صفاتی نغبات لطایف معارف می سرایند و

بتعمیق رواج نفحات اسرار ذاتی، مستی (می افزایند و از حقیقت شرب اسرار

عجایات<sup>۱۹</sup>) ذاتی کہ محرق دیرو (مغنی<sup>۲۰</sup>) غیرست هنوز خبر نیافته اند چه اگر

۱- دور بست.

۳- اصل.

۵- سیر.

۷- بیت.

۹- لایزالی.

۱۱- تقد.

۱۳- نسوة.

۱۵- نسوة.

۱۷- اجلال.

۱۹- می افزاید و از سر شراب اسرار.

۲- انگوری.

۴- منبع.

۶- اشراب.

۸- ندارد.

۱۰- علیه.

۱۲- فیها ولكنهم هم.

۱۴- بلی.

۱۶- به نسوة.

۱۸- بقاء.

۲۰- مغنی.

پروانه همم این فریق مرکب شوق بر عین شمع سبجات جلال ذاتی راند از  
حقیقت اسم و رسم (۱) دیر و دیار آثار نماند و در بیت دوم از «شرب خود خیر  
میدهد که آثار آن مستی که روح قدسی در مجلس وصال شراب محبت (می پوشد)»  
و کمان جهان احوال از نظر اغیار (می پوشید) و لذت ذوق آن جهان که سر برم  
احدیت از دست ساقی عنایت بکام جان او میرسد تا (ابد) انقطاع پذیر (نیست)»

و ایست حدیث العهد شوقا ولوعة حدیث هوا که فی (حسای) قدیم

و مادمت خیالست انسی و ناز کم و یو کنت مینا و ایست در محرم

قال رحمه الله (۷) :

علیک بها عرفا وان شنت (مزجها) فعدنک عن غلبه العیب دور تصدق

ضمیر اول و ثانوی عاید بتمامه است و ظلم بفتح صاء و مکون بضم کاف  
دیدان است و مراد از صرف محبت ذاتی و از مزوج محبت علوی و از مزجم غیبی  
ظهور نفحات ربانی، (و) وصیت میکند سالک را بینه صیر سیرت اول و دوم و تمام  
آمال که آن محبت ذاتیست و مباحث تجلی (آن عالم معنی است) و شرفی و غیبی  
غیریت است و اگر بسبب تصور عزم و ضعف امتداد آن در حدیث است و در حدیث  
تعرض نفحات صفاتی که آن هم از وجهی عین ذاتیست و شریفی و غیبی  
مقام، عالم کثرت افعال و احتیاج تلبیسات اهل جلال است و در حدیث  
وانی لآتی ارضکم کل لیلۃ یعنی از آنکه از هر شب از آنکه

۱- ل

۳- می پوشند.

۵- نظم:

۷- علیه.

۸- مرحبا.

۹- ندارد.

۱۰- ال عالم ذات معنی اثنت (ظاهر را به حای معنی و معنی باید باشد).

۱۱- ندارد.

۱۲- میلست، انجم:

قال (رحمة الله) :

و دونکھا فی (الجان استجلاھا<sup>۲</sup>) بہ علی نغم الاجان نہی بہا غنم  
 دونکھا ای خذھا و ضمیر آن عاید است بمدامہ و نغم جمع نغمہ است و  
 «در» در «بد» بمعنی فی است و ضمیر (او<sup>۴</sup>) عاید بجان و با در بہا بمعنی مع و ضمیر  
 او عاید بہ الجان وہی عاید بمدامہ و از (جان<sup>۴</sup>) مقام محبت و شوق میخواستہ یعنی  
 ملازم مقام محبت می باش و رشاش حیوۃ علمی بر اموات قبور جہالت می پاش  
 زیرا کہ ملازم این مقام (بسماع<sup>۵</sup>) نعمات (واردات<sup>۶</sup>) غیبی و مخاطبات سری و قلبی  
 غنیمت عارفان و سبب ظهور کمالات سالکان است چنانک ناظم گفت (۷) :  
 فاعجب من مکرری بغير مدامۃ و اطرب فی سری و منی (طریبتی<sup>۸</sup>)  
 قال (رحمة الله<sup>۹</sup>) :

فما سکنت و الهم یوما بموضع کذلک لم یسکن مع (النغم<sup>۱۰</sup>) الغم  
 فاعل سکنت مدامہ است و (واو والهم بمعنی مع<sup>۱۱</sup>) و فاعل لم یسکن الغم  
 و از یوم وقت مراد است و از غم حجاب یعنی (شاربان<sup>۱۲</sup>) مشارب عرفانی را در  
 حالت ملاحظۃ لطایف (کہ<sup>۱۳</sup>) مخاطبات ربانی و مسامرات روحانی ، هموم و احزان  
 کہ از (نتایج<sup>۱۴</sup>) تعلقات جسمانی و (تشبثات<sup>۱۵</sup>) نفسانیست مزاحم نگردد و ذوق شہود  
 اسرار رباض قدسی و (حجب<sup>۱۶</sup>) غموم عوارض حسی دریک حال جمع نشود (۱۷) :

- |                    |                      |
|--------------------|----------------------|
| ۱- رحمة الله عليه. | ۲- الجان و استجلاھا. |
| ۳- آن.             | ۴- جان.              |
| ۵- بہ استماع.      | ۶- واردات.           |
| ۷- بیت:            | ۸- طریبتی.           |
| ۹- رحمة.           | ۱۰- النغم.           |
| ۱۱- الهم عطف بروی. | ۱۲- شاربان.          |
| ۱۳- ندارد.         | ۱۵- تشبثات.          |
| ۱۴- نیام.          | ۱۷- شعر:             |
| ۱۶- حجت.           |                      |

در بارگه دردت درمان چه (بار) دارد  
 با جلوه گه وصلت هجران چکار دارد  
 با روح وصلت ای جان غم کیست تانهد پای  
 با کفر بت پرستان ایمان چکار دارد

قال (رحمة الله):

و فی سكرة منها ولو عمر ساعة تری الدهر عبدا طایعا ولک الحکم  
 یعنی اگر ساعتی در مدت سلوک بواسطه سکر شراب محبت در فنا فی الله از  
 اندبار هستی موعوم خلاص یابی (۲) بشرف خلعت بقاء حقیقی باقی گردی که «من  
 قتلته محبتی فنا دیته» \* پس بحکم «و ما رمیت اذ رمیت ونکن الله رمی» \* در آن  
 (حالت) هر تصرفی که از تو (ظاهر) شود آن ظهور تصرفات و شؤون حق بود  
 (در مظهر ناسوتی تو) و چون روزگار مطیع احکام تصرفات حقانی است بوسیله مقام  
 خلافت محکوم احکام تو گردد. (۷)

درین دریا فکن خود را مگر دری بدست آری  
 کزین دریای بی پایان گهر بسیار بر خیزد

وگر موجیت بر باید چه دولت سر توران بد؟  
 که عالم پیش قدر تو جو خدمتکار بر خیزد

۱- کار.

۲- رحمة الله علیه.

۳- و.

\* مضمون این عبارت نزدیک است به حدیث قدسی معروف: «... و من قتلته فعلی دیته»  
 و من علی دیته فانا دیته.

۴- حالت.

\*\* الانفال/ ۱۷.

۵- صادر.

۶- از مظهر ناسوتی.

۷- شعر:



قال رحمه الله (۱) :

(فلا<sup>۲</sup>) عیش فی الدنيا لمن کان (صاحباً<sup>۳</sup>)

و من لم یمت سکرابها فانسه الحزم

صاحباً و سکر ہر دو (منصوب<sup>۴</sup>) بحال است و ضمیر متصل بفات مفعول وی است و عاید بمن و الحزم فاعل وی. یعنی چون شرف مقام محبت (بمثابیت<sup>۵</sup>) کہ بہ سبب حصول واردی از واردات اسرار آن مقام کہ عبارت از آن سکر است طالب را از در کثرت ذلّ زوال و فنا باعلا درجات کمال و بقا میرساند پس ہر کہ بقصور خودی عاریست ازین شہود، عدم (آنکس بہ<sup>۶</sup>) از وجود. و ہر کہ در فنا فی اللہ در (استبدال<sup>۷</sup>) ذلت فنای عبدانی بعزت بقاء حقانی (نکوشد<sup>۸</sup>) آنکس را حازم و عاقل نگویند: (۹)

تا جان دارم بوم بگفت (و<sup>۱۰</sup>) گویت  
با باد صبا دست بہ پیمان آرم  
قال (رحمة الله<sup>۱۲</sup>) :

علی نفسه فلیبک من ضاع عمره و لیس له منها (نصیب<sup>۱۳</sup>) ولا سهم

چون اعظم آلات اکتساب کمال و اکرم حالات نیل فضل و نوال اوان گنج حیوة و زمان جواهر انفاس و ساعات است کہ (طالب لبیب<sup>۱۴</sup>) بوسیلت آن اکتساب (سعادات ابدی و اصطیاد<sup>۱۵</sup>) کہالات سرمدی می تواند کرد و نفس عزیز

- |                              |                         |
|------------------------------|-------------------------|
| ۱- علیہ.                     | ۲- ولا.                 |
| ۳- صاحباً.                   | ۴- مطاوب.               |
| ۵- بہ مثابه ای است.          | ۶- آنکس بہ.             |
| ۷- استبدال.                  | ۸- نکوشید.              |
| ۹- رباعی.                    | ۱۰- ندارد.              |
| ۱۱- وی.                      |                         |
| ۱۲- رحمه الله علیہ.          | ۱۳- یعیب.               |
| ۱۴- سالک بسبب یافتن و رسیدن. | ۱۵- سعادت ابد و اصطیاد. |

خود را از گرفتاری تیره خسران و ظلمت (وحشت<sup>۱</sup>) حرمان بنعمیم ریاض حقایق  
 عرفن و لذت حصول انوار مدارج ایقان می تواند رسانید پس هر که باوجود  
 استعداد و فرصت طلب مراد، از تحصیل این سعادت بازماند و زمام اهتمام بدست  
 تصاریف امور فانی مکدر (منغص<sup>۲</sup>) دنیوی داد بحقیقت از مردودان منکوس و مخذولان  
 منجوس است که مهراب را مطلوب داشته و مطلوب را مهراب انگاشته است  
 و اولئك الذین خسروا انفسهم و ضل عنهم ما كانوا یفترون لا جرم انهم فی الآخرة  
 هم الاخسرون\* و کدام غبن و حسرت عظیم تر از آنکاحمتی باوجود استعداد  
 تحصیل (سیادت<sup>۳</sup>) پادشاهی و فرصت اکتساب ذوق (سعادت نامتناهی<sup>۴</sup>) محنت خارکشی  
 و مذلت کناسی اختیار کند و مدبری که (حیران عبث<sup>۵</sup>) ضلال و لهتان عیش  
 زلال (از مفاوز<sup>۶</sup>) بیداء عدم بسواحل دریای کرم وارد گردد (و<sup>۷</sup>) اوقات فرصت  
 غنیمت ندارد و ساعات مهلت بلهوز<sup>۸</sup>) غفلت و لعب<sup>۹</sup>) شهوت گذارد و بآخر جهل  
 تجلیات نفحات ربانی نادیده و ذوق شراب محبت از اقداح اسرار عرفانی (نچشیده نا<sup>۱۰</sup>)  
 نفیر حسرت<sup>۱۱</sup>) حرمان وزفیر داغ (خسران<sup>۱۲</sup>) با لب خشک و دیده گریه و بخت  
 خانه عدم باز گردد جای آنست که زمینیان از حال او عبرت<sup>۱۳</sup>) گیرند و آسین  
 از نکال او نوحه درگیرند.

جعلنا الله من بعد بطا. و فإز بمحبته ولا (یوفعه<sup>۱۴</sup>) الهوی فی خسران الفوت  
 ولا یحل به حسرة بعد الموت انه الواهب المنان ذوالفضل (و<sup>۱۵</sup>) الاحسان والوجود  
 والامتنان والحمد لله وحده والسلام علی من اتبع الهدی.

- |                  |                      |
|------------------|----------------------|
| ۱- خست و.        | ۲- منتصر.            |
| * هود / ۲۱ و ۲۲. | ۳- سعادت.            |
| ۴- نامتنا.       | ۵- باخسران.          |
| ۶- مفاور.        | ۷- ندارد.            |
| ۸- و.            | ۹- و.                |
| ۱۰- نا کشیده با. | ۱۱- و.               |
| ۱۲- هجران.       | ۱۳- او عبرت (تکرار). |
| ۱۴- ولو یوفقه.   | ۱۵- ندارد.           |



باب پنجم  
مرادات دیوان حافظ\*

میر سید علی همدانی

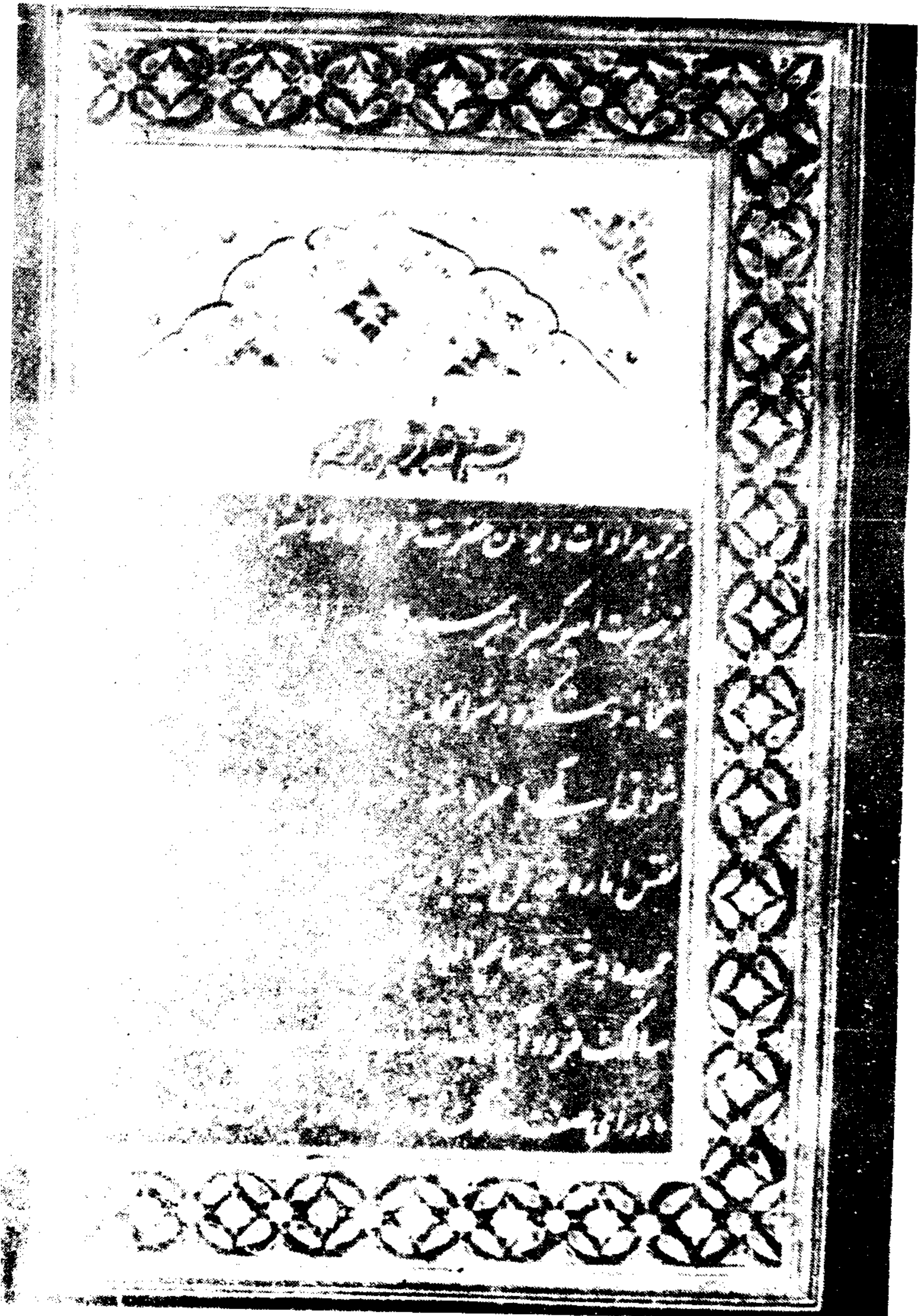
عکس نسخه خطی موجود در موزه بریتانیا

---

\* درباره این رساله در صفحات ۱۷۶ تا ۱۷۹ توضیحاتی داده شد، به همان جا برگردید و بعضی تسامحاتی را هم که در هنگام نقل از این رساله در آنجا روی داده پس از مقابله با خود رساله اصلاح فرمائید.









گویند که و کما و کس که بود و ملک باشد که در روز  
 بسوی نند تا فتنه باشد می بونی و بسوی را گویند که از اول مشا  
 نخی بود که معشقی کند نند علامت بر کنی و کجمنی در روزن  
 را او زمین باشد کعب و کعبیا و کشت عالم بود را گویند در روز  
 در دست همینه رو بی گویند ستر و دیوسه فضل و صد  
 بطنی را گویند که نسبت بر سالک واقع شود و سر حاکم و بان  
 گویند صفت حیات باشد قلانش قلند را اهل ترک را گویند چشم و  
 صفت جمال و کمال الهام شبی گویند مست و شهید اهل حرب  
 گویند نهار و با در و شمس پر و مرشد کامل گویند و اندا علم بصیر  
 ایضا شرح ساقی حدیث سر و کل و لاله میرود شرح بن میت تعلق  
 بقصد در و که روزی با و شاه کور نکال برای نقشنج سوار شده  
 و در خانه وزیر رسد دختر او در نام کی سر و نام و در لاله و نام



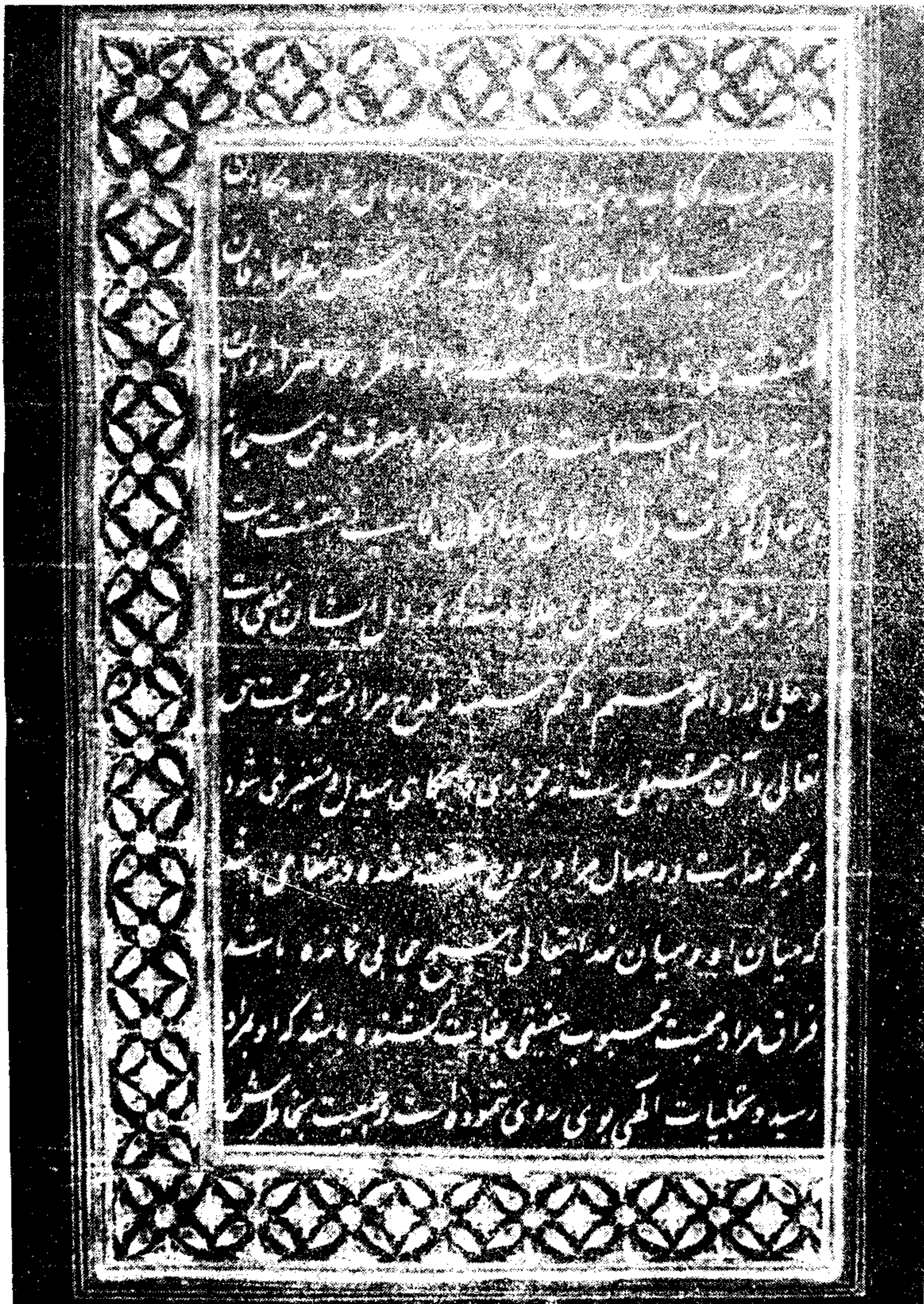
و بود ایشان فرستادند حسن پسر خود بنام  
 و شاه را او بدید و نظر بادشاه هم افتاد و بدیدند  
 بدیدند بس ساخت وزیر اسامی کرد و فرمودند  
 آن ملا را برود بدانان فرمود که سران  
 تو است بنی گشتند که شاعری در شعر  
 او بود و سراج دیم گوید و در  
 حضرت مافدا و است اسامی  
 بنی دی حضرت و حضرت فرمودند  
 که برای چکله آرد و در پیر گوید  
 پادشاه انشا فرمود و دوم  
 مافدا تا در این زمان  
 میر سید علی ہمدانی



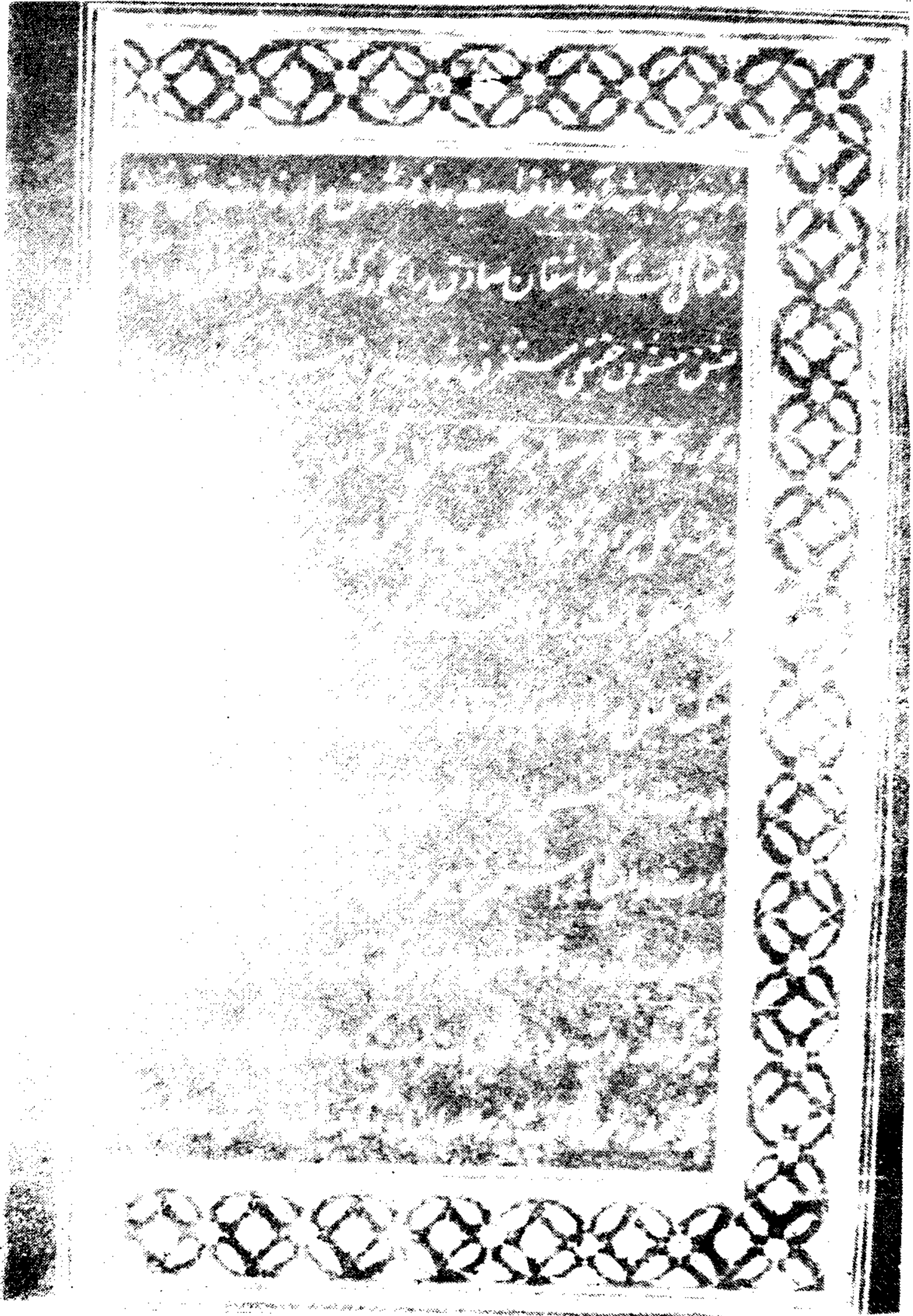
سینه ای در دست مبارک آن سرت خواهد فرمود در  
 با غلامه غساله می رود ایضا یک غساله بود که در  
 هم کی می رود و در یک روز یک سیوم لاله غساله  
 در روز غساله می گویند و خاکه خواهد حافظ و  
 در دست می رسد غساله و کسب است پروردگار همین است  
 در دست کسب است از غساله که در یک سیوم و یکشنبه  
 در دست که چون اول بیاید بخورد سیوم و سیوم که در  
 بیاید در نیم روز یک بشکند و در یک سیوم هم لاله بگردد  
 در غساله غساله که کزت بملوح پاک کردن که غسالان مرد در  
 در غساله زلف و کز شهادت میگویند آنجا که سال است  
 در غساله و سیوم است و مراد است حال یکی و  
 و بیست ایضا سالی مراد و مراد است حال یکی و بیست

کہ روزی در وہاں عارفانہ و محبوب مراد جہاں دوستی ازین  
 حق سبحانی و تعالیٰ شد کہ دوستی و سالکان از نظر خود گذشتہ و  
 یارب است مطلوب مراد جہاں طلب است کہ خیر کی کہ در دست  
 خود احوال باشد کہ خواہش شد است مرطبات البوی ہوش  
 تصور مراد جہاں تصور کلیات حقیقیہ کہ برین باشد کہ خدای تعالیٰ  
 تبارک و تعالیٰ دوست ما ہر سبب مراد عقلت کہ باطنی باشد  
 ہر سبب معرفت عالم الغیب کی تو وہ باشد . ہر سبب  
 عید مراد اتصال سبب حقیقی باشد کہ وقت مقصود کلیات  
 است است مراد سالکان مراد شوق و ذوق سالکان  
 ہر سبب از دست البوی بعد خیر کی نیست کہ آن ساعت ہما  
 سالکان حقیقی است در ولایت ہر مراد ہر وہاں جمع شد ہر  
 ہر سبب بر مراد ہر سبب و آن وقت خیر کی حقیقی است









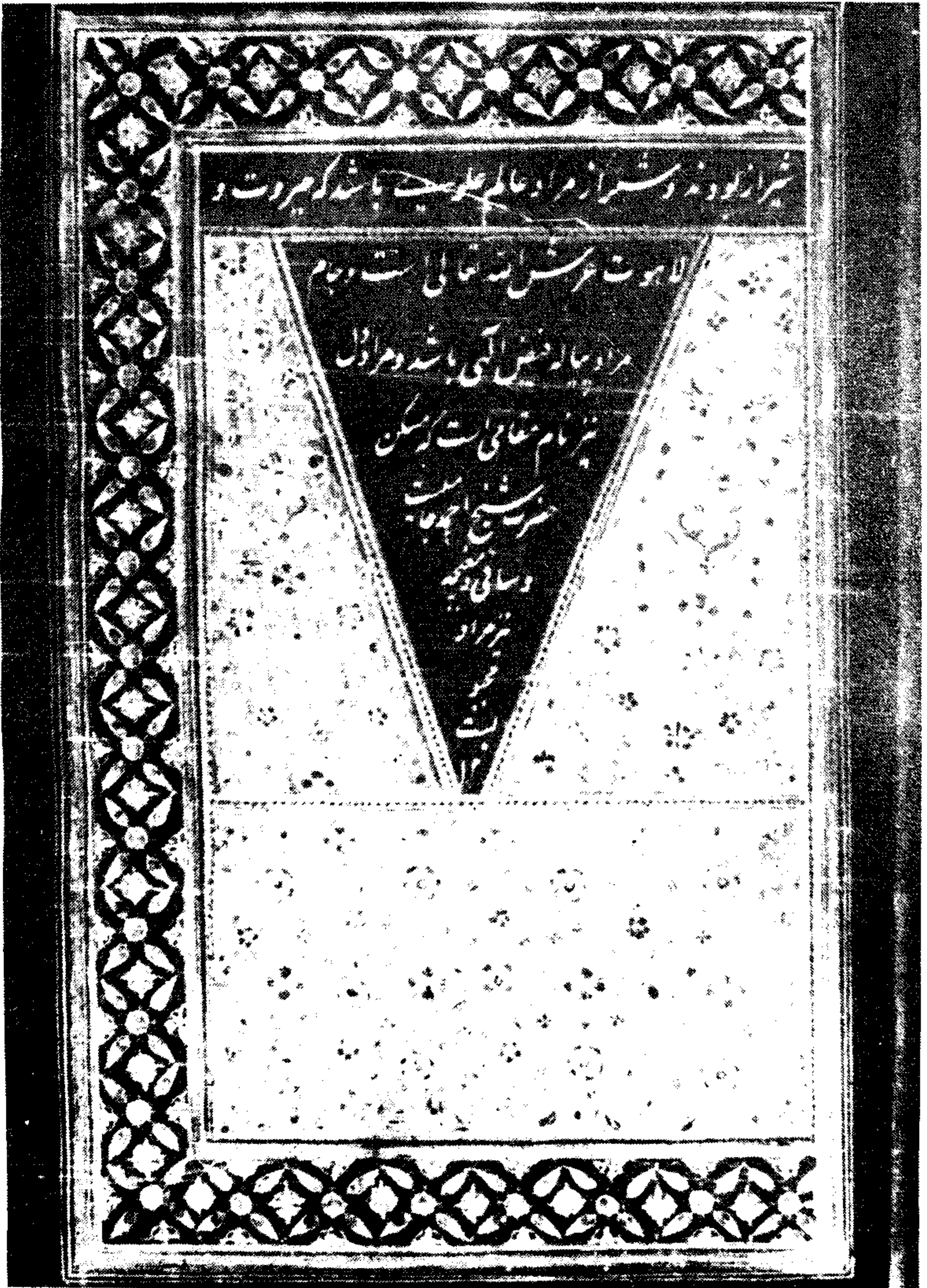


و خبری که با دوستان من در میان است ای سلام از ما و پیوسته  
 صلی الله علیه و سلم را فرود آورده و نیز دوستی حضرت حق  
 پس از آن و تعالی و جناب حضرت محمد صلی الله علیه و سلم است  
 و معشوق گویند برین سبب بسیار به یک جنوب و قرار داد  
 در روی معشوق به عاشق رساند چنانچه بوی پیر این معشوقین علیه  
 السلام حضرت معشوق علیه السلام بکسیدی در قریب مراد  
 پیش از آن باره باشد تا که نفس از راه را بگذرد و نیز از روی محبت  
 معشوق در پسند و نیز قریب محاطه محبوب است پیر معشوق  
 مراد مرشد حقیقی باشد که در اسنمای رهنما است وسیع او  
 با بجهت که با قضا لغایت رسانید و حواس همه را از او  
 دور ساخته تا بکل نکال مراد رساند تا هدایت لم یزل  
 با و مکرر کرد و در خط و حال و زلف و ابروی و فرکان و در کج



و غیب و دوزخ و کشتہ و غزوات و ما را در سال است و مکتب  
 و نوادرات حق تعالی است معرب مراد عارف سناک  
 بشکر ایشان ترنم و غنیمت ذکر و توحید می سر بند عشق بر او  
 نایب شدن و محبت حق تعالی است و غیر کشتی و عشق  
 و عشق کامل کما شود که دو سه پیر نامند اول منزل در کعبه  
 بروم شد و حافظه تکلیف است و شمس بر او  
 و سماع و زبان شد که انبی بود و کلامش سنان  
 است سائبی لم نزل بود و محبت مراد از  
 و در آن روز حسابند و مرشد خواجہ سید  
 الاسلام شیخ محمد جام و دویم حاجی تراجم  
 شیخ شهاب الدین و کسب و مجتہد او تیسرے کسب  
 و در آن شب الفجر و کسب است و در روز گوار خواجہ سید





باب ششم

مجموعه اشعار میر سید علی ہمدانی







س : نسخه خطی متعلق به آقای میرزا جعفر سلطان القرائی تبریزی که در ۱۳۶۶ ه. ق. کتابت شده است.

۱ : مجموعه آتشکده وحدت یا دیوان مستان شاه کابلی (ق ۱۳) چاپ جمون در سال ۱۳۱۵ ه. ق. که در آن تمام ۴۱ غزل شاه همدان در ضمن مخمس هائی تضمین گردیده است.

غزلیات میر سید علی همدانی موسوم به

چهل اسرار

\*۱

ز عکس روی تو بایند مقبولان هدایتها  
 ز خاک کوی تو بایند مسعودان سعادتها  
 تو آن انفاس رحمانی که جانها از دست یابند  
 تو آن دریای غفرای که میشوند خجالتها  
 قباحتهای فعل ما که مگ زان عار میدارد  
 بغیر از پرده عفت که پوشد اس قباحتها  
 عنایت های بی علت که باهر مفلسی داری  
 تسلی میدهد دل را امیر آن عنایتها  
 حایت های فضل آورد جان را از عدم بیرون  
 زگر ره چشم میدارم ز مصیبت آن سلسله  
 های لطف اگر یکدم نظر بر عالم اندازد  
 سر هر سوی می نماید از آن سوس گزافها  
 ز حسنت هر کسی هر دم حدیثی دیگر آغازد  
 رخت گر جلوه می سازد نماید آن سلسله  
 عقول قدمیان کم گشته اندر یک تخم زلفش  
 زمشینی خاکیان آنجا چه سنجند این مقالته  
 علایی دامن همت اگر از خود بیفتشانی  
 رمی در عالمی کانهجا نباشد این سلالته

\* : ص ۳۵ ، مخمس سی و سوم ، ب : برگ ۱۹۷ الف غزل ۳۴ ، م : برگ ۲۷ ، الف  
 غزل ۵ ، ن : ص ۲۱ ، غزل ۳۵ ، س : شماره ۱۰

\*۲

گر بر اندازد زمانی از جمال خود نقاب  
 از خجالت در کسوف آرد رخ خود آفتاب  
 و نسیمی از ره لطفش بدوزخ بگذرد  
 بندیان حبس آتش ذوق یابند از عذاب  
 و بهشت از جلوہ حسنش شود خالی دمی  
 سلسبیل و سایہ طوبی شود اندر حجاب  
 باصفای لذت دردش نعیم خلد هیچ  
 باخیال دولت وصلش همه عالم سراب  
 قطره ای از جام وصلش گر بکام جان رسد  
 تاقیامت مست افتد بر ندارد سر ز خواب  
 بی خار ارمستی خواهی زہستی گوشه گیر  
 و حیات جاودان خواهی طلب کن زان شراب  
 ہادہ غم نوش اگر خواهی رہای زین خار  
 راہ رندان گیر اگر جوی تو قرب آنجناب  
 روز بازاری کہ رندان راست ہردم در غمش  
 زاہد اندر عمرها ہرگز نہ بیند آن بخواب  
 مہر مہر او بس است ای دل دم از وصلش مزن  
 سایہ را خورشید جستن کی بود رای صواب  
 در پی عنقا چہ پوی آخر ای مور ضعیف  
 مجلس جانان چہ جوی آخر ای خانہ خراب  
 گر جهانی چون علایی ہر دم آنجا شد فنا  
 قطره در دریا فتاد و باز شد آبی بآب

\* آ : ص ۴۲۳ ، خمس بیست و ششم . ب : برگ ۱۹۵ الف غزل ۲۹ ، ت : برگ ۴۴۶ ب  
 ۴۴۷ الف غزل ۲۰ ، ن : ص ۱۶ غزل ۲۹ .

\*۳\*

درد عشقت که دواي دل شوریده است  
 بکسر موی از آن هر دو جهان نیم بهاست  
 از صفای غم تو بی بصران را چه خمر  
 در این تحفه کسی داند کز اهل صفاست  
 مرده است آنکه نموده است ز دردت روزی  
 کشته تبع بلاهای ترا ملک بقاست  
 گر همه خلق جهان از سر زر بر خیزند  
 دوست وصل تو آن یافت که از سر برخاست  
 لذت عمر دل از ضرب بلاهای تو دید  
 ز آنکه از دوست جفا خلعت ارباب وفاست  
 جمله جانها سپر تیر غمت ساخته ایم  
 تا کرا میرسد این دولت و این بخت کرامت  
 هر کسی از در لطف تو مرادی طلبد  
 نامرادی جو مراد تو باد سلطان ملامت  
 عزیز نیست مرا در دو جهان هیچ مراد  
 ز آنکه زین غم دل مجروح بود ترا غمناک  
 هر کس اندر طلب سود بود  
 حاصل سود غلابی ز حد سود است

\*\*\*

بینه دل آفتاب روی اوست

کوی سار سار در کوی سار

\*آه من و جان حرمی من و نشسته در کوی سار  
 غزل و موم و برگ و گل و گلستان و گلزار  
 چو آن من ساریه مغربس موم و گل و گلستان  
 ل: من و غزل و موم و گلستان

چون ز زلفش گشته عالم مشکبوی  
 دوستی این و آن بر بوی اوست  
 کفر و دین و نور و ظلمت در جهان  
 از رخ ماه و شب کیسوی اوست  
 تیر باران بلا بر هر که هست  
 از کمان پر خم ابروی اوست  
 هر گرفتاری که اندر عالم است  
 از کمند زلف عنبر بوی اوست  
 هر گلی کو رست در باغ وجود  
 آب حیوان همه از جوی اوست  
 ذلله های پیدلانش هر محر  
 از دریغ درد و فقد روی اوست  
 آتشی کاندر میان جان ماست  
 از فروغ نرگس جادوی اوست  
 جز غمش درمان نه بینم در جهان  
 کین کمال لطف در بازوی اوست  
 هر دو عالم گر شود زیر و زبر  
 میل رنجوران هجرش سوی اوست  
 چند گردی گرد هر در ای علی  
 مرهم این ریش از داروی اوست

\*۵

درین ره هر که او ثابت قدم نیست  
 ره جانش باسرار قدم نیست

\* آ: ص ۴۴۲، مخمس سی و نهم، ب: برگ ۱۹۸ ب غزل ۲۸، ت: برگ ۴۴۸ الف  
 غزل ۲۵، ن: ص ۲۳، غزل ۳۹.

دلی کز ملک معنی با خبر شد  
 درو اندیشه شادی و غم نیست  
 بیا در عشق محرم باش زیرا  
 ره نا محرمیان اندر حرم نیست  
 تو همچون فطره از دریا جدایی  
 ازانت در عرفان در شکم نیست  
 نمی یاری به بحر انداخت خود را  
 ترا دریای گوهر لاجرم نیست  
 همه دریای سما انداز خود را  
 کسه آنجا صورت لاونعم نیست  
 ولی نابود تو شره است اینجا  
 که هرگز آفتاب و شب بهم نیست  
 چو قطره غرق دریا شد بکلی  
 همه دریاست آنجا کیف و کم نیست  
 علی همنام را بنگر که جز او  
 به الله و محمد رهبرم نیست

## \*۶\*

هر آن دل کز غمش بر وی رقم نیست  
 ندیمش در دو عالم جز الم نیست  
 دلی کز درد او درمان نسازد  
 وجود او بمعنی عسر نیست

\* ا: ص ۳۸۱ مخمس دوم، ب: برگ ۱۸۹، ج: غزل ۱۰، د: برگ ۱۰۲، ه: برگ ۱۰۳، م: برگ ۴۲۳ (فقط چهار شعر نخستین را دارد) ن: ص ۱۰۲، غزل ۴، خلاصه اشعار برگ ۱ الف، ص: شماره ۲.



سری کز سرّ معنی با خبر شد  
 درو گنجایش شادی و غم نیست  
 تو محرم نیستی محروم ازانی  
 ره نامحرمان اندر حرم نیست  
 جهان از عکس رویش گشته روشن  
 اگر اکمه نبینند هیچ غم نیست  
 حجاب تست این هستی موهوم  
 که هرگز نور با ظلمت بهم نیست  
 تو در دریای وحدت گم نگشتی  
 ازانت در عرفان در شکم نیست  
 چو باز از چشم همت بستی از کل  
 مگر عز تو جز دست جم نیست  
 اگر فانی شوی در بحر توحید  
 عیان بینی که آنجا کیف و کم نیست  
 بجز همت نیابی راه مقصود  
 همای همت آنجا متهم نیست  
 علی چون همت عالی نداری  
 ترا گامی به کویش لاجرم نیست

\*۷

آنکه از سایه لطف تو نشانی یابد  
 هر که بیند رخ او تازه روانی یابد  
 وانکه بر خاک سرکوی تو منزل سازد  
 عیش صد ساله در این راه زمانی یابد

\* آ: ص ۴۲، خمس سی و یکم، ب: برگ ۱۹۷، ب غزل ۳۱، ت: ندارد، ن: ص ۲۰ غزل ۳۲.

تشنه وصل تو چون راه خیالت سپرد  
 نزل ره هر نفسی ملک جهانی یابد  
 لذت درد تو هر مرده دلی کی یابد  
 دولت آن یافت که از درد تو جانی یابد  
 دل گمان برد که ذوق ز غمت یافته است  
 این نه گنجی است که هر کس یگمانی یابد  
 وصف سوز غم هجر تو کسی را شاید  
 که بهر موی از این شیوه زبانی یابد  
 هر که در ملک غمت نیست ندارد عیشی  
 ای خوش آن دل که درین کوی سکالی یابد  
 گر کنی بر دل هر درد علایی نظری  
 از جفا های فلک یک ره امانی یابد

## \*۸

دلی را کز غم عشقش سر موئی خبر باشد  
 ز تشریف بالای دوست بروی صد اثر باشد  
 کسی کز غمزه مستش چو زلف او پریشان شد  
 ز نام و ننگ کفر و دین بکلی بی خبر باشد  
 بتی کز نازکی طبعش ملولست از گل سوری  
 میان آتش جانم مدامش چون مقر باشد  
 تو در گلخن طمع داری که شاهت همنشین گردد  
 کجا آن فر سلطان را درین گلخن گذر باشد  
 گدایی را که با سلطان بی همتا بود سودا  
 دلش پیوسته ریش و عیش تلخ و دیده تر باشد

\* آ: ص ۲۹۷ مخمس بالادهم، ت: برگ ۴۴۶ غزل ۱۱۹، ن: ص ۱۱۱ غزل ۱۱۱.

سلامت جوی محرومی ز ذوق منصب شاہی  
 سریر ملک آن یابد کہ عزمش پر خطر باشد  
 کی از پیمودن آفاق این دولت شود حاصل  
 کسی را زبید این معنی کش اندر خود سفر باشد  
 کسی از سیر این معنی بگفت و گو نشد آگہ  
 کہ از پیمودن دریا تحیر بیشتر باشد  
 علی گوهر کسی یابد کہ او از سر قدم سازد  
 کی افتد گوهر معنی ترا گر قدر سر باشد

\*۹

ہر سحرگہ بوی زلفش دل بیلا میکشد  
 صورت موهوم را خط در من و ما میکشد  
 سایہ در خورشید گم میگردد و سیمرخ عقل  
 زال زار افتادہ را از تیسہ سودا میکشد  
 جان خرامان میشود در ہودج غیب یقین  
 ہاتف ہمت دل از چاہ تمنا میکشد  
 دست غیرت گلخن از غولان نفسی کردہ پاک  
 رخت دل بر گلشن این سقف خضرا میکشد  
 چون حجاب ماسوی از دیدہ دل دور شد  
 شبنم از صحرای کثرت سوی دریا میکشد  
 جزو کل جویان خاک کوی آن عالی مقام  
 ہر کہ یابد نکہتی عزمش باقصا میکشد  
 ہر کہ او در کوی وحدت جان خود را ساخت ذوق  
 رایت عز و شرف را تا ثریا میکشد

\* آ: ص ۱۷، مخمس بیست و دوم، ب: برگ ۱۹۴، ب غزل ۲۳، ت: برگ ۴۴۶  
 غزل ۱۷، ن: ص ۱۵، غزل ۲۳.

در خم زلفش چو پنهان گشته هر پیدا که هست  
 نور رویش آن فغان در خویش پیدا میکشد  
 ابر جودش کونشمار فیض رحمت میکند  
 خاکبان خسته را در صف اعلا میکشد  
 زبده اسرار کون و نقد معیار وجود  
 در نهاد پیکر خاکی از آنچه میکشد  
 چون علایی صید عنقای جلالش گشت از آن  
 بر ضمیرش داغ اشکال معما میکشد  
 \*۱۰

ارباب ذوق در غم تو آرمیده اند  
 از شادی و نعیم دو عالم رهیده اند  
 حوران خلد را به پیشیزی نمی خردند  
 تا از صفای حسن تو روزی شمیم اند  
 پالوده شکنجه عشق اند زان سبب  
 ز آلودگان جیفه دنیا بریده اند  
 از ضیق خانقاه صور خرقه وجود  
 بر طارم حظایر قدمی کشیده اند  
 از ناز یار و محنت اغیار فارغند  
 چون در سرادقات جلالش رسیده اند  
 در مجلس شهود نشسته ملوک وار  
 ذوق ز جام انس بصد جان خریده اند  
 جان را بیاد داده و دل پایمال عشق  
 جلیاب نام و پرده دعوا دریده اند  
 بر بوی مهر تست علایی رهین غم  
 کین دولت از ازل بگش در دیده اند

\* آ: ص ۳۸۵ مخمس چهارم، ب: برگ ۱۸۸ ب غزل ۳، ت: برگ ۴۵۲ غزل ۲، ج: ص ۵، غزل ۴.

## \*۱۱

بر جان مستمندان داغی ز غم نهادند  
 کز سوز او دو عالم در حیرت افتادند  
 چون بر در جلالش عالم جوی نیرزد  
 بر هرگدای مفلس این در چرا گشادند؟  
 بونی ز زلف آن مه بگذشت بر دو عالم  
 ذرات کون از آن بو مست می و دادند  
 چندین هزار بیدل بر بوی آن سعادت  
 دلها نثار کردند جانها بیاد دادند  
 مستان حضرتش را آرامگه بلا شد  
 با صد هزار محنت بر یاد دوست شادند  
 قومی که پی نبردند بوی ز خاک آن در  
 در راه کشف و تحقیق آنها کم از جادند  
 چون دید آن ندارند تا روی دوست بینند  
 از مادر طبیعت گوی مگر نژادند  
 سرگشتگان راهش بر نفس اگر سوارند  
 هرگز عنان همت در دست او ندادند  
 شوریدگان عشقش بر چار سوی غیرت  
 پیوسته چون علایی باخویش در جهادند

## \*\*۱۲

ای خوش آن دم کین دل از غوغا قدم بیرون زند  
 در فضای لامکان جان خیمه بر گردون زند

\* آ: ص ۴۲۵ مخمس بیست و هفتم، ب: برگ ۱۹۵ ب غزل ۱۰۷، ت: ندارد، ن: ص ۱۷ غزل ۲۷.

\*\* آ: ص ۴۱۵ مخمس بیست و یکم، ب: برگ ۱۹۴ الف غزل ۲۱، ت: برگ ۴۴۵ غزل ۱۵، ن: ص ۱۴ غزل ۲۲.

چار طاق جسم با این ششدر و پنج آشیان  
 جمله بر هم سوزد و دل چتر برهامون زند  
 بارگاه انس در صحرای عزت بر کشد  
 میخشد اسرار و طنابش ذوق و علم استون زند  
 عقل کلی دامن همت بر افشاند ز خاک  
 مهر اقبال ابد بر هیئات مکنون زند  
 چشم هامان امل گر برکند دست یقین  
 روح روحانی قدم در قدس با عارون زند  
 از هوای نفس گر یکدم خلاصی باشدش  
 در هوای لامکان لاف از ملک افزون زند  
 عقل با چون و چرا در وحشت آباد بدن  
 مانده و بر طارم علوی دم بیچون زند  
 تا از این ظلمت سرای تیه حرمان نگذرد  
 دست همت در جناب کبریایی چون زند  
 چون نسیم روح و ریحان ریاض انس دید  
 پای رفعت بر سر این صورت مکنون زند  
 ارغنون عشق چون با نغمه توحید ساخت  
 مطرب شوق جالش ناله ها موزون زند  
 گر رهد روزی علایی از کشاکشهای نفس  
 زین کشاکش گم جان بر نقد افلاطون زند

## \*۱۳\*

رندان جان نشان چو قدم بر فنازنند  
 بر خوان درد هجر صلابی عنا زند

\*آ: ص ۷۹۴ مخمس: نهم، ب: برگ ۱۹۰ ب غزل ۹، ت: برگ ۴۴۳ غزل ۵، ان: ص ۸ غزل ۹، س: شماره ۳.



از آب دیده غسل کنند و به طور دل  
 از سر عشق ناله «فاغفرلنا» زنند  
 از شر دیو طبع کنند التجا بدوست  
 تیر نیاز بر هدف «عافنا» زنند  
 چون شسته اند لوح دل از ظلمت حدوث  
 در درس غیب نعره «فاکتب لنا» زنند  
 مستان جام شوق که در مجلس شهود  
 از مدین وفا چو بقدم صفا رسند  
 بر صخره قبول کرم «ربنا» زنند  
 در میر سر عالم بی منتهای عشق  
 گام نخست بر سر این تنگنا زنند  
 چون در ریاض انس شراب بقا چشند  
 خوش تیغ ترک بر رخ دارالفنا زنند  
 با داغ مفلسی چو علای خیام عز  
 بر صدره قناعت و اوج غنا زنند

## \*۱۴

چون جالش جلوه بر خورشید تابان میکند  
 آفتاب از رشک حسنش روی پنهان میکند  
 تا پریشان گشت زلفش بر رخ چون آفتاب  
 باد شوقش ابر جانم را پریشان میکند  
 تیر عشقش کز کمان ابروان گردد رها  
 عقل را میدوزد و قصد دل و جان میکند

\*آ: ص ۴۰۶ مخمس شانزدهم، ب: برگ ۱۹۲ الف ۱۹۲ ب غزل ۱۵۰، ت: برگ ۴۴۴ غزل ۱۰، ن: ص ۱۱ غزل ۱۹.

سرو آزادی کند از سرو قدش در چمن  
 چون هوای باغ آن سرو خرامان میکند  
 ناله‌های آتشیم در فراقش هر سحر  
 قصد احراق حجب بالای کیوان میکند  
 چرخ چون تاب‌غمش ناورد زینرو هر زمان  
 جان ما افسوس بر گردون گردان میکند  
 گرمی وصلش بصد جانت میسر میشود  
 روگران جانی مکن چون دوست ارزان میکند  
 جان که شیب خاک دامنگیر او شد جان نبرد  
 کو بجزأت قصد خلوت گاه سلطان میکند  
 گر بدین جان محقر از علایی قانعند  
 خوش برافشان‌گر چو لطفش کار آسان میکند

## \*۱۵

عارفان سر خطاب از که و صحرا شنوند  
 رمز پرشور و شتاب از کف دریا شنوند  
 شمع سوز غمش در دل آتش بینند  
 بوی لطفش ز دم ارنب و بکنا شنوند  
 هر سحر آه جهان سوز بر آرند ز جان  
 ربّ سام همه از گنبد خضرا شنوند  
 حرف خذلان قضا از رخ یاسین خوانند  
 راز اسرار ازل از دل طه شنوند  
 مصر دل را چو ز فرعون هوا پاک کنند  
 صدق موسای هدی از ید بیضا شنوند

\*آ : ص ۳۹. مخمس هفتم ، ب : برگ ۱۹۰ الف غزل ۷ ، ن : ص ۷ غزل ۷.

قدسیان کوس «اطیعو الله» بر جان کوبند  
 از دل و نفس «سمعنا و اطعنا» شنوند  
 بر ندای کرمش کرده روانها مسرور  
 چون ز آثار وفا شکر موفا شنوند  
 در ملامت که عشاق که دیوان قضاست  
 پناکی یوسف جان را ز زلیخا شنوند  
 سدّ این راه علایی است اگر برخیزد  
 صوت تسبیح وی از صخره صبا شنوند

## \*۱۶

عاشقان عکس رخت در همه اشیا بینند  
 سر سودای تو در سینه هویدا بینند  
 هر کرا یک نفسی با تو مهیا گردد  
 دو جهان پیش درش عیش مهنا بینند  
 خاک راهی که سگ کوی تو بروی گذرد  
 توتیای رمد دیده بینا بینند  
 درد عشقت که حمایت گر هر درمانست  
 خوش تر از مائده جنت ماوا بینند  
 آتشی کز غم تو رخت دل و جان سوزد  
 از فروغ قبشش نور تجلی بینند  
 از وجوه سزیه هم خط اما خوانند  
 پس بتحقیق همه عین مسمی بینند  
 هر چه هست آن همه آئینه ذاتت دانند  
 روی مقصود در آن آینه پیدا بینند

\*آ: ص ۱۳ مخمس بیستم، ب: برگ ۱۹۲ ب غزل ۱۹، ت: برگ ۴۴۵ غزل ۱۴، ن:  
 ص ۱۴ غزل ۲۱.

عود جان را همه شب سوخته در بجز شوق  
 دم خوشبوی عبا در دل از بنجا بینند  
 دست عمت به بد و نیک جهان نالایند  
 چون دل از هر چه دورنگی مت مبرایبند  
 ممالکان توشه این ره ز فنا ساخته اند  
 دولت آخرت از محنت دنیا بینند

در نیاس تعب و فقر بدو سی نازند  
 کز پلامن غم او روح مسیحا بینند

حفت الجنه چو کرده است علایی تحقیق

کز پی ریج و تعب نیج سکفا بینند

\*۱۷\*

هر سری کز مرّ عنقش واژه و شیدا شود  
 از بد و نیک وجود خویش و پروا شود  
 بر حویدای دل هر کس که این سودا نشست  
 عاقبت جان و دلش روزی درین سودا شود  
 نیکنامی بیدت پیرامن این در مگرد  
 هر که روی مه بگن پوشد سبک رسوا شود  
 آب حیوان بایدت در ظامت نابود شو  
 کآنکه چشم از خورد بیند چون غصه چاشنی  
 حل نگردهد هرگز این مشکل ترا تا با خودی  
 چون ز خود فای شوی این مشکلت منوای  
 آب چون از ابر افتد قطره خوانندش همه  
 چون بیختر انداخت بخورد زانه او دریا شود  
 و رصدف او را بلطف خویش گیرد در آمار  
 بیگمان از یمن ذاتش در بی نعمت شود

آ : ص ۳۹۹ مخمس دوازدهم ، ب : برگ ۱۹۱ الف غزل ۱۱۱ ، ت : برگ ۱۴۰ ، ج : برگ ۱۱۲  
 ن : غزل ۱۱۲

گشته از غوغای عشقش عالمی پرشور و شر  
 هر کجازد خیمه این دولت یقین غوغا شود  
 تاکی این آتش بخش پوشی علایی از نظر  
 کاخر از خس پوش فکرت این شرر پیدا شود

## \*۱۸

از نفعات قدم حضرت اسما گشود  
 و ز نسما کرم صورت اشیا نمود  
 مهر محبت نهاد بر دل اهل وفا  
 داغ ارادت کشید بر رخ گبر و جهود  
 خاک سر کوی او شاه و گدا و امیر  
 آینه روی او کون و مکان و وجود  
 سابقه فضل او مظهر نوح و خلیل  
 صاعقه قهر او مهلک عاد و ثمود  
 مور و مگس میرها دیده درین دیرها  
 مرغ و وحوش و طیور جمله صفوف و جنود  
 کاتب حکمت کشید خط حروف حدوث  
 شحنة غیرت بشست صورت بود و نبود  
 قطره بدریا شده مطلق بیجا شده  
 بحر محیط قدم قید شده در حدود  
 مشرع ادبار ما پرده پندار ماست  
 هر که از این بند رست گوی سعادت ربود  
 دید علایی عیان بر ورق کائنات  
 جمله ذرات کون پیش رخس در سجود

\* آ : ص ۳۹۲ مخمس هشتم، ب : برگ ۱۹۰ ب غزل ۸، ن : غزل ۷.

## \*۱۹\*

نقاب کبریا روزی اگر از روی بگشاید  
 هزاران پیدل شیدا ره روی بر فص آید  
 اگر از عکس رخسارش تشاعرو بر زمین افتند  
 بسا دیوار روحانی از خاک آبرو بنمایند  
 نسیم زلفش از بر کوی مشتاقان گذر سازد  
 سرق ناز هجران را از آتش راحت افزاید  
 به اندویش بود شادی ، زیادتش از غم آزادی  
 به اندویش روان بخشد ، بیانش روح آماده  
 بسا نره در رقصند دلها از غم رویش  
 ولی آن همه کجا هرگز درین ضمیمه سر آید  
 غبار دل نمی زبید که بر روی شمعش باشد  
 مقام جان هر عاشق جانش را نمی شاید  
 هزاران سر درین سودا کده بونی از درش یابند  
 ولی این گنج را هر مناسی در خور نمی آید  
 ز مهر مهر روی او هر آنکو دولتی یابد  
 بیوی لطف او آید هر آن که در سینه آید  
 علی چون درخور بادش نمی رونوچه آید با خود  
 کسی را شاید این کو دل نغمه او نشاید

## \*\*۲۰\*\*

ی همه نور خدا از مه روی تو پدید  
 خیره آنکس که درین سینه روی تو آید

\* آریس درین مجلس یادشده ، اب : بزرگ ، ۹۰ ، این غزل در وقت زبیر بن ابی سبیح  
 در مجلس ۱۱ غزل ۵۱  
 \*\* آریس ۹۰ ، ۹۱ ، مجلس چهل و یکم ، اب و ت ندارد ، اب و ت ۹۰ و ۹۱ غزل ۹۰ و ۹۱



بخرابات فنا محو شود در لمعات  
از می عشق تو یکجرعه هر آنکس که چشید  
تو تیا خاک شود در نظر همت او  
آنکه در دیده ز خاک در تو سر مه کشید  
چون مه نو شود انگشت نما در همه جا  
پشت هر کس که ببوسیدن پای تو خمید  
شده از طالع فرخنده سر افراز جهان  
آنکه از صدق و ارادت برکاب تو دوید  
به علی یک نظر لطف کن از راه کرم  
که بجائی نرسد بی نظر پیر ، مرید

## \*۲۱

آنکه بر هر ورق عکس جمال تو بدید  
غرق آبی ست که یک قطره بلذت نچشید  
در زکام غم عشق تو فرو رفت بخاک  
آنکه از طره مشکین تو بوئی نشنید  
هر که بیرون ز خود اندر طلبت سعی نکرد  
از پی آب چو ماهی بهمه عمر طپید  
آنکه با عقل طلب کرد همه عمر نیافت  
و آنکه بی خویش درآمد بیکی لحظه رسید  
خواب جهل از حرم قرب مرا دور فکند  
ورنه نزدیک تر از دوست کسی هیچ ندید  
از تجلی جمالش همه ذرات وجود  
مست عشقند بیادی که از آن کوی وزید

\*\* آ : ص ۴۲۰ مخمس بیست و چهارم ، ب : برگ ۱۹۶ الف ، ت برگ ۴۱۷ غزل ۲۱ ، م برگ ۴۲۳ غزل ۳ ، ن : ص ۲۱ غزل ۲۳ ، س : شماره ۹ -

همه پرورده لطفند چه عشیار و چه مست  
 همه در سیر وصالند چه مهر و چه سرمد  
 چون تو او را همه بینی همه دانی یقین  
 باقی گنج حقیقت کده بر آن نیست  
 برتو عکس رخت چون ر پس بر تو نفاذ  
 شبم جان علای سوی خورشید کشید

## \*۲۲\*

ناز کنار خویش می یابم دماده بوی دار  
 زان همی گیرم بهر دم خویشتر را در کار  
 چون کنارم؟ را میانی نیست پیدا هر زمان  
 در میان خون دل جامم غمسم بگیرد کنار  
 چون میانش را کناری نیست زان در حیرتم  
 کان چنان نازک میانی هست در کنار  
 بی میانش را کناری بی کنارم را میانی  
 در میان آتش عشقش می بودم کنار  
 بر کنار است آنکه سودای میانش در سر است  
 از میان آن پر خورده گیرم در کنار

- \* آ: ص . ۴۴ مخمیر سی و هفتم ، بیستم که در کتب معتاد است و در بعضی کتب دیگر برگ ۷۹ الف .
- ۱- مطلع از غزل مولوی اکیات شمس ج . چ پ استاد در این غزل
- ۲- کنار: دریافت اسرار و دوام مراقبت را گویند . در بعضی کتب به جای کنار از المناقب چنین آمده : «سراد از کنار اول دل باشد و در بعضی کتب به جای کنار از میان اول وجود مطلق بود و از میان دوم تجرد معانی و کلمات بهر معنی که در نفعات ربانیه باشد» .
- شرح این غزل در خلاصه المناقب و نیز در «کاشف الاسرار» از آذری می باشد و در بعضی کتب آمده است .

نیست کس را از میانش جز کنار اندر دو کون  
 از میان اینچنین دولت کسی جوید کنار  
 از کناری گر علی بوی میانش یافتی  
 در خیال آن میان از خویش گشتی با کنار

\*۲۳

گر نسیم وادی اسرار خواهی تن گداز  
 و ر تجلی جمال یار خواهی جان بیاز  
 تن چو زندان است و جانت بندِ راه جان جان  
 جان جان گر بایدت بایند و بازندان نساز  
 هر چه غیر اوست دشمن دان تواندر راه دوست  
 در حضور دشمنان با دوست نتوان گفت راز  
 شیوہ زندان این درگاه جانبازی بود  
 چون تو این بازی نداری در ره او کج مبارز  
 طاعت و زهد ریایی را برین در قدر نیست  
 تحفه ئی آنجا نیارد کس بجز سوز و گداز  
 پیش بارانِ بلای دوست هر کو سر نهاد  
 برفراز طارم علوی کنندش سرفراز  
 با غم عشقش تو از لذات جسمانی مگو  
 باوجود روضہ رضوان تو از گلخن مناز  
 فیض روح القدس اگر خواهی تو اندر میر جان  
 مرکب حرص و هوا را در پی غولان متاز  
 چتر رفعت بر سر کیوان علایی میزنی  
 چشم همت گر ازین دونان به بندی همچو باز

\* ا: ص ۴۴۱ مخمس سی و هشتم، ب: برگ ۱۹۷ ب غزل ۳۸، ت: برگ ۴۴۷  
 غزل ۲۳، م: برگ ۴۲۳ غزل ۶، ن: ص ۱۹ غزل ۳۱، س: شماره ۱۱.

## \*۲۴

در محیطی فکنده ام زورق  
 که دو عالم دروست مستغرق  
 نه ز زورق توان شناخت محیط  
 نی محیط از وجود آن زورق  
 آب شد زورق و ز میل آسود  
 اینت معنی مشکل و مغلق  
 بتفاوت مبین که اصل وجود  
 نشود مختلف بهیچ نسق  
 کفر و اسلام و بدعت و سنت  
 اختلافی ست در میان فرق  
 خود پرستی و ما و من گفتی  
 راه گم کرده ای زهی احمق  
 ای علی لفظ ما و من حمق است  
 چون ز ما بگذری چه ماند حق

## \*\*۲۵

ای گرفتاران عشقت فارغ از مال و منال  
 والهان حضرتت را از خود و جنت ملال  
 مفلسان کوی شوقت را غلامی کرده چرخ  
 سالکان راه وصلت را دو عالم پابمال

\* آ : ص ۴۳۶ مخمس می و چهارم ، ب : برگ ۱۹۶ الف غزل ۲۱ ، ت : برگ ۴۷ غزل ۲۲ ، ن : ص ۲۳ غزل ۳۹.

\*\* آ : ص ۳۷۸ مخمس اول ، ب : برگ ۱۸۸ ب غزل ۱ ، ت : ندارد ، خلاصه المناقب برگ ۴ ب ، م : برگ ۴۳ غزل ۱ ، ن : ص ۳ غزل ۱ ، س : شماره ۱.

عارفان وصف تو مغبوط اشرف ملک  
 مدبران درگهت سر گشته تیه ضلال  
 شمه ای از فیض لطفت بوی برده نه فلک  
 گشته سرگردان بگرد آستانت ماه و سال  
 آتش از لطفت گلستان گشته در پیش خلیل  
 خورده نمرودی بقهر از نیم پیشه گوشمال  
 بلبلان نغمه تسبیح در بستان غیب  
 وحده گویان بزیر گلبن باغ وصال  
 طوطیان طارم علوی بر آورده ز جان  
 نعره های ما عرفناک ای قدیم ذوالجلال  
 پرتوی از عکس رویت تافته بر آب و خاک  
 خاک ازان پوشیده چندین خلعت حسن و جمال  
 خامه صنعت چو بست این نقش تمثال وجود  
 مهر شد بر تخته غیب این مثال از بی مثال  
 عاشقان درگهت از مفخر خاصان شدند  
 گمراهان آستانت گشته در دوزخ نهال  
 واصلان بزم تو شاهان هر دو عالمنند  
 راندگان کوی تو مهجور از کوی وصال  
 هر که بر خاک درت ره یافت عزت یافت او  
 کز بیان وصف او فرسوده شد پر مقال  
 پیش مجروحان هجرت نیش نوشی پر شفا  
 تشنگان وصل را هر آتشی چون صد زلال  
 کشتگان تیغ عشقت زندگان جاودان  
 صید شاهین غمت شاهان ملک بی زوال  
 باده نوشان غمت داود و معروف و جنید  
 جانفـروشان رخت عمار و سلمان و بلال

ذره ای درد تو داروی دل هر با خبر  
 زبور ذکر تو زیب جان هر صاحب کمال  
 در تمنای وصال شد علایی جان فشان  
 تا چه خواهد برد آخر زین تمنای محال

## \*۲۶\*

ای راح روح پرور وای ریح روح نام  
 بوی حیات از نفست می‌وزد مدام  
 هر صبحدم ز مجلس روحانیان قدس  
 مستسقیان عشق تو را شربت و مدام  
 بر خاک کوی دوست گذشتی مگر سحر  
 کز لطف جان فزای همه راحتی و کام  
 گر در سرادقات جلالش رسی دمی  
 زین جان مستمند رسانی یکی پیام  
 کین مفلس شکسته مهجور آن جناب  
 بر خاک راه حیرت و میگویدت سلام  
 عمریست تا ز مدره قربت فتاده است  
 با دیو نفس در قفس طبع و بند کاه  
 نی پای سیر و نه ره مقصود، نی قرار  
 نی صبر و نی امید مگر رأفت کرام  
 درگاه جود را چه زیان کرده میشود  
 کار دو کون اگر کنی از یک نظر تمام  
 دریای فضل موج کرم می زند هر آن  
 مرکب علاییا! مگر آنجا کنی لگام

\* آ: ص ۴۰۷، مخمس هفدهم، ت: برگ ۴۴۴، غزل ۱۱، ن: ص ۱۲، غزل ۱۷.



## \*۲۷

گشته تا محو تجلای جمالش جانم  
 دیدہ ام حسن و جمالی کہ درو حیرانم  
 تا شد از صفحہ دل محو نقوش کونین  
 خط رخسار تو ہر لحظہ درو می خوانم  
 روزگاریست کہ ہم طالب و ہم مطلوبم  
 طرفہ حالیست کہ ہم دردم و ہم درمانم  
 کافر عشق، من بیدل و دین تا گشتم  
 فارغ از شک و یقین بی خبر از ایمانم  
 تا شدم همچو علی پادشہ ملک فنا  
 اسب ہمت بسوی ملک بقا میرانم

## \*\*۲۸

تا نیفشانی درین رہ داسن از جان و جهان  
 در جهان و جان نیابی فیض اندر سر جان  
 گر زنی بر سدّ یا جوج هوا یکدم قدم  
 از نسیم صبح اسرار قدم یابی نشان  
 چند بر فوت منال عاریت نالی ز دھر  
 تاکی از بہر مراد تن بغم داری روان  
 خاکدان دیو با غولان نفسانی گذار  
 عیش با روحانیان کن برپر از ہفت آسمان  
 روح انوار صفا از بی صفایان تو مجوی  
 یمن آثار ہما از منظر بومان بدان

\* آ : ص ۴۴۳ مخمس چہلم، ب و ت : ندارد، ن : ص ۲۴ غزل ۳۱.  
 \*\* آ : ص ۴۲۹ مخمس بیست و نہم، ب : برگ ۱۹۵ الف غزل ۲۴، ت : برگ ۴۴۶  
 غزل ۱۸، ن : ص ۹ غزل ۳۰.

ناله را همدم گزین و سایه را همسایه گیر  
جام غم پرروئی ایشان نوش کن در هر رسد  
بیدلان را ساقی از اشکست و مطرب آه دل  
عاشقن را لذت از درد است و راحت سوز جان  
عشق سلطانست چون مهمانت باشد نزل او  
دیده و دل ساز و جان شکرانه آرزو میان  
عشق جانان آتش و جان علایی خس بود  
خس چو سر آتش فنا شد دیگر او را خس مخوان

## \*۲۹

نقد حیات خواهی جان کن فدای جانان  
کاین است در ره عشق آئین مهریادان  
مستان جام شوقش بر بوی لطف هر شام  
سردرگه جلالتش آینه جان نشانان  
آنانکه زنگ هستی از لوح زدودند  
از جان نفور دارند دل در هوای جانان  
مرغان سدره هر شب حیران بیدلانش  
چون در خروش آینه افسون عشق خوانان  
از چشم بد نهانند وز خوبش نهان تر  
عالم شده سمن بو از خوی آن بویان  
چون تیره روزگاری زان ره نشان چه پرسی  
گر ره روی نشان جو ز راه بی نشانان  
گر کام خواهی از دوست ناکامی ست کامت  
کز گلشن و صالشن دوراند کامرانان

\* آ: ص ۴۰۹ غزل هجدهم، ب: برگ ۱۹۳ الف: همون ۱۰۷، ت: برگ ۴۰۴ و ۴۰۵  
غزل ۰۱۲

عقل و دل اندرین ره جان را عقیله آمد  
 کاین کار باژگونه ناید ز کاردانان  
 در وصف سر حسنش گر لال شد علایی  
 خوش باش کاوست آگه از حال بی زبانان

\*۳۰

تا چند داغ عشقش دارم نهفته در جان  
 پنهان چه دارم آتش چون دود نیست پنهان  
 چون نیست درد عشقش دارو پذیر پس من  
 بیهوده چند بویم در آرزوی درمان  
 داروی درد این ریش از هر طبیب مندیش  
 کین را دوا نیابی جز درد و داغ جانان  
 ادبار هستی ما شد پرده جمالش  
 ورنه ز راه تحقیق خورشید نیست پنهان  
 از من مجوی راهی چون رام نیست بختم  
 کی راه داند آنکو کز خویش گشته حیران  
 دور حیات هستی آخر شود ولیکن  
 نبود بقای جان را هرگز فنای دوران  
 هر دم که بی غم او از سر دل بر آید  
 آندم ز راه غیرت بر جان ماست تاوان  
 بی امثال امرش چشم امید مگشای  
 مرد آن بود که دارد بر دیده مهر فرمان  
 پایان راه مردان فقد خود است ورنه  
 هرگز کس ای علایی ره را ندیده پایان

\* آ: ص ۴۱۱ مخمس نوزدهم، ب: برگ ۱۹۳ الف غزل ۱۸، ت: برگ ۴۴۵ غزل ۱۱۲، ن: ص ۱۳ غزل ۱۹.

## \*۳۱\*

راحت ار خواهی بیا با درد او همراز شو  
 دولت ارجویی برو در عشق او جانباز شو  
 ساز راه عشق سرهازی و بدنامی بود  
 گر سر این راه داری در پی این ساز شو  
 برتن و جان چند نازی چون نیرزی ارزنی  
 صعوه با ارزن گذار و بر درش شهباز شو  
 تابکی همچون زنان این راه و رسم رنگ و بوی  
 راه مردان گیر و با صاحب دلان دمساز شو  
 چون زغن تاچند باشی بسته مردار تن  
 در هوای سیرجان یک لحظه در پرور شو  
 جان و تن بندست و کفرودین حجاب اندر رهش  
 جمله را برهم زن و با عشق هم آواز شو  
 بز اوج کبریایی مانده اندر دام کام  
 دام و دانه برادر و خرم بحضرت باز شو  
 گرهای قاف قربی بال همت برگشای  
 در فضای لامکان با قدمیان نیاز شو  
 قفل این در شد علایی و کاید آن نیز  
 گر نیازی داری اینجا بر سریر ناز شو

## \*\*۳۲\*

خوشا سری که بود ذوق سیرها دیده  
 بچشم دل رخ امراز ان سرا دیده

\* آ : ص ۳۸۷ مخمس پنجم ، ب : برگ ۱۸۹ ب غزل ۵ ، ت : ندارد ، خلاصه الحادفات ، ص ۱۱ الف ، ص : شماره ۴ .

\*\* آ : ص ۴۰۲ مخمس چهاردهم ، ب : برگ ۱۹۱ ب غزل ۱۳ ، ت : ندارد ، خلاصه الحادفات ، برگ ۹۱ ب ، ن : ص ۱۰ غزل ۱۴ .

ز روزن دل خود گوش کرده راز ازل  
 وزان دریچه یقین سر ماجرا دیده  
 بر آستان وفا هر دمی ز دشمن و دوست  
 هزار محنت و ناکامی و جفا دیده  
 زهر جفا که کشیده بروزگار دراز  
 برای دوست دران شیوه وفا دیده  
 بهر وفا که نموده بزیر تیغ جفا  
 ز روی دوست دو صد خلعت صفا دیده  
 میان آتش شبهای هجر تادم صبح  
 هزار روح صفا از دم صبا دیده  
 میان ظلمت امکان و آتش دوری  
 نسیم صبح وصال از ره فنا دیده  
 چو از رسوم مجازی فنا شده کلی  
 درون زهر فنا شربت بقا دیده  
 ز جام شوق شده مست و شیشه بشکسته  
 میان عربده محبوب خوش لقا دیده  
 ز ننگ خود شده یکسوی در حریم شهود  
 جمال آن مه بی چون و بی چرا دیده  
 علایی از چه شدی مست چون نخوردی می؟  
 ز دیده مست شود هر کسی تو نادیده

\*۳۳\*

میر های عشقش والا بود همیشه  
 ظل جلال حکمش برپا بود همیشه

\*آ: ص ۴۳۰، مخمس سیام، ت: برگ ۲۹۲ الف، ن: ص ۱۸، غزل ۲۹.

چون مسند جلالش دل‌های بیدلانست  
 پس شاه‌بار حسنش اینجا بود همیشه  
 بوئی ز خاک کویش بر جان هر که آمد  
 انفاس مشک‌بارش بویا بود همیشه  
 و آن‌کو عای غفات پوشیده چشم سرش  
 حظ وی از مسمی اسما بود همیشه  
 زیب جال معنی چون نور معرفت شد  
 سیر صفای عارف زیبا بود همیشه  
 هر کوندید رویش کور دو عالم آمد  
 و آنرا که دیده‌وا شد بینا بود همیشه  
 جایی که سوز عشقش منزل کند زمانی  
 لذات جاودانی آنجا بود همیشه  
 سودائی وصالش قیدای انجمن شد  
 بر آفتاب ذره شیدا بود همیشه  
 بر در گهش‌علایی از ما و من گذر کن  
 زیرا که بزم عشقش بی ما بود همیشه

۳۴

اگر تو بر سر کویش دمی گذریابی  
 کنوز غیب دو عالم بیک نظر یابی  
 کلید عقده ابواب بارگاه جلال  
 تویی اگر سرموئی ز خود خبر یابی  
 چراغ مجلس روحانیان عالم قدس  
 ز سوز تست‌گر از شمع جان اثر یابی

\* آ: ص ۴۱۹ مخمس بیست و سوم، ب: برگ ۱۹۴ الف غزل ۱۲۲، ت: برگ ۴۴۵ و ۴۴۶  
 غزل ۱۶، ن: ص ۱۵ غزل ۲۴.



ندای ہاتف غیبی ز لامکان ہر دم  
 بگوش جان شنوی گر ز خود خبر یابی  
 تو روضہ دل اگر ز آب علم تازہ کنی  
 بعاقبت ز ریاض وصال بریابی  
 سریر سدہ ایوان ہر کمال تراست  
 بر آستان جلالش رہی اگر یابی  
 حجاب نقش تن از ماہ روح بر خیزد  
 اگر ز آتش عشقش یکی شرر یابی  
 ریاض عالم جان مشکبوی گردابی  
 نسیمی از سر زلفش چو در سحر یابی  
 اساس خود چو ہدانی تکبری بگذار  
 ز کارخانہ عزت بقین ثمر یابی  
 اگر تو عالم وحدت بقین کنی از دل  
 رواق منظر جبروت را تو فر یابی  
 علایی از در امید رخ متاب دمی  
 ز فیض رحمت عامش مگر اثر یابی

## \*۳۵

گر آتش فراقش باصبر یار بودی  
 اندوہ اشتیاقش در دیدہ خوار بودی  
 ور لحظہ ای میانش غائب شدی ز دیدہ  
 جان جامہ چاک کردی دل بیقرار بودی  
 ور از شعاع حسنش عکسی ظہور کردی  
 از ہر طرف ہزاران جانش نثار بودی

\*آ: ص ۳۸۹ مخمس ششم، ب: برگ ۱۹۰ غزل ۶، ت: برگ ۴۴۳ غزل ۴، ن: ص ۶ غزل ۶، س: شماره ۵.

چون حلقہ بردرش دل باطرب عیش کردی  
گر از درش بیادی امیدوار بوندی  
از روضہ وصالش بوئی بجان رسیدی  
دریای شوق او را گر خود کفار بوندی  
گیر هزار سالہ گر بوی او شمیدی  
در جمع سالکان نیز او مرد کار بوندی  
روی زمین بہ پہلو گردیدمی ز شادی  
گر در جناب فرستہ امید از بوندی  
طغرای عز عاشق از چرخ در گذشتی  
در خیل کشتگس گر در تار بوندی  
صد جان علی بہر دم کردی نثار زلفش  
گر نہ جلالتمار را زین تحمہ عمر بوندی  
۳۶

نقاب عز اگر یکدم ز روی خود براندازی  
ہزاران بیدل از عرس تو آید در سر اندازی  
زیک پیچ سر زلفت دو عالم گشته عبر بوی  
اگر آن پیچ بگشای صبر تو بوی  
ز شور جلوہ حسنت غبار غیر شد ظاہر  
گر از غیرت کنی شعری غبار از رہ بر آہر  
غبار غیر و کفر و دین طلسم گنج معنی شد  
طلسم گنج کی ماند جو زلف از سر زلفی  
صدای موکب عزم نگنجد در ہمدہ عالم  
گرم یک رہ بدننامی عنایت بر سر آہر

\* آ: ص ۳۹۲، مخمس دہم، ب: برگ ۱۹۱، ب غزل ۱۰، ت: برگ ۳۵، ب غزل ۱۰  
ص ۸، غزل ۱۰، س: شماره ۱.

ز دلّ ظلمت صورت شوم در مسند معنی  
 گر از راه کرم یکدم خورم در خاور اندازی  
 جهان زندان من گردد گرت یکدم نہ بیند دل  
 نعیم جان شود دوزخ گرش غم در بر اندازی  
 کرام عالم علوی لوای رفعتم گیرند  
 اگر یک نقطہ از نامم رقم بر دفتر اندازی  
 علی با درد دل عمری مقیم خاک این در شد  
 مگر از داروی لطفت دواي در خور اندازی

\*۳۷

صبح وصلم دمد از مشرق رویت روزی  
 شب ہجرم شود اندر سر مویت روزی  
 نور خورشید امیدم کہ فرو شد ز غمت  
 ہم بر آید زره مطلع کویت روزی  
 دل کہ خو کردہ لطف امت بخوان میگردد  
 تا کہ بوئی رسدش از گل رویت روزی  
 چتر اقبال بر افلاک رساند بختم  
 گریباید اثر میل ز سویت روزی  
 تشنگان طلب بادیه ہجران را  
 شربت وصل رسد بر لب جویت روزی  
 ہر کہ سر گشتہ چوگان غمت گشت چو گوی  
 سر چو چوگان نهد اندر سر کویت روزی  
 سوخت بر در گہ تو جان علای عمری  
 بامیدی کہ شود زندہ بیویت روزی

\* : ص ۴۳ ، مخمس سی و دوم ، ب برگ ۱۹۶ ، غزل ۳۲ ، م : برگ ۴۲۳ ، ب غزل ۳ ،  
 ن : ص ۲۰ ، غزل ۳۳ ، س : شماره ۸ .

## \*۳۸

آن دل که یافت یک دم از کوی تو نشانی  
 گردد نثار راهش در هر نفس جهانی  
 روحانیان علوی در رشک و حسرت افتند  
 چون بیدلی نشیند با یاد تو زمانی  
 با لذت خیالت خلد برین سرابی  
 با نام تو دو عالم نان ریزه ای ز خوانی  
 برق شعاع حسنت هر دیده بر نقابد  
 وصف غمت نگردد مقدر هر زمانی  
 بونی ز خاک کویت مطلوب هر ضمیری  
 عکسی ز نور رویت محبوب هر روانی  
 سودای بی دلان را سودی ز وصل فرما  
 چون نیست حضرتت را از سود ما زیانی  
 از سوز داغ هجران در حضرتت چگویم  
 چون در حریم علمت پیداست هر نهانی  
 مه در نقاب غیرت پنهان و خلق عالم  
 هر کس ز سر حسنت در برده گنجی  
 سری که صد هزاران سر در غمخس فروزند  
 کی گردد ای علایی حاصل ز نام خود

## \*\*۳۹

تو کان گوهر کافی و کان گوهر نوری  
 چه کاف و توان که هم کاف و توانی

\* آ: ص ۴۷ مخمس سی و پنجم ، ب: برگه ۷۷ ، ج: غزل ۷۷ ، د: اشعار و نثر  
 ن: ص ۷۲ غزل ۳۷ ، س: شماره ۲  
 \*\* آ: ص ۴۲ مخمس بیست و پنجم ، ب: برگه ۷۷ ، ج: غزل ۷۷ ، د: اشعار و نثر  
 ۴۲۵ غزل ۹ ، علامه المنافق بر کاف و ب ، ن: ص ۷۷ ، غزل ۵۷

محیط گنبد دوار را تویی مرکز  
 صفای صفہ ی اسرار را تو استونی  
 ز دور دایره گر سوی مرکز آبی باز  
 یقین بود کہ ز ہر وصف و وہم بیرونی  
 سپہر مطلع انوار آنتاب جلال  
 بگرد نقطہ ذات تو کردہ گردونی  
 ظہور سر کلمات سرمدی از تست  
 اگرچہ خازن اسرار را تو مخزونی  
 قباب عزت اگر پردہ جہاں تو شد  
 تویی کہ در صدف علم در مکنونی  
 نوای عز تو بر سدرہ قدم زدہ اند  
 عزیز سدرہ اہل صفا نہ اکنونی  
 دفین مخزن لاهوت را کہ کون و مکان  
 نداشت طاقت دیدار آن تو مدفونی  
 علائیا گر از این حال حیرتست ترا  
 امید قطع مکن چون بوقت مرہونی  
 \*۴۰\*

دوش دل در غم او میزد با جان رای  
 کہ ترا در پی این سود نشد سودای  
 گفتمش ملک ملیان بگدای نرسد  
 تاج رفعت نکشد جز سر روشن رای  
 دولت جم کہ سلاطین جہان پی نبرند  
 کی جنابش رسد آخر چو من شیدای

\*آ: ص ۴۰۱، مخمس سیزدہم، ب: برگ ۱۹۱، ب غزل ۱۲، ت: برگ ۴۴۳، غزل ۸، ن: ص ۹، غزل ۱۳.

سیر عنقای جالش که نگنجد در کون  
 طمع جلوه او بین تو زهر بی حلی  
 قطره بی سر و پا را ز کجا آن مقدار  
 که درون دل خود جای دهد درین  
 سخن دوست درین پرده کسی را زبید  
 که به غیر از غم یارش نبود پروایی  
 شرح درد دل خود کردمی اریافتی  
 در همه عمر دمی روی جهان آرای  
 از خط و خال تو هر بیخبری را چه خبر  
 به مها ره نبرد دیده ناسیانی  
 لاف عشقش مزن امروز علایی بزبان  
 چون یقین از پس امروز بود فردایی

## \*۴۱\*

میان آب حیاتی و آب می جوئی  
 فراز گنجی و از فاقه در تک و بود  
 تو کوی دوست همی جوئی و نمی دانی  
 که گر نظر به حقیقت کنی تو کوی  
 رخی که آینه بنموده است نیز از تست  
 چو نیک در نگری از او بر رخ نه  
 ز بوی زلفش از آن غافل که می گوئی  
 وگر نه از غم و اندیشه او حدی کنی بوی  
 سراق جبروتی معصوم از همه نیست  
 تو مشک همی و به چشمت همه

\* آ : ص ۴۲۷ مخمس بیست و هشتم ، ب برگ ۱۰۰ ، ک غزل ۱۷ ، د غزل ۱۷ ، ه غزل ۱۷ ، ز غزل ۲۸ ، ح غزل ۲۹ ، ن : ص ۱۷ غزل ۲۸ .



حظایر ملکوت از تو زیب می یابد  
 تو در مزابل طبع و هوا چه می جویی  
 گلی ز گلشن وصلی فتاده اندر خاک  
 میان گلخن حرص و حسد چه می پویی  
 یزم مجلس خاصش علائیا نفسی  
 رمت دهند اگر دست دل ز خود شویی

## رباعیات

۱- عیب است بلند بر کشیدن خود را  
و ز جمله خلق بر گزیدن خود را  
از مردمک دیده بیاید آموخت  
دیدن همه کس را و ندیدن خود را



۲- نه دیده بود که جستجویش نکند  
نه کام و زبان که گفتگویش نکند

هر دل که در و مهر الهی نبود  
گر پیش سگ افکنند بویش نکند



۳- گر مهر علی و آل بتولت نبود  
امید شفاعت ز رسالت نبود

گر طاعت حق جمله بر آوردی تو  
بی مهر علی هیچ قبولت نبود



۴- برسید عزیزی که علی اهل کجائی  
گفتم بولایت علی ، کز همدانم

نی زان همدانم که ندانند علی را  
من زان همدانم که علی را همه دانم



۵- غمناکم و از در تو باغم نروم  
جز شاد و امیدوار و خرم نروم

از درگه همچو تو کریمی هرگز  
نومید کسی ز رفت من هم نروم



۶- حاشا که ز زخم تیغ و خنجر ترمیم  
وز بستن پای و رفتن سر ترمیم

ما گرم روان دوزخ آشامانیم  
از گفت و شنید خلق کمتر ترمیم



۷- گر بدر منیری و ما منزل تو  
وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو  
گر مهر علی نباشد اندر دل تو  
مسکین تو و سعیهای بیحاصل تو



۸- شاهها ز کرم بر من درویش نگر  
بر جان من خسته دلریش نگر<sup>۱</sup>  
هر چند نیم لایق بخشایش تو  
بر من منگر بر کرم خویش نگر<sup>۲</sup>



۹- دل تنگم و دیدار تو درمان منست  
بی رنگ رخت زمانه زندان منست<sup>۳</sup>  
بر هیچ دلی مباد و بر هیچ تنی  
آنچه از غم هجران تو بر جان منست<sup>۴</sup>



### بیت

داروی درد جانان سوز و گداز و زاری است  
منشور ملک عشقش اندوه و ذل و خواری است<sup>۵</sup>

- ۱- هفت رباعی اول در تذکره ها موجود است.
  - ۲- این رباعی در بالای منبر «مسجد شاه همدان» در کشمیر منقوش و منسوب به علی همدانی است. ر- ک: نقش پارسی بر احجار هند (علی اصغر حکمت) ص ۶۶.
  - ۳- منقول در «مجالس العشاق» ص ۱۶ ولی با سبک علی همدانی چندان مطابقت ندارد.
  - ۴- رباعی زیر را هم بعضی به علی همدانی منسوب کرده اند ولی مساماً از سروده های خواجوی کرمانی است:
- هر کس (کو) بره علی عمرانی شد چون خضر بسر چشمه حیوانی شد  
از وسوسه و غارت شیطان وارست مانند علاءالدوله سمنانی شد  
ر- ک شرح احوال و آثار و افکار علاءالدوله سمنانی تألیف سید مظفر صدر سمنانی تهران ۱۳۳۴ ش ص ۶۶.

باب هفتم

# رسائل درویشیه

به قلم

میر سید علی همدانی

تصحیح از

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



## مقدمه

درباره این رساله کوتاه که به لحاظ احتمال بر نکات عالیة عرفانی و سادگی و شیرینی نثر از بهترین آثار میر سید علی است در صفحات ۱۵۶ و ۱۵۷، توضیحات لازم داده شد و در این جا به ذکر دو نکته اکتفا می نمایم :

الف - در بعضی فهرس، از این رساله با عنوان «رد صوفیان» یاد شده و نسبت آن به میر سید علی تکذیب گردیده در حالی که با یک نگاه به آن می توان دریافت که نه تنها در رد صوفیان نیست بلکه بر استی از تعصبات برداشت ها و آموزش های صوفیانه، از دعوت به عباد اکبر، تجلی از کمال نفس، تقبیح عباداتی که از سر رسم و عادت انجام می شود، ترغیب عباد جمال مولی بر طالبان کمال عقبی، ترغیب به استفاضه از پیران زاهدان در ضمن بحث اخیر - هشدارهایی برای پرعیر دادن خلفی از باسوسن صوفیان به اصطلاح خود سید - و نکوشش از فسخ اعمال ایمنی و ایمانی هشدارها و نکوشش ها را در آثار دیگر عرفانی بزرگ از سید میر سید علی می توان یافت و هرگز دلیل آن نیست که این اثر به عنوان رد صوفیان نامیده شود یا انتساب آن به میر سید علی محال است. چون سید علی در نفی گردد، گذشته از آن که قرائن بسیار در مقدمه و متن آن رساله از جمله :

— وجود نسخه های بسیار کهن از آن در کتب خطی و چاپی موجود است —

نسخه های از آن که در میان مجموعه های قلمی رسالتی در قزوین موجود است —



— یکی بودن سبک نگارش آن با آثار فارسی سید و شباهت زیاد با آن ها از لحاظ اختصار و لحن خطابی و واعظانه. که با اندک مقایسه ای این مدعا روشن می گردد.

— بسیاری از اشعار که در این رساله آمده در دیگر آثار سید دیده می شود. مثلاً پاره ای از اشعاری را که در صفحات ۱۰۷ و ۱۱۳ و ۱۱۵ و ۱۲۹ به نقل از دیگر آثار سید آوردیم در این رساله می توانید بیابید.

— خطاب «ای عزیز» که در آغاز بسیاری از مطالب این رساله آمده در پاره ای دیگر از رسائل سید فراوان است. از جمله در فتوت نامه و مشارب الاذواق. و عبارت «الحمد لله حق حمده والصلوة علی خیر خلقه» را که این رساله با آن آغاز می شود در آغاز رساله سیر و سلوک سید می توان دید (برگردید به ص ۱۵۱) همچنین پاره ای از آیات و روایاتی که در این رساله بدان ها استشهاد شده، در رسائل دیگر سید مورد استناد قرار گرفته (مثلاً روایت «حفت الجنة بالمکاره» که در ص ۶ آمده در یکی از اشعار سید بدان اشارت رفته است. برگردید به ص ۴۵۹).

— بی پروائی در انتقاد از حکام و سلاطین و علمای ظاهر که در بسیاری از آثار سید و برخوردهای او مشهود است (برگردید به صفحات ۳۶ و ۳۷ و ۵۲ و ۵۳ و ۶۵ و ۶۶ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۸۹) در این رساله هم به چشم می خورد.

برخی نیز با یافتن نسخه ای از این رساله که گویا در حدود قرن سیزدهم کتابت شده و به سید محمد نور بخش منسوب گردیده، آن را نسخه منحصر به فرد اثری از نور بخش پنداشته اند و بدون توجه به قرائنی که انتساب آن را به سید همدانی ثابت می نماید دوبار (و شاید هم بیشتر) آن را به صورتی پر غلط به نام نور بخش منتشر کرده اند (با عنوان نفس شناسی).

ب - متن درویشیه را که در این جا به چاپ می‌رسانیم از صفحه ۳۲ تا ۳۴۶ یک مجموعه قلمی رسائل مید علی همدانی متعلق به کتابخانه گنج بخش - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (به شماره ۹، ۴۴) برگرفته ایم، و تغییر و تبدیلی در آن روا نداشتیم مگر :

— در مواردی که به خلط بودن کلمه یا کماتی از نسخه مزبور یقین داشتیم.

— در جاهائی که ضبط یک نسخه دیگر (نیز متعلق به کتابخانه گنج بخش - شماره ۱۷، ۴۴) را مرجع یافتیم با اضافاتی در آن بود که مناسب دیدیم بیابانیم و این گونه اضافات و تغییرات را نیز با دو کماتک ( ) مشخص کرده ایم.

در مقدمه ای هم که برای مشارب الاذواق نگاشتیم هر دو نسخه را معرفی کردیم.





## و به نستعين

الحمد لله حق حمده و الصلوة على خير خلقه.

اما بعد قال الله تعالى يا ايها الناس قد جاء تكم موعمة من ربكم و شفاء لما في الصدور و قال جلت عظمته و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين.

حضرت صمدیت عز شانه میفرماید که ما که خداوندیم احکام آیات کلام مجید را بجهت شفاء علتها مومنان فرستادیم تا هر آیتی از آیات کلام ربانی و هر حدیثی از لطایف اخبار نبوی مشفی مرضی از امراض معنوی و مزبور سقمی از امقام قلبی و سری و روحی گردد و چون مواد امراض باطنی مختلف بود نتایج آثار آیات و اخبار هم مختلف آمد تا آنچه قومی را سبب سعادت گشت قومی دیگر را هم آن معانی سبب شقاوت آمد و ازین جهت بود که صحابه رسول علیه افضل الصلوات که وجود مبارک او رحمت جهان و جهانیان بود بعضی خلق را از صحابه کرام سبب سعادت (ابدی) گشت و قومی را از مخدولان مردود چون ابوجهل و ابولهب و عبدالله ابی هم آن سعادت مبارک سبب شقاوت سرمدی شد و آنک رسول علیه السلام فرمود که رب حسنة يعونها الرجل لا تكون له سيئة اضر عليه منها و رب سيئة يعملها الرجل لا تكون له حسنة انفع له منها اشارة بدین معنیست یعنی بسا طاعت که مضرت آن در حق

بنده بیشتر از مضرت معصیت بود و بسا معصیت که فایده آن در حق رونده بیشتر از فایده طاعت بود و این معنی نزد ارباب قلوب مقرر است که هر طاعت که آن سبب عجب و غرور بنده گردد عین معصیت است و هر معصیت که آن طالب را در مقام اعتراف و استکانت و عذر کشد آن در حقیقت طاعتی مفید است.

ای عزیز بدانک حق جل و علا آدمی را از دو جوهر مختلف آفریده است جوهری لطیف نورانی که آنرا روح خوانند و جوهری کثیف ظلمانی که آنرا جسم گویند و هر جوهری را ازین دو جوهر غذایی و صحتی و مرضی است و هر مرضی را دوائی خاص است چنانک غذای بدن ناز و آب است غذای دل و روح ذکر و محبت و معرفت حق است و علامت مرض هر جوهری ازین جواهر روحانی و جسمانی آنست که غذای معتاد منافی طبع او گردد.

نشان بیماری تن آنست که بسبب مواد فاسده از غذا متنفر شود و رغبت طعام در وی نماند همچنین نشان بیماری دل آنست که بواسطه شواغل دنیوی و لذات نفسانی و مألوفات جسمانی از لذت حلاوت ذکر و ذوق اسرار معرفت و محبت حق محروم ماند و با ذکر حق انس نگیرد و اگر طاعتی کند با نام حق بر زبان راند از سر رسم و عادت باشد و از انوار روح و صفاء مناجات حضرت صمدیت که از بوادی کرم بجانهاه مخصوصان عنایت ازلی که مقربان و صدیقان اند میرسد هیچ بهره نیابد و چنانک بیماری تن را اسبابیست و دفع هر سببی را از آن اسباب دوائی خاص است که آثار طبایع و خواص آنرا جز طبیبان حاذق ندانند همچنین بیماریهای دل و روح را اسبابیست و دفع هر سببی را از آن اسباب دوائی است روحانی از انواع طاعات و اصناف اذکار و عبادات که حقیقت آن جز حکماء دین که انبیا و اولیا و مشایخ طریقت و علماء دین اند

کس نداند و چنانک داروها اگرچه همه داروست مطلقا اما هر بیماری را دارویی خاص مفید بود و داروی دیگر او را زبان دارد همچنین انواع طاعات و عبادات اگرچه از روی طاعت همه حق است اما هر شخصی را در دفع بیماری دل بطاعتی خاص احتیاج بود و از انواع طاعاتی که منافی حال او بود فایده نیابد بلکه زبان آن بیشتر از فایده بود و اسرار این دقایق جز حکماء دین از انبیا و اولیا کس نداند نه بینی که اگر شخصی را صفرا غالب شود و او خواهد که بداروهائی که محرق بلغم است معالجه مرض صفرائی کند هرگز شفا نیابد بلکه آن داروها سبب زیادتى ماده صفرا شود و بهلاک انجامد و ازینجا بود که حضرت رسالت علیه افضل الصلوات باوجود جلالت ثواب قرائت قرآن فرمود که ای بسا خواننده قرآن را که از خواندن قرآن جز بعد و حرمان و لعنت و خسران حاصلی نبود که :

رب تال للقرآن و القرآن یلعنه.

و از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایتست که رسول علیه السلام فرمود کم من صایم یکون صومه و بالا علیه یوم القیامة و کم من غاز یکون غزوته ملاملا یوم القیامة و کم من متصدق یکون صدقاته و زکاته زوالا عماله یوم القیامة قیل یا رسول الله ما افسد اعمالهم قال اکل الحرام و رؤیة المخلوقین فرمود که بسا روزه دار که روزه او پرووبال گردد روز قیامت و ای بسا غازی که غزای بند و زنجیر وی گردد روز قیامت وی بسا صدقه دهنده که صدقه و زکوة وی زوال عملهای وی گردد گفتند رسول الله چه چیز عملهای ایشانرا تباه کرد فرمود که حرام خوردن و ربا یعنی نیک نامی جستن و از خلق چشم ستایش داشتن.

ای عزیز چون در آثار و اخباری که در افساد اعمال واردست بسبب رذایل اخلاق بشری و غوایل اوصاف بهیمی و مبعی و شیطانی نیک کامل



کمی ترا معلوم شود که بیشتر عباداتی که عامه خلق از سر رسم و عادات پیش گرفته اند اگر آن جمله را در میزان عدل نهند آن همه سبب گرفتاری ایشان خواهد بود الا ماشاء الله. و بجهت تحقیق این معنی بود که چون این آیت نزول کرد و بدا لهم من الله ما لم یکنوا یحسبون یعنی ظاهر گشت ایشانرا از حضرت جباری در مجمع فضای محشر آنچه در گمان ایشان نبود از حضرت رسالت علیه افضل الصلوات سؤال کردند از تفسیر این آیه فرمود که هی اعمال حسبوها حسنات فوجدوها فی کفة السیئات یعنی عملهایی بود که ایشان تصور می کردند که آن طاعت است چون روز قیامت نظر کنند آنچه ایشان طاعت می پنداشتند در کفه معصیت بینند.

اینجا بدانی که طالب حق را از صحبت پیری راه دیده و منازل شریعت و طریقت بریده و ذوق اسرار حقیقت چشیده ناگزیرست زیرا که آداب خدمت پادشاهان جز مقربان پادشاه ندانند و بر دقایق اسرار راه قرب حضرت صمدیت جز روندگان راه اطلاع نیابند و هر که طلب قرب سلاطین کند تا در حمایت یکی از مقربان پادشاه نرود بمراد نرسد همچنین هر که طلب رضا و محبت حضرت صمدیت کند تا دست نیاز در دامن دولت راه بری از روندگان عالم وحدت نزند مقصود نیابد و ازینجهت سید انبیا علیه افضل الصلوات میفرمود که *واتخذوا الایادی عند الفقراء فان لهم دولة* یعنی دست همت طالب در دامن دولت درویشان زنید که بدرستی که ایشانرا دولتی است. و لفظ ان بجهت مبالغه است یعنی دولتی و چه دولتی دولتی که آنرا نهایت نیست و سلطنتی که کوکبه آن غایت پذیر نیست و چون عنایت ازلی یار مقبولی گردد از طالبان راه سعادت آن فرخنده بختیار را بصحبت پیری رساند که ظاهر او باآداب علوم شریعت آراسته بود و نفس بلجام ورع و تقوی پیراسته دیده عجب و ریا پرکنده و سنگ فناعت در دهان حرص افکنده ظاهر او بر جاده شریعت تادیب یافته و باطن او در بوته طریقت صفاء تهذیب کسب کرده و سر او در عالم حقیقت

بنسبته اسرار توحید مروح گشته تا هر لحظه تخم لطایف نصاب در مزرعه  
 دل طالب می اندازد و هر روز آن تخم را بآب دقایق آداب تسقیه میدهد تا  
 بواسطه حسن رعایت و قبول نصیحت و تأیید عنایت حضرت صمدیت اعمال  
 صالحه و افعال مرضیه طالب، مشر احوال شریفه و منتج مقامات منیه گردد و  
 ریاحین و ازهار واردات غیبی در بستان دل مرید دمیدن گیرد و باطن طالب  
 صادق بانوار روح و صفا و اسرار محبت و وفا منور و مصفا گردد و نشان بی دولتی  
 و ادبار مرید آنست که مایق خذلان حضرت ایزدی ویرا بمدبری از راهزنان  
 راه دین بند گرداند تا هر روز بتقلیدات رسمی بند بر بند او می افزاید و  
 بتسویلات باطله و مزخرفات فاسده راه حق برومسدود گرداند و خار بدعت و  
 ضلالت در راه او نهد و تخم دناعت همت و خساست نکدی در دل او می اندازد و  
 باطن او را بنجاست حرم و حسد سلوٹ می گرداند و لیس الخیر کالمعاینه.

نظر در حال پیران و مریدان روزگار کن تایی که چگونه شیاطین  
 دکان تلبیس و مکر نام سلاطین فقر بر خود بسته اند و اشقیای جامه اولیا پوشیده  
 و مردودان برنگ مقبولان بر آمده و غولان راه دین خود را بصورت ارباب  
 یقین ظاهر کرده شعار ایشان زندقه و الحاد دثار ایشان خدیعه و فساد وجد و  
 حالت ایشان رقص و بازی آداب صحبت ایشان بدعت و بی نمازی زینت مجلس  
 ایشان مناقشه و جنگ. اسرار خلوت ایشان خیانت و بنگ مفاخرت ایشان  
 بتحصیل حرام و گدایی مباحات ایشان بوقاحت و بی حیایی و جمعی از جهول عام  
 کالانعام بعشوه و تلبیسات این قوم ضال مضل فریفته شدند و ترهات مزبوران  
 مخذولان را معاون دواعی نفس و هوی ساختند و اباحت و کفر را طریقت فقر نام  
 کردند و از حقایق احکام دین و اسلام بیگانه شدند و بر پی این گمراهان در نیه  
 ضلالت گمراه گشتند و حضرت صمدیت جل و علا در مجمع قیامت حکام و قضاة  
 و ائمه اسلام را از تقصیر و تساهل دفع این فساد خواهد پرسید زیرا که

استحکام قواعد اسلام و ایمان و اجماع و اقلع بدع و ضلال اهل زیغ و عدوان بر ذمت سلاطین و حکام ثابت است و رعایت حمای حدود شرع بر ایشان واجب اما چون درین روزگار زمام امور مملکت و سلطنت کسانی را مسلم گشته است که از اسرار علوم دین هیچ بهره ندارند و همگی همت ایشان بلهو و طرب مصروف شده و فسق و فجور مذهب خود ساخته و ظلم و شرور آیین خود گردانیده و با صحبت فاسقان و فاجران انس گرفته و دنیای مکرر مردار فانی را بهشت خود کرده و بنده نفس و اسیر هوا گشته و کمر شاگردی شیطان بر میان جان بسته و فرمان خدا و رسول را پس پشت انداخته و ارباب مناصب قضا و تدریس و فتوی مناقشات خلافی و مجادلات کلامی را علم نام کرده و مزخرفات منطقی و هذیانت فلسفی را وسیلت شهرت و جاه ساخته و از حقایق علوم دین که آن معرفت دقایق اسرار کتاب و سنت است اعراض کرده لاجرم اغوای گمراهان مبتدعه در جهان منتشر شد و اغراء بی دینان زنادقه در عالم قوت گرفت و انوار احکام و حدود اسلام منطقی شد و میامن مناہج شریعت محمدی روی در اندراس نهاد و اهل الله و ارباب قلوب از ننگ این تردامنان مسلمان نام و وحشت این درویش صورتان کافر کام از نظر خالق متواری گشتند و روی غیرت در دیوار عزالت آوردند و روزگار در ماتم این مصیبت بسر بردند. واللہ المستعان.

آن دم که از نور صفا زاید کو      و آنکس که ازو رای جفا ناید کو  
اسلام شده فسوس این مشتی دیو      سردی که از و بوی وفا آید کو  
ای عزیز صفای احوال مسلمانی از خبایث اوصاف انسانی دور است و دعوی  
اسلام با افعال کریهه و اخلاق ردیه غرور است تا آینه دل از ادناس اوصاف  
بشری پاک نگردد انوار ایمان و اسلام با دل الفت نگیرد و هر که افعال و  
اعمال او مقرون با خلاص نیست او را از امراض رذایل نفسانی خلاص نبود و

هر که مطیع فرمان نفس دشمن باشد هرگز روی نجات و فلاح نه بیند زیرا که نجات ثمره ایمان و فلاح نتیجه اسلام است و حقیقت اسلام امتثال فرمان (حق) بود و مخالفت نفس از جمله فرمان.

در خبر است که اوحی الله تعالی الی موسی علیه السلام یا موسی ان اردت رضایی فخالف نفسک انی لم اخلق خلقا ینازعنی غیرها یعنی حق جل و علا وحی فرمود بموسی علیه السلام که ای موسی اگر رضاء ما می خواهی مخالفت نفس کن بدرستی که ما در مخلوقات هیچ چیز نیافریدیم که آن منازع حضرت خداوندی ما باشد غیر او پس فرمان داشتن نفس سر همه کفرها بود و موافقت او بزرگترین معصیتها و مخالفت او اصل همه طاعتها و در اخبار صحیحہ آمده است از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که لسارجعنا عن غزوة الخیبر قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مرحبا بقوم قد قضاوا الجهاد الاصفر و بقی (علیهم) الجهاد الاکبر قیل یا رسول الله و ما الجهاد الاکبر قل جهاد النفس\* فرمود که از غزاه خیبر بازگشتیم رسول علیه افضل الصلوة فرمود خوش آمدند قومی که غزاه خرد کرده اند و غزاه بزرگ مانده است گفتند ای رسول خدای کدامست غزاه بزرگ فرمود که غزاه نفس آن دشمنی که میان دو پهلوی تست و هر لحظه با که شهوت و تیغ غضب حمله بر حصار دین تو می آرد و اساس اسلام ترا زیر و زبر می گرداند و حصن نجات ترا ویران می کند و راه آفات و هلاک ابدی بر تو می گشاید اگر دفع سطوت این دشمن غدار می توانی کرد و سر مراد این افعی ایمان خوار کوفته می توانی داشت گوی سعادت بردی و در صف سابقان میدان دین راه یافتی و هر که از دولت این جهاد محروم ماند گو ماتم دین خود بدار و دعوی مسلمانی بگذار و خیانت شرک را ایمان بخوان و تلبیسات امر و

\* این حدیث در هیچ یک از دو نسخه ای که مورد مراجعه ما بود به شکل صحیحی نقل نشده و ما آن را مطابق روایت مستدرک ضبط کردیم.

ہوا را اسلام مدان و نام پاک حق بر زبان پلید مران کہ ناقد بصیر است و  
حاکم خبیر و اللہ یعلم المفسد من المصلح.

مرد می باید تمام این راہ را      جان نشانی باید این درگاہ را  
کار آسان نیست با درگاہ او      خاک می باید شدن در راہ او  
سالها (پردند) مردان انتظار      تا یکی را بار (شد) از صد ہزار

ای عزیز دنیا بازار تجارت طالبان حق است و سرمایہ این تجارت عمر است  
پس قدر منزل دنیا مخلصان دانند و قیمت جوہر عمر عارفان شناسند کہ بنور یقین  
دانستہ اند کہ ہر کہ اینجا کسب سعادت نکرد آنجا محروم است و ہر طالب  
کہ اینجا خلعت کمال نپوشید آنجا معدومست و ہر کہ اینجا دیدہ دل بکحل  
عرفان روشن نکرد آنجا کورست من کان فی ہذہ اعمی فہو فی الاخرۃ اعمی  
واضل سبیل خلق گمان بردہ اند کہ سر دو راہ در قیامت خواہد بود و این  
غلطیست کہ از تصور نظر افتادہ است بلکہ مسافران عالم ابد چون از عرصہ  
مملکت ازل قدم در منزل دنیا نہند حاجبان قضا و قدر تا بجد بلوغ آن واردانرا  
بحکم عنایت معاف دارند و بوقت صبح بلوغ بسر دو راہ رسند و در حالت ورود  
اجل بمنزل نزول کنند و در مجمع قیامت سر بضاعت اعمال بگشایند ولی چون  
راہ سعادت مشکل تر است و عقبات محن و سختیہا آن راہ بیشتر کہ حفت الجنة  
بالعکارہ ازین جہت راغبان این درگاہ نادر اند و سالکان این راہ کمتر و چون  
نزہت راہ شقاوت نمایندہ تر است و غوایل شہوات آن فریبندہ تر کہ حفت النار  
بالشہوات اکثر خلق راہ شقاوت پیش گرفته اند و خبر ندارند تا چون بوعده گاہ  
قیامت رسند و قبایح اعمال و فضایح احوال خود مشاہدہ کنند و بہلاک خویش  
متیقن گردند خونابہ حسرت از دیدہ ہا باریدن گیرند و فریاد بی فایدہ بر آرند  
کہ ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا (انا موقنون) خداوندا دیدیم و  
یقین کردیم کہ چہ می باید کرد اکنون ما را بدنیاز باز گردان تا بعد ازین

عمل صالح کنیم خطاب جباری از حضرت قهاری در رسد که اولم نعمرکم ما  
یتذکر فیه من تذکر و جاء کم الذبیر فذوقوا فما للمظالمین من نصیر شما را  
در بازار دنیا سرمایه عمر عزیز (ندادیم) و انبیا و اولیا را بشما (نه فرستادیم)  
تا راه سعادت ابدی را بشما نمایند و از گرفتاری عذاب سرمدی شما را بترسانند  
آن همه شنیدید و فراموش کردید و خدمت نفس و هوا را کمر بستید و  
مألوفات نفسانی و مزخرفات دنیا فانی را قبله دل ساختید و فرمان حضرت  
خداوندی ما را و نصیحت انبیا پس پشت انداختید و در مزرعه دنیا همه تخم  
شقاوت ابدی کاشتید اکنون آنچه کاشتید بدروید و ثمره آن عملهای خبیث که  
می کردید الوان عذاب ابدی بچشید و هیچ فریاد رسی و شفیع امید مدارید  
که ذهب محل الاعمال و بقی ائقال الانکل و طاب العجل بعد الزوال محال :

ای دنیا بی سر و پا آمده باد در کف خاک پیما آمده  
گر همه عالم شوندت زیر دست می نخواستی (رد جز بادی) بدست  
نامرادت و مراد این جهان تا بجنسی بگذرد در یک زمان  
چون جهان می بگذرد تو نیز ترک او گیر و بد و منگر تو نیز  
زانکه هر چیزی که او پاینده نیست هر که دل بندد درو دل زنده نیست

ای عزیز هر چیزی را علامتی است و علامت صدق طلب ، تفقد معرفت  
قیمت خود است و قیمت هر کس بقدر همت اوست و خلق درین معنی متفاوت اند  
همت زنان برنگ و بوی بود و همت کودکان خورد و خوی و همت آهن  
دنیا گفت و گوی و همت راغبان آخرت جست و جوی و همت طالبان راه  
رفت و روی و همت سالکان شست و شوی. راغب آنست که آخرت ترک دنیا  
جوید و طالب آنک هر دو را طلاق گوید و سالک آن که در راه طلب آن  
روبه مألوفات بدم اعراض پوید و عارف آنک نقش هستی اغیار از لوح وجود  
شوید بدایت همت طالب آنست که بهر چه در قید ذل کن بود التفات ننماید و



نقاب غیرت از طلعت شہود جز در مقابل جمال محبوب نگشاید و فتوح این دولت  
وقتی دست دهد کہ طالب خط تہرا بحروف مرادات در کشد :

تا بادیه درد پیاپیان نسبری      از هیچ طرف راہ بدرمان نبری  
تا ہر سر نام و کام گامی نرنی      ہوئی ز نسیم وصل جانان نبری

ہر کرا این سعادت روی نمود ابواب مواہب غیبی بروی گشود و از  
بیم و امید اقبال و ادبار دنیا و آخرت آسود و اگر کسی را این سعادت دست  
ندہد باری از برکات ایمان بحقیقت این معنی باید کہ خود را محروم نگرداند و  
تحقق داند کہ حضرت صمدیت را عز شانہ در روی زمین بندگان اند کہ قواعد  
خطہ دین باقدام صدق ایشان معمور و سر آدم و آدمیت بجمال احوال ایشان  
مسرور است. سلاطین عرصہ ولایت و اساطین بارگاہ عنایت اند کہ ہمہ ہمت  
ایشان جز بر قلعہ قاف قرب ننشینند و عنقاء دولت ایشان جز بر سدہ کبریا  
قرار نگیرد شاہ بازان عالم وحدت اند کہ اکسیر ہمہ ایشان مس بیگانگی  
مردودان بادیه جہالت را ارزیر صفوت سازد پاک بازان جناب حضرت اند کہ  
انفاس ہمایون ایشان مخذولان تیبہ ضلالت و جفا را بیساط قبول و وفا آرد شوامخ  
جبال ، طاقت بار ہمت این رجال ندارد بلکہ سطوت ید ہمت مردان دین تحت  
عرش را در اہتر از آرد چنانک حضرت رسالت علیہ افضل الصلوٰۃ فرمود کہ  
اہتز العرش بموت سعد بن معاذ :

جان فروشان بارگاہ عدم      خرقہ پوشان خانقاہ قدم  
ما عبدناک اجتہاد ہمہ      ما عرفناک اعتقاد ہمہ  
چنگ در حضرت خدای زده      ہر چہ جز اوست پشت پای زده

ای عزیز خواص نوع انسان دو طایفہ اند طالبان کمال عقبی و عاشقان  
جمال مولی دست قوت طالبان جنان تیغ قہر بر سر کفار زند و ید ہمت عاشقان  
جناب رحمن زخم بر فرق نفس مکار اگر آن کفار قصد جان کنند این مکار قصد

ایمان کند مقتول کفار سعید شهادت است و مخدول این مکار طریدتیه شقاوت دشمنی است که همه زخم بر رفیق راند کفری که همه مرکب بر شقیق دواند هر که در دوستی او بیشتر کوشید زهر هلاک او بیشتر چشید هر که بعشوه او بفریفت آب روی دین او بریخت پس شرط راه طالب صادق آنست که فریب نفس غدار (مخورد) و به تلبیس ابلیس مغرور نشود چراغ بصیرت بدست عزیمت گیرد و در خانه وجود خود گذر کند و از سر انصاف در حال خود نیک عمل کند اگر طاعت حق رفیق خود گردانیده است و ذوق لذت مناجات در اوقات طاعات بکام جان رسانیده و از حظوظ نفسانی تبرا کرده و جوارح و اعضا را از ناشایست و ناپایست باز داشته و از مهالک امراض کبر و عجب و بخل و حرص و حسد خلاص یافته و جان خود مدف آفات و سپر مصیبات ساخته و از مخالطه اهل زمانه نفرت گرفته و ذکر دوست را مونس خود کرده این دولت را غنیمت دارد و بشکر این نعمت قیام نماید و در از دیار این سعادت کوشد و اگر نعوذ بالله فرمان نفس اماره را کمر بسته است و غول هو را معبود خود ساخته و شاگرد عشوه شیطان گشته و بالذات جسمانی و شهوات نفسانی انس گرفته و زخارف دنیا مألوف خود گردانیده و بزندگی بی مغرور گشته است بر مصیبت بدارد و پنبه غفلت از گوش هوش بردارد و بمنع لجه این مرض شایب مشغول شود و با این همه بسبب کثرت اصرار از درگاه کرم نومید نشود که دست عنایت بی علت، آلابش بسیار آلوده روزگار را بربرای عفو شسته است و بدرقه کرم بسی مشرفان دریای هلاک را از غرقاب معاصی رسانیده پس طالب نجات باید که بهرحال که باشد جانی می کند و در تیره روزگاری میان دریای بیم و امید دست و پای (می زند) لعل الله بحدث بعد ذک امر.

ایزد تعالی قضاء صدور طالبان مطالب جناب حضرت (صمدیت) را بفرستد

روح و صفا منور دارد و ریاض قلوب مالکان مسالک بارگاه احدیت را بزهر

اسرار تجلیات الطاف ربانی مزین گرداناد بمنہ و کرمہ انہ قریب مجیب و الحمد لله  
وحده وحده و السلام علی من اتبع الهدی هو الہادی. تم.

باب هشتم

## السبعین فی فضایل امیر المؤمنین\*

تألیف

میر سید علی ہمدانی

تصحیح از

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

\*دربارہ ابن اثیر توضیحاتی در ص ۲۰۵ گذشت. متن آن را کہ در صفحات آئندہ ملاحظہ می کنید عیناً از ص ۱۹۱ تا ۲۱۳ یک مجموعہ قلمی رسائل میر سید علی ہمدانی متعلق بہ کتابخانہ گنج بخش - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بہ شمارہ ۱۰۰۰۱ برگرفته ایم و پس از مقابله دقیق آن با نسخہ چاپ شدہ السبعین (در ضمن بتائیل سعید شایخ سلیمان قندوزی حنفی نقشبندی) ہر جا نا درستی کہہ ای کہ در نسخہ خطی ضبط شدہ مسام بود ، ضبط نسخہ چاپی را برگزیدیم و در مواردی کہ نسخہ چاپی ، کہہ نا کہہ ای اضافہ داشت یا ضبط آن متفاوت بود ، آنچه را در نسخہ چاپی آئندہ درون دو جلد کتابچہ تا مشخص باشد.





الحمد لله الذي جعل ميامن آثار السيادة الى سماء السعادة أعلى وسيلة و رفع  
اراء اشرف في جناب عز من اصطفاه بنسب المصطفى فضيلة و صعد [اصعد]  
بمن سعد [صعد] به الى مصعد الطهارة العظمى و خصه من فيوض عيون الكرامة  
بالمشرب الاصفى والكأس الاوفى شرف يقصر [شرفاً يقتصر] عن ادراك جناب  
عزه سعى الطالب الا طالبياً و يعجز [يعجز] عن اقتفاء اثره [اقتناء امره] العاقب  
الا عاقبياً ولا يسمو الى علو منصبه الا من رفعه [رفعه] العناية الازلية في ذلك  
الاقبال مكاناً علياً فما ظنك بأصل رفع يد فرعه على باب بيت الشرف من العز  
عندما و اجرى على صفحات اوراق فضله في دفاتر المفاخر قلماً وهو الاسم الباهر  
[باهر] والبحر الزاخر والسيف الباتر والبدر الزاهر قائد البررة وقاتل الفجرة  
[الكفرة] قسيم النار [والجنة] ، وامام [اما] الاخيار صاحب المناقب [المناصب]  
والمناصب [والمناقب] المرتضى على بن أبي طالب «كرم الله وجهه» ولما ورد  
[روى] عن رسول الله صلى الله عليه وسلم [(ص)] انه قال : ذكر على عبادة  
[١٠. العاقب من اسماء رسول الله].



سر سری [سرت (سری)] بشارتہ [بشارتہ] و حملتی اشارتہ علی ان جمعت سبین حدیثاً مما ورد في فضائله ومناقبه وفضائل أهل البيت ترغيباً لمحبيه وترغيباً لمبغضيه وأردفت كل حديث بلطفة من لطائف درر كلامه وجواهر ألفاظه التي اخرجها الغواصون من قعر بحر علمه ولوامع أنوار حكمه [حكمة] التي اقتبسها المحققون من مشكاة [الانوار] ولايته وسميته كتاب السبعين في فضائل امير المؤمنين مستوفياً [مستوثقاً] من الله ومستعيناً به انه خير موفق ومعين.

(الحديث الاول) عن انس بن مالك «رضي الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : عنوان ضعيفة المؤمن حب علي بن أبي طالب ، اورده صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» الطريق مسدود [ة] على الخلق بخمسة خصال : القناعة بالجهل والحرص على الدنيا والشح بالفضل والرياء بالعمل [في العمل] والاعجاب بالرأى.

(الحديث الثاني) عن جابر بن عبدالله الانصاري «رضي الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [ (ص) ] : ان الله عزوجل يباهي بعلي بن أبي طالب كل يوم على الملائكة المقربين حتى يقول : بخ بخ هنيئاً لك يا علي ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : أصعب الاعمال أربعة : العفو عند الغضب ، والجود من اليسير [العسر] ، والعفة في الخلوة ، وقول الحق عند من تخافه أو ترجوه.

(الحديث الثالث) عن انس بن مالك «رضي الله عنه» قال : قلنا لسلمان سل النبي عليه السلام [ (ص) ] من وصيه؟ فسأله فقال : يا سلمان وصي ووارثي ومقضي ديني ومنجز وعدي علي بن أبي طالب [ «كرم الله وجهه» ] ، رواه الامام احمد بن حنبل في مسنده.

قال «كرم الله وجهه» : قارن أهل الخير تكن منهم ، وبأين أهل الشر تبين عنهم.

(الحديث الرابع) عن سهل بن سعد «رضي الله عنه» [عن أبيه] قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [(ص)] يوم خيبر لاعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله [ويحبه الله ورسوله] لا يرجع حتى يفتح عليه اوردته [رواه] الامام [احمد] في مسنده.

قال «كرم الله وجهه» : مالك من دنياك الا ما أصابحت به مشواك.

(الحديث الخامس) عن عباس بن عبدالمطلب «رضي الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : ما بال أقوام يتحدثون بينهم فاذا رأوا الرجل من أهل بيتي قطعوا حديثهم والله لا يدخل قلب الرجل الايمان حتى يحبهم الله ولقرابتهم مي رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» لا يكونن أخوك على الاساءة أقوى منك على الاحسان فانه يسعى في ضرته ونفعك وليس جزاء من سررك أن تسؤه.

(الحديث السادس) عن عمار بن ياسر «رضي الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [(ص)] لعلي : يا علي ان الله تعالى زينك بزينة ثم يزين الاخلاق بزينة هي أحب اليه منها الزهد في الدنيا [وجعلك لا تنال من الدنيا ولا تنال الدنيا منك شيئاً ووهب لك حب المساكين فرضوا بك اماماً ورضيت بهم أتباعاً] ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : من آمن الزمان خانه ، ومن اعظمه أهله.

(الحديث السابع) عن عبدالله بن عامر [«رضي الله عنه»] قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لفاطمة يا فاطمة أما ترضين ان الله عزوجل اطلع على أهل الارض فاختر أباك وزوجك ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : وضعت الكرامة في التقوى والرفعة في التواضع  
والمرورة في الصدق والنصر في الصبر والغنى في القناعة والراحة في الزهد والعافية  
في الصمت.

(الحديث الثامن) عن بريدة «رضي الله عنه» قال : قال رسول الله صلى الله  
عليه وسلم [(ص)] لكل نبي وصي ووارث وان علياً وصي ووارثي ، رواه صاحب  
الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : صدر العاقل صندوق سره ، والبشاشة حباله المودة  
والاحتمال قبر العيوب.

(الحديث التاسع) عن سعد بن ابى وقاص «رضي الله عنه» قال قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم من آذى علياً فقد آذاني قالها ثلاثاً ، رواه صاحب الفردوس.  
قال «كرم الله وجهه» : من رضى عن نفسه كثر الساخط عليه.

(الحديث العاشر) عن عامر بن سعد بن ابى وقاص «رضي الله عنهما» قال :  
لما نزلت آية المباهلة دعا رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم علياً وفاطمة  
وحسناً وحسيناً فقال : اللهم هؤلاء اهل بيتي [اهلى] رواه مسلم.  
قال «كرم الله وجهه» : اذا أقبلت الدنيا على أحد اعارته محاسن غيره ، واذا  
ادبرت أسلبتة محاسن نفسه.

(الحديث الحادى عشر) عن زيد بن ارقم «رضي الله عنه» قال قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم يوماً سدوا هذه الابواب [كلها] الاباب على فتكم [اناس]  
في ذلك فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم [(ص)] فحمد الله وأثنى عليه ،  
ثم قال : أما بعد فاني امرت بسد هذه الابواب غير باب على فقال فيه قائلكم  
فوالله ما سددت شيئاً ولا فتحتة ولكنى امرت بشيء . رواه الامام [احمد] في مسنده ،  
وفي رواية ابن عباس ولكن الله سد ابوابكم.

قال «كرم الله وجهه» : خالطوا الناس مخالطة ان تم بكوا عليكم وان غبتم  
حنوا [جنفوا] اليكم [عليكم]  
(الحديث الثاني عشر) عن ابي ليلى [أبي ذر] الغفاري «رضى الله عنه» قال قال  
رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : سيكون [ستكون] من بعدى فتنة فاذا  
[فان] كان ذلك فالزموا على بن ابي طالب فانه الفاروق بين الحق والباطل ،  
رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : اعجز الناس من اعجز عن اكتساب الاخوان ،  
واعجز منه من ضيع من ظفر به منهم.

(الحديث الثالث عشر) عن ابي بريدة [ابى هريرة] «رضى الله عنه» قال بعث  
[كان] رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث بعثين [بعثتين ، وبعث] على أحدهما على  
[علياً] وعلى الآخر خالد بن الوليد وقال : اذا لقيتم [التقيتم] فعلى على الناس [امام]  
واذا افترقتم فكل على جنده ، فلقينا بنى زبير [بنى زبيدة] فاقتتلنا وظهرنا [ضفرونا]  
عليهم وسببناهم فاصطفى على من السبى واحداً لنفسه فبعثنى خالد الى النبي  
صلى الله عليه [وآله] وسلم حتى يخبره بذلك [اخبره ذلك] فلما أتيت واخبرته  
فقلت : يا رسول الله بلغت ما ارسلت به؟ فقال : لا تقع [لا تقعوا] في على فانه  
منى وأنا منه وهو ولبى و [او] وصيى من بعدى ، رواه الامام [احمد] في مسنده.  
قال «كرم الله وجهه» : قرنت الهيبة بالخيبة ، والحياء بالحرمان ، والفرصة  
تمرم السحاب فانتهزوا فرص الخير.

(الحديث الرابع عشر) عن داود بن بلال «رضى الله عنه» قال قال رسول الله  
صلى الله عليه [وآله] وسلم الصديقون ثلاث [ثلاثة] : حبيب البحار [النجار]  
مؤمن [وهو من] آل ياسين ، و حزيل [حزقيل] مؤمن [وهو من] آل فرعون ،  
وعلى بن ابي طالب وهو أفضلهم ، رواه صاحب الفردوس.

[١- جنف عليه: مال عليه في الحكم والخصومة والقول وغيرها ، وهو شبيه بالحيث.]

قال «كرم الله وجهه» : من كفارات الذنوب العظام اغائة الملهوف والتنفس [التنفيس] عن المكروب.

(الحديث الخامس عشر) عن وهب بن صفي [صفي البصري] رضی الله عنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أنا اقاتل على تنزيل القرآن وعلى يقاتل على تأويل القرآن ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : اذا رأيت ربك سبحانه يتتابع [يتابع] عليك نعمه فاحذره.

(الحديث السادس عشر) عن أبي سعيد الخدري «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : اعطيت في علي خمسة [خمس] خصال هي أحب الى من الدنيا وما فيها [أما] الواحد [الواحدة] كتاب فكأنى بن يدي الله عزوجل حتى تفرغ [يفرغ] الحساب ، وأما الثانية فلواء [لواء] الحمد بيده ، وأما الثالثة فواقف على حوضي يسقى من عرف [عرفه] من امتي ، وأما الرابعة فسائر عورتى ومسلمى الى الله عزوجل ، وأما الخامسة فلست أخشى عليه أن يرجع زانياً بعد احصان ولا كافراً بعد ايمان ، رواه الامام [أحمد] في مسنده.

قال «كرم الله وجهه» ما أضمر أحد شيئاً الا ظهر في [من] فلتات لسانه وصفحات [صفحة] وجهه.

(الحديث السابع عشر) عن ابى بكر الصديق «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم يا ابا بكر كفى وكفى على في العدل سواء رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : من حلم عاش في الناس حميداً ومن كثر نزاعه بالجهل دام عماه [عمى] عن الحق.

(الحديث الثامن عشر) عن عمران بن الحصين [رضى الله عنه] قال قال

رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : على منى وأنا منه وهو ولي كل مؤمن  
[ومؤمنة] بعدى ، رواه صاحب الفردوس.

قال « كرم الله وجهه » : من زاغ ساءت عنده [عنه] الحسننة وحسنت عنده  
السيئة وسكر سكر الضلالة.

(الحديث التاسع عشر) عن جابر بن عبدالله الانصارى «رضى الله عنه» قال قال  
رسول الله صلى الله عليه وسلم [(ص)] : مكتوب على باب الجنة قبل أن يخلق  
[الله] السموات والارض بألفى عام محمد رسول الله [و] على أخوه ، رواه  
ابن المغازلى.

قال « كرم الله وجهه » : فاعل الخير خير منه ، وفاعل الشر شر منه.

(الحديث العشرون) عن جابر «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله  
عليه [وآله] وسلم : ان الله عزوجل جعل ذرية كل نبي في صلبه وجعل ذريتي في  
صلب على بن أبى طالب ، رواه صاحب الفردوس.

قال « كرم الله وجهه » : اياك ومصاحبة الاحمق فانه يريد ان يندمك  
فيضرك ، و اياك ومصاحبة الكذاب فانه كسراب يقرب اليك البعيد ويبعد  
عنك القريب.

(الحديث الحادى والعشرون) عن ابن عباس «رضى الله عنه» قال قال  
رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم لعلى لما خرج عليه السلام الى غزوة  
تبوك وخرج الناس معه دون على فبكى [فقال له] أما ترضى ان تكون منى بمنزلة  
هارون من موسى الا انه لانبى من بعدى انه لا ينبغي ان اذهب الا وانت  
خلفتى ، رواه ابن المغازلى.

قال « كرم الله وجهه » : قلب الاحمق في فيه ، ولسان العاقل [في]

وراء قلبه.



(الحديث الثاني والعشرون) عن [قال] جابر رضى الله عنه : أخذ رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم بعضد [عضد] على وقال : هذا امام البررة وقاتل الفجرة مخذول من خذله منصور من نصره ، ثم مد صوته وقال : «أنا مدينة العلم وعلى بابها فمن أراد العلم فليأت الباب» ، رواه ابن المغازلي.

قال «كرم الله وجهه» : سيئة تسوك خير عند الله من حسنة تعجيبك.

(الحديث الثالث والعشرون) عن جابر [بن عبد الله] ، «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : حق على بن أبي طالب على هذه الامة كحق الوالد على ولده ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : الشفيح جناح الطالب والمال مادة الشهوات.

(الحديث الرابع والعشرون) عن جابر «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم في قوله تعالى : «فاما نذهب بك فاذا منهم منتقمون» نزلت في على بن أبي طالب انه ينتقم من الناكثين [والمارقين] والقاسطين بعدى ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : فوت الحاجة أهون من طلبها من غير اهلها.

(الحديث الخامس والعشرون) عن سلمان الفارسي «رضى الله عنه» ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم لكل نبي صاحب سر وصاحب سرى على بن أبي طالب رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : لا تستحى من اعطاء القليل فان الحرمان اقل منه [اذا تم العقل نقص الكلام]

(الحديث السادس والعشرون) عن سلمان «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : أعلم امتى من بعدى على بن أبي طالب. رواه صاحب الفردوس.

قال كرم الله وجهه : فقد الاحبة غربة

(الحديث السابع والعشرون) عن سلمان «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : اولكم ورودة على الحوض اولكم اسلاماً [هو] على بن أبي طالب رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : اذا تم العقل نهر الكلام [لا تستح من عطاء القليل فان الحرمان أقل منه].

(الحديث الثامن والعشرون) عن حذيفة «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : مثل علي بن أبي طالب في الناس مثل قل هو الله أحد في القرآن رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : نفس العراء خطاوه [خطاه] الى أجله.

(الحديث التاسع والعشرون) عن أبي درداء [أبي الدرداء] «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : علي باب علمي ومبين لآمتي ما أرسلت به من بعدى ، حبه ايمان وبغضه نفاق والنظر اليه رافة ومودته عبادة ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» أوضع العلم ما وقف على اللسان ، وأرفعه ما ظهر على الجوارح والاركان.

(الحديث الثلاثون) عن معاذ بن جبل «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم النظر الى وجه علي عبادة ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : نوم علي يقين خير من صلاة في شك.

(الحديث الحادي والثلاثون) عن أنس من ممالك «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : ما من نبي الا واه به من امته [امتي] ، ابوبكر نظير ابراهيم ، وعمر نظير موسى ، وعثمان نظير نوح ، وعلي بن أبي طالب نظير ابراهيم ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : لا يترك المرء شيئاً من دينه لاستصلاح [لاصلاح] دنياه الا فتح الله عليه ما هو أضر منه.

(الحديث الثاني والثلاثون) عن أنس [بن مالك] «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : علي بن أبي طالب يزهر في الجنة ككوكب الصبح لاهل الدنيا ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : رب عالم قد قتله جهله وعلمه لا ينفعه معه [معه] لا ينفعه].

(الحديث الثالث والثلاثون) عن [ابن] عباس «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : حب علي بن أبي طالب يأكل الذنوب كما تأكل النار الحطب ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : كيف يكون حال من يفنى ببقائه ويسقم لصحته [بصحته] ويؤتى مما منه [بما منعه].

(الحديث الرابع والثلاثون) عن ابن عباس [عبدالله بن مسعود] «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [(ص)] لعلي : يا علي ان الله عزوجل زوجك فاطمة وجعل صداقها الارض فمن مشى عليها مبغضاً لك مشى حراماً ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : شتان ما بين عملين عمل يذهب [تذهب] لذته ويبقى [تبقى] تبعته وعمل تذهب مؤونته ويبقى أجره.

(الحديث الخامس والثلاثون) عن ابن عباس [عبدالله] رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [(ص)] أول من يكسى يوم القيامة ابراهيم لخلته ثم أنا لصفوتي ثم علي بن أبي طالب يزف بيني وبين ابراهيم زفا الى الجنة ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : عجبت للبخل يستعجل الفقر الذي منه هرب ويفوته [بفوت] الغناء الذي اياه طالب فيه عيش في الدنيا عيش الفقراء ويحاسب في الآخرة حساب الاغنيا.

(الحديث السادس والثلاثون) عن ابن عباس [عنه] «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : أنا ميزان العلم وعلى كفتاه والحسن والحسين خيوطه وفاطمة علاقته رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : عظم الخالق عندك يضعف المخلوق في عينك. (الحديث السابع والثلاثون) عن ابن عباس [عنه] «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أنا وعلى من شجرة واحدة والناس من أشجار بني آدم رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : ما كسبت فوق قوتك فأنت فيه خازن لغيرك. (الحديث الثامن والثلاثون) عنه «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : [رفع] عن بني اسرائيل سوء رأيتهم من آدم حتى نزل الله عز وجل منع الطور [النصر] عن هذه الامة بغيرهم حتى من آل محمد رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : الجود حارس الاعراض ، والحيمة حارس المال والعفاف زينة الفقر.

(الحديث التاسع والثلاثون) عنه «رضى الله عنه» قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : علي مني مثل رأسي من بدني ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : أربعة قليلها كثير الثمر والجمع قليلها : علي بن أبي طالب (الحديث الأربعون) عنه «رضى الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم :

[وآله] وسلم : علي بن أبي طالب باب [الدين] من دخل منه [فإن] دخل الجنة

ومن خرج منه كان كافراً ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : في تقاب الاحوال يعرف جواهر الرجال.

(الحديث الحادي والاربعون) عنه «رضى الله عنه» قول قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : لو [اذا] اجتمع الناس على حب علي بن أبي طالب ما خلق الله النار رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : اكثر مصارع العقول تحت بروق المطامع.

(الحديث الثاني والاربعون) عنه «رضى الله عنه» : قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : قل لمن أحب علياً فليتهيأ لدخول الجنة ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : من أشرف أعمال الكرم غفلته عما يعلم.

(الحديث الثالث والاربعون) عن ام سلمة «رضى الله عنها» قالت : قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : او لم يخلق الله علياً ما كان لفاطمة كفو ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : بكثرة الصمت يكون [تكون] الهيبة وبالنصفة يكثر الواصلون وبالأفضال يعظم [تعظم] الاقدار وبالتواضع تتم النعمة.

(الحديث الرابع والاربعون) عنها «رضى الله عنها» قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [ص] [القرآن مع علي وعلى مع القرآن، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : خيار خصال النساء الزهو والجبن والبخل وهي شرار خصال الرجال [الخصال للرجال].

(الحديث الخامس والاربعون) عنها «رضى الله عنها» قالت قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : (علي وشيعته هم الفائزون يوم القيامة) ، رواه صاحب الفردوس.

قال «كرم الله وجهه» : من أطاع الواشى ضيع الصديق.  
 (الحديث السادس والاربعون) عن عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله  
 صلى الله عليه [ وآله ] وسلم : ذكر على عبادة ، رواه صاحب الفردوس.  
 قال «كرم الله وجهه» : اتق الله بعض التقى وان قل ، واجعل بينك وبينه  
 ستراً وان رق.

(الحديث السابع والاربعون) عن ابن مسعود رضی الله عنه قال قال رسول الله  
 صلى الله عليه وآله وسلم : قسمت الحكمة عشرة أجزاء فأعطى علياً تسعة والناس  
 جزءاً واحداً ، رواه صاحب الفردوس.

قال كرم الله وجهه اذا ازدحم الجواب خفى العواب.  
 (الحديث الثامن والاربعون) عن عمار بن ياسر رضی الله عنه قال قال  
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أوصى من آمن بي وصدقني بولاية علي بن  
 أبي طالب فمن تولاه فقد تولاني ومن تولاني فقد تولي الله ، رواه صاحب الفردوس.  
 قال كرم الله وجهه : اذا كثرت [كثرت] من المقدره قلت الشهوة.

(الحديث التاسع والاربعون) عن ابي هريرة «رضي الله عنه» قال : قال  
 رسول الله صلى الله عليه [ وآله ] وسلم : لما اسرى [بي] في ليلة المعراج فاجتمع علي  
 الانبياء في السماء فأوحى الله تعالى الى سلهم يا محمد بماذا بعثتم؟ فقالوا : بعثنا على  
 شهادة أن لا اله الا الله [وحده] وعلى الاقرار بنبوتك والولاية لعلي بن أبي طالب ،  
 رواه الحافظ أبو نعيم.

قال كرم الله وجهه : اذا أملىتم فتاجروا لله بالصدقة.  
 (الحديث الخمسون) عن ابن عباس رضی الله عنه قال : لما انزلت [نزل]  
 قوله تعالى : (انما أنت منذر ولكل قوم هاد) قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 [(ص)] : أنا المنذر وعلى الهادي وبك يا علي يهتدى المهتدون ، رواه  
 صاحب الفردوس.



قال كرم الله وجهه : صاحب السلطان كراكب الاسد.

(الحديث الحادى والخمسون) عن أبى سعيد وابن عباس رضى الله عنهما  
قالا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [(ص)] فى قوله تعالى : وقفوهم انهم  
مسؤلون يسألون عن الاقرار بولاية على رواء صاحب الفردوس.

قال على كرم الله وجهه : لا تحمل هم يومك التى [الذى] لم ياتك على  
يومك التى [الذى] قد اتيك فانه ان يك من عمرك يأتى [يات] الله فيه برزقك.  
(الحديث الثانى والخمسون) عن ابى هريرة رضى الله عنه قال قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم [(ص)] مكتوب على ساق العرش : لا اله الا الله وحده  
لا شريك له و محمد عبدى ورسولى أيدته بعلى بن أبى طالب ، رواء الحافظ  
أبو نعيم.

قال كرم الله وجهه : أصدقاؤك ثلاثة : صديقك و صديق صديقك و عدو  
عدوك و أعداؤك ثلاثة : عدوك و عدو صديقك و صديق عدوك.

(الحديث الثالث والخمسون) عن حذيفة رضى الله عنه قال قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم [(ص)] لو يعلم الناس متى سمى على أمير المؤمنين ما [لما]  
أنكروا فضله [فضائله] سمى بذلك و آدم بين الروح والجسد [و] حين قال :  
أست بر بكم قالوا بلى فقال الله تعالى : أنا ربكم و محمد نبيكم و على أميركم.  
رواه صاحب الفردوس.

قال « كرم الله وجهه » : ان المسكين رسول الله فمن منعه فقد منع الله.

(الحديث الرابع والخمسون) عن جابر بن عبد الله « رضى الله عنه » قال قال

۱- معنى سخن على (ع) این است : «تو هیست را خدا (به سوی شما) فرستاده پس . . .»  
در یکی از چاپ های این رساله، مصحح، رسول رانده به معنی لغوی بلکه به معنی اصطلاحی  
آن گرفته و در کنار آن، عبارت «صلى الله عليه وسلم» گذاشته و چون معنی در نظرش  
زشت آمده، کلمه مسکین را حذف کرده.

رسول الله صلى الله عليه [ وآله ] وسلم : جاءني جبرائيل بورقة خضراء من عند الله عز وجل مكتوب فيها ببياض: انى افترضت محبة [حسين بن أبى طالب] على خلقى فبلغهم ذلك ، رواه صاحب الفردوس.

قال « كرم الله وجهه » : الناس أبناء الدنيا ولا يلام الرجل على حبيب امه .  
(الحديث الخامس والخمسون) عن ابن عمر رضي الله عنه قال سئل [قال] رسول الله صلى الله عليه وسلم [رضي] عن ركعات [الركعات] التي تلي ادم من ربه فجاب عليه قول : ماؤه يحيى كعبة وعبي ووصاه وحسن وحسين ، رواه ابن المغازلي.

قال « كرم الله وجهه » : ان تلقوت اقبالا وانذرا فمنا أقبلا ونبيرا  
على المواقل واذا أدبرت فانتصروا [فانتصروا] يا علي العرعر .  
(الحديث السادس والخمسون) عن ابي بصير [ابن ابي عمير] قال :  
«رضي الله عنه» و قوله تعالى : (يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك  
اي بلغ من فضائل علي زنت و غدیر خم فخطب رسول الله صلى الله عليه  
[عمر] قال : من كنت مولاه فهذا علي مولاه فقال عمر [رضي الله عنه] :  
[ك] يا علي أصبحت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة ورواه ابن ابي عمير  
الشعبي في كتابه.

قال « كرم الله وجهه » : ان الله تعالى فرض في [من] الأول من ربه  
الفقراء فما جاع فقير الا بما منع غنى ولله تعالى ما يهب من ذلك  
(الحديث السابع والخمسون) عن ابي بصير [ابن ابي عمير] قال :  
رسول الله صلى الله عليه [ وآله ] وسلم حاسب مع علي بن ابي طالب  
على خلقه رواه صاحب الفردوس والاسام احمد.

قال « كرم الله وجهه » : ماء وجهك حامد يقرى السموات  
من قطره [من قطره]

(الحديث الثامن والخمسون) عن ابن عباس رضى الله عنه قال : كنا جلوساً بمكة مع طائفة من شبان قريش وفينا رسول الله صلى الله عليه وسلم [ (ص) ] اذا أنقض نجم فقال عليه السلام من أنقص هذا النجم في منزله فهو وصي من بعدى فقاموا ونظروا وقد أنقض في منزل علي نقاوا : قد ضللت بعلي فنزلت : (والنجم اذا هوى ما ضل صاحبكم وما غوى) رواه ابن المغازلي.

قال كرم الله وجهه : قوام الدين أربعة عالم مستعمل لعلمه وجاهل لا يستنكف أن يتعلم ، وجواد لا يمن بمعروفه ، وفقير لا يبيع آخرته بدنياه.

(الحديث التاسع والخمسون) عن معاذ بن جبل رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه [ وآله ] وسلم : حب علي بن أبي طالب حسنة لا تضر معها سيئة ، وبغضه سيئة لا تنفع معها حسنة ، رواه صاحب الفردوس.

قال « كرم الله وجهه » : البخل زمام يقادبه على كل سوء.

(الحديث الستون) عن عبدالله بن سلام رضى الله عنه في قوله تعالى : (ومن عنده علم [ ام ] الكتاب) قال : سألت رسول الله صلى الله عليه [ وآله ] وسلم [ قال : إنما ذلك علي بن أبي طالب ، أورده الشعابى.

قال كرم الله وجهه : الكلام في وثاقتك ما لم تتكلم به فاذا تكلمت به صرت في وثاقتك فاخزن لسانك كما تخزن ذهبك.

(الحديث الحادى والستون) عن حذيفة رضى الله عنه قال قالوا يا رسول الله الا تستخلف علينا؟ فقال عليه السلام [ (ص) ] : ان استخلفت [ استخلف ] عليكم خليفة من بعدى ثم عصيتم خليفتي نزل العذاب عليكم ، ثم قال : ان تولوا هذا الامر ابابكر تجدوه قوياً في دين الله ضعيفاً في بدنه ، وان تولوها عمر تجدوه قوياً في دين الله قوياً في بدنه ، وان تولوها علياً ولن تفعلوا تجدوه هادياً مهدياً يسلك بكم الطريق المستقيم ، أورده أبو اسحاق في كتابه.

قال كرم الله وجهه : من هوان الدنيا على [عند] الله عزوجل انه لا يعصى الا فيها ولا ينال ما عنده الا بتركها.

(الحديث الثاني والستون) عن سلمان رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : انما سميت ابنتي فاطمة لان الله عزوجل فطمها وفضم محبتها من النار ، رواه صاحب الفردوس.

قال كرم الله وجهه : مقاربة [مقارنة] الناس في اخلاقهم امن من عوانتهم .  
(الحديث الثالث والستون) عن عبدالله بن الزبير رضي الله عنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : مثلي ومثل أهل بيتي كمثل نخلة نبتت [نبت] في مزبلة رواه صاحب الفردوس.

قال كرم الله وجهه : من عظم صغائر [صغور] المصائب ابتلاء الله بكبارها [بكبارها].

(الحديث الرابع والستون) عن ابن مسعود رضي الله عنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : حب آل محمد بعد ما حضر من عبادة رسوله رواه صاحب الفردوس.

قال كرم الله وجهه : زهدك في رغب فيك نقص حذك ، ورغبتك في غير زهد فيك ذل نفسك.

(الحديث الخامس والستون) عنه «رضي الله عنه» قال قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : انا أهل البيت امة كاملة غير منقوصة رواه صاحب الفردوس.

قل «كرم الله وجهه» : ان الذي في يدك من الدنيا قد كان في يدي غيره وهو صائر الى أهل بعدك وانما أنت جامع لاحد الرجس [رجس] ومن يجمع جمعته بطاعة الله فيسعد فيما شققت به ، أو يحل عمل يفسد به [فساد].

بما جمعت له وليس أحد هذين أهلاً ان تؤثره على نفسك ، ولا أن تحمل له على  
 ظهرك فارح - فارح؟ - [فارح] لمن مضى رحمة الله ولعن بقى رزق الله.  
 (الحديث السادس والستون) عن أبي سعيد الخدرى رضى الله عنه قال قال  
 رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : مثل أهل بيتى فيكم كمثل [مثل] باب  
 حطة من دخله غفر له رواه صاحب الفردوس.

قال كرم الله وجهه : الدهر يومان لك ويوم عليك فما كان منها لك  
 أتاك على ضعفك وما كان منها عليك لن تدفعه لقوتك [بقوتك].

الحديث السابع والستون عن عمران بن حصين رضى الله عنه قال قال  
 رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : سألت ربي عزوجل أن لا يدخل احداً  
 من أهل بيتى النار فأعطانيها ، رواه صاحب الفردوس.

قال كرم الله وجهه : لا تكن عبد غيرك وقد [فقد] جعلك الله حراً ، وما  
 خير يوجد الا بشر ولا يسر ينال الا بعسر.

الحديث الثامن والستون عن أبي سعيد الخدرى رضى الله عنه قال : خطب  
 رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم فقال : [يا] أيها الناس انى تركت فيكم  
 الثقيلين خليفتي [خليفتي] ان أخذتم بهما لن تضلوا بعدى أحدهما أكبر من  
 الآخر : كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض ، وعترتى وهم أهل بيتى لن  
 يفترقا حتى يردا على الحوض ، أورده الثعلبى وذكره الامام احمد بن حنبل فى  
 مسنده بمعناه.

قال كرم الله وجهه : تلافيك [تلافيك] مافرط [فرط] من صمتك ايسر  
 من ادراكك ما فات من منطقتك، واعلم ان اليسير من الله تعالى عزوجل اكرم  
 وأعظم من الكثير من خلقه.

الحديث التاسع والستون عن المقداد بن الاسود رضى الله عنه قال قال

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم معرفة آل محمد براءة من النار وحب آل محمد جواز على الصراط والولاية لآل محمد أسان من العذاب ، أورده أبو إسحاق في كتابه .

قال كرم الله وجهه : ان كنت جازعا على ما نقلت [أثقلت] من يدريك فجزع على كل ما لم يصل اليك واستدل على ما لم يكن بما قد كان وان [عاش] الامور أشباه .

احديث العوفي للسبعين عن ابن عباس رضى الله عنه [قال] قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم : لو أن الرضا الفداء وابيحر مدد وانجن حبال ولاسر كتب ما احصوا فضائل على بن أبي طالب ، رواه صاحب الفردوس .

قول كرم الله وجهه : لا تكن ممن يرمعوا الأشربة بغرر عدل ويصنعون القيل بصول الأمل يقول في الدنيا قول الزاعدين ويعمل فيها عمل الكافرين .  
 منها : لم يشيع ، وان منع منها لم يضر [نفي] يعجز عن حكر من أودع في قلبه الزيادة فيها [مع] بفي [بغى] ولا ينهى وأمر له لا أن يحسب نفسه بغيره يعمل عملهم ويبغض المذنبين وهو أنهم [يكبره] له [في] من عملهم صح أمن لأهبا ، يعجب بنفسه اذا عوفى ويقنط . [بغى] انفسه في الدنيا ولا يغلبها على ما يستقر ، يخاف على غيره أو يفتخر به .  
 من عمته [ان] أصله بلاء دعى مشعرا أو من يفتخر به غيره .  
 بضر وقتن ، وان افتقر قنط ووهن ، بقصر القنط من القنط .  
 ولا يعتبر ، ويبالغ في الموعظة ولا ينطق بها .  
 ينافس [ينافس] فيما بغي ، ويسامح فيما يكره ، [بغى] بعد صفاء .  
 يخشى الموت ولا يبادر الفوت ، يسامح من يعصيه غيره ، يسامح نفسه [ويستكثر من طاعته ما يحقره من غيره] .



اللفو مع الاغنياء أحب اليه من الذكر مع الفقراء يرشد غيره ويغوي نفسه ،  
يحكم على غيره لنفسه ، ولا يحكم عليها لغيره ، [يستوفى ولا يوفى] ، يخشى الخلق  
في ربه ، ولا يخشى ربه في أذى خلقه.

ومن كتابه لشريح القاضي لما ابتاع داره بكوفة هذا ما اشترى عبد ذليل  
من ميت قدادعج للمرحيل دارا من الغرور من جانب الفانين وخطه الهالكين  
ويجمع هذا الدار حدودا اربعة حد الاول ينهى (ينتهي؟) الى دواعى الآفات والثاني  
الى دواهي المصيبات والثالث الى الهوى المردي والرابع الى الشيطان مغوى  
يشرع بابه الى كواذب الآمال اشترى المغرور من المزعج بالخروج من  
عز القناعة والدخول في ذل الطلب شهد بذلك العلم والعقل اذا خرج من اسر  
الهوى وسلم من علايق الدنيا.

تمت الكتاب بحمد الله وحسن توفيقه والسلام على من اتبع الهدى.

باب نهم

## رسالة ذكریه

به قلم

میر سید علی ہمدانی

تصحیح از

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



## مقدمه

در این بخش ، یکی دیگر از آثار سید همدانی یعنی رساله ذکریه را که در صفحات ۱۱۷ تا ۱۲۰ معرفی شد بتمامه می آوریم ، چنانکه پیشتر گفته آمد ، این رساله قبلاً دوبار به چاپ رسیده که متأسفانه هر دو چاپ پر از غلط ها و تحریف و تصحیف های فاحش است. چاپ حاضر از روی قدیمی ترین نسخه خطی شناخته شده «ذکریه» در پاکستان انجام گرفته که همه خوش خط است و همه کم غلط. و در صفحات ۹۲ تا ۸۴ یک مجموعه خطی (موجود در کتابخانه گنج بخش - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در شهر اسلام آباد در قرن دهم هجری قمری کتبت شده. با این همه ، در مواردی فوق البته نه خیلی زیاد که احتمال قوی می رفت نسخه مزبور نیز دستخوش تصرف و غلط کاری کتاب شده باشد ضبط یکی از دو نسخه چاپی بچاپ آنگاه در سید همدانی اصلاحات و برگزیدیم و هرچه را هم از آنجا گرفته بودیم در میان دو قلاب [ ] بگذاشتیم مشخص باشد.





حمله ز سپاس پروردگار که خاکش را بر روح انبیا و اهل بیت  
اشجار اشباح انبی کمال رعایت و احسان فرمود و بعد از انسانی را از  
موجودات بشکفتانید و از هزار [بصر] فریب ندهد از عرش انوار روح الیه  
یذهبکم در حصار کرم عصمت بجزای رعایت و عهده و عهده بزرگوار و در  
و درود بیشتر بر روح مقدس و کلیه مشهور است که کرامت او در هر  
انبیا و سلطان اصغیا محمد مصطفی که کرامت در وجود او جاری کرده و  
و بر اهل [بیت] او که شومس حقیقت از هر چیز پاک کرده و شومس  
اما بعد بدان اب عزیز که ایزد تعالی چون خواست آن را همه چیز را  
و احضار حکمت بی نهایت کند بتمتضای جود نفس و جوارح و اعضا و  
نابود لم یکن شیئاً مذکوراً بصحرای وجود آورد و بر کرم انوار  
برزخ وجود و عدم است دهقان الست از خزانه رحمت نغم محبت و بر  
د. مزارع دلهای مشتاقان پاشید و منشی مشیت رقم حرمان قال انفسنا فیها



ظہور الاجسام و اکتساب [الاثام] بر ناصیہ مردودان کشید و حجاب قضا و قدر بحکم ارادہ ازلی جماعتی را بشرف خلعت یحیہم و یحبونہ بیاراستند و در بارگاہ عنایت فی مقعد صدق بلطایف [قرب] بنواختند و گروہی را بہ آتش رد بعداً بعداً بگداختند و در ظلمات ہاویہ طبیعت اولئک ینادون سن مکان بعید انداختند و حجت عہدہ عہد قالوا بلی بر ذمت سعدا و اشقیاء ثابت کردند پس ہمہ را خلعت وجود پوشیدند و افسر عقل بر سر نهادند و کمر فہم در میان بستند و بر براق نفس سوار کردند و فوج فوج و گروہ گروہ قرنا بعد قرن بہ بازار دنیا فرستادند تا نتوان عہود ہمہ را بر محک ولنباونکم حتی نعام المجاہدین منکم والصابرین زنند و سرمایہ حیات و ایمن تجارت اعمال زاکیہ کنند و با ربح محبت و معرفت کہ اصل سعادت نعیم باقیات صالحاتست روی بوطن حقیقی نهند و قصد قرار گاہ اصلی کنند پس قوافل نفوس باقتضای کنتہم ازواجاً ثلثہ بسہ فریق گشتند فمنہم ظالم لنفسہ ومنہم مقتصد ومنہم سابق بالخیرات باذن اللہ.

گروہ اول ظالمان سرگشتہ مشہور و غافلان بیچارہ مغرور بودند کہ در بازار فنا بافسوس تخیلات انما الحیوۃ الدنیالعب ولہو وزینۃ فریفتہ شدند و نفوس خبیثہ ال النفس لا مارة بالسوء در حسیض ظلمت بہیمی محبوس کردند و جناح طاہر روح قدسیرا بحبال مالوفات زین للناس حب الشهوات بند کردند و بدواعی غوائل لذات اذہبتہم طبباتکم در اودیہ ہموم یعامون ظاہراً من الحیوۃ الدنیا گم گشتند و قرار گاہ و وطن اصلی و مقصد حقیقی فراموش کردند نسوا اللہ فنسہم سفر این قوم نامبارک افیادہ و تجارت شوم فما ربحت تجارتہم وما کانوا سہتدین اولئک الذین خسروا انفسہم و ضل عنہم ما کانوا یفترون لا جرم فی الاخرۃ ہم الاخسرون.

طایفہ دوم مقتصدان و اصحاب یمین بودند کہ قدم ہمت از مراتع بہیمی فراتر نهادند و در طلب حیات طیبہ و صفای نعیم ما تشہی الانفس وتلذذ الاعین

ترک لذات مکدره فانی کردند و روزی چند برشداید و محن یا دنیا مری علی اونیانی  
فلا تحلی لهم صبر کردند و اقدام سعی بر بساط و جاهدوا فی الله حق جهاده  
ثابت داشتند تا بسعادت بشارت تنزل علیهم الملائكة الاتخافوا ولا تحزنوا  
مسرور گشتند.

طایفه سوم سابقان صفوف ولایت و مقربان بارگه عنایت بودند که کجکل  
ما زاغ البصر وما طغی در چشم جان کشیدند و بر بساط قربت مولی لوت حدوث  
دنیا و عقبی را بشارت فاخلع نعلیک از پای همت بینداختند و بقوت جوذب  
عنایت و خواطف هدایت از سرحد محسوس و معقول در گذشتند و از مضیق  
ظلمات عالم ناسوت خیمه انس در فضای سعادت لاهوت زدند و پروانه هستی  
موهوم خود را بر سباحت شمع جلال احدیت بسوختند و از تنگ وجود فی  
برمنتند و بحقیقت فی پیوستند ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم.

ای عزیز بدانکه ابزد تعالی نوع انسانرا سعی دنی وعده کرده است که آنرا  
لقاء الله خوانند و جانیای جمیع صالحین صدق و کمالان محقق زنی ابزد سعادت  
پایمال حیرت و هیبت گشته و خدیق از این سعادت جز نامی ندارند چون بزرگوار  
مادر زاد که بزبان ذکر الوان و اشکال گوید و بگوش صفت حسن و جمال  
و از حقیقت لذت آن محروم بود و تا هوی فضای ماحت صدر نه بران در حال  
سلطان قلب و محل تدبیر اوست از تراکم ضمات غبار تخیلات رصده و الاثر است  
و تصورات مضلمه پاک نشود و عین بصیرت که نظر امور اخبار و مصایح  
اسرار آن عالم است از علت عمای غفلت که بواسطه است از شهوات جسمانی  
و سلوفت و مشتتهیات نفسانی معلول گشته خلاص نمید از آثار حقایق  
بوئی بمشام جان سالک نرسد و این امراض مهیکه و اوجوح منقجه مسوی  
الا به تریاق [محبت که از داروخانه حضرت صدیقت ظاهر شود و] محبت حقیقی که

از معرفت کامل تولد کند و ابواب ریاض کمال معرفت نگشاید مگر بفکر صافی و صفای فکر نیاید مگر از دل پاک از شواغل دنیاوی چنانکہ در حدیث ربانی آمده است :

لوصلى العبد صاوة اهل السماء والارض وصام صيام اهل السماء والارض وطوى الطعام مثل الملائكة حتى لا ياكل شيئا ولبس لباس [العارى] ثم ارى فى قلبه ذرة من محبة الدنيا او سمعتها او محمديتها او رياستها لا يسكن فى جوارى ولا ظلمن قلبه حتى ينساي ولا اذيقه حلاوة مناجاتي فرمود کہ اگر بنده چندان نماز گذارد کہ اهل آسمان و زمین و چندان روزه دارد کہ اهل آسمان و زمین و بساط مشتهیات و ماکولات درنوردد و هیچ نخورد چون فرشتگان و برهنگی را لباس خود سازد ما کہ خداوندیم نظر بر باطن او گماریم اگر در دل وی مقدار یکذره محبت دنیا یا آوازہ دنیا یا ستایش یا بزرگی جستن [در آن] بیابیم نام وی از جریدہ آشنایان محو گردانیم و رقم حرمان و خسران بر ناصیہ روزگار وی بکشیم و آینه دل ویرا بغبار غفلت و شقاوت تاریک گردانیم تا جمال حضرت ما را کہ غایت سعادات و نہایت کمالاتست فراموش کند و کام جان وی را از لذت قطرات شراب الفت کہ از سحاب کرم [بر بوادی صدور] مشتاقان در وقت راز و نیاز می باریم محروم گردانیم.

ای عزیز نقاشان قضا و قدر کہ مهندسان اشکال وجودند هیچ رقم بر دفتر موجودات نکشیدند حقیرتر و خوارتر از دنیا و هیچ نقش بر الواح کاینات ننوشتند خمیث تر و مردارتر [از آن].

پس ہر طالب مطلوب اعلا و مضطرب اضطراب تعطش بزال جمال مولا کہ دامن ہمت خود را بدان نیالاید شایستہ بساط قربت جناب حضرت کبریا شاید.

شعر

دو گیتی را بچوید ہر کہ مرداست یکیرا رند او کاین ہر دو کردہ است

تو تا آویزشی داری به مونی  
مگر بالوده گردی روزگاری  
تو تا یکبارگی جان در نبازی  
یقین میدان که هرچ آسایش است آن

روایتست که روزی رسول علیه السلام یکی از صحابه را گفت: بخوایم که دنیا و اهل دنیا را بتو بنمایم گفت بلی یا رسول الله رسول علیه السلام دست او بگرفت و بطرف بیرون شد تا مقامی که که های آدمی افتاده بود و کرباس پاره های دریده نجس و استخوانهای پوسیده حیوانات و نجاستهای آدمی. فرمود که این که های اهل دنیا است که حرص و حسد و کبر را در و جای داده بودند و این کرباس پاره های نجس آلوده جامه های ایشان است که می پوشیدند و بدان مباحثات میکردند و آن استخوانهای مرکبان ایشان است که سوار می شدند و بر دیگران مفرخت میکردند و این نجاستها نعمتوی ایشان است که عمر عزیز در حصول آن بیدار میدادند هر که خواهد که بر اهل دنیا و دنیا بگریزد گوی که جای آنست.

عاری روزی براهی میگذشت  
دید گورستان و سرگین دان به هم  
نعمت دنیا و نعمت خواره بین

[واله و مدهوش چون غمخواران  
بانگ بر زد گفت کی نصاره دان  
ایشان نعمت آتش نعمت خسروان]

ای عزیز دنیا با آن همه نعمت رنگ و بونی بشر نیست و برنگ و بوی درشت شدن خاصیت زنانست پس هر که را اینخصایست غایب است حقیقت زن است اگرچه بصورت مرد است و سرمایه مردی همت است بلکه قواعد و ارکان است طریقت و مدارج اوطان مده حقیقت مبنی بر علو همت است مرد باید که در همت بود و بنور یقین نظر کند که نوع انسان بکدام خاصیت مستوجب مسجودتی

ملائکہ شد و چہ سراست کہ در وی تعبیدہ است کہ وی از ہمہ موجودات شریف تر آمد و مستحق شہادہ جمال حضرت صمدیت گشت اگر آن بسبب خوردن یا شہوت یا غضب بود بظاہر باری می بینیم کہ هیچ نوع نیست از حیوان و سباع کہ بنوعی از این خاصیتها مخصوص نیست اگر اینخاصیت انسانرا با آن نسبت دهند بس حقیر نماید پس آن خاصیت کہ انسان بدان ممتاز شد از دیگر حیوانات جوہر محبت حق و نایرہ آتش عشق است کہ هیچ نوع از موجودات جز وی مستعد قبول فیض این سعادت نبود کہ انا عرضنا الامالۃ علی السموات والارض.

مکان حظایر قدس از پرتو تجلی آتش عشق بگریختند و قطان اوطان آسمان و زمین از سہابت صدمت عشق درہم ریختند و از حمل عشق حملہ عرش متوقف شد کہ فابین ان یحملنہا واشتقن منہا بارگیر ہودج سلطان جلال عشق جز نفس اقرس انسان نبود کہ و حملہا الانسان.

نقل است از شیخ ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ کہ در وقت ہاجرہ قصد طواف عرش کردم جمعی طاہقانرا دیدم کہ بسکونتی ہرچہ تمامتر بطواف مشغول بودند تا ایشان یکبار طواف میکردند من ہزار بار طواف میکردم مرا از افسردگی ایشان و ایشانرا از گرمی من عجب آمد پرسیدم کہ شما کیستید و این سکونت شما از چیست گفتند ما فرشتگانیم و طبع ما چنین است از من پرسیدند کہ تو کیستی و این گرمی تو از چیست گفتم من از فرزندان آدمم و این گرمی آتش عشق است، ای عزیز حقیقت آتش عشق جز در باطن طاہر ظاہر نشود و تا محبت غیر حق از درون بیرون نشود سلطان عشق سراپردہ جلال در ساحت دل نزند و در اخبار آمدہ است کہ اوحی اللہ تعالی الی داود علیہ السلام یا داود تزعم انک

تجبنی فان كنت صادقاً اخرج محبة الدنيا من قلبك فان معنی وحبها لا یجتمعان فی قلب واحد حقتعالی وحی کرد بداود که ای داود دعوی و گمان تو آنست که نام تو در جریده دستان است در این معنی وقتی صادق باشی که بر راه دوستی [ما] بر عدوت دنیا [ثابت قدم] باشی که جنح همت بوم صفتان ویرانه دنیا اثر سایه همای محبت در نیابد و مرکب ضعیف [ایشان] در هم دنیا و محبت حلاق جهان بر نتابد.

عشق از فرط محبت خیزد و سببه محبت ارادت است و ارادت شکره معرفت و مفتاح ولایت سالکانست ظهور صبح سعادت طالبانست سائقه بواعث سعادت و جاذبه خواص غیرتست که جانهای مستعدان قبول فوض رانی را بحکیمه اما اراده ای بعد خیرا استعماله از ظلمات تیره شفقت سوی مرافی بسط [ب] میگذرد.

ابو بکر واسطی فرمود اول مقام المرید ظهور ارادة الحق [ب] نامقام ارادة الله قدم ارادت آن است که آفتاب ارادت الی بر صجراتی در بیرون درخت است و ارادت فاسده و خیالات باطله مرید رخت بر بندد و وعده و حواری را در راه جنان هر شود که غیر را در وی گنجائی نماید [معدیه] را ستم از وی در راه را در مکتب و عالم [آدم] الاسماء نشاند و از لوح واحد اخبار سرور و غولیمه آنگاه فی الآفاق و فی انفسهم بروی میخواند تا مفتی استغفرت فیک و ان القلوب فی و هر چه دیگران را بسعی و تدبیر حاضر معبود شوند و پیرا بحکیمه انوار الهی جعل لکم فرقاناً از محادثة باطن معبود و مشهور بوسه بر وی در راه و در راه قدس الله سره فرمود که المرید الصادق غنی عن [علم] العدماء و فی [علم] العدماء این معنی حاصل شود بلکه عمری شجره ارادات را در مستان دل در راه و در راه اخلاص تربیت باید کرد تا مشعر این سعادت گردد. ابو بکر که وی به معنی است



فرمود علامه المرید ان یكون فيه ثلاثة اشياء نومه غابة واكاه فاقه وكلامه  
 ضرورة گفت مرید صادق را سه نشان بود اول خواب وی مثل خواب غرقه  
 شدگان بود و خوردن وی چون خوردن بیماران بود و سخن وی چون سخن  
 مصیبت زدگان بود. ابو علی رودباری قدس سره فرمود که لا یكون المرید  
 مریداً حتی لا یکتب علیه صاحب الشمال عشرين سنة گفت مرید را وقتی مرید  
 خوانند که ملائکه کرام بیست سال در صحیفه بدی وی قلم نرانند.

در اینره هر که او ثابت قدم نیست  
 دلی کز ملک معنی با خبر شد  
 لیا در عشق محرم باش زبیرا  
 تو همچون قطره از دریا جدائی  
 می [یاری] به بحر انداخت خود را  
 بدریای فنا انداز خود را  
 جو قطره غرق دریا شد بکلی  
 ولی نابود تو شرط است آجبا  
 حقیقت ارادت آنست که ارادت تو در ارادت او گم شود تا یگذره از ارادت تو  
 باقی بود خود پرست باشی تا از خود پرستی فارغ نشوی خدا پرست نتوانی  
 بود و تا بنده نشوی آزادنگردی تا پشت به هر دو عالم نکنی به آدم و آدمیت  
 نرسی و تا از خود نگریزی بنده نرسی و تا خود را فدا نکنی مقبول آنحضرت  
 نگردی و تا همه در نبازی همه نگردی و اینمعنی جز بتجربید ظاهر و تفرید باطن  
 که از جمیع شواغل اعراض است دست نهد و تا تجربید و تفرید صفت سالک  
 نگردد ثمره توحید از شجره ارادت پدید نیاید و تا غیریرا در باطن جای بود سر  
 توحید بر لوح دل نقش نپذیرد.

ترا تا جان بود جانان نباشد  
گرت یکذره مهر آید پدیدار  
که با جانان حدیث جان نباشد  
اگر درمانت باید درد را باش  
مه رویش ز تو پنهان نباشد  
بدشواری تسوای یافت بسوئی  
جو بیدردی ترا درمان نباشد  
بسر میرو چو پرگار اندرینراه  
که سلطانی چنین آسان باشد  
که راه دوست را پایان نباشد

ارادت بدو مقام سالکانست و مقصود از قطع عقبات مقامات ورود دربای زلال  
توحید است که اقصی آمال طالبانست.

توحید عنقی قلله قاف ذروه وثقی است ، توحید آفتاب عالم بقامت ، توحید  
شکوفه بستان نقوی است ، توحید قطب دایره کون و مکانست ، توحید مدار  
زمین و آسمان است ، توحید [امان] جهان و جهیزین است ، توحید شهباز نقوی  
فضای لا مکانست ، توحید مشعل نیران اشواق طالبانست ، توحید آرام دل مجرب  
امت ، توحید [مونس] جل مشه قن امت توحید مرعمه ریش عشقاست ، توحید  
محک نقد صادقانست ، توحید مهدی راه سالکانست ، توحید نور عین غریب است  
قال ابوالقاسم الجنید التوحید هو افراد القدم عن الحدود والخروج عن الاوطان  
وقطع اللحقات [الحجاب] وترک ما علم وجهه وان یکون الحق مکان الحقیق  
جنید قدس سره فرمود که توحید آن بود که واسطی بحدس قدم را از اوت حدوت  
حدوت پاک ناری و از مشرق و حستگاه حدوت زحمت نرسد بر داری و هر سه در  
و دانستی نادیده و نادانسته اناری و بر کر حقیقی چندان گم نشوی که  
باشد نیری وقال الرویبه التوحید محو آثار البشریة و مجرد الالهید ایم محمد و  
که توحید آن بود که نور آفتاب داب بر صحرای عویت تابد و  
حدوت در بحر وحدت چنان گم شود که خود را باز نیابد  
تو در او گم شو که توحید این بود گم شدن گم کن که تفرید این بود

گر تو خواهی تا بدین منزل رسی  
 هر که در دریای وحدت گم نشد  
 تا نگردي پیخبر از جسم و جان  
 گر جهانی راه هر دم بسپری  
 هیچ مالک راه را پایان ندید  
 جمله مردان نهان اینجا شدند  
 عاشقان دانند در میدان درد  
 تا فکس ایندرد را درمان ندید  
 از دو عالم بی نشان اینجا شدند  
 تا فکس ایندرد را درمان ندید  
 تا فکس ایندرد را درمان ندید

بدانکه توحید را ظاہر بست و باطنی و صورتی و معنی دل انسان محل معنی  
 باطن ، و زبان ترجمان صورت ظاہر ، و باطن آن معرفت و ظاہر آن ذکر  
 لا اله الا الله و اشارت تنزیل ربانی و عبارات لطیفه و برکشیده حضرت سبحانی  
 در شرح فضائل این معنی بیش از آنست که در چنین عجاله شرح آن توان داد  
 بلکه نزول جمیع کتب برقلوب [کامل] که انبیا و رسل اند برای تحلیل عقاید  
 مشکلات و تشریح لطایف مجملات اینمعنی است و السنه جمیع مخلوقات از ملایکه  
 و اولیا و رسل و جن و وحوش و طیور از بدایت فطرت تا نهایت خلقت بذکر  
 شرح عجایب این معنی ناطق است که وان من شی الا یسبح بحمده و زبان وصف  
 همه از عبارت کنه حقیقت آن قاصر که ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام  
 والبعر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله.

قطره ای از بحر اعظم چه نشان تو اندداد خود هر که از آن حضرت عبارتی  
 گوید یا اشارتی کند یا حقیقتی داند یا علامتی بیند هر چه گوید و شنود و داند  
 و بیند همه لایق حوصله آنکس بود و حضرت عزت از آنهمه مقدس و منزّه و  
 لا یدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر ولا یحیطون به علما  
 و لیکن بحار رحمت حضرت ربوبیت و نسیم نفحات لطایف جناب صمدیت آن

اقتضا کرد کہ ہر ذرہ را از ذرات وجود نوری بخشد و آن نور است کہ سبب ظهور وجود او بود از کتم عدم تا بدان نور مشاهده جمال آنحضرت تواند کرد بقدر قوت آن نور از آنجمال خبری تواند داد و عبارتی تواند کرد چہ او را جز باو نتوان دید لا یحمل عطایا ہم الا مطایا ہم.

پس فاطر کاینات ہر یکرا بحسب استعداد خود عطائی فرمود و ہر شخصی را موافق حال او در مطالع معارف و حقایق اسرار ذات و صفات الوہیت مرتبہای تعیین کردند کہ وما منا الا لہ مقام معلوم لاجرم ہر عارفی از آنحضرت عبارتی دیگر گوید و ہر عاشقی نشان [دیگر] دہد و ہر سالکی راہ دیگر بود و ہر محقق اشارت دیگر ادا کند و ہر محبی ذوق دیگر باید.

ای ترا در ہر دلی کار دگر	در پس ہر پندہ ساز دگر
ہر ذمی ہر ذرہ را بنمودہ ساز	از جمال خود پس رخسار دگر
چون جمالت صد ہزاران رویداشت	بود ہر ذرہ ہمہ دگر
دام حسنت آیت گستردہ ای	تا برید ہر ذرہ گستر دگر

بدان کہ مالکن طریقت بر اقسام اند و ہر قسمرا بر مصلحت خود توجیہ فرمایند و اہل ہر مقام را مشربی از اشارات ربانی در حفظ خرمانی از اہل ذوق توجیہ فرمایند. چون صبح سعادت عاشقان از مشرق عنایت صبح کرد [شیرین] [انگیزان] واحد برای تعلیم توحید اطفال صریقت جاوہ نمود و چون شصت سالگی رسید بستان دل ثابت شود و اصل قاعدہ توحید بر مشربی منقول و صبح گویہ [توحید] شجرہ ایمان از میاد ینبوع شہد اللہ لا الہ الا ہو [توحید] [توحید] [توحید] رسید شجرہ توحید مشعر انواع طاعات و عبادات گردانند تسبیح [توحید] [توحید] [توحید] بعضها علی بعض فی الاکل و سر ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا تسبیح ظالم لنفسہ ومنہم مقتصد ومنہم سابق بالخیرات مشاهده افتد و عبادات [توحید]

اعمال باطن ممیز گردد و امتیاز میان ایمان و اسلام حاصل شود و از اینجا اختلاف میان علماء ظاهر پدید آید تا جمعی ایمانرا عین اسلام دانند و قومی غیر گویند و گروهی ایمان را بر اسلام تفضیل نهند و جماعتی اسلام را بر ایمان و ارباب بصیرت به امثال این عبارات مختلفه التفات نمایند زیرا که بنور یقین مشاهده کرده اند و دانسته که چون حاجبان منشیت لعمه نور نار مبارکه توحید از قداحه هدایت در مجمر دل مخصوصان عنایت ازلی زنند عبیر امانت انا عرضنا الامانة که از سرار خطاب الست بر یکم در سویدای مجمر دل مودع است بظهور تلهب نور توحید فرا سوختن آید و نسیم روایح آن عبیر از راهگذر حواس باطن بمشام مر جوارح و اعضا رسد و جمیع شهر بدن [بتعبیق] عطر اسرار و معارف معطر شوند و حمله رعایای ظاهر و باطن شهر وجود متاثر گردند و از تیه بعد و وادی غفلت روی به بساط قرب و طاعت آرند نام این طاعت که بر وعاء جوارح روان شد اسلام آمد و حقیقت آن نار مبارکه که در مجمر دل افروخته گشت ایمان و منبع طلعت جمال آن نور نار عنایت و متاثر گشتن [به] بوی عبیر امانت احسان و حقیق سر حکمت ظهور نور توحید و رایحه عبیر امانت ایقان.

پس از اینجا معلوم شد که نور اسلام آثاری آمد و نور ایمان افعالی و نور احسان صفاتی و نور ایقان [ذاتی] یعنی بوادی نسیم عنایت آثاری مفصح نور اسلام شد و نوایح سده تجلی افعالی مظهر نور ایمان و لوامع ضیاء تجلی صفاتی مشعر شجره احسان و طوائع انوار خورشید ذاتی مسبب قواعد سریر [ایقان] عرفه من [هو] اهله.

خون جانها زین سبب جوشیده تر	هست این سر هر زمان پوشیده تر
جمله می میرند با دست تھی	نیست کس را از حقیقت آگهی
نیست او را با حقیقت هیچ کار	هر که در عبادت رود از روزگار
نی ز [ابلیسی] بخود مغرور باش	در حقیقت روز عبادت دور باش

چون نمیانی [به میر] از خویش تو  
چند خواهی بودی پخته نه خام  
تشنه از دریا جدائی میکنی  
کار باید کرد و مرد کار نیست  
ور چنین می بگذرد عمریکه هست  
کی توانی شد خدا الی بشر تو  
نی بدونی نیک نه خسر و نه غم  
بسر سر گنج و گدائی میکنی  
ورنه از آب از توره بسیار نیست  
نیست جز بد از چنین عمری دست

چون معلوم کردی که ذکر ظاهر توحید است و معرفت حق و حقیقت است بدانکه ذکر کمتر نزدیک ارب بصورت لا اله الا الله است زیرا که در این اثر اینرا بخصوات نفی و ثبوت میسر میشود که پیوسته بمنجول نفی قطع غرض از اشجار غیر است میکنم از بسند دل و ثبوت ثبوت ، اول توحید است میباید و اینمعانی جز در حقیقت لا اله الا الله یافت نمیشود و هیچ نوع از عبادت اذکار در ترقی درجات منزل و مقامات از سرعت این کلام است و از اشعار بود که رسول عبیه السلام فرمود که کل حسنة [یعنیها] الرجل نور، يوم القيمة الاشهادة ان لا اله الا الله فانها [لا توضع] فی المیزان فانها لو وضعت فی المیزان و وضعت السموات السبع [والارضون السبع] وما فیهن کل لا اله الا الله لرفع بها ذلک میفرماید که در محشر غضبه که قیامت است جمیع اذکار و عبادت در دیون حساب و میزان آید مگر لا اله الا الله که از محسوبات و حسابها نشمارند زیرا که عرش و فرس و آسمان و زمین و همه منتهی است از آن نورانی چون بعضی از فضائل ذکر دانستی بدانکه سائر عبادت [یعنیها] است وجوه بسیار بعضی از کتب و بعضی از سنت و بعضی از حدیث است

وجه اول حقیقتی میفرماید و اذکر ربک [فی نفسک] بشیر علی بن محمد  
الجهردوم فرمود در آیت دیگر ولا تجهر بصلواتک ولا تخافت بها سیما فرمودادعوا بالصلاة  
[و خفیة] چهارم از رای ادب صحابه فرمود یا ایها الذین آمنوا لا یرفعوا اصواتهم



فوق صوت النبی ولا تجہروا لہ بالقول کجہر بعضکم لبعض ان تحبوا اعمالکم وانتم لا تشعرون میفرماید کہ وقت مخاطبہ با رسول آواز بلند مکنید کہ در خدمت وی سخن بلند گوئید چنانکہ با یکدیگر میگوئید اعمال شما حبطہ شود و شما را از آن خبر نباشد چون با رسول حق سخن بلند گفتن موجب تحبیط اعمال است با حضرت حق سبحانہ و تعالی اولی تر ادب نگاہداشتن و از راه تضرع و مسکنت و خشوع و خضوع ذکر حق تعالی گفتن.

اما وجہ سنت ، رسول علیہ السلام فرمود کہ خیر الذکر الخفی وخیر الرزق ما یکفی چون می بینیم کہ رزق فوق الکفایہ شر و بطر ثمرہ میدہد از اینجا معلوم میشود کہ ذکر نیز چون جہر شود عجب و ریا ذخیرہ کند دیگر نقل صحیح است کہ چون صحابہ از غزای خیبر بازگشتند ذکر بلند میگفتند چون رسول علیہ السلام بشنید رخسار مبارکش سرخ شد از غضب و غیرت کہ بر وی مستولی شد فرمود کہ ارتعوا بانفسکم فانکم لا تدعون [اصما] ولا غایبا انکم تدعون قریبا سعیا و هو معکم میفرماید کہ چون بی ادبان غافل ذکر جناب کبریا با آواز بلند بخوانید و عظمت ذات قدیم را از هیچ ذرہ از ذرات کاینات غایب بدانید تا از سعادت درجات اہل حضور محروم نمانید و امثال اینحدیث در فضیلت ذکر خفی بسیار است.

اما دلیل [عقلی] آنکہ چون فایده خلوت بزرگان طریقت در حبس حواس ظاہر دیدہ اند و از این سبب اہل خلوت را درجای تاریک و تنگ می نشانند و از مشغلہ دور فرمودہ تا چون حواس ظاہر بستہ شود حواس باطن بگشاید و چون آواز بلند پیوستہ حاسہ سمع را مشغول میدارد آنفایده کہ مطلوب است کی حاصل آید دیگر آنکہ ہر طاعت کہ بہ اخلاص نزدیکتر امید قبول بیشتر و ہر چہ از نظر خلق دور تر باخلاص نزدیکتر در خانہ نشستن و شہر و محلہ

از آواز خود پر کردن که ما ذکر میگوئیم از اخلاص دور تر و بر یا نزدیکتر بود. دیگر آنکه ذکر بلند بیشتر آن بود که مزاجی که ضعیف بود چون بر جهر مداومت کند دماغ مخبط شود و از فایده ترقی محروم ماند زیرا که بنای دیر عقل است. و در خبر است که روزی در خدمت رسول علیه السلام یکی را صفت میکردند که طاعت بسیار دارد رسول علیه السلام پرسید که عفتش چیست چونست که اصل همه طاعات آنست. دیگر آنکه در ظاهر می بینیم که کسی که در خدمت پادشاه سخن بلندتر از قاعده ادب میگوید بازخواست [می یابد] زیرا که این معنی از ادب ظاهر دور است و الظاهر عنواک الباطن مقرر است.

پس باید که نام حق جبر بتواضع و خضوع نبرد و در آن وقت من ذکر نمی نصب هین سازد و در حضرت عزت رحیمت است که کورده است و خود بذكر عظمتش مشغول بودن و جود نمودن در حق در وقت نماز و غیره بر خاطر نگذرد رسم مقبولان حضرت است و اگر این معنی در دست آید آنرا باید بجهت تمام وجد تابع نمی آن کند تا از جسمه [استین] جدا کند و در آن وقت از برکت والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا بحرمه تامل.

دیگر زانرا از دروغ و غیبت نگه دارد تا لایق آن شود که بگوید

۱- طالبی که در این رساله و در معرفی نامه آن از گردید به صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۱ در فضیلت ذکر خفی آمده، ضرورت ذکر حلی را نیز وارد کرده است و در این رساله نیز از نظر سببی (لا شک اذن گفتن قرائت حمد و سوره در سجده) و از نظر تلاوت قرآن کریم و... همگی از انواع ذکر است و این اذکار نیز به صورت سببی مطلوب و حتی مأمور به سی باشد و به حاض و باید نیز اذکار مقتضی که در این رساله به صورت های مختلف (بر روی زبان و غیره) دیگران که سببی است و در این رساله موافق و مخالف) دارد قایل انکار نیست و در سببی صفحه ۱۰۱ تا ۱۰۲ از این رساله در طریقه کبرویه (طریقه متبوع سید همدانی) سببی است و در این رساله نیز در این رساله به صورت جلی و جهر مواظبت می نماید تا پیش آید و به ذکر سببی که در این رساله به ذکر خفی یا سری می پردازد.

حق گردد که هر زبان که بجنایت کذب و غیبت ملوث شد هرگز حقیقت ذکر به آن زبان جاری نشود الا ذکر حروف علی الغفلة.

دیگر حواس چشم و گوش را مراعات کند از دیدن و شنیدن ملامتی و مناهمی و شاغراترین چیزی دل را در پیچۀ گوش است زیرا که چشم را اگر برهم نهی نه بینی و اگر لب به بندی توانی که نگوئی اما گوش در پیچۀ ایست گشاده تا از میان خلق بیرون نشوی نتوانی که نشنوی و این طریقه عزلت است که مشایخ اختیار کرده اند چندانکه تواند رعایت کند که اساس و قاعده سلوک مبنی بر اینمعنی است و چون عزالت و خلوت اختیار خواهد کرد آداب و ارکان و شرایط معلوم باید کرد و در این نسخه برای تنبیه طالبان در شرایط و آداب خلوت ایمانی کرده شود انشاء الله تعالی.

بدانکه نزدیک ارباب طریقت ارکان سلوک چهار چیز است که جمیع امور سلوک مبنی بر این ارکان است و هر رکن را از این ارکان اربعه بانی است.

باب اول : طهارتست لقوله تعالی ان الله يحب المتطهرین.

باب دوم : توبه است لقوله تعالی ان الله يحب التوابین.

باب سیم : توکل است [لقوله تعالی ان الله يحب المتوکلین.

باب چهارم : عدل است] لقوله تعالی ان الله يحب المقسطین.

و هر بانی را از این ابواب دو طبقه است طبقه ظاهر و طبقه باطن و آن هشت شرط که استاد اهل طریقت جنید قدس سره تعیین کرده است طبقات این ابواب است.

اول باب طهارت است و طبقات آن دوام وضو و دوام ذکر. وضو طبقه ظاهر است که مطهر جوارح است از خبیث و او ساخ و ذکر طبقه باطن است

که مطهر آینه دل است از کدورات رین و رنگ اغیار.

**باب دوم :** توبه است و طبقات آن دوام صحت است و دوام نفی خواطر. صحت طبقه ظاهر است که زبان را از ذکر غیر دوست در بند میکند و نفی خواطر طبقه باطن که نفس را از خواطر غیر دوست منع میکند.

**باب سوم :** توکل است و طبقات آن دوام خلوت است و دوام صوم، خلوت طبقه ظاهر است که حبس حواس ظاهر میکند از خوردن و صرف طبقه باطن که حبس دواعی میکند از [طلب] غذا.

**باب چهارم :** قسط است و طبقات آن دوام ربط دل است و روحانیت شیخ و دوام ترک اعتراض بر مقادیر حق جل و علا و ربط دل به شیخ طبقه ظاهر است. در وقت توجه به روحانیت شیخ فایده ارشاد توکل گرفتن است که نفس غیر از حق تعالی طبقه باطن قائل است که در مقام حق با حق و برده است و بر نفس باطن است. هر چه حکیم مطلق کند عین مصلحت آن در آن بود.

**دیگر طالب باید که از صحبت تو نگران غافل و سرده سران در فکر بچند فاءرض عن من تولى عن ذکرنا احتر از کند و صحبت عن صلاح و انصاف است. متبع و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی بریدون و حیه است دارد و در هیچ شکسته چشم حقارت نکرد و در اولیائی تحت فرمانی عین سازد و یقین داند که این قوت حیات بسیار است و غرض نفس برده است آنست که در اولیائی حق بنور حق نکرد که بندار حق و حسن باطن و اولیائی بر خوردار شود چه نفس دایم از راه حسن در عیبت نفسی می نکرد و سلطان در خام و برا در اعتراض می اندازد و از این جهت بود که چه عینی که رفته چندان و داغ خسران بردیده دل ایشان کسیده بودند از راه حسن، صورت سری**

انبیاء علیهم السلام میدیدند و از مشاهده وجود معنوی محروم بودند ما هذا  
الابشر مثاکم یا کل [و بتمتع] مما تا کاون منه ویشرب مما تشربون و در حق  
کفران مکه فرمود که و تریهم یظرون الیک وهم لایبصرون.

شیخ عبدالله انصاری میگوید مریدان پیران را در حال حیات شناسند  
تا بر خورند و منکران بعد از وفات دانند تا حسرت برند بایزید را در حال حیات  
او هژده کس بیش نشناختند چنانکه از او بر خوردند دیگران در ایذاء او یدییضا  
نمودند و چون نقل کرد همه مرید گور او شدند بیفایده از آنکه از راه حس جز  
صورت بشری وی نمی بینند و بگوش کلمات وی می شنوند پس باید که هیچکس  
را بنظر حقارت نه بیند و در باطن یکنفس از مراقبه خالی نباشد و یقین داند که  
هر نفسی را بروی حقی است و او را از هر نفسی حظی. حظ او از نفس حیوة است  
و حق نفس بر او حضور باحق اگر حظ خود بستاند و حق او بگذارد (یعنی  
رها کند) ظالم کرده باشد و مستحق عقوبت بود و از اینجاست که سید الطایفه  
جنید بغدادی قدس سره العزیز فرمود که هر چه از تو گذشت قضاء آن ممکن  
نیست از آنکه حالی نفس خود را اگر به قضاء مافات صرف کنی حق این نفس  
ضایع کرده باشی و الفقیر ابن الوقت اشارت بدین معنی است.

و باید که از هر هفته صوم پنجشنبه با دو شنبه و از هر ماهی ایام بیض و  
شب جمعه صاوة تسبیح در وقت خفتن و هر روز سبعی از قرآن بر خواند و  
وقت طلوع و غروب آفتاب در خانه خلوت روی بقبله ذکر خفی قوی فرو  
نگذارد و در حال صوم تعجیل فطر کند بآب و میان مغرب و عشا بذكر احیا  
کند که مشایخ بر آنند که زود افطار کردن [و اینساعت احیا کردن] فاضل تر  
از روزه داشتن و اینوقت بخوردن مشغول شدن. و اگر در روز صوم عزیزی  
التماس افطار کند منع نکند که ثواب آن بسیار است مگر نیت [نذر] کرده

باشد یا قضاء.

و در صبح و شام دعائی که مرویست از حضرت رسالت علیه السلام  
میخواند اللهم انی اشهدک و اشهد ملائکتک و انبیائک و رسالتک و جمیع خلقک  
بالک انت الله الذی لا اله الا انت الملك القدوس لسلام المؤمن المومنین  
العزیز الجبار المتکبر و ان محمدا عبدک و رسواک اللهم ان احببتنی فیهذا  
الیوم - و در شام فی هذا اللیل گوید - فاحینى فى صحة و عزة و عافية من کل  
بلیة صورية و سعوية و ان توفیتنی فتوفنی الیک مسلما غیر مغبون و الحقنی  
بالصالحین رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین آمین برحمتک یا ارحم الراحمین،  
والحمد لله وحده والسلام من اتبع الهدى









